

توفان و کنفدراسیون جهانی

دفتر اسناد
ضمیمه فصل بیست و دوم
مندرج در دفتر دوم جلد چهارم

توفان و کنفدراسیون جهانی

سازمان مارکسیستی – لنینیستی توفان
و کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی
(اتحادیه ملی)

یک بررسی تاریخی از دیدگاه‌ها و مبارزه سیاسی
در درون کنفدراسیون جهانی

۱ فروردین ۱۴۰۴ مطابق ۲۱ مارس ۲۰۲۵

حزب کار ایران (توفان)

سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان و کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی)

انتشارات: از انتشارات حزب کار ایران (توفان)

عنوان کتاب: توفان و کنفدراسیون جهانی

مندرجات: یک بررسی تاریخی از دیدگاه‌ها و مبارزه سیاسی در درون کنفدراسیون جهانی

ایمیل : toufan@toufan.org

تارنما: www.toufan.org و www.toufan.de

آدرس: Postfach 1138, 64526 moerfeld-waldorf



PLI (Toufan)

فهرست

- ۱- _____ توفان و کنفدراسیون جهانی
- ۱- _____ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم
- ۲- _____ سند شماره ۱ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم
- ۲- _____ جمع‌بندی پیشنهادی به مجمع عمومی انجمن دانشجویان و محصلین ایرانی در برلن غربی
- ۹- _____ سند شماره ۲ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم
- ۹- _____ اطلاعیه نظریات سازمان آخن
- ۱۳- _____ سند شماره ۳ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم
- ۱۳- _____ قطعه‌نامه شورای عالی سازمان آمریکا
- ۱۷- _____ سند شماره ۴ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم
- ۱۷- _____ جمع‌بندی اول
- ۱۸- _____ سند شماره ۵ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم
- ۱۸- _____ جمع‌بندی دوم
- ۲۰- _____ سند شماره ۶ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم
- ۲۰- _____ فدراسیون دانشجویان ایرانی در فرانسه پاسخ به اومانیت‌ه روژ
- ۳۱- _____ سند شماره ۷ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم
- ۳۱- _____ جمع‌بندی سمینار و بحث‌های انجمن دانشجویان ایرانی در برلن غربی
- ۳۶- _____ سند شماره ۸ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم
- ۳۶- _____ هفتمین سالروز حماسه پرشکوه تاریخی ۱۹ بهمن از نبرد خلق اطلاعیه شماره ۲
- ۴۰- _____ سند شماره ۹ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم
- ۴۰- _____ گزارش دهمین سمینار اردوی تابستانی سال ۷۶
- ۹۷- _____ سند شماره ۱۰ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم
- ۹۷- _____ گزارش دهمین سمینار اردوی تابستانی سال ۷۶ جمع‌بندی شماره ۱
- ۹۹- _____ سند شماره ۱۱ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم
- ۹۹- _____ گزارش دهمین سمینار اردوی تابستانی سال ۷۶ جمع‌بندی شماره ۲
- ۱۰۲- _____ سند شماره ۱۲ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

- اطلاعیه هئیت دبیران فدراسیون فرانسه ----- ۱۰۲
- سند شماره ۱۳ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم ----- ۱۰۸
- اطلاعیه در باره به اصطلاح "کنگره کنفدراسیون" انشعاب گران و "کنگره" های خط راست ----- ۱۰۸
- سند شماره ۱۴ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم ----- ۱۱۲
- پیش به سوی دفاع بی قید و شرط از جنبش نوین انقلابی ایران ----- ۱۱۲
- سند شماره ۱۵ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم ----- ۱۱۷
- دانشجویان میهن پرست ایرانی ----- ۱۱۷
- سند شماره ۱۶ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم ----- ۱۳۷
- فراخوان فدراسیون آلمان مورخ ۱۹۷۷/۰۲/۱۷ ----- ۱۳۷
- سند شماره ۱۷ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم ----- ۱۴۱
- کوته بینی سدی در قبال درهم شکستن متحد توطئه شاه- امپریالیسم ----- ۱۴۱
- سند شماره ۱۸ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم ----- ۱۴۵
- چه کسانی پاسداران سنن و دستاوردهای درخشان کنفدراسیون جهانی هستند ----- ۱۴۵
- سند شماره ۱۹ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم ----- ۱۴۷
- قطعه نامه ----- ۱۴۷
- سند شماره ۲۰ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم ----- ۱۵۲
- وحدت و نه "وحدت" ----- ۱۵۲
- سند شماره ۲۱ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم ----- ۱۵۷
- قطعه نامه انشعاب ----- ۱۵۷
- سند شماره ۲۲ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم ----- ۱۵۹
- قطعه نامه وحدت ----- ۱۵۹
- سند شماره ۲۳ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم ----- ۱۶۱
- قطعه نامه در باره کمیته مرکزی ----- ۱۶۱
- سند شماره ۲۴ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم ----- ۱۶۳
- قطعه نامه در باره ابر قدرت شوروی ----- ۱۶۳
- سند شماره ۲۵ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم ----- ۱۶۴
- قطعه نامه در باره سیاست خارجی جمهوری توده ای چین در مورد ایران ----- ۱۶۴
- سند شماره ۲۶ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم ----- ۱۶۵

نظریات آقای خسرو شاکری زند ----- ۱۶۵

سند شماره ۲۷ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم ----- ۱۶۶

دوره سوم توفان سال پنجم شماره ۶۲ دیماه ۱۳۷۸ ----- ۱۶۶

سند شماره ۲۸ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم ----- ۱۸۳

دوره سوم توفان سال ششم شماره ۶۳ بهمن ۱۳۷۸ ----- ۱۸۳

سند شماره ۲۹ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم ----- ۱۹۸

دوره سوم توفان سال ششم شماره ۱۴۴ اسفند ۱۳۹۰ مارس ۲۰۱۲ ----- ۱۹۸

سند شماره ۳۰ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم ----- ۲۱۲

دوره سوم توفان سال سیزده شماره ۱۵۵ بهمن ۱۳۹۱ فوریه ۲۰۱۳ ----- ۲۱۲

توفان و کنفدراسیون جهانی
دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

سند شماره ۱ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

مندرج در بخش: (پیشنهاد بهمن نیرومند از گروه "کادر" ها برای وحدت مجدد در کنفدراسیون بعد از انشعاب در کنگره شانزدهم)

جمع‌بندی پیشنهادی به مجمع عمومی انجمن دانشجویان و محصلین ایرانی در برلن غربی

جمع‌بندی پیشنهادی
به مجمع عمومی انجمن دانشجویان و محصلین ایرانی در برلن غربی

انجمن دانشجویان و محصلین ایرانی در برلن غربی در جریان بحث‌های چندین جلسه‌ای داخلی خود در ماه‌های گذشته، بحث‌هایی که بر محور مسائل فعلی جنبش دانشجویی ایرانی در خارج از کشور و به‌ویژه بر محور مساله وحدت دروس‌زدند، به نتایج زیر رسید:

۱- حل درست مسائل فعلی جنبش دانشجویی خارج از کشور می‌تواند تنها بر پایه درکی درست از ماهیت جنبش دیکرانتیک ملی ایران انجام بگیرد. یکی از عمده‌ترین واقعیاتی که در این رابطه باید مد نظر قرار بگیرد و ره‌نمود حل مساله وحدت جنبش دانشجویی بگردد، این است که جنبش دیکرانتیک ملی ایران بطور عینی در برگزیده طبقات، قشرها و گروه‌های خلقی مختلفی است که علیرغم تضادها و اختلافات طبقاتی و برای موجود بین آنها، بطور عینی دارای هدف‌های مشترک مرحله‌ای هستند. هدف این جنبش بطور عمده در شعارهای: سرنگونی رژیم فاشیستی و دست‌نشانده‌های، قطع سلطه امپریالیسم، به‌ویژه امپریالیسم آمریکا، ایجاد یک حکومت دیکرانتیک خلقی و غیره منعکس می‌شوند. جنبش دیکرانتیک ملی ایران در عین حال روز بروز بیشتر به این واقعیت آگاه می‌شود که رسیدن به هدف‌های جنبش‌چیز از طریق اصال قهر انقلابی - پشاه عمده‌ترین وسیله مبارزه - ممکن نیست. بدیهی است که عناصر طبقاتی شرکت‌کننده در این جنبش، با حرکت از منافع طبقاتی و قشری مختلف خود، از نقطه نظرهای متفاوت به ماهیت هدف‌های مشترک جنبش، وسایل مبارزاتی آن و عقب و پیگیری آن می‌نگرند و برخورداری آنها از مراتب ریزندگی، پیگیری و نه‌تنها یکسان نیست. رابطه بین عناصر طبقاتی گوناگون جنبش را استمرار روند وحدت - مبارزه - وحدت، تا به‌روزی نهایی جنبش‌معمین میکند. روند وحدت - مبارزه - وحدت در رابطه با جریان تغییراتی است که در سطح اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و برای در داخل جامعه ایران و محیط تاریخی آن صورت می‌گیرد. مبارزه و وحدت نیروهای خلقی، لفظ در این رابطه اصل و قابل فهم است. در نتیجه این تغییرات است که تناسب طبقاتی - سیاسی نیروهای خلقی در جارجیوب جنبش دیکرانتیک ملی تغییر می‌کند. در حال حاضر همراه با رشد روزافزون طبقه کارگر در ایران، قدرت عینی تعیین‌کنندگی آن در رهبری جنبش دیکرانتیک ملی نیز افزایش می‌یابد. بدیهی است که تعلق ملی این تعیین‌کنندگی تنها منوط به فراهم بودن شرایط عینی آن نیست، بلکه تابعی از ناپندگی درست منافع این طبقه در جارجیوب جنبش دیکرانتیک ملی نیز می‌باشد. آرمان تشکیلاتی جنبش دیکرانتیک ملی، ایجاد جبهه متحد خلقی، به منزله سازمان واحد تمام نیروهای خلقی در سطح عام و تشکیلات سازمان‌های دیکرانتیک متحد جنبش در سطح جزئی اجتماع است. یکی از معیارهای اصلی تشخیص درجه زیملاکی و ریزندگی عناصر و گروه‌های داخل در جنبش، درجه کوشش آنها برای تحقق وحدت تشکیلاتی جنبش در تمام سطح است. بر واقع است که ما من اصلی تحقق نهایی این هدف تشکیلاتی، رهبری جنبش دیکرانتیک توسط طبقه کارگر و سازمان طبقاتی آن است.

۲- جنبش دانشجویی خارج از کشور پشاه چرخ از جنبش دیکرانتیک ملی ایران باپس می‌خورد، چه از نقطه نظر هدف‌ها،

شمارها، وسایل مبارزاتی و سازمانی وجه از نقطه نظر ترکیب نیروها، مانوسه به امکانات خارج، تابع گل جنبش است و بر این اساس عمل کند. هزینه این تبعیت نیز بکسر عملی تر، مستقیم تر و عمیق تر باشد، جنبش دگرانیک دانشجوی خارج از کشور به قبول و ایفای نقش تاریخی خود نزدیکتر می شود. پذیرفتن عملی و کامل ماهیت جنبش دگرانیک ملی، شعارها و هدفهای آن و قبول این واقعیت که رهبری جنبش دگرانیک ملی از داخل صورت می گیرد، تنها ضامن اجتناب جنبش دانشجویی از انحرافات و کمربوهاست. یکی از مشخصترین نشانه های قبول این تبعیت، پذیرفتن عملی جنبی بودن جنبش دانشجویی و تشکیلات آن در خارج و در پی گرفتن عناصر سازنده آن از ایجاد سازمانهای در اصل دانشجویی می معنوی و پرمعنائی است که از خارج به انحاء مختلف دعوی رهبری و یا شرکت در رهبری جنبش داخلی را می کند. با در نظر گرفتن تنوع طبقاتی نیروهای خلقی در مرحله فعلی جنبش دگرانیک ملی ایران، بدیهی است که در جنبش دانشجویی خارج از کشور هم عناصر بسیار نگر نقطه نظرهای طبقاتی متفاوت شرکت می کنند. وحدت سازمانی تمام این عناصر خلقی در یک تشکیلات واحد دانشجویی در خارج از کشور هدف نهایی تشکیلاتی این جنبش است. هزینه مبارزان خارج از کشور در جهت تصمیم اصولی این وحدت کوشانه باشند، به انجام وظیفه مبارزاتی خود نزدیکتر خواهند بود. بدیهی است که وحدت جنبش دگرانیک دانشجویی خارج از کشور تنها بر مبنای قبول تبعیت و پیروی کامل از جنبش در داخل بمعنوی که ذکر شد، قابل تحقق است.

۳ - با در نظر گرفتن آنچه گفته شد انجمن دانشجویی ایرانی در برلن غرض در باره وحدت جنبش دانشجویی در خارج از کشور ارزیابی زیر را می کند :

الف - هدف نهایی هر یک از سازمانهای کنونی دانشجویی خارج از کشور باید تحقق وحدت مجدد تمام نیروهای دگرانیک و ملی دانشجویی در خارج از کشور بر مبنای تبعیت کامل از هدفها و نیازهای جنبش در داخل باشد.

ب - انجمن ما با در نظر گرفتن انحرافات پیش از حدی که در این زمینه در مشی بعضی از سازمانهای فعلی مشاهده می کند، در حال حاضر قائل به وجود هیچگونه امکان وحدت با آنها نیست.

ج - انجمن ما با ارزیابی از نیروها و سازمانهای فعلی در جهت منفرد کردن مشی های راست از یکطرف و وحدت با مشی ها و سازمانهایی که در انطباق با ویژگی های جنبش دگرانیک ملی عمل می نمایند، مبارزه می کند.

۴ - بررسی انجمن ما از نیروها و سازمانهای فعلی جنبش دانشجویی خارج از کشور این تصویر را بدست می دهد (بخش مشی ضد خلقی و ضد انقلابی کبیته مرکزی و وابسته بودن موضع انجمن ما نسبت به این گروه در این ارزیابی از بررسی سند در آن خود داری می کند) :

الف - خط راست. طایفه تمايلات محسوس و عاطفی توده وسیع دانشجویان این جناح به شرقی ترین ایدئولوژی ها و علاقه صادقات آنها به جنبش دگرانیک ملی، خط راست بخاطر گرفتاری در دام ذهنیگریها و انحرافات رهبری آن، از جنبش دگرانیک و ملی ایران فاصله های زیادی گرفته است. ذهنیگریها و انحرافات رهبران این طایفه بطور عمده به اشکال زیر تظاهر می یابد :

درک قسط از ماهیت جنبش دگرانیک ملی و در نظری و عملی شعار عمده آن، یعنی شعار سرنگونی رژیم فاشیست شاه.

- ۳ -

نداشتن درک درست از امکانات و وظایف مبارزه در خارج از کشور که به ابعاد و حفظ گروههای سیاسی ای در خارج منجر شده است که بانها" مختلف خود را شریک در رهبری جنبش رهائی بخش و طبقاتی شمرده و از ابتراء بخش معنائی بی از مبارزان خارج را به گمراهی می کشانند. یکی دیگر از نتایج این تحزب بی معنوی تن سازمانهای داخل جنبش و مبارزات آنها می باشد. نداشتن تصورات درست از واقعیات اقتصادی و سیاسی ایران و تکیه شدید به الگو سازی در این زمینه، کوشش در دادن جهت غلط به مبارزات ضد امپریالیسم جنبش از طریق عدم توجه به عده بودن امپریالیسم امریکا در ایران و در منطقه و عدم آمادگی به انتقاد از نظرات نادرست نسبت به ماهیت رژیم شاه. با در نظر گرفتن این انحرافات و ذهنیگریها بدیهی است که در حال حاضر حل مساله وحدت با این جناح تنها از طریق کوشش در جهت منفرد کردن رهبری آن، طرد نظریات آنها و جذب توده های مبارزان به داخل جنبش دگرانگ ملی انجام می گیرد.

ب - همانه روان تا حد زیادی دارای همان انحرافات خطرناک است. قبول شعار سرنگونی از طرف آنها دارای هیچگونه انعکاسی نموده بلکه بازتابی از پهنشها و روشهای فرصت طلبی آنهاست. حل مساله وحدت با این جناح نظیر حل این مشکل با خط راست است.

ج - گروهها و عناصری که تحت عنوان کنفدراسیون فعالیت می کنند. در این جناح در مجموع طیف متنوعی از عناصر ذهنی طبقات و قشرهای خلقی مختلف دیده می شود. این واقعیت یکی از موارد انطباق بیشتر این جناح با خصوصیات جنبش دگرانگ ملی در داخل را تشکیل می دهد. آمادگی اکثریت عناصر شرکت کننده در این جناح به پیروی از هدفها و شعارها و نیازهای جنبش در داخل، به امکانات این جناح به تبعیت از جنبش می افزاید. این بدان معنا نیست که در این جناح اثری از انحرافات مختلف وجود نداشته باشد. این انحرافات بطور مثال در گروهگرایی و سکاریزم حاکم در تفکر و روش اکثریت عناصر رهبری آن تظاهر می کنند. این واقعیت در فرصت های مختلف در تصمیمات رهبری این جناح تاثیر علی پیدا کرده است. مثال بارز، نحوه تصمیمی بوده است که این رهبری در رابطه با پیرویه انشعاب جناحهای کنفدراسیون اتخاذ نموده است. صرف نظر از بحث اجتناب پذیر بودن یا ناپذیر بودن انشعاب در کنفدراسیون این واقعیت باقی میماند که رهبری این جناح بخاطر عدم شناخت از خط راست، در این رابطه از گروهگرایی حرکت کرده و نتیجه کوشش برای جلب توده های منحرف شده توسط رهبران خط راست نموده است. نتیجه اینگونه برخورد آن است که انشعاب به سه تفریق خط راست نتایج امیده است. هنوز هم که بکمال از انشعاب میگذرد، رهبری این جناح کوشش برای مبارزه علیه خط راست و برای جلب توده های آن نکرده، بلکه با توسل به رد هرگونه تماس با این توده ها و با حرکت از گروهگرایی، سکاریزم و راجعت طلبی خود راههای نژد یکی با دیگر را اشعوبان و افشاع و جلب توده های تحت نفوذ خط راست را بهی از پیوسته است. این سکاریزم در روابط خارجی این جناح هم ضرورتا و عملا انعکاس یافته و به دفاع آن از جنبش های رهائی بخش منطقه می زند. اینگونه رفتار نه تنها برای این جناح، بلکه برای جنبش داخل هم که توده های این جناح خواهران پهنشهای از آن هستند، زیان بخش است. معذرا آنچه امکان وحدت با این جناح را نمی کند، همان نژد یکی بیشتر اکثریت عناصر سازنده آن به پیروی از شعارها، هدفها و نیازهای جنبش در داخل می باشد. پیرویه وحدت با این جناح باید در خدمت مبارزه علیه جنبه های منفی موجود در آن و تقویت جنبه های مثبت آن قرار گیرد.

- ۱ -

• در داخل انجمن ما نسبت به مطالبی که در فوق ذکر شد و نسبت به نتیجه گیریهای تشکیلاتی ناشی از این نظریات، اتفاق نظر وجود ندارد. این عدم توافق که بخصوص بعد از کنگره شانزده تبلور خود را در جنبش دانشجویی نشان داده است، ناشی از اختلافاتی است که از قبل در سطح سیاسی وجود داشته است. در حال حاضر این اختلاف در انجمن ما بصورت جمعیندی های مختلفی که در زمینه مسائل فوق به سازمان ارائه داده می شود، تظاهر می یابد.

پنجاه و پنج گفته شد: انجمن دانشجویان ایرانی تصمیم می گیرد که در حین آماده سازی مبارزات دگرانیک خود (دفاع از جنبش نهن انقلابی و سازمانهای پیشرو آن، دفاع از مبارزات مسلحانه در ایران، افشا، همه جانبه رژیم فاشیستی شاه، مبارزه علیه امپریالیسم و به ویژه علیه امپریالیسم آمریکا، دفاع از جنبشهای رهایی بخش، بخصوص در منطقه) بخش وسیعی از فعالیتهای خود را در جهت ایجاد وحدت و احیا تشکیلات واحد جنبش دانشجویی خارج از کشور متمرکز خواهد کرد. با توجه به ارزشهای فوق از نیروها و تشکیلات موجود در خارج از کشور، این مبارزه برای وحدت، در مرحله اول در جهت سازمانی که تحت عنوان کنفدراسیون فعالیت می کند، انجام خواهد گرفت. در این زمینه انجمن ما کوشش کند از طریق ایجاد بحث و زمینه های مشترک فعالیت، مبارزه علیه گروهکهای، سکاریسم و سایر انحرافات و تقویت جوانب شرقی موجود در این سازمان، در جهت وحدت با آن حرکت کند.

انجمن ما این تصمیم را تقدیر در جهت وحدت نهائی و اصولی تمام عناصر جنبش دگرانیک و ملی دانشجویی خارج از کشور می داند.

سند شماره ۱ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

مندرج در بخش: (پیشنهاد بهمن نیرومند از گروه "کادر"ها برای وحدت مجدد در کنفدراسیون بعد از انشعاب در کنگره شانزدهم)
جمع‌بندی پیشنهادی به مجمع عمومی انجمن دانشجویان و محصلین ایرانی در برلن غربی

"جمع‌بندی پیشنهادی

به مجمع عمومی انجمن دانشجویان و محصلین ایرانی در برلن غربی

انجمن دانشجویان و محصلین ایرانی در برلن غربی در جریان بحث‌های چندین جلسه‌ای داخلی خود در ماه‌های گذشته، به بحث‌هایی که بر محور مسائل فعلی جنبش دانشجویی ایرانی در خارج از کشور و به ویژه بر محور مساله وحدت دورمی‌زند، به نتایج زیر رسید:

۱- حل درست مسائل فعلی جنبش دانشجویی خارج از کشور می‌تواند تنها بر پایه درکی درست از ماهیت جنبش دموکراتیک ملی ایران انجام بگیرد. یکی از عمده‌ترین واقعیاتی که در این رابطه باید مد نظر قرار بگیرد و رهنمود حل مساله وحدت جنبش دانشجویی بگردد، این است که جنبش دموکراتیک ملی ایران به طور عینی در بر گیرنده طبقات، قشرها و گروه‌های خلقی مختلفی است که علی‌رغم تضادها و اختلافات طبقاتی و مرامی موجود بین آنها، به طور عینی دارای هدف‌های مشترک مرحله‌ای هستند. هدف این جنبش به طور عمده در شعارهای: سرنگونی رژیم فاشیستی و دست‌نشانده شاه، قطع سلطه امپریالیسم، به ویژه امپریالیسم آمریکا، ایجاد یک حکومت دموکراتیک خلق و غیره منعکس می‌شوند. جنبش دموکراتیک و ملی ایران در عین حال روز به روز بیش‌تر به این واقعیت آگاه می‌شود که رسیدن به هدف‌های جنبش جز از طریق اعمال قهر انقلابی - به مثابه عمده‌ترین وسیله مبارزه - ممکن نیست. بدیهی است که عناصر طبقاتی شرکت‌کننده در این جنبش، با حرکت از منافع طبقاتی و قشری مختلف خود، از نقطه نظرهای متفاوت به ماهیت هدف‌های مشترک جنبش، وسایل مبارزاتی آن و عمق و پیگیری آن می‌نگرند و برخورداری آنها از مراتب رزمندگی، پیگیری و ذی‌نفعی یکسان نیست. رابطه بین عناصر طبقاتی گوناگون جنبش را استمرار روند وحدت- مبارزه- وحدت، تا پیروزی نهائی جنبش معین می‌کند. روند وحدت- مبارزه- وحدت در رابطه با جریان تغییراتی است که در سطوح اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و مرامی در داخل جامعه ایران و محیط تاریخی آن صورت می‌گیرد. مبارزه و وحدت نیروهای خلقی فقط در این رابطه اصیل و قابل فهم است. در نتیجه این تغییرات است که تناسب طبقاتی- سیاسی نیروهای خلقی در چارچوب جنبش دموکراتیک ملی تغییر می‌کند. در حال حاضر همراه با رشد روزافزون طبقه کارگر در ایران، قدرت عینی تعیین‌کنندگی آن در رهبری جنبش ملی نیز افزایش می‌یابد. بدیهی است که تحقق عملی این تعیین‌کنندگی تنها منوط به فراهم بودن شرایط عینی آن نیست، بلکه تابعی از نمایندگی درست منافع این طبقه در چارچوب جنبش دموکراتیک ملی نیز می‌باشد. آرمان تشکیلاتی جنبش دموکراتیک ملی، ایجاد جبهه متحد خلقی، به منزله سازمان واحد تمام نیروهای خلقی در سطح عام و تشکیل سازمان‌های دموکراتیک متحد جنبی در سطوح جزئی اجتماع است. یکی از معیارهای اصلی تشخیص درجه ذی‌علاقگی و رزمندگی عناصر و گروه‌های داخل در جنبش، درجه کوشش آنها برای تحقق وحدت تشکیلاتی جنبش در تمام سطوح است. پرواضح است که ضامن اصلی تحقق نهائی این هدف تشکیلاتی، رهبری جنبش دموکراتیک توسط طبقه کارگر و سازمان طبقاتی آن است.

۲- جنبش دانشجویی خارج از کشور به مثابه جزئی از جنبش دموکراتیک و ملی ایران بایستی خود را، چه از نقطه نظر هدف‌ها، شعارها، وسایل مبارزاتی و سازمانی و چه از نقطه نظر ترکیب نیروها، با توجه به امکانات خارج، تابع کل جنبش دانسته و براین اساس عمل کند. هرچه این تبعیت نزدیک‌تر، عملی‌تر، مستقیم‌تر و عمیق‌تر باشد، جنبش دموکراتیک دانشجویی خارج از کشور به قبول و ایفای نقش تاریخی خود نزدیک‌تر می‌شود. پذیرفتن عملی و کامل ماهیت جنبش دموکراتیک ملی، شعارها و هدف‌های آن و قبول این واقعیت که رهبری جنبش دموکراتیک ملی از داخل صورت می‌گیرد، تنها ضامن اجتناب جنبش دانشجویی از انحرافات و کجروی‌هاست. یکی از مشخص‌ترین نشانه‌های قبول این تبعیت، پذیرفتن عملی جنبی بودن جنبش دانشجویی و تشکیلات آن در خارج و دوری گرفتن عناصر سازنده آن از ایجاد سازمان‌های در اصل دانشجویی بی‌محتوی و پر مدعائی است که از خارج به انحاء مختلف دعوی رهبری و یا شرکت در رهبری جنبش داخلی را می‌کنند. با در نظر گرفتن تنوع طبقاتی نیروهای خلقی در مرحله فعلی جنبش دموکراتیک ملی ایران، بدیهی است که در جنبش دانشجویی خارج از کشور هم، عناصر بیانگر نقطه نظرهای طبقاتی مختلف شرکت می‌کنند. وحدت سازمانی تمام این عناصر خلقی در یک واحد دانشجویی در خارج از کشور هدف نهائی تشکیلاتی این جنبش است. هرچه مبارزان خارج از کشور در جهت تصمیم اصولی این وحدت کوشا تر باشند، به انجام وظیفه مبارزاتی خود نزدیک‌تر خواهند بود. بدیهی است که وحدت جنبش دموکراتیک دانشجویی خارج از کشور تنها بر مبنای قبول تبعیت و پیروی کامل از جنبش در داخل به نحوی که ذکر شد، قابل تحقق است.

۳- با در نظر گرفتن آنچه گفته شد انجمن دانشجویی ایرانی در برلن غربی در باره مساله وحدت جنبش دانشجویی در خارج از کشور ارزیابی زیر را می‌کند:

الف- هدف نهائی هر یک از سازمان‌های کنونی دانشجویی خارج از کشور باید تحقق وحدت مجدد تمام نیروهای دمکراتیک و ملی دانشجویی در خارج از کشور بر مبنای تبعیت کامل از هدف‌ها و شعارها و نیازهای جنبش در داخل باشد.

ب- انجمن ما با در نظر گرفتن انحرافات بیش از حدی که در این زمینه در مشی بعضی از سازمان‌های فعلی مشاهده می‌کند، در حال حاضر قائل به وجود هیچ‌گونه امکان وحدت با آنها نیست.

ج- انجمن ما با ارزیابی از نیروها و سازمان‌های فعلی در جهت منفرد کردن مشی‌های راست از یک طرف و وحدت با مشی‌ها و سازمان‌هایی که در انطباق با ویژگی‌های جنبش دمکراتیک ملی عمل می‌نمایند، مبارزه می‌کند.

۴- بررسی انجمن ما از نیروها و سازمان‌های فعلی جنبش دانشجویی خارج از کشور این تصور را به دست می‌دهد (بخاطر مشی ضدخلقی و ضدانقلابی کمیته مرکزی و واضح بودن موضع انجمن ما نسبت به این گروه در این ارزیابی از بررسی مجدد آن خودداری می‌کند).

الف- خط راست، علی‌رغم تمایلات حسی و عاطفی توده وسیع دانشجویان این جناح به متری‌ترین ایدئولوژی‌ها و علاقه صادقانه آنها به جنبش دمکراتیک ملی، خط راست به خاطر گرفتاری در دام ذهنی‌گری‌ها و انحرافات رهبری آن، از جنبش دمکراتیک و ملی ایران فاصله‌های زیادی گرفته است. ذهنی‌گری‌ها و انحرافات رهبران این طیف به طور عمده به اشکال زیر تظاهر می‌یابد.

درک غلط از ماهیت جنبش دمکراتیک ملی و رد نظری و عملی شعار عمده آن، یعنی شعار سرنگونی رژیم فاشیستی شاه، نداشتن درک درست از امکانات و وظایف مبارزه در خارج از کشور که به ایجاد و حفظ گروه‌های سیاسی‌ای در خارج منجر شده است که به انحاء مختلف خود را شریک در رهبری جنبش رهائی‌بخش و طبقاتی شمرده و از این راه بخش معتدلی از مبارزان خارج را به گمراهی می‌کشانند. یکی دیگر از نتایج این تخریب بی‌محتوی نفی سازمان‌های داخلی جنبش و مبارزات آنها می‌باشد. نداشتن تصورات درست از واقعیات اقتصادی و سیاسی ایران و تمایل شدید به الگوسازی در این زمینه، کوشش در دادن جهت غلط به مبارزات ضد امپریالیستی جنبش از طریق عدم توجه به عمده بودن امپریالیسم آمریکا در ایران و در منطقه و عدم آمادگی به انتقاد از نظرات نادرست نسبت به ماهیت رژیم شاه. با در نظر گرفتن این انحرافات و ذهنی‌گری‌ها بدیهی است که در حال حاضر حل مساله با این جناح تنها از طریق کوشش در جهت منفرد کردن رهبری آن، طرد نظریات آنها و جذب توده‌های مبارز آن به داخل جنبش دمکراتیک ملی انجام می‌گیرد.

ب- میانه‌روان تا حد زیادی دارای همان انحرافات خط راست‌اند. قبول شعار سرنگونی از طرف آنها دارای هیچ‌گونه انعکاس عملی نبوده، بلکه بازتابی از بینش‌ها و روش‌های فرصت‌طلبانه آنهاست. حل مساله وحدت با این جناح نظیر حل این مشکل با خط راست است.

ج- گروه‌ها و عناصری که تحت عنوان کنفدراسیون فعالیت می‌کنند، در این جناح در مجموع طیف متنوعی از عناصر ذهنی طبقات و قشرهای خلقی مختلف دیده می‌شود. این واقعیت یکی از موارد انطباق بیش‌تر این جناح با خصوصیات جنبش دمکراتیک ملی در داخل را تشکیل می‌دهد. آمادگی اکثریت عناصر شرکت کننده در این جناح به پیروی از هدف‌ها و شعارها و نیازهای جنبش در داخل، به امکانات این جناح به تبعیت از جنبش می‌افزاید. این بدان معنا نیست که در این جناح اثری از انحرافات مختلف وجود نداشته باشد. این انحرافات به طور مثال در گروه‌گرایی و سکتاریسم حاکم در تفکر و روش اکثریت عناصر رهبری آن تظاهر می‌کنند. این واقعیت در فرصت‌های مختلف در تصمیمات رهبری این جناح تاثیر عملی پیدا کرده است. صرف‌نظر از بحث اجتناب‌پذیر بودن یا ناپذیر بودن انشعاب در کنفدراسیون این واقعیت باقی می‌ماند که رهبری این جناح به خاطر عدم شناخت از خط راست، در این رابطه از گروه‌گرایی حرکت کرده و نتیجتاً کوششی برای جلب توده‌های منحرف شده توسط خط راست ننموده است. نتیجه این‌گونه برخورد آن است که انشعاب به تضعیف خط راست نینجامیده است. هنوز هم که یک سال از انشعاب می‌گذرد، رهبری این جناح کوششی برای مبارزه علیه خط راست و برای جلب توده‌های آن نکرده، بلکه با توسل به رد هرگونه تماس با این توده‌ها و با حرکت از گروه‌گرایی، سکتاریسم و راحت‌طلبی خود راه‌های نزدیکی با دیگر دانشجویان و اقناع و جلب توده‌های تحت نفوذ خط راست را بیش از پیش بسته است. این سکتاریسم در روابط خارجی این جناح هم ضرورتاً و عملاً انعکاس یافته و به دفاع آن از جنبش‌های رهائی بخش لطمه می‌زند. این‌گونه رفتار نه تنها برای این جناح، بلکه برای جنبش داخل هم که توده‌های این جناح خواهان پشتیبانی از آن هستند، زیان‌بخش است. معهذاً آنچه امکان وحدت با این جناح را نفی نمی‌کند، همان نزدیکی بیش‌تر اکثریت عناصر سازنده آن به پیروی از شعارها، هدف‌ها و نیازهای جنبش در داخل می‌باشد. پروسه وحدت با این جناح باید در خدمت مبارزه علیه جنبه‌های منفی موجود در آن و تقویت جنبه‌های مثبت آن قرار گیرد.

۵- در داخل انجمن ما نسبت به مطالبی که در فوق ذکر شد و نسبت به نتیجه‌گیری‌های تشکیلاتی ناشی از این نظریات، اتفاق نظر وجود ندارد. این عدم توافق که به خصوص بعد از کنگره شانزدهم تبلور خود را در جنبش دانشجویی نشان داده است، ناشی از اختلافاتی است که از قبل

در سطح سیاسی وجود داشته است. در حال حاضر این اختلاف در انجمن ما به صورت جمع‌بندی‌های مختلفی که در زمینه مسائل فوق به سازمان ارائه داده می‌شود، تظاهر می‌یابد.

بنابراینچه گفته شد، انجمن دانشجویان ایرانی تصمیم می‌گیرد که در حین ادامه مبارزات دمکراتیک خود (دفاع از جنبش نوین انقلابی و سازمان‌های پیش‌رو آن، دفاع از مبارزات مسلحانه در ایران، افشاء همه‌جانبه رژیم فاشیستی شاه، مبارزه علیه امپریالیسم و به ویژه علیه امپریالیسم آمریکا، دفاع از جنبش‌های رهایی‌بخش، به خصوص در منطقه) بخش وسیعی از فعالیت‌های خود را در جهت ایجاد وحدت و احیاء تشکیلات واحد جنبش دانشجویی خارج از کشور متمرکز بکند. با توجه به ارزیابی فوق از نیروها و تشکیلات‌های موجود در خارج از کشور، این مبارزه برای وحدت، در مرحله اول در جهت سازمانی که تحت عنوان کنفدراسیون فعالیت می‌کند، انجام خواهد گرفت. در این زمینه انجمن ما کوشش می‌کند از طریق ایجاد بحث و زمینه‌های مشترک فعالیت، مبارزه علیه گروه‌گرایی، سکتاریسم و سایر انحرافات آن و تقویت جوانب متری موجود در این سازمان، در جهت وحدت با آن حرکت کند.

انجمن ما این تصمیم را قدمی در جهت وحدت نهائی و اصولی تمام عناصر جنبش دمکراتیک و ملی دانشجویی در خارج از کشور می‌داند."

سند شماره ۲ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

مندرج در بخش: (چگونه گروه "کادر" ها، تاریخ را سرهمبندی می کند و در پی جعل و ایجاد "واقعیت نوین" است)

اطلاعیه نظریات سازمان آخن

شماره ۲
۷۶

اطلاعیه

جنبش نوین انقلابی مردم میهن ما امروزه در یکی از حساسترین دوران حیات خود بسر میبرد . این جنبش پس از ۱۵ خرداد ۴۲ بیش از شش سال دوران تدارکاتی را پشت سر گذاشت و بعد مینها و برنامه های گوناگون بیپایان آزمایش گزارده شد و امروزه بیش از ۵ سال از پراتیک انقلابی میگذرد و جنبش هنوز نتوانسته است گردان متشکل رهبری کننده خود را بوجود آورد و در پراکندگی بسر میبرد . برای راه یابی بسوی آینده جمع بندی از چند سال مبارزات لازم و ضروری است و این خود نیاز بشناخت و بررسی همه جانبه جنبش انقلابی و انحرافات موجود و خطراتیکه جنبش را تهدید میکند دارد . و در پرتوی چنین شناختی است که وظایف ما در خارج نیز روشنتر میگردد .

سمینار شهر آخن در روز شنبه ۶ مارس با شرکت حدود ۱۰۰ نفر آغاز گردید . در این روز مقاله ای تحت عنوان جنبش نوین انقلابی خلق و وظایف ما قرائت گردید . در این مقاله چگونگی رشد و تکامل جنبش نوین انقلابی ، گروهها و سازمانهای انقلابی و ستاوردهای آنان و نظرگاههای گوناگون درون جنبش مورد بررسی قرار گرفته و بدرستی خطر راستروی و سازشکاری بعنوان خطر عمده ای که جنبش را تهدید میکند ارزیابی شده بود و در بحثها تیکه پیرامون مقاله صورت پذیرفت این ساله بیشتر باز شد . یک شکل بروز این خطر بطور زنده توسط سردمداران بورژوا لیبرال خط راست در سمینار بنمایان گذاشته شد . آنان تحت عنوان ایندکه "دیگران چپروی میکنند و کار آسانرا در جنبش تبلیغ میکنند" اعلام میداشتند که امروزه توده های مردم در حزب فاشیستی "رستاخیز" هستند ، پس وظیفه ما این است که عضو این حزب بشویم ، و اینرا بعنوان "کار مشکل انقلابی" معرفی می نمودند . و این بود سیاست آنان در قبال رشد فزاینده جنبش توده که همانا کار در چارچوب امکانات داده شده از طرف رژیم است .

امروزه صف نیروهای مخالف رژیم بدو قطب انقلابی و اصلاح طلب در حال شکستن است . یکی جهت سرنگونی قهری رژیم و برای جامعه مستقل و دمکراتیک مبارزه میکند و دیگری خواهان گرفتن امتیازات محدودی از حکومت میباشد و همانا این خطر موجود است که ضد انقلابیون "کمیته مرکزی" و جناحهایی از ارتجاع و امپریالیسم بر این جریان اصلاح طلبانه سوار شده و جنبش را به بیراهه هائی چون "راه پرتغال" کشند . و جریاناتی چون "سپهر" نیز "تئوریسینها"ی چنین وطنی میباشند .

یکشنبه بعد از ظهر بحث در مورد مقاله پایان یافت و بحث آزادی در مورد فراخوان هیئت دبیران سازمان آمریکا آغاز گشت . اوضاع اقتصادی ایران ، بهران و تاثیرات آن بر مبنیهای خلق ضد خلق شرایط و جریانات سیاسی درون جنبش داخل و خارج از کشور ، انشعاب در کنفدراسیون و علل آن مورد بررسی قرار گرفت . هدف از چنین بحثی همانا شناخت بیشتر از اوضاع کنونی جنبش و راهیابی برای آینده بود . کنفدراسیون گردان واحد جنبش دانشجویی ما در خارج از کشور امروزه متشنجی گشته ، اما جنبش دانشجویی کماکان وجود دارد و بحرکت خود ادامه میدهد

بقیه در صفحه آخر

۱

عده ای راست اندیش عامل این چند با رجگی را " کمیته مرکزی " میدانند و برخی دیگر زیر پوشش تجزیه خورده بورژوازی بعنوان علت انشعاب مقاصد سازشکارانه " تئوریسینهای " خود را پنهان میکنند . عده ای تیز بسادگی علت انشعاب را تنها راستروی خط راست و " رمیدن دمکراتها " میدانند و عده ای با طرح اینکه انشعاب ضرورت ندارد و خوب نیست ، وحدت بهر قیمت را جهت راه گشائی برای آینده ارائه میدهند . اما واقعیت بغیر از این است .

سازمان دانشجویی شهر آخن بدنبال سمینار گذشته تصمیم به برگزاری سمیناری جهت بررسی اوضاع کنونی جنبش داخل و خارج ، کنفدراسیون و علت انشعاب در آن و وظایف آتی گرفته است . در آینده نزدیک تاریخ دقیق برگزاری سمینار را که در نیمه اول ماه آوریل خواهد بود با اطلاع همگان خواهیم رساند . از تمامی کسانیکه برای راهگشائی آینده خود را سهم میدانند دعوت میشود که با شرکت خود در این سمینار بغلاقیت آن بیفزایند .

%%%

از تمامی علاقمندان به نشریه خبریه تقاضا میشود که برای غنی تر شدن هرچه بیشتر این نشریه اخبار ، تفسیرها و انتقادات خود را به آدرس زیر ارسال دارند .

همچنین کتب و نشریات زیر نیز موجودند که میتوانید درمنزای دانشگاه آخن و یا توسط آدرس زیر آنها را تهیه نمایید .

رزم سال سوم شماره های ۱ تا ۷

چند مقاله از صمد بهرنگی

نشریه خبریه شهر آخن

ظهور امپریالیسم ایران و تحلیلی بر روابط ایران و عراق از انتشارات سازمان مجاهدین خلق ایران

آدرس: 51 Aachen POSTLAGERKARTE 092664A B.R.D.

سند شماره ۲ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

مندرج در بخش: (چگونه گروه "کادر" ها، تاریخ را سرهمبندی می کند و در پی جعل و ایجاد "واقعیت نوین" است)

اطلاعیه نظریات سازمان آخن

"اطلاعیه"

جنبش نوین انقلابی مردم میهن ما امروزه در یکی از حساس ترین دوران حیات خود به سر می برد. این جنبش پس از ۱۵ خرداد ۴۲ بیش از شش سال دوران تدارکاتی را پشت سر گذاشت و بعد مشی ها و برنامه های گوناگون به بوته آزمایش گذارده شد و امروزه بیش از ۵ سال از پراتیک انقلابی می گذرد و جنبش هنوز نتوانسته است گردان متشکل رهبری کننده خود را به وجود آورد و در پراکندگی به سر می برد. برای راه یابی به سوی آینده جمع بندی از چند سال مبارزات لازم و ضروری است و این خود نیاز به شناخت و بررسی همه جانبه جنبش انقلابی و انحرافات موجود و خطراتی که جنبش را تهدید می کند دارد. و در پرتوی چنین شناختی است که وظائف ما در خارجه نیز روشن تر می گردد.

سمینار شهر آخن در روز شنبه ۶ مارس با شرکت حدود ۱۰۰ نفر آغاز گردید. در این روز مقاله ای تحت عنوان جنبش نوین انقلابی خلق و وظایف ما قرائت گردید. در این مقاله چگونگی رشد و تکامل جنبش نوین انقلابی، گروه ها و سازمان های انقلابی و دستاوردهای آنان و نظرگاه های گوناگون درون جنبش مورد بررسی قرار گرفته و به درستی خطر راست روی و سازش کاری به مثابه خطر عمده ای که جنبش را تهدید می کند ارزیابی شده بود و در بحث هایی که پیرامون مقاله صورت پذیرفت این مسئله بیش تر باز شد. یک شکل بروز این خطر به طور زنده توسط سردمداران بورژوا لیبرال خط راست در سمینار به نمایش گذاشته شد. آنان تحت عنوان این که "دیگران چپ روی می کنند و کار آسان را در جنبش تبلیغ می کنند" اعلام می داشتند که امروزه توده های مردم در حزب فاشیستی "رستاکیز" هستند، پس وظیفه ما این است که عضو این حزب شویم، و این را به عنوان "کار مشکل انقلابی" معرفی می نمودند. و این بود سیاست آنان در قبال رشد فزاینده جنبش توده که همانا کار در چارچوب امکانات داده شده از طرف رژیم است.

امروزه صف نیروهای مخالف رژیم به دو قطب انقلابی و اصلاح طلب در حال شکستن است. یکی جهت سرنگونی قهری رژیم و برای جامعه مستقل و دموکراتیک مبارزه می کند و دیگری خواهان گرفتن امتیازات محدودی از حکومت می باشد و همانا این خطر موجود است که ضد انقلابیون "کمیته مرکزی" و جناح هایی از ارتجاع و امپریالیسم بر این جریان اصلاح طلبانه سوار شده و جنبش را به بیراهه هایی چون "راه پرتغال" کشند و جریاناتی چون "سپهر" نیز "تئورسین ها"ی چنین وصلتی می باشند.

یکشنبه بعد از ظهر بحث در مورد مقاله پایان یافت و بحث آزادی در مورد فراخوان هئیت دبیران سازمان آمریکا آغاز گشت. اوضاع اقتصادی ایران، بحران و تأثیرات آن بر صف بندی های خلق و ضد خلق، شرایط و جریانات سیاسی درون جنبش داخل و خارج از کشور، انشعاب در کنفدراسیون و علل آن مورد بررسی قرار گرفت. هدف از چنین بحثی همانا شناخت بیش تر از اوضاع کنونی جنبش و راه یابی برای آینده بود. کنفدراسیون گردان واحد جنبش دانشجویی ما در خارج از کشور امروزه متلاشی گشته، اما جنبش دانشجویی کماکان وجود دارد و به حرکت خود ادامه می دهد.

عده ای راست اندیش عامل این چندپارچگی را "کمیته مرکزی" می دانند و برخی دیگر زیرپوشش تجزیه خرده بورژوازی به عنوان علت انشعاب مقاصد سازش کارانه "تئورسین های" خود را پنهان می کنند. عده ای نیز به سادگی علت انشعاب را تنها راست روی خط راست و "رمیدن دموکرات ها" می دانند. و عده ای با طرح این که انشعاب ضرورت ندارد و خوب نیست "وحدت به هر قیمت را جهت راه گشایی برای آینده ارائه می دهند" اما واقعیت به غیر از این است.

سازمان دانشجویی شهر آخن به دنبال سمینار گذشته تصمیم به برگزاری سمیناری جهت بررسی اوضاع کنونی جنبش داخل و خارج، کنفدراسیون و علل انشعاب در آن و وظائف آتی گرفته است. در آینده نزدیک تاریخ دقیق برگزاری سمینار را که در نیمه اول ماه آوریل خواهد بود به اطلاع همگان خواهیم رساند. از تمامی کسانی که برای راه گشایی آینده خود را سهمیم می دانند دعوت می شود که با شرکت خود در این سمینار به خلایق آن بیفزایند.

از تمامی علاقمندان به نشریه خبری تقاضا می‌شود که برای غنی‌تر شدن هر چه بیش‌تر این نشریه اخبار، تفسیرها و انتقادات خود را به آدرس زیر ارسال دارند.

هم‌چنین کتب و نشریات زیر نیز موجودند که می‌توانید در منزای دانشگاه آخن و یا توسط آدرس زیر آنها را تهیه نمایید.

رژم سال سوم شماره‌های ۱ تا ۷

چند مقاله از صمد بهرنگی

نشریه خبری شهر آخن

ظه‌ور امپریالیسم ایران و تحلیلی بر روابط ایران و عراق از انتشارات سازمان مجاهدین خلق ایران^۱



نشریه خبری آخن شماره ۲ مارس ۱۹۷۶"

^۱ - این کتاب که نوشته منشعبان از سازمان مجاهدين خلق ايران بوده و از تندیس‌های مقدس گروه "کادر"ها - تا قبل از طردشان از جانب آنها - به حساب می‌آمدند، کتابی انحرافی است که ایران را در زمان شاه، تحت تاثیر تجاوز ارتش ایران به خفقار و تقیل نقش ژاندارمی آمریکا در خلیج فارس "امپریالیستی" معرفی می‌کرد و گروه "کادر"ها به یک باره مبلغ این نظریه شده بودند و نظریات نادرست آنها را وظیفه خود دانسته و این اقدام را حمایت از جنبش "نوین" انقلابی در درون ایران جا می‌زدند.

سند شماره ۳ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

مندرج در بخش: (تنظیم مبانی فعالیت کنفدراسیون جهانی از نظر خط میانه بعد از انشعاب آنها از کنفدراسیون و اخراجشان از کنگره آمریکا)

قطعهنامه شورای عالی سازمان آمریکا

قطعهنامه شورای عالی سازمان آمریکا

ما شرکت کنندگان در شورای عالی سازمان آمریکا به نمایندگی از جانب ۹۴ واحد عضو و تمداد کثیری گروههای کنفدراسیونی و هزاران تن اعضا و هواداران کنفدراسیون جهانی و جنبش مردم ایران در آمریکا به بنویسیده اعتقاد خویش را برای ادامه مبارزه متحدانه یکپارچه کنفدراسیون جهانی اعلام داشته و بلا تغیر سیاسی و ملی زمین را به عنوان یگانه برنامه عملی - سیاسی صحیح برای کنفدراسیون جهانی به منظور بحث و تبادل نظر در جنبش دانشجویی و برای تدارک کنگره ۱۶ کنفدراسیون جهانی ارائه میدهم :

نجات کنفدراسیون جهانی از بحران کنونی و تدوین برنامه و سیاسی جهت ادامه فعالیت فاعلی و زمینه این سازمان به دوین برخورد به اوضاع عمومی سیاسی که در نرصه ملی و بین المللی حاکم است و یافتن حد اقل دردت مشترک از این اوضاع و برخورد به آن امکان پذیر نیست بنا بر این روشن نمودن وظائف و سیاست کنفدراسیون در مبارزه علیه رژیم شاه فوری ترین اقدامی است که اکنون در راه متحد کردن جنبش دانشجویی خارج کشور صورت پذیرد . کنفدراسیون جهانی با جمع بندی از برانگیز طوالتی خویش و وظائفی که اکنون و به طور تاریخی نیست در مکرانیت و استقلال طلبانه مردم ایران در مقابل آن قرار داده است و نمونه جنبشهای دانشجویی سراسر جهان و وظائف زیرین را در مقابل خویش قرار داده است :

- ۱ - رهبری متحد گردانیدن جنبش مکرانیت دانشجویان ایرانی در خارج کشور در پیکارشان بر علیه رژیم شاه و امپریالیزم و برای و برای ایرانی مستقل و مکرانیت .
 - ۲ - افشاکاری و تبلیغ وسیع سیاسی بر علیه رژیم شاه و اربابان وی در گیه زمینه های فعالیت رژیم حاکم و امپریالیزم در ایران .
 - ۳ - سازمان دادن جنبش های وسیع مبارزاتی (دفاعی) بر علیه رژیم شاه از طریق بسیج وسیع ترین دانشجویان خارجه و جلب حمایت مردم جهان در دفاع و حمایت از خلق در بند ایران .
 - ۴ - باری رسانیدن به افزایش آگاهی بخشی از مردم ایران (دانشجویان خارج کشور) و در صورت امکان بسط افشاکاری ضد رژیم از طریق گوناگون و که در چهارچوب امکانات ملی کنفدراسیون در خارجه است و به اخلال کشور .
- بفرض ما برنامه عملی انجام این وظائف بشیر جامع و مفصلی در کنگره ۲۳ سازمان آمریکا به تصویب رسیده است . انجام وظائف پیش گفته به دوین اتحاد سیاست و مضمون صحیح انقلابی از جانب کنفدراسیون میسر نمیشد . ما با جمع بندی از اوضاع ملی و بین المللی و فعالیت شرقی کنفدراسیون در طول حیات خود و در ادامه حفظ و تکامل دستاوردهای ۱۶ کنگره کنفدراسیون معتقدیم یگانه مضمون و معنوی که میتواند خاص ادامه فعالیت کنفدراسیون به مثابه گردانی رزمده از مبارزه باشد چنین است :

- ۱ - اکنون جنبش آگاهانه و انقلابی مردم ایران بروشنی اعلام داشته است که ایجاد جا محلی مستقل و مکرانیت و بروبرانه های جامعه کنونی ایران بجز از طریق سرنگونی فوری رژیم خودکامه و مطلقه شاه به مثابه دولت طبقات حاکمه و تاراندن امپریالیزم به هر شک و لیاوسی از میهن ما به دست برنویان بود ، های و تحریک ایران ممکن نیست . از اینجهت خواست آگاهانه جنبش دانشجویی ایران و کنفدراسیون به مثابه تشکیلات رهبری کنند و بخش خارج کشور آن مبنی بر سر - سرنگونی رژیم ارتجاعی شاه و تاراندن امپریالیستها از میهن ما که در دستور کنگره ۱۶ نیز درج گردیده است معین کنند و مضمون و محتوی کلیه فعالیتهای کنفدراسیون جهانی است .

- ۲ - رژیم خودکامه و ارتجاعی شاه نماینده و مدبری مافوق مجموعه طبقات حاکمه در وابستگی کامل و قطعی به سرمایه داری جهانی و خاصه امپریالیزم آمریکاست . امپریالیزم آمریکا ارباب مستقیم و حجت دهنده رژیم شاه بود و به همین علت نیروی ضد امپریالیستی حاکم بر میهن ما محسوس میگردد . از اینرو پیگان مبارزه مردم ایران در راه جامعه های مستقل و مکرانیت بطور مسلم و منوجه رژیم محمد رضا شاه و ارباب مستقیم وی امپریالیزم آمریکاست . کنفدراسیون جهانی نیز در زمینه مبارزه بر علیه مجموعه ارتجاع و امپریالیزم پیگان ضد مبارزه خود را منوجه این دو دشمن ضد مردم ایران مینماید .

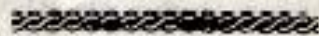
- ۳ - مبارزه کنفدراسیون بر علیه رژیم شاه و امپریالیزم آمریکا از مبارزه و رزمندگی فطری و پیکار بر علیه سایر دشمنان خلق و خاصه ابر قدرت دیار و دولت : د انقلابی و ضد خلقی اتحاد شوروی و د وکران فارسی زبان آن در اردو شده کمیته مرکزی جدا نمیشد . اعتماد شوروی در رقابت عمومی خویش با امپریالیزم آمریکا برای کسب سیادت جهانی و به طور ویژه استیلا بر سر خاورمیانه میگویند تا از طریق حال خویش در جنبش مکرانیت و ضد امپریالیستی مردم ایران نفوذ کند و این جنبش را تابع رقابت خویش با امپریالیزم آمریکا و اهداف استعمار گرانده خویش نموده و به بنویسیده با حمله ماشینات طبقاتی موجود در جامعه و طبقات حاکمه در در دشمنان قرارگاه رژیم را به دفع خویش تعمیر دهد . کنفدراسیون در مبارزه بر علیه رژیم شاه و امپریالیزم و در دفاع از منافع و مبارزه انقلابی مردم ایران قاطعانه بر علیه تلاشها و اهداف ضد انقلابی و ارتجاعی اتحاد شوروی به مثابه یکی از دو ابر قدرت جهانی و کمیته مرکزی به مثابه عامل فارسی زبان این ابر قدرت پیکار کرد و و رزمندگی خویش را بر علیه آن قاطع تر مینماید .

۴ - نیروی اصلی بر آنند از روی رژیم شاه و تاراندن امپریالیستها را از میهن ما نود و های زحمتکشان ایران تشکیل میدهند. از اینرو مبارزه کفدراسیون بر علیه رژیم شاه و امپریالیسم در همسویی و وحدت منافع قطعی با نود و های زحمتکشان قرار دارد. جهت مبارزه جنبش دانشجویی و اتحاد و پیوند نهائی آن با جنبش طبقات زحمتکش جامعه بوده و بدون چنین امری جنبش دانشجویی موفق به انجام پیگیرانه و پایدار جنبش نبوده و مسیر انقلابی نخواهد یافت.

۵ - اکنون در سراسر جهان جنبش های انقلابی و کارگری در اتحاد با خلق های آزاد شده از یوغ امپریالیسم و ارتجاع مبارزه بی امانی را بر علیه امپریالیسم و ارتجاع و خاصه د و نیروی اصلی این اردوگاه و د و ایر قدرت امپریالیستی و شوروی سازمان میدهند. این مبارزات انقلابی یگانه نیروی محرکه عصر حاضر و تعیین کننده مسیر آتی عصر ماست. کفدراسیون در مبارزه خویش بر علیه رژیم محمد رضا شاه و امپریالیسم بر حسب وظایف ملی و بین المللی خویش در همسویی و وحدت منافع کامل با این مبارزات انقلابی قرار داشته و نیروی متحد خویش تنها و تنها جنبش های انقلابی و آزاد بیخس خلق های جهان و نهضت انقلابی طبقه کارگر جهان و سازمان های پیشقراول آن و کشورهای انقلابی و ازبند رسته و آزاد جهان دانسته و از مبارزات مردم جهان بر علیه اردوگاه از هم گسته امپریالیسم و ارتجاع قاطعانه و بدون قید شرط دفاع مینماید. یکی از تجلیات فوری این اتحاد را کفدراسیون اکنون در مبارزه قاطع خویش برای درهم شکستن و بیرون راندن ارتش نجارزگر شاه و دفاع از خلق قهرمان عمان برعهده میگیرد. جنبه نود و های برای رعائی عمان در راه استقلال و دمکراسی عمان و سرنگونی قابوس و همه مرتجعین و تجاوزگران نشان میدهد.

۱ - کفدراسیون در مبارزه خویش بر علیه ارتجاع و امپریالیسم بر علیه کلیه تمایلات ارتجاعی که بجای دال بستن به قدرت نود و های مردم و مبارزه قطعی در راه سرنگونی رژیم شاه و تاراندن امپریالیستها از میهن ما و در جهت تابع نمودن مبارزه مردم با رقابت های درون امپریالیستی و ارتجاع و خاصه رقابت د و ایر قدرت تلاش مینماید و از اینرو بجای اتحاد با طبقات زحمتکش جامعه در میان محافل و گروه های ارتجاعی و دولتهای امپریالیستی متحد خویش را مجبوره و از این طریق راه جدائی قطعی از جنبش دانشجویی و د مکرانیک را برگزیده و قاطعانه مبارزه میکند.

علاوه بر این کفدراسیون با هرگونه نظرات ارتجاعی از قماش نظرات گروه های چپ و "هوا ریز" و "جامعه اکبر" (O.A.) که بخشی از ارتجاع ایران و خاصه محمد رضا شاه را متحد جنبش ما و در موضع مترقی جلوه میدهند قویا مبارزه کرده و از رخنه چنین نظریاتی بدون جنبش دانشجویی خارج جلوه گیری نموده و این امر را از مجموعه مبارزه خود بر علیه رژیم شاه و امپریالیسم جدا نمیداند.



قطعه نامه در باره کنگره ۱۷ کفدراسیون

از آنجا که مسئول وقت منتهی شورای عالی کنگره ۱۶ کفدراسیون جهانی که از جنبه با وظیفه مشخص ارت و برگزاری کنگره ۱۷ کفدراسیون انتخاب شده از انجام وظیفه مهم و خدایر خود در این زمینه با وجود عواصط وسیع نود و های دانشجویی که از جنبه در مصوبات کنگره ۱۶ سازمان آمریکا شعکر گردیده است و ظروعم نیاز فوری به متحد کردن مجدد کفدراسیون جهانی در شرایطی که عد وای از آن اشعاب نبود و اندامات لازم را انجام نداد و عملا از خود حلیب مسئولیت نموده است شورای عالی سازمان آمریکا:

۱ - تقاضای تشکیل فوری جلسه شورای عالی کفدراسیون جهانی را از نمایندگان کشورهای آمریکا، آلمان، اتریش، فرانسه، ایتالیا، کانادا، هلند، دانمارک، سوئد و لندن را مینماید.

۲ - هیئت دبیران سازمان آمریکا را موظف مینماید که بلا فاصله برای تشکیل جلسه شورای عالی با نمایندگان کفدراسیون های نامبرده تماس گرفته و کلیه اقدامات لازم به بین منظور را انجام دهد.

سند شماره ۳ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

مندرج در بخش: (تنظیم میانی فعالیت کنفدراسیون جهانی از نظر خط میانه بعد از انشعاب آنها از کنفدراسیون و اخراجشان از کنگره آمریکا)
قطعهنامه شورای عالی سازمان آمریکا

"قطعهنامه شورای عالی سازمان آمریکا"

ما شرکت‌کنندگان در شورای عالی سازمان آمریکا به نمایندگی از جانب ۲۱ واحد عضو و تعداد کثیری گروه‌های کنفدراسیونی و هزاران تن اعضاء و هواداران کنفدراسیون جهانی و جنبش مردم ایران در آمریکا بدین وسیله اعتقاد خویش را برای ادامه مبارزه متحدانه و یک‌پارچه کنفدراسیون جهانی اعلام داشته و پلاتفرم سیاسی و عملی زیرین را به عنوان یگانه برنامه عملی-سیاسی صحیح برای کنفدراسیون جهانی به منظور بحث و تبادل نظر در جنبش دانشجویی و برای تدارک کنگره ۱۷ کنفدراسیون جهانی ارائه می‌دهیم:

نجات کنفدراسیون جهانی از بحران کنونی و تدوین برنامه و سیاستی جهت ادامه فعالیت قاطع و رزمنده این سازمان بدون برخورد به اوضاع عمومی سیاسی که در عرصه ملی و بین‌المللی حاکم است و یافتن حداقل درک مشترک از این اوضاع و برخورد بدان امکان‌پذیر نیست. بنابراین روشن نمودن وظائف و سیاست کنفدراسیون در مبارزه علیه رژیم شاه فوری‌ترین اقدامی است که اکنون در راه متحد گردانیدن جنبش دانشجویی خارجه باید صورت پذیرد. کنفدراسیون جهانی با جمع‌بندی از پراتیک طولانی خویش، وظائفی که اکنون و به طور تاریخی، نهضت دمکراتیک و استقلال‌طلبانه مردم ایران در مقابل آن قرار داده است و تجربه جنبش‌های دانشجویی سراسر جهان وظائف زیرین را در مقابل خویش قرار داده است:

۱- رهبری متحد گردانیدن جنبش دمکراتیک دانشجویان ایرانی در خارج کشور در پیکارشان بر علیه رژیم شاه و امپریالیسم و برای ایرانی مستقل و دمکراتیک.

۲- افشای گری و تبلیغ وسیع سیاسی بر علیه رژیم شاه و اربابان وی در کلیه زمینه‌های فعالیت رژیم حاکم و امپریالیسم در ایران.

۳- سازمان‌دادن جنبش‌های وسیع مبارزاتی (دفاعی) بر علیه رژیم شاه از طریق بسیج وسیع‌ترین دانشجویان خارجه و جلب حمایت مردم جهان در دفاع و حمایت از خلق در بند ایران.

۴- یاری‌رسانیدن به افزایش آگاهی‌بخشی از مردم ایران (دانشجویان خارج کشور) و در صورت امکان بسط افشاگری ضد رژیمی از طرق گوناگون، که در چهارچوب امکانات عملی کنفدراسیون در خارجه است، به داخل کشور.

به نظر ما برنامه عملی انجام این وظائف به طور جامع و مفصلی در کنگره ۲۳ سازمان آمریکا به تصویب رسیده است. انجام وظائف پیش‌گفته بدون اتخاذ سیاست و مضمون صحیح انقلابی از جانب کنفدراسیون میسر نمی‌باشد. ما با جمع‌بندی از اوضاع ملی و بین‌المللی و فعالیت مترقی کنفدراسیون در طول حیات خود و در ادامه حفظ و تکامل دست‌آوردهای ۱۶ کنگره کنفدراسیون معتقدیم یگانه مضمون و محتوی که می‌تواند ضامن ادامه فعالیت کنفدراسیون به مثابه گردانی رزمنده از مبارزه باشد چنین است:

۱- اکنون جنبش آگاهانه و انقلابی مردم ایران به روشنی اعلام داشته است که ایجاد جامعه‌ای مستقل و دمکراتیک و بر ویرانه‌های جامعه کنونی ایران به جز از طریق سرنگونی رژیم خودکامه و مطلقه شاه به مثابه دولت طبقات حاکمه و تاراندن امپریالیسم به هر رنگ و لباسی از میهن ما به دست پر توان توده‌های رنجبران ایران ممکن نیست. از این جهت خواست آگاهانه جنبش دانشجویی ایران و کنفدراسیون به مثابه تشکیلات رهبری‌کننده بخش خارج کشور آن مبنی بر سرنگونی رژیم شاه و تاراندن امپریالیست‌ها از میهن ما که در منشور کنگره ۱۶ نیز درج گردیده است، معین‌کننده مضمون و محتوی کلیه فعالیت‌های کنفدراسیون جهانی است.

۲- رژیم خودکامه و ارتجاعی شاه نماینده و مجری منافع مجموعه طبقات حاکمه در وابستگی کامل و قطعی به سرمایه‌داری جهانی و خاصه امپریالیسم آمریکاست. امپریالیسم آمریکا ارباب مستقیم و جهت‌دهنده رژیم شاه بوده و به همین علت نیروی عمده امپریالیستی حاکم بر میهن ما محسوب می‌گردد. از این رو پیکان مبارزه مردم ایران در راه جامعه‌ای مستقل و دمکراتیک به طور عمده متوجه رژیم محمد رضا شاه و ارباب مستقیم وی امپریالیسم آمریکاست. کنفدراسیون جهانی نیز در زمینه مبارزه بر علیه مجموعه ارتجاع و امپریالیسم پیکان عمده مبارزه خود را متوجه این دشمنان عمده مردم ایران می‌نماید.

۳- مبارزه کنفدراسیون بر علیه رژیم شاه و امپریالیسم آمریکا از مبارزه، مرزبندی قطعی و پیکار بر علیه سایر دشمنان خلق و خاصه ابرقدرت دیگر، دولت ضدانقلابی و ضد خلقی اتحاد شوروی و نوکران فارسی‌زبان آن دارودسته کمیته مرکزی جدا نمی‌باشد. اتحاد شوروی در رقابت عمومی خویش با امپریالیسم آمریکا برای کسب سیادت جهانی و به طور ویژه استیلا بر خاورمیانه می‌کوشد تا از طریق عمال خویش در جنبش دمکراتیک و ضد امپریالیستی مردم ایران نفوذ کرده و این جنبش را تابع رقابت خویش با امپریالیسم آمریکا و اهداف استعمارگرانه خویش نموده و بدین وسیله با

حفظ مناسبات طبقاتی موجود در جامعه و طبقات حاکمه در قدرت تنها قرارگاه رژیم را به نفع خویش تغییر دهد. کنفدراسیون در مبارزه بر علیه رژیم شاه و امپریالیسم و در دفاع از منافع و مبارزه انقلابی مردم ایران قاطعانه بر علیه تلاش‌ها و اهداف ضدانقلابی و ارتجاعی اتحاد شوروی به مثابه یکی از دو ابرقدرت جهانی و کمیته مرکزی به مثابه عامل فارسی‌زبان این ابر قدرت پیکار کرده و مرزبندی خویش را بر علیه آن قاطع تر می‌نماید.

۴- نیروی اصلی براندازی رژیم شاه و تاراندن امپریالیست‌ها را از میهن ما توده‌های زحمت‌کشان ایران تشکیل می‌دهند. از این رو مبارزه کنفدراسیون بر علیه رژیم شاه و امپریالیسم در هم‌سوئی و وحدت منافع قطعی با توده‌های زحمتکش قرار دارد. جهت مبارزه جنبش دانشجویی، اتحاد و پیوند نهائی آن با جنبش طبقات زحمتکش جامعه بوده و بدون چنین امری جنبش دانشجویی موفق به انجام پیگیرانه وظائف خویش نبوده، مسیر انقلابی نخواهد یافت.

۵- اکنون در سراسر جهان جنبش‌های انقلابی و کارگری در اتحاد با خلق‌های آزاد شده از یوغ امپریالیسم و ارتجاع مبارزه بی‌امانی را بر علیه امپریالیسم و ارتجاع و خاصه دو نیروی اصلی این اردوگاه، دو ابرقدرت آمریکا و شوروی سازمان می‌دهد. این مبارزات انقلابی یگانه نیروی محرکه عصر حاضر و تعیین‌کننده مسیر آتی عصر ماست. کنفدراسیون در مبارزه خویش بر علیه رژیم محمد رضا شاه و امپریالیسم بر حسب وظائف ملی و بین‌المللی خویش در هم‌سوئی و وحدت منافع کامل با این مبارزات انقلابی قرار داشته و نیروی متحد خویش را تنها و تنها جنبش‌های انقلابی و آزادی‌بخش خلق‌های جهان، نهضت انقلابی طبقه کارگر جهان و سازمان‌های پیش‌قراول آن و کشورهای انقلابی و از بند رسته و آزاد جهان دانسته، از مبارزات مردم جهان بر علیه اردوگاه از هم‌گسسته امپریالیسم و ارتجاع قاطعانه و بدون قید و شرط دفاع می‌نماید. یکی از تجلیات فوری این اتحاد را کنفدراسیون اکنون در مبارزه قاطع خویش برای درهم شکستن و بیرون راندن ارتش تجاوزگر شاه و دفاع از خلق قهرمان عمان به رهبری "جبهه توده‌ای برای رهایی عمان" در راه استقلال و دموکراسی عمان و سرنگونی قابوس و همه مرتجعین و تجاوزگران نشان می‌دهد.

۶- کنفدراسیون در مبارزه خویش بر علیه ارتجاع و امپریالیسم، بر علیه کلیه تمایلات ارتجاعی که به جای دل‌پستن به قدرت توده‌های مردم و مبارزه قطعی در راه سرنگونی رژیم شاه و تاراندن امپریالیست‌ها از میهن ما، در جهت تابع نمودن مبارزه مردم با رقابت‌های درون امپریالیستی و ارتجاعی و خاصه رقابت دو ابرقدرت تلاش می‌نماید، و از این رو به جای اتحاد با طبقات زحمتکش جامعه در میان محافل و گروه‌های ارتجاعی و دولت‌های امپریالیستی متحد خویش را می‌جوید، و از این طریق راه جدائی قطعی از جنبش دانشجویی و دمکراتیک را برگزیده‌اند، قاطعانه مبارزه می‌کند.

علاوه بر این کنفدراسیون با هرگونه نظرات ارتجاعی از قماش نظرات گروه‌هائی چون "هومانیته روژ" و "جامعه اکبر" (O.L.) که بخشی از ارتجاع ایران و خاصه محمدرضا شاه را متحد جنبش ما و در موضع مترقی جلوه می‌دهند قویا مبارزه کرده و از رخنه چنین نظریاتی به درون جنبش دانشجویی خارجه جلوگیری نموده و این امر را از مجموعه مبارزه خود بر علیه رژیم شاه و امپریالیسم جدا نمی‌داند.

قطعه‌نامه در باره کنگره ۱۷ کنفدراسیون

از آن جا که مسئول موقت منتخب شورای عالی کنگره ۱۶ کنفدراسیون جهانی که از جمله با وظیفه مشخص تدارک و برگزاری کنگره ۱۷ کنفدراسیون انتخاب شده از انجام وظیفه مهم و خطیر خود در این زمینه با وجود خواست وسیع توده‌های دانشجویی که از جمله در مصوبات ۲۳ سازمان آمریکا منعکس گردیده است، و علی‌رغم نیاز فوری به متحد کردن مجدد کنفدراسیون جهانی در شرایطی که عده‌ای از آن انشعاب نموده‌اند، اقدامات لازم را انجام نداده و عملاً از خود سلب مسئولیت نموده است، شورای عالی سازمان آمریکا:

۱- تقاضای تشکیل فوری جلسه شورای عالی کنفدراسیون جهانی را از نمایندگان کشوری آمریکا، آلمان، اتریش، فرانسه، ایتالیا، کانادا، هلند، دانمارک، سوئد و لندن را می‌نماید.

۲- هتیت دبیران سازمان آمریکا را موظف می‌نماید که بلافاصله برای تشکیل جلسه شورای عالی با نمایندگان فدراسیون‌های نامبرده تماس گرفته و کلیه اقدامات لازم بدین منظور را انجام دهد."

سند شماره ۴ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

مندرج در بخش: ("اصولیت" جبهه ملی ایران در انحراف کنفدراسیون جهانی دانشجویی و درماندگی گروه "کادر"ها و خط میانه به عنوان چماق دست آنها)

جمع‌بندی اول

جمع‌بندی اول

آنچه که با شرکت عده کثیری از اعضاء و خواصها کنفدراسیون دانشجویان و محصلین ایرانی برگذار شد بر روی اختلاف در روی کنفدراسیون مورد رسیدن بررسی قرار گرفت. موارد احصاء که در رابطه با بررسی عملکرد و محتوی سیاست خط راست روی کنفدراسیون مطرح شده عبارت بودند از:

۱- رانندگی کنفدراسیون علیه رژیم شاه و امپریالسم جهانی. سرکردگی امپریالسم آمریکا که در شرایط کنونی با اتخاذ از طرف خط راست مورد سؤال قرار گرفته است.

۲- این خارجی خود، خواصها خط راست از یک موضوع دست آورد های کنفدراسیون جهانی عدول کرده و امر به سرکشی های خارجی بر روی موضوع که اساساً جهانی به نظرات و مواضع ایندولوپیک چند گروه تسلیم شده و ماوراء خارجی کنفدراسیون را در حرف و دوای سحر کرد.

۳- عدم توجه در شرایط کنونی کنفدراسیون جهانی باید:

۴- در امر مبارزه علیه رژیم شاه و امپریالسم جهانی سرکردگی امپریالسم آمریکا از منافع بلا فاصله خلق ایران حرکت کند.

۵- کنفدراسیون باید بر اساس دست آورد های حاضر باشد از آن کینه ها و سازش و سازش روی کشور بدون فید و شرط و از سرگیری کرده و در امر تبلیغ آن در میان افکار عمومی جهان با حفظ همه پرنسپ ها و اصول کنفدراسیون با سهوا و بیروهای متفرق و لیبرال جهان تماس برقرار کند.

۶- تمام از کینه حاضر های آزادی بخش جهان بدون هرگونه محدودیتی صورت میگیرد.

۷- در شرایط کنونی باید بر اساس منسور و حیوانات کنفدراسیون سازش با علیه اشتداد و ارتجاع و امپریالسم بشد بدترین روش باشد.

۸- هیچ گیری علیه سیاست شوروی به معنای یکسان دانستن آن با امپریالسم آمریکا نبوده و باید بر اساس دست آورد های کنونی جهانی و بطور مشخص صورت گیرد.

۹- هیچ کنفدراسیون جهانی در برابر برآورد حته سازشگر و بد انقلابی گشته مرکزی گانی السابق بر اساس موازین اصولی عدول صورت نمیگیرد.

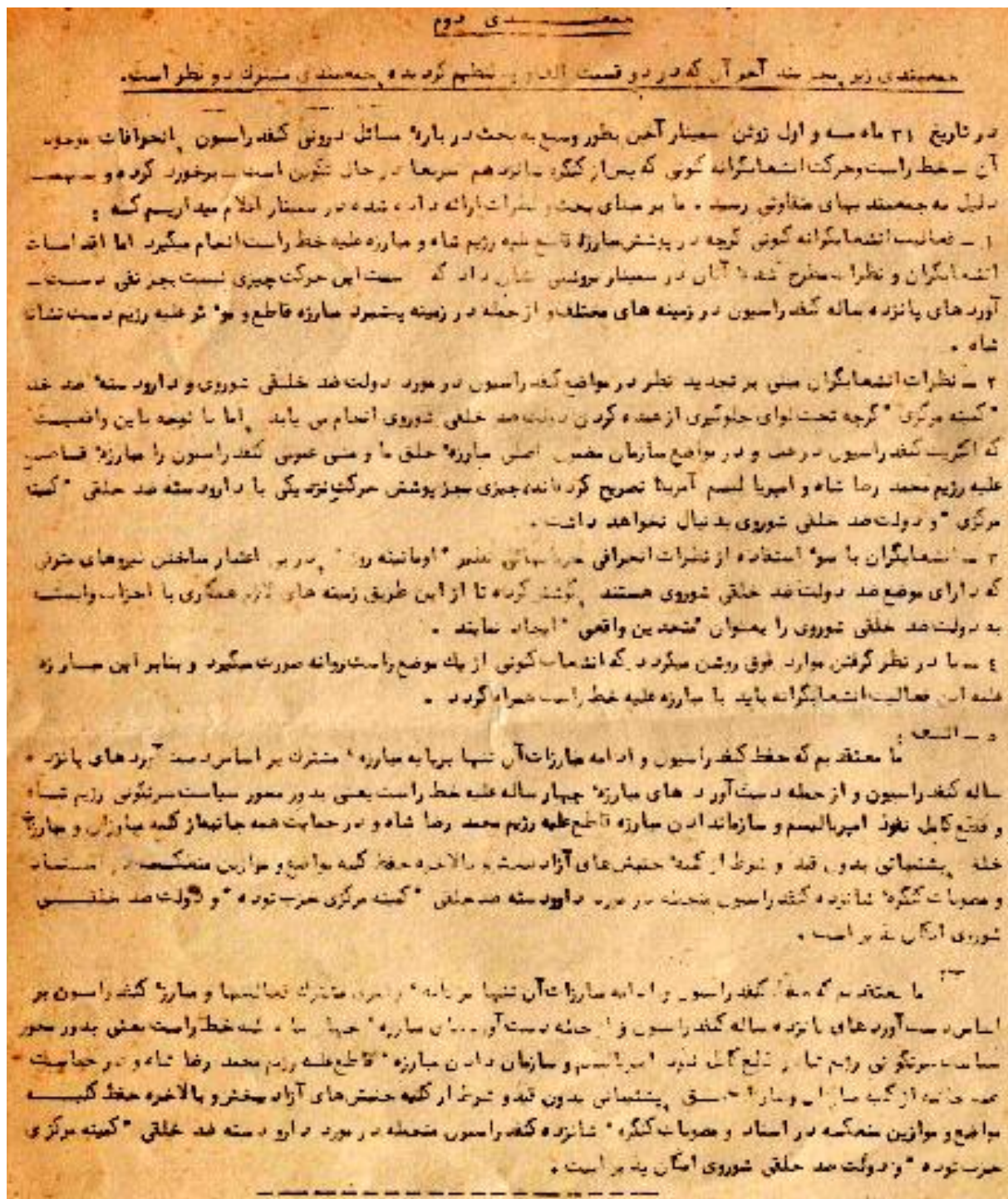
۱۰- تمام در روی کنفدراسیون تنها بخاطر پیشبرد ماوراء تابع مد امپریالسمی و ضد ارتجاعی کنفدراسیون و در خدمت منافع مطرح باشد. از اینرو در شرایط کنونی، آنجا که منافع راست به هیچ یک از اصول جنبش مد امپریالسمی و ضد ارتجاعی و دموکراتیک کنفدراسیون معتقد نیست هیچ گونه عدم تضیی و مصالحه یا وحدت با آن توجیه پذیر نبوده و ضرر دهنده های دانشجویی محکوم میباشد.

۱۱- تمام که تنها و تنها در میان ماوراء حده جامع، قاطع علیه رژیم شاه و امپریالسم جهانی سرکردگی امپریالسم - راجعاً به تند آخرین صریح ها را بر اساس منافع انحرافی وارد ساخته آنها از روی جنبش مد امپریالسمی کنفدراسیون سرگردانیم.

سند شماره ۵ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

مندرج در بخش: ("اصولیت" جبهه ملی ایران در انحراف کنفدراسیون جهانی دانشجویی و درماندگی گروه "کادر" ها و خط میانه به عنوان چماق دست آنها)

جمع‌بندی دوم



سند شماره ۵ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

مندرج در بخش: ("اصولیت" جبهه ملی ایران در انحراف کنفدراسیون جهانی دانشجویی و درماندگی گروه "کادر"ها و خط میانه به عنوان چماق دست آنها)

جمع‌بندی دوم

"جمع‌بندی دوم"

جمع‌بندی زیر به جز بند آخر آن که در دو قسمت الف و ب تنظیم گردیده، جمع‌بندی مشترک دو نظر است.

در تاریخ ۳۱ ماه مه و اول ژوئن سمینار آخن به طور وسیع به بحث در باره مسائل درونی کنفدراسیون، به انحرافات موجود آن - خط راست و حرکت انشعاب‌گرانه کنونی که پس از کنگره ۱۶ سریعا در حال تکوین هست - بر خورد کرده و به همین دلیل به جمع‌بندی‌های متفاوتی رسید. ما بر مبنی بحث و نظرات ارائه داده شده در سمینار اعلام می‌داریم که:

۱- فعالیت انشعاب‌گرانه کنونی گرچه در پوشش مبارزه قاطع علیه رژیم شاه و مبارزه بر علیه خط راست انجام می‌گیرد اما اقدام انشعاب‌گران و نظرات مطرح شده آنان در سمینار به روشنی نشان داد که سمت این حرکت چیزی نیست به جز نفی دست‌آوردهای پانزده ساله کنفدراسیون در زمینه‌های مختلف و از جمله در زمینه پیش‌برد مبارزه قاطع و موثر علیه رژیم دست‌نشانده شاه.

۲- نظرات انشعاب‌گران مبنی بر تجدید نظر در مواضع کنفدراسیون در مورد دولت ضدخلقی شوروی و دارودسته ضدخلقی "کمیته مرکزی" گرچه تحت لوای جلوگیری از عمده کردن دولت ضدخلقی شوروی انجام می‌یابد اما با توجه به این واقعیت که اکثریت کنفدراسیون در عمل و در مواضع سازمان مضمون مبارزه اصلی خلق ما و مشی عمومی کنفدراسیون را مبارزه قاطع علیه رژیم محمدرضا شاه و امپریالیسم آمریکا تصریح کرده‌اند، چیزی به جز پوشش حرکت نزدیکی با دارودسته ضدخلقی "کمیته مرکزی" و دولت ضدخلقی شوروی به دنبال نخواهد داشت.

۳- انشعاب‌گران با سوءاستفاده از نظرات انحرافی

جریان‌هایی نظیر "اومانیته روز" در بی‌اعتبار ساختن نیروهای مترقی که دارای موضع ضد دولت ضدخلقی شوروی هستند، کوشش کرده تا از این طریق زمینه‌های لازم همکاری با احزاب وابسته به دولت ضدخلقی شوروی را به عنوان "متحدین واقعی" ایجاد نماید.

۴- با در نظر گرفتن موارد فوق روشن می‌گردد که انشعاب کنونی از یک موضع راست‌روانه صورت می‌گیرد و بنا بر این مبارزه علیه این فعالیت انشعاب‌گرانه باید با مبارزه علیه خط راست همراه گردد.

۵- الف:

ما معتقدیم که حفظ کنفدراسیون و ادامه مبارزات آن تنها بر پایه مبارزه مشترک بر اساس دست‌آوردهای پانزده ساله کنفدراسیون و از جمله دست‌آوردهای مبارزه چهار ساله خط راست یعنی به دور محور سیاست سرنگونی رژیم شاه و قطع کامل نفوذ امپریالیسم و سازمان دادن مبارزه علیه رژیم محمدرضا شاه و در حمایت همه‌جانبه از کلیه مبارزان و مبارزات خلق، پشتیبانی بدون قید و شرط از کلیه جنبش‌های آزادی‌بخش، بالاخره حفظ کلیه مواضع و موازین منعکسه در اسناد و مصوبات کنگره ۱۶ کنفدراسیون منجمله در مورد دارودسته ضدخلقی "کمیته مرکزی حزب توده" و دولت ضدخلقی شوروی امکان‌پذیر است.

- ب:

ما معتقدیم که حفظ کنفدراسیون و مبارزات آن تنها برپایه رهبری مشترک فعالیت‌ها و مبارزه کنفدراسیون بر اساس دست‌آوردهای پانزده ساله کنفدراسیون و از جمله دست‌آوردهای مبارزه چهار ساله علیه خط راست یعنی به دور محور سیاست سرنگونی رژیم شاه و قطع کامل نفوذ امپریالیسم و سازمان دادن مبارزه قاطع علیه رژیم محمدرضا شاه و در حمایت همه‌جانبه از کلیه مبارزان و مبارزات خلق، پشتیبانی بدون قید و شرط از کلیه جنبش‌های آزادی‌بخش و بالاخره حفظ کلیه مواضع، موازین منعکسه در اسناد و مصوبات کنگره شانزده کنفدراسیون منجمله در مورد دارودسته ضد خلقی "کمیته مرکزی حزب توده" و دولت ضدخلقی شوروی امکان‌پذیر است.

سند شماره ۶ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

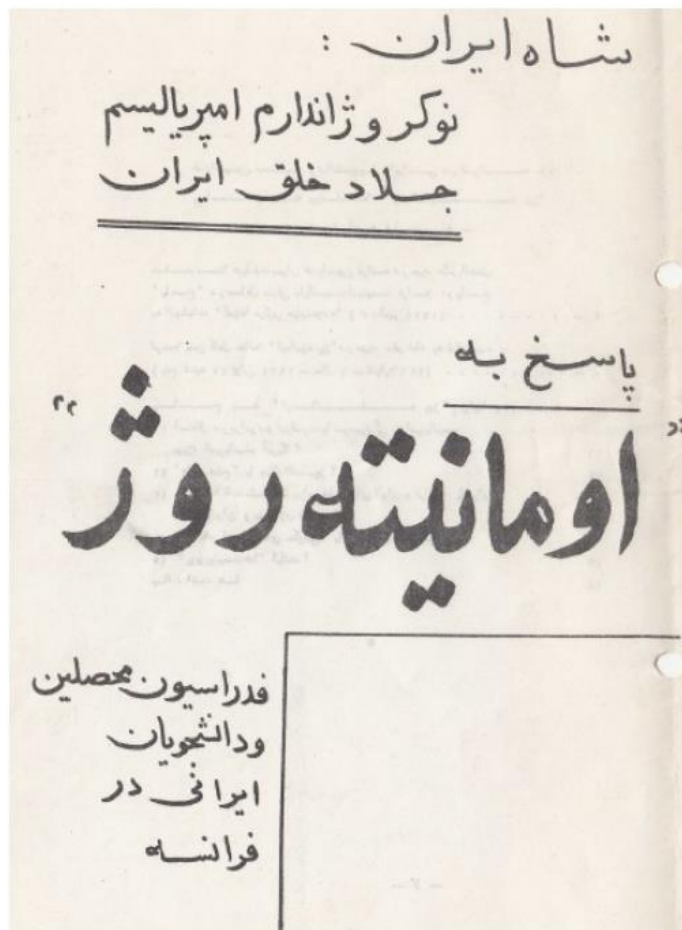
مندرج در بخش: ("اصولیت" جبهه ملی ایران در انحراف کنفدراسیون جهانی دانشجویی و درماندگی گروه "کادر" ها و خط میانه به عنوان چماق دست آنها)

فدراسیون دانشجویان ایرانی در فرانسه پاسخ به اومانیتته روژ

سند شماره ۶ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

مندرج در بخش: ("اصولیت" جبهه ملی ایران در انحراف کنفدراسیون جهانی دانشجویی و درماندگی گروه "کادر" ها و خط میانه به عنوان چماق دست آنها)

فدراسیون دانشجویان ایرانی در فرانسه پاسخ به اومانیتته روژ



شاه ایران :

نوکر و ژاندارم امپریالیسم

جلاد خلق ایران

اومانیته روز

فدراسیون محصلین
ودالتخویات
ایرانی در
فرانسه

شکستن سرکوبه توطئه و سازش یا حتی برای جلوگیری از به تحقق پیوستن این تئانی (به تیرینه) ریشام
روچو (نور) . نکته یک جانبه بر روی روایت ابرهت ها بدین خاطر نام ریشام که خلق ها را در برابر یک
سازش ابرهت ها علیه شافع خلق ها خلق صلاح می سازد و امیدواری بند ارفاق نامی در مورد امکان
همه بر داری از روایت های میان ابرهت ها بوجود می آید .

(۹) "طالعه تاریخ مدرن به نشان می دهد که بحالت نیروهای خارجی در هر کشوری نخست شکی
پوشیده بخود میگوید . اگر چه تا به یک مقاومت و اخلال نیرومند روبرو نشود و اگر چه تا به یک تمام سطح
در زمینه داخلی و در زمینه خارجی افسا نکند . کتاب از جمهوری بر میزد و به یک امر اتقانی افتاده بدل
میگردد . همین قانون در مورد مدائن ایران در میان نیز صدق میکند . این بد اخلاق قدم به قدم پیشرفت
میکند و امروز شکل یک ارتش اشعالی را که نقش بریده اول را در سرکوبت خود های خلقی با در میان پهن
دارد باری میگیرد . ارتشی که وظیفه اش تمام جنگ تمام گزافه را در اوقات ظناره ایالات جنوبی هسان
پسیده و دارد . (از یک مقاله بخش نهضت جنبه آزادی بخش مان - انتشارات گفتار سخن جهانی)
نکته روی گشات از ماست .

(۱۰) بنظر می رسد که "مارکسیست لنینیست های اوپانیته روز" بنای شمار کنونیست های چپتی :
"خلق ها انقلاب می خواهند و ملت ها آزادی می خواهند و کشورها استقلال می خواهند" شمار کشور
استقلال می خواهند و کشورها استقلال می خواهند و کشورها استقلال می خواهند . . . را ترجیح داده
اند .

(۱۱) رجوع شود به جزوای که اوپانیته روز تحت عنوان "سرمایه امپریالیسم" خطر عده در اروپا
منتشر کرده است .

(۳) در اواسط سالهای ۶۰ شمسی نیز در تسلیح رژیم که در اجوب رات خود با امپریالیسم آمریکا شرکت کرد. امروز که نیروی عظیم امپریالیست های غربی برهمنی آمریکا به عقب رانده شده است. هنوز کما به همگاری همان جبهه در زمینه های اقتصادی با رژیم ایران ادامه میدهد. چنانچه سابق طبیعی ما سیوه کار ایران فاجع ترین سوره این همگاری می باشد.

(۴) لیونید سورج ۲۱ ژوئن ۱۹۷۴ اولین "سایح غربی" ایرانی بسیار کثیف از آنکه میدهد. و واردات اسلحه ایران از دوره طین دلار در سال ۱۹۶۰ به ۱۹۶۱ طین دلار در سال ۱۹۶۸ و به ۲ الی ۳ دلار در سال ۱۹۷۴ افزایش یافته است. بعضی افزایش معادل ۳۰۰ برابر در دهنی کمتر از ۱۰ سال.

(۵) جدول زیر که از ایران تیرت میان فرانسه ماه ژوئن ۱۹۷۴ استخراج شده است درصد خراج جاری را در درآمد نفت نشان میدهد (به میلیون ریال).

سال	۱۹۷۰	۱۹۷۱	۱۹۷۲	۱۹۷۳
درآمد های نفتی	۱۱۸	۱۲۳	۱۷۸	۲۶۶
مخرج نظامی	۵۸	۷۷	۱۰۰	۱۲۳
درصد	۴۹	۶۲	۵۶	۴۵

(۶) آقای هیدو اسکرا اینست که می خواهد پول نفت را برای مترازل ساختن پول های کشورهای غربی مورد استفاده قرار دهد. وی میگوید: "همه چیزی را که در نتیجه این افزایش قیمت نفت آورده ام در راه سرمایه گذاری در کشورهای غربی و یا خرید کالا از شما بکار خواهیم برد. ... ایران یکی از کشورهای همراز شما خواهد شد و منعت شما در اینست که دوستی مانند ایران داشته باشید." (از مقاله پسر پشان در هفته نامه فرانسی اکیسرس - ۲۱ دسامبر ۷۳).

(۷) جملات معروف شاه در محامیه با خبرنگار نیویورک جاس آن دارد که بار دیگر نقل نمود: "در کشور من یکسوم میثیه که االات متده به آنها می کک خواهند کرد که خودشان به خودشان کت کنند. و این کاری است که ما می کنیم (۰۰۰) ایرانی غربی. االات متده و واین خبیج فابرا ستایه جز لایتنک حرم امنیت خود میداند بدون اینکه قادر باشند این امنیت را تضمین کنند. و این کاری است که ما برای آنها انجام میدهم." (لیونید - ۱۵ مه ۱۹۷۳).

(۸) در مقابل جنبش های آزادی بخش منعت دولر قدرت در اینست که بران خود کردن یا مشرف کردن آنها از مسیر درست خود. مخد شوند. االی (االات متده) از طریق تا بدندان مسلح ساختن سک نگهبان و زاندم هار خود شاه و دیگران (شوری) از طریق ایالی نقش "ژر در لباس عین" یعنی "پیشانی" از جنبش های آزادی بخش برای اینکه بتوانند در فرصت مناسب از طریق کار کردن با ابر قدرت دیگر ("راه حل سیاسی") اریت به این جنبش خبرزند (نیونامی از این همگاری در ابر قدرت را بچون در سالیه طلفین مشاهده کرد). از دهن کم و بیش مراد دت و مبارزه زند یابنده خلق های ایران و خلق ابر قدرت ها را واداری سارد که از رانیت (ستایه حنییه غالب در روابط شان) به سائیز (مستایه جنبه غالب در روابط شان) گذر نمایند. بعضی که عامل قون الذکر بعضی مبارزه خلق ها در این بروسه باقی می کند نقش است تعیین کننده. همینین نقش است تعیین کننده در دردم -

در اسبهن معملین و دانشوران ایرانی در فرانسه
پاسخ به روزنامه "اوسانسین" روز

- در مورد سفر شاه به فرانسه -

- مفسر "هیات دیوان خراسون فرانسه در مورد عکس العمل
"پاسخ" در مقابل شرق مارکسیست امنیت فرانسه و پاسخ
به اتهامات "کمیته مرکزی حزب توده" (۱۹۷۴) ۲ -
ترجمه متن کامل مقاله "ایمانیه روز" در مورد سفر شاه به فرانسه
(پنج شنبه ۲۷ ژوئن ۱۹۷۴ - سال ۶ - شماره ۱۲۳۱) ۸ -
پاسخ به "اوسانسین" روز "رویتا" ۷۴ ۱۰ -
استقال در برابر دو ابر قدرت با سرسوزی به امپریالیسم
بویژه امپریالیسم آمریکا ۱۱
"عالم صلح" یا جنگ افروز؟ ۱۴
۳) يك "ملاقات مثبت": برای خلق های ایران و فرانسه با برای
ارتجاع بران و بویژان فرانسه؟ ۱۵
"انتقاد از روش های حکومتی" با بکار طیه فاشیسم؟ ۱۶
"روغنیت ها" کیانند؟ ۱۷
پناه داشت ها ۱۸

که سیاست شاه در منطقه و در جهان عالم است برای صلح، حال که معتقدیم "جنبه غالب ملاحظات شاه و سیاست شاه است" و از سوی دیگر جز انتقادی بر روش‌های حکومتی شاه عبید-گیر نمی‌روی، سرانجام نمی‌بینیم. بنابراین به چه دلیل کارزاری به نفع شاه در جریان، خبری به فرانسه نرسیدند؟ و ۴ این سوالی است که ما را عصباً بخود مشغول کرده است. در واقع در جریان کارزار در تئوری شما مرعبا و گایا در کنار رژیم ایران قرار گرفتید. در عمل کاری نکردید که در جهت پشتیبانی از خلق ایران و انسانی رژیم باشد. و حتی می‌توانی را که بدین منظور تشکیل شده بود، باوکت کردید. ولی شما غیبت‌خانه‌های پشتیبانی علی مستقیم از رژیم شاه و شد بن و اربابان امپریالیست‌ها، جعل ناپرد می‌اید. این شعار را شما حدید می‌توانید. توانستید تحلیلیکید و یا شما به انتقاد از خود عصبان و قاطعانه کردن خواهید نهاد و یا به پشتیبانی علی از دشمنان خلق ما بر خواهید خاست. شما و ما ازادایانته روز و راندنجهان و خلق ایران را در حال حاضر جز بندی نازک چیز دیگری بهیچ یکرمشکل نمیکنید. آیا شما این بند را خواهید برید؟ بگویند خود شما؟ "آینده این را نشان خواهد داد".

بشارداشت‌ها

(۱) این سازمان با مهارت بودند از: حزب سوسیالیست نموده، P.S.U، حزب کمونیست انقلابی (مارکسیست لنینیست) (P.C.R)، اتحادیه کمونیست‌های فرانسه (مارکسیست لنینیست) (U.C.F.M)، سازمان کمونیستی انقلاب (O.C.R) کینه‌های هند و چین فلسطین C.I.P - جنبه کمونیست انقلابی F.C.R، جنبه مقاومت ضد فاشیست و همچنین امپاتیا F.R.A.P - اتحادیه همی در اندونزیان فلسطین G.U.P.S در اسبسن راندنجهان آفریقای سیاه در فرانسه F.F.I.I.F - کینه مبارزه و عمل اتحادیه همی راندنجهان تونس C.A.L.U.G.E.T.

(۲) قطعنامه در باره سیاست ضد خلقی شوروی همیه ۱۵ همین کتیر کنفدراسیون جهانی محصلین و راندنجهان ایرانی (اتحادیه ملی) معده در فرانکورت ژانویه ۱۹۷۴.

"سیاست جهانی (اتحاد شوروی بر اساس همکاری و رقابت با قدرت‌های امپریالیستی و بالادین

امپریالیسم آمریکا، همکاری با نیروهای ارتشایی در نقاط مختلف جهان قرار دارد و منظور سیاست طلبی

جهانی اعمال می‌گردد.

"اتحاد شوروی برای این سیاست می‌کند از یکطرف در سرکوب جنبش‌های انقلابی شرکت می‌کند و از

طرف دیگر با تقویت نیروهای ارتشایی و میانه روی به حذف قدرت و توسعه نفوذ خود در بسیاری از سالک

جهان دست می‌یابد.

"سیاست اتحاد شوروی در ایران و خاورمیانه نشان‌دهنده روشی از سیاست ضد خلقی این دولت در سطح

جهانی و در جهت پیشبرد منابع توسعه طلبانه آن قرار دارد.

"بازنده‌ترین کتیره کنفدراسیون جهانی این سیاست ضد خلقی را در سطح جهانی و مخصوص در

ایران شده است که می‌کند.

- ۱۸ -

مقدمه

جزوه حاضر ترجمه فارسی کامل متنی است که از طرف هیات دبیران فرانسین راندنجهان ایرانی در فرانسه در پاسخ به مقاله روزنامه "امپاتیه روز" در مورد سفر شاه به فرانسه و قرارداد‌های منعقد شده میان شاه و سیاست‌ها نوشته شده است. ترجمه و بخش این پاسخ را از آن جهت ضرورت دانستیم که کاربرد این روزنامه را در زمینه روزگرم و بین‌المللی‌سازی و آمریکا و نیز سبیه‌هایی دارد و برای نیروهای ارتشایی و اصل اروپایی و سازمان‌های وابسته به کنفدراسیون جهانی مسائل مشابهی نظیر آنچه که برای ما ایجاد کرده طرح می‌کند. از این جهت شناخت موضوع تئوریک و عملی این سازمان و چگونگی برخورد نیروهای انقلابی با آن برای محسنت آن واحد‌های کنفدراسیون که با شکلی تطبیق می‌یابند امید است. همچنین پاسخ ما به ازادیه روزنامه "امپاتیه روز و موج انتقادی و انتقادگرانه" وسیعی که این پاسخ در میان نیروهای شرقی، مارکسیست لنینیستی فرانسه برانگیزت می‌تواند عناصر تکلیکی و کتیری دیگری جهت افشای این گرایش انتقادی را امروز در مفاصل جهانی کم و بیش نشان می‌دهد و خود را در قالب الفاظ انقلابی "و در پیش" دفاع فرصت طلبانه از سیاست خارجی جمهوری خود می‌چیند و می‌باشد.

ما در اینجا و در این مقدمه ضروری می‌دانیم برای اطلاع بیشتر خواننده و مخصوصاً درباره تأثیر این پاسخ ما در مسائل شرقی، فرانسی کزارد-هم، چه معتقدیم ارزیابی مطالب این پاسخ بدون در نظر گرفتن عکس العمل نیروهای واقعا انقلابی فرانسی ناقص خواهد بود. ما درست از حرکت از محابیت مواضع خود، با تشخیص وضوح عمیقی که مواضع امپاتیه روز را از مواضع نیروهای واقعا انقلابی فرانسی جدا می‌کند، دست‌باز اقدام کرده و مطمئن بودیم که اده ما مورد تأیید همه جانیبه نیروهای واقعا انقلابی قرار می‌گیرد. - که گرفت.

نخست باید متذکر شویم که مقاله و عکس العمل "امپاتیه روز" در مورد سفر شاه به فرانسه اولین اقدام و موضع‌گیری انتقادی و ارتشایی آن نبوده است بلکه این سازمان را که شنه نیز در زمینه‌های مختلف در رابطه با سیاست خارجی، بورژوازی امپریالیست فرانسه مواضعی اتخاذ کرده است که گریه به حد مقاله مورد بحث - در باره سفر شاه به فرانسه - نرسیده بود، معجزا به دلیل انحرافات حدی، بحق‌انتراس نیروهای شرقی فرانسی و خارجی مواجه گردیده بود. بعنوان مثال این سازمان معتقد است که سیاست غالب سیاست خارجی بورژوازی مونوپولیست فرانسه مبارزه برانداغ از استقلال ملی است و سیاست مستعمراتی و نوسعمعمراتی وی جنبه غیرمعهده و ثانوی این سیاست را تشکیل می‌دهد. و ایس موجب تشویش و الزامات علی آن که در پشتیبانی امپاتیه روز از بورژوازی فرانسه نشان می‌دهد به کرات انتراس رفقای عد امپریالیست خارجی، بیوزه رفقای آفریقای را برانگیزه است. همچنین این سازمان در زمینه داخلی مواضع بسیار اشتباه آمیز و خطرناکی را تبلیغ می‌کند. نظیر تئوت ارتش ارتشایی برای "دفاع ملی تحت سبانه" مبارزه با دشمنان و ازبهرت در اروپا - مواضعی که بنیونه خود مسوود انتراس نیروهای مارکسیست لنینیست واقعی قرار گرفته است.

این سازمان با مقاله خود در مورد سفر شاه به فرانسه و اده ایات عزالکانه خود، همزمان با این سفر در واقع "شنگ تمام" گذاشت و به موضع‌گیری تشویش و علی ارتشایی خود، پروگرسین علی و وقیانه را نیز انزود (رجوع شود به نخستین صفحات پاسخ ما) و راه را برای مرگوتنه سداکسره، و بحث و تبادل نظر بست. برای ما راهی باقی نماند جز افشای همه جانیبه این مواضع و انتراس‌ها.

- ۲ -

[illegible]

واسته به امپراتورسپ هرمن . «امپاترور» در حال بروزهای فراوانه خنده شده است .

وایسته به امیرالیم افشا، میگوید.
در این مقالات، گروه ها و سازمان های مزبور از مثال ایران نیز بکار برده اند برای انسانی شی
و ساختن "ایمانیه روز" اشتغال کرده اند. جمله "گونیسم" (شماره ۱۲، سپتامبر و اکتبر ۱۹۷۴)
صفحه ۲۹، می نویسد:

فانیست و خدا را می‌خواست و در پیواریان ایرانی را فرانسوی بود، است. در چنین حال این سیاست بسته روزیست با آنکه داد را خود نماند گفت و بر آفتاب رزم شاه خود را و رستم خان خلی ایران جا بستند (۱۶۰۰) «خلاوه آتالیهی که این پادشاه خنجر کش بود (پارتیکی که منقلاقی می‌بایست به یک نظامی پشیمان یا ناپادیده رزم کرد) کلا غلبت است. اولاً درایط میان ایران و فرانسه و این قرار اینها را دلیل برایبراست و رزم ایران که خود را گاریان کشت و در این استخوان هستند. ثانیاً، این درایطه ایسم را به منقلاقی می‌کنند و همانند رستم محمودی علیه مبارزات آزادی یعنی ملی مبارزه می‌کنند. ثالثاً این هدف اصلی فروتن صلاح های فرانسه به ایران تجاوز به کشورها و خلق های منطقه است. بدین ترتیب است که خنجر غفار را به ۲۲ پانویس تحت اشغال نظامی ایران قرار دارد. بدین ترتیب اینها را می‌بایست که از سراندازی حاکم امضا را در اشغال خود دارند و جسمی تودم و در مکرمان تک دارند. امید می‌کنند. در طرف راست استقامت ما را از آن تسلیم بران مکرمان را اعلی را ایران

— 3 —

[illegible]

مستن از مورد دست قرار میدهند. !
بر آن اینکه به اتحاد مدنی و مومنیست خود با "شیراز ولسایران" گردی وارد نیارند
اما اینکه روز به شب و وضعه واهی بر افشای پروازهای حدیثی در خارج مکتب اموال و
تنگناهای مکتب به مشاطه وی در زیر غیور و دلجوهر و نیز بعضی هستند بر پستیهای انتقادی
آنجا که مکتب از پرواز گردی آید و بنصیر به آماجها و روز خود را بگذراند.

وہاں یہاںات حسہ فرشتہ کرے مائد !
وہہ انہا را اوائیہ روز البتہ تحت عنوان " مبارزہ علیہ " لبر قدرت " انجام دے دے . جنہن
اتحاد سکند . نھ تزان از وارد کردن انہام نوروز بہ اوائیہ روز خود اری کرد .

(۵) رویزونیست‌ها: کیانند؟

چهار این همه احکام عظامی و حق پایه مرامی مطبوط از جنسی باید از رفعت و نزول برسد به نفس
چون نکت ارا نا فاعله که اشتباه می ماند که اشتناک خود را از حرکت و از راز غلبه یار باید. شاه از مراسم
توضیح دهد و این کار را اساسا غیر مسلمان از افراستن به کمال غلبه یار برای احیای وظیفه خصصه ما
امیرالوظیفه و حق وظیفه ای که به بعد یک به مشکلات عالی قزاقی را در مرام کرده از تمام باید. ما
به هیچ وجه از این بابت مشجب تنبیه نمی کشا که این "واقعیات عالی قزاقی را در مرام کرده از تمام باید. ما
افزایشی را "به بعد گرفته اند" برای تفکر عین خوانندگانی که عرصه میگیرد. ما مطبوط که در مرام و در
پنجانی کرده بودید. "آنانیز" شما را واقع "تفکر عینی" ما را را از انکشاف و ما از این بابت از شما سراسر
که اینم که اولی "واقعی" که شما به عرصه میگیرید و باید بغیر شما "یک فتنه تمییز کننده و تفکر خوانندگان
باشند. "مرأ احسان یونی" نمی تواند به اشکیر مگر انبهار بر مقابل روش های که هیچ شصتی که سزاقت
انقلابی را خود ندارد و در عقول و فانیان و تاثیرات و شکاک بر سر خود. ما اجداد و ما که
خوانندگی شما عناصر دیگر یکدیگر بنایند. عناصر درست و واقعی و بتوانند حقیقت را در باید و بسته
شوال "تفکر تمییز کننده" و "یاسم" دهند.

[illegible]

- 17 -

در آئینه نزدیکی ما آمالینی از این قرارداد های میان فرانسه و ایران بدست خواهیم داد . ولیسی فعلا باید از رفتار آوانیته روز در درجه اول از رفیق دژو نویسنده مقاله مورد بحث سوال کرد . چه نقطه نظری انگیزد و من که این آوانیته را ارائه میدهند که "جنبه غالب لافان شاه و زینگار شیت بوده است" این نقطه نظری نوازند دریدگاه خلق ایران باشند زیرا برای خلق ایران قرارداد های میان فرانسه و ایران عهدشوند خیانت دیگری است که بر گرامه رژیم شاه اضافه میشود . زنی که تروت های ملی را به عزای می گذارد و دست امیرالیم فرانسه را بشانه یکی از امیرالیم های رنگارنگ باز میگذارد . تا "تحت هژوتی آمریکا" به تاراج منابع ملی ما (کار و نفت بطور ویژه) بپردازد . این نقطه نظر هژوتی نمی تواند دریدگاه خلق فرانسه بخالی که احساسات تحسین انگیز آفریناسیونالیستی وی را بر آن میدارد تا فاطمانه بورژوازی خودی را که به دیگر خلق ها مشهور استشار روا میدارد محکوم کند . لکن از دریدگاه امیرالیم فرانسه این قرارداد ها بی هیچ شبهه شیت است . زیرا این قرارداد ها نه تنها تحویل غنای کار را برای وی تضمین میکند بلکه در عین حال برای آنان میدهد از طریق شرکت در "توسعه و ترقی اقتصادی ایران" - این سوزین تحت تصویب امیرالیم - از طریق فروش "تجهیزات نفتی" و لوله های هدایت گاز ، کارخانه نظیر گاز ، و نیز فروش تسلیحات (حرکه نه ۱) و این قبیل پروژه های باصلاح "در زیراسیون" که مانند گلیه اقدامات نو استعماری هدنی جز ایجاد پای برای توسعه سلطه و غارت امیرالیمش ندارد کسی موانع بازگانی خود را کاهش دهد . در حقیقت امر بر خلاف ادعای او ، ما در مقابل یک سیاست استقلال طلبانه قرار ندایم بلکه با یک سیاست راستی بنابر پیش کامل رژیم ایران نسبت به امیرالیم غرب تحت هژوتی امیرالیم آمریکا و به عبور رهبری روسیه و روسیه مستقیم . حال برای "تارکست" این سیاست های آوانیته روز "که به او قدرت شعوری بشانه دشمن اصلی در اروپا (۱۱۱) هد تگزید این راستی که به امیرالیم آمریکا شاید بسیار "شیت" باشد . اما چرا باید این را "ماژور علیه تو" بر قدرت باید ؟ امر آزادست هر که را که میخواهد دشمن اصلی خود فرو کند . ولی آن لحظه که به سالی کسری معنی می برد از دشمنی و طبقه و اصل ابتدایی که باید موانع زدودن در نظر گرفتن موضع و نقطه نظر است امیرالیمش و انقلاب بین همین کثیر معین است . حال آنکه تا آنجا که ما اطلاع از این هیچ جنبشی هیچ سالیان حد امیرالیمش ایرانی این چنین مواضعی را که سر مقاله او در بیان کرده است اتخاذ نگذرد ، بر عکس این مواضع به روشنی نقطه نظر ازجاء ایران و بورژوازی فرانسه را نمکنیم .

ولی این مواضع باز هم روشن تر و وضاحت یاتر میشود زمانی که نویسنده مقاله به ضرورت در مورد سیاست داخلی رژیم شاه می پردازد .

۴ - انتقاد از روشهای حکومتی "یا پیگار علیه فاشیسم" ؟

مقاله پیراز ستایش سیاست خارجی شاه اعلام میکند : "این به هیچ وجه به معنی این نیست که ما روش های حکومتی پادشاه ایران و یا روش های حکومتی بزرگوار شدن را تأیید میکنیم به عبارت دیگر نویسنده مقاله منکر این میشود که باید سیاست خارجی شاه را تا باید سیاست داخلی وی بسط داده است . عجب تر چه و پاکیزگی شکست انگیزی ! ولی آنچه که وی در سیاست خارجی ذکر مبرد می تبارد نظریات مورد بحث نیست ، ماهیت داخلی ، مایه های اجتماعی و فاشیستی رژیم نیست . بلکه فقط "روش های حکومتی" این رژیم است . و این بر خود بدست میدهد ! آوانیته روز در سبیل مواضع بورژوازی حقوق میکند . مواضعی که را "اینا" به شاه توصیه میکنند "روش های حکومتی" خود را تغییر دهد . توصیه بر خود خود را با این چنین تغییر دهد . "عدالت" و حقوق بشر را برافشان کند . تا اینکه نیروهای نوپای گسترش یابند و سرمایه های بکار انداخته مورد تهدید قرار گیرند . بنابر این برای آوانیته روز ساله بر سر افشا ، محکوم کردن

- ۱۶ -

میشود نیز به هیچ وجه و به یک "تخصیص شیت" به آنها نمی بخشد . راجعا ، سرمایه گذاران های فرانسه در ایران به عبور خلق های ایران و فرانسه که استعمار می شوند تمام می شود . در این شرایط معلوم می شود که آن اصطلاح "جنبه شیت" در واقع جنبش های ملی است .

هژوتی رژیم "له فی" (بدان) ارگان "سازمان کمیونیستی مارکسیستی لنینیستی له فی" در جزیره مخصوص تحت عنوان "در باره جنبه متحد جهانی علیه دژو و بورژوازی" (مترجم علیه اعتراضات وکمیز اپوزیونیستی و سوسیال شونیستی آوانیته روز که جنبش مارکسیستی لنینیستی را به اعتدال تهدید پسند میکند) - در تاریخ ۲ اکتبر ۱۹۷۴ از جمله می نویسد :

"... این روش های سوسیال امیرالیمش که نتایجی ندارد جز خیانت آشکار به خلق هسای جهان که کم که یاد تحت استشار و ستم امیرالیم فرانسه قرار دارند ، جز قرار دادن بورژوازی فرانسه در برابر این خلق ها و بنابر این دنیا که دارای یکی از اساسی ترین اصول کمونیسم یعنی آفریناسیونالیسم بورژوازی (حفاظت و دربردار آفرینا خوار هم دید و حفاظت و دربردار بر خود سر شاه ایران به فرانسه دیدیم) . در این مورد اخیر ، رفتار آوانیته روز منجر به یک اعتراض شدید در اسنسون دانسیون ایرانی در فرانسه گردید ، اعتراضی که مورد پشتیبانی کامل ما قرار دارد . (ص ۱۰۰) جزیره نامبرده .

سپس همین تشریه اضافه میکند :

"... خلق های جهان سوم بدیدند که موانع اولیه خود را تحویل فرانسه دهند ، بازارهای خود را برای کالاهای فرانسوی بفروشند و غیره این استدلال برای نخستین بار از طرف آوانیته روز موقعی مورد استفاده قرار گرفت که خواست بکشد آن هرگونه اعتراضی را علیه بازید شاه ایران به فرانسه موقوف کند . او را هرگونه گوشتن جهت مبارزه علیه امیرالیم فرانسه مخالفت کرد (۱۰۰) ما در اینجا سبب استدلال اپوزیونیستی شناختنند و ای رهبر هژوتی که میگوید : باید بورژوازی را مورد حمله قرار داد مباردا که خود را به آفرینا راجع جهانی افکند . (ص ۱۲۰ همانجا) .

و در پایان "جزیره سازمان" تهدید می نویسد و "در روزه" اولی هدف ما از این اعتراضات سوسیالیست حساب جنبش مارکسیستی لنینیستی فرانسه را از خانات هائی که آوانیته روز نسبت به آنرا میسوزد . نالیسم بورژوازی مرگ نداده است جدا سالیتم . جنبش ما به هیچ وجه مسئولیت مواضع و رفتار این سالیان را بعهده نمیگیرد . (ص ۲۷ همانجا) .

همچنین می توان از سالیان "در لویو روز" (پنجم صرخ) و ارگان آن بهمن نام اسم بر که مقالتهای را به موضع آوانیته روز در جریان سفر شاه به فرانسه اختصاص داده است و به افشای شاه و بورژوازی فرانسه و پشتیبانی از دانشجویان و خلقی ایران پرداخته است .

روژنا "بورژوازی این روز" (بورژوازی صی صرخ) نیز در مقالتهای به انتقاد از مایه تشریک مواضع اعلام شده از طرف مقاله مورد بحث آوانیته روز و به نشان دادن درک اپوزیونیستی این روزنامه از سیاست خارجی جمهوری تازه ای چین اختصاص داده است .

و بالاخره "حزب کمونیست انقلابی مارکسیستی لنینیستی" ارگان آن "فرین روز" (جنبه صرخ) نیز که در جریان سفر شاه مقالتهای در انشای نقش زانده ای شاه در منطقه و پشتیبانی از مبارزات خلقی ایران و خلق های دیگر منطقه اختصاص داده بوده است و در "گلیه" فعالیت ها و وی تیگ هفت "مبارزه علیه بازید شاه شرکت فعال داشته است در "گرم آتی کمونیستی" به تاریخ ۲ نوامبر ۱۹۷۴ در سالن موزیکالته در پاریس همین افشای شی و سیاست آوانیته روز ، از مثال ایران نیز سخن گفته و در این مورد مواضع اصولی جنبش انقلابی فرانسه را بار دیگر تأکید نمود .

- ۵ -

بطور خلاصه "حامیان اومانیته روز"، پاسخ ما به آن ونگش العمل نیروهای انقلابی فرانسه نشان می‌دهد که: اولاً، مواضع و شی اومانیته روز از طرف اکثریت قاطع و عظیم جنبش انقلابی فرانسه اقتضا می‌یابد. دوم، این شی انقلابی بسوی افراد و وی بسیار کامل و در نبرد نیروهای فرانسه اومانیته خارجی و سرآمد است. و نیروهای که همچنان مارکسیست لنینیست‌ها را به اشتباه نیروی پیشیناد طلسم در کار خود دارند. ثانیاً، موضع گیری ضد فاشیسم و اصولی ما به تنها به وجود جنبش ضد امپریالیستی در فرانسه عدم تزلزل این وحدت را عمیق تر و مستحکم‌تر نموده و به امر پشتیبانی ضد امپریالیستی از خلق ایران و خلق های جهان یاری رساند. ثالثاً، علت اساسی موفقیت ما علاوه بر حقانیت ما، درست بودن مواضع شرقی و پیشرفته ما بوده است که جای هیچ گونه شبهه و تشکیک نداشت. در هر شی زمینای باقی نمی‌گذارد و همچنین تشکیک درستی ما از ضرورت این پاسخ دهی یکی از عوامل اساسی این موفقیت بود.

در اینجا باید به یکی دیگر از موارد مهم نتایج، اقدام ما در پاسخ قوی به یاروهای شی های اومانیته روز اشاره کرد و آن حملات دیوانه واری است که گه گاهی "حزب دیره ایران" بدین ناسبت پیرویه در اسامین فرانسه نموده است. در شماره ۳ "نشریه سیاسی و نظریه‌ای خود" - "دینا" - "گزینه مرکزی" نیز عنوان "مجلس اومانیته روز و مانیفست های ایرانی در فرانسه" اینها با نام و نشان هائی را نتار ساخته که فقط از عید و مناسبتی مثل این خائنین قسم خورد و بر سر این حال نماندند و خشم میانه واران آنان در برابر شرایطی است که در فرانسه به دنبال اقدام ما بوجود آمده است - شرایطی که کاملاً بسود مبارزه انقلابی در ایران و نیروهای شرقی مارکسیست لنینیستی فرانسه و خارجی و به هر دو یوزرانی فرانسه و همدستان رنکارنگ آن مثل امیراب "چپ پارلمانی و عناصر روشنگر" رهبری "اومانیته روز" است.

در این مقاله دنیا که بغل آن نویسنده ایرانی "گلستان آن جای مرکب با لجن چاپ شده است"، ظم زبان مزدور گینه مرکزی پس از اینکه رهبری در اسامین فرانسه را "مانیفست" می خوانند ادعا می‌کنند که پاسخ به اومانیته روز را هیات هیوان در اسامین تحت فشار پایله خود بالاچار و "میزان" نوشته است. اینکه "گینه مرکزی" با پیوست "مانیفست" زدن به هیات هیوان در اسامین می خواهد نقشه جاسوس سازان امنیت را بازی کند و رهبران یک سازمان مزدور را از دشمنی به فلاں گرایش اید ثلوثیگی نباید به هیچ وجه باعث تعجب ما نیست. چه این مثل "شرعی" است که این آقایان حاشیه نشین مدتها است برای خود انتخاب کرده اند و کاملاً زیننده آناست و خلقی و دانشمندان ما نیز جز این انتخابی از اسیر آقایان ندارند. ولی حشک آنها است که این "گینه" چن توضیحی بر روی عای خود نمی‌یابد بنابراین استدلال "فشار پایله و بدنه" را طرح می‌کند به آنکه قادر باشد کیوگین فاشی که این اصطلاح "فشار" را نشان دهد اتفاق کند. "گینه مرکزی" همان "سند لال" فاشی و کینه و نفرت "جد اقی رهبری از مزدور" را می خواهد بخورد خوانندگان خود به حد حال آنکه یوده های دانشمندی بدنه در اسامین فرانسه بخشی میانه را در رانده ها بچیده گرفت و بدین ترتیب به خورست صورت آنان که در نتیجه "مبارزات طبعی مسخر شاه به فرانسه به شی امرای اومانیته روز می‌یورند و پاسخ مثبت دادند."

بعلاو این سوال نیز طرح می‌شود که آیا قاطعیت سازمان های شرقی فرانسه (همه به استثنای ا.ر.) که موضع علیه اومانیته روز اتخاذ کردند نیز تحت فشار بدنه پایله خود درست به این اقدام دارند یا نه؟

- ۱ -

بیزم مبارزاتی که توسط جنبه خلقی برای آزادی عمان "در عمان رهبری می‌نیزند - که در این منطقه توسعه می‌یابد بنیاده سر شی برای گینه خلقی های منطقه محصور است و نیزند - نقش عامل رشد در دهنده نیروی انقلابی را بازی می‌کنند و به نیزند توسعه یافت و پایله و اساس طلسم امپریالیسم را که به خاطر انگیزه لکن نویسنده مقاله مورد بحث این عنصر اساسی "انبار باروت" یعنی مبارزه فرایند خلقی های منطقه نمی‌بیند، و بدین خاطر نمی‌تواند دلایل اساسی سیاست سلطه‌یابی شاه را بنیاده زاندر ام منطقه‌های امپریالیسم دراز کند (وی این سیاست را کاملاً "سکوت می‌کند") . همچنین از آنجا که فراموش می‌کند این عامل تعیین کننده را در محاسبه منظور دارد نویسنده مقاله مزبور فقط وقایع ها (به ساری) میان ابر قدرت ها را می‌بیند و نمی‌تواند جوهر سیاست ساز و رواقیت ابر قدرت ها را در یابد (۱۸).

چه به توان رسید جز به اشتباه و به مواضع ازجائی؟ ... و این همان بلاء می‌است که بر سر روضی وزد. سر مقاله نویسنده روزنامه ا.ر. آمده است.

در یک کلام در آنجا که به نقش ایران و ما بصارت روز-نیز به تقریر رژیم ایران در این "انبار باروت" یعنی خلق میوه می‌کند. اجمار در اینست که حتی اگر کسی باشم قبول کنیم که این رژیم اید "مجلس" مستقل "بدینسانه که گردان ضربت امپریالیسم و عامل جنگ افروز اصلی را تشکیل می‌دهد (۱۹).

مجموع کردن از "سیاست استقلال طلبانه" ایران و نقش این سیاست بنیاده "یک عامل ملج در منطقه نیز در جهان" (۲۰) یوده پوشی حقیقت و مفید نمایانند سیاه و موضع گیری صریح است علیه خلقی ایران و خلقی عمان که ارتش ایران را دشمن خطرناک اصلی خود می‌داند. دشمنی که ماهیت سرکوب و منشیانه انقلابی ضد سر و خلقی نمی‌یور را عید و دار است (۱۹).

(۲) "یک ملاقات مثبت": برای خلقی های ایران و فرانسه یا برای ازجاء ایران و یوزرانی فرانسه؟

مقاله مورد بحث پس از آنکه در باره سیاست خارجی ایران حکم مثبت صادر می‌کند به ساله سیاست خارجی کشورهای سرمایه داری اروپایی و زاین می‌پردازد. کشورهای که آنها نیز "برای استقلال خود علیه در ابر قدرت مبارزه می‌کنند" ما به بحث در این زمینه نمی‌پردازیم زیرا معتقدیم به عید استقلال یون فرانسه است که باین ساله پاسخ دهند ولی فکر می‌کنیم طالب استقلال ذکر در هم مناطیکه مقاله می‌گوید مارکسیست لنینیست های اومانیته روز هذ نشان "مبارزه در راه انقلاب بولتاریای است در دنیای کسه جوسر آن (یک از ماست) وقایع میان دو ابر قدرت در راه کسب هژمونی است" و در این دنیا آسان چیز دیگری را نمی‌بیند. گویی که بولتاریا و خلقی این کشور ها دیگر در راه تصروف استقلال ملی خود چیز دیگری نمی‌بینند. گویی که این مبارزه انقلابی خلقی برای استقلال ملی دیگر عامل اصلی انقلابی در ایران یا فرانسه نیست. گویی که این خلقی ها انجام نفی را که خود باید ایا کنند به عید در دهنده حاکمیت نهاده اند که بر آنها حکومت و ستم می‌کنند (۱۰). و حال که باید بگویند تا از "بیزم جنگ جلیکونی نیز" (۱۱) از آنجا که هر آنچه که در جهت استقلال می‌رسد به این اثر کسب می‌کند (۱۲). محصلت طالب ملاقات میان ترسکار و ستم و شاه ایران شیت است (۲۰). فی الواقع چه چیز شیت تر از ملاقات میان دو مستقل "بیزم دراز؟ ... و اما در مورد بحثی قرار داد های متعدد میان فرانسه و ایران قرار داد هائی که بر اساس آنها مقاله حکم می‌دهد: "قرار داد هائی میان ایران و فرانسه شاهد این است که ایران با دو ابر قدرت مخالفت می‌کند. کیوگین کسائی در این باره گفته شده است. اینست آنچه به بدان "تحلیل شخصی از اوضاع شخصی می‌نیزند."

- ۱۰ -

استان مسرو و میوزی ایران برای آنان تخفیف کرده است. رزم ایران با تحمل تلفات فزاینده آتش بر کیمبهای نفوذ و کشتن و آرمیهایی غرب - بزرگترین خدمت را آنان میکند و بر عین حال آنان اجازه می دهد و از این راه های کار خود - (میوزی ایران و مسروت) بر بازار ایران اثر کنند و به ترتیب مسرو میوزی بازگشت خود را از استانی بپوشاند. (این دو مورد قرار می دهد ایران و استانی بپوشاند)

این چنین سیاستی را سیاستی متغیر طایفه " خناتس " و آتیم بر اساس احکام می پای و میوزی مسرو و واقعیت عبارت است از قرار گرفتن در کنار رزم علیه منافع ملی ایران و ملی های عرب که می دهد اند. می کند و همزمان ایران را از رزم رفته و از رزم نرفته آمریکا در می بیند و رزم رفته، می دهد و رزم نرفته شان اخلاص اند کرده اند.

(۲) عامل صلح - یا جنگ افروز؟

[illegible][illegible]

خود کشورش را غرض پنهان می سازند (۱).
 بعد از است. تمامی اسلحه ایران را به موجب احتیاجات و تقسیم های امپریالیست ها بهیژه در زمینه نظامی ذخیره و درگرفتن می باید. امپریالیست ها و راس آنها امپریالیسم آمریکا برای اینکه منافعی حاصل از استراتژی و تقسیم خود را حفظ کنند بفرمانده اشتغال خود را در جای دیگر و به همین جهت به ایران و انگلیز استراتژی و تقسیم خود را است «فرمانده» اجانب مستغنیان امپریالیسم و اعمال ایرانی آنان یعنی شاه را نخست و در آخر شاه را باید شد. (۷)

از جمله ر لایل اصلی این سیاست تبلیغاتی باید در وهله اول از توسعه جنبش آزادی بخش ملی در نخست وزیری ناپید شده است (۷) .

ایران و سراسر منطقه خلیج و بنود توسعه جنگ نو برای تحکیم جمهوری نویدی و مرکز ارتباطی بین ناپور. ایران باید نقش اطمینان‌بخش امنیت امپراتوریت‌ها را در این منطقه بازی کند. اخیراً شاه وادان را خود را نسبت به نقش که امپراتوریه بین وادان کرده است از این هزاران نفر از ارتش خود جهت مکرر مکرر اختلاف بین خلفا و تحت رهبری جبهه خلقی برای آزادی میان و خلیج عرض می‌چند که ثابت نگرفته است.

همیشه تذکره امیرالنعمان آمریکا باید در عین حال که هوای روس‌ها را داشته باشد، راه نفوذ و نفوذ افزون آنان در وهله ثانوی باید از رقابت و مسابقه میان آمریکا و شوروی یعنی در امور قدرت نام ببر. مثلاً،

اگر همانطیهر که بدستی ۳۰۰. خاطر نشان می سازد "خلیج فارس به یک انبار باروت تبدیل شده است" دلیل آن تنها - و عدتها - "بارزه میان این قدرت ها نیست بلکه دلایل آن جزایات تیرت های، است

大 一

[illegible]

هيات د پوهنې د لاسپښوونې د پوهنځي د استادانو د ټولنې د غړي د نوم لړۍ

1978 - 1984

$$-y-$$

این سر خاله خشم و نفرت هرچه بیشتر قضاوت با و گنجه دانند بیان عد امیرالهیست ایرانی را بر انگیخته است .

در برز این مقاله ما تا بالا می نایم دلایل عشق و اساس خود داری ابر را از ترک در کار زبان درک نایم . مواضعی که این مقاله بیان شده است، نویسنده شکی باقی نمیگذارد که ا. ر. هیچ گونه مخالفت اساسی با رژیم شاه و با بازید وی از فرانسه نداشته است و در این و بنابر این هیچ تائید است در کارزار علیه بازید شاه از فرانسه ترک گفت و این واقعیتی است مستقل از اینکه "حسود ال امیرالهی" در طبل گرزاز اندازد یا نکند . این مواضع که اندک ؟

۱- "ایران سیاستی استقلال طلبانه در برابر دولت خودم را دارد است" و "آخرین ظاهر این سیاست و افزایش قیمت نفت است" .

۲- "این سیاست استقلال طلبانه" (۰۰۰) "بله طبعی است در منطقه و نیز در جهان که امروز در دستورات میان دولت قرار دارد" .

۳- "این شرایطی که عملیات ملاحات میان و شاه ایران مثبت است" .

۴- "روشنای محبتی شاه ایران" ("روشنای ملت ایران ۹۱") قابل انتقاد است (همچنانکه در روش های حکومتی و نظامی) (۱۱)

۵- "نظامیان ایرانی" (که به ما از خود ا. ر. است) علیه بازید شاه ایران از فرانسه را "رهبران و نمایندگان" می گردانند تا به نویسنده "نقد تجاوز کارانه موسیال امیرالهیست شوروی را سکوت گذارند" .

این مواضع گلا خلاصه ما را وارد شود پاسخ حاضر را به لحنی هرچه قاطع تر نگارند .

پاسخی صریح روشن و برنده که راه را بر هرگز این پشته ای از رژیم فاشیستی و سر سبز شاه در میان نیروهای انقلابی فرانسه بگذرد و مارکسیست لنینیست های ا. ر. واقعاً به وضاحت مواضع اشتباه امیر خاله شماره ۲۶۶ روزنامه خود آگاه شوند و برای یک انتقاد از خود صبیانه باز کنند ، انتقاد از خودی که تنها نصیحت همیشگی "مارکسیست لنینیست های ا. ر." با مبارزه عادلانه در اندیشه و خلق ایران خواهد بود .

۱ "استقلال" در برابر دولت قدرت یا سر سبز در به امیرالهیست پیروز امیرالهیست آمریکا ؟

"در سر خاله ا. ر. بطور دو جزایات برای می خوانیم : "در این شرایط" "شرایطی که ایران موضوع رفایت عدد به دولت است که برای کنترل منابع مبارزه میکند" (و در حالیکه خلق فارس در نتیجه مبارزه دولت بریتانیا با دولت واقعی تبدیل شده است . ایران سیاستی استقلال طلبانه توسعه داده است که آخرین تظاهرات سیاست افزایش قیمت نفت است

در باره این خیل استدلالات چه می توان گفت جز این که د. ر. گلا در دام تبلیغات رژیم ایران افتاده است . در واقع این بیانات چیزی نیستند جز تبلیغات رژیم شاه که میانه تکرار شده است . تبلیغاتی که رژیم ایران میگوید با انرژی تمام به خود افکار عمومی جهانی و خلق ایران و نیز به خود حاکمه ایران که احتیاج واقعی به یک دید به دولتی "ناسیونالیستی" دارد به دهد .

ولی واقعیت چیست ؟ رژیم شاه بر اثر کوتاهی از ۱۹۵۳ که توسط سازمان جاسوسی آمریکا سازمان داده شده بود مجدداً به قدرت رسیده است . این کوتاهی دولت همدی را - دولتی که سیاست استقلال طلبانه را اجرا میکرد - سرنگون نمود . دولتی را که نفت را ملی کرده بود و امیرالهیست های انگلیسی را از ایران رانده بود . با پاکت شاه به قدرت یک گروه ریکتاری خونی به پیش فاشیستی برای خلقی با و میهن با آغاز می شود . سیاست خلیات ملی رژیم سر سبز شاه به وزارت سیاست داخلی ضد خلقی می نتایج کشور را به نفع رژیم را در اختیار امیرالهیست به نفع امیرالهیست آمریکا که به امیرالهیست

- ۱۲ -

زیرا اندکی تصور کنیم اثر این منطقه بریز کنترل این یا آن امر قدرت در آید که صرف خود را به کرسی بنشانند چه خواهد شد ؟ مبارزه گمراهی سرپایه داری اروپا و زاین برای استقلال خود چه خواهد شد ؟ گمراهی که به نحو حلی به ست خاورمیانه وابسته اند . در آن صورت خواهیم دید که میوزانی های میوزیکال این گمراهی به ادری این یا آن امر قدرت در خواهند غلبند و بدین ترتیب بار جنگ و سلاطه بیگانه را بر دوش خلق های اروپا خواهند افزود .

مارکسیست لنینیست های برای انقلاب پروتاریاتی در دنیا می کنند . مبارزه می کنند در قیامت میان د. و امیرالهیست برای کسب هویتی . بنابر این برای موفقیت انقلاب در حقیقت در راه بیشتر وجود نصیب . با اینکه انقلاب از بروز جنگ امیرالهیستی جلوگیری میکند (و مزایه که در جهت استقلال سیر میکند به این امر کمک میکند) و با جنگ امیرالهیستی انقلاب را موجب خواهد گشت . ولی مارکسیست لنینیست ها اگر چه میدانند که جنگ امیرالهیستی اجتناب ناپذیر است ، زیرا جنگ یا میان امیرالهیست ها در یکدیگر و یا خلق ها برای انقلاب بیا می خیزند ، برای جلوگیری از بروز جنگ فعالیت میکنند .

در این اوضاع و احوال که جنبه عدله ملاحات میان و شاه ایران مثبت است . این بهج وجه معنی این نیست که ما رضای محبتی پادشاه ایران را تائید میکنیم و نیز بهیچ وجهی است که رضای محبتی و تسکین دهننده برای کسانی که برای پیشبرد شی ریزشگری خود به این راهیات شومل می شوند نه بهترین دوستان خلقی ایران اند و نه بهترین دوستان خلق فرانسه . آینده این را نشان خواهد داد .

ما تردید می داریم که این تأثیر تفکری عشق را در مرد رفا خواهند گان ما موجب خواهد کرد به . ولی این فاکت که رهبران و نمایندگان سر داری تظاهرات "انقلابی" را در دست گرفته اند باید یک عنصر تعیین کننده به تمسک آنان باشد .

۰ ۰ ۰

- ۹ -

شاه ایران:
شکر و زاندام امیرالیم

فدراسیون دانشجویان ایرانی در فرانسه:

پاسخ به: "والتیمین" روز

"رحمانیکه باز به رسمی شاه ایران از فرانسه افتخارات و افتخارهای عمده شامل چه مقامی در امپراتوری فرانسه و چه شکلات سیاست و سند پیکانی چپ را برمی انگیزد، در حالی که کلیه دانشجویان ضد امپریالیسم ایران تحت رهبری فدراسیون دانشجویان و محصلین ایرانی در فرانسه بران افشای چهره مهمان خشن امام در فرانسه باطل و بی پایه ای پیچ شده بودند و در همه جا بوی بوی شمشادها در افشای "شاه فاشیست و فاشیست" و در پیشتانی از جازای علی ایران نقش بست، در روز پنج شنبه ۲۷ ژوئن شرکت کنندگان در میثاقی که از طرف ف. د. ا. و تعداد زیادی سازمانهای فرانسوی و خارجی (۱۱) برگزار شده بود در کمال تعجب با این کلیات متفق که با حقوق بسیار درشت و در معده اول روزنامه "ایمانه روز" درج شده بود، بهرگز به "فرار ادعای میان ایران و فرانسه شاهد این است که ایران با در قدرت مخالف میگردد".

این یک پروگرامی ساده و بسیار واضح است علیه دانشجویان ضد امپریالیست ایرانی علیه خلق ایران و نیز علیه خلقهای عرب و یهود خلق رزنده و عیان که قربانی تجاوز ارتش شاه ایران و خلق ایران امپریالیست هستند.

د. ف. د. ا. که همواره نیروهای انقلابی فرانسوی از جمله مارکسیست اینیست ها را بشماره طعن ترین دشمنین خود دانسته است یعنی شخصیتی که این فدراسیون می تواند در مبارزات ضد امپریالیستی خود برون آنها از دید دراز مدت حساب کند نمی تواند در مقابل موقع گیری های ۹. د. س. سکوت کند. زیرا این مواضع این خطر را در بر دارد که از طرفی در میان نیروهای انقلابی و مارکسیست اینیست نسیم شک و شبهه در مورد ماهیت رژیم فاشیستی شاه و از طرف دیگر در میان دانشجویان ضد امپریالیست ایرانی سلب اعتدالی و نسبت به مارکسیست اینیست ها پشیمانی در واقع مبارزه علیه خلق ایران پدید آید.

در واقع مقاله ۱۰. د. (شماره ۲۲۶ - پنج شنبه ۲۷ ژوئن ۱۳۷۴) با اضمای ز. د. در مقابل جنبه پشتیبانی از خلق ایران و مبارزه علیه رژیم شاه این نگرانی امیرالیم - جنبه های پسندیده و انتقاد - ایجاد شده است. یک جنبه پشتیبانی از رژیم شاه (در مقابل دروازه قدرت) و انتقاد - از روش های حکومتی و از فشار مبدع - در این مقاله که در تاریخ به ثبت خواهد رسید (۱۰) کیترین که ای بر افشای ماهیت ضد خلقی و فاشیست رژیم شاه، کیترین که ای در پشتیبانی از مبارزه خلق ایران از قلم ز. د. تراش نگرفته است. نیمه مقاله مذکور ترجیح میدهد به انتقادی "لنگر اندازی که کردان از ناایگان شوروی در بند و شریک همزمان با باز به شاه از فرانسه صورت گرفته است" بپردازد و آنهایی را که "لوله های اسلحه خود را تنها بر روی شاه ایران (رژیم ولایت ایران ۴۱) نشانه رفته اند" ششم باین سیاست رقیبیت امتداد کرده اند چرا که عاید آنه "نقش چنان کارانه موسیال امیرالیم شوروی را به سکوت برگزیده کرده اند".

لکن اندکی به عقب برگردیم تا بتوانیم موقعیت این مقاله ۱۰. د. را در مجموع رفتار ۱۰. د. در جهان کارزار افراطی علیه باز به شاه از فرانسه مشخص کنیم.

- ۱۰ -

مارکسیست اینیست های آوانیته روز "با حرکت از این ادعا که نیروها در کارزار ضد شاهي که آب به آسیاب "رهبریت آنها" و "سوسیال امپریالیسم" میزبان شریک کنند، از حرکت درمی بینند پشتیبانی از مبارزه خلق ایران به تاریخ ۲۷ ژوئن در سال منوالیته به این بهانه که این ظاهر قدس سکوت در مورد "نقش چنان کارانه موسیال امیرالیم" است خود را می گرداند. و این در واقع امر زانمان مخالف نقطه نظر ما بودند. ما معتقد به دم از انبیا که امپریالیسم غالب در ایران و در خلق امپریالیسم آمریکا است و بوضع اعلی می بیند افشای باز به شاه این جدر خلق ایران و نگر و زاندام امیرالیم امریکا که باید اساسا بر روی افشای امپریالیسم آمریکا بطور اخصی قرار گیرد و در عین حال در درجه دوم سیاست ضد انقلاب شوروی نیز افشا گردد. "مارکسیست اینیست های آوانیته روز" که نیروها را در عین اصل را در ایران و در خلقی مشخص کنند خواهان این بودند که شمار "مرگ بر سوسیال امپریالیسم" نیز عنوان شود. و این برای ما غیر قابل قبول بود زیرا ما در عین حال که دارای مواضعی مانند از کالی روشن در مورد اتحاد شوروی ستاره نیروی ضد انقلاب که با امپریالیسم آمریکا علیه خلق ها همکاری میکند میباشیم (۲) از پیاده کردن این مواضع به طوریکه در شرایط مختلف با داریم. ما نیز از نظر در مورد رژیم که دشمن امپریالیستی عده خلقی با امپریالیسم آمریکا است و در عین بافتارده. بسیاری مواضع خود در آستین ها و کارزارها مختلف خود انجام رفتارهای مشخص و دقیق را در رابطه کار افشای و بسیج تحریک میگویم. و باید که از این روش ها و روش ها که به هیچ وجه نمیتواند ستاره مرئیتر کردن از مواضع اصولی تلقی گردد. بنا براین از نظر ما هرگز ساله "سکوت گذاردن" نقش شوروی مطرح نبوده است بلکه با پیوستن امر فوقی افشای نقش شوروی را وابسته سازیم به مجموع بلاستیکاسی که فوقا شرح آن رفت. و این کاری بود که در سحرهای خود در می بیند مورد بحث ایما و ادب.

لکن اشتد نظرات با رفتاری که در ساله مربوط به شخص کردن دشمن امپریالیستی عده خود نیستند. در واقع در طول مدت اکرانی که با این رفتار اشتد ما در نهایت شکستی بزرگیم که اینان نه تنها در زمینه تعیین دشمن اعلی ایران بلکه همچنین در مورد ماهیت رژیم شاه و هدف های مبارزه خلق ایران و نیز در مورد مفهوم باز به شاه از فرانسه و نقطه نظرانی که از اشتد اخیر و خطرناک اشتد و مورد اخیر. یعنی باز به شاه از فرانسه را عده تا شیت از برای میگزیند.

بخشی از این نظرات از طرف این رفتار کلی ناهای که خطاب به خلق ایران نوشته و در آن به شرح اشتد خود از حرکت در می بیند و تظاهرات سازمان داده شده و به پیش می رود از طرفی در ا. ف. سپرد اخته بودند. و طرح کردند. ما تا آنجا که برابر آمد. نقد بر بود. کیترین به این رفتار اشتد ها نشان را در مبارز میسر فوقالذکر نگر در هم. گویانکه این اشتد ها بطور ما بسیار واضح می شود. می بیند اشتد که میزبان از طریق بحث و تبادل نظر آنها را موقع نمود. رفتاری که در نامه خود به اطلاع داده بودند که به سهم خود دست به یک "کارزار مستقل" خواهند زد و طی آن به پشتیبانی از مبارزه خلق ایران و افشای رژیم فاشیستی شاه و محکم نبودن دروازه قدرت بر خواهند داشت. و ما نیز خود را کمک ساختیم که در اولین فرصت وارد بحث و تبادل نظر جدی با این رفتار کردیم تا با اشتد ها آنان در از برای از رژیم شاه مبارزه کنیم.

ولی در ما چه گذشته مارکسیست اینیست های آوانیته روز مواضع ما را در مورد رژیم شاه که "هرگز" و "قیان" آنان شکر شده بودیم ناپدید می کردند و بر روی اهدائی که خودشان بر می داشتند به "کارزار مستقل" خود اشتد کرده بودند خط بطلان میکشید و در شماره ۲۲۶ روزنامه خود (۲۷ ژوئن ۷۴) سر قلم مورد بحث را منتشر می کنند و که کیترین از برای مواضع شرقی این سوسن ضد امپریالیست ایران ندانند بلکه فقط و فقط "وضع دشمنان خلق ایران و از برای ایران و یهودی امپریالیست فرانسه را بیان میکند".

- ۱۱ -

سند شماره ۷ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

مندرج در بخش: (پذیرش رسمی آئوریت جنبش چریکی توسط جبهه ملی ایران و تحمیل آن به کنفدراسیون جهانی)

جمع‌بندی سمینار و بحث‌های انجمن دانشجویان ایرانی در برلن غربی

جمع‌بندی سمینار و بحث‌های انجمن دانشجویان ایرانی در برلن غربی

برای ارزیابی از شرایط خارج کشور و وظایف جنبش دانشجویی خارج و دورنمای حرکت آینده آن، انجمن دانشجویان ایرانی در برلن غربی اقدام به برگزاری سمیناری در تاریخ ۱۳ و ۱۴ فوریه ۷۶ و چندین جلسه متوالی بحث در این مورد نمود. در این سمینار دو رساله قرائت گردید و چند سخنرانی انجام گرفت. پس از بحث و تبادل نظر وسیع در زمینه مسائل فوق، سه جمع‌بندی به جلسه مجمع عمومی انجمن عرضه گردید که این جمع‌بندی‌ها جهت تصویب و مورد تعیین راه‌آینده انجمن برای مجمع عمومی گذاشته شدند. جمع‌بندی زیر با اکثریت آرا به تصویب مجمع عمومی انجمن رسید.

جمع‌بندی انجمن دانشجویان ایرانی در برلن غربی

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

مصبوبه مجمع عمومی مورخ ۲۳ آوریل ۱۹۷۶

۱- مبارزهایکه بخاطر استراتژی جنبش دموکراتیک خارج از کشور، یعنی مبارزه بخاطر شمارسنگونی رژیم موناکو-فاشیستی شاه در جریان بود، پس از یک پروسه نسبتاً طولانی توانست سدها و موانع را درهم شکنند و بموضع عموم عناصر شرکت کننده در جنبش بدل گردد. آنهائیکه هرکدام بدلائل و انگیزه‌هایی باین شماراستراتژیک مخالفت میکردند یا در جریان این مبارزه جبهه عوض نمودند و بدافعین شمارسنگونی پیوستند و یا با فشاری بر روی مواضع غلط خود، در منجلا ب انحراف در غلطی‌ند و بسوی جدائی از جنبش دموکراتیک گام برداشتند.

باقبول شمارسنگونی از طرف جنبش دانشجویی گرچنگام اساسی مرحله‌ای در جهت هنگامی با جنبش دموکراتیک خلق برداشته شده است ولی جنبش دانشجویی خارج نمیتواند فقط بقبول آن اکتفا نماید. تحقق این هدف ناآنجاکه مربوط به جنبش دانشجویی خارج میشود مستلزم چنان برنامه و سیاستی است که با در نظر داشت این محتوی جوابگوی تغییر و تحولات بسیار سریع جامعه ایران در قطبهای مختلف آن باشد.

۲- پیدایش و رشد سازمانهای انقلابی اصیل و رزمنده کنونی در عرصه ایران نتیجه منطقی تکامل جریانات سیاسی و اجتماعی جامعه بوده و بازتاب جواب بحق خلق در مقابل گسترش نفوذ و تحکیم حاکمیت امپریالیسم در کشور ماست. امپریالیسم در راس آن امپریالیسم آمریکاکه برای حفظ حاکمیت خود و تبدیل ایران به پایگاه سیاسی، اقتصادی و نظامی خود در منطقه با اعمال شدیدترین قهر ضد انقلابی به سرکوب خلق زحمتکش مایر داشته است و سعی در خفه کردن هرگونه حرکت مترقی و انقلابی را دارد، قادر نگردیده از رشد مبارزات خلق جلوگیری کند. خلقهای ایران که سابقه مبارزات طولانی علیه حاکمیت ارتجاع و امپریالیسم دارند این بار نیز زخم و اعتراض خود را شدیدا تراز همیشه علیه این حاکمیت نمایان ساخته اند. مبارزه مسلحانه سازمانهای انقلابی که بیانگر این خواست مبارزهجویانه خلق ما است با آغاز خود ناقوس مرگ امپریالیسم و رژیم وابسته‌بان را بعد از آوردن بیکه تازی چندین ساله دستگاه حاکمه در پهنه سیاسی جامعه ایران پایان داد. ظهور مبارزه مسلحانه در جامعه ایران که تضاد آنتاگونیسم موجود در بطن جامعه را مستقیماً منعکس و راه درست رسیدن به آئینده را در مقابل جنبش قرار میداد قادر شد بزودی در کل جنبش خلق نقش بسزائی ایفا نموده و کلیه جریانات سیاسی ایران را در جهت تاثیر پذیری از خود بحرکت درآورد.

۳- تثبیت جنبش نوین انقلابی و سازمانها و گروههای پیشتازان و در راس آنها سازمان خلق و سازمان مجاهدین خلق ایران در جامعه، توانسته است تمام تحولات جامعه ایران را تحت تاثیر قرار داده و با نفوذ روز افزون در بین توده‌های مردم و طبقات زحمتکش، مسیر حرکت جامعه ایران را بین زینش بسود خلق و بزبان رژیم وابسته شاه تغییر دهد و بصورت یک عامل مهم در ارزیابی از حرکات جامعه ایران بشمار آید. از اینرو جنبش دموکراتیک خارج از کشور میبایستی در تعیین مشی، برنامه و حرکت خود این عامل را بعنوان نیروی اصلی و هدایت کننده در نظر گیرد. امروزه با رشد جنبش در داخل و ایجاد آئوریت‌های واقعی انقلابی، جنبش دموکراتیک خارج از کشور نمیتواند ادعای حرکت مستقل داشته باشد و میبایستی این امر را بپذیرد که وظایفش از درون جبهه نبرد ضد امپریالیستی در درون کشور تعیین میشود. بحث امروز سازمانهای دانشجویی خارج از کشور تعیین موقعیت جنبش دموکراتیک خارج از کشور در جنبش نوین انقلابی است و بر این اساس تعیین وظایف مشخص آن ممکن خواهد بود. این امر زمانی امکان پذیر خواهد شد که جنبش

- ۲ -

دانشجویی بتواند از محاصره گروه‌های "سیاسی" خارج از کشور که پایه موجودیت خود را در حرکت مستقل و جد از سازمانهای داخل میدانند، خارج شود. آنچه که تاکنون در جنبش دانشجویی خارج از کشور غالب بود، قبول اتوریته این گروه‌ها بوده است. این گروه‌ها بوده‌اند که در تعیین شی و برنامه جنبش دانشجویی شرکت می‌کردند و سمت حرکت اثرات تعیین می‌نمودند. نوسانات سیاسی جنبش دانشجویی مستقیماً تحت تاثیر نوسانات این گروه‌ها بود. اگر برای دوره‌ای این امر دلیل شرایط مرحله جنبش قابل قبول و اجتناب ناپذیر بود، در شرایط وجود اتوریته‌های واقعی انقلابی، تعیین وظیفه از جانب این گروه‌ها برای جنبش دانشجویی، دیگر گذشته مربوط می‌شود و پستوانه حرکت آینده نخواهد بود. پستوانه حرکت آینده جنبش دانشجویی، جنبش نوین انقلابی و سازمانهای پیشنهادی پیش‌تازان خواهند بود. به عبارت دیگر جنبش دانشجویی خارج باید اتوریته جنبش نوین انقلابی و سازمانهای پیشنهادی را بپذیرد.

بعلاوه قبول اتوریته جنبش نوین انقلابی کاملاً دیگرست در جهت دقیق‌تر کردن مفهوم شعار سرنگونی رژیم شاه و مبارزه برای استقرار حاکمیت خلق. امروزه شعار سرنگونی رژیم شاه فقط با قبول اتوریته جنبش نوین انقلابی می‌تواند مفهوم واقعی داشته باشد.

۴- عقب ماندگی سیاسی - تشکیلاتی جنبش دموکراتیک خارج از کشور از بخش داخلی جنبش عدم تاثیر پذیری فعال از آن، وجود سازمانهای "سیاسی" مستقل از جریانات انقلابی داخل در خارج از کشور و تاثیرات مخرب و فرقه‌گرایی آنها بر روی جنبش دانشجویی خارج، بروز و رشد گرایشهای انحرافی و اپورتونیستی در خارج از کشور، بیگانگی هر چه بیشتر از تحولات و حرکات سیاسی درون جامعه و یکسری عوامل دیگر، باعث بوجود آمدن تشتت فکری و از بین رفتن حداقل درک و استنباط مشترک از مسائل مبارزات دموکراتیک و ضد امپریالیستی در جنبش دموکراتیک خارج از کشور گردید. این امر به نیروهای غیر مسئول و فرقه‌گرا امکان داد تا از شرایط بوجود آمده برای پیشبرد سیاستهای گروهی‌گرا و تفرقه افکنانه خود استفاده کرده، پراکندگی فکری موجود در جنبش را دامن زده، انشعاب تشکیلاتی طرح ریزی شده خود را بسرانجام برسانند و جنبش دانشجویی واحد و رزمنده دانشجویان ایرانی را درهم شکنند. مسئولیت مستقیم این پراکندگی در صفوف جنبش دانشجویان ایرانی در خارج از کشور در درجه اول به عهده اپورتونیستهای راست و انشعاب گران فرقه‌گرا می‌باشد.

۵- از آنجا که پراکندگی موجود در صفوف جنبش دانشجویی خارج از کشور به پیچیده و در تطابق با سمت گیری عمومی خلق ما و سازمانهای پیشرو آن نیست و از هیچگونه ضرورت و حقانیت تاریخی برخوردار نمی‌باشد، از همان ابتدا به شکست قطعی محکوم بوده و سرنوشت محتوم آن از همان آغاز قابل رویت بوده است. حرکت عمومی آینده جنبش دانشجویی در جهت بوجود آوردن وحدت مجدد جنبش دانشجویی بر پایه مبارزه قاطع آشتی ناپذیر علیه رژیم فاشیستی و دست نشانده شاه و امپریالیسم و قاطع صریح از جنبش انقلابی خلقهای ایران و جهان می‌باشد.

۶- کوشش برای خاتمه دادن به پراکندگی در صفوف جنبش دانشجویی خارج از کشور نمیتواند از طریق حرکات اپورتونیستی و سازشهای غیر اصولی صورت گیرد. شی و برنامه مبارزه متحد آینده نیز نمیتواند از طریق چنین حرکاتی طرح ریزی گردد بلکه میبایستی در پیرو کوشش برای خاتمه دادن به پراکندگی پایه ریزی شود. در پیرو کوشش میبایستی علیه تمام گرایشهای سکتاریستی و انحرافی در درون جنبش دموکراتیک قاطعانه مبارزه گردد. وحدت آینده جنبش دانشجویی نه بر اساس وحدت نیروهای موجود سنتی و یا وحدت در بین رهبری آنها، بلکه بر پایه وحدت بین عناصر و نیروهاییکه سمت جنبش نوین انقلابی ایران را داشته و در خدمت بآن عمل میکنند، میبایستی انجام پذیرد.

در خارج از کشور ما امروز با جریانهایی پراکنده زیر روبرو هستیم: از یکطرف وجود یکسری سازمانهای دانشجویی متروقی و مبارزه جو که سمت جنبش نوین انقلابی ایران را داشته و به هیچ یک از سازمانهاییکه مدعی نام کنفدراسیون هستند بستگی ندارند و مستقل از آنها به فعالیت خود علیه رژیم و امپریالیسم ادامه داده و در جهت فراهم آوردن زمینه‌های مناسب برای وحدت مجدد جنبش دانشجویی فعالیت می‌نمایند که این فعالیت مستقل آنها میبایستی تا به وجود آمدن شرایط و وصول به وحدت کل جنبش دانشجویی خارج از کشور ادامه یابد. از طرف دیگر وجود

- ۳ -

يك سرى سازمانهاى كه هريك به غلط نام كنفدراسيون بر خود گذارده و ياد در صد اطلاق اين نام بخود هستند و ادعاى نمايندگى كل جنبش دانشجوى خارج از کشور را دارند . در درون هريك از اين سازمانها عليرغم گوشه نشينى كه براى همكون و يكپارچه نشان دادن آنها ميشود ، گروهبنديهاى متركى و مبارزه جوشى موجود بوده و ياد در حال شللى ديري هستند كه سمت جنبش نوين انقلابى ايران را داشته و بر عليه كرايشهاى اپورتونيستى و انحرافى موجود در اين سازمانها مبارزه مينمايند . براى غلبه بر پراكنندگى در صفوف جنبش دانشجوى و از بين بردن تشتت فكرى در خارج از کشور كه بهيجوجه در خدمت جنبش انقلابى خلق ما نيست ، ميپايستى گروهبنديهاى متركى و مبارزه جوي موجود در درون هريك از جريانهاى ذكر شده در بالا ، با تشديد مبارزه عليه اپورتونيسم ، ستاريسم و هر نوع كرايش انحرافى ديگر و طرد آنها ، در جهت نزديكى هر چه بيشتر با يكديگر حركت كرده ، زمينههاى وحدت آينده را پايه ريزى نمايند . پايه حركت براى اين وحدت بطور عمده بر روى مبارزه قاطع و آشتى ناپذير عليه رژيم فاشيستى و دست نشانده شاه و تكيه بدست آورد هاى متركى جنبش دانشجوشى و مصوبات آخرين كنكره كنفدراسيون جهانى (كنكره شانزدهم) و مسائل جديدى كه بار شد جنبش انقلابى ايران امروزه شخصا مطرح هستند ، قرار دارد . اين وحدت طبعاً نه بين " كنفدراسيون " هاى مختلف موجود و از طريق بهم پيوستن آنها بلكه بين گروهبنديهاى متركى و مبارزه جوي درون هريك از آنها و گروهبنديهاى ديگرى كه سمت جنبش نوين انقلابى ايران را دارند صورت پذير خواهد بود . با بهم پيوستن اين گروهبنديها به يكديگر و توافق بر روى شى واحد و رزمندگى جنبش دانشجوشى كه از درون يك پروسه مبارزاتى بيرون خواهد آمد ، وحدت جنبش دانشجوشى خارج از کشور عظمى خواهد گرديد .

سند شماره ۷ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

مندرج در بخش: (پذیرش رسمی آئوریته جنبش چریکی توسط جبهه ملی ایران و تحمیل آن به کنفدراسیون جهانی)

جمع‌بندی سمینار و بحث‌های انجمن دانشجویان ایرانی در برلن غربی

"جمع‌بندی سمینار و بحث‌های انجمن دانشجویان ایرانی در برلن غربی"

برای ارزیابی از شرایط خارج از کشور و وظائف جنبش دانشجویی خارج و دورنمای حرکت آینده آن، انجمن دانشجویان ایرانی در برلن غربی اقدام به برگزاری سمیناری در تاریخ ۱۳ و ۱۴ فوریه ۷۶ و چندین جلسه متوالی بحث در این مورد نمود. در این سمینار دو رساله قرائت گردید و چند سخنرانی انجام گرفت. پس از بحث و تبادل نظر وسیع در زمینه مسائل فوق، سه جمع‌بندی به جلسه عمومی انجمن عرضه گردید که این جمع‌بندی‌ها جهت تصمیم‌گیری در مورد تعیین راه آینده به رای مجمع عمومی گذاشته شدند. جمع‌بندی زیر با اکثریت آراء به تصویب مجمع عمومی انجمن رسید

جمع‌بندی انجمن دانشجویان ایرانی در برلن غربی

مصوبه مجمع عمومی مورخ ۲۳ آوریل ۱۹۷۶

۱- مبارزه‌ای که به خاطر استراتژی جنبش دموکراتیک خارج از کشور، یعنی مبارزه به خاطر شعار سرنوشتی رژیم موناکو- فاشیستی شاه در جریان بود، پس از یک پروسه نسبتاً طولانی توانست سدها و موانع را درهم شکند و به موضع عموم عناصر شرکت‌کننده در جنبش بدل گردد. آنهایی که هرکدام به دلایل و انگیزه‌هایی با این شعار استراتژیک مخالفت می‌کردند یا در جریان این مبارزه جبهه عوض نمودند و به مدافعین شعار سرنوشتی پیوستند و یا با پافشاری بر روی مواضع غلط خود، در منجالب انحراف در غلطیدند و به سوی جدائی از جنبش دموکراتیک گام برداشتند. با قبول شعار سرنوشتی از طرف جنبش دانشجویی گرچه گام اساسی مرحله‌ای در جهت همگامی با جنبش دموکراتیک خلق برداشته شده است، ولی جنبش دانشجویی خارج نمی‌تواند فقط به قبول آن اکتفا نماید. تحقق این هدف تا آنجا که مربوط به جنبش دانشجویی خارج می‌شود مستلزم چنان برنامه و سیاستی است که با در نظر داشت این محتوی جواب‌گوی تغییر و تحولات بسیار سریع جامعه ایران در قطب‌های مختلف آن باشد.

۲- پیدایش و رشد سازمان‌های انقلابی اصیل و رزمنده کنونی در عرصه ایران نتیجه منطقی تکامل جریان‌های سیاسی و اجتماعی جامعه بوده و بازتاب جواب به حق خلق در مقابل گسترش نفوذ و تحکیم حاکمیت امپریالیسم در کشور ماست. امپریالیسم و در راس آن امپریالیسم آمریکا که برای حفظ حاکمیت خود و تبدیل ایران به پایگاه سیاسی، اقتصادی و نظامی خود در منطقه با اعمال شدیدترین قهر ضدانقلابی به سرکوب خلق زحمتکش ما پرداخته است و سعی در خفه کردن هر گونه حرکت مترقی و انقلابی را دارد، قادر نگردیده از رشد مبارزات خلق جلوگیری کند. خلق‌های ایران که سابقه مبارزات طولانی علیه حاکمیت ارتجاع و امپریالیسم دارند این بار نیز خشم و اعتراض خود را شدیدتر از همیشه علیه این حاکمیت نمایان ساخته‌اند. مبارزه مسلحانه سازمان‌های انقلابی که بیانگر این خواست مبارزه‌جویانه خلق ما است، با آغاز خود ناقوس مرگ امپریالیسم و رژیم وابسته به آن را به صدا در آورده و به یک‌تازی چندین ساله دستگاه حاکمه در پهنه سیاسی جامعه ایران پایان داد. ظهور مبارزه مسلحانه در جامعه ایران که تضاد آنتاگونیسم موجود در بطن جامعه را مستقیماً منعکس می‌ساخت و راه درست رسیدن به آینده را در مقابل جنبش قرار می‌داد قادر شد به زودی در کل جنبش خلق نقش به سزائی ایفاء نموده و کلیه جریان‌های سیاسی ایران را در جهت تأثیرپذیری از خود به حرکت در آورد.

۳- تثبیت جنبش نوین انقلابی و سازمان‌ها و گروه‌های پیش‌تازان و در راس آنها سازمان چریک‌های فدائی خلق و سازمان مجاهدین خلق ایران در جامعه، توانسته است تمام تحولات جامعه ایران را تحت تأثیر قرار داده و با نفوذ روزافزون در بین توده مردم و طبقات زحمتکش، مسیر حرکت جامعه ایران را بیش از پیش به سود خلق و به زیان رژیم وابسته شاه تغییر دهد و به صورت یک عامل مهم در ارزیابی از حرکات جامعه ایران به شمار آید. از این رو جنبش دموکراتیک خارج از کشور می‌بایستی در تعیین مشی، برنامه و حرکت خود این عامل را به عنوان نیروی اصلی و هدایت‌کننده در نظر گیرد. امروزه با رشد جنبش در داخل و ایجاد آئوریت‌های واقعی انقلابی، جنبش دموکراتیک خارج از کشور نمی‌تواند ادعای حرکت مستقل داشته باشد و می‌بایستی این امر را بپذیرد که وظائفش از درون جبهه نبرد ضدامپریالیستی در درون کشور تعیین می‌شود. بحث امروز سازمان‌های دانشجویی خارج از کشور تعیین موقعیت جنبش دموکراتیک خارج از کشور در جنبش نوین انقلابی است و بر این اساس تعیین وظائف مشخص آن ممکن خواهد بود. این امر زمانی امکان‌پذیر خواهد شد که جنبش دانشجویی بتواند از محاصره گروهک‌های "سیاسی" خارج از کشور که پایه موجودیت خود را در حرکت مستقل و جدا از سازمان‌های داخل می‌دانند، خارج شود. آنچه که تاکنون در جنبش دانشجویی خارج از کشور غالب بود، قبول آئوریته این گروه‌ها بوده است. این گروه‌ها بوده‌اند که در تعیین مشی و برنامه جنبش دانشجویی شرکت می‌کردند و سمت حرکت

آنها تعیین می‌نمودند. نوسانات سیاسی جنبش دانشجویی مستقیماً تحت تاثیر نوسانات این گروه‌ها بود. اگر برای دوره‌ای این امر به دلیل شرایط مرحله جنبش قابل قبول و اجتناب ناپذیر بود، در شرایط وجود آتوریته‌های واقعی انقلابی، تعیین وظیفه از جانب این گروه‌ها برای جنبش دانشجویی، دیگر به گذشته مربوط می‌شود و پشتوانه حرکت آینده نخواهد بود. پشتوانه حرکت آینده جنبش دانشجویی، جنبش نوین انقلابی و سازمان‌های پیش‌تاز آن خواهند بود. به عبارت دیگر جنبش دانشجویی خارج باید آتوریته جنبش نوین انقلابی و سازمان‌های پیش‌تاز آنها بپذیرد.

به علاوه قبول آتوریته جنبش نوین انقلابی گام دیگریست در جهت دقیق‌تر کردن مفهوم شعار سرنگونی رژیم شاه و مبارزه برای استقرار حاکمیت خلق. امروزه شعار سرنگونی رژیم شاه فقط با قبول آتوریته جنبش نوین انقلابی می‌تواند مفهوم واقعی داشته باشد.

۴- عقب‌ماندگی سیاسی- تشکیلاتی جنبش دموکراتیک خارج از کشور از بخش داخلی جنبش و عدم تأثیرپذیری فعال از آن، وجود سازمان‌های "سیاسی" مستقل از جریان انقلابی داخل و خارج از کشور تأثیرات مخرب و فرقه‌گرایانه آنها بر روی جنبش دانشجویی خارج، بروز و رشد گرایش‌های انحرافی و اپورتونیستی در خارج از کشور، بیگانگی هر چه بیش‌تر از تحولات و حرکات سیاسی درون جامعه و یک سری عوامل دیگر، باعث به وجود آمدن تشتت فکری و از بین رفتن حداقل درک و استنباط مشترک از مسائل مبارزات دموکراتیک و ضدامپریالیستی در جنبش دموکراتیک خارج از کشور گردید. این امر به نیروهای غیرمستول و تفرقه‌گر امکان داد تا از شرایط به وجود آمده برای پیش‌برد سیاست‌های گروهی‌گرا و تفرقه‌افکنانه خود استفاده کرده، پراکندگی فکری موجود در جنبش را دامن زده، انشعاب تشکیلاتی طرح‌ریزی شده خود را به سرانجام برسانند و جنبش دانشجویی واحد و رزمنده دانشجویان ایرانی را درهم‌شکنند. مسئولیت مستقیم این پراکندگی در صفوف جنبش دانشجویان ایرانی در خارج از کشور در درجه اول به عهده اپورتونیست‌های راست و انشعاب‌گران فرقه‌گرا می‌باشد.

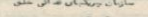
۵- از آنجا که پراکندگی موجود در صفوف جنبش دانشجویی خارج از کشور به هیچ‌وجه در تطابق با سمت‌گیری عمومی خلق ما و سازمان‌های پیش‌رو آن نیست و از هیچ‌گونه ضرورت و حقانیت تاریخی برخوردار نمی‌باشد، از همان ابتدا به شکست قطعی محکوم بوده و سرنوشت محتوم آن از همان آغاز قابل رویت بوده است. حرکت عمومی آینده جنبش دانشجویی در جهت به وجود آوردن وحدت مجدد جنبش دانشجویی بر پایه مبارزه قاطع و آشتی‌ناپذیر علیه رژیم فاشیستی و دست‌نشانده شاه و امپریالیسم و دفاع قاطع و صریح از جنبش انقلابی خلق‌های ایران و جهان است.

۶- کوشش برای خاتمه‌دادن به پراکندگی در صفوف جنبش دانشجویی خارج از کشور نمی‌تواند از طریق حرکات اپورتونیستی و سازش‌های غیراصولی صورت گیرد. مشی و برنامه مبارزه متحد آینده نیز نمی‌تواند از طریق چنین حرکاتی طرح‌ریزی گردد بلکه می‌بایستی در پروسه کوشش برای خاتمه دادن به پراکندگی پایه‌ریزی شود. در پروسه چنین کوششی می‌بایستی علیه تمام گرایش‌های سکتاریستی و انحرافی در درون جنبش دموکراتیک قاطعانه مبارزه گردد.

وحدت آینده جنبش دانشجویی نه بر اساس وحدت نیروهای موجود سنتی و یا وحدت در بین رهبری آنها، بلکه بر پایه وحدت بین عناصر و نیروهائی که سمت جنبش نوین انقلابی ایران را داشته و در خدمت به آن عمل می‌کنند، می‌بایستی انجام پذیرد

در خارج از کشور ما امروز با جریان‌های پراکنده زیر روبرو هستیم: از یک طرف وجود یک سری سازمان‌های دانشجویی مترقی و مبارزه‌جو که سمت جنبش نوین انقلابی ایران را داشته و به هیچ یک از سازمان‌هایی که مدعی نام کنفدراسیون هستند بستگی ندارند و مستقل از آنها به فعالیت خود علیه رژیم و امپریالیسم ادامه داده و در جهت فراهم آوردن زمینه‌های مناسب برای وحدت مجدد جنبش دانشجویی فعالیت می‌نمایند که این فعالیت مستقل آنها می‌بایستی تا به وجود آمدن شرایط وصول به وحدت کل جنبش دانشجویی خارج از کشور ادامه یابد. از طرف دیگر وجود یک سری سازمان‌هایی که هر یک به غلط نام کنفدراسیون برخورد کرده‌اند و یا در صدد اطلاق این نام به خود هستند و ادعای نمایندگی کل جنبش دانشجویی خارج از کشور را دارند. در درون هر یک از این سازمان‌ها علی‌رغم کوشش‌هایی که برای همگون و یک‌پارچه نشان دادن آنها می‌شود، گروه‌بندی‌های مترقی و مبارزه‌جویی موجود بوده و یا در حال شکل‌گیری هستند که سمت جنبش نوین انقلابی ایران را داشته و بر علیه گرایش‌های اپورتونیستی و انحرافی موجود در این سازمان‌ها مبارزه می‌نمایند. برای غلبه بر پراکندگی در صفوف جنبش دانشجویی و از بین بردن تشتت فکری در خارج از کشور که به هیچ‌وجه در خدمت جنبش انقلابی خلق ما نیست، می‌بایستی گروه‌بندی‌های مترقی و مبارزه‌جویی موجود در درون هر یک از جریانات ذکر شده در بالا، با تشدید مبارزه علیه اپورتونیسم، سکتاریسم و هر نوع گرایش انحرافی دیگر و طرد آنها، در جهت نزدیکی هر چه بیش‌تر با یکدیگر حرکت کرده، زمینه‌های وحدت آینده را پایه‌ریزی نمایند. پایه حرکت برای این وحدت به طور عمده بر روی مبارزه قاطع و آشتی‌ناپذیر علیه رژیم فاشیستی و دست‌نشانده شاه و تکیه به دست‌آوردهای مترقی جنبش دانشجویی و مصوبات آخرین کنگره کنفدراسیون جهانی (کنگره شانزدهم) و مسائل جدیدی که با رشد جنبش انقلابی ایران امروزه مشخصاً مطرح هستند، قرار دارد. این وحدت طبعاً نه بین "کنفدراسیون‌های مختلف موجود و از طریق به هم پیوستن آنها، بلکه بین گروه‌بندی‌های مترقی و مبارزه‌جویی درون هر یک از آنها و گروه‌بندی‌های دیگری که سمت جنبش نوین انقلابی ایران را دارند صورت پذیر خواهد بود. با به هم پیوستن این گروه‌بندی‌ها به یکدیگر و توافق بر روی مشی واحد و رزمنده جنبش دانشجویی که از درون یک پروسه مبارزاتی بیرون خواهد آمد، وحدت جنبش دانشجویی خارج از کشور عملی خواهد گردید."

مندرج در بخش: (نظر جبهه ملی ایران در خدمت آتوریته "جنبش نوین انقلابی ایران")



جمهوری اسلامی ایران
وزارت فرهنگ و آموزش عالی

از نبرد خلق

شماره ۲

اطلاعیه

سازمان برنامه‌ریزی و تدوین خلق

مطابقت: سالگرد آغار جنبش سلطه‌نانه در ایران

شماره ۱

پهمن ۱۳۵۵

روز نبرد گروزیست به جیش نوین ز قتل به لرزیدن

مفتی‌ن سالروز

حاضر پر شکوه تاریخ ۱۹ شعبان

۱۶ بهمن ۵۶: پایان استیفا قتل
۱۷ بهمن ۵۶: پشاور نوین افتتاح شد.
۱۸ بهمن ۵۶: سال پشاور و نوین وزیر
ت و عشاق سیاسی حاکم بر بهمن صا
بقیت گورگه های زندگان "منشیه"
۱۹ بهمن ۵۶: گورستانهای پر برافراشته ز
هم نیکو و خفا غفلت ناریه سی
۲۰ بهمن ۵۶: خلق ما ایجاد گردید. مبارزات
هم خلق ما که پس از خود نی نگین
۲۱ بهمن ۵۶: مراد ۳۲ داور گندی
نایب بر گشت برد، حمایت صابر

[illegible]

بالاخره در سه سال پیش در روز نهم
۱۳۶۹ اولین «میزش نوین انقلابی»
در پیشروترین فرزندان آن مجلس تحقیق
و در این روز بزرگ روزنه‌های انقلابی
بی‌ایمان و اراده‌ای که مدام از قدرت
است در مقابل دشمن ناتوان شده‌اند
گردد و در پرچم مبارزات نوین علمی
آشفتند.

[illegible]

* "أهل طبرستان هم أهل طبرستان، لا أهل طبرستان".

«نوروز هم همین آغاز کرد و رفتی؟ گوسته»
 «نگی! پس از نهادهای پانک اوپوسو پشتر
 علامه» توضیحی در بین سائترین روستایی
 ن. «نوروز را به شهر ساهل روستاییه
 پاسگاه زنده از رویه» این مرکز ستم به طاعتان
 به خود حلقه فرار دارند. و پس از افسه ام
 شتر، پانک اوپوسو اسلحه خاله آجاس
 به دست خنجر، دست خنجر می گردانند
 به دست خنجر، دست خنجر می گردانند

از دست" جنگ "دیاست به نظر احترام
از افتادات مقاله "جوانه" از حسن و حسن
از جریان هلیات نور، از ضلعت خسار
شده و خود را به جوانهای البرز برگردان
برسانید و آنگاه برای هلیات به خود
از ایداه هیات. ولی در "جوانه" حسن
روشنایی از هلیات میاهل و به
عقباتی فرمانده "جوانه" طرح میاهل
و به نظر نشانهای ده روز در نشان
هلیات را پیشتر اند. طبق این طرح
از افتادات مقاله "جوانه" در حسن
شده و خود را به جوانهای البرز برگردان
برسانید و آنگاه برای هلیات به خود
از ایداه هیات. ولی در "جوانه" حسن
روشنایی از هلیات میاهل و به
عقباتی فرمانده "جوانه" طرح میاهل
و به نظر نشانهای ده روز در نشان
هلیات را پیشتر اند. طبق این طرح
از افتادات مقاله "جوانه" در حسن

بهانه داد بعد از آن ترا می انجامشود،
 دست شناسائی را تشنگی برود و سپس
 منطقه خارج میشدند. فرغیده را میسوی
 هائی آن بود که دشمن در آنجا پنهانی
 می گزیدند و از آنجا برای غلبه بر دشمن
 می جویید. افرام نتواند در دسترس
 دشمن وارد شود نمیتواند از هشتی بمباران
 بیات شناسائی در دست جنگ فراموش
 در دلی برخلاف این فرغیده و دشمن
 در حله با همکار میگردید. به نظر میسر
 افرام و هشتی در دسترس بود به تمام افرام
 میگرد و از آنجا میگردید.

[illegible][illegible]

اراد شوارز و در صورتی پانزده - اتمسفر

[illegible][illegible]

۵
• ششمن، تغای، خفکان، یار، عازرات، خلیق،
• یار، کز، اندین، اند، و ارمق، تمیید،
• عازرات، اند، امیر، ایستق، حید، اتر، اراض
• انصار، و نانو، وانی، تم، شمن، امیر،
• تغای، و ان، شمره، نوی، و یگار، انظار،
• فید، و یگاتیر، و نانو، و یگار، امیر،

په انکا به تجارب اميرالجم جهانسـ
 فروغ بهارنيزي را و هوشبانه سرگوبه بگيرد .
 فارغ علم استراتژي و تانكيه سواريه
 سلسله كمانه تنها شود . بگزار به علم عليه
 اميرالجم را رنگر و عوالي دست نشانه افـ
 بورد .
 پنايرين عنياب بگيرد در مرحله
 اول اساسا هفت تيليخي داشت و تانـ
 بخش سياسي و ميهي به ۱۷ صـ
 شكون و شقان در پرتوهاي پرده خـ
 ما اجاب مي نمود و هين اثره اري و آغاز
 پروسه بهارزاتوني در شكل گيرـ
 سيولانس استراتژي براس شكل گيرـ
 بهارزات
 ميگن و وسيله بهارزاي خود را نقطـ

[illegible][illegible]

۳۶

سند شماره ۸ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

مندرج در بخش: (نظر جبهه ملی ایران در خدمت آتوریت "جنبش نوین انقلابی ایران")

هفتمین سالروز حماسه پرشکوه تاریخی ۱۹ بهمن از نبرد خلق اطلاعیه شماره ۲

"هفتمین سالروز حماسه تاریخی سیاهکل، که سر آغاز فصل نوینی در مبارزه طبقاتی خلق دلاور ایران است را به همه شیردلانی که جان برکف و درفش آرمان‌های انقلاب رهائی‌بخش ایران را بردوش گرفته‌اند، به همه زحمت‌کشانی که زیر ستم و سر نیزه محمدرضا شاه مزدور هم چنان اسطوره‌های نوینی برای مبارزات دلاورانه خود می‌آفرینند، همان کسانی که پرچم آرمانشان به دست پیش‌گامان دلاورشان به اهتزاز در آمده است و به همه هواداران پیش‌گامان خلق، که دیده بر افق روشن آینده‌ای تابناک دارند و از هیچ‌گونه از خود گذشتگی در راه هم‌سوئی و هم‌سرنوشتی با جنبش سترگی که از ۱۹ بهمن ۴۹ شکوفان گردید ابائی ندارند، تبریک می‌گوییم.

گرامی داشت سالروز حماسه سیاهکل، تنها به خاطر بزرگداشت شهدای کبیری که آن را آفریدند، یا بزرگداشت نبردی شکوه‌مند میان شکوفه‌های حقیقت زندگی یک خلق و چکمه‌پوشان رژیم محمدرضا شاه خون‌خوار نیست، بلکه به مفهوم عمیقاً سیاسی گرامی‌داشت آن روند پر التهاب و خروشان از مبارزه است، که طی ۷ سال از زندگیش، با ایجاد گردان‌های پیش‌تاز، با گسترش و تعمیق ایده‌های انقلاب در وجوه مشخص آن، با نشر روحیه و اندیشه پایداری و مبارزه انقلابی، زیر بنای تفکر جوانان پر شور و مبارز میهن ما را شخم زدند و در آن بذر اندیشه‌های نوین و امید به آینده‌ای پیروز را فرو ریختند. گرامی داشتن سالروز سیاهکل، بزرگداشت یک نقطه عطف تاریخی و تأیید کاملاً سیاسی (و نه احساساتی یا حتی عوام‌فریبانه) آن پایگاه عظیمی از تفکر و عمل است که طی مارش ظفر نمون هفت سال مبارزه مسلحانه پیش‌گامان خلق برتارک مبارزه طبقاتی در جامعه ما می‌درخشد. و نیز به مفهوم قبول احکام پراتیک و واقعیت تاریخ و مبارزه طبقاتی، به معنی تبلیغ ضرورت مبارزه مسلحانه پیش‌گامان خلق برای تدارک شرایط رهائی زحمت‌کشان میهن ما از یوغ اسارت و استثمار، استعمار و استبداد می‌باشد. تبلیغ ضرورت مبارزه مسلحانه پیش‌گام، دست‌آورد آن واقعیت انکارناپذیر و رشدیابنده‌ای است، که اولین طلوع حماسه آفرینش را در ۱۹ بهمن ۴۹ شاهد بودیم و این خود کم‌ترین وظیفه‌ای است که بر عهده وجدان‌های آگاه و مبارزی که به امید پیروزی و به خاطر سرنوشتی دست‌گاه حاکمیت جباران مزدور امپریالیسم می‌کوشند و مبارزه می‌کنند و از پای نمی‌مانند، سنگینی می‌کند. حماسه تاریخی سیاهکل و سال‌های پس از آن، نمایش‌گر آن انرژی نهفته انقلابی، آن تاب و توان و مقاومت اسطوره‌ای بودند که در هر گام ارزنده خود و با هر گلوله که بر پیکر رژیم مزدور جنایتکار بزرگ ایران محمدرضا شاه فرومی‌ریخت، یک پیکان آتشین استدلال و منطق پراتیک انقلابی و واقعیت تاریخی را در بدن همه انواع اپورتونیسم فرو برده است. امروز ما شاهد آن هستیم، که اپورتونیست‌ها خود به شکل دوگانه‌ای پیامبر ضرورت تاریخی مبارزه مسلحانه پیش‌گام و صحت راهی که در برابر مبارزین انقلابی ایران گشوده‌اند، گردیده‌اند. از یک سو مشاهده بی‌عملی ترحم‌آفرین اپورتونیسم در برابر عظمت پیکارگرانه پراتیک جنبش نوین انقلابی ایران، هر روز عناصر بی‌شمار دیگری را از آغوش محافل روشنفکرانه آنها می‌رباید و در پشتیبانی قاطع از رزمندگان مسلح خلق سازمان می‌دهد، و از سوی دیگر این اپورتونیست‌ها ناچار هستند تا بخش ناچیزی از منظومه عظیم مبارزه خونین و آشتی‌ناپذیر پیش‌گامان مسلح خلق را بر علیه محمدرضا شاه هر چند به ریا، بسرائند و خود مبلغ آن مشی انقلابی بشوند که آینده آنها را با روزگار و سرنوشتی سیاه، از پیش معین ساخته است. آیا این همه که گفتیم ناشی از تأثیرات مبارزه ما علیه اپورتونیست‌ها است، یا این که ناشی از واقعیت پراتیک سترگ انقلابی پیش‌گامان خلق هستند، که خود ما را نیز به هواداران قاطع این جنبش مبدل کرده‌اند؟ آیا این جز حقانیت تاریخی چنین مبارزه‌ای، صحت مشی انقلابی آن و ضرورت مطلق آن برای مبارزین انقلابی به خاطر سازمان‌دهی مبارزه در راه سرنوشتی است که دشمنان دوست‌نمای درون سنگر این جنبش را این چنین خاضعانه به پشتیبانی و مداحی از این مبارزه سترگ ناگزیر ساخته است؟

تقلیل آتوریت آن مبارزه و مشی راستینی که در هر گامش یک ضربه واقعی است که نابودی دست‌گاه حاکمیت رژیم مزدور محمدرضا شاه را نزدیک‌تر و به واقعیتی ملموس‌تر برای همه عناصر آگاه و زحمت‌کشان ایران تبدیل می‌نماید، که تنها راه برای سازمان‌دهی شرایط پیروزی و نابودی کامل دست‌گاه دولت خون‌خوار بیگانه‌پرست پهلوی است، به مفهوم انتخاب آن مشی و سیاستی است که [ناخوانا] جریان مبارزه دانشجویان مبارز را با جریان نبرد و پراتیک انقلابی پیش‌گامان مسلح خلق پیوند دهد و مبارزه دانشجویان آگاه و رزمنده را با این سمت‌گیری در راه سرنوشتی رژیم محمدرضا شاه مزدور جاری سازد و تحقق بخشد. گرامی‌داشت حماسه تاریخی سیاهکل، از یک زاویه مشخص به همین مفهوم تقلیل آتوریت جنبش نوین انقلابی ایران است."

سند شماره ۸ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

"... و دگماتیستی خود را که باعث به هدر رفتن انرژی مبارزین می‌گردد به دور خواهند افکند.

به نظر ما "تنها ملاک حقیقت عمل است" و تنها جمع‌بندی عملی تجارب انقلابی در شرایط ویژه میهن ماست که می‌تواند به رشد عامل ذهنی در مبارزات ما کمک نماید و گرنه هر نوع مقایسه الگووار بدون توجه به فاکت‌های موجود در جامعه ایران برخوردی غیرمتعهد و غیرانقلابی و یا بهتر بگوئیم ضدانقلابیست.

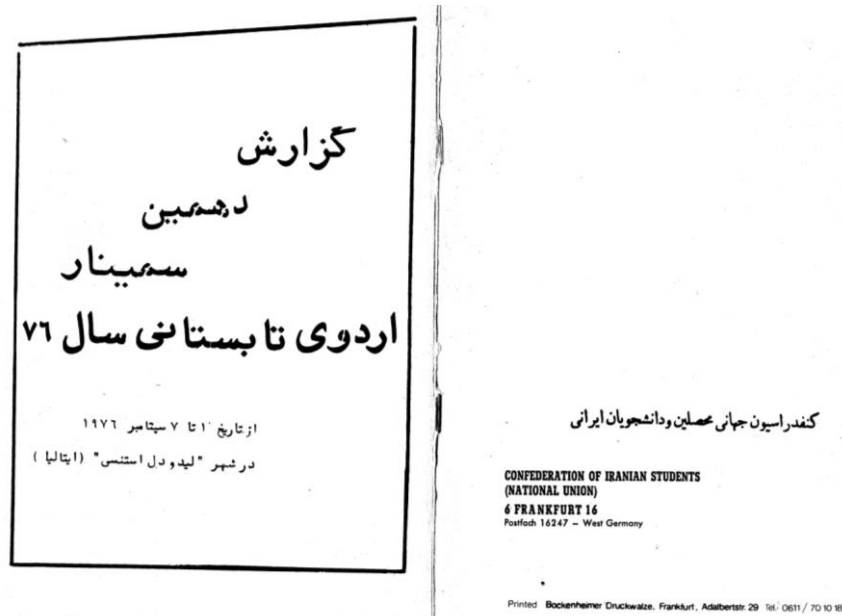
تمام کسانی که صادقانه می‌خواهند به مبارزات خلق ایران یاری رسانند می‌بایست خود را برای مبارزه‌ای دشوار و طولانی آماده نمایند. انقلاب رهائی‌بخش خلق ما به خاطر شرایط ویژه‌ای که در آن رشد می‌کند نیاز به رهروانی بسیار مقاوم و انقلابیونی بسیار صادق و پاک‌باز دارد. مبارزین خلق ما اینک به خوبی این تجربه را درک می‌کنند و خود را برای نبردی دشوار و طولانی آماده می‌سازند.

ما هر نوع مبارزه واقعی و عملی که حول محور عمل مسلحانه صورت بگیرد و نتیجه‌اش رشد آگاهی مبارزاتی خلق باشد تأیید می‌کنیم و تا حد امکان از آن حمایت می‌نمائیم. اما قویا معتقدیم که تشکیل گروه‌های اپوزیسیون که فقط به اتخاذ مواضع سیاسی صرف اکتفا می‌کنند و از عمل انقلابی بدورند، در جهت مبارزات واقعی خلق ما نیست. این گروه‌ها که به خاطر جدائی از عمل انقلابی تنها کارشان حملات ایدئولوژیک به یکدیگر می‌باشد باید در خط‌مشی خود تجدید نظر نموده و حداقل این که به حفظ مواضع سیاسی اکتفا نکرده و در جهت تئوری‌هائی که ارائه می‌دهند گام عملی بردارند خیلی زود در مدتی کم‌تر از چند ماه متوجه خطاهای نظری خود خواهند شد و در نحوه کار خود مسلماً تجدید نظر خواهند نمود و برای همیشه نظریات الگووار..."

سند شماره ۹ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

مندرج در بخش: (نظر جبهه ملی ایران در خدمت آتوریته "جنبش نوین انقلابی ایران")

گزارش دهمین سمینار اردوی تابستانی سال ۷۶



مقدمه

سمینار دهم اردوی تابستانی کنفدراسیون جهانی از تاریخ ۳ تا ۶ سپتامبر ۱۳۵۶ در شهر "لیدو دل استنی" در ایتالیا برگزار گردید.

در این سمینار بیش از ۳۰ نفر از اعضا و هواداران کنفدراسیون جهانی شرکت داشته و بطور خلاق در بحثهای سمینار شرکت نمودند. دو رساله در مورد تم "وظایف کنفدراسیون جهانی بمثابة سازمان دموکراتیک در مبارزه با فاشیسم پهلوی و دفاع از مبارزات خلق" به سمینار ارائه شده بود. این رسالات بطور عمده به بررسی تاثيرات جنبش مسلحانه سازمانهای انقلابی درون کشور در جهت رشد مبارزات ضد امپریالیستی - ضد ارتجاعی اقشار مختلف خلق و وظایف کنفدراسیون جهانی در قبال این مبارزات بطور عام و در قبال جنبش انقلابی مسلحانه بطور اخص پرداخته بودند.

یکی از رسالات ارائه شده به سمینار هیئت دبیران کنفدراسیون جهانی را مورد حمله قرار داده و ماهیت آنان و همچنین ماهیت کنفدراسیون را بزیر علامت سوال کشیده بود.

با توجه به ضرورت آگاهی کامل توده های عضو و هواداران کنفدراسیون جهانی نسبت به نظرات موجود در کنفدراسیون، برای پیشبرد مبارزه آگاهانه و متعهد علیه انحرافات موجود در جنبش دانشجویی، علیرغم کلیه نظرات و برخوردهای نادرست و غیر مسئول موجود در این رساله، اقدام به چاپ آن مینماید و در جای خود به اینگونه نظرات برخورد خواهد نمود.

از اینرو چاپ و انتشار این رساله از طرف کنفدراسیون بهیچوجه بمعنای قبول مسئولیت در قبال مطالب آن نمیشد. مسئولیت مطالب رسالات بعد از نوشتن آنها می باشد.

دبیرخانه فرغنتی کنفدراسیون جهانی

"وظائف کنفدراسیون بمثابة سازمان د مكراتيك در مبارزه با فاشيسم پهلوی"
"ودفاع از مبارزات خلق"

بررسی وظائف کنفدراسیون بعنوان يك سازمان د مكراتيك با در نظر داشتن مرحله كونی مناسبات تولیدی حاكم بر جامعه ایران، دارای جهات متفاوتی است که بدون روشن شدن گوشه و زوایای آنها امکان پذیر نمیشد. شناخت از روابط تولیدی حاکم در سطح جهانی و در همین رابطه درك روشن و صحیح از مناسبات اقتصادی جامعه ایران بعنوان عامل تعیین کننده در هر گونه تجزیه و تحلیل باید مورد توجه قرار گیرد. اگر چه بررسی و تجزیه و تحلیل روابط تولیدی میتواند تضاد حاکم در مناسبات اقتصادی را عیان نماید، ولی این بدان معنا نیست که تبلور تضاد را هم در همین رابط میتوان درك کرد. موجود بودن فاکتورهای دیگر در جامعه، مناسبات تولیدی ماقبل و شیوه حاکم شدن مناسبات فعلی از ویژگیهایی میباشد که شناخت تضادهای موجود در جامعه با شناخت از آنان امکانپذیر میباشد. بنابراین با تجزیه و تحلیل شیوه تولیدی حاکم در سطح جهانی و در این رابطه بررسی تضاد حاکم در جامعه ایران به بررسی وظائف کنفدراسیون در قبال جنبش خلق خواهیم پرداخت.

صدور سرمایه، بعنوان یکی از خصائص مهم مرحله رشد سرمایه داری در جوامع صنعتی پیشرفته - که خود در اثر عدم تناسب میزان انباشت سرمایه و گسترش بازار ملی بطور اجتناب ناپذیری بوجود آمد - ضرورتاً موجب شکست قطعی مرزهای ملی، و حرکت گریز ناپذیر در جهت ادغام سرمایه در سطح جهانی. یعنی جهانی شدن سرمایه - گردید. طبیعی است که جهانی شدن سرمایه بمعنای ادغام کامل و فوری همه آحاد سرمایه در سراسر جهان نبود، بلکه سرمایه در گسترش خود در ابتدا جوامعی را فتح میکرد که پیش شرط های لازم برای انکشاف مناسبات سرمایه داری در آنها وجود داشته باشد. در حقیقت در اینگونه جوامع مناسبات سرمایه داری نه چون يك عامل خارجی تعیین کننده در روابط تولیدی بلکه بعلت وجود پایه مادی برای رشد آن و ضعف دفاع مناسبات حاکم بر جامعه، در دوران کوتاهی به مناسبات حاکم جدید و دینامیزم تکاملی جامعه تبدیل میگردد. در این شکل از رشد تکاملی جامعه باید بدو موضوع توجه داشت:

اول اینکه چنانچه مناسبات سرمایه داری با اصطلاح بشکل انتقالی آن حاکم بر جامعه نمیکردید رشد نیروهای مولده در پروسه تکاملی خود نهایتاً باین مناسبات دست پیدا مینمود. در حقیقت این شکل از حرکت انتقالی سرمایه بدینگونه جوامع، پروسه تکامل جامعه را البته در جهت خواست مورد نظر سرمایه داری جهانی سرعت میبخشد و در این رابطه همچنین باید توجه داشت که حتی چنانچه پایه مادی برای رشد روابط تولیدی سرمایه داری در مقابل خواستهای سرمایه داری جهانی ضعیف باشد، این دول از طرق مختلف در تقویت و آماده نمودن این پایه مادی برای پذیرش مناسبات سرمایه داری کوشش مینماید.

دوم، چون استقرار این مناسبات در این زمان مستقیماً نتیجه تکامل خود بخود نیروهای مولده خود جامعه نمیشد برای استقرار و بسط آن علاوه بر پایه مادی لازم که باید در جامعه موجود باشد به عامل دیگر برای تحمیل این مناسبات به مناسبات حاکم بر جامعه احتیاج میباشد. تشکیل حکومت های دست نشانده در این گونه جوامع همراه با یورش سرمایه خارجی ابزارهایی از این تحمیل میباشد. بسط سرمایه در سطح جهان که از حرکت ناکزیر آن منتج میگردد، آنرا به دورترین نقاط جهان میکشاند. بسط و تثبیت مناسبات سرمایه داری در کشورهای وابسته و مناسب برای این انکشاف تا اندازه زیادی بر قدرت حکومت مرکزی تکیه میکند. بخد مت در آوردن نیروی کار ارزان در جهت منافع سرمایه داری جهانی و فتح بازارهای جدید از طرف سرمایه داری جهانی، منافع استثمارگران بورژوازی بوسی کشورهای تحت سلطه را در ابتدا در تضاد با قدرت سرمایه جهانی قرار میدهد. ورود سرمایه خارجی به کشورهای مستعمره موجب رونق در بازار تولید و مصرف میگردد. سرمایه داری جهانی برای انجام مقاصد استثمارگران خود احتیاج بابزاری دارد که اینگونه جوامع بخاطر عقب ماندگی شیوه تولید و عدم تکامل نیروهای مولده، فاقد آن میباشند. ایجاد راههای ارتباطی، توسعه مراکز علمی و آموزشی، بسط وسائل ارتباط جمعی و دستگاه های تبلیغاتی، با لا بردن قدرت خرید افشار متوسط با شرکت دادن آنان در استثمار نیروی کار، تقویت هرچه بیشتر ابزار سرکوب دولت دست نشانده در جهت حراست و بسط نفوذ سرمایه از جمله اقداماتی است که سرمایه داری جهانی برای بسط مناسبات سرمایه داری بدانها متوسل میشود.

۳

حرکات جدید در جهت ایجاد پایه های رشد سرمایه داری جهانی از یکطرف باعث تضعیف و رشد موقت بورژوازی بومی و خرد بورژوازی میگردد و از طرف دیگر زمینه را برای نابودی و یا بخت در آوردن آنان در جهت منافع سرمایه داری جهانی آماده مینماید. تسلط و بسط مناسبات سرمایه داری در کشور تحت سلطه بورژوازی بومی را چنانچه در مقابل این نفوذ مقاومت نماید از بین برده و چنانچه در خدمت سرمایه داری جهانی قرار گیرد به شریک و خادم سرمایه جهانی تبدیل خواهد نمود. پیدایش بورژوا کپرادور که در این دوران گذار صورت میگیرد بازار ملی کشور تحت سلطه را به جزئی ارگانیک از بازار جهانی تبدیل مینماید. نیروی کار اینک دیگر نه در خدمت تولید کالای مصرفی برای رفع احتیاجات بازار محدود ملی، بلکه در خدمت تقاضای مصرف بازار جهانی قرار میگیرد و بازار ملی بنوعی خود ننشأ از کالای تولیدی محلی بلکه از کالای تولید شده در سطح جهانی رنگین میگردد. قدرت یابی هرچه بیشتر طبقه حاکمه با پیدایش قشر بورژوا کپرادور که عمدتاً از میان زمینداران بزرگ وابسته و عناصری از بورژوازی بومی تشکیل میگردد، انجام میگیرد. انجماد رفرمهای ارضی در این کشورها از اقداماتی است که این قشر به نیابت امپریالیسم برای تثبیت و بسط مناسبات سرمایه داری بدان متوسل میشود.

ایران به مثابه یک کشور تحت سلطه با گذار از دوران بالا به دوران مناسبات سرمایه داری در خدمت بورژوازی جهانی با دارا بودن خصیصه اصلی تمام کشورهای تحت سلطه یعنی حکومت دست نشانده و دیکتاتور فئودال میگذشت. حکومت دست نشانده رضاخان قزاق برای تحمیل خواستههای امپریالیسم انگلستان بوسیله این دولت بوجود آمد و در این راه گامهایی برداشت. دولت شاه خائن با اینکه در اثر شرایط جهانی و داخلی با ظاهری دموکرات شروع بحکومت نمود، ولی چون انجام مقاصد سرمایه داری جهانی، که برخلاف مسیر تکاملی طبیعی جامعه میباشد، بدون توسل به دیکتاتوری و فقدان هرگونه دموکراسی امکانپذیر نیست، در مدت کوتاهی پسر خلف رضا شاه قزاق با قتل عام آزاد بخو- اهان و توده های زحمتکش ضرورتاً ماهیت خود را آشکار نمود.

آماده بودن بالنسبه زمینه مادی برای رشد مناسبات سرمایه داری، قرارگاه ایران از نقطه نظر نظامی در منطقه و از طرف دیگر رشد ناراضی توده های زحمتکش در اثر فشار شدید اقتصادی، امپریالیسم جهانی را بر آن داشت که طرح رفرمهای خود را از طریق دربار ننگین پهلوی تحت لوای باصطلاح "انقلاب سفید" در ایران بمرحله اجرا در- آورد. رفرمهای امپریالیستی در طرح "انقلاب سفید" در ایران بطور عمده دارای چندین هدف بودند:

گسترش مناسبات سرمایه داری که از طریق جلب سرمایه های امپریالیستی و بحرکت انداختن ثروت غیر متحرک پیشین امکانپذیر میگردد.

ایجاد و گسترش بازار تا دورترین دهات کشور و همچنین تجهیز تدریجی ایران بعنوان قدرتی تعیین کننده در منطقه که بتواند حافظ منافع سرمایه داری جهانی در این منطقه از جهان باشد.

محور اصلی این رفرمها را اصلاحات ارضی تشکیل میداد. با انجام این طرح امپریالیستها موفق گردیدند که علاوه بر بالا بردن کمیت نیروی کار ارزان (که نتیجه از دست دادن زمین در دهات بواسطه نداشتن امکانات کشت و یا سهم نبردن از رفرم ارضی میباشد) و جلب آنان بمرکز صنعتی، با ایجاد یک قشر محدود دهقانان مرفه، مصرف کالاهای صنعتی را افزایش داده و بدین ترتیب بازار مصرف را تا این نقاط گسترش دهد. تبدیل ملاکین بزرگ دیروز به صاحبان سهام کارخانجات صنعتی عمدتاً مونتازی با شرکت سرمایه داران خارجی جز رفرمهای شاهانه بود.

در کنار اقدامات بالا رژیم بسیاری از مسائل جنسی دیگر را هم همراه آنان وارد مواد باصطلاح انقلاب نمود. ملی کردن های مختلف، سپاهیان رنگارنگ، اصلاح قانون انتخابات و... علاوه بر اینکه در خدمت بلندگوهای تبلیغاتی رژیم برای فریب توده های تحت ستم قرار داشت از طرف دیگر کمک موثری با اجرای برنامه های اقتصادی و نظامی امپریالیستها در ایران بود. نیروهای سرکوب رژیم برای انجام باصطلاح اصلاحات و در حقیقت تحمیل خواستههای غارتگرانه امپریالیستها به اعمال ترور و خشمناکه متوسل گشتند. سعی رژیم در فریب توده های زحمتکش حتی با ایجاد یک قشر محدود از دهقانان مرفه با ایجاد پلانتاژها و کشاورزی مدرن، در مقابل فقر روزافزون توده های عظیم فقیر روستائی که نتیجه آنگونه اصلاحات بود، با شکست روبرو گردید.

با رشد مناسبات سرمایه داری در ایران، پرولناریای صنعتی هم از نظر کیفی رشد قابل توجهی یافت. علاوه بر رشد کمی پرولناریا در صنعت با گسترش مناسبات سرمایه داری در تولید کشاورزی، در اینجا هم روستائی وابسته بتولید

۴

طبیعی را تبدیل به کارکر کشاورزی وابسته بتولید کالائی نمود .
 خصلت انحصاری بودن سرمایه جهانی هنگام تأثیر خود در جامعه ایران بشکل مناسبات انحصاری سرمایه داری بطور
 عینی منتقل میگردد . اگر در جامعه غرب (زادگاه این مناسبات) پس از سالهای طولانی و گذار از دوران رقابت
 آزاد در بازار ملی و بازار جهانی بورژوازی قادر گردید که خود را بشکل انحصارات تمرکز دهد ، در جامعه ما پس
 از مدت بسیار کوتاهی از آغاز این شیوه تولیدی ، در اغلب رشته های صنعتی ، انحصار خود را با گذار سریع از پروسه
 از بین بردن تولید کنندگان کوچک و حتی متوسط بقدرت رساند . با اینکه این شکل ناقص از انحصار دارای تمام خصوصیات
 نهاد های انحصاری غرب نیست ولی با تمرکز دادن به قدرت سرمایه ، پرولتاریا را اگرچه بدون آگاهی طبقاتی بطور بالقوه
 متشکل تر مینماید ، بدین ترتیب با قدرت یابی هرچه بیشتر سرمایه انحصاری در جامعه ایران و در نتیجه تجزیه مداوم
 خرده بورژوازی ، پروسه قطعی شدن جامعه سریعتر میگردد .

بدین ترتیب ، تضاد اساسی عصر ، تضاد کار و سرمایه در ظاهر بدو صورت جلوه میکند . تضاد بین بورژوازی و پرولتاریا
 و تضاد بین کنسور امپریالیست و کنسور نومستعمره . معیذا باید مکررا یادآور شد که اینها دو جلوه از یک تضاد هستند
 مبارزه بین بورژوازی و پرولتاریا در هر جامعه لاجرم بمبارزه علیه امپریالیسم میانجامد و نیز مبارزه علیه امپریالیسم بدین
 مبارزه علیه سرمایه داری مبارزه ای اساسی نیست . طبیعی است که بر حسب مشخصات خاص هر جامعه ، مناسبات درونی
 آن و نیز نحوه ارتباط آن با سرمایه داری جهانی ، یکی از این دو جنبه میتواند عمده تر جلوه کند . اگر برای مبارزین
 غیر مارکسیست ، عمده بودن مبارزه ضد امپریالیستی جدا از مبارزه ضد سرمایه داری ممکن است (و از اینجا است که
 مکررا از بلندگوهای آنان میشنومیم که در دوران مبارزات ضد امپریالیستی باید تضادهای طبقاتی را کنار گذاشت) مبارزین
 مارکسیست بخوبی میدانند که این دو جنبه تنها جدا از یکدیگر نیستند بلکه مکملند و متمم ، مبارزه ضد امپریالیستی
 بدین مبارزه ضد سرمایه داری محکوم بشکست خواهد بود . معیذا مبارزه طبقاتی هنگامیکه بصورت یک علم و فن در نظر
 گرفته شود بما میآموزد که چگونه از حرکات اجتماعی اقتضایک فی المثل بمبارزه ضد امپریالیستی صرفا بصورت مبارزه با
 نفوذ بیگانگان میگرداند نیز در جهت صحیح استفاده کنیم در عین حال که باین نکته اساسی وقوف کامل داشته باشیم
 که حتی مبارزات ملی در دوران کنونی ، بعلت تسلط سرمایه جهانی ، نمیتواند بدون رهبری طبقه کارگر انجام پذیرد
 مبارزه ملی از یکطرف خواسته های ضد امپریالیستی تمام اقتدار و طبقات ضد امپریالیست را به تحقق میرساند و از طرف
 دیگر بخاطر تثبیت مناسبات سرمایه داری در جامعه ، این مناسبات را بطور عمده ، جهت حمله خود باید قرار دهد .
 مبارزه علیه مناسبات سرمایه داری برای تحقق سوسیالیسم و جامعه بی طبقه ، اصلی ترین وظیفه تاریخی طبقه کارگر
 میباشد و بنابر روابط و قانونمند یهای روابط تولیدی سرمایه داری ، تنها پرولتاریاست که قادر بمبارزه قاطع و بی تزلزل
 علیه سلطه سرمایه و امپریالیسم است . در جوامع تحت سلطه بخاطر شکل تثبیت تحمیلی مناسبات سرمایه داری ، حاکم
 بودن دیکتاتوری پلیسی و نظامی طبقه حاکمه فاکتوری عمده در ادامه رشد این مناسبات بطریق طبیعی و سنتسی
 میباشد . با اینکه این شیوه حکومتی انحرافات عمده ای در رشد نیروهای مولده ایجاد مینماید و پروسه افزایش اضافه
 ارزش را متناسب با خواست تمام جناح های سرمایه داری جهانی نمیکند ، معیذا باید دانست که این شیوه دیکتاتوری
 خالق و بوجود آورنده جناح های حاکم در این جوامع بوده و لهذا مورد پشتیبانی آنهاست . تصور اینکه دیکتاتوری -
 فردی و استبداد در تضاد اساسی با منافع سرمایه داری حاکم قرار دارد حاکی از دیدی غیر طبقاتی ، غیر علمی و تجربه
 گرای است . و تصور اینکه باصطلاح این تضاد میتواند محور اصلی بسیج خلق گردد مصیبت بار است . کسانیکه
 آگاهانه یا ناآگاهانه رهبری مبارزات اجتماعی را با بورژوازی باصطلاح ملی میبینند طبیعی است که خواست کوتاه بینانه
 و متزلزلانه آنها را بعنوان محور اساسی بسیج باصطلاح خلق قرار دهند آنها دل باین خوش دارند که فلان بخش
 از بورژوازی که از روی "عطوفت" بورژوازی ملی هم خطابش میکنند با دارو دسته دربار "تضاد" دارد ، دلش از دیکتاتوری
 شاه خون است و مغافل از اینکه اختلاف نظر یا باصطلاح تضاد این بورژوازی با دربار و دولت ، بر سر اینست که
 چرا فلان ماده قانون دست آنها را نا آنجا که میل دارند در چپاول و استثمار آزاد نگذاشته است . دولت بعنوان -
 وجدان آگاه بورژوازی مجبور است که برای تداوم و استحکام سیستم سرمایه داری قوانینی مانند بیمه کارگران وضع کند تا
 از خطر انفجار بکاهد و ادامه کاری استثمار را ممکن سازد . ولی وضع همین قوانین با آنکه بیشتر در روی کاغذ مینماید
 مخالف میل پاره ای از سرمایه داران عقب افتاده - بخوانید ملی - است که نمیتواند تشخیص دهد که این قوانین

در نهایت بنفع خود اوست و بهمین جهت از پرداخت مختصر وجهی بهسرای بیمه اکراه دارد. ناسف آور است که این موضع ارتجاعی و عقب مانده بخشی از بورژوازی، برای عده ای که نه بر مبنای تحلیل طبقاتی جامعه، بلکه بر مبنای تقسیم جامعه به دوست و دشمن حرکت میکنند، پایه و اساس تزمبارزاتی آنها مبنی بر بسیج نیروهای انقلابی (منجمله این باصلاح بورژوازی ملی) علیه دیکتاتوری شده است. جدا کردن دیکتاتوری از ماهیت سیستم کنونی، ندیدن جلوه های متنوع کار و سرمایه، و خلاصه نگرش غیر طبقاتی به جامعه امری بی سابقه نیست. این قبیل ترها معمولاً بعد از افشا، مدتی پنهان میشوند تا مجدداً چند سالی بعد، تحت لوای و پوششی جدید بتبلیغ همان دید غیر علمی و غیر طبقاتی بپردازند ولی باز سرنوشتی جز افشا، کامل و طرد توسط معتقدین سوسیالیسم علمی ندارند. شیوه های حکومت و بطور مشخص دیکتاتوری شاه در ایران، بطور خاص اقشاری از بورژوازی و خرده بورژوازی را تحت ستم قرار داده است و گرنه طبقه کارگر حتی در کشورهایی هم که دیکتاتوری حاکم میباشد باز هم تحت شدید ترین شکل استثمار قرار دارد. عدم وجود دیکتاتوری بمعنای وجود آزادیهای دیکراتیک برای طبقه کارگر نمیشاند و تنها میتواند در خدمت رشد آزادانه خواستهای اقشاری از بورژوازی و خرده بورژوازی قرار گیرد. از طرف دیگر در دوران حاکمیت سرمایه مالی و تمرکز روز افزون انحصارها، امکانی برای رشد بورژوازی و یا خرده بورژوازی مستقل از انحصارها باقی نمانده است و تنها روند تجزیه این اقشار و قطعی شدن جامعه است که سرانجام آنان را تعیین مینماید. شعار عده مبارزه علیه دیکتاتوری شاه، شعاری است رفرمیستی که تنها میتواند نشاند هنده خواستهای استثمارگران بورژوا - لیبرالها و خرده بورژوازی در حال تجزیه باشد. این شعار با اینکه میتواند توده های وسیعی از زحمتکشان که به منافع مشخصاً طبقاتی خود آگاه نیستند جلب نماید ولی شعار اساسی مبارزه طبقاتی در راه تحقق خواسته های طبقه کارگر نمیشاند.

هنگامی خرده بورژوازی با پرولتاریا در مبارزه علیه حکومت دست نشاند به مفهوم مبارزه این قشر برای تحقق خواسته های انقلابی طبقه کارگر نیست. مبارزه طبقه کارگر علیه دستگاه حاکم که بخشی از مبارزه او علیه حاکمیت مناسبات سرمایه داری است، بخشی از این قشر در حال تجزیه را بمبارزه اجتماعی میکشاند. بنابراین مبارزه طبقه کارگر ایران علیه مناسبات سرمایه داری در ایران در عین حال مبارزه ایست ضد امپریالیستی و بخاطر شکل حکومتی شاه دست نشاند دارای خصلت ضد دیکتاتوری نیز میباشد. محتوی مبارزه طبقه کارگر علیه مناسبات سرمایه داری همراه با فشار اقتصادی و آگاهی طبقاتی اشکال متفاوتی بخود میگیرد. روند رشد آگاهی طبقاتی طبقه کارگر از یک پروسه کم و بیش طولانی مبارزات اقتصادی عبور مینماید. اعتصابات اقتصادی طبقه کارگر اگر چه خواستهای روزمره این طبقه را ممکن است بر آورده نماید ولی هنگامیکه ضرورتاً بسطح مبارزات سیاسی وایدئولوژیک ارتقا یافت پایه مادی لازم را برای درک سوسیالیسم علمی در اعتصابین آماده مینماید. سوسیالیسم علمی تنها میتواند در روند مبارزه طبقه کارگر علیه این مناسبات بتدریج پروسه انتقال خود را به طبقه کارگر علمی نماید. تنها بعد از مبارزات اقتصادی است که طبقه کارگر بعدم تکافوی این مبارزات پی برده و بمبارزه سیاسی متغایل میگردد. عدم وجود آگاهی طبقاتی در طبقه کارگر با وجود بودن شرائط عینی مبارزه سوسیالیستی، میتواند این طبقه را در زیر مهمیز استثمارگران بورژوازی لسیر نماید. در طرف دیگر نفوذ سوسیالیسم علمی در اقشاری از روشنفکران بدون تماس با مبارزات طبقاتی بانحرافات گوناگون اپورتونیستی و رهبرگرائی تبدیل میگردد. درک آگاهی طبقاتی و تشکیل حزب پرولتاری طبقه کارگر، مبارزات اقتصادی تمامی این طبقه را بمبارزات سیاسی علیه مناسبات حاکم تبدیل مینماید. تحقق خواستهای طبقاتی طبقه کارگر علاوه بر گذار از مراحل مبارزات اقتصادی و سیاسی باید از گوران مبارزات ایدئولوژیک نیز عبور نماید. بالا بردن سطح تشویرک جنبش اقتصادی - سیاسی طبقه کارگر، زد و بدن هرگونه انحرافات راست و چپ، دوری گزینی از هرگونه سگاریسم و رهبرگرائی از جمله وظائف طبقه کارگر برای رسیدن به جامعه بی طبقه میباشد. مبارزات طبقه کارگر بنابر موقعیت نیروهای مولده و بورژوازی حاکم دارای اشکال متفاوتی میگردد. بطور مثال اگر در جوامع غرب اعتصابات اقتصادی طبقه کارگر در اثر وجود آزادیهای دیکراتیک و امکان بورژوازی برای تحقق بخشیدن به خواسته های اقتصادی این طبقه، بطور سالمت آمیز و بدون هیچگونه درگیری با نیروهای سرکوب انجام میگردد، در ایران بخاطر عدم وجود فاکتورهای بالا هرگونه خواست اقتصادی با سرکوب و خشیانسه نیروهای مزدور رژیم روبرو میگردد. بنابر این قهرآمیز یا سالمت آمیز بودن مبارزه تنها در رابطه با محتوی شعارهای طبقه کارگر تعیین میگردد بلکه فاکتورهای بالا نیز تأثیر بسزائی دارند. از طرف دیگر باید توجه داشت که شکل مبارزه بیان کننده محتوی اجتماعی مبارزه نمیتواند باشد. بطور مثال مبارزات اقتصادی طبقه کارگر میتواند حتی بشکل قهر

آمیز تلهورپیدا نماید ولی در عین حال دارای محتوی رفرمیستی باشد. مبارزات اقتصادی سیاسی وایدئولوژیک طبقه کارگر حتی بشکل قهرآمیز در زمانی میتواند در جهت تحقق خواسته های سوسیالیستی مطرح گردد که دارای محتوی اجتماعی انقلابی و از هرگونه رفرمیسم بدور باشد.

منطبق بودن شرائط عینی و ذهنی انقلاب یکی از فاکتورهای عده مبارزات طبقه کارگر میباشد. چنانچه شرائط عینی جهت مبارزه سوسیالیستی فراهم ولی آگاهی طبقاتی طبقه کارگر برزی شناخت رسالت طبقاتی خود رشد ننموده باشد بورژوازی حاکم این شرائط را بسود خود تغییر خواهد داد و در صورتیکه آگاهی سیاسی وایدئولوژیک عده معدودی از افراد از شرائط عینی انقلاب فراتر رفته باشد انحرافات برگزیده کدائی پدید خواندگی طبقه کارگر و غیره ممکن است در آنان بوجود آید. مبارزات اقتصادی اخیر کارگران ایران با وجود فقدان شرائط عینی انقلاب در تطابق با شرائط ذهنی یعنی آگاهی طبقاتی و فقدان سازمانهای توده ای سیاسی طبقه کارگر، نشانی از عقب ماندگی شرائط ذهنی میباشد. عدم استفاده از سوسیالیسم علمی بمثابة سلاح تفویک و یا استفاده از آن بصورت تکم و آیه های تائیدی شده از یکطرف باعث دور ماندن طبقه کارگر از شناخت رسالت طبقاتی خود و از طرف دیگر عقب ماندن شرائط ذهنی در مقایسه با رشد مبارزات کارگری گردیده است.

با وجود گستردگی خرده بورژوازی و بالنتیجه ایدئولوژی طبقه تیش در جامعه، جنبش کمونیستی از تشکل بیشتری برخوردار است و البته این خود در نتیجه تجزیه مداوم خرده بورژوازی است که امکان تشکل ثابت نصیابد و از طرف دیگر رشد کمی طبقه کارگر و رشد کمی رکنی سازمانهای کمونیستی در اثر جلب بخش انقلابی خرده بورژوازی و عناصر پیشاهنگ طبقه کارگر امکانپذیر گردیده است.

آماده نبودن شرائط عینی و ذهنی انقلاب مرحله جنبش را به مرحله تدارک برای رشد شرائط عینی انقلاب و ارتباط با طبقه کارگر تعیین نموده است. این غرض ورزی و دشمنی با مبارزه مسلحانه است اگر ادا شود که مبارزین میخواهند با زور اسلحه و درگیریهای مسلحانه شرائط عینی انقلاب را فراهم نمایند. شرائط عینی انقلاب از یک پروسه بحران عمومی اقتصادی که قابل کنترل از طرف بورژوازی حاکم نباشد و بر هر دو طرف یعنی بورژوازی و پرولتاریا تاثیر تغییر دهنده ای در روابطشان با یکدیگر بگذارد فراهم میگردد. وظیفه عناصر آگاه و سازمانهای مدافع طبقه کارگر در این مرحله از جنبش یعنی مرحله تدارک بخش و اشاعه سوسیالیسم علمی و گشتن در جهت انتقال تئوری انقلابی به داخل طبقه کارگر میباشد. مرحله تدارک در مرحله سازماندهی و تبلیغ سیاسی وایدئولوژیک است که در شرائط خاصی کشور ما بعلمت شد ها و موانعی که هم در اثر فشار و اختناق و هم در اثر خیانت باصطلاح رهبران طبقه کارگر در راهن ایجاد شده.

ضرورتا باید با سد شکنی همراه باشد و این کار را مبارزه مسلحانه بعهده گرفته است. مبارزه مسلحانه در این مرحله تبلیغ مسلحانه است و نه مطابق ادعای مفرضان وسیله ای برای تغییر شرائط عینی. آماده نمودن شرائط عینی میتواند در زمان ایجاد بحران اقتصادی پروسه پیروزی انقلاب را تسریع نماید. این بدان معنی است که نباید منتظر بود تا شرائط عینی انقلاب فراهم گردیده و آنگاه سعی در ایجاد سازمانهای کمونیستی برای بسط و نشر سوسیالیسم علمی در طبقه کارگر نمود.

عدم آمادگی شرائط عینی انقلاب را موجبی برای بطلان و بی عقلی قرار دادن محکایت از نهایت فرصت طلبی میکند. سوسیالیسم علمی بپایان آموز که روابط سرمایه داری در گسترش و رشد خود ضرورتا به بحرانهای وسیع اجتماعی منجر میشود و بنابراین بر مبنای این شناخت است که وظیفه انقلابیون، تدارک، آماده ساختن و فراهم آوردن موجدیانی است که در صورت وقوع قطعی این بحرانها، از آنها حد اکثر استفاده را برای پیش برد امر انقلاب بکنند و بمبارت دیگر بامید رسیدن روز مناسب و فرصت طلایی به بی عقلی و بطلان دچار نشوند. انقلاب آگاه، وقوع بحرانها را بده متابه فرصت مناسب برای تشدید کار انقلابی و بهره برداری نفی نمیکند و پس برای ممکن ساختن بهره برداری از پیش بد لازم را میباشد. و این بد را پاشی چیزی جز سازماندهی و اعتلای سطح آگاهی سیاسی و طبقاتی نیست که البته همانطور که گفته شد ضرورتا از طریق شکستن سدها و طلسم هائیکه در راه بوجود آمده است و عمدتا از طریق مبارزه مسلحانه میسر است انجام میگیرد.

حزب توده و گروهکهای بی عقلی که همان سخنان حزب توده را با چاشنی شعارهای تند و تیز تبلیغ میکنند، با تکیه یکجانبه بر عدم آگاهی شرائط انقلابی در مرحله گشتی سعی میکنند پیشاهنگان پرولتاریا را از وظیفه تاریخی خود غافل

۷
 کنند و از این مسئله نیز باکی ندارند که هنگامیکه شرائط عینی مناسب شد و بحرانهای اقتصادی بوجود آمد، تازه بفکر سازماندهی و تبلیغ بیاقتند، غافل از اینکه اگر آمادگی ذهنی لازم و سازمانهای حقیقتاً انقلابی از قبل بوجود نیامده باشد، سرمایه داری قادر خواهد بود که با دادن امتیازات موقت و گذرانی بحرانها را برای مدت طولانی از سر بگذراند. آنچه در غرب اتفاق افتاده است بهترین شاهد این مدعاست. در مرحله تدارک سازمانهای مارکسیستی خود کردن ماشین دولتی را در دستور کار خود قرار نمیدهند. در این مرحله شرائط ذهنی انقلاب بطور کامل فراهم نگردیده است. ایجاد حزب طبقه کارگر بمعنای انعام مرحله تدارک میباشد و در آن زمان است که طبقه کارگر با رهبری حزب خود، خود کردن ماشین دولتی و بدست گرفتن قدرت را در دستور کار خود قرار میدهد. در مرحله تدارک بعلمت عدم جلب توده ها بمبارزه اجتماعی، ضربه زدن بر رژیم و ایجاد جو سیاسی و بردن آگاهی طبقاتی بدرون طبقه کارگر وظیفه عمده سازمانهای انقلابی میباشد، در صورتیکه در مرحله انقلاب که توده ها علاوه بر شرکت مستقیم در مبارزه طبقاتی بر سالت طبقاتی خود هم آگاه گردیده اند نیروی عمده انقلاب و ضربه زننده اصلی به ارگانهای رژیم میباشد. جنبش انقلابی خلق ایران در حال گذار موفقیت آمیز از این مرحله میباشد. دفاع و پشتیبانی از اعتصابات کارگری؛ پخش اعلامیه های توضیحی در بین آنان، انتشار و تبلیغ متون سوسیالیسم علمی و سعی در ایجاد سلولهای کارگری و جلب پیشروان این طبقه از جمله عملیاتی بوده که در جهت نفوذ در طبقه کارگر و بردن عامل ذهنی بدرون آن انجام گردیده است. طرح شعارهای مرحله ای جنبش بمنظور جهت دار نمودن مبارزات اقشار و طبقات مختلف خلقی از وظائف عناصر آگاه در طی دوران مرحله تدارک میباشد. اگرچه مبارزه طبقه کارگر تنها علیه مناسبات سرمایه داری میباشد ولی این بدان معنا نیست که با انحصاری کردن این شعار در این مرحله از جنبش تضاد های دیگر جامعه را بدست فراموشی سپرد. همانطور که قبلاً یادآوری گردید حل تضاد طبقه کارگر و روابط تولیدی سرمایه داری در جامعه ایران از - دالان مبارزه ضد امپریالیستی عبور مینماید و از طرف دیگر چون در این دوران علاوه بر طبقه کارگر اقشار خلقی دیگری نیز تحت فشار اقتصادی و سیاسی این نفوذ میباشند، بنابراین مبارزه ضد امپریالیستی یکی از شعارهای مبارزاتی کونی خلق ایران میباشد. شعار مبارزه ضد امپریالیستی در خدمت مبارزات دمکراتیک خلق ایران برهبری طبقه کارگر قرار دارد. علاوه بر آن بخاطر نفوذ حاکمیت سرمایه داری جهانی در تمام شئون سیاسی و اقتصادی جامعه ایران این مرحله از مبارزات در حقیقت مبارزات بلافاصله طبقه کارگر ایران علیه مناسبات سرمایه داری میباشد. البته این بدان معنا نیست که این دو مرحله از جنبش بر یکدیگر منطبق میباشند تا زمانیکه اقشار بینابینی در جامعه وجود دارند و جامعه بدو قطب بطور کامل تقسیم نگردیده است، مبارزات دمکراتیک بعنوان یکی از انواع اساسی مبارزه باید در دستور کار مبارزان آگاه قرار بگیرد. مبارزات اقشار مختلف خلقی علیه سلطه امپریالیستی و حکومت دست نشانده شاه خائن تیلوری از خواست اقشار و طبقات خلقی برای شرکت در مبارزات دمکراتیک میباشد. قیام ۱۵ خرداد حتی با عدم وجود سازمان رهبری کننده، علیه ارتجاع حاکم بر پا میگردد، اگرچه این قیام و مبارزات سالهای ۳۹ تا ۴۲ بعلمت استفاده از شیوه های سنتی مبارزه و ادامه کاری جریانهای رفورمیستی در محتوی مبارزه، به شکست انجامیدند ولی با اینحال نه تنها باعث از بین رفتن عنصر مبارزه اجتماعی نگردید بلکه با تغییر شکل و محتوی مبارزه، ارتجاع دست نشانده هر چه بیشتر مورد حمله قاطع نیروهای خلقی قرار گرفت. رفورمهای شاهانه با خواست محوری خود یعنی بسط و تثبیت سرمایه داری برای جلب جناحهای مختلف سرمایه داری با خصمت ضد خلقی خود تغییرات عمده ای - علاوه بر شیوه - تسو - لیدی - در روئای جامعه نیز بوجود آورد. در این زمان بوجود آمدن احزاب سه ساخته تیلوری از خواست مرحله ای مناسبات سرمایه داری نوای ایران بمنظور جلب سرمایه جناحهای مختلف سرمایه داری جهانی بایران بود. در حقیقت رژیم با این حيله سعی در وانمود کردن خود با ظاهری دمکراتیک همچون جوامع غرب داشت. هجوم سرمایه داران جهانی برای غارت منابع طبیعی ایران و استفاده از نیروی کار ارزان و بازار مصرف آنچنان سریع بود که امپریالیسم جهانی قادر گردید از طریق بازار تولید ایران علاوه بر اشباع بازار مصرف داخلی، بازار مصرف منطقه را نیز از این محصولات بی نصیب نگذارد. سود حاصل از اضافه ارزش تولید شده در ایران آنچنان فزونی گرفت که سرمایه داری جهانی علاوه بر سرمایه گذاری مجدد در ایران مقداری از آنرا هم بخارج از ایران منتقل نمود. سرمایه گذاریهای ایران در آفریقا که بنا بر خواست سرمایه داری جهانی انجام میگرفت تیلوری از این انتقال سرمایه بخارج میباشد. رشد سریع خرده - بورژوازی شهری خصوصاً در سالهای اخیر و از طرف دیگر تورم - که یکی از علل آنهم مصرف غیر تولیدی پول سرسام آور

نفت میباشد - نشانی از افزایش سرمایه موجود در تناسب با گالای عرضه شده در جامعه میباشد . این قشر خرده بورژوازی که وظیفه اش در این مرحله از مناسبات سرمایه داری بعنوان مصرف کننده اجناس تولید داخلی و کشورهای امپریالیستی است با پا گرفتن انحصارها و گدار از مرحله قطعی شدن جامعه با از دست دادن سرمایه و ابزار تولیدی خود (البته نه تمام خرده بورژوازی) به پرولتاریا میپیوند . قدرت یابی یک جناح از سرمایه داری جهانی در ایران علاوه بر وجود فاکتورهای مهمی چون موقعیت نظامی و منابع عظیم نفت ایران دارای علل دیگری نیز میباشد . اگر دول امپریالیستی بخاطر جلوگیری از نابودی خود در اثر وجود بحرانهای اقتصادی، تورم، اصطکاک منافع جناحهای مختلف در بازار ملی و عسل دیگر، از کشورهای تحت سلطه استفاده نموند، در اینگونه جوامع مانند ایران، بخاطر وجود پایه صنعتی قوی و مستقل و نیز انتقال بحرانهای جهان سرمایه داری، تضاد حاکم در مناسبات سرمایه داری هرچه سریعتر تبلور پیدا مینماید . حاکمیت یک جناح از سرمایه داری در زادگاه اصلی این مناسبات بسادگی میتواند در اثر عدم وجود کشورهای نسو مستعمره در دوران وجود سرمایه بوجود آید . در کشور تحت سلطه ایران علاوه بر فاکتور بالا بعنوان فاکتور تعیین کننده، شکل حکومتی دستگاه خائن پهلوی پروسه بوجود آمدن این جریان را سریع تر مینماید . حاکمیت یک جناح از سرمایه داری جهانی (جناح نفت و میلیتاریستی) در ایران تبلور خود را با انحلال احزاب شسته ساخته قبلی و بوجود آمدن حزب فاشیستی رستاخیز نشان داد . رژیم که در طی سالها حکومت ننگین خود در انزوای کامل بسر برده با ایجاد این حزب سعی مینماید که بیکی دیگر از خواسته های خود یعنی ایجاد پایگاه توده ای در زیر برق سرنیزه مزدوران امنیتی دست پیدا نماید . اگر فرمهای امپریالیستی با آنچه برنامه های ظاهر فریب خود قادر نکرده که این کمبود اساسی رژیم دست نشانده را مرحله اجرا در آورد، حزب فاشیستی رستاخیز که در ضمن بیانگر شکست رژیم در طرح قبلی میباشد، بهیچوجه قادر بانجام این امر نخواهد بود .

با حاکم گردیدن فاشیسم پهلوی بر جامعه ایران، مبارزات دموکراتیک خلق دارای محتوی ضد فاشیستی میگردد . استبداد سلطنتی اینک خود را بمثابه فاشیسم عریان تبلور داده است. اگر چه مبارزه ضد فاشیستی و ضد دیکتاتوری بدور از مبارزه ضد امپریالیستی و ضد استعماری نیست، ولی قابل لمس بودن خفقان و ترور منتج از این شیوه حکومتی، اهمیت برجسته ای بمبارزات دموکراتیک و ضد فاشیستی میدهد .

مقاومت همه جانبه نیروهای آزاد یخواه و توده های مردم در مقابل این فشار و خفقان نشانی از منفرد بودن رژیم منفور پهلوی در جامعه ما میباشد . اعدای دسته جمعی رفقای سازمان چریکهای فدائی خلق و سازمان مجاهدین خلق ایران و شهادت رساندن زندانیان سیاسی در زیر شکنجه های دژخیمان آریامهری، شکنجه زندانیان سیاسی، ایجاد ترور و خفقان در تمام مجامع، حمله اوپاشان و چاقو کشان در بار پهلوی به نویسندگان مترقی و آزاد یخواهان در سکوچه ها، حمله با بسب و خپاره انداز به خانه های تپیی رفقای انقلابی و شهادت رساندن حتی کودکان ۱۱، ۹ و ۱۳ ساله و بسیاری از اعمال فاشیستی دیگر که همه در پرتو اصول باصطلاح " انقلاب سفید " عملی گردیده است نشانی از این استیصال ناشی از انفراد رژیم است. در طی سالهای اخیر با تشدید فشار اقتصادی بر طبقه کارگر و توده های زحمت کش و همچنین شکستن سد سکوت سالها محیط غیر مبارزاتی، اعتصابات کارگری دارای رشد کمی و کیفی نوبی گردید . اگر چه رژیم تا بحال با کلوله جواب اعتصابین، کارگر و دهقان و دانشجورا داده است ولی این امر باعث آن نکرده که مبارزات اقتصادی و ضد رژیمی اقشار و طبقات خلق متوقف شود . با هرچه بیشتر شدن فشار اقتصادی که از محتوی استثمار کرانه رفرمهای شاهانه ناشی گردیده و پابهای آن غنی تر شدن جو سیاسی اینگونه مبارزات بمراحل بالاتری از رشد دست مینماید . اعتصابات اخیر کارگران کارخانه های مختلف، خصوصاً در کرج و تهران و شهرهای شمالی کشور علاوه بر همبستگی دیگر کارگران به رفقای اعتصابی، دارای انگیزه های سیاسی نیز بوده است . مقاومت قهرمانانه رفقای کارگر در برابر نیرو های مزدور شاه و زد و خورد های طولانی که منجر به دستگیری و یا زخمی شدن و حتی شهادت این رفقا گردیده است، بیانی از رشد کیفی اعتصابات کارگری و شکسته شدن قدر قدرتی رژیم در اذهان اقشاری از توده های زحمتکش بوده است. اخراج رفقای اعتصابی، دستگیری رهبران و فعالین اعتصاب و شکنجه آنان تا سرحد مرگ، شهادت کارگران اعتصابی در اثر حمله مسلحانه رژیم و یا در اثر شکنجه های مزدوران آریامهری همه و همه جواب منطقی رژیم خائن پهلوی به خواسته های مطالباتی و اقتصادی کارگران بوده است. رژیم دست نشانده که بنابر ماهیت خود موفق نگردید حتی با اصطلاح با سهم کردن کارگران در سود کارخانجات این نیروی عظیم مولده تحت استثمار را فریب دهد، حالا با به اتمام رسیدن تمام برنامه های تحمیق و تبلیغ خود تنها راه چاره را در ایجاد ترور و کشت و کشتار و زندانی نمودن و اخراج کارگران مبینند .

۹
اعتصابات عظیم دانشجویی و مبارزات ضد رژیمی دانشگاهها ضربات خرد کننده ای به برنامه های تبلیغاتی رژیم وارد آورده است. دانشگاههای ایران بمثابه يك سنگر ضد رژیمی همیشه مورد نفرت و دشمنی د ربار مغفور پهلوی بوده است. ایجاد گارد پلیسی در دانشگاه و فرستادن تعداد بسیاری از افراد ساواک و دانشجویان افسری بمیان دانشجویان مبارز آگاه از حيله های جدید رژیم بوده است. با اینهمه مبارزین آگاه دانشجویان علاوه بر مبارزه علیه گارد دانشگاه و مزدوران ساواک در دانشگاه با پیدا نمودن تاکتیکهای جدید مبارزاتی، مبارزه خود را علیه رژیم دست نشانده غنسی تر نموده اند. پخش اعلامیه بین مردم، سخنرانیهای کوتاه مدت در نقاط مختلف شهر برای توده های زحمتکش و رساندن صدای مبارزات حق طلبانه نیروهای انقلابی و زندانیان سیاسی به توده تحت ستم، از جمله اقدامات این رفتار بوده است. با اوج گرفتن هرچه بیشتر اشکال مختلف مبارزات طبقات و اقشار مختلف خلقی و حملات سیهانه مزدوران "امنیتی" مبارزین آگاه، تعداد زندانیان سیاسی اوج روزافزونی پیدا نموده است. ایجاد محیط ترور و خفقان فاشیستی، شکجه زندانیان سیاسی تا سرحد مرگ، بقتل رساندن این رفقای مبارز در زیر شکجه های آریامهری، حمله مداوم مزدوران "امنیتی" به زندانیان و اقدامات فاشیستی و غیر انسانی دیگر برای خرد کردن روحیه مبارزاتی رفتار، همه و همه در پرتوی برنامه های باصطلاح "انقلاب سفید" امکان اجرا پیدا نموده است. زندانیان سیاسی که زندان را بدانشگاه انقلاب تبدیل نموده اند علاوه بر مقاومت در مقابل اعمال فاشیستی مزدوران د ربار پهلوی با تجربه اندوختن از رفتاری با تجربه و انتقال تجربه خود بد یگران و ایجاد زندگی جمعی و مقاومت همه جانبه در برابر فشار و خفقان حاکم در زندان جواب دادن شکلی به حيله های رژیم برای خرد کردن روحیه آنان دارند. اعتصاب غذای عظیم زندانیان سیاسی ایران بمنظور اعتراض به کشتار رفتاری گروه جزئی و دروغ از رفتاری سازمان مجاهدین خلق ایران نشانی از همبستگی رفتاری مبارز زندانی و جو سیاسی حاکم در زندانها میباشد.

مبارزات افشا، گرانه، خانواده، زندانیان سیاسی و خانواده، سربازان اعزامی به ظفار برای سرکوب مبارزات آزاد پیخس خلق تحت ستم ظفار و عمان، از جمله مبارزات اقشار خلقی علیه رژیم دست نشانده پهلوی بوده است. گسترش مبارزات مردم حتی تا دبستانها و شرکت دانش آموزان در مبارزات ضد رژیمی و آزاد یخواهانه نشانی از جو سیاسی ایجاد شده و از طرف دیگر هر چه بیشتر نمایان گردیدن چهره فاشیستی د ربار مغفور پهلوی میباشد.

سازمانهای سیاسی - نظامی درون کشور که با رستاخیز سیاهلک موجودیت خود را اعلام نمودند در این چند سال اگرچه هنوز در مرحله تدارک میباشند ولی گامهای عمده ای برداشته اند. مبارزه مسلحانه عمده وظیفه را در شروع مبارزات جدی و قاطعانه شکستن یخ سکوت حاکم بر محیط سیاسی، ضربه زدن بر رژیم بمنظور خرد کردن قدر قدرتی حکومت دست نشانده در ان هان توده های زحمتکش و نیروهای خلقی، زدودن روحیه ضعف و ناتوانی در افکار توده ها که خود نتیجه سالها شکست و خفقان حاکم بر محیط مبارزه بوده و بریدن از اشکال سنتی مبارزه و خواسته های رفتمیستی و عرضه نمودن شکل نوین مبارزه با محتوی اجتماعی - انقلابی، قرار داد. گذار موفقیت آمیز از دوران تثبیت مبارزه مسلحانه و جلب نیروهای انقلابی و پیشگامان طبقه کارگر زمینه لازم را برای تماس با توده های زحمتکش آماده نموده است.

رژیم که نابودی نهائی خود را تنها در این شکل قهر آمیز از مبارزات خلق مشاهده مینمود، با وحشیانه ترین شکل ممکن به حملات فاشیستی خود علیه این مبارزات دست زد.

رژیم که در اوان ادعا مینمود که آخرین نفر آخرین گروه را دستگیر نموده، حال با رشد این مبارزات و تثبیت مبارزه مسلحانه در جامعه و رو آوردن عناصر هرچه بیشتری بمبارزه مسلحانه مجبور به اعتراف به وجود این سازمانها گردیده است.

پشتیبانی سازمانهای سیاسی - نظامی درون کشور از مبارزات حق طلبانه کارگران، دانشجویان، زندانیان سیاسی و خانواده های آنان نشانی از همبستگی نیروهای خلقی در مبارزه مشترک علیه رژیم مغفور پهلوی بوده است.

همبستگی انقلابی سازمانهای چریکهای فدائی خلق و مجاهدین خلق ایران با سازمانهای انقلابی منطقه در مبارزه ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی و ضد ارتجاع حاکم در منطقه، خاور میانه تبلوری دیگر از رشد سازمانهای انقلابی درون کشور و مبارزات انقلابی آنان بوده است. کار تبلیغاتی و انتشاراتی در خدمت مبارزه مسلحانه که یکی دیگر از وظائف مرحله تدارک میباشد در پناه جو سیاسی ایجاد شده دارای رشد کمی و کیفی غنی ای گردیده است. ترجمه متون مارکسیستی برای بالا بردن سطح تشویرك جنبش، پخش جزوات و کتابهای آموزشی برای دانشجویان و دانش آموزان در جهت مبارزه دقیق تر آنان علیه رژیم، مقالات و جزوات متعدد در رابطه با مبارزه و مقاومت در زندان و شکجه گاههای آریامهری پخش وسیع اعلامیه های توضیحی در بین اقشار مختلف خلقی و خصوصا بین کارگران و دیگر عطیات در این زمینه از جمله اقداماتی بوده است که در این مقطع خاص برای آماده نمودن زمینه لازم بمنظور تماس باتوده ها انجام گردیده است.

«وظائف کنفدراسیون»

وظائف کنفدراسیون بشابه یک سازمان د مکرانیک و توده ای تنها میتواند در رابطه با جنبش خلق و پیروسه رشد آن انجام گیرد. اگرچه کنفدراسیون بخاطر شرایط توده تشکیل دهنده آن در خارج از کشور به فعالیتهای ضد رژیمنی در سطح د مکرانیک دست زده است، ولی طبیعی است که این فعالیتهای تحت تاثیر از تحولات درونی شکل میگرفته است. البته باید در نظر داشت که تغییرات اقتصادی - سیاسی و پیدایش اشکال نوین مبارزاتی تنها میتواند در رابطه با محتوی د مکرانیک کنفدراسیون تاثیر خود را در جهت تکامل این سازمان توده ای بردارد و نه بطور مستقیم تعیین کننده ماهیت آن باشد. مبارزات کنفدراسیون جهانی در جهت افشای رژیم دست نشانده و دفاع از مبارزات خلق و زندانیان سیاسی بعنوان محور اصلی پراتیک مبارزاتی تعیین گردیده است، چون هر سازمان د مکرانیک زمانی میتواند از هرگونه انحرافات گوناگون بدور باشد که رابطه ای ارگانیک و تکاملی با کل جنبش خلق داشته باشد.

دور بودن از شعارهای مرحله ای جنبش و عده کردن شعارهایی عقب تر یا جلوتر از مرحله خاص مبارزه اجتماعی باعث ایجاد انحراف و ضربه زدن به مبارزات افشاگرانه و دفاع از مبارزات خلق میگردد. بررسی مبارزات کنفدراسیون و تعیین وظائف آن در رابطه با جنبش خلق احتیاج به بحث دقیق تری در رابطه با محتوی و مضمون مبارزات د مکرانیک دارد که سعی میگردد که در حدود امکان مقاله با آن برخورد شود تا برپایه آن بتوان خط روشنتری از این وظائف بدست داد.

محور اصلی مبارزات د مکرانیک بطور کلی در رابطه با اشکال حکومتی بیان میگردد و در حقیقت با طرح شعارهای آزادی خواهانه و عده کردن مبارزات ضد استبدادی و در دوران حاکمیت فاشیسم مبارزات ضد فاشیستی به سائل رونیائی جامعه میپردازد. با اینکه خود این مسائل بدور از تضاد حاکم در جامعه نمیباشد، ولی مضمون مبارزات د مکرانیک مبین انعکاسات و تبلورات گوناگون اجتماعی - سیاسی این تضاد و تضادهای دیگر جامعه در رونیائی میباشند و پدیده هائی چون استبداد، ترور و خفقان، فقر و جنایات فاشیستی رژیم را افشا مینماید. خواسته های سازمان د مکرانیک که در طرح شعارهای آن - تبلور پیدا مینماید بیشتر تا مین آزادیهای سیاسی و اجتماعی و د مکرانیک است که با از بین رفتن استبداد و یا فاشیسم بدست میآید. ولی البته این بدین مفهوم نیست که این شعارها و خواسته های این سازمان د مکرانیک بدور از هرگونه مضمون طبقاتی بوده و یا در رابطه با مبارزات طبقاتی جنبش خلق مطرح نمیکردد. مبارزات د مکرانیک خود بخشی از مبارزات طبقاتی جامعه است، بطوریکه هیچ مبارزه طبقاتی نمیتواند از آن انصراف کند. بطور مثال در جامعه ما که مبارزه ضد امپریالیستی و بمنظور سرنگونی رژیم فاشیستی پهلوی در رابطه ای نزدیک با از بین رفتن استثمار طبقاتی قرار دارد، مبارزات د مکرانیک سازمانهای د مکرانیک و توده ای چون کنفدراسیون در رابطه ای نزدیک با مبارزه طبقاتی قرار میگیرد. در دوران کنونی یعنی دوران زوال مناسبات سرمایه داری که نه چون گذشته دارای خصلتی انقلابی بلکه با جلوگیری از رشد نیروهای مولده دارای خصلتی ارتجاعی گردیده اند، مبارزات ضد ارتجاعی نمیتواند صرفاً در چهارچوب آزادی های مورد نظر بورژوازی برگزار گردد و در نتیجه سازمان د مکرانیک که در پراتیک و مضمون سازمانی خود، مبارزات ضد ارتجاعی را در سرلوحه فعالیتهای خود قرار دهد و در حقیقت بخشی از مبارزات طبقاتی را بمعهد گرفته است.

لیکن با اینهمه مبارزات د مکرانیک به تظاهرات خارجی این تضاد بطور اخص حمله مینماید. اگر دینامیزم درونی مناسبات حاکم در جامعه باعث تغییر و تحولات زیر بنائی در شیوه تولید میگردد و در حقیقت تضاد حاکم معین کننده نحوه مبارزه طبقاتی است، مبارزات د مکرانیک با تحت تاثیر قرار گرفتن از تبلورات این تضاد و یا مبارزه طبقاتی در رونیائی وظائف مرحله ای خود را در برآوردن خواسته های د مکرانیک ضد استبدادی و ضد فاشیستی انجام میدهد. حاکمیت فاشیسم پهلوی در ایران دارای آنچنان ابعاد ای است که برای هیچ قشر و یا طبقه ای بجز طبقه حاکمه و همالکیهایش تأمین اجتماعی و اقتصادی و سیاسی وجود ندارد. بدین خاطر مبارزه ضد فاشیستی در جامعه بدین خاطر که ترور و خفقان هدایت شده از دربار پهلوی تمام اقشار و طبقات خلقی را تحت فشار اقتصادی و سیاسی خود قرار داده است یک جنبه وسیع توده ای را در بر میگیرد. اگر چه خود این مبارزه همانطور که بیشتر بحث گردید، در خدمت مبارزه طبقاتی است ولی بدین مفهوم نیست که تمام عناصر و یا گروههای شرکت کننده در این جنبه وسیع خواسته های ضد استعماری را مطرح مینمایند. در این دوران تنها طبقه کارگر است که مبارزه ای برای کسب آزادی واقعی انسانها را در دستور کار خود قرار داده است و در ضمن بخاطر حاکم بودن مناسبات سرمایه داری رهبری مبارزات ضد فاشیستی را نیز باید در دست داشته باشد. بنابراین ایجاد د مکرانسی واقعی و ساختن جامعه ای عاری از هرگونه ستم و استثمار تنها بدست طبقه کارگر و انقلاب اجتماعی امکانپذیر میباشد و این عمل در هماهنگی فعالیتهای مشخصا طبقاتی و د مکرانیک انجام

۱۱

میکرد. پیروزی در مبارزات دموکراتیک اگرچه خود حل کننده تضادهای حاکم در جامعه ما نمیشاند، ولی راه را برای پیروزی نهائی در مبارزه طبقاتی هموارتر مینماید و از طرف دیگر با رشد مبارزه طبقاتی و شرائط سیاسی حاکم بر جامعه جنبش دموکراتیک دارای غنای بیشتری میگردد. در حقیقت این جنبش بطریقی ملهم از مبارزه طبقاتی و مراحل گذار آن میباشد. قابل ذکر است که با وجود تمام این تأثیرات و نزدیکی محتوی اجتماعی مبارزه و مضمون طبقاتی سازمان دموکراتیک با مبارزه طبقاتی درست بعلمت حاکمیت فاشیسم در ایران، وظائف محوری کنفدراسیون، تقویت جنبه ضد فاشیستی مبارزه است.

طرح شعارهای "مرک بر امپریالیسم آمریکا" و "سرنگون باد رژیم منفور پهلوی" تنها در تعاریف بالا معانی واقعی خود را پیدا مینمایند. لبه تیز حمله مبارزات دموکراتیک در جامعه ما مبارزه جهت افشا و سرنگونی رژیم منفور پهلوی و ابزار اعمال قدرت آن سازمان جهنمی ساواک میباشد. از طرف دیگر بخاطر رشد مبارزات اقتدار و طبقات خلقی و شرکت مستقیم آنان در مبارزه ضد فاشیستی و ضد امپریالیستی یکی دیگر از وظائف کنفدراسیون دفاع همه جانبه از هرگونه از اشکال مبارزات مردم میباشد. مبارزاتی که بخاطر مضمون خود دارای همگونی کامل با محتوی مبارزاتسی کنفدراسیون میباشد. اگر کنفدراسیون خود قادر بر شرکت مستقیم در مبارزات مردم جهت سرنگونی رژیم منفور پهلوی نیست، این بدان معنا نخواهد بود که بنابر این قادر به طرح شعار بالا نیست. کنفدراسیون بعنوان یک سازمان جنبی و دموکراتیک و توده ای بنابر خواست مرحله ای جنبش از یکطرف شعار سرنگونی را بعنوان خواست دموکراتیک مبارزات خلق طرح مینماید و از طرف دیگر بر پایه امکانات خود تا حدی که مبارزه دموکراتیک اجازه میدهد در جهت تحقق این خواست گام برمیدارد. طرح هرگونه شعار دیگر چه از موضع راست یعنی عده کردن و طرح انحصاری شعارهای صنفی دارای ماهیتی ارتجاعی، و چه از موضع بظا هر چه و در واقع راست انداختن بار مسئولیت یک سازمان طبقاتی مشخص و مشخص سازمان دموکراتیک نیز انحرافی است. بنابر تعاریف بالا شکل سازمانی و محتوی اجتماعی کنفدراسیون جهانی، این سازمان دارای آنچنان ظرفیت و ابزاری نیست که قادر به دادن آلترناتیو برای انقلاب اجتماعی باشد و یا شعارهای مشخص انقلاب اجتماعی را طرح نماید و یا مستقیماً در خدمت تحقق این شعارها گام بردارد.

طرح آلترناتیو انقلاب اجتماعی جزء وظائف سازمانهای سیاسی و در شکل مشخص جامعه ایران جزء وظائف سازمانهای سیاسی - نظامی میباشد. حال اگر کسانی معتقد باشند که کنفدراسیون قادر به طرح شعارهای مشخص طبقاتی و یا سیاسی بطور خاص میباشد، باید پرسید که مفهوم آنان از مبارزه طبقاتی چیست؟ و آن کدام مبارزه طبقاتی است که سازمان دانشجویی، توده ای قادر به تحقق بخشیدن بآن میباشد؟ طرح شعارهای مشخص طبقاتی که وظیفه ای درخور احزاب طبقاتی است، در یک سازمان دموکراتیک، کاری بجز مخدوش کردن حد و مرز این سازمانها، قلع کردن سازمان دموکراتیک و تنزل سطح سازمانهای طبقاتی نمیتواند باشد. شعارهای سیاسی با این کار معنای تشویر و مفهوم طبقاتی خود را از دست داده و تنها بصورت شعار باقی خواهد ماند. حال اگر کسانی که دارای هیچگونه شکل و یا سازمان سیاسی نیستند، بخواهند کنفدراسیون را به سازمان سیاسی خود تبدیل نمایند وظیفه عناصر آگاه است که برنامه و خواست واقعی آنان را افشا کنند. خواست و اراده این عناصر فرصت طلب بخاطر شکل سازمانی کنفدراسیون و مضمون مبارزاتی آن نمیتواند تغییر و یا تبدیل در شکل مبارزات این سازمان ایجاد نماید و منجر به انفراد و طرد خود آنها خواهد شد. اگر کسانی تنها مسئولیت سیاسی خود را در قبال جنبش خلق و مبارزات انقلابی سازمانهای سیاسی - نظامی درون کشور فقط تا طرح شعارهای با اصطلاح "حاد" در یک سازمان دموکراتیک قرار داده اند، ما این را پشتیبانی از مبارزات خلق ارزیابی نکرده و آنرا تنها فرصت طلبی و سوء استفاده از جنبش نوین انقلابی ارزیابی مینمائیم. اگر کسانی تنها کار سیاسی خود را بر پایه سرکشی در یک سازمان دموکراتیک و نان را بنرخ روز خوردن تنزل داده اند ما این را در خدمت منافع جنبش ارزیابی نکرده و آنرا محکوم مینمائیم. طرح شعار فعالیت بر "محور مبارزه مسلحانه" در کنفدراسیون از حد طرح یک شعار عوامفریبانه و انحرافی دورتر نمیرود. اگر عناصری با تحلیل از وظیفه تاریخی خود و امکانات عملی در جهت بر آوردن خواسته های مبارزه طبقاتی قادر به انجام وظائفی هستند، چرا در جهت انجام این وظائف تشکلات سیاسی مشخص خود را بر پایه وظائف مرحله ای جنبش بوجود نمیآورند و یک سازمان توده ای را طبعه قرار میدهند؟ فعالیت بر محور مبارزه مسلحانه وظیفه ایست که در برابر سازمانهای مبارز درون کشور قرار گرفته و سازمانهای سیاسی خارج کشور چنانچه در خدمت جنبش خلق قرار گرفته باشند، تنها میتوانند وظائف دموکراتیک جنبش خلق را ایفا نمایند و این خود کمک موثری است در پیشبرد نظرات انقلابیون درون کشور. این راست روی در پوشش "چپ" است که وظائف مرحله ای

۱۲

مبارزه طبقاتی را به سازمانی محول نمائیم که علاوه بر توده ای و مکرانیک بودن، محل فعالیت آن نیز در خارج از کشور و بدور از عرصه اصلی مبارزه طبقاتی میباشد. حال اگر کسانی محیط زیست خود را در خارج از کشور و بدور از مبارزه اجتماعی تعیین نموده اند و قادر به ایجاد تشکلی سیاسی نیستند، کنفدراسیون نمیتواند آرزوهای شرکت آنها را در مبارزه طبقاتی برآورده نماید. اعتصابات عظیم کارگری و مبارزه مسلحانه سازمانهای رزمنده درون کشور نوید بخش مبارزه انقلابی طبقاتی میباشد و شرکت در مبارزه طبقاتی البته اگر در سطح حرف نیاشد برای هر عنصر صادقی و آگاهی بسادگی امکانپذیر گردیده است. حال اگر کسانی میخواهند بدون شرکت در مبارزه طبقاتی و بدور از هرگونه گزندی از رژیم حاکم در ایران ادعای انقلابی گری کنند، مسئله ایستکه خود باید در پی حل آن باشند و گرنه توده های دانشجوی آنها برای شان حل خواهند کرد. در حقیقت بی عملی را در پناه شعارهای حاد و عوامفریبانه خفگی کردن، چیزی جز راست روی و انحراف در جنبش د مکرانیک نمیتوان ارزیابی کرد.

مبارزه د مکرانیک بخشی از مبارزه اجتماعی است و متأثر است از مرحله خاص مبارزات انقلابی. بنابراین آنچه که نیاز جنبش انقلابی است باید بعنوان پایه و اساس وظائف د مکرانیک قرار گیرد و هر سازمان د مکرانیک وظیفه دارد که میزان و محور و جهت فعالیت های خود را نه بر مبنای تضای عده ای "د مکران" بلکه بر حسب وظائفیکه جنبش انقلابی برای آن معین میکند انجام دهد و گرنه دچار انواع خرده کاریها و انحرافات شده و نخواهد توانست کمک شایسته را به جنبش انقلابی کند. الهام از جنبش انقلابی داخل کشور در تعیین نیازهای جنبش و وظائف سازمانهای د مکرانیک یک اصل اساسی و مهم است. ولی در قبال این اصل اساسی نیز د و گرایش وجود دارد:

گرایش انحرافی اول تصور میکند که الهام از جنبش داخل بمعنای آنستکه سازمان د مکرانیک طابق النعل بالنعل نظرات جنبش انقلابی را تکرار کند و این را حتی به محدوده ایدئولوژیک نیز امتداد میدهد. بنظر آنان اگر فرضاً انقلابیون درون کشور تحلیل تفوریک خاصی مثلاً از کره داشتند، تمام افراد خارج از کشور باید همان را تکرار کنند.

اینان از آوردن حفظ آئوریت، جنبش داخل همان برداشتی را دارند که سربازان از افسران. اینان سوسیالیسم را به حد مشق نظامیگری تنزل میدهند و مبتدل میکنند. اینان بیچارگانی هستند که مایلند کسی دیگر برای آنها فکر کند و تصمیم بگیرد، چون از تفکر عاجزند.

گرایش دوم برعکس تصور میکند که بدون شرکت در مبارزه طبقاتی انقلابی و صرفاً با جولان دادن در محیط های د مکرانیک میتواند همه مسائل را بضرب هوش خداداد حل کند و نیازی بتفکر و تعمق در مسائل مطروحه از طرف انقلابیون نیبیند و سعی در همکاری و شرکت در حل مسائل جنبش انقلابی نمیکند.

بر خلاف این د و گرایش ما معتقدیم که بدون شرکت در مبارزه انقلابی ممکن نیست بتوان راه صحیح حل مسائل جنبش را درک کرد و از اینرو اهمیت شایسته را به نظرات انقلابیون داخل کشور در مورد راه و شی مبارزه میدهم بدون اینکه نقش موثر جنبش داخل را آئوریت، میلیتاریستی تلقی کنیم.

خلاصه کنیم:

۱- مبارزه د مکرانیک بخشی از مبارزه طبقاتی است. برای پاره ای از اقشار و طبقات، مبارزه د مکرانیک و کسب آزادیهای محدود سیاسی تمامیت خواست طبقاتی آنان را تشکیل میدهد. بخشی از بورژوازی و خرده بورژوازی مبارزه را تنها در این زمینه محدود میکنند و بنا بر این شعار اساسی و محوریشان مبارزه با دیکتاتوریت، در حالیکه برای طبقه کارگر، این مسئله فقط بخشی از خواست و اهداف او را تشکیل میدهد. طبقه کارگر به نفعی و رد دیکتاتوری شاه بسنده نمیکند، بلکه احما دیکتاتوری بورژوازی را مد نظر دارد. طرح شعار مبارزه با دیکتاتوری شاه بعنوان شعار عمده، برآورده کردن خواست بورژوازی و سپردن سکان مبارزه بدست اوست. طبقه کارگر در عین حال که با طرح کلی این شعار مخالف نیست عده و اساسی کردن آنها انصراف از اهداف مشخص ضد سرمایه داری خود و طرحی برای رفتن زیر پرچم بورژوازی تلقی میکند.

۲- از جانب دیگر طبقه کارگر میدانند که مبارزه سایر اقشار و طبقات علیه دیکتاتوری شاه یا رژیم میتواند بخدمت او و آید و بنا بر این از مبارزه سایر اقشار و طبقات حمایت میکند و بخشی از وظیفه خود را حمایت از مبارزه آنان میدانند و سعی میکند در سازمانهای د مکرانیک نیز فعالیت کند. بدون اینکه این فعالیت تبدیل به فعالیت اساسی آن شود بمعبارت دیگر طبقه کارگر علاوه بر سازمان مشخصاً طبقاتی خود یعنی حزب طبقه کارگر، وجود مستقل سازمانهای د مکرانیک را مفید میشمرد و سعی در حفظ و تقویت آنها میکند چون آنها را نهایتاً بنفع مبارزه خود ارزیابی میکند.

۱۳

اینها بدیهیات اند و نفی آنها بمثابة نفی رسالت و تجربه تاریخی طبقه کارگر است. ولی تعجب آوراست که یکی از گرایشهای خارج از کشور سرنارا از سر وارونه زده و هر دو اصل فوق را لفظاً و عملاً زیر پا میکشد. این گرایش انحرافی اظهار میدارد که :

۱- سازمانهای خاص طبقه کارگر بجای طرح شعار طبقاتی خود، شعار بخشی از بورژوازی و خرده بورژوازی یعنی مبارزه علیه دیکتاتوری شاه را شعار عمده خود کنند و بدین ترتیب اولین اصل اساسی سوسیالیسم علمی را نفی میکند و سپس برای بااصطلاح جبران این راست روی مفرط، لباس چپ میپوشد و اظهار میدارد که :

۲- کنفدراسیون یعنی یک سازمان دمکراتیک باید شعارهای طبقاتی را مطرح کرده ؟ تشکیلات خود را بر اساس محور مبارزه مسلحانه قرار دهد. شکفت آوراست که چنین تئوری نافرمانی خود را در قالب "سوسیالیسم علمی" عرضه میکند و مدعی کشف راه نوین میشود. و برای بسط نظریات انحرافی خود ارگان بااصطلاح دانشجویی نیز نشر میدهند، بدون اینکه این نشریه بر هیچ پایه توده ای دانشجویی استوار باشد.

افشا بخش اول این تز که در رابطه با تعیین وظیفه برای سازمانهای پرولتریست طبعاً بمعده خود آن سازمانهاست و ما بدان مسیر ازیم، ولی افشا بخش دوم که در رابطه با تعیین راه و شعار سازمانهای دمکراتیک است بمعده ماست معبداً ما باید اعتراف کنیم که ارائه دهندگان این تز در تئوری خود بیش از حد پیگیر هستند و همان مخطئه ای را که میکنند، عملی کرده اند و بهمین جهت از تشکیل سازمان سیاسی با خواست مشخص صرف نظر کرده و وظیفه تدبیر کنفدراسیون به یک سازمان سیاسی طبقاتی را بدو شهای ناتوان خویش گذاشته اند. در عین حال اگر این افراد خود سابقه مبارزه طولانی در کنفدراسیون را میداشتند و یا لاف تجارب دیگران را در کنفدراسیون مورد توجه قرار میدادند در ارائه چنین تزهایی تردید میکردند، چون میفهمیدند که کسانی در گذشته حتی شدیدا تر از آنها عمل کرده و شعار وحدت کنفدراسیون و توده های کارگر و دهقان و کار در میان آنان را دادند و پس از چندی بآنجا رفتند که خان نسی انداخت ! اینان هنوز یاد نگرفته اند که راست روی در بخشی از ترشان را با چپ روی در بخشی دیگر نمیتوان جبران کرد. اینان هنوز نمیدانند که چپ روی روی دیگر سگ راست روی است و نه پاد زهر آن.

این انحراف یکی از گرایشهای نادرست است ولی در میان پاره ای از اعضا کنفدراسیون گرایش نادرست دیگری نیز وجود دارد. این گرایش با صافی یکی ساختن مفهوم مبارزه دمکراتیک و ندیدن ارتباط و لاجرم تغییر آن بر حسب شرائط خاص جامعه و مرحله مبارزاتی، تأثیر پذیری متقابل مبارزات طبقاتی مشخص و دمکراتیک را نفی میکند و برای "دمکراسی" مفهومی برای خود میسازد. این گرایش تشخیص نمیدهد که دمکراسی برای هر طبقه ای مفهومی خاص دارد و بنابراین سازمان دمکراتیک بر حسب آنکه چه طبقه ای رهبری مبارزات خلق را بمعده داشته باشد وظایف متفاوتی در مقابل خود میبیند. برای اینان وظیفه کنفدراسیون، قبل و بعد از شروع مبارزات مسلحانه در ایران تغییر نیافته است و وجود و فعالیتهای سازمانهای انقلابی در ایران و شیوه مبارزه ای که این سازمانها اتخاذ کرده اند به کنفدراسیون ربطی ندارد. اینان نیز مانند گرایش دیگر با تلقی صافی یکی از دمکراسی در حقیقت مفهوم بورژوازی دمکراسی را پذیرفته اند و خواه ناخواه مبلغ نظر آن طبقه شده اند. برخلاف این دو گرایش انحرافی ما معتقدیم که ؟ طبقه سازمانهای دمکراتیک بر حسب شرائط و مرحله جنبش انقلابی تغییر میکند ولی در عین حال هیچگاه وظایف دمکراتیک و انقلابی را با هم یکی نمیکردند و مرز میان آنها را مخدوش نمیکند. بنابراین تعیین وظایف دمکراتیک در هر مرحله احتیاج به تحلیل و تفکر دارد و جز اینهم نیست که مارکسیستها عادت به تحلیل و تفکر دارند و ساده گراییهای مفرط را با ریشخند جواب میدهند.

بدین ترتیب ما بر حسب تحلیلهای ارائه شده از طرف انقلابیین درون کشور و درک مرحله خاص مبارزه طبقاتی انقلابی و نتیجتاً فهم راه و شی سازمان دمکراتیک در این مرحله خاص، وظایف کنفدراسیون را بشرح زیر میشاریم :

۱- افشا ماهیت فاشیستی و وابستگی رژیم خائن پهلوی به امپریالیسم جهانی، بسرکردگی امپریالیسم آمریکا و مبارزه

قاطع علیه این رژیم و اربابان امپریالیستی با استفاده از گایه امکانات و نیروی خود.

۲- افشا ماهیت استثمارگرانه و تجاوزکارانه امپریالیسم جهانی، بسرکردگی امپریالیسم آمریکا.

۳- حمایت از مبارزات مختلف طبقات و افشار تحت ستم طبقاتی در ایران.

۴- دفاع از مبارزات و مبارزین انقلابی ایران و در سرلوحه آن از سازمانهای مسلح انقلابی که در معرض یورش فاشیستی رژیم مغرور شاه قرار دارند.

۱۴

- ۵- حمایت از زندانیان سیاسی و افشا جنایات رژیم در شنگجه، این رفقا و ایجاد محیط ترور و خفقان در زندانها .
- ۱- حمایت از خانواده زندانیان سیاسی و جمع آوری کمک مالی از بین اعضا و هواداران کنفدراسیون جهانی برای آنان .
- ۷- پشتیبانی بدون قید و شرط از جنبشهای آزاد بیخش خلقهای جهان علیه ارتجاع جهانی به سرکردگی امیرالیم آمریکا ، بویژه از جنبشهای آزادیخواهان منطقه .
- ۸- پشتیبانی و دفاع از مبارزات جنبش دانشجویی داخل کشور .

سرنگین باد رژیم مغفور پهلوی
پیروز باد جنبش انقلابی خلق
پایدار باد کنفدراسیون جهانی

پایان

مبارزه د مکرانیک خلقهای ایران و ویژگیهای آن

مبارزه د مکرانیک چیست ؟

ج : به طور عام در شرایطی که در جامعه ای طبقه کارگر تنها تولید کننده نیست و راه رشد نیروهای مولد ، توسط طبقه یا طبقاتیکه بر مسائل تولید مالکیت دارند سد شود ، مبارزه ای که هدفش شکستن این سد و شکوفائی تولید و انکشاف نیروهای مولد است را مبارزه د مکرانیک مینامیم .

این مبارزه به میزان ترقی نیروهای مولد و دقیقاً به میزان تکامل و نقش طبقه کارگر بد و صورت تجمع مییابد :
صورت اول : هنوز مبارزه طبقه کارگر رشد کافی نیافته و نیز پشاهنگ طبقه کارگر هم نتج نیافته است و نیروی قاطع منجم و پیشتازی نشده است در این حالت بهروازی نیروی رهبری کننده مبارزه د مکرانیک بحساب میروند از این رو این مبارزه ، مبارزه بهروزا د مکرانیک نامیده میشود و مرحله انقلاب مرحله بهروزا د مکرانیک ارزیابی میشود .
صورت دوم : مبارزه طبقه کارگر تا حدی رشد یافته که اولاً در سرنوشت این مبارزه تعیین کننده توبن نقش را بعهده دارد و دوماً پشاهنگ طبقه کارگر نیروی قاطع منجم و پیشتاز مبارزه مییابد در حالیکه اقشار خرده بهروازی و بهروازی ملی هم نیز بر انقلاب شرکت دارند در این حالت پرولتاریا رهبری مبارزه د مکرانیک را بعهده میگیرد از این رو این مبارزه را مبارزه د مکرانیک توده ای - د مکرانیک خلقی - و د مکرانیک طراز نوین میتوان نامید که هر سه بیان یک واقعیت است .

ویژگی مبارزه د مکرانیک خلقهای ایران در عوامل زیر نهفته است

اول : مبارز نوین ویژگی مبارزات د مکرانیک خلقی ضد امپریالیستی ضد ارتجاعی و ضد دیکتاتوری بودن آن است .
دوم : پرولتاریا تنها نیروی واقعا انقلابی این مبارزه است و دهقانان بزرگترین و نزدیکترین متحد طبقه کارگرند .
سوم : بهروازی ملی تشکک طبقاتی خود را از دست داده است و بقایای آن در کنار اقشار مرفه خرده بهروازی در جامعه ما وجود دارد و بر علیه امپریالیست مبارزه میکند .

چهارم : تضاد اساسی جامعه تضاد خلق (کارگران - دهقانان - خرده بهروازی و بقایای بهروازی ملی) با بهروازی وابسته و امپریالیسم است .

پنجم : برای مبارزه در جهت حل تضاد اساسی باید نیروها را از طریق تضاد عمده که تضاد با دیکتاتوری فردی شاه میباشند کانالیزه کرد و باید در نظر داشت که مبارزه با رژیم دیکتاتوری شاه حداً از مبارزه با امپریالیسم نیست .

ششم : بهروزی انقلاب در گرو اتحاد خلقهای متحدیده جامعه ایران است .
هفتم : اتحاد خلقها زمانی ممکن است که خلق حاکم و سایر خلقها اصل " حق تعیین سرنوشت " خلقها توسط خلقها را بپذیرند .

هشتم : مبارزه سلحانه تنها راه رهائی خلقهای متحدیده ایران است .

نهم : تقسیم ثروت بین خلقهای ایران اختلاف فاحشی دارد . بلوچها و کرد ها و عربها فقیرترین فارسها و آذربایجانیهها

به نسبت یکدیگر غنیترین خلقهای ایران بحساب میآیند و این نیز پایه تضاد دیگری در درون خلق است .

دهم : اختلافات مذهبی خلقهای ایران همیشه وسیله ای در دست ارتحام حاکم بوده است برای نقای افکنی و برانگنده سازی نیروهای خلقی جامعه ما .

جنبش انقلابی سلحانه بشابه فرایند پروسه تاریخی مبارزه ضد امپریالیستی و مبارزه طبقاتی خلقهای ایران

از ۲۸ مرداد تا رستاخیز سیاهل پروسه شناخت و تدارک مبارزه قهر آمیز را طی میکرده است ، در این پروسه تمامی تجاربوشکستها گذشته ارزیابی میشوند علل شکست هر دوره دقیقاً کشف میشود و با اعلام سه شرط حد اقل (نا رضائی مردم دیکتاتوری

خفقان انگیز شاه و وجود پشاهنگ مبارزه جو) مبارزه سلحانه بعنوان تنها راه رهائی خلق ضروری شناخته میشود .

تدارک مبارزه سلحانه در دستور کار انقلابیون صادقی که بدرستی آن پی برده بودند قرار میگیرد . مبارزه سلحانه بشابه

سنتز تمامی مبارزات د مکرانیک و امپریالیستی و طبقاتی خلقهای ایران در قرن حاضر عینیت پیدا میکند . در این دوره بسیاری

گروههای کوچک و بزرگ جدا از هم بضرورت مبارزه سلحانه پی برده بودند که در بین آنها دو گروه اصلی گروه پیشتاز جزئی

طریقی و گروه احمد زاده - پویان مفتاحی پیشگامان راه رهائی خلق بحساب میآیند .

۱۶ گروه جزئی - ظرفی در تدارک مبارزه مسلحانه در کوه و شهر اقدام کرد و در این پرومها گروه دیگر آشنا شد پس از رفع پاره ای تضادهای تئوریک در جریان رستاخیز سیاهگل پایه های سازمان چریکهای فدائی خلق با اتکا به تئوری منطبق با شرایط عینی جامعه و پراتیک انقلابی و قاطعیت را ریخته شد. رستاخیز سیاهگل شروع پروم مبارزه مسلحانه طولانی بمثابه تنها راه رهائی خلقهای ایران را اعلام ساخت و انقلابیین آفریننده آن با ایمانی راسخ به پیروزی راهی که نشان میداد تا قهرمانی عاقبت مهر تثبیت مبارزه مسلحانه را بر صفحه تاریخ کوییدند.

پارهای جریانهای سیاسی محظی که خود را مدعی رهبری طبقه کارگر میدانستند و در آرزوی تماس با توده ها بودند در کنج خانه ها منور ماندند و با آغاز رستاخیز سیاهگل در جهت توجیه موقعیت خود بدشمنی با مبارزه مسلحانه پرداخته و مبارزه مسلحانه را تروریسم و آنارشیزم خواندند و علت دیکتاتوری خفقان انگیز شاه را نیز ظهور همین مبارزه مسلحانه پنداشتند. حال آنکه مبارزه مسلحانه نه اینکه بر ابعاد دیکتاتوری افزود بلکه آنرا عریان ساخت و از طرفی در شرایط خفقان بعنوان تنها جریان سیاسی با توده ها تماس گرفت. و آنصغر جامعه را سیاسی ساخت و پس از ضربه های نخست کم مانند یک پدیده ارگانیک با محیط خود پیوند خورد و رو بر شد نهاد. پس از پنج سال مبارزه سر سخت مرحله تثبیت را با برخورداری از پشتیبانی معنوی و ککهای مادی خلق پشت سر گذاشت و اکنون قدم در آستانه مرحله بسیج توده ها نهاد است. مبارزه مسلحانه در هر مرحله ای قانونمندیهایی خاص آن مرحله را شامل میشود شناخت این قانونمندی عمدتا در گرو پراتیک انقلابی است پس همزمان گذار مبارزه مسلحانه از مرحله ای بمرحله ای دیگر کشف قانونمندی مرحله نو در خلال جزئی ترین حرکتها آفاز میشود. در شرائط اختناق پلیسی ایران شکی نیست که کشف این قانونمندی به بهای خون پرداخت میشود و انقلابیین صادق و با ایمان با اراده ای چون کوه استوار در پرداخت این خون بها همیشه آماده اند. در گریه های مسلحانه قهرمانان خلق که به شهادت رده ای از رفقای فدائی و نابودی بسیاری از نیروهای دشمن انجامید و کسانی که از مبارزه مسلحانه درکی صوری دارند در هراس اند اخت عکس العمل آنها چنان بود که گوئی مبارزه مسلحانه دیگر کارش به بن بست کشیده است. در مقابل این کرایشهای نیمبند و التقاطی اعلام داشته و اعلام میداریم که مبارزه مسلحانه همچون موجودی زنده با محیط خود که این در گریه ها بخششی از آن محیط بحساب میروند پیوند ارگانیک یافته و کستر تر و تحول مییابد و بمثابه محور تمام اشکال مبارزاتی خلق با تمامی این اشکال در پیوند حیاتی و رشد یابنده است و جدا کردن مبارزه مسلحانه بمثابه محور سایر اشکال مبارزاتی از مبارزات خلق در ناک ناص از مبارزه مسلحانه و تبدیل آن بجیزی غیر از مبارزه مسلحانه است.

جنبش دانشجویی ایران و وظائف اصلی آن

معلم کبیر پرولتاریا رفیق لنین در مورد دانشجویان میگوید: دانشجویان حساس ترین بخش روشنفکران هستند و روشنفکران از این جهت چنین نامیده میشوند که به آگاهترین هم ترین و بدقیق ترین نحوی تکامل منافع طبقاتی و گروه بندی سیاسی در اجتماع را بطور کلی منعکس و بیان مینمایند. اگر گروه بندی سیاسی دانشجویان در تطابق با گروه بندی سیاسی - اجتماعی بطور کلی نباشد و آن چیزی که هستند نخواهند بود (از لنین و جنبش دانشجویی - ترجمه انگلیسی نامه اول - صفحه ۳). دانشجویان ایرانی از دوره چهارم که دانشگاه تهران تأسیس شد و عده ای از دانشجویان برای تحصیل بخارج کشور فرستاده شدند بصورت حساس ترین قشر روشنفکری با جدیت و احساس مسئولیت قدم بمرصه سیاست گذارند و از همان نخست چهره های درخشانی چون دکتر تقی ارانی در میان خود پرورش دادند. مبارزات مطالبات صنفی دانشجویان همواره مهمی برای مبارزات سیاسی آنها در شرائط اختناق و دیکتاتوری بوده است. در دوره پنجم که جنبش ملی کردن صنعت نفت بود دانشجویان در سازمان جوانان حزب توده و جبهه ملی ایران فعالیت داشتند پس از کودتای ۲۸ مرداد که امکان مبارزات علنی از دست رفت تنها دانشگاه دژ مستحکم مبارزه باقی ماند. در اینجا نقش دانشجویان خطیر تر از هر زمان بود آنان مدافع منافع طبقاتی کسه بآن تعلق فکری داشتند بودند و علی رغم تضادشان با یکدیگر در مبارزه ضد امپریالیستی متحد با هم بها خاسته بودند. دانشگاه تهران که از همان روز کودتای ۲۸ مرداد به مقابله با آن برخاسته بود پس از چند ماه که از کودتا میگذشت با شکوه ترین تظاهرات خونین را علیه توطئه های ننگین امپریالیسم بها داشت. نیکسون (معاون رئیس جمهوری آمریکا در آن زمان) میابد که پیروزی کودتای سازمان متبوعش سازمان سیا را از نزدیک ببیند و رژیم که افسار شیخته مردم را قتل عام کرده بود میخواست با خیال آسوده باستقبال اربابان پرود از این روز شانه زده آذر نیروهای فید و زهی را برای سرکوبی این تظاهرات بد دانشگاه اعزام نمود دانشجویان مبارز قهرمانانه با کماندوهای مزدور شاه مقابله کرده و مزدوران بدستور شاه خائن آنان را بکلوله بستند و در

این واقعه سه دانشجوی قهرمان بنامهای قندچی، بزرگ نیا و شریعت رضوی بشهادت رسیدند و صدها نفر زخمی و دستگیر شدند اما این سرکوب نتوانست جنبش دانشجویان را فرو نشاند، آنان برای بزرگداشت از سه نفر رفیق شهید خود و اعتراض به بازید نیکسون از دانشگاه روز سوم شهادت عترت قاجار را با بطن گلو گود تا بعلت نبودن تشکیلات منظم و مستحکم انزوی نیروهای دانشجویی که میبایست در رابطه با سایر نیروهای خلقی باشد درست یگار گرفته نشد از این رو زیر ضربات رژیم کودتا این نیروها منفرگشت و بخاموشی گرائید. علت آن را شکست استراتژیک جنبش خلق در کودتای ۲۸ مرداد میدانیم که حزب توده و جبهه ملی هر دو متلاشی شدند. عناصر صادقی که از سازمان جوانان حزب توده قاطعانه و با ایمانی راسخ خواهان مبارزه ای جدی تر بوده و از همان نخست در هر دو طرح هائی از مبارزه قهرآمیز را پی میافکندند با دلی کینه بار پولادین اراده، خلق را با خود به جنبش دانشجویی آوردند اما جبهه ملی که فاقد هرگونه تشکیلات منظم و انقلابی بود و بقایایش که پس از کودتا از همه زمان مستعصر تر بودند چیزی جز همان بینظمی - ناروشنی اندیشه و چیزی جز فدا کردن استراتژی در تاکتیکهای لحظه ای بیار نیار بود. پس از بیرون رفتن قوای نظامی از دانشگاه گروه بندی های سیاسی مخفی و علنی روبه فزونی نهاد. جبهه ملی که در سال ۳۲ کارش تعطیل شده بود در سال ۳۹ کارش را آغاز کرد در این سالها هر چند فعالیت چشمگیری داشت و اجتماع علنی بزرگی بطرفداری از سیاست خود تحت عنوان "میتینگ دانشجویان طرفدار جبهه ملی" گرد آورد که مستقیما توسط خود دانشجویان سازمان یافته و رهبری میشد، نباید فراموش کرد که این همان جبهه ای بود که در سالهای ۴۱ و ۴۲ با "انقلاب سفید" شاه و اربابانش از حرکت افتاد و با رهنمود رهبرانش صبر و انتظار را پهنه ساخت در این زمان همان عناصر که بقول رفقای چریکهای فدائی خلق صادقترین و آگاهترین عناصر کمونیست بودند توانستند با ایجاد سازمان دانشجویان دانشگاه تهران راه رهایی جنبش دانشجویی را نشان داد و وسنتهای مبارزاتی خلق را در دست مستحکم دانشگاه پاسداری کنند. دانشجویان آگاه با زندگی توده ها پیوند نزدیک ایجاد میکردند، مانند عطیات خلقی در زمانیکه سیل مناطق جنوبی تهران را برده بود ساختن پلهای فلزی توسط دانشجویان و کمک مردم و یا کمک به زلزله زدگان قزوین. در این رابطه باید یاد تختی قهرمان را که در خیابانها برای کمک به زلزله زدگان کمک جمع میکرد گرامی داشت. دانشجویان مبارز ما تنها با حمایت از موانع خلقی تحت ستم میهن خود خصلت ضد امپریالیستی جنبش خود را بارها با اثبات رسانیدند بلکه با تظاهرات عظیم در ۱۴ آبان سال ۴۰ به مدوری با انقلاب الجزایر ماهیت ضد امپریالیستی خود را بگوش جهانیان رسانیدند و خشم و نفرت خود را از فحایع و جنایات امپریالیستها که در حق خلقهای تحت ستم در سراسر جهان اعمال میکند ابراز داشتند. فعالیت سازمان دانشجویی در این مرحله رشد خود یک جهت کاملاً سیاسی یافته بود بطوریکه در این دوره نشریه "پیام دانشجویی" (که بنیان گذار آن رفیق بیژن جزئی بود) و با نیروی زیادی منتشر میشد و نقش فعال و مثبتی در گسترش هرچه بیشتر مبارزه و تجمع هرچه بیشتر دانشجویان مبارز داشت. این نشریه که ارکان رسمی سازمان دانشجویان محسوب میشد از یک کیفیت کاملاً سیاسی برخوردار بود و نشاندهنده جهت یابی جنبشهای شرقی دانشجویان بحمايت از مبارزات ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری بود. پایان نقل قول از:

ج و ف و خ. کتاب وظائف اصلی جنبش دانشجویی ایران. دست راستی های جبهه ملی محیط سیاسی دانشگاه را مسموم کرده و با طرح مسائل انحرافی و برپا کردن تظاهرات نابجا جنبش دانشجویی را به ماجراجویی و انحراف میکشاندند. این تحریکات در نقطه اوج خود حوادث اول بهمن ماه ۱۳۴۰ را بوجود آورد. در این سال دست راستیهای جبهه ملی که باندی تشکیل داده بودند (یعنی دکتر خنجی و شرکا) قصد بدست گرفتن رهبری مبارزات را داشته و نیز میخواستند که موقعیت نیروهای شرقی را تضعیف نمایند. پایان نقل قول. نا گفته نماند که این عطیات بجناب جبهه لطمانی وارد آورد. تظاهرات غیر لازم اول بهمن موجب وارد آمدن ضرباتسی به پیکر سازمان دانشجویان شرقی جبهه ملی گردید و دانشگاه بسته شد. این اوضاع تا قبل از "انقلاب سفید" ادامه داشت با رویداد "انقلاب سفید" جبهه ملی همان طور که بطور اختصار اشاره شد:

الف: ماهیت انقلاب سفید را درک نکرد.

ب: دوباره یاد مراحم اصل چهار ترومن و آمریکا افتاد.

ج: آزادی انتخابات همان چیزی بود که سالها برای وصولش مبارزه میکرد.

از اینرو دیگر جای تردید برای تسلیم در مقابل شعبده ای که حیثیتش کرده بود باقی نماند.

تأثیر حزب توده و جبهه در جنبش دانشجویی (داخل کشور)

حزب توده پس از کودتای ۲۸ مرداد نتوانست در جنبش دانشجویی نفوذ کند و تنها عناصر مرفقی که از اعضای سازمان جوانان حزب توده بودند (اعضای گروه جزئی - ظریفی) و سنتهای انقلابی و مبارزه جوانانه ای که افسران حزب توده نظیر خسرو روزبه و بهمنیا و سیاحها و وارطانها و غیره... در زندانها و در مقابل جوخه آتش آفریده بودند و نیز نحوه سازماندهی و کار مخفی که عمدتاً سازمان افسری حزب در دوران مبارزه مخفی بخشی آموخته بود را بدون جنبش دانشجویی بودند و اینان همان عناصر تشکیل دهنده گروه پیشتاز جزئی - ظریفی بودند.

تشکیلات تهران حزب توده که توسط ساواک اداره میشد نه با نفوذ در جنبش دانشجویی بلکه با نفوذ در گروههای سیاسی و انقلابی به جنبش انقلابی خلق ضرباتی سنگین زد و از این طریق به جنبش دانشجویی که مواد حیاتی فکری و سیاسی خود را از این گروهها و عناصر مرفقی میگرفت و ضربه وارد آورد، بطور خلاصه میتوان گفت که حزب توده در ایران بعد از کودتای ۲۸ مرداد تنها از بیرون جنبش دانشجویی داخل کشور بآن ضربه وارد ساخت.

اما جبهه ملی در جنبش دانشجویی نفوذ داشت و با خود سنتهای کهنه مبارزه پارلمانتاریستی، فردگرائی، شخصیت پرستی، مقام دوستی و توجه به کیفیت و نه داشتن کیفیت را بدون جنبش دانشجویی آورد. توجه به کیفیت جبهه را در جلب خرده بورژواها با هر طرز تفکری ماهر ساخت که چگونه با استفاده از ضعفهای طبقاتی بر انگیزتن احساسات جاه طلبی و انگیزه های مبارز جری جوش و طغیان و دادن شعارهای داغ و بی پشتوانه جوانان و عناصر مبارزه جوی خرده بورژوا را به خود جمع نماید و نه داشتن کیفیت حتی بوده که گاه میننگهای چون میننگهای ان جلالیه برپا کند و دو سال بعد رهبران فاضلش در مقابل ارتجاع سر تسلیم فرود آوردند و سیاست صبر و انتظار را پیشه کردند.

پس از مدتی و بعد پس از تلاش جبهه نهضت آزادی مدتی تلاش کرد راه صدق را در شرائطی دنبال کند که رژیم کودتا کوچکترین حقوق خلق را باستانی پایمال میکرد مرام نامه اش با مصوات سابق جبهه ملی کوچکترین وجه تمایزی نداشت و برنامه اش حتی از برنامه های رژیم که اکنون طرح و اجرای اصلاحات ارضی در رأس آن قرار میگرفت عقب تر بود. از همان نخست که رهبران

زندانی شدند و عده ای از روشنفکرترین عناصر آن سازمان مجاهدین خلق را مخفیانه تشکیل دادند و از نهضت آزادی جدا شدند و نهضت آزادی خود بخود مستحیل گشت. اکثر عناصر تشکیل دهنده سازمان مجاهدین خلق ایران دانشجویان دانشگاههای ایران بودند. این جریان سیاسی در پیوند با شرائط جامعه با تلاشی خستگی ناپذیر بحل معضلات جنبش همت گمارد و از کارآیی و سازمان دهی نسبتاً عالی برخوردار شد که در آغاز مبارزه مسلحانه پس از رستاخیز سیاهلک به جنبش انقلابی مسلحانه خلق پیوست و از پیشروان خلق بحساب آمد. این سازمان پیشرو اساساً از درون تضاد بین ضعف تشویک خود و نیاز مردم به شناخت اصولی امپریالیسم و عملکرد آن و نحوه مقابله با آن و عمدتاً از درون تضاد بین گرایشهای ایده آلیستی و گرایشهای ماتریالیست دیالکتیک مارکسیستی در میدان پراتیک انقلابی که این تضادها را مادی ملموس و غیر قابل اجتناب میساخت و تحول یافت.

بزرگترین رویداد سیاسی پس از رستاخیز سیاهلک تکامل سازمان مجاهدین خلق از اندیشه التقاطی به اندیشه و جهان بینی مارکسیستی - لنینیستی است که رفقا خود با صداقت انقلابی در بیانیه مواضع سازمان مجاهدین خلق این تغییر را دقیقاً تحلیل نموده اند. این بهر میآموزد که در مبارزه ضد امپریالیستی - ضد ارتجاعی اندیشه التقاطی نمیتواند پایدار بماند و ناگزیر از تجزیه به دو قطب جهان بینی ماتریالیسم دیالکتیک مارکسیستی و جهان بینی ایده آلیستی است. این بدان معنی نیست که خرده بورژوازی نمیتواند در راه خواسته های خود که ماهیت ضد امپریالیستی دارد مبارزه کند بعکس این بمعنی آنست که خرده بورژوازی ناگزیر است تکلیف خود را روشن کند و یا از منافع بورژوازی دفاع کند یا منافع خود را از دست رفته بداند و آینده خود را در گرو آینده طبقه کارگر بداند و بدفاع از منافع آن برخیزد این بدان معنی است که خرده بورژوازی نمیتواند با مارکسیسم لنینیسم لاس بزند چه نیروی قدرتمند تاریخ ترکیب نا متجانس ماتریالیسم دیالکتیک مارکسیستی را با ایده آلیسم در هم میسازد.

تحول سازمان مجاهدین خلق در جنبش خلق و به ویژه در جنبش دانشجویی تأثیر بسیار گذارد و ما این تأثیر را مثبت ارزیابی میکنیم.

این تحول در انشجویان برابری آموزش از برای مارکسیسم لنینیسم در پراکتیک انقلابی رهنمود میدهد و میآموزد که بدون تئوری انقلابی جنبش انقلابی نمیتواند وجود داشته باشد.

ظهور - رشد - و اوج گیری مبارزه مسلحانه در انشجویی راستقیامت تحت تاثیر قرار داده است. محیط در انشگاه - های ایران آماده ترین محیط سیاسی برای جذب افکار جنبش انقلابی مسلحانه بوده است و این در نظر داشتند ریشه ای که گروههای پیشین از مبارزه مسلحانه در جنبش در انشجویی داشته اند این جنبش از همان ابتدا با مبارزه مسلحانه پیوند ارگانیک داشته و این پیوند روز بروز همه جانبه تر و مستحکم تر میشود حضور کار در تجاوزگر در محیط در انشگاهها دلیل اوج گیری جنبش در انشجویی در پشتیبانی از مبارزه مسلحانه و در پیوند با آن بوده است و متقابلاً با پیامی شدن محیط تحصیلی در انشجویان به ضرورت مبارزه ای جدی تری برده و اشکال مبارزاتی خود را در رابطه با محتوای غنی آن تکامل بخشیده و به شیوه هایی بدیع دست یازیده اند. تظاهرات در انشجویان در خیابانهای میدان قزوین و کارخانه ها و شکستن شیشه های در و پنجره بانگهای مبارزه محکوم کردن سادات مالی امیرالیه و رژیم نوکرا امیرالیه شاه نمونه های روشنی از این تکامل است. جدی تر شدن اشکال مبارزاتی در انشجویان طهم از مبارزه مسلحانه و رژیم منور شاه را که همواره در انشگاه ها در مستحکم مبارزاتی خلق که هرگز توسط ارتجاع فتح نشده است و مثل خاری در چشمش فرو رفته به هراس انداخته است ضرب شست کارهای مزدور موجب وارد آمدن ضرباتی به جنبش در انشجویی میشد که میایست بی پاسخ نماند تا جنبش در انشجویی با روحیه ای همواره متعرض اوج گیرد در اینجا پشتیبانی قاطع پیشاهنگام صلح خلق از جنبش در انشجویی در دستور کار سازمانهای پیشین قرار میگیرد.

جمع بندی و آنچه تاکنون گفتیم جمع بندی میکنیم

- ۱ - جنبش در انشجویی از همان طبقه بندی و گروه بندی های اجتماعی - سیاسی جامعه تشکیل شده.
- ۲ - مبارزه ایدئولوژیک در جنبش در انشجویی بازتاب منافع طبقاتی است و برای ارتقاء کیفی نیروهای در انشجویی بسوی پیوند با جنبش انقلابی مسلحانه ضروری و بصرم است.
- ۳ - جنبش در انشجویی ایران جنبشی ضد امیرالیهتی - ضد دیکتاتوری است.

۴ - جنبش در انشجویی در تمام مراحل تنهزامانی که در جهت استراتژی راستینی که توسط در انشجویان کمونیست در انشگاه معرفی شد حرکت نمود پیروز شده مانند ۵ : مقابله با رژیم های امیرالیهتی در سال ۱۳۴۱ و ۱۳۴۲ از طرف سازمان در انشجویان در انشگاه تهران به رهبری کمونیستها و جناح چپ جبهه و هر زمان که دنیا له روی سیاستهای جبهه ملی بوده شکست خورده و منفرد شده مانده اند دنیا له روی از سیاست (دکتر خنجی و شرکا) (رهبران دست راستی جبهه ملی که در جنبش در انشجویی نفوذ داشته و تشریفات های جبهه ملی بحساب میآمدند و نیز دنیا له روی از سیاست جبهه و افکار الله یا صالح رهبر جبهه ملی.

۵ - جنبش در انشجویی ایران از سه نقطه عطف تاریخی میگذرد :

الف - کودتای ۲۸ مرداد

ب - "انقلاب سفید" شاه و اربابان امیرالیهتیست در جهت منافع امیرالیهتیستها.

ج - رستاخیز ضیاءالملک

۶ - جنبش در انشجویی ایران بشابه بخشی از جنبش خلق همواره مدافع آرمانها و خواسته های خلق بوده و بدون قید و شرط از مبارزین و مبارزات و پیرو سازمانهای انقلابی مسلح دفاع کرده و در خدمت آن قرار گرفته است.

۷ - جنبش در انشجویی ایران داخل کشور در گذشته همواره دستخوش سیاست بازی های سازمانهای سیاسی بوده اما جنبش انقلابی مسلحانه خلق آنرا از سرگردانی رها نموده است.

۸ - توجه خاص مبارزه مسلحانه به جنبش در انشجویی و آکسیونهای نظامی در خدمت رهاگشائی آن و تاثیر پذیری جنبش در انشجویی از عملیات سازمانهای مسلح پیشرو که باعث رشد کمی و کیفی تحول مبارزات در انشجویی شده و دلیل روشنی بر محوری بودن مبارزه مسلحانه است. که نه تنها سایر اشکال مبارزاتی را رد نمیکند بلکه این اشکال

۲۰

و در رابطه با نقش محوری عطیات نظامی رشد داده و متحول میسازد .
 ۹ - جنبش دانشجویی در داخل توانسته است نقشی را که بعهده داشته است بخوبی ایفاء کند . جنبش دانشجویی در داخل آتوریت جنبش انقلابی را بطور ارگانیک پذیرفته است .

بخش دوم

جنبش دانشجویی در خارج کشور و ویژگیهای آن

وقتی که چتر سیاه اختناق در مرداد ۳۲ بر آسمان آزادی خلق ایران سایه افکند و یگانه حزب توده که هدف اصلی کودتا بود و اعضای میابست بین مرگ و تسلیم یکی را انتخاب کنند و نه جبهه ملی که اصولاً فاقد هرگونه تشکیلات مخفی بود در همان روزهای اول کودتا متلاشی شد و هیچکدام دیگر در ایران حرکتی نتوانستند داشته باشند .
 "از سال ۱۹۶۰ فعالیت عناصر وابسته به احزاب سیاسی و جبهه ملی ایران در اروپا با خطر وجود آوردن انجمن های دانشجویی در شهرهای دانشجویی اروپا و سرسازمان دادن به وضع محفل ها و مجامع دانشجویی که در برخی از شهرها از قبل بوجود آمده بودند شکل گرفت و در آلمان غربی و انگلستان به تشکیل فدراسیون دانشجویان ایرانی انجامید و پس از آن کنفدراسیون اروپائی دانشجویان ایرانی بوجود آمد . " (نقل قول از سازمان چریکهای فدائی خلق از جنبش دانشجویی ایران و وظائف اصلی آن صفحه ۳۹)
 کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی که عمدتاً آفریده رشد آگاهی و اراده دانشجویان و روشنفکران مرفعی خارج از کشور بود که اسن خود در اساس بعلت ضرورت تاریخی جنبش خلق است که بشابه بخشی از جنبش خلق شکل یافت .
 تضاد های درونی کمیته مرکزی و حزب توده که اکنون تنها در بخش اپورتونیستهای فراری تبلور مییافت اساساً ربطی به جامعه ایران مشکلات و معضلات جنبش و یا جستجوگری در شناخت اشتباهات گذشته نداشت هر چند الا ظاهر چنین بیان میشد و اما تضاد بر سر رهبری طلبی بگرایشات و اکیسینوستی و اینهمه بر حول سمت گیری بسوی دوقطب سوسیالیستی جهانی یعنی شوروی و چین صورت میگرفت که خود محفل توجه اشتباهات و شکستهای گذشته و حاصل بود .
 ترمحاصره شهرها از طریق روستاها که از آثار بارز رفرمیک مائو انتزاع شده بود آنچنان تئوری تخیلی و کولکانهای بود که دیگر نه با جامعه آن زمان چین و نه با جامعه کنونی ایران قابل تطابق بود . گروهک های کوچک و بزرگ بر حول تئوریهای تخیلی اینچنینی گرد آمده هریک داعی رهبری انقلاب ایران هستند . اینجانبانها کادرهای یاقینی حزب توده بشابه جناح مرفعی انشعابیون در مقابل بقیه قرار میگرفتند . چنین گراها فکر میکردند که چون کمیته مرکزی حزب توده عوض شوروی از چین که انقلابی است پیروی نکرده اند کار حزب را به شکست کشاندند و اکنون با سماجت در نیاله روی کمر کمرانه از چین را تبلیغ میکردند و خیال میکردند که اگر این باب اینها هم اشتباه کنند مبارزه به کج راه میروند .
 بابر و سیاست خارجی غلط چین که با منافع خلق مانع از اتحاد اردوچینی پرستان زره ای این دنیاله روی را تعدیل نکرده که حداقل حفظ ظاهر شود و با سماجتی صد چند ان اسن سیاست را توجیه و تبلیغ میکردند .
 تضاد و وگرایش دودرون خط راست ظاهر اردوچین را ایجاد و یا احیای حزب است و جزایره ای موارد کوچکترین تفاوت ماهوی در خط سیاستشان وجود ندارد این دو هیچکدام تاحزب نباشد مبارزه راجع به شمارند بهمین دلیل " چون چریکها اول حزب را ایجاد یا احیاناً نکرده بودند مبارزه شان بی اساس ارزیابی شد " . خط میانی که یک روز مبارزه مسلحانه را در تئوری بنحوی که کاملاً روشن نبود قبول کردند روز بعد از آن بازگشته و بررد آن تئوری ها یافتند که در کلاف سردرگج آن مشغول پیدا کردن سر نخند و شدیدا به گرایش راست تبدیل شده اند . خلاصه کلام اینک که دکانداران سیاسی خارج کشور مشغول بازارگرایی برای متاع خود بودند و تابلوهای با آب و تاب در آن سوسیالیسم

در ایران کلاهی پیش ساخته تهیه دیده بودند که ناگهان رعدی سهگین غریب وید نیالتش زمین لرزه ای در گرفت که بنای د کاکین سیاسی را از بین من برهم ریخت این رعد همان غرش گلوله مسلسل های رزمندگان قهرمان خلق در نبرد سیاهکل بود که بد نیالتش از درون شهرها که اینان میخواستند از طریق روستا محاصره کنند جوانه های انقلاب روئیدن گرفت و چنان سر بر آوردند که زمین بخود لرزید و در داخل و خارج اپورتونیستهای رنگارنگ چینی روسی راقالب تهی کرده و زمین غلطاند . اما این کالبد های بیجان برای اثبات وجود چه راهی جز هرزه درائی در مقابل جنبش انقلابی مسلحانه میتوانستند داشته باشند . جنبش دانشجویی خارج کشور که سالها با زار مکاره این مترسک های خطر کشوری بود بیکبار روسی جنبشی آورد که ضحاک زمانه و مارهای گوش به فرمانش و خرچنگ های مزدور و فوجی های مریدش را لرزه در آورده و جزیره " ثبات و آرامش " طوکانه را که برای اربابان امپریالیستش تدارک میدید به شطخون انتقامجویی افکند که هر قطره خونس در یاد ریاضتخواه کینه خلق زحمتکش میهنمان را با خود دارد .

طرفداران راستین جنبش انقلابی مسلحانه درون کنفدراسیون که از همان ابتدا آفریو آتش و خون چریکهای - فدائی خلق بادرک اصولی از قانونمندی مبارزه مسلحانه در شرایط ایران و پشتیبانی خود را از مبارزه مسلحانه اعلام داشته و حقانیت آنرا تاکید کردند . تلاششان بر این بود که کنفدراسیون را به سازمان دانشجویی در خدمت جنبش انقلابی مسلحانه در آورده " آئوئیه " متولیان خارج کشوری را ریشه کن کرده و " آئوئیه " جنبش انقلابی مسلحانه - نه درون کشور اجانشین آن طرند . این نظریات غلط اکثریت نیروهای شوکت کننده در کنفدراسیون آن زمان در تضاد بود اما برای حل و فصل این تضاد طرفداران صادق جنبش انقلابی مسلحانه از راه تضاد عینی دیگری مسئله مبارزه با نظرات انحرافی اپورتونیستهارا طرح ساخت . جریان از این قرار بود که اپورتونیست های رنگارنگ در آخرین تحلیل راه سازشکاری با رژیم شاه را هموار میکردند و در مبارزه با رژیم شاه هیچگونه قاطعیتی نشان نمیدادند . آن زمان که یک گرایش مارکسیست لنینیستی شعار سرنگونی رژیم شاه را به کنفدراسیون پیشنهاد کرد نقد این اپورتونیست ها بنای مخالفت گذاردند که اگر شعار سرنگونی شعار کنفدراسیون قرار گیرد کنفدراسیون مورد پیگیری پلیس قرار خواهد گرفت و باید مخفی شود و غیره . . . اینها همه مواردی بودند که سازشکاری خط سیاسی اینان را استدلال میساخت از این رو این خطوط سیاسی " خطر راست " نامیده شدند خط میانه ای نیز پس از آن گره ۱۶ بهمین سرنوشت ناچار گرفتار آمدند این انشعاب بدلائل زیر بود :

الف - خطر راستی ها سازشکاری بودند و شعار سرنگونی را قبول نمیکردند .

ب - با مبارزه مسلحانه به دشمنی برخاستند .

ج - مبارزه با سوسیال امپریالیسم را در کنفدراسیون عمده کرده بودند .

د - از زدن انیان سیاسی با معیار و مقیاس ایدئولوژیک دفاع میکردند .

ه - در آکسیونهای افشاگرانه کنفدراسیون فعالانه شرکت نمیکردند .

و - عطیات ضد تشکیلاتی انجام میدادند .

از آنجائی که خطر راست در کنفدراسیون افشا شده بود و قادر به ادامه حیات نبود قبل از آنکه از جنبش دانشجوئی بیکباره طرد شود خود صحنه را ترک کرده و دکانی بانام جعلی " کنفدراسیون جهانی " را اثر کرده اکنون شعباتش را نیز در کشورهای مختلف اروپا و آمریکا اثر کرده است .

نکته قابل توجه اینکه تضاد عمده خطر راست با کنفدراسیون در جنبش دموکراتیک سیاست سازشکارانه اش با رژیم شاه خائن بود . که این کلیه نیروهای درون کنفدراسیون را با خطر راست در تضاد قرار میداد . اما تضاد اساسی طرفداران جنبش انقلابی مسلحانه با خطر راست تضاد بر سر مبارزه مسلحانه و حقانیت و قانونمندی آن بود که ریشه اش از تضاد طبقاتی آب میخورد . این تضاد اساسی در آن زمان به تمامی عمده نشده بود هر چند گرایش التفاتی نیز در ارد فاع سیاسی از سازمان مجاهدین خلق و سازمان چریکهای فدائی خلق میزدند اما خود اساسا آن در تضاد بودند

۲۲

و در مبارزه با خطر راست بدین آنکه مبارزه مسلحانه را درک کرده باشند از آن دفاع میکردند. اما پس از رفتن خطر راست از کنفدراسیون جهانی تضاد گرایش التقاطی با مبارزه مسلحانه سازمانهای انقلابی پیشرو در بحث ها و سمینارها کم عینیت یافت.

اکنون به تنها انشعابیون حزب توده که عناصری از آنها به درک و هم سوئی با مبارزه مسلحانه نائل آمدند اشاره میکنیم این گرایش مارکسیستی لنینیستی هر چند به ضرورت مبارزه مسلحانه پی میبرد اما از آنجائیکه جامعه و شرایطی که مبارزه مسلحانه در آن رشد مییابد برایشان ذهنی است نمیتوانند درک صحیحی از مبارزه مسلحانه داشته باشند از این رو سرشناخت از جنبش مسلحانه بینشان تضاد هائی بروز کرده و به دسته بندی های گونه بگونه در آمدند و تشکل اولیه خود را از دست دادند. گروهی از آنان علنا علیه مبارزه مسلحانه موضع گرفته و یک گرایش کاملاً راست روانه از کنفدراسیون انشعاب کردند و مرکز این انشعاب در یاریس بود. این انشعاب به انشعاب دوم درون کنفدراسیون معروف شد.

"... (این) گروه بهمان سادگی که تشکیل گردید بهمان سادگی نیز بدینال تشدید اختلاف درونسی بر سر خط و مشی جنبش دانشجویی که در حقیقت زمینه وحدت "اینثولویک" گروه بود در اکتبر ۱۹۷۲ مثلاً شی و منحل گردید. نقل قول از اعلامیه "نظری به ایچا و اچیا" (آلمان غربی آوریل ۱۹۷۶)

عناصر صادق این گروه که از گذشته خود انتقاد کردند به درک صحیحی از مبارزه مسلحانه نائل آمده نقش محوری مبارزه مسلحانه را پذیرفته اند این رفقای صادق مینویسند "سرنوشت غم انگیز گروه در روند زندگی و ساله آن که حاصل مبنای سست ایدئولوژیک و حاکمیت مشی بده بورژوائی و بریدگی کامل از واقعیت مبارزه در ایران بود. درس مایه بزرگی برای عناصر مقاوم و صادق گردید که پس از نفی دیالکتیکی مشی گروه و از موضعی سیاسی و مبارزه جبهه انتقاد از جنبش ویرانیک گذشته خود پیرداخته و با درک حقانیت تاریخی و سیاسی خط و مشی مبارزه مسلحانه سازمانهای پیشتاز انقلابی خلق و امکانات و نیروهای خویش را در خدمت بیخ جنبش نوین انقلابی میهن مقرر کرده اند. " در همانجا از اعلامیه " نظری به ایچا و اچیا " .

همانطور که قبلاً گفته شد گرایش التقاطی از آنجائیکه در طرفی از تضاد عمده با خطر راست قرار میگرفت که موضع طرفداران راستین جنبش انقلابی مسلحانه بود و تضادش با طرفداران راستین جنبش انقلابی مسلحانه آشکار نشد این گرایش خود هیچگونه تضاد اساسی با خطر راست نداشت چون اولاً گرایش التقاطی فاقد ایدئولوژی واحد است و دوماً گرایش التقاطی در طول تملی تاریخش از نفوذ و پیشانی تاکنون ضد کمونیست بوده و سوماً گرایش التقاطی هیچگونه درک درستی از مبارزه مسلحانه نداشت و در چهارم گرایش التقاطی مواضع سیاسی ثابت و اصولی ندارد و در هر مملکت و واحدی بنا بر شرایط حوی آنجا مواضعش تغییر میکند این حساب نمیتوانست و نمیتواند بایک جریان اپورتونیستی یعنی انشعابیون حزب توده که تراسیونهای مارکسیستی بدینال دارند تضاد اساسی داشته باشد تضاد گرایش التقاطی با چنین گرایشی یعنی خطر راست میتواند بر سر خط مشی کنفدراسیون باشد اما نمیتواند بر سر درک از مبارزه مسلحانه بعنوان تنها راه رهائی خلق و یا چگونگی تشکیل حزب طبقه کارگر باشد لکن طرفداران راستین جنبش انقلابی مسلحانه در همه جنبه ای با خطر راست تضاد داشته و تضاد اساسی شان با آنها بر سر مبارزه مسلحانه و نقش آن در و اچ گیری مبارزات خلق و حقانیت تاریخی آن بود که خطر راست منکر این واقعیت ملموس جامعه میشد. تضاد عمده طرفداران صادق جنبش انقلابی مسلحانه با خطر راست بر سر شعار سرنگونی رژیم شاه بود که آنرا گرایش التقاطی قبول داشت از این رو نیروی گرایش التقاطی در مبارزه خطر راست میبایست از طریق این تضاد عمده کانالیزه شود تا در مبارزه با خطر راست بالاترین بازده را داشته باشد. با رفتن خطر راست از کنفدراسیون کم کم تضاد بین طرفداران صادق جنبش انقلابی مسلحانه و گرایش التقاطی بر سر محتوای پشتیبانی از جنبش انقلابی مسلحانه آشکار شد. گرایش التقاطی حد اقل تاکنون در موضع اینجا و آنجا مقابل جریکهای فدائی خلق آغاز کرده است ناگفته نماند که مواضعش ثابت نیست و ما همیشه با مواضع جریکها در تضاد است.

۱- سازمان جریکهای فدائی خلق تضاد اساسی جامعه را تضاد خلق با امپریالیسم میشناسد این در اثر رفیق

صعود احمد زاده " مبارزه مسلحانه هم استراتژی و هم تاکتیک بطور کثرت آمده است که هرکس خواهان پیروزی انقلاب است باید اول تضاد اصلی یعنی تضاد خلق با امپریالیسم را حل کند و نیز در کتاب درباره اصلاحات ارضی و نتایج مستقیم آن از سری تحقیقات روستائی سازمان چریکهای فدائی خلق آمده است. . . اگرچه بر روابط درونی جامعه تضادی تغییر یافته است و تضاد اصلی جامعه ماکه تضاد خلق با امپریالیسم بود همچنان به قدرت خود باقی است. " صفحه ۵ در مقابل این موضع گرایش التقاطی تضاد اساسی را تضاد بین کار و سرمایه می‌شناسد.

۲- سازمان چریکهای فدائی خلق تضاد عمده " جامعه را تضاد خلق با استبداد شاهنشاهی می‌شناسند. این در نبرد خلقها و اعلامیه های چریکها منعکس است و رفیق کبیر فدائی شهید بهژن جزئی تشریحین برجسته چریک های فدائی خلق مشخص تر آنها تضاد خلق با رژیم دیکتاتوری فردی شاه و حاکم میان امپریالیست می‌شناسد گرایش التقاطی تضاد را با دید دیالکتیکی نمی‌شناسند و تضاد را فقط یک نوع و انهم تضاد آنتاگونیستی میدانند و چون موضع ثابتی ندارند و ما شاهد چندین موضع گیری در مقابل این موضع چریکها از طرف گرایش التقاطیون بوده ایم. گاهی تضاد را با امپریالیسم عمده میدانسته و گاه سرمایه داری و حقیقت در کشان از تضاد عمده تضادی حجیم و "گنده" است، یعنی یکطرف ما و یکطرف غولی بزرگ قرار دارد و بعد که در سر مقاله پیمان ضد امپریالیستی بودن مبارزات کنفدراسیون را حذف کردند، صحبت این تضاد "گنده" هم بیان نیافت. و تضاد خلق با فاشیسم - پهلوی بدون نشان دادن ماهیت و وابستگی این فاشیسم با امپریالیسم ارزیابی شد.

۳- سازمان چریکهای فدائی خلق به بقایای قوایلیسم در جامعه ما معتقدند که با تحلیل دقیق آنها رده بندی کرده اند و عمده نبودن آنها در مناسبات تولید ذکر کرده اند، اما التقاطیون بد و صورت مخالف این موضعند اولاً با گسترش روابط سرمایه داری منکر احتمال وجود آن هستند، و دوماً با مهم کردن تزویج تولید آسیائی (دکتور خنجی و شرکا) و با سوء استفاده از آنچه که مارکس در این مورد نوشته است منکر وجود قوایلیسم در دوران گذشته تاریخ میهن ما هستند چه رسد به بقایای آن.

۴- سازمان چریکهای فدائی خلق اصلاحات ارضی را موجب پیدایش قشر خرده بورژوازی فقیر در روستا میدانند و نیز معتقد به انتشار فقیر خرده بورژوازی و قشر مرفه خرده بورژوازی در شهرها هستند. در کتاب درباره - اصلاحات ارضی چنین آمده: " در یکطرف رشد فول آسیای بورژوازی کبیاد و تسلط بلا منازع آن بر ارکان اقتصادی جامعه و در طرف دیگر تجزیه طبقه و رعیت و ایجاد نیمه پرولتاریای عظیم که گرسنه و برهنه در بدنبال کار میگردد و نیز یک خرده بورژوازی فقیر و در مانده در روستا (دهقان میانه حال) که دشمن امپریالیسم است و با دولت مخالف است و میگوید که حقش را باو نداده اند و در کنار این دو قشر، ایجاد قشر کوچک دهقانان مرفه.

نیروی انقلابی روستا قشر عظیم نیمه پرولتاریا و دهقانان میانه حال (خرده بورژوازی روستا) هستند. گرایش التقاطی با هر جمله این تحلیل تضاد دارند. نه معتقدند در جامعه ما دهقانان در تولید شرکت دارند و نه خرده بورژوازی در لندن ما شنیدیم میگویند خرده بورژوازی در سیاست شرکت دارد اما در تولید شرکت ندارد. ۱۱ من خبر ندارم جاهای دیگر چه گفته اند.

۵- سازمان چریکهای فدائی خلق مرحله انقلاب را دیکراتیک نوین می‌شناسند که در آن تضاد اساسی خلق با امپریالیسم است. گرایش التقاطی با موضعی که درباره تضاد اساسی دارند و آنچه راجع به خرده بورژوازی میگویند علی رغم اینکه بگویند ما هم مرحله انقلاب را دیکراتیک توده می‌شناسیم و مواضعشان را طبق معمول از هر واحدی بخواهد دیگر تغییر دهند با این محتوا در تضادند و ناگزیرند اعلام کنند محتوای انقلاب جامعه ما در مرحله کنونی سوسیالیستی است یا حرفهای بی سرونه تحویلمان دهند.

۶- سازمان چریکهای فدائی خلق در تئوری و عمل ثابت کرده اند که مبارزه مسلحانه در جامعه ما تثبیت شده و اکنون در مرحله بسیج توده ها قدم گذاشته است و نیز در مورد توده ای شدن مبارزه مسلحانه در همان اوایل در زمستان ۴۹ بحثهایی بین دو گروه صعود احمد زاده و جزئی در میگیرد که منجر به توافق دو گروه و بر امر تدارک مبارزه مسلحانه در کوه بود. " بالاخره در اوایل زمستان ۴۹ این مهم حاصل شد و توانستیم بر سر این

۲۱

موضوع که: (کار در کوه را هم اکنون باید سازمان داد) به توافق برسیم. (تکیه از ماست) نقل از: تحلیل یکسال مبارزه چریکی در شهر و کوه از چریکهای فدائی خلق. رفیق جزئی تهری توده ای شدن مبارزه مسلحانه را با روشنی تحلیل نمود که در مورد این آثار تهریک رفیق سازمان چریکهای فدائی خلق در نبرد خلق ۶ خاطر نشان میکنند که این آثار بهترین نمونه های انطباق مارکسیسم لنینیسم با شرایط جامعه ایرانست و آثار تهریک رفیق جزئی از آثار آموزشی رفقای چریک های فدائی خلق میباشد. التقاطیون چنانته خالی با این تهریها شدیداً در تضادند و هنوز قیامهای توده ای-کمیتینکهای میدان جلالیه را در سر میبروانند و این جای تعجب هم نیست.

۷- مبارزه مسلحانه بمثابه تبلیغ مسلحانه در شرائط کنونی محور اصلی تمام اشکال مبارزاتی است این موضع سازمان چریکهای فدائی خلق است و نیز مبارزه مسلحانه را تنها راه رهائی خلق میدانند گرایش التقاطی با این موضع در تضاد است. اگر محوری بودن مبارزه مسلحانه را بپذیرد آنوقت بصورتی ارکانیک مسئله "آئوریت" باید پذیرفته شود که بر خاص و عام روشن است که التقاطیون مخالف "آئوریت" جنبش انقلابی "در جنبش دانشجویی خارج کشور اند. طرفداران راستین جنبش انقلابی مسلحانه مواضع چریکهای فدائی خلق را تبلیغ کرده و در خدمت جنبش انقلابی میهنمان حرکت میکنند همچون چرتکه های حاجیان حجره های فرش فروشی حساب سود و زیان آینده احتمالش را کردند آنها را کنایه وار کامیوتر مینامند و میگویند آنها دنیاله روی جنبش انقلابی مسلحانه هستند اگر جنبش به کبراه برود آنها هم بکجراه خواهند رفت ما میخواهیم استقلال فکری داشته باشیم اثر این استقلال فکری از سازمانهای سیاسی خارج از کشور باشد ما با آن موافقیم. اثر این استقلال فکری از جنبش انقلابی مسلحانه که حقانیت تاریخی آن از پراتیک انقلابی ثابت شده باشد، با آن مخالفیم و آنرا یک انحراف سکتاریستی در جنبش خلق ارزیابی میکنیم گرایش التقاطی همانطور که در نخست گفتیم همیشه ضد کمونیست بوده است و تمام جریانهای ضد کمونیستی رهبر کبیر پرولتاریا رفیق استالین پاسدار سوسیالیسم در کشور جوان شوراها، مدافع و مبلغ راستین لنینیسم و رهبر شایسته ارتش سرخ اولین پرولتاریای پیروزمند جهان را میکنند تا کمونیسم را کوبیده باشند. التقاطیون هم از این قاعده ضد کمونیستی مستثنا نیست سازمان چریکهای فدائی خلق رفیق استالین را همانطور که گفتیم رفیق کبیر و رهبر راستین پرولتاریا میشناسند.

۹- سازمان چریکهای فدائی خلق رفیق مائوتسه تونگ را مارکسیست لنینیست کبیر و صادق میشناسند که صداقت انقلابیش او را سخننگی راستین خلق چین ساخته. التقاطیون رفیق مائو را ارتجاعی میشناسند.

۱۰- سازمان چریکهای فدائی خلق بحق تعیین سرنوشت خلقها توسط خود آنها تا حد جدائی معتقدند و از این روتر لنین را که رفیق استالین و مائوتسه تونگ پاسداری کرده اند قبول دارند. در مبارزات تاریخی خلق ما جنبش و فرقه، دمکرات آذربایجان را مترقی میشناسند حال آنکه التقاطیون اصولاً سیاستش در تضاد با حق تعیین سرنوشت خواهی خلقها است و فرقه دمکرات آذربایجان را ارتجاعی میخوانند.

ببینید تضاد در این موارد چه قدر عمیق است این تضادها تضادهای طبقاتی است. رفقا! زندها که هر کس سخنان مارکسیستی بر زبان آورد را نمیتوان مارکسیست نامید، بسیار عوامل بورژوازی بوده اند که خود را پشت نقاب مارکسیسم پنهان کرده اما عاقبت اوجگیری مبارزه طبقاتی رسوایشان ساخته، ما در جایی هم رسماً ندیدیم که گرایش التقاطی اعلام کند مارکسیست است اما اگر به محاوره مارکسیستی آشنانمود نمیتوانست دکانش را رونق دهد و خود را طرفدار چریکها معرفی کند.

منظور ما از طرح این مسائل نه تمرکز حمله روی گرایش التقاطی است و نه معتقدیم تا کسی تمامی مواضع چریکهای فدائی خلق را قبول نداشته باشد نمیتواند در کنفدراسیون با ما وحدت کند. خیر! چنین چیزی نیست. در کنفدراسیون دفاع از چریکها و مجاهدین و یا هر تشکل گروهی که مبارزه مسلحانه را در شرایط ایران علیه ارتجاع و امپریالیسم بکار بندد یکسان است، تنها در محتوای این دفاع گرایشهای مختلف درون کنفدراسیون دیده های مختلفی دارند که نمیتوان این دیدها را یکی دانست چون درون کنفدراسیون تضاد ایدئولوژیک امر مسلمی است. اما منظور ما صرفاً افشای سیاسی گرایش التقاطی در ادعایش مبنی بر طرفداری از سازمان چریکهای فدائی خلق بود. در مورد سازمان مجاهدین خلق نیز ما تغییر مواضع این سازمان را که در بیانیه اعلام مواضع ایدئولوژیک سازمان دقیقاً با صادقانه ترین موضع گیری از طرف رفقای مجاهدین خلق

۲۵

تحلیل شده و مثبت ارزیابی میکنیم و راجع به جزئیات امور تشکیلاتی سازمان بعد از تغییر مواضع بخود اجازه بحث نمیدهم زیرا که بر این جزئیات ناظر نبوده ایم. شایعات هم گوش فرا نمیدهم و ما در شرایط کنونی ۱ - تغییر مواضع ایدئولوژیک را گامی بجلو در جهت منافع طبقه کارگر ۲ - تغییر مواضع ایدئولوژیک را گامی بجلو در جهت منافع انقلاب دموکراتیک ارزیابی میکنیم ۳ - تحلیل رفقای سازمان مجاهدین خلق را از این تغییر مواضع تحلیلی درست و صادقانه ارزیابی میکنیم ۴ - احتمال اشتباهاتی در امور تشکیلاتی از طرف رفقای سازمان مجاهدین خلق میدهم که اموری درون سازمانی است و با مسائل امنیتی گره خورده که به بحث ما مربوط نیست تنها میتوانیم اعلام داریم که این اشتباهات کوچکترین تاثر منفی در انقلاب دموکراتیک نمیگذارند و گاه کاملاً اجتناب ناپذیرند ۵ - ما معتقدیم که کنفدراسیون باید یک سازمان مجاهدین خلق را برسمیت شناخته و از آن دفاع سیاسی کند و آن سازمان مجاهدین با مواضع مارکسیستی است. اگر جناح مذهبی هم بتشکل سازمانی نائل آمد و متنی مسلحانه را در عمل بکار بست شایسته دفاع خواهد بود. علاوه بر اینکه باید در این مرحله مبارزه (دموکراتیک) از مبارزات روحانیت مبارزه جوشمینیانی کرد. گرایش التقاطی با تمامی موارد بالا تاکنون عملاً در تضاد شدید بوده است.

جنبش دانشجویی خارج از کنفدراسیون

با اوجگیری مبارزه مسلحانه هزاران دانشجوی ایرانی که از شرایط عینی جامعه میآیند و حقانیت مبارزه مسلحانه و نیرو سازمان های پیشگام صلح را بطور ملموس درک کرده اند بر حول آموزش و تجربه آموزی از آثار سازمانهای انقلابی صلح گروههای کوچک و بزرگ مطالعاتی تشکیل داده اند و روز بروز بر تعدادشان افزوده میشود اینان آن امواج نوید بخش رودخانه پسر خروش جنبش دانشجویی هستند که در آینده ای نزدیک "آئوریته" جنبش انقلابی مسلحانه را در جنبش دانشجویی خارج کشور تثبیت میکنند. این گروهها عمدتاً دارای ضعفهای زیر هستند:

- ۱ - از جنبش دانشجویی خارج کشور و کنفدراسیون شناخت کاملی ندارند.
- ۲ - به وجه تمایز جنبش دانشجویی خارج از کشور با جنبش دانشجویی داخل توجه نمیکند و اغلب این روز را مفشوش میکنند.
- ۳ - بعلمت شرایط اختناق مطالعه تئوریک کافی نداشته و در نتیجه در برخورد با سیاسیون حرفه ای خارج کشوری لطمه میبینند. اما این موقتی و گذرا است.

۴ - به مسئله وحدت جنبش دانشجویی محولانه و گاه چپ روانه برخورد میکنند.

۵ - علی رغم این ضعفها نکته مثبت این گروهها که آنها را به نیروی قابل اطمینان در خدمت جنبش انقلابی مسلحانه تبدیل ساخته است پذیرفتن "آئوریته" جنبش انقلابی مسلحانه خلق است که تمامی سازمانهای روشنگر سیاسی خارج کشوری را خلع سلاح ساخته و خواهند ساخت.

این بخش را اجماع بنمائی میکنیم:

جمع بندی و وظایف جنبش دانشجویی خارج از کشور را چنین میتوان خلاصه کرد:

- ۱ - جنبش دانشجویی خارج از کشور از شرایط عینی مبارزه طبقاتی و پراتیک مبارزاتی خارج است.
- ۲ - جنبش دانشجویی خارج از کشور تحت تاثیر مسائل محیط زیست خود است و تحت تاثیر تضادهای کشورهای سوسیالیستی جهان است.

۳ - جنبش دانشجویی خارج از کشور تحت تاثیر تضادهای کشورهای سوسیالیستی است (شوروی و چین)

۴ - جنبش دانشجویی خارج از کشور تحت تاثیر بقایای سازمانهای سیاسی سنتی خارج کشور است.

۵ - انشعابات درونی کنفدراسیون بعلمت عدم یافتن سیاست سازشکارانه خطر است در مبارزه علیه رژیم شاه بود.

۶ - جنبش دانشجویی خارج از کشور از دو نقطه عطف اساسی میگذرد.

الف: پیدایش انقلاب سفید و برخورد با آن.

ب: رستاخیز سپاهک.

ج: پذیرفتن شعار سرنگونی رژیم منفر محمد رضا شاه که همزمان پروسه بحث آن در کنفدراسیون آغاز شد و به نقطه عطف

سوی نزدیک میشود و آن "پذیرفتن آئوریته" جنبش انقلابی مسلحانه است.

۲۷

اگر در شرایط مشخص امروز متمرکز با رژیم شاه مبارزه آشتی ناپذیر نبود از دینا به ماهیت و در حد قدرت خود برای نابودی این مرکز رهبری و توطئه فاشیستی مبارزه برنخیزد " (همه جا تکیه از ماست) رژیم شاه را شخصا مرکز رهبری و توطئه فاشیستی می‌شناسد باز هم نامی از امپریالیسم بیان نیامده تنها در یکجا صحبت از جنبش دموکراتیک ضد امپریالیستی میکند بدین اینکه باز این ضد امپریالیستی بودن را مبارزه ضد فاشیستی ربطی دهد .

در جایی دیگر که به ساله مبارزه طبقاتی برخورد میکند باز هم رابطه این مبارزه طبقاتی را با بورژوازی وابسته و امپریالیسم نشان میدهد و اصولا نامی از بورژوازی وابسته در سرتاسر مقاله نیامده . اصل مطلب چنین بیان شده : " همانطور که گفتیم در شرایط فاشیستی ساله آزادیهای دموکراتیک هر چه بیشتر در مرکز عمل و فعالیتهای سیاسی توده های مردم قرار میگیرد و پیروزی در این مبارزه کمکی موثر به زمینه سازی برای پیروزی نهایی در مبارزه طبقاتی و حاکمیت نهایی دموکراسی واقعی است " درست تر این رابطه است و در رابطه تضاد طبقاتی که باید عطرکرد امپریالیسم را از طریق بورژوازی وابسته نشان داده و تضاد اساسی جامعه را که همانا تضاد خلق و بورژوازی وابسته و امپریالیسم است نشان دهیم . این تضاد محتوای انقلاب دموکراتیک نوین است که خلق ما در آن قرار دارد .

دقیقا ماهیت دبیران کنفدراسیون را که مسئولیت انتشار پیمان را به عهده دارند در مورد این سر مقاله و نیز تم فرهنگی این سمینار که فاکتور ضد امپریالیستی مبارزات خلق از آنها حذف شده زیر سوال میبریم .

توضیح بدید آقایان محترم دبیران کنفدراسیون چگونه شما ستنهای مبارزاتی صد ساله خلق ما را حفظ کرده اید ؟ ضد امپریالیست بودن مبارزات خلق ما بارزترین خصیصه آن در این قرن بوده است . شما از آنجائیکه اصل تضاد را نفهمید ماید خیال کردید عمدگی یافتن یک تضاد بقیه تضادها را محکوم بفنا میکند ؟ که در این صورت هیچ از قانونمندی مبارزه نیاموخته اید . با انکسار به تعارب و تحلیل های رفقای چریکهای فدائی خلق و با تدقیق در رهنمود های رفیق جزئی دو سال است تضاد عمده را طرح کرده ایم و در این مدت مورد حمله بوده ایم که گویا ما فقط با شخص شاه تضاد داریم و حرفهای کمیته مرکزی را میزنیم چیزی نگذشت که دیدیم چه کس " ابزار اعمال قدرت دربار و در رأس آن شخص شاه و فاشیسم پهلوی و بدین رابطه با امپریالیسم مطرح میسازد " بگذارید یکبار این معضل را روشن سازیم که :

اولا - در بین تضاد های یک پروسه و تکنیک تضادی بآن حد از رشد رسید که دیگر تضاد های آن پدیده را تحت الشعاع خود قرار داد این تضاد عمدگی پیدا میکند و این تضاد الزاما تضاد اساسی آن پدیده نیست .

دوما - با عمده شدن یک تضاد هرگز سایر تضادها از بین نمیروند و حل و فصل نمیشوند تنها برای حل و فصل سایر تضادها تاگزیر از برخورد با تضاد عمده ایم و باید نیروی خود را برای برخورد با سایر تضادها از مجرای این تضاد عمده کانالیزه کنیم .

شخصا امپریالیسم و طبقات حاکم رژیم هر سه جنبه های مختلف یک پدیده اند و از هم جدا نیستند و متابه ارد و گاه دشمن خلق هر سه مقابل خلق قرار دارند و تنها در شرایط یکی از آنها عمده و دیگر تضاد ها غیر عمده به حساب میآیند . در شرایط کنونی که امپریالیسم مستقیماد میهن ما (مانند ویتنام) عمل نمیکند و همه اعمالش را توسط رژیم انجام میدهد رژیم دیکتاتوری شاه جنبه عمده تضاد خلق با امپریالیسم به حساب میآید . دیکتاتوری فردی شاه یعنی اینکه شاه در رأس رژیم تمامی ابزار اعمال قدرت را در دست دارد و این ابزار را که امپریالیستهای برای سرکوب جنبش خلق در اختیار او قرار داده اند در جهت منافع خودش خود و جناح امپریالیستی قالبی که حامی اوست به شدت بدترین وجهی بکار برده کوچکترین صدای مخالف را با شکنجه و تهر باران خفه میکند و یوگی این دیکتاتوری که به آن حالت فردی میبخشد اینست که شاه حتی این ابزار را علیه سایر جناح های حاکم بکار میبرد . توقیف الفانیان ها و لاجوردی ها و وهاب زاده های سرمایه دار وابسته و خائن به خلق از این جمله اند . شاه د قیاق حاکمیت را از سایر جناح های طبقه حاکم (یعنی بورژوازی وابسته به انحصارات امپریالیستی) سلب میکند و اینجا دیکتاتوری رژیم دیگر نمیتواند جمعی باشد و ماحصل دیکتاتوری رژیم فردی است . نتیجتا وجه تضاد عمده خلق با رژیم شاه است که نوع و فرم دیکتاتوری این رژیم دیکتاتوری فردی است . اما باید در نظر داشت که این حرکت شاه مانور هائی است که تنها در حلقه بسته وابستگی به امپریالیستها و قیقاد وابستگی به جناح قالب امپریالیسم جهانی انجام میدهد و جد از آن غیر قابل تصور است . با این ترتیب شاه برای تامین منافع خود همواره بدینال قالب ترین جناح امپریالیسم حرکت میکند . در این بین بازی بین جناح های امپریالیسم جهانی امکان گرفتار آمدن به سونوشت پدرش نیز وجود دارد اما با استوانی خود را روی احتمالات تعیین نمیکنیم از این روی بسمیع بیشترین نیروهای توده ای در جهت مبارزه ضد امپریالیستی ناگزیریم این نیروها

را از مجرای این تضاد عمده یعنی تضاد خلق پارویم دیکتاتوری شاهکانه‌یزه کنیم . از اینرو، مرکز پروری دیکتاتوری شاه و حامیان امپریالیست "بهترین شعار جنبش آزاد بیخش خلق ما خواهد بود اینست درک ما از رژیم دیکتاتوری فردی شاه . جناح دیگری در کنفدراسیون فعالیت دارند که دنباله روی گرایش‌های تروتسکیستی هستند و از لحاظ سیاسی التقاطیون را نیز دنبال خود میکنند کمابیش مواضع سیاسی آنها با مواضع انقلابیون هماهنگ است در مواردی با هم تضاد دارند که علتش التقاطی بودن اندیشه آنهاست . گرایش التقاطی از اینبویکه مقداری از نثرات روزانوزکراهورگ را با نظرات تروتسکی ترکیب کرده با تروتسکیست هاتضاد پیدا میکنند .

در مورد دفاع از زندانیان سیاسی نیز با هم تضاد دارند که موضع التقاطیون مترقی است اما تروتسکیست ها کسانی را که در زیر شکنجه خیانت میکنند و پشت تلویزیون های سالاک ظاهر میشوند . خائن نمی‌شناسند و میگویند باید از آنها دفاع کرد ، آنها همیشه مطرح کرده اند از رضا براهنی و امثالهم باید دفاع کرد . در کشان از مغوله تضاد یکی است . تروتسکیستها که تضاد اساسی را تضاد کار با سرمایه می‌شناسند برایش تکالیف دمراتیک هم قائل میشوند که گرایش التقاطی همین قدر هم پیش نمی‌آید و در همان تضاد کار و سرمایه باقی میماند تا کنون تاریخ مبارزاتی طبقه کارگر ایران و تجارب پیشروان انقلابی مسلخ آن ثابت کرده اند که تروتسکیسم جانی در جنبش انقلابی جامعه ما ندارد ، تنها آنها در مبارزات دمراتیک شرکت دارند و در ایران جریان مبارزاتی با این طرز فکر یا وابسته بآن وجود نداشته و ندارد . تا یکی دو سال پیش تروتسکیستها از دشمنان سر سخت مبارزه مسلحانه بوده اند و آنرا تروریسم مینامیدند ، اما بدنباله روی از ترمندل وقتی بین الطل چهار منافعش را نفوذ در جنبش مسلحانه خلعهای آمریکای لاتن دید (پس از کنگره) در سراسر دنیا بین الطلی ها یعنی تروتسکیستها مبارزه مسلحانه را بعنوان شیوه قبول کردند ، اما در خدمت اهداف خود شان نه اهداف پیشروان مبارزه مسلحانه که راه رهائی خلقها را کشف و در جامعه تثبیت کرده اند . تا چندی پیش ترو- تسکیستها در لندن فریاد میزدند باید کنفدراسیون را به یک سازمان دانشجویی کمونیست تبدیل کرد اما همین کنگره ۱۷ بود که مخالف مبارزه ایدئولوژیک و چاپ آثار جنبش از آب در آمدند و دست در دست التقاطیون مقابل خواسته های مبارزه مسلحانه از کنفدراسیون جهانی ایستادند ، اینان نیز شدیداً با "آئوریت" جنبش انقلابی مسلحانه تضاد دارند .

پلات فرم وحدت - راه حل تضاد های درونی کنفدراسیون - و بسیج بیشترین نیرو
در آکسیونهای افشاگرانه علیه رژیم فاشیستی شاه خائنان

ما همه تضاد های درونی کنفدراسیون را بر شمریم حالا باید برای حل این تضاد ها که قسمت اصلی مقاله است بهر ازیم ما برخلاف پاره ای نظرات مخالف تصفیه هر گرایش هستیم که با مواضع ما در تضاد است ما این حرکت را انشعابگری و فراکسیونیزم در جنبش دانشجویی می‌شناسیم . ما معتقدیم که نیروهای فعلی درون کنفدراسیون باید بر حول پذیرفتن بدون قید و شرط "آئوریت" جنبش انقلابی مسلحانه وحدت کنند تا بتوانند بوظائف خود در قبال مبارزات خلق و جنبش انقلابی مسلحانه جاویرت روزند . و در غیر اینصورت جانی در جنبش دانشجویی نخواهند داشت . کسانی که بخواهند صادقانه در خدمت جنبش انقلابی حرکت کنند و کسانی که خواسته باشند بعنوان پیشگامان جنبش دانشجویی پروسه پیوند جنبش دانشجویی را با جنبش انقلابی مسلحانه ترمیم کنند ناگزیرند که "محوری بودن مبارزه مسلحانه و نقش تبلیغاتی آنرا در شرائط کنونی بپذیرند" . اما جنبش دانشجویی در شرائط کنونی با در نظر گرفتن مسائل و مشکلات معتدله شرائط خارج کشور نمیتواند بدون اینکه از یک پروسه مبارزه ایدئولوژیک گذشته باشد و بدون اینکه مارکسیسم-لنینیسم انقلابی در سطح وسیع تری آموخته شده باشد "محوری بودن مبارزه مسلحانه" را بپذیرد . بیاد بیاورید که شمار سرنگونی رژیم شاه چقدر طول کشید تا در کنفدراسیون جا افتاد . علت آن بود که به بحثها و کارهای فرهنگی زیادی احتیاج بود . اکنون این امر بسیار بررم تر از هر زمان جلوی روی ماست که آیا با طرح پذیرفتن "نقش محوری مبارزه مسلحانه" بعنوان پلاتفرم وحدت نیروها را که باندازه کافی مشتت هستند ، مشتت تر کرده یا با طرح پذیرفتن "آئوریت" جنبش انقلابی مسلحانه بعنوان پلاتفرم وحدت نیروها را از تشتت و پراکندگی برهانیم . ما "آئوریت" مستقل از جنبش را سکاوسم

و پذیرفتن "آئوریت" جنبش را شرط حرکت در خدمت به مبارزات خلق میدانیم. ما خود مبارزه مسلحانه را در مطلق کنونی بمشابه تبلیغ مسلحانه محور تمامی اشکال مبارزاتی خلق میدانیم. این بدان معنی نیست که مسیر اشکال مبارزاتی نباید بکار گرفته شوند، بعکس این بمعنی آنست که در شرائط جامعه ایران سایر اشکال مبارزاتی تنها از طریق پیوند یافتن با شکل قهرآمیز مبارزه است که میتوانند رشد یابند و دشمن را در محیط عمل خود درمانده سازند. اعتصابات کارگری - دانشجویی و تمامی اعتصابات صنفی - سیاسی اصناف مختلف خلق مبارزات خود بخودی و مطالباتی همگی اشکال مفیدی از مبارزه اند. اما اگر این اشکال بدون پیوند با یکدیگر و بدون پیوند با مبارزه مسلحانه صورت گیرند در حال منفرد مورد سرکوب شدید رژیم دیکتاتوری شاه قرار میگیرند که انعکاس کمتری خواهد داشت و لیک در پیوند با مبارزه مسلحانه - اولاً با مرکزیت و حساسیتی که مبارزه مسلحانه بمشابه پیشرو مبارزات خلق داراست و ثانیاً با قاطعیت و کاربرد نظامی که مبارزه مسلحانه در پشتیبانی از این مبارزات دارد این اشکال مبارزاتی بمشابه ارگانها و اعضاء بدن یک موجود زنده - همگی در رابطه با هم قرار گرفته و توانندی بسیار مییابند بطوریکه اگر رژیم بخواهد بیک قسمت از آن حمله بود ناگزیر از درگیری با دیگر قسمتها باشد زمانیکه این موجود زنده به بلوغ کامل سیاسی نظامی در مقیاس توده ای آن برسد ما وارد مرحله جنگ خلق شده ایم. اما اکنون در شرائط فعلی که مبارزه مسلحانه تازه مرحله توده ای شدن را آغاز کرده است نمیتوان توقع چنان تقابلی را با رژیم داشت و این را نمیتوان دلیل پرورد "محوری بودن مبارزه مسلحانه" دانست. جدا کردن مبارزه مسلحانه از سایر اشکال مبارزاتی و یا جدا کردن سایر اشکال مبارزاتی از مبارزه مسلحانه بمعنی عدم درک اصولی از مبارزه مسلحانه است. اینجا مشخصاً صحبت از ضرورت مبارزه مسلحانه نیست اینجا صحبت از نقش مبارزه مسلحانه بمشابه قلب موجود زنده است که مرتباً خون تازه را در اعضاء و ارگانهای مختلف موجود زنده به حرکت در میآورد. سلولهای مرده را بیرون میراند و با ورود میکرب به ارگانهای مختلف مبارزه میکند و مؤتبا برای رشد سلولهای جوان بآنها غذا میرساند. این است عمل خون رسانی مبارزه مسلحانه به بخشهای مختلف مبارزاتی اینست مفهوم "نقش محوری مبارزه مسلحانه".

آموزش و درک این "نقش مبارزه مسلحانه" برای جنبش دانشجویی امری حیاتی است. ما معتقدیم که جنبش دانشجویی باید در جهت پذیرفتن این واقعیت قدم بردارد که تنها پیوند با مبارزه مسلحانه میتواند رشد کند چون جنبش دانشجویی خارج از کشور بمشابه بخشی از جنبش خلق از این قاعده مستثنی نیست. اما تا رسیدن باین درک طرح آن بعنوان پلانفرم وحدت عجولانه است. پذیرفتن "آئوریت" جنبش انقلابی مسلحانه "یعنی چه؟ و نپذیرفتن آئوریت یعنی چه تا تیری در جنبش دانشجویی دارد. پذیرفتن "آئوریت" جنبش انقلابی مسلحانه "فاز اول پذیرفتن نقش محوری مبارزه مسلحانه است. جنبش دانشجویی خارج از کشور بمشابه بخش کوچکی از جنبش خلق بهیچ وجه حق تعیین خط مشی برای جنبش انقلابی خلق را ندارد. خط مشی چیست؟ خط مشی مسائل استراتژیک و تاکتیکی هر جنبش است که شامل جنبه های ایدئولوژیک استراتژیک و سازماندهی سیاسی - تشکیلاتی که در شرائط مشخص مورد و بخش سیاسی - صنفی و سیاسی - نظامی مادیت پیدا میکند میباشد. در قسمت ایدئولوژیک تحلیل دقیق (وضع طبقاتی هدف - مارکسیست لنینیستهای انقلابی است و این در خدمت جنبه استراتژیک برای تعیین مرحله انقلاب و شعار مرحله ای برای تعیین مراحل استراتژیک مبارزاتی و شعار آن قرار میگیرد و به نوبه خود این دو جهت روشن ساختن نحوه سازماندهی نیروهای شرکت کننده در انقلاب بکار گرفته میشود.

این است درک مارکسیستی لنینیستی از مفهوم خط مشی انقلابی جنبش مسلحانه. با تکیه بر این مفهوم که در جامعه ما توسط سازمانهای سیاسی نظامی پیشرو جنبش انقلابی خلق مادیت یافته است تعیین خط مشی انقلابی جنبش انقلابی خلق تنها و تنها در حیطه عملکرد و قدرت سازمانهای انقلابی مسلحانه پیشرو خلق است. اگر ارتباط جنبش دانشجوئی خارج از کشور را بعنوان بخش کوچکی از جنبش انقلابی خلق با سازماندهی نیروهای شرکت کننده در انقلاب کشف کنیم و بدین سؤال که خطوط کلی خط مشی جنبش دانشجویی خارج از کشور را چه کسی تعیین میکند یک جواب بیشتر نخواهیم داشت و آن سازمانهای پیشرو انقلابی مسلحانه جنبش خلق میباشد. پس جای بحث نیست که سازمانهای سیاسی خارج مرزها که عمری در تلاش تعیین خط مشی جنبش انقلابی خلق خارج از درگیری با مشکلات و مسائل خلقهای زحمت کش ایران در برج عاج تخیلات شیرین خود باین قطب یا آن قطب "انقلاب" سمت گیری میکردند و یا در صبر و انتظار -

۳۰

سیاست الهیار منتظر کرامت " الله " بوده اند تنها حق در تعیین خط مشی جنبش انقلابی ندارند بلکه بهمین دلیل هم حق تعیین خط مشی جنبش متوقی دانشجویی خارج از کشور را مستقل از " آئوریت " جنبش انقلابی ندارند و بایسته دانست که هیچ کس جدی تر از نظر وعظشان این حق را از آنها سلب نکرده است . اما اگر گفته شود که رفقای سازمانهای انقلابی مسلحانه در شرائط ما قرار ندارند و در پراتیک مشخص ما شرکت مستقیم نداشته اند و از اینرو مسائل خارج از کشور برایشان ذهنی است جواب ما چنین است : آری رفقا در خارج از کشور در شرائط ما و در پراتیک مستقیم جنبش دانشجویی خارج کشور نیستند و این يك واقعیت است . اما اگر نتیجه گیری مخالفیم . چون جنبش دانشجویی خارج کشور بقطابه بخش کوچکی از جنبش خلق در حیطه " آئوریت " جنبش انقلابی " قرار دارد و سازمانهای انقلابی حق دارند که در تعیین خط مشی جنبش دانشجو جویی خارج از کشور دخالت کنند . اما نکته بر سر اینست که اگر نیروهای شرکت کننده در جنبش دانشجویی خارج از کشور مشخصاً در کنفدراسیونی که سازمانهای انقلابی برایش پیام فرستاده اند " آئوریت " جنبش انقلابی " را قبول کنند آنوقت تعیین خط مشی جنبش دانشجویی خارج از کشور باید بر مبنی رهنمودهای جنبش انقلابی مسلحانه انجام گیرد و باید این واقعیت مسلم را در نظر داشت که جنبش انقلابی میباید از جنبش دانشجویی خارج از کشور شناخت دارد و این شناخت در پروسه گسترش و تکامل جنبش فزونی میگیرد و در نهایت این پروسه جنبش دانشجویی خارج از کشور از طرف جنبش انقلابی داخل رهبری مستقیم میشود .

راه عملی حرکت در جهت پذیرفتن " آئوریت " جنبش انقلابی " را ما اکنون تعیین يك خط مشی دقیقاً بر مبنی رهنمودهای جنبش میدانیم که بر حول آن نیروهای فعلی درون کنفدراسیون بتوانند با هماهنگی در خدمت جنبش انقلابی قرار گیرند . یعنی برای دست یافتن به قانونمندی آن پروسه ایکه جنبش دانشجویی در آینده با جنبش انقلابی پیوند پیدا کند را پذیرفتن " آئوریت " جنبش انقلابی " از طریق وحدت بر حول يك خط مشی متکی بر رهنمودها و وظائفی که جنبش انقلابی بر ایمان تعیین کرده میدانیم . چلی پ و تکثیر آثار جنبش انقلابی مسلحانه توسط کنفدراسیون را ما یکی از آن وظائف میشناسیم که از رهنمودها و سازمانهای انقلابی صلح است .

حال بیورازیم به نتایجی که پذیرفتن " آئوریت " جنبش " بمعنای رد این واقعیت و که جنبش دانشجویی خارج از کشور بخش کوچکی از جنبش خلق است میباشد . اگر ما آئوریت جنبش انقلابی را برای جنبش قبول داریم پس جای شکی نیماند که این آئوریت را باید برای بخش کوچکی از این جنبش بپذیریم . علت روشن است چون این " آئوریت " برای همگون ساختن مبارزاتی این بخشهای کوچک ضرورت دارد پس پذیرفتن این آئوریت یعنی جدا کردن بخشی کوچک از کل جنبش خلق و این يك انحراف سکتاریستی است .

— پذیرفتن " آئوریت " جنبش " حاصلی جز تحمیل شدن " آئوریت " سازمانهای سیاسی خارج کشور به جنبش دانشجویی نخواهد داشت و این چیزست که ما تا از بین بردن آن و جانشین کردن " آئوریت " جنبش " از پا نخواهیم نشست . وحدت نیروهای درون کنفدراسیون در کر و همین مسئله است .

— اگر " آئوریت " سازمانهای سیاسی خارج مرزها به کنفدراسیون تحمیل شود ، کنفدراسیون در جهت و بمثابه سازمان جوانان این سازمانها در خواهد آمد و این حرکتی است در جهت هژمونی طلبی این سازمانها در کل جنبش . این حرکت در ریخ کردن نیروها از خدمت جنبش در آمدن است . پذیرفتن " آئوریت " جنبش انقلابی مسلحانه " از این بابت باید شرط وحدت نیروهای جنبش دانشجویی قرار گیرد که " آئوریت " مستقل از جنبش " از آنجائیکه خارج از شرائط عینی و پراتیک انقلابی است میتواند جنبش دانشجویی را باسانی بدنیال خویش بکجراه بکشد و درست بر عکس این پذیرفتن " آئوریت " جنبش " است که اولاً — مقام پراتیک انقلابی را در داشتن حق " آئوریت " حفظ میکند . دوماً برای درک معضلات جنبش ضرورت شرکت مستقیم در پراتیک انقلابی را تشخیص میدهد . سوماً — راه رشد و استیلای اپورتونیسم و سکتاریسم را در کل جنبش و بطور خاص در جنبش دانشجویی مینماید . ما از وحدت دو مفهوم کاملاً مقایر برداشت میکنیم :

اول وحدت با کمونیستها که آنرا وحدت خاص مینامیم .

دوم — وحدت با عناصر غیر مارکسیست لنینیست که آنرا وحدت عام مینامیم .

وحدن درون کنفدراسیون از نوع وحدت عام است . راه رسیدن باین وحدت را ما چنین پیشنهاد میکنیم :

ما اولین همکاری را با عناصر و جریانهای مطرح میکنیم که طرفدار بدین غرض جنبش انقلابی مسلحانه و سازمان پشاهنگ آن یعنی سازمان جریکهای فدائی خلق و سازمان مجاهدین خلق ایران میباشند. روابط کلی و وظائف اجماع همبستگی و همکاری طی ده موضع استراتژیکی جنبش دانشجویی در مرحله کنونی آن منتشره در روزنامه دانشجویی متعلق به گرایش خاصی مشخص شده است. از آنجائیکه در شرائط کنونی شعارهای دهگانه استراتژیکی کلیه نیروهای مبارز نیست و گروه ها و جریانهایی هستند که با بخشی از این شعارها موافقت و ولی به علت منافع و مصالح تنظیرانه گروهی خود از قبول تمام آن پرهیز میکنند، این وظیفه کمونیستهای انقلابی خارج است که در مناسبات خود با جریانهای غیر کمونیستی و در سطح کل جنبش دگرانیک و ضد امپریالیستی بخشهای بینابینی را نیز بحساب بیاورند و روابط خود را با آنان تعیین کنند. بنظر ما شعارهای همکاری حد اقل در سطح جنبش دگرانیک و ضد امپریالیستی دانشجویی خارج از کشور میتواند بر مبنی زیر قرار گیرد:

- ۱- مبارزه جهت سرنگونی رژیم موناکو فاشیستی پهلوی و قطع نفوذ کامل امپریالیستها برکردگی امپریالیسم آمریکایی
- ۲- دفاع و پشتیبانی همه جانبه و بدین قید و شرط از کلیه مبارزین خلق که با شیوه های گوناگون در طیف وسیعی جریان دارد و دفاع سیاسی از سازمانهای انقلابی مسلح درون کشور.
- ۳- دفاع و پشتیبانی از مبارزات زحمتکشان بخصوص طبقه کارگر جهت کسب حقوق دگرانیک و سیاسی آن.
- ۴- تبلیغ حقانیت مبارزات خلق و در رأس آن مبارزات مسلحانه سازمانهای انقلابی درون کشور بین افکار عمومی ایرانیان خارج از کشور و مردم جهان.
- ۵- بکار انداختن کلیه امکانات مادی و معنوی (بویژه انتشاراتی، توزیعی و تبلیغی) جهت برآوردن درخواستها و رهنمودهای سازمانهای انقلابی درون کشور (که اینجا چاپ و تکثیر آثار جنبش در دستور کار قرار میگیرد).
- ۶- پشتیبانی از حقوق ملی خلقهای ایران و دفاع از مبارزات آنان علیه سیاست شوونیستی رژیم شاه و پشتیبانی از تمامی حقوق زن با مرد و رفع تبعیضات علیه اقلیتهای مذهبی.
- ۷- اتخاذ مواضع جهانی بر اساس منافع انقلابی خلقهای ایران و جهان و سیاست خود انکالی.
- ۸- پشتیبانی بدین قید و شرط از جنبشهای آزاد بیخشن جهان بویژه در منطقه و همکاری با نیروهای ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی و دگران جهان بر اساس منافع متقابل و مصالح انقلاب ایران.
- کنفدراسیون جهانی یک پایگاه مهم و مساعد جهت پیاده کردن این اهداف میباشد. با حرکت از سطح این حد اقل در کنفدراسیون جهانی باید مبارزه درونی را برای پیاده کردن کلیه مواضع استراتژیک مرحله و بالا بردن سطح مواضع و عمل آن از طریق کار لغتائی و بحثهای علمی و روشنگرانه ادامه داد. بدیهی است همکاری بین گروههاییکه تمام مواضع استراتژیک را میپذیرند برای پیاده کردن این نظرات درون کنفدراسیون جهانی و یا کل جنبش دانشجویی اهمیت خاص دارد. نیروهای وحدت عام بنظر ما همین ترکیب کنندگان کنونی کنفدراسیون جهانی هستند و نیروهای ممکنه آن بخش جدا شده است که شعار سرنگونی را پذیرفته بود و با قاطعیت از آن دفاع میکرد. و عاقلانه است بدین قید و شرط از مبارزات و مبارزین مسلح خلق دفاع و پشتیبانی کند. به همین جهت معتقدیم باید جهت همکاری با این نیروها در سطح کنفدراسیون جهانی اقدام شود. و بر اساس پذیرش صدقانه شعارهای بالا وحدت کنفدراسیون را احیا کرد.
- خارج از این نیروهای وحدت بنظر ما هنوز نیروهایی وجود دارند. با این نیروها که کلیه شعارهای فوق را نمیپذیرند و یا کرایشهای متعصبانه شان بشعوری و جهن و سماعت روی منافع جهانی این کشورها و اثبات تضاد های غیر ضروری را ایجاد میکنند امکان همکاری تشکیلاتی حتی در سطح کنفدراسیون جهانی وجود ندارد. لکن به علت تضاد شان با رژیم فاشیستی و خائن شاه و علی رغم تزلزلشان زمینه های همکاری در آکسیونهای موقتی وجود دارد. و میتوان با کنترل کردن و در دست داشتن ابتکار عمل در موارد مشخص کمیته های آکسیون مشخص تشکیل داد. و مبارزه ای را در سطح بهرانب و بهرجهت حد اقل با ظرفیتهای پیشین کنفدراسیون جهانی انجام داد. این همکاری بدین در هم آمیزی سیاسی و تشکیلاتی صورت میگیرد و مرزبندی با این گرایش های راست هرگز مخدوش نمیکرد. با این ترتیب از گرایش به نفی مطلق نیروهای نسبتاً مساعد برای مبارزه پرهیز میشود. و از طرف دیگر با نزدیکتر شدن بتوده این کرایشها و تبلیغ سیاسی بین آنها و افشا سیاستهای

۳۲

انحرافی رهبری آن طیف وسیعتری از دانشجویان را در خدمت جنبش انقلابی خلق بسیج مینماید و از پراکندگی وضعف آکسیونها جلوگیری میشود .
چنین است درک ما از مسئله وحدت و همکاری - از وحدت خاص و عام در شرایط خارج از شمار .

با ایمان به پیروزی تنها راه رهائی خلق که جریکهای فدائی خلق نشان داده و هنگام با مجاهدین خلق آنها تثبیت کرده اند .
پیروزیاد مبارزهٔ مسلحانه محور اصلی تمامی اشکال مبارزاتی خلق
زنده باد همکاری هرچه بیشتر نیروهای طرفدار جنبش انقلابی مسلحانه برای پیوند جنبش دانشجویی با جنبش انقلابی مسلحانه
زنده باد همکاری تمام نیروهای خلقی برای مبارزه علیه رژیم فاشیستی شاه ، امپریالیسم و ارتجاع
توانمند باد خلق و نابود باد دشمن .

پایان

سند شماره ۹ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

مندرج در بخش: (نظر جبهه ملی ایران در خدمت آئوریت "جنبش نوین انقلابی ایران")

گزارش دهمین سمینار اردوی تابستانی سال ۷۶

"مقدمه"

سمینار دهم اردوی تابستانی کنفدراسیون جهانی از تاریخ ۳ تا ۶ سپتامبر ۱۹۷۶ در شهر "لیدودل استنسی" در ایتالیا برگزار گردید. در این سمینار بیش از ۲۳۰ نفر از اعضاء و هواداران کنفدراسیون جهانی شرکت داشته و به طور خلاق در بحث‌های سمینار شرکت نمودند. دو رساله در مورد تم "وظائف کنفدراسیون جهانی به مثابه سازمان دمکراتیک در مبارزه با فاشیسم پهلوی و دفاع از مبارزات خلق" به سمینار ارائه شده بود. این رسالات به طور عمده به بررسی تأثیرات جنبش مسلحانه سازمان‌های انقلابی درون کشور در جهت رشد مبارزات ضدامپریالیستی - ضدارتجاعی اقشار مختلف خلق و وظائف کنفدراسیون جهانی در قبال این مبارزات به طور عام و در قبال جنبش انقلابی مسلحانه به طور اخص پرداخته بودند. یکی از رسالات ارائه شده به سمینار، هیئت دبیران کنفدراسیون جهانی را مورد حمله قرار داده و ماهیت آنان و همچنین ماهیت کنفدراسیون را به زیر علامت سؤال کشیده بود.

با توجه به ضرورت آگاهی کامل توده‌های عضو و هوادار کنفدراسیون جهانی نسبت به نظرات موجود در کنفدراسیون، برای پیشبرد مبارزه آگاهانه و متعهد علیه انحرافات موجود در جنبش دانشجویی، علی‌رغم کلیه نظرات و برخوردهای نادرست و غیرمسئول موجود در این رساله، اقدام به چاپ آن می‌نماید و در جای خود به این گونه نظرات بر خورد خواهد نمود.

از این رو چاپ و انتشار این رساله از طرف کنفدراسیون به هیچ‌وجه به معنای قبول مسئولیت در قبال مطالب آن نمی‌باشد. مسئولیت مطالب رسالات به عهده نویسندگان آن می‌باشد.

دبیرخانه فرهنگی کنفدراسیون جهانی

"وظائف کنفدراسیون به مثابه سازمان دمکراتیک در مبارزه با فاشیسم پهلوی"

"و دفاع از مبارزات خلق"

"بررسی وظائف کنفدراسیون به عنوان یک سازمان دمکراتیک با در نظر داشتن مرحله کنونی مناسبات تولیدی حاکم بر جامعه ایران، دارای جهات متفاوتی است که بدون روشن شدن گوشه و زوایای آنها امکان‌پذیر نمی‌باشد. شناخت از روابط تولیدی حاکم در سطح جهانی و در همین رابطه درک روشن و صحیح از مناسبات اقتصادی جامعه ایران به عنوان عامل تعیین‌کننده در هر گونه تجزیه و تحلیل باید مورد توجه قرار گیرد. اگر چه بررسی و تجزیه و تحلیل روابط تولیدی می‌تواند تضاد حاکم در مناسبات اقتصادی را عیان نماید، ولی این بدان معنا نیست که تبلور تضاد را هم در همین رابطه می‌توان درک کرد. موجود بودن فاکتورهای دیگر در جامعه، مناسبات تولیدی ماقبل و شیوه حاکم شدن مناسبات فعلی از ویژگی‌هایی می‌باشند که شناخت تضادهای موجود در جامعه با شناخت از آنان امکان‌پذیر می‌باشد. بنابراین با تجزیه و تحلیل شیوه تولیدی حاکم در سطح جهانی و در این رابطه بررسی تضاد حاکم در جامعه ایران به بررسی وظائف کنفدراسیون در قبال جنبش خلق خواهیم پرداخت.

صدور سرمایه، به عنوان یکی از خصائص مهم مرحله رشد سرمایه‌داری در جوامع صنعتی پیشرفته - که خود در اثر عدم تناسب میزان انباشت سرمایه و گسترش بازار ملی به طور اجتناب‌ناپذیری به وجود آمد - ضرورتاً موجب شکست قطعی مرزهای ملی، و حرکت گریز ناپذیر در جهت ادغام سرمایه در سطح جهانی، یعنی جهانی‌شدن سرمایه گردید. طبیعی است که جهانی‌شدن سرمایه به معنای ادغام کامل و فوری همه آحاد سرمایه در سراسر جهان نبود، بلکه سرمایه در گسترش خود در ابتدا جوامعی را فتح می‌کرد که پیش‌شرط‌های لازم برای انکشاف مناسبات سرمایه‌داری در آنها وجود داشته باشد. در حقیقت در این گونه جوامع مناسبات سرمایه‌داری نه چون یک عامل خارجی تعیین‌کننده در روابط تولیدی، بلکه به علت وجود پایه مادی برای رشد آن و ضعف دفاع مناسبات حاکم بر جامعه، در دوران کوتاهی به مناسبات حاکم جدید و دینامیزم تکاملی جامعه تبدیل می‌گردد. در این شکل از رشد تکاملی جامعه باید به دو موضوع توجه داشت:

اول این که چنانچه مناسبات سرمایه‌داری به اصطلاح به شکل انتقالی آن حاکم بر جامعه نمی‌گردید رشد نیروهای مولده در پروسه تکاملی خود نهایتاً به این مناسبات دست پیدا می‌نمود. در حقیقت این شکل از حرکت انتقالی سرمایه بدینگونه جوامع، پروسه تکامل جامعه را البته در جهت خواست مورد نظر سرمایه‌داری جهانی سرعت می‌بخشد و در این رابطه همچنین باید توجه داشت که حتی چنانچه پایه مادی برای رشد روابط تولیدی سرمایه‌داری در مقابل خواست‌های سرمایه‌داری جهانی ضعیف باشد، این دول از طرق مختلف در تقویت و آماده نمودن این پایه مادی برای پذیرش مناسبات سرمایه‌داری کوشش می‌نماید.

دوم، چون استقرار این مناسبات در این زمان مستقیماً نتیجهٔ تکامل خود به خود نیروهای مولدهٔ خود جامعه نمی‌باشد برای استقرار و بسط آن علاوه بر پایهٔ مادی لازم که باید در جامعه موجود باشد به عامل دیگر برای تحمیل این مناسبات به مناسبات حاکم بر جامعه احتیاج می‌باشد. تشکیل حکومت‌های دست‌نشانده در این گونه جوامع همراه با یورش سرمایهٔ خارجی ابزارهایی از این تحمیل می‌باشد. بسط سرمایه در سطح جهان که از حرکت ناگزیر آن منتج می‌گردد، آنرا به دورترین نقاط جهان می‌کشاند. بسط و تثبیت مناسبات سرمایه‌داری در کشورهای وابسته و مناسب برای این انکشاف تا اندازه زیادی بر قدرت حکومت مرکزی تکیه می‌کند. به خدمت در آوردن نیروی کار ارزان در جهت منافع سرمایه‌داری جهانی و فتح بازارهای جدید از طرف سرمایه‌داری جهانی، منافع استثمارگرانه بورژوازی بومی کشورهای تحت سلطه را در ابتدا در تضاد با قدرت سرمایهٔ جهانی قرار می‌دهد. ورود سرمایهٔ خارجی به کشورهای مستعمره موجب نوعی رونق در بازار تولید و مصرف می‌گردد. سرمایه‌داری جهانی برای انجام مقاصد استثمارگرانهٔ خود احتیاج به ابزاری دارد که این گونه جوامع به خاطر عقب ماندگی شیوهٔ تولید و عدم تکامل نیروهای مولده، فاقد آن می‌باشند.

ایجاد راه‌های ارتباطی، توسعهٔ مراکز علمی و آموزشی، بسط وسائل ارتباط جمعی و دستگاه‌های تبلیغاتی، بالا بردن قدرت خرید اقشار متوسط با شرکت دادن آنان در استثمار نیروی کار، تقویت هرچه بیش‌تر ابزار سرکوب دولت دست‌نشانده در جهت حراست و بسط نفوذ سرمایه از جمله اقداماتی است که سرمایه‌داری جهانی برای بسط مناسبات سرمایه‌داری بدانها متوسل می‌شود.

حرکات جدید در جهت ایجاد پایه‌های رشد سرمایه‌داری جهانی از یک‌طرف باعث تمتع و رشد موقت بورژوازی بومی و خرده بورژوازی می‌گردد و از طرف دیگر زمینه را برای نابودی و یا به خدمت در آوردن آنان در جهت منافع سرمایه‌داری جهانی آماده می‌نماید. تسلط و بسط مناسبات سرمایه‌داری در کشور تحت سلطه بورژوازی بومی را چنانچه در مقابل این نفوذ مقاومت نماید از بین برده و چنانچه در خدمت سرمایه‌داری جهانی قرار گیرد به شریک و خادم سرمایهٔ جهانی تبدیل خواهد نمود. پیدایش بورژواکمپرادور که در این دوران گذار صورت می‌گیرد بازار ملی کشور تحت سلطه را به جزئی ارگانیک از بازار جهانی تبدیل می‌نماید. نیروی کار اینک دیگر نه در خدمت تولید کالای مصرفی برای رفع احتیاجات بازار محدود ملی، بلکه در خدمت تقاضای مصرف بازار جهانی قرار می‌گیرد و بازار ملی به نوبهٔ خود نه تنها از کالای تولیدی محلی، بلکه از کالای تولید شده در سطح جهانی رنگین می‌گردد. قدرت‌یابی هر چه بیش‌تر طبقهٔ حاکمه با پیدایش قشر بورژواکمپرادور که عمدتاً از میان زمینداران بزرگ وابسته و عناصری از بورژوازی بومی تشکیل می‌گردند، انجام می‌گیرد. انجام رفرم‌های ارضی در این کشورها از اقداماتی است که این قشر به نیابت امپریالیسم برای تثبیت و بسط مناسبات سرمایه‌داری بدان متوسل می‌شود.

ایران به مثابهٔ یک کشور تحت سلطه با گذار از دوران بالا به دوران مناسبات سرمایه‌داری در خدمت بورژوازی جهانی با دارا بودن خصیصهٔ اصلی تمام کشورهای تحت سلطه یعنی حکومت دست‌نشانده و دیکتاتورمنش گام می‌گذاشت. حکومت دست‌نشانده رضاخان قزاق برای تحمیل خواست‌های امپریالیسم انگلستان به وسیلهٔ این دولت به وجود آمد و در این راه گام‌هایی برداشت. دولت شاه خائن با این‌که در اثر شرایط جهانی و داخلی با ظاهری دمکرات شروع به حکومت نمود، ولی چون انجام مقاصد سرمایه‌داری جهانی، که برخلاف مسیر تکاملی طبیعی جامعه می‌باشد، بدون توسل به دیکتاتوری و فقدان هرگونه دمکراسی امکان‌پذیر نیست، در مدت کوتاهی پسر خلف رضاشاه قزاق با قتل و عام آزادی‌خواهان و توده‌های زحمتکش ضرورتاً ماهیت خود را آشکار نمود.

آماده بودن بالنسبهٔ زمینهٔ مادی برای رشد مناسبات سرمایه‌داری، قرارگاه ایران از نقطهٔ نظر نظامی در منطقه و از طرف دیگر رشد نارضایاتی توده‌های زحمتکش در اثر فشار شدید اقتصادی، امپریالیسم جهانی را بر آن داشت که طرح رفرم‌های خود را از طریق دربار ننگین پهلوی تحت لوای به اصطلاح "انقلاب سفید" در ایران به مرحلهٔ اجراء در آورد. رفرم‌های امپریالیستی در طرح "انقلاب سفید" در ایران به طور عمده دارای چندین هدف بودند: گسترش مناسبات سرمایه‌داری که از طریق جلب سرمایه‌های امپریالیستی و به حرکت‌انداختن ثروت غیر متحرک پیشین امکان‌پذیر می‌گردد. ایجاد و گسترش بازار تا دورترین دهات کشور و هم‌چنین تجهیز تدریجی ایران به عنوان قدرتی تعیین‌کننده در منطقه که بتواند حافظ منافع سرمایه‌داری جهانی در این منطقه از جهان باشد.

محور اصلی این رفرم‌ها را اصلاحات ارضی تشکیل می‌داد. با انجام این طرح امپریالیست‌ها موفق گردیدند که علاوه بر بالا بردن کمیت نیروی کار ارزان (که نتیجهٔ از دست دادن زمین در دهات به واسطهٔ نداشتن امکانات کشت و یا سهم نبردن از رفرم ارضی می‌باشد) و جلب آنان به مراکز صنعتی، با ایجاد یک قشر محدود دهقانان مرفه، مصرف کالاهای صنعتی را افزایش داده و بدین ترتیب بازار مصرف را تا این نقاط گسترش دهد. تبدیل ملاکین بزرگ دیروز به صاحبان سهام کارخانجات صنعتی عمدتاً مونتازی با شرکت سرمایه‌داران خارجی جزء رفرم‌های شاهانه بود.

در کنار اقدامات بالا رژیم بسیاری از مسائل جنبی دیگر را هم همراه آنان وارد مواد به اصطلاح انقلاب نمود. ملی‌کردن‌های مختلف، سپاهیان رنگارنگ، اصلاح قانون انتخابات و... علاوه بر این که در خدمت بلندگوهای تبلیغاتی رژیم برای فریب توده‌های تحت ستم قرار داشت از طرف دیگر کمک موثری به اجرای برنامه‌های اقتصادی و نظامی امپریالیست‌ها در ایران بود. نیروهای سرکوب رژیم برای انجام به اصطلاح اصلاحات و در حقیقت تحمیل خواست‌های غارت‌گرانه امپریالیست‌ها به اعمال ترور و وحشیانه متوسل گشتند. سعی رژیم در فریب توده‌های زحمتکش حتی با ایجاد یک قشر محدود از

دهقانان مرفه با ایجاد پلانتاژها و کشاورزی مدرن، در مقابل فقر روزافزون توده‌های عظیم فقیر روستائی که نتیجهٔ آنگونه اصلاحات بود، با شکست روبرو گردید.

با رشد مناسبات سرمایه‌داری در ایران، پرولتاریای صنعتی هم از نظر کیفی رشد قابل توجهی یافت. علاوه بر رشد کمی پرولتاریا در صنعت با گسترش مناسبات سرمایه‌داری در تولید کشاورزی، در اینجا هم روستائی وابسته به تولید طبیعی را تبدیل به کارگر کشاورزی وابسته به تولید کالائی نمود. خصلت انحصاری بودن سرمایهٔ جهانی هنگام تأثیر خود در جامعهٔ ایران به شکل مناسبات انحصاری سرمایه‌داری به طور عینی منتقل می‌گردد. اگر در جامعهٔ غرب (زادگاه این مناسبات) پس از سال‌های طولانی و گذر از دوران رقابت آزاد در بازار ملی و بازار جهانی بورژوازی قادر گردید که خود را به شکل انحصارات تمرکز دهد، در جامعهٔ ما پس از مدت کوتاهی از آغاز این شیوهٔ تولیدی، در اغلب رشته‌های صنعتی، انحصار خود را با گذار سریع از پروسهٔ از بین بردن تولید کنندگان کوچک و حتی متوسط به قدرت رساند. با این که این شکل ناقص از انحصار دارای تمام خصوصیات نهادهای انحصاری غرب نیست ولی با تمرکز دادن به قدرت سرمایه، پرولتاریا را اگر چه بدون آگاهی طبقاتی به طور بالقوه متشکل‌تر می‌نماید. بدین ترتیب با قدرت‌یابی هر چه بیش‌تر سرمایهٔ انحصاری در جامعهٔ ایران و در نتیجه تجزیهٔ مداوم خرده بورژوازی، پروسهٔ قطبی‌شدن جامعه سریع‌تر می‌گردد.

بدین ترتیب، تضاد اساسی عصر، تضاد کار و سرمایه در ظاهر به دو صورت جلوه می‌کند. تضاد بین بورژوازی و پرولتاریا و تضاد بین کشور امپریالیست و کشور نومستعمره. معهذ باید مکرراً یاد آور شد که اینها دو جلوه از یک تضاد هستند. مبارزه بین بورژوازی و پرولتاریا در هر جامعه لاجرم به مبارزه علیه امپریالیسم می‌آنجامد و نیز مبارزه علیه امپریالیسم بدون مبارزه علیه سرمایه‌داری مبارزهای اساسی نیست. طبیعی است که برحسب مشخصات خاص هر جامعه، مناسبات درونی آن و نیز نحوهٔ ارتباط آن با سرمایه‌داری جهانی، یکی از این دو جنبه می‌تواند عمده‌تر جلوه کند. اگر برای مبارزین غیر مارکسیست، عمده بودن مبارزهٔ ضد امپریالیستی جدا از مبارزهٔ ضد سرمایه‌داری ممکن است (و از این جاست که مکرراً از بلندگوهای آنان می‌شنویم که در دوران مبارزات ضد امپریالیستی باید تضادهای طبقاتی را کنار گذاشت) مبارزین مارکسیست به خوبی می‌دانند که این دو جنبه نه تنها جدا از یکدیگر نیستند، بلکه مکملند و متمم، مبارزهٔ ضد امپریالیستی بدون مبارزهٔ ضد سرمایه‌داری محکوم به شکست خواهد بود. معهذ مبارزهٔ طبقاتی هنگامی که به صورت یک علم و فن در نظر گرفته شود به ما می‌آموزد که چگونه از حرکات اجتماعی اقشاری که فی‌المثل به مبارزهٔ ضد امپریالیستی صرفاً به صورت مبارزه با نفوذ بیگانگان می‌نگرند نیز در جهت صحیح استفاده کنیم در عین حال که به این نکتهٔ اساسی وقوف کامل داشته باشیم که حتی مبارزات ملی در دوران کنونی، به علت تسلط سرمایهٔ جهانی، نمی‌تواند بدون رهبری طبقهٔ کارگر انجام پذیرد مبارزهٔ ملی از یک‌طرف خواسته‌های ضد امپریالیستی تمام اقشار و طبقات ضد امپریالیست را به تحقق می‌رساند و از طرف دیگر به خاطر تثبیت مناسبات سرمایه‌داری در جامعه، این مناسبات را به طور عمده، جهت حملهٔ خود باید قرار دهد. مبارزه علیه مناسبات سرمایه‌داری برای تحقق سوسیالیسم و جامعهٔ بی‌طبقه، اصلی‌ترین وظیفهٔ تاریخی طبقه کارگر می‌باشد و بنا بر روابط و قانون‌مندی‌های روابط تولیدی سرمایه‌داری، تنها پرولتاریاست که قادر به مبارزه قاطع و بی‌تزلزل علیه سلطهٔ سرمایه و امپریالیسم است. در جوامع تحت سلطه به خاطر شکل تثبیت تحمیلی مناسبات سرمایه‌داری، حاکم بودن دیکتاتوری پلیسی و نظامی طبقهٔ حاکمه فاکتوری عمده در ادامهٔ رشد این مناسبات به طریق طبیعی و سنتی می‌باشد. با این که این شیوه حکومتی انحرافات عمده‌ای در رشد نیروهای مولده ایجاد می‌نماید و پروسهٔ افزایش اضافه ارزش را متناسب با خواست تمام جناح‌های سرمایه‌داری جهانی نمی‌کند، معهذ باید دانست که این شیوهٔ دیکتاتوری خالق و به وجودآورندهٔ جناح‌های حاکم در این جوامع بوده و لهذا مورد پشتیبانی آنهاست. تصور این که دیکتاتوری فردی و استبداد در تضاد اساسی با منافع سرمایه‌داری حاکم قرار دارد حاکی از دیدی غیر طبقاتی، غیر علمی و تجربه‌گرائی است. و تصور این که به اصطلاح این تضاد می‌تواند محور اصلی بسیج خلق گردد مصیبت بار است. کسانی که آگاهانه یا ناآگاهانه رهبری مبارزات اجتماعی را با بورژوازی به اصطلاح ملی می‌بینند طبیعی است که خواست کوتاه‌بینانه و مترزلانه آنها را به عنوان محور اساسی بسیج به اصطلاح خلق قرار دهند آنها دل به این خوش دارند که فلان بخش از بورژوازی که از روی "عطوفت" بورژوازی ملی هم خطایش می‌کنند با دارودستهٔ دربار "تضاد" دارد، دلش از دیکتاتوری شاه خون است و غافل از این که اختلاف نظر یا به اصطلاح تضاد این بورژوازی با دربار و دولت، بر سر اینست که چرا فلان مادهٔ قانون دست آنها را تا آنجا که میل دارند در چپاول و استثمار آزاد نگذاشته است. دولت به عنوان - وجدان آگاه بورژوازی مجبور است که برای تداوم و استحکام سیستم سرمایه‌داری قوانینی مانند بیمهٔ کارگران وضع کند تا از خطر انفجار بکاهد و ادامه‌کاری استثمار را ممکن سازد. ولی وضع همین قوانین با آنکه بیش‌تر در روی کاغذ می‌ماند مخالف میل پاره‌ای از سرمایه‌داران عقب افتاده - بخوانید ملی - است که نمی‌تواند تشخیص دهد که این قوانین در نهایت به نفع خود اوست و به همین جهت از پرداخت مختصر وجهی برای بیمه اکراه دارد. تاسف‌آور است که این موضع ارتجاعی و عقب‌ماندهٔ بخشی از بورژوازی، برای عده‌ای که نه بر مبنای تحلیل طبقاتی جامعه، بلکه بر مبنای تقسیم جامعه به دوست و دشمن حرکت می‌کنند، پایه و اساس تز مبارزاتی آنها مبنی بر بسیج نیروهای انقلابی (منجمله این به اصطلاح بورژوازی ملی) علیه دیکتاتوری شده است. جدا کردن دیکتاتوری از ماهیت سیستم کنونی، ندیدن جلوه‌های متنوع کار و سرمایه، و خلاصه نگرش غیرطبقاتی به جامعه امری بی‌سابقه نیست. این قبیل ترها معمولاً بعد از افشاء مدتی پنهان می‌شوند تا مجدداً چند سالی بعد، تحت لوا و پوششی جدید به تبلیغ همان دید غیر علمی و غیر طبقاتی بپردازند ولی باز سرنوشتی جز افشاء کامل و طرد توسط معتقدین سوسیالیسم علمی ندارند. شیوه‌های

حکومت و به طور مشخص دیکتاتوری شاه در ایران، به طور خاص اقشاری از بورژوازی و خرده بورژوازی را تحت ستم قرار داده است و گرنه طبقه کارگر حتی در کشورهایی هم که دموکراسی بورژوازی حاکم می‌باشد بازهم تحت شدیدترین شکل استثمار قرار دارد. عدم وجود دیکتاتوری به معنای وجود آزادی‌های دموکراتیک برای طبقه کارگر نمی‌باشد و تنها می‌تواند در خدمت رشد آزادانه خواست‌های اقشاری از بورژوازی و خرده بورژوازی قرار گیرد. از طرف دیگر در دوران حاکمیت سرمایه مالی و تمرکز روزافزون انحصارها، امکانی برای رشد بورژوازی و یا خرده بورژوازی مستقل از انحصارها باقی نمانده است و تنها روند تجزیه این اقشار و قطبی شدن جامعه است که سرانجام آنان را تعیین می‌نماید. شعار عمده مبارزه علیه دیکتاتوری شاه، شعاری است رفرمیستی که تنها می‌تواند نشان‌دهنده خواست‌های استثمارگران بورژوا-لیبرال‌ها و خرده بورژوازی در حال تجزیه باشد. این شعار با این که می‌تواند توده‌های وسیعی از زحمت‌کشان که به منافع مشخصا طبقاتی خود آگاه نیستند جلب نماید ولی شعار اساسی مبارزه طبقاتی در راه تحقق خواسته‌های طبقه کارگر نمی‌باشد. همکاری خرده بورژوازی با پرولتاریا در مبارزه علیه حکومت دست‌نشانده بمفهوم مبارزه این قشر برای تحقق خواسته‌های انقلابی طبقه کارگر نیست. مبارزه طبقه کارگر علیه دستگاه حاکمه که بخشی از مبارزه او علیه حاکمیت مناسبات سرمایه‌داری است، بخشی از این قشر در حال تجزیه را به مبارزه اجتماعی می‌کشاند. بنابراین مبارزه طبقه کارگر ایران علیه مناسبات سرمایه‌داری در ایران در عین حال مبارزه‌ایست ضد امپریالیستی و به خاطر شکل حکومتی شاه دست‌نشانده دارای خصلت ضد دیکتاتوری نیز می‌باشد. محتوی مبارزه طبقه کارگر علیه مناسبات سرمایه‌داری همراه با فشار اقتصادی و آگاهی طبقاتی اشکال متفاوتی به خود می‌گیرد. روند رشد آگاهی طبقاتی طبقه از یک پروسه کم و بیش طولانی مبارزات اقتصادی عبور می‌نماید. اعتصابات اقتصادی طبقه کارگر اگر چه خواست‌های روزمره این طبقه را ممکن است برآورده نماید ولی هنگامی که ضرورتا به سطح مبارزات سیاسی و ایدئولوژیک ارتقاء یافت پایه مادی لازم را برای درک سوسیالیسم علمی در اعتصایون آماده می‌نماید. سوسیالیسم علمی تنها می‌تواند در روند مبارزه طبقه کارگر علیه این مناسبات به تدریج پروسه انتقال خود را به طبقه کارگر عملی نماید. تنها بعد از مبارزات اقتصادی است که طبقه کارگر به عدم تکافوی این مبارزات پی برده و به مبارزه سیاسی متمایل می‌گردد. عدم وجود آگاهی طبقاتی در طبقه کارگر با وجود بودن شرایط عینی مبارزه سوسیالیستی، می‌تواند این طبقه را در زیر مهمیز استثمارگران بورژوازی اسیر نماید. در طرف دیگر نفوذ سوسیالیسم علمی در اقشاری از روشنفکران بدون تماس با مبارزات طبقاتی به انحرافات گوناگون اپورتونیستی و رهبرگرایی تبدیل می‌گردد. درک آگاهی طبقاتی و تشکیل حزب پرولتاری طبقه کارگر، مبارزات اقتصادی تمامی این طبقه را به مبارزات سیاسی علیه مناسبات حاکم تبدیل می‌نماید. تحقق خواست‌های طبقاتی طبقه کارگر علاوه بر گذار از مراحل مبارزات اقتصادی و سیاسی باید از کوران مبارزات ایدئولوژیک عبور نماید. بالا بردن سطح تئوریک جنبش اقتصادی-سیاسی طبقه کارگر، زودودن هرگونه انحرافات چپ و راست، دوری گزینی از هرگونه سکتاریسم و رهبر گرایی از جمله وظائف طبقه کارگر برای رسیدن به جامعه بی طبقه می‌باشد. مبارزات طبقه کارگر بنا بر موقعیت نیروهای مولده و بورژوازی حاکم دارای اشکال متفاوتی می‌گردد. به طور مثال اگر در جوامع غرب اعتصابات اقتصادی طبقه کارگر در اثر وجود آزادی‌های دموکراتیک و امکان بورژوازی برای تحقق بخشیدن به خواسته‌های اقتصادی این طبقه، به طور مسالمت آمیز و بدون هیچ گونه درگیری با نیروهای سرکوب انجام می‌گیرد، در ایران به خاطر عدم وجود فاکتورهای بالا هرگونه خواست اقتصادی با سرکوب وحشیانه نیروهای مزدور رژیم روبرو می‌گردد. بنابراین قهرآمیز یا مسالمت آمیز بودن مبارزه نه تنها در رابطه با محتوی شعارهای طبقه کارگر تعیین می‌گردد، بلکه فاکتورهای بالا نیز تاثیر به سزایی دارند. از طرف دیگر باید توجه داشت که شکل مبارزه بیان کننده محتوی اجتماعی مبارزه نمی‌تواند باشد. به طور مثال مبارزات اقتصادی طبقه کارگر می‌تواند حتی به شکل قهر آمیز تبلور پیدا نماید ولی در عین حال دارای محتوی رفرمیستی باشد. مبارزات اقتصادی سیاسی و ایدئولوژیک طبقه کارگر حتی به شکل قهر آمیز در زمانی می‌تواند در جهت تحقق خواسته‌های سوسیالیستی مطرح گردد که دارای محتوی اجتماعی انقلابی و از هرگونه رفرمیسم به دور باشد.

منطبق بودن شرائط عینی و ذهنی انقلاب یکی از فاکتورهای عمده مبارزات طبقه کارگر می‌باشد. چنانچه شرائط عینی جهت مبارزه سوسیالیستی فراهم ولی آگاهی طبقاتی طبقه کارگر برای شناخت رسالت طبقاتی خود رشد ننموده باشد بورژوازی حاکم این شرائط را بسود خود تغییر خواهد داد و در صورتیکه آگاهی سیاسی و ایدئولوژیک عده معدودی از افراد از شرائط عینی انقلاب فراتر رفته باشد انحرافات برگزیده گرایی، پدر خواندگی طبقه کارگر و غیره ممکن است در آنان به وجود آید. مبارزات اقتصادی اخیر کارگران ایران با وجود فقدان شرائط عینی انقلاب در تطابق با شرائط ذهنی یعنی آگاهی طبقاتی و فقدان سازمان‌های توده‌ای سیاسی طبقه کارگر، نشانی از عقب ماندگی شرائط ذهنی می‌باشد. عدم استفاده از سوسیالیسم به مثابه سلاح تئوریک و یا استفاده از آن به صورت دگم و آیه‌های تائید شده از یک طرف باعث دور ماندن طبقه کارگر از شناخت رسالت طبقاتی خود و از طرف دیگر عقب ماندن شرائط ذهنی در مقایسه با رشد مبارزات کارگری گردیده است.

با وجود گستردگی خرده بورژوازی و بالتجیه ایدئولوژی طبقاتی در جامعه، جنبش کمونیستی از تشکل بیش‌تری برخوردار است و البته این خود در نتیجه تجزیه مداوم خرده بورژوازی است که امکان تشکل ثابت نمی‌یابد و از طرف دیگر رشد کمی طبقه کارگر و رشد کمی و کیفی سازمان‌های کمونیستی در اثر جلب بخش انقلابی خرده بورژوازی و عناصر پیش‌آهنگ طبقه کارگر امکان‌پذیر گردیده است.

آماده نبودن شرائط عینی و ذهنی انقلاب مرحله جنبش را به مرحله تدارک برای رشد شرائط ذهنی انقلاب و ارتباط با طبقه کارگر تعیین نموده است. این غرض ورزی و دشمنی با مبارزه مسلحانه است اگر ادعا شود که مبارزین می‌خواهند با زور اسلحه و درگیری‌های مسلحانه شرائط عینی انقلاب را فراهم نمایند. شرائط عینی انقلاب از یک پروسه بحران عمومی اقتصادی که قابل کنترل از طرف بورژوازی حاکم نباشد و بر هر دو طرف یعنی بورژوازی و پرولتاریا تاثیر تغییردهنده‌ای در روابطشان با یکدیگر بگذارد، فراهم می‌گردد. وظیفه عناصر آگاه و سازمان‌های مدافع طبقه کارگر در این مرحله از جنبش یعنی مرحله تدارک، پخش و اشاعه سوسیالیسم علمی و کوشش در جهت انتقال تئوری انقلابی به داخل طبقه کارگر می‌باشد. مرحله تدارک، مرحله سازمان‌دهی و تبلیغ سیاسی و ایدئولوژیک است که در شرائط خاص کشور ما به علت سدها و موانعی که هم در اثر فشار و اختناق و هم در اثر خیانت به اصطلاح طبقه کارگر در راهش ایجاد شده ضرورتاً باید با سد شکنی همراه باشد و این کار را مبارزه مسلحانه به عهده گرفته است. مبارزه مسلحانه در این مرحله تبلیغ مسلحانه است و نه مطابق ادعای مغرضان وسیله‌ای برای تغییر شرائط عینی. آماده نمودن شرائط ذهنی می‌تواند در زمان ایجاد بحران اقتصادی پروسه پیروزی انقلاب را تسریع نماید. این بدان معنی است که نباید منتظر بود تا شرائط عینی انقلاب فراهم گردیده و آنگاه سعی در ایجاد سازمان‌های کمونیستی برای بسط و نشر سوسیالیسم علمی در طبقه کارگر نمود.

سوسیالیسم علمی به ما می‌آموزد که روابط سرمایه‌داری در گسترش و رشد خود ضرورتاً به بحران‌های وسیع اجتماعی منجر می‌شود و بنابراین بر مبنای این شناخت است که وظیفه انقلابیون، تدارک، آماده ساختن و فراهم آوردن مویجباتی است که در صورت وقوع قطعی این بحران‌ها، از آنها حداکثر استفاده را برای پیشبرد امر انقلاب بکنند و عبارت دیگر به امید رسیدن روز مناسب و فرصت طلایی به بی‌عملی و بطالت دچار نشوند. انقلابی آگاه، وقوع بحران‌ها را به مثابه فرصت مناسب برای تشدید کار انقلابی و بهره‌برداری نفی نمی‌کند ولی برای ممکن ساختن بهره‌برداری از پیش‌بذر لازم را می‌پاشد. و این بذر پاشی چیزی جز سازمان‌دهی و اعتلای سطح آگاهی سیاسی و طبقاتی نیست که البته همان‌طور که گفته شد ضرورتاً از طریق شکستن سدها و طلسم‌هایی که در راه به وجود آمده است و عمدتاً از طریق مبارزه مسلحانه میسر است انجام می‌گیرد.

حزب توده و گروهک‌های بی‌عملی که همان سخنان حزب توده را با چاشنی شعارهای تند و تیز تبلیغ می‌کنند، با تکیه یک‌جانبه بر عدم آگاهی شرائط انقلابی در مرحله کنونی سعی می‌کنند پیشاهنگان پرولتاریا را از وظیفه تاریخی خود غافل کنند و از این مسئله نیز باکی ندارند که هنگامی که شرائط عینی مناسب شد و بحران‌های اقتصادی به وجود آمد، تازه بفکر سازمان‌دهی و تبلیغ بیافتند، غافل از این که اگر آمادگی ذهنی لازم و سازمان‌هایی حقیقتاً انقلابی از قبل به وجود نیامده باشد، سرمایه‌داری قادر خواهد بود که با دادن امتیازات موقت و گذرانی بحران‌ها را برای مدت طولانی از سر بگذرانند. آنچه در غرب اتفاق افتاده است بهترین شاهد این مدعاست. در مرحله تدارک سازمان‌های مارکسیستی خرد کردن ماشین دولتی را در دستور کار خود قرار نمی‌دهند. در این مرحله شرائط ذهنی انقلاب به طور کامل فراهم نگردیده است. ایجاد طبقه کارگر به معنای اتمام مرحله تدارک می‌باشد و در آن زمان است که طبقه کارگر با رهبری حزب خود، خرد کردن ماشین دولتی و به دست گرفتن قدرت را در دستور کار خود قرار می‌دهد. در مرحله تدارک به علت عدم جلب توده‌ها به مبارزه اجتماعی، ضربه زدن به رژیم و ایجاد جو سیاسی و بردن آگاهی طبقاتی به درون طبقه کارگر وظیفه عمده سازمان‌های انقلابی می‌باشد، در صورتی که در مرحله انقلاب که توده‌ها علاوه بر شرکت مستقیم در مبارزه طبقاتی به رسالت طبقاتی خود هم آگاه گردیده‌اند نیروی عمده انقلاب و ضربه‌زننده اصلی به ارگان‌های رژیم می‌باشند. جنبش انقلابی خلق ایران در حال گذار موفقیت‌آمیز از این مرحله می‌باشد. دفاع و پشتیبانی از اعتصابات کارگری، پخش اعلامیه‌های توضیحی در بین آنان، انتشار و تبلیغ متون سوسیالیسم علمی و سعی در ایجاد سلول‌های کارگری و جلب پیش‌روان این طبقه از جمله عملیاتی بوده که در جهت نفوذ در طبقه کارگر و بردن عامل ذهنی به درون آن انجام گردیده است. طرح شعارهای مرحله‌ای جنبش به منظور جهت‌دار نمودن مبارزات اقشار و طبقات مختلف خلقی از وظائف عناصر آگاه در طی دوران مرحله تدارک می‌باشد. اگرچه مبارزه طبقه کارگر تنها علیه مناسبات سرمایه‌داری می‌باشد ولی این بدان معنا نیست که با انحصاری کردن این شعار در این مرحله از جنبش تضادهای دیگر جامعه را به دست فراموشی سپرد. همان‌طور که قبلاً یادآوری گردید حل تضاد طبقه کارگر و روابط تولیدی سرمایه‌داری در جامعه ایران از دالان مبارزه ضد امپریالیستی عبور می‌نماید و از طرف دیگر چون در این دوران علاوه بر طبقه کارگر اقشار خلقی دیگری نیز تحت فشار اقتصادی و سیاسی این نفوذ می‌باشند، بنابراین مبارزه ضد امپریالیستی یکی از شعارهای مبارزاتی کنونی خلق ایران می‌باشد. شعار مبارزه ضد امپریالیستی در خدمت مبارزات دمکراتیک خلق ایران به رهبری طبقه کارگر قرار دارد. علاوه بر آن به خاطر نفوذ حاکمیت سرمایه‌داری جهانی در تمام شئون سیاسی و اقتصادی جامعه ایران این مرحله از مبارزات در حقیقت مبارزات بلافاصله طبقه کارگر ایران علیه مناسبات سرمایه‌داری می‌باشد. البته این بدان معنا نیست که این دو مرحله از جنبش بر یکدیگر منطبق می‌باشند تا زمانی که اقشار بینایی در جامعه وجود دارند و جامعه به دو قطب به طور کامل تقسیم نگردیده است، مبارزات دمکراتیک به عنوان یکی از انواع اساسی مبارزه باید در دستور کار مبارزان آگاه قرار بگیرد. مبارزات اقشار مختلف خلقی علیه سلطه امپریالیستی و حکومت دست‌نشانده شاه خائن تیلوری از خواست اقشار و طبقات خلقی برای شرکت در مبارزات دمکراتیک می‌باشد. قیام ۱۵ خرداد حتی با عدم وجود سازمان رهبری کننده، علیه ارتجاع حاکم بر پا می‌گردد، اگرچه این قیام و مبارزات سال‌های ۳۹ تا ۴۲ به علت استفاده از شیوه‌های سنتی مبارزه و ادامه کاری جریان‌های رفرمیستی در محتوی مبارزه، به شکست انجامیدند ولی با این حال نه تنها باعث از بین رفتن عنصر مبارزه

اجتماعی نگردید، بلکه با تغییر شکل و محتوی مبارزه، ارتجاع دست‌نشانده هر چه بیش‌تر مورد حمله قاطع نیروهای خلقی قرار گرفت. رفرم‌های شاهانه با خواست محوری خود یعنی بسط و تثبیت سرمایه‌داری برای جلب جناح‌های مختلف سرمایه‌داری با خصلت ضد خلقی خود تغییرات عمده‌ای - علاوه بر شیوه تولیدی - در روبنای جامعه نیز به وجود آورد. در این زمان به وجود آمدن احزاب شه‌ساخته تیلوری از خواست مرحله‌ای مناسبات سرمایه‌داری نوپای ایران به منظور جلب سرمایه جناح‌های مختلف سرمایه‌داری جهانی به ایران بود. در حقیقت رژیم با این حيله سعی در وانمود کردن خود با ظاهری دمکراتیک همچون جوامع غرب داشت. هجوم سرمایه‌داران جهانی برای غارت منابع طبیعی ایران و استفاده از نیروی کار ارزان و بازار مصرف آنچنان سریع بود که امپریالیسم جهانی قادر گردید از طریق بازار تولید ایران علاوه بر اشباع بازار مصرف داخلی، بازار مصرف منطقه را نیز از این محصولات بی‌نصیب نگذارد. سود حاصل از اضافه ارزش تولید شده در ایران آن‌چنان فزونی گرفت که سرمایه‌داری جهانی علاوه بر سرمایه‌گذاری مجدد در ایران مقداری از آنرا هم به خارج از ایران منتقل نمود. سرمایه‌گذاری‌های ایران در آفریقا که بنا برخواست سرمایه‌داری جهانی انجام می‌گرفت تیلوری از این انتقال سرمایه به خارج می‌باشد. رشد سریع خرده بورژوازی شهری خصوصاً در سال‌های اخیر و از طرف دیگر تورم - که یکی از علل آنهم مصرف غیر تولیدی پول سرسام آور نفت می‌باشد - نشانی از افزایش سرمایه موجود در تناسب با کالای عرضه شده در جامعه می‌باشد. این قشر خرده بورژوازی که وظیفه‌اش در این مرحله از مناسبات سرمایه‌داری به عنوان مصرف کننده اجناس تولید داخلی و کشورهای امپریالیستی است با پا گرفتن انحصارها و گذار از مرحله قطبی‌شدن جامعه با از دست دادن سرمایه و ابزار تولیدی خود (البته نه تمام خرده بورژوازی) به پرولتاریا می‌پیوندد. قدرت‌یابی یک جناح از سرمایه‌داری جهانی در ایران علاوه بر وجود فاکتورهای مهمی چون موقعیت نظامی و منابع نفت ایران دارای علل دیگری نیز می‌باشد. اگر دول امپریالیستی به خاطر جلوگیری از نابودی خود در اثر وجود بحران‌های اقتصادی، تورم، اصطکاک منافع جناح‌های مختلف در بازار ملی و علل دیگر، از کشورهای تحت سلطه استفاده نمودند، در این‌گونه جوامع مانند ایران، به خاطر وجود پایه صنعتی قوی و مستقل و نیز انتقال بحران‌های جهان سرمایه‌داری، تضاد حاکم در مناسبات سرمایه‌داری هر چه سریع‌تر تبلور پیدا می‌نماید. حاکمیت یک جناح از سرمایه‌داری در زادگاه اصلی این مناسبات به سادگی می‌توانست در اثر عدم وجود کشورهای نومستعمره در دوران وجود سرمایه به وجود آید. در کشور تحت سلطه ایران علاوه بر فاکتور بالا به عنوان فاکتوری تعیین‌کننده، شکل حکومتی دستگاه خائن پهلوی پروسه به وجود آمدن این جریان را سریع‌تر می‌نماید. حاکمیت یک جناح از سرمایه‌داری جهانی (جناح نفت و میلیتاریستی) در ایران تبلور خود را با انحلال احزاب شه‌ساخته قبلی و به وجود آمدن حزب فاشیستی رستاخیز نشان داد. رژیم که در طی سال‌ها حکومت ننگین خود در انزوای کامل به سر برده با ایجاد این حزب سعی می‌نماید که به یکی دیگر از خواسته‌های خود یعنی ایجاد پایگاه توده‌ای در زیر برق سر نیزه مزدوران امنیتی دست پیدا نماید. اگر رفرم‌های امپریالیستی با آن‌همه برنامه‌های ظاهر فریب خود قادر نگردید که این کمبود اساسی رژیم دست‌نشانده را به مرحله اجراء در آورد، حزب فاشیستی رستاخیز که در ضمن بیانگر شکست رژیم در طرح قبلی می‌باشد، به هیچ‌وجه قادر به انجام این امر نخواهد بود.

با حاکم گردیدن فاشیسم پهلوی بر جامعه ایران، مبارزات دمکراتیک خلق دارای محتوی ضد فاشیستی می‌گردد. استبداد سلطنتی اینک خود را به مثابه فاشیسم عریان تبلور داده است. اگر چه مبارزه ضد فاشیستی و ضد دیکتاتوری به دور از مبارزه ضد امپریالیستی و ضد استعماری نیست، ولی قابل لمس بودن خفقان و ترور منتج از این شیوه حکومتی، اهمیت برجسته‌ای به مبارزات دمکراتیک و ضد فاشیستی می‌دهد. مقاومت همه جانبه نیروهای آزادی‌خواه و توده‌های مردم در مقابل این فشار و خفقان نشانی از منفرد بودن رژیم متفرد پهلوی در جامعه ما می‌باشد. اعدام‌های دسته جمعی رفقای سازمان چریک‌های فدائی خلق و سازمان مجاهدین خلق ایران و به شهادت رساندن زندانیان سیاسی در زیر شکنجه‌های دژخیمان آریا مهری، شکنجه زندانیان سیاسی، ایجاد ترور و خفقان در تمام مجامع، حمله اوباشان و چاقوکشان دربار پهلوی به نویسندگان مترقی و آزادی‌خواهان در پس کوچه‌ها، حمله با بمب و خمپاره انداز به خانه‌های تیمی رفقای انقلابی و به شهادت رساندن حتی کودکان ۱۱،۹ و ۱۳ ساله و بسیاری از اعمال فاشیستی دیگر که همه در پرتو اصول به اصطلاح "انقلاب سفید" عملی گردیده است نشانی از این استیصال ناشی از انفراد رژیم است. در طی سال‌های اخیر با تشدید فشار اقتصادی بر طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش و هم‌چنین شکستن سد سکوت سال‌ها محیط غیر مبارزاتی، اعتصابات کارگری دارای رشد کمی و کیفی نوینی گردید.

اگر چه رژیم تا بحال با گلوله جواب اعتصابیون، کارگر و دهقان و دانشجو را داده است ولی این امر باعث آن نگردیده که مبارزات اقتصادی و ضد رژیمی اقشار و طبقات خلقی متوقف شود. با هرچه بیش‌تر شدن فشار اقتصادی که از محتوی استثمارگرانه رفرم‌های شاهانه ناشی گردیده پا به پای آن غنی‌تر شدن جو سیاسی این‌گونه مبارزات به مراحل بالاتری از رشد دست می‌یابند. اعتصابات اخیر کارگران کارخانه‌های مختلف، خصوصاً در کرج و تهران و شهرهای شمالی کشور علاوه بر همبستگی دیگر کارگران به رفقای اعتصابی، دارای انگیزه‌های سیاسی نیز بوده است. مقاومت قهرمانانه رفقای کارگر در برابر نیروهای مزدور شاه و زد و خوردهای طولانی که منجر به دستگیری و یا زخمی شدن و حتی شهادت این رفقا گردیده است، بیانی از رشد کیفی اعتصابات کارگری و شکسته شدن قدرقدرتی رژیم در اذهان اقشاری از توده‌های زحمتکش بوده است. اخراج رفقای اعتصابی، دستگیری رهبران و فعالین اعتصاب و شکنجه آنان تا سرحد مرگ، شهادت کارگران اعتصابی در اثر حمله مسلحانه رژیم و یا در اثر شکنجه‌های مزدوران آریا مهری همه و

همه جواب منطقی رژیم خائن پهلوی به خواسته‌های مطالباتی و اقتصادی کارگران بوده است. رژیم دست‌نشانده که بنا بر ماهیت خود موفق نگردید حتی به اصطلاح با سهیم کردن کارگران در سود کارخانجات این نیروی عظیم مولده تحت استثمار را فریب دهد، حالا با به انتها رسیدن تمام برنامه‌های تحمیلی و تبلیغ خود تنها راه چاره را در ایجاد ترور و کشت و کشتار و زندانی نمودن و اخراج کارگران می‌بیند.

اعتصابات عظیم دانشجویی و مبارزات ضد رژیمی دانشگاه‌ها ضربات خردکننده‌ای به برنامه‌های تبلیغاتی رژیم وارد آورده است. دانشگاه‌های ایران به مثابه یک سنگر ضد رژیمی همیشه مورد نفرت و دشمنی دربار منفور پهلوی بوده است. ایجاد گارد پلیسی در دانشگاه و فرستادن تعداد بسیاری از افراد ساواک و دانشجویان افسری به میان دانشجویان مبارز و آگاه از حیل‌های جدید رژیم بوده است. با این‌همه مبارزین آگاه دانشجو علاوه بر مبارزه علیه گارد دانشگاه و مزدوران ساواک در دانشگاه با پیدا نمودن تاکتیک‌های جدید مبارزاتی، مبارزه خود را علیه رژیم دست‌نشانده غنی‌تر نموده‌اند. پخش اعلامیه بین مردم، سخنرانی‌های کوتاه‌مدت در نقاط مختلف شهر برای توده‌های زحمتکش و رساندن صدای مبارزات حق‌طلبانه نیروهای انقلابی و زندانیان سیاسی به توده تحت ستم، از جمله اقدامات این رفقا بوده است. با اوج گرفتن هر چه بیش‌تر اشکال مختلف مبارزات طبقات و اقشار مختلف خلقی و حملات سبانه مزدوران "امنیتی" به مبارزین آگاه، تعداد زندانیان سیاسی اوج روزافزونی پیدا نموده است. ایجاد محیط ترور و خفقان فاشیستی، شکنجه زندانیان سیاسی تا سر حد مرگ، بقتل رساندن این رفقای مبارز در زیر شکنجه‌های آریا مهری، حمله مداوم مزدوران "امنیتی" به زندانیان و اقدامات فاشیستی و غیر انسانی دیگر برای خرد کردن روحیه مبارزاتی رفقا، همه و همه در پرتوی برنامه‌های به اصطلاح "انقلاب سفید" امکان اجراء پیدا نموده است. زندانیان سیاسی که زندان را به دانشگاه انقلاب تبدیل نموده‌اند علاوه بر مقاومت در مقابل اعمال فاشیستی مزدوران پهلوی با تجربه اندوزی از رفقای با تجربه و انتقال تجربه خود به دیگران و ایجاد زندگی جمعی و مقاومت همه‌جانبه در برابر فشار و خفقان حاکم در زندان جواب دندان شکنی به حیل‌های رژیم برای خرد کردن روحیه آنان دادند. اعتصاب غذای عظیم زندانیان سیاسی ایران به منظور اعتراض به کشتار رفقای گروه جزنی و دونفر از رفقای سازمان مجاهدین خلق ایران نشانی از همبستگی رفقای مبارز زندانی و جو سیاسی حاکم در زندان‌ها می‌باشد.

مبارزات افشاءگرانه خانواده زندانیان سیاسی و خانواده سربازان اعزامی به قطار برای سرکوب مبارزات آزادیبخش خلق تحت ستم ظفار و عمان، از جمله مبارزات اقشار خلقی علیه رژیم دست‌نشانده پهلوی بوده است. گسترش مبارزات مردم حتی تا دبستان‌ها و شرکت دانش آموزان در مبارزات ضد رژیمی و آزادی‌خواهانه نشانی از جو سیاسی ایجاد شده و از طرف دیگر هرچه بیش‌تر نمایان گردیدن چهره فاشیستی دربار منفور پهلوی می‌باشد.

سازمان‌های سیاسی - نظامی درون کشور که با رستخیز سیاهکل موجودیت خود را اعلام نمودند در این چند سال اگر چه هنوز در مرحله تدارک می‌باشند ولی گام‌های عمده‌ای برداشته‌اند. مبارزه مسلحانه عمده‌وظیفه را در شروع مبارزات جدی و قاطعانه، شکستن یخ سکوت حاکم بر محیط سیاسی، ضربه زدن به رژیم به منظور خرد کردن قدر قدرتی حکومت دست‌نشانده در اذهان توده‌های زحمتکش و نیروهای خلقی، زدودن روحیه ضعف و ناتوانی در افکار توده‌ها که خود نتیجه سال‌ها شکست و خفقان حاکم بر محیط مبارزه و خواسته‌های رفرمیستی و عرضه نمودن شکل نوین مبارزه با محتوی اجتماعی - انقلابی، قرار داد. گذار موفقیت‌آمیز از دوران تثبیت مبارزه مسلحانه و جلب نیروهای انقلابی و پیش‌گامان طبقه کارگر زمینه لازم را برای تماس با توده‌های زحمتکش آماده نموده است.

رژیم که نابودی نهایی خود را تنها در این شکل قهر آمیز از مبارزات خلق مشاهده می‌نمود، با وحشیانه‌ترین شکل ممکن به حملات فاشیستی خود علیه این مبارزات دست زد.

رژیم که در اوان ادعا می‌نمود که آخرین نفر آخرین گروه را دستگیر نموده، حال با رشد این مبارزات و تثبیت مبارزه مسلحانه در جامعه و رو آوردن عناصر هرچه بیش‌تری به مبارزه مسلحانه مجبور به اعتراف به وجود این سازمان‌ها گردیده است.

پشتیبانی سازمان‌های سیاسی - نظامی درون کشور از مبارزات حق‌طلبانه کارگران، دانشجویان، زندانیان سیاسی و خانواده‌های آنان نشانی از همبستگی نیروهای خلقی در مبارزه مشترک علیه رژیم منفور پهلوی بوده است.

همبستگی انقلابی سازمان‌های چریکی فدائی خلق و مجاهدین خلق ایران با سازمان‌های انقلابی منطقه در مبارزه ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی و ضد ارتجاع حاکم در منطقه خاور میانه تبلوری دیگر از رشد سازمان‌های انقلابی درون کشور و مبارزات انقلابی آنان بوده است. کار تبلیغاتی و انتشاراتی در خدمت مبارزه مسلحانه که یکی دیگر از وظائف مرحله تدارک می‌باشد در پناه جو سیاسی ایجاد شده دارای رشد کمی و کیفی غنی‌ای گردیده است. ترجمه متون مارکسیستی برای بالا بردن سطح تئوریک جنبش، پخش جزوات و کتاب‌های آموزشی برای دانشجویان و دانش آموزان در جهت مبارزه دقیق‌تر آنان علیه رژیم، مقالات و جزوات متعدد در رابطه با مبارزه و مقاومت در زندان و شکنجه‌گاه‌های آریا مهری، پخش وسیع اعلامیه‌های توضیحی در بین اقشار مختلف خلقی و خصوصاً بین کارگران و دیگر عملیات در این زمینه از جمله اقداماتی بوده است که در این مقطع خاص برای آماده نمودن زمینه لازم به منظور تماس با توده‌ها انجام گردیده است.

"وظائف کنفدراسیون"

وظائف کنفدراسیون به مثابه یک سازمان دموکراتیک و توده‌ای تنها می‌تواند در رابطه با جنبش خلق و پروسه رشد آن انجام گیرد. اگر چه کنفدراسیون به خاطر شرائط توده تشکیل دهنده آن در خارج از کشور به فعالیت‌های ضد رژیم در سطح دموکراتیک دست زده است، ولی طبیعی است که این فعالیت‌ها تحت تاثیر از تحولات درونی شکل می‌گرفته است.

البته باید در نظر داشت که تغییرات اقتصادی-سیاسی و پیدایش اشکال نوین مبارزاتی تنها می‌تواند در رابطه با محتوی دموکراتیک کنفدراسیون تاثیر خود را در جهت تکامل این سازمان توده‌ای بردارد و نه به طور مستقیم تعیین کننده ماهیت آن باشد. مبارزات کنفدراسیون جهانی در جهت افشای رژیم دست‌نشانده و دفاع از مبارزات خلق و زندانیان سیاسی به عنوان محور اصلی پراتیک مبارزاتی تعیین گردیده است، چون هر سازمان دموکراتیک زمانی می‌تواند از هر گونه انحرافات گوناگون به دور باشد که رابطه ای ارگانیک و تکاملی با کل جنبش خلق داشته باشد.

دور بودن از شعارهای مرحله‌ای جنبش و عمده کردن شعارهایی عقب‌تر یا جلوتر از مرحله خاص مبارزه اجتماعی باعث ایجاد انحراف و ضربه زدن به مبارزات افشاءگرانه و دفاع از مبارزات خلق می‌گردد. بررسی مبارزات کنفدراسیون و تعیین وظائف آن در رابطه با جنبش خلق احتیاج به بحث دقیق‌تری در رابطه با محتوی و مضمون مبارزات دموکراتیک دارد که سعی می‌گردد که در حدود امکان مقاله با آن برخورد شود تا بر پایه آن بتوان خط روشن‌تری از این وظائف به دست داد.

محور اصلی مبارزات دموکراتیک به طور کلی در رابطه با اشکال حکومتی بیان می‌گردد و در حقیقت با طرح شعارهای آزادی‌خواهانه و عمده کردن مبارزات ضد استبدادی و در دوران حاکمیت فاشیسم مبارزات ضد فاشیستی به مسائل روبنایی جامعه می‌پردازد. با این که خود این مسائل به دور از تضاد حاکم در جامعه نمی‌باشد، ولی مضمون مبارزات دموکراتیک مبین انعکاسات و تبلورات گوناگون اجتماعی-سیاسی این تضاد و تضادهای دیگر جامعه در روبنا می‌باشد و پدیده‌هایی چون استبداد، ترور و خفقان، فقر و جنایات فاشیستی رژیم را افشاء می‌نماید. خواست‌های سازمان دموکراتیک که در طرح شعارهای آن تبلور پیدا می‌نماید بیش‌تر تامین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی و دموکراتیک است که با از بین رفتن استبداد و یا فاشیسم به دست می‌آید. ولی البته این بدین مفهوم نیست که این شعارها و خواسته‌های این سازمان دموکراتیک به دور از هرگونه مضمون طبقاتی بوده و یا در رابطه با مبارزات طبقاتی جنبش خلق مطرح نمی‌گردد. مبارزات دموکراتیک خود بخشی از مبارزات طبقاتی جامعه است، به طوری که هیچ مبارزه طبقاتی نمی‌تواند از آن انصراف کند. به طور مثال در جامعه ما که مبارزه ضد امپریالیستی و به منظور سرنگونی رژیم فاشیستی پهلوی در رابطه ای نزدیک با از بین رفتن استثمار طبقاتی قرار دارد، مبارزات دموکراتیک سازمان‌های دموکراتیک و توده‌ای چون کنفدراسیون در رابطه ای نزدیک با مبارزه طبقاتی قرار می‌گیرد. در دوران کنونی یعنی دوران زوال مناسبات سرمایه‌داری که نه چون گذشته دارای خصلتی انقلابی، بلکه با جلوگیری از رشد نیروهای مولده، دارای خصلتی ارتجاعی گردیده‌اند، مبارزات ضد ارتجاعی نمی‌تواند صرفاً در چهارچوب آزادی‌های مورد نظر بورژوازی برگزار گردد و در نتیجه سازمان دموکراتیک که در پراتیک و مشی سازمانی خود، مبارزات ضد ارتجاعی را در سرلوحه فعالیت‌های خود قرار دهد و در حقیقت بخشی از مبارزات طبقاتی را به عهده گرفته است.

لیکن با این همه مبارزات دموکراتیک به تظاهرات خارجی این تضاد به طور اخص حمله می‌نماید. اگر دینامیزم درونی مناسبات حاکم در جامعه باعث تغییر و تحولات زیر بنایی در شیوه تولیدی می‌گردد و در حقیقت تضاد حاکم معین کننده نحوه مبارزه طبقاتی است، مبارزات دموکراتیک با تحت تاثیر قرار گرفتن از تبلورات این تضاد و یا مبارزه طبقاتی در روبنا وظائف مرحله‌ای خود را در برآوردن خواسته‌های دموکراتیک ضد استبدادی و ضد فاشیستی انجام می‌دهد. حاکمیت فاشیسم پهلوی در ایران دارای آنچنان ابعادی است که برای هیچ قشر و یا طبقه‌ای به جز طبقه حاکمه و هم‌پالگی‌هایش تاءمین اجتماعی و اقتصادی و سیاسی وجود ندارد. بدین خاطر مبارزه ضد فاشیستی در جامعه بدین خاطر که ترور و خفقان هدایت شده از دربار پهلوی تمام اقشار و طبقات خلقی را تحت فشار اقتصادی و سیاسی خود قرار داده است یک جبهه وسیع توده‌ای را در بر می‌گیرد. اگرچه خود این مبارزه همان‌طور که پیش‌تر بحث گردید، در خدمت مبارزه طبقاتی است ولی بدین مفهوم نیست که تمام عناصر و یا گروه‌های شرکت کننده در این جبهه وسیع خواسته‌های ضد استعماری را مطرح می‌نمایند. در این دوران تنها طبقه کارگر است که مبارزه‌ای برای کسب آزادی واقعی انسان‌ها را در دستور کار خود قرار داده است و در ضمن به خاطر حاکم بودن مناسبات سرمایه‌داری رهبری مبارزات ضد فاشیستی را نیز باید در دست داشته باشد. بنابر این ایجاد دموکراسی واقعی و ساختن جامعه ای عاری از هر گونه ستم و استثمار تنها به دست طبقه کارگر و انقلاب اجتماعی امکان‌پذیر می‌باشد و این عمل در هم‌آهنگی فعالیت‌های مشخصا طبقاتی و دموکراتیک انجام می‌گیرد. پیروزی در مبارزات دموکراتیک اگرچه خود حل کننده تضادهای حاکم در جامعه ما نمی‌باشد، ولی راه را برای پیروزی نهایی در مبارزه طبقاتی هموارتر می‌نماید و از طرف دیگر با رشد مبارزه طبقاتی و شرایط سیاسی حاکم بر جامعه، جنبش دموکراتیک دارای غنای بیش‌تری می‌گردد. درحقیقت این جنبش به طریقی ملهم از مبارزه طبقاتی و مراحل گذار آن می‌باشد. قابل ذکر است که با وجود تمام این تاثیرات و نزدیکی محتوی اجتماعی مبارزه و مضمون طبقاتی سازمان دموکراتیک با مبارزه طبقاتی، درست به علت حاکمیت فاشیسم در ایران، وظائف محوری کنفدراسیون، تقویت جنبه ضدفاشیستی مبارزه است.

طرح شعارهای "مرگ بر امپریالیسم آمریکا" و "سرنگون باد رژیم منفور پهلوی" تنها در تعاریف بالا معانی واقعی خود را پیدا می‌نمایند. لبه تیز حمله مبارزات دمکراتیک در جامعه ما مبارزه در جهت افشاء و سرنگونی رژیم منفور پهلوی و ابزار اعمال قدرت آن سازمان جهنمی ساواک می‌باشد. از طرف دیگر به خاطر رشد مبارزات اقشار و طبقات خلقی و شرکت مستقیم آنان در مبارزه ضدفاشیستی و ضدامپریالیستی یکی دیگر از وظائف کنفدراسیون دفاع همه‌جانبه از هرگونه از اشکال مبارزات مردم می‌باشد. مبارزاتی که به خاطر مضمون خود دارای همگونی کامل با محتوی مبارزاتی کنفدراسیون می‌باشد. اگر کنفدراسیون خود قادر به شرکت مستقیم در مبارزات مردم جهت سرنگونی رژیم منفور پهلوی نیست، این بدان معنا نخواهد بود که بنا بر این قادر به طرح شعار بالا نیست. کنفدراسیون به عنوان یک سازمان جنبی و دمکراتیک و توده‌ای بنا برخواست مرحله‌ای جنبش از یک طرف شعار سرنگونی را به عنوان خواست دمکراتیک مبارزات خلق طرح می‌نماید و از طرف دیگر بر پایه امکانات خود تا حدی که مبارزه دمکراتیک اجازه می‌دهد در جهت تحقق این خواست گام بر می‌دارد. طرح هر گونه شعار دیگر، چه از موضع راست یعنی عمده کردن و طرح انحصاری شعارهای صنفی، دارای ماهیتی ارتجاعی، و چه از موضع به ظاهر چپ و در واقع راست، انداختن بار مسئولیت یک سازمان طبقاتی مشخص به دوش یک سازمان دمکراتیک نیز انحرافی است. بنابر تعاریف بالا شکل سازمانی و محتوی اجتماعی کنفدراسیون جهانی، این سازمان دارای آن چنان ظرفیت و ابزاری نیست که قادر به دادن آلترناتیو برای انقلاب اجتماعی باشد و یا شعارهای مشخص انقلاب اجتماعی را طرح نماید و یا مستقیماً در خدمت تحقق این شعارها گام بر دارد.

طرح آلترناتیو انقلاب اجتماعی جزء وظائف سازمان‌های سیاسی و در شکل مشخص جامعه ایران جزء وظائف سازمان‌های سیاسی-نظامی می‌باشد. حال اگر کسانی معتقد باشند که کنفدراسیون قادر به طرح شعارهای مشخص طبقاتی و یا سیاسی به طور خاص می‌باشد، باید پرسید که مفهوم آنان از مبارزه طبقاتی چیست؟ و آن کدام مبارزه طبقاتی است که سازمان دانشجویی، توده‌ای قادر به تحقق بخشیدن به آن می‌باشد؟ طرح شعارهای مشخص طبقاتی که وظیفه‌ای در خور احزاب طبقاتی است، در یک سازمان دمکراتیک، کاری به جز مخدوش کردن حد مرز این سازمان‌ها، فلج کردن سازمان دمکراتیک و تنزل سطح سازمان‌های طبقاتی نمی‌تواند باشد. شعارهای سیاسی با این کار معنای تنویر و مفهوم طبقاتی خود را از دست داده و تنها به صورت شعار باقی خواهد ماند. حال اگر کسانی که دارای هیچ‌گونه تشکل و یا سازمان سیاسی نیستند، بخواهند کنفدراسیون را به سازمان سیاسی خود تبدیل نمایند وظیفه عناصر آگاه است که برنامه و خواست واقعی آنان را افشا کنند. خواست و اراده این عناصر فرصت‌طلب به خاطر شکل سازمانی کنفدراسیون و مضمون مبارزاتی آن نمی‌تواند تغییر و یا تبدیل در شکل مبارزات این سازمان ایجاد نماید و منجر به انفراد خود آنها خواهد شد.

اگر کسانی تنها مسئولیت سیاسی خود را در قبال جنبش خلق و مبارزات انقلابی سازمان‌های سیاسی-نظامی درون کشور فقط تا طرح شعارهای به اصطلاح "حاد" در یک سازمان دمکراتیک قرار داده‌اند، ما این را پشتیبانی از مبارزات خلق ارزیابی نکرده و آن را تنها فرصت‌طلبی و سوءاستفاده از جنبش نوین انقلابی ارزیابی می‌نماییم. اگر کسانی تنها کار سیاسی خود را بر پایه سرگرمی در یک سازمان دمکراتیک و نان را به نرخ روز خوردن تنزل داده‌اند ما این را در خدمت منافع جنبش ارزیابی نکرده و آنرا محکوم می‌نماییم. طرح شعار فعالیت بر "محور مبارزه مسلحانه" در کنفدراسیون از حد طرح یک شعار عوام‌فریبانه و انحرافی دورتر نمی‌رود. اگر عناصری با تحلیل از وظیفه تاریخی خود و امکانات عملی در جهت برآوردن خواسته‌های مبارزه طبقاتی قادر به انجام وظائفی هستند، چرا در جهت انجام این وظائف تشکلات سیاسی مشخص خود را بر پایه وظائف مرحله‌ای جنبش به وجود نمی‌آورند و یک سازمان توده‌ای را ملعبه قرار می‌دهند؟ فعالیت بر محور مبارزه مسلحانه وظیفه‌ای است که در برابر سازمان‌های مبارز درون کشور قرار گرفته و سازمان‌های سیاسی خارج کشور چنانچه در خدمت خلق قرار گرفته باشند، تنها می‌توانند وظائف دمکراتیک جنبش خلق را ایفاء نمایند و این خود کمک موثری است در پیشبرد نظرات انقلابیون درون کشور. این راست‌روی در پوشش "چپ" است که وظائف مرحله‌ای مبارزه طبقاتی را به سازمانی محول نمائیم که علاوه بر توده‌ای و دمکراتیک بودن، محل فعالیت آن نیز در خارج از کشور و به دور از عرصه اصلی مبارزه طبقاتی می‌باشد. حال اگر کسانی محیط زیست خود را در خارج از کشور و به دور از مبارزه اجتماعی تعیین نموده‌اند و قادر به ایجاد تشکل سیاسی نیستند، کنفدراسیون نمی‌تواند آرزوهای شرکت آنها را در مبارزه طبقاتی بر آورده نماید. اعتصابات عظیم کارگری و مبارزه مسلحانه سازمان‌های رزمنده درون کشور نویدبخش مبارزه انقلابی طبقاتی می‌باشد و شرکت در مبارزه طبقاتی البته اگر در سطح حرف نباشد برای هر عنصر صادق و آگاهی به سادگی امکان‌پذیر گردیده است. حال اگر کسانی می‌خواهند بدون شرکت در مبارزه طبقاتی و به دور از هر گونه گزندی از رژیم حاکم در ایران ادعای انقلابی گری کنند، مسئله ایست که خود باید در پی حل آن باشند و گرنه توده‌های دانشجویی آنها حل خواهند کرد. در حقیقت بی‌عملی را در پناه شعارهای حاد و عوام‌فریبانه مخفی کردن، چیزی جز راست‌روی و انحراف در جنبش دمکراتیک نمی‌توان ارزیابی کرد.

مبارزه دمکراتیک بخشی از مبارزه اجتماعی است و متنازست از مرحله خاص مبارزات انقلابی.

بنابراین آنچه که نیاز جنبش انقلابی است باید به عنوان پایه و اساس وظائف دمکراتیک قرار گیرد و هر سازمان دمکراتیک وظیفه دارد که میزان و محور و جهت فعالیت‌های خود را نه بر مبنای تمنای عده‌ای "دمکرات"، بلکه بر حسب وظائفی که جنبش انقلابی برای آن معین می‌کند انجام دهد و گرنه

دچار انواع خرده کاری‌ها و انحرافات شده و نخواهد توانست کمک شایسته را به جنبش انقلابی کند. الهام از جنبش انقلابی دخیل کشور در تعیین نیازهای جنبش و وظائف سازمان‌های دموکراتیک یک اصل اساسی و مهم است. ولی در قبال این اصل اساسی نیز دو گرایش وجود دارد: گرایش انحرافی اول تصور می‌کند که الهام از جنبش داخل به معنای آنستکه سازمان دموکراتیک مطابق النعل بالنعل نظرات جنبش انقلابی را تکرار کند و این را حتی به محدوده ایدئولوژیک نیز امتداد می‌دهد. به نظر آنان اگر فرضاً انقلابیون درون کشور تحلیل تئوریک خاصی مثلاً از کره داشتند، تمام افراد خارج از کشور باید همان را تکرار کنند.

اینان از آوردن حفظ آئوریت جنبش داخل همان برداشتی را دارند که سربازان از افسران. اینان سوسیالیسم را به حد مشق نظامی‌گری تنزل می‌دهند و مبتذل می‌کنند. اینان بی‌چارگانی هستند که مایلند کسی دیگر برای آنها فکر کند و تصمیم بگیرد، چون از تفکر عاجزند.

گرایش دوم برعکس تصور می‌کند که بدون شرکت در مبارزه طبقاتی انقلابی و صرفاً با جولان دادن در محیط‌های دموکراتیک می‌تواند همه مسائل را به ضرب هوش خداداد حل کند و نیازی بتفکر و تعمق در مسائل مطروحه از طرف انقلابیون نمی‌بیند و سعی در همکاری و شرکت در حل مسائل جنبش انقلابی نمی‌کند.

بر خلاف این دو گرایش ما معتقدیم که بدون شرکت در مبارزه انقلابی ممکن نیست راه صحیح حل مسائل جنبش را درک کرد و از این‌رو اهمیت شایسته را به نظرات انقلابیون داخل کشور در مورد راه و مشی مبارزه می‌دهیم بدون این‌که نقش موثر جنبش داخل را آئوریت میلیتاریستی تلقی کنیم. خلاصه کنیم:

۱- مبارزه دموکراتیک بخشی از مبارزه طبقاتی است. برای پاره‌ای از اقشار و طبقات، مبارزه دموکراتیک و کسب آزادی‌های محدود سیاسی تمامیت خواست طبقاتی آنان را تشکیل می‌دهد. بخشی از بورژوازی و خرده بورژوازی مبارزه را تنها در این زمینه محدود می‌بینند و بنابراین شعار اساسی و محوریشان مبارزه با دیکتاتوریست، در حالیکه برای طبقه کارگر، این مسئله بخشی از خواست و اهداف او را تشکیل می‌دهد. طبقه کارگر به نفی و رد دیکتاتوری شاه بسنده نمی‌کند، بلکه امحاء دیکتاتوری بورژوازی را مد نظر دارد. طرح شعار مبارزه با دیکتاتوری شاه به عنوان شعار عمده، برآورده کردن خواست بورژوازی و سپردن سکان مبارزه به دست اوست. طبقه کارگر در عین حال که با طرح کلی این شعار مخالف نیست عمده و اساسی کردن آنرا انصراف از اهداف مشخص ضد سرمایه‌داری خود و طرحی برای رفتن زیر پرچم بورژوازی تلقی می‌کند.

۲- از جانب دیگر طبقه کارگر می‌داند که مبارزه سایر اقشار و طبقات علیه دیکتاتوری شاه با رژیم می‌تواند به خدمت او در آید و بنابراین از مبارزه سایر اقشار و طبقات حمایت کند و بخشی از وظیفه خود را حمایت از مبارزه آنان می‌داند و سعی می‌کند در سازمان‌های دموکراتیک نیز فعالیت کند. بدون این‌که این فعالیت تبدیل به فعالیت اساسی آن شود عبارت دیگر طبقه کارگر علاوه بر سازمان مشخصا طبقاتی خود یعنی حزب طبقه کارگر، وجود مستقل سازمان‌های دموکراتیک را مفید می‌شمرد و سعی در حفظ و تقویت آنها می‌کند چون آنها را نهایتاً به نفع مبارزه خود ارزیابی می‌کند. اینها بدیهیات اند و نفی آنها به مثابه نفی رسالت و تجربه تاریخی طبقه کارگر است. ولی تعجب آور است که یکی از گرایش‌های خارج از کشور سرنا را از سر وارونه زده و هردو اصل فوق را لفظاً و عملاً زیر پا می‌گذارد. این گرایش انحرافی اظهار می‌دارد که:

۱- سازمان‌های خاص طبقه کارگر به جای طرح شعار طبقاتی خود، شعار بخشی از بورژوازی و خرده بورژوازی یعنی مبارزه علیه دیکتاتوری شاه را شعار عمده خود کنند و بدین ترتیب اولین اصل اساسی سوسیالیسم علمی را نفی می‌کند و سپس برای به اصطلاح جبران این راست‌روی مفرط، لباس چپ می‌پوشد و اظهار می‌دارد که:

۲- کنفدراسیون یعنی یک سازمان دموکراتیک باید شعارهای طبقاتی را مطرح کرده؟ تشکیلات خود را بر اساس "محور مبارزه مسلحانه" قرار دهد. شگفت آور است که چنین تئوری نافرجامی خود را در قالب "سوسیالیسم علمی" عرضه می‌کند و مدعی کشف راه نوین می‌شود. و برای بسط نظریات انحرافی خود ارگان به اصطلاح دانشجویی نیز نشر می‌دهند، بدون این‌که این نشریه بر هیچ پایه توده‌ای دانشجویی استوار باشد.

افشاء بخش اول این تز که در رابطه با تعیین وظیفه برای سازمان‌های پروتاریست طبعاً به عهده خود آن سازمان‌هاست و ما بدان نمی‌پردازیم، ولی افشاء بخش دوم که در رابطه با تعیین راه و شعار سازمان‌های دموکراتیک است به عهده ماست معهداً ما باید اعتراف کنیم که ارائه دهندگان این تز در تئوری خود بیش از حد پیگیر هستند و همان موعظه ای را که می‌کنند، عملی کرده‌اند و به همین جهت از تشکیل سازمان سیاسی با خواست مشخص صرف‌نظر کرده و وظیفه تبدیل کنفدراسیون به یک سازمان سیاسی طبقاتی را به دوش‌های ناتوان خویش گذاشته‌اند. در عین حال اگر این افراد خود سابقه مبارزه طولانی در کنفدراسیون را می‌داشتند و یا لاقلاً تجارب دیگران را در کنفدراسیون مورد توجه قرار می‌دادند در ارائه چنین تزهائی تردید می‌کردند، چون می‌فهمیدند که کسانی در گذشته حتی شدیدتر از آنها عمل کرده و شعار وحدت کنفدراسیون و توده‌های کارگر و دهقان و کار در میان آنان را دادند و پس از چندی به آنجا رفتند که خان نی انداخت! اینان هنوز یاد نگرفته‌اند که راست‌روی در بخشی از ترشان را با چپ روی در بخشی دیگر نمی‌توان جبران کرد. اینان هنوز نمی‌دانند که چپ روی روی دیگر سکه راست‌روی است و نه پادزهر آن.

این انحراف یکی از گرایش‌های نادرست است ولی در میان پاره‌ای از اعضاء کنفدراسیون گرایش نادرست دیگری نیز وجود دارد. این گرایش با متافیزیکی ساختن مفهوم مبارزه دموکراتیک و ندیدن ارتباط و لاجرم تغییر آن بر حسب شرائط خاص جامعه و مرحله مبارزاتی، تأثیرپذیری متقابل مبارزات طبقاتی مشخص و دموکراتیک را نفی می‌کند و برای "دمکراسی" مفهومی برای خود می‌سازد. این گرایش تشخیص نمی‌دهد که دموکراسی برای هر طبقه‌ای مفهومی خاص دارد و بنابراین سازمان دموکراتیک بر حسب آنکه چه طبقه‌ای رهبری مبارزات خلق را به عهده داشته باشد وظائف متفاوتی در مقابل خود می‌بیند. برای اینان وظیفه کنفدراسیون، قبل و بعد از شروع مبارزات مسلحانه در ایران تغییر نیافته است و وجود فعالیت‌های سازمان‌های انقلابی در ایران و شیوه مبارزه‌ای که این سازمان‌ها اتخاذ کرده‌اند به کنفدراسیون ربطی ندارد. اینان نیز مانند گرایش دیگر با تلقی متافیزیکی از دموکراسی در حقیقت مفهوم بورژوازی دموکراسی را پذیرفته‌اند و خواه ناخواه مبلغ نظر آن طبقه شده‌اند. بر خلاف این دو گرایش انحرافی ما معتقدیم که وظیفه سازمان‌های دموکراتیک بر حسب شرائط و مرحله جنبش انقلابی تغییر می‌کند ولی در عین حال هیچ‌گاه وظائف دموکراتیک و انقلابی را باهم یکی نمی‌گیرند و مرز میان آنها را مخدوش نمی‌کنند. بنابراین تعیین وظائف دموکراتیک در هر مرحله احتیاج به تحلیل و تفکر دارد و جز این‌هم نیست که مارکسیست‌ها عادت به تحلیل و تفکر دارند و ساده‌گرایی‌های مفرط را با ریشخند جواب می‌دهند.

بدین ترتیب ما بر حسب تحلیل‌های ارائه شده از طرف انقلابیون درون کشور و درک مرحله خاص مبارزه طبقاتی انقلابی و نتیجتاً فهم راه و مشی سازمان دموکراتیک در این مرحله خاص، وظائف کنفدراسیون را به شرح زیر می‌شماریم:

۱- افشاء ماهیت فاشیستی و وابستگی رژیم خائن پهلوی به امپریالیسم جهانی، به سرکردگی امپریالیسم آمریکا و مبارزه قاطع علیه این رژیم و اربابان امپریالیستش با استفاده از کلیه امکانات و نیروی خود.

۲- افشاء ماهیت استثمارگرانه و تجاوزکارانه امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا.

۳- حمایت از مبارزات مختلف طبقات و اقشار تحت ستم طبقاتی در ایران.

۴- دفاع از مبارزات و مبارزین انقلابی ایران و در سرلوحه آن از سازمان‌های مسلح انقلابی که در معرض یورش فاشیستی رژیم منفور شاه قرار دارند.

۵- حمایت از زندانیان سیاسی و افشاء جنایات رژیم در شکنجه این رفقا و ایجاد محیط ترور و خفقان در زندان‌ها.

۶- حمایت از خانواده زندانیان سیاسی و جمع آوری کمک مالی از بین اعضاء و هواداران کنفدراسیون جهانی برای آنان.

۷- پشتیبانی بدون قید و شرط از جنبش‌های آزادیبخش خلق‌های جهان علیه ارتجاع جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، به ویژه از جنبش‌های آزادی‌خواهانه منطقه.

۸- پشتیبانی و دفاع از مبارزات جنبش دانشجویی داخل کشور.

سرتیون باد رژیم منفور پهلوی

پیروز باد جنبش انقلابی خلق

پایدار باد کنفدراسیون جهانی

پایان

"مبارزه دموکراتیک خلق‌های ایران و ویژگی‌های آن"

مبارزه دموکراتیک چیست؟

ج- به طور عام در شرایطی که در جامعه‌ای طبقه کارگر تنها تولیدکننده نیست و راه رشد نیروهای مولده، توسط طبقه یا طبقاتی که بر وسائل تولید مالکیت دارند سد شود، مبارزه‌ای که هدفش شکستن این سد و شکوفائی تولید و انکشاف نیروهای مولد است را مبارزه دموکراتیک می‌نامیم.

این مبارزه به میزان ترقی نیروهای مولد و دقیقاً به میزان تکامل و نقش طبقه کارگر به دو صورت تجمع می‌یابد:

صورت اول: هنوز مبارزه طبقه کارگر رشد کافی نیافته و نیز پیشاهنگ طبقه کارگر هم نصبح نیافته است و نیروی قاطع منسجم و پیش‌تازی نشده است، در این حالت بورژوازی نیروی رهبری کننده مبارزه دموکراتیک به حساب می‌رود، از این رو این مبارزه، مبارزه بورژوا دموکراتیک نامیده می‌شود و مرحله انقلاب، مرحله بورژوا دموکراتیک ارزیابی می‌شود.

صورت دوم: مبارزه طبقه کارگر تا حدی رشد یافته که اولاً در سرنوشت این مبارزه تعیین‌کننده‌ترین نقش را به عهده دارد و دوماً پیشاهنگ طبقه کارگر نیروی منسجم و پیش‌تاز مبارزه می‌باشد، در حالی که اقشار خرده‌بورژوازی و بورژوازی ملی هم نیز در انقلاب شرکت دارند، در این حالت پرولتاریا رهبری مبارزه دموکراتیک را به عهده می‌گیرد از این رو این مبارزه را مبارزه دموکراتیک توده‌ای - دموکراتیک خلقی - و دموکراتیک طراز نوین می‌توان نامید که هر سه بیان یک واقعیت است.

ویژگی مبارزه دموکراتیک خلق‌های ایران در عوامل زیر نهفته است

اول: بارزترین ویژگی مبارزات دموکراتیک خلقی ضدامپریالیستی ضدارتجاعی و ضددیکتاتوری آن است.

دوم: پرولتاریا تنها نیروی واقعا انقلابی این مبارزه است و دهقانان بزرگ‌ترین و نزدیک‌ترین متحد طبقه کارگرند.

سوم: بورژوازی ملی شکل طبقاتی خود را از دست داده است و بقایای آن در کنار اقشار مرفه خرده‌بورژوازی در جامعه ما وجود دارد و بر علیه امپریالیست مبارزه می‌کند.

چهارم: تضاد اساسی جامعه تضاد خلق (کارگران - دهقانان - خرده‌بورژوازی و بقایای بورژوازی ملی) با بورژوازی وابسته و امپریالیسم است.

پنجم: برای مبارزه در جهت حل تضاد اساسی باید نیروها را از طریق تضاد عمده که تضاد با رژیم دیکتاتوری فردی شاه می‌باشد کانالیزه کرد و باید در نظر داشت که مبارزه با رژیم دیکتاتوری شاه جدا از مبارزه با امپریالیسم نیست.

ششم: پیروزی انقلاب در گرو اتحاد خلق‌های ستم‌دیده جامعه ایران است.

هفتم: اتحاد خلق‌ها زمانی ممکن است که خلق حاکم و سایر خلق‌ها اصل "حق تعیین سرنوشت" خلق‌ها توسط خلق‌ها را بپذیرند.

هشتم: مبارزه مسلحانه تنها راه رهائی خلق‌های ستم‌دیده ایران است.

نهم: تقسیم ثروت بین خلق‌های ایران اختلاف فاحشی دارد. بلوچ‌ها و کردها و عرب‌ها فقیرترین، فارس‌ها و آذربایجانی‌ها به نسبت یکدیگر غنی‌ترین خلق‌های ایران به حساب می‌آیند و این نیز پایه تضاد دیگری در درون خلق است.

دهم: اختلافات مذهبی خلق‌های ایران همیشه وسیله‌ای در دست ارتجاع حاکم بوده است برای نفاق و پراکنده‌سازی نیروهای خلقی جامعه ما.

جنبش انقلابی مسلحانه به مثابه فرآیند پروسه تاریخی (نویسنده نمی‌داند که فرآیند همان ترجمه پروسه است و فکر می‌کند استعمال واژه "پروسه" در کنار "فرآیند" وزن جمله‌اش را بالا می‌برد- توفان) مبارزه ضدامپریالیستی و مبارزه طبقاتی خلق‌های ایران از ۲۸ مرداد تا رستاخیز سیاهکل پروسه شناخت و تدارک مبارزه قهرآمیز را طی می‌کرده است. در این پروسه تمامی تجارب و شکست‌های گذشته ارزیابی می‌شوند علل شکست هر دوره دقیقا کشف می‌شود و با اعلام سه شرط حداقل (نارضائی مردم، دیکتاتوری خفقان‌انگیز شاه و وجود پیشاهنگ مبارزه جو) مبارزه مسلحانه به عنوان تنها راه رهائی خلق ضروری شناخته می‌شود.

تدارک مبارزه مسلحانه در دستور کار انقلابیون صادقی که به درستی آن پی برده بودند قرار می‌گیرد. مبارزه مسلحانه به مثابه سنتز تمامی مبارزات دموکراتیک و ضدامپریالیستی و طبقاتی خلق‌های ایران در قرن حاضر عینیت پیدا می‌کند. در این دوره بسیاری گروه‌های کوچک و بزرگ جدا از هم به ضرورت مبارزه مسلحانه پی برده بودند که در بین آنها دو گروه اصلی گروه پیش‌تاز جزئی ظریفی و گروه احمدزاده- پویان مفتاحی پیش‌گامان راه رهائی خلق به حساب می‌آیند.

گروه جزئی- ظریفی در تدارک مبارزه مسلحانه در کوه و شهر اقدام کرد و در این پروسه با گروه دیگر آشنا شد پس از رفع پاره‌ای تضادهای تئوریک در جریان رستاخیز سیاهکل پایه‌های سازمان چریک‌های فدائی خلق با اتکا به تئوری منطبق با شرایط عینی جامعه و پراتیک انقلابی و قاطع مشترکا ریخته شد. رستاخیز سیاهکل شروع پروسه مبارزه مسلحانه طولانی به مثابه تنها راه رهائی خلق‌های ایران را اعلام ساخت و انقلابیون آفریننده آن با ایمانی راسخ به پیروزی راهی که نشان می‌داد تا قهرمانی عاقبت مهر تثبیت مبارزه مسلحانه را بر صفحه تاریخ کوبیدند.

پاره‌ای جریان‌های سیاسی محفلی که خود را مدعی رهبری طبقه کارگر می‌دانستند و در آرزوی تماس با توده‌ها بودند در کنج خانه‌ها منفرد ماندند و با آغاز رستاخیز سیاهکل در جهت توجیه موقعیت خود به دشمنی با مبارزه مسلحانه پرداخته و مبارزه مسلحانه را تروریسم و آناشسیم خواندند و علت دیکتاتوری خفقان‌انگیز شاه را نیز ظهور همین مبارزه مسلحانه پنداشتند.

حال آنکه مبارزه مسلحانه نه این‌که بر ابعاد دیکتاتوری نیافزود، بلکه آنرا جریان ساخت و از طرفی در شرایط خفقان به عنوان تنها جریان سیاسی با توده‌ها تماس گرفت. و آتمسفر جامعه را سیاسی ساخت و پس از ضربه‌های نخست کم کم مانند یک پدیده ارگانیک با محیط خود پیوند خورد و روبه رشد نهاد. پس از پنج سال مبارزه سر سخت مرحله تثبیت را با برخورداری از پشتیبانی معنوی و کمک‌های مادی خلق پشت سر گذشت و اکنون قدم در آستانه مرحله بسیج توده‌ها نهاده است.

مبارزه مسلحانه در هر مرحله‌ای قانون‌مندی‌های خاص آن مرحله را شامل می‌شود شناخت این قانون‌مندی عمده‌ها در گرو پراتیک انقلابی است پس همزمان گذار مبارزه مسلحانه از مرحله‌ای به مرحله‌ای دیگر کشف قانون‌مندی مرحله نو در خلال جزئی‌ترین حرکت نو آغاز می‌شود. در شرایط اختناق پلیسی ایران شکی نیست که کشف این قانون‌مندی به بهای خون پرداخت می‌شود و انقلابیون صادق و با ایمان با اراده‌ای چون کوه استوار در پرداخت این خون‌بها همیشه آماده‌اند. درگیری‌های مسلحانه قهرمانان خلق که به شهادت عده‌ای از رفقای فدائی و نابودی بسیاری از نیروهای دشمن انجامید، کسانیا که از مبارزه مسلحانه درکی صوری دارند در هراس انداخت عکس العمل آنها چنان بود که گوئی مبارزه مسلحانه دیگر کارش به بن بست کشیده

است. در مقابل این گرایش‌های نیمه‌بند و التقاطی اعلام داشته و اعلام می‌داریم که مبارزه مسلحانه همچون موجودی زنده با محیط خود که این درگیری‌ها بخشی از آن محیط به حساب می‌روند پیوند ارگانیک یافته، گسترش و تحول می‌یابد و به مثابه محور تمام اشکال مبارزاتی خلق با تمامی این اشکال در پیوند حیاتی و رشد یابنده است، جدا کردن مبارزه مسلحانه به مثابه محور سایر اشکال مبارزاتی از مبارزات خلق درک ناقص از مبارزه مسلحانه و تبدیل آن به چیزی غیر از مبارزه مسلحانه است.

جنبش دانشجویی ایران و وظائف اصلی آن

معلم کبیر پرولتاریا رفیق لنین در مورد دانشجویان می‌گوید: دانشجویان حساس‌ترین بخش روشنفکران هستند و روشنفکران از این جهت چنین نامیده می‌شوند که به آگاه‌ترین مصمم‌ترین و به دقیق‌ترین نحوی تکامل منافع طبقاتی و گروه‌بندی سیاسی در اجتماع را به طور کلی منعکس و بیان می‌نمایند. اگر گروه‌بندی سیاسی دانشجویان در تطابق با گروه‌بندی سیاسی - اجتماعی به طور کلی نباشد، آن چیزی که هستند نخواهند بود (از لنین و جنبش دانشجویی - ترجمه انگلیسی نامه اول - صفحه ۳).

دانشجویان ایرانی از دوره چهارم که دانشگاه تهران تاسیس شد و عده‌ای از دانشجویان برای تحصیل به خارج کشور فرستاده شدند، به صورت حساس‌ترین قشر روشنفکری با جدیت و احساس مسئولیت قدم به عرصه سیاست گذارند و از همان نخست چهره‌های درخشانی چون دکتر تقی ارانی در میان خود پرورش دادند. مبارزات، مطالبات صنفی دانشجویان همواره محملی برای مبارزات سیاسی آنها در شرایط اختناق و دیکتاتوری بوده است. در دوره پنجم که جنبش ملی کردن صنعت نفت بود دانشجویان در سازمان جوانان حزب توده و جبهه ملی ایران فعالیت داشتند. پس از کودتای ۲۸ مرداد که امکان مبارزات علنی از دست رفت تنها دانشگاه دژ مستحکم مبارزه باقی ماند. در اینجا نقش دانشجویان خطرتر از هر زمان بود آنان مدافع منافع طبقاتی که بآن تعلق فکری داشتند بودند و علی‌رغم تضادشان با یکدیگر در مبارزه ضد امپریالیستی متحد با هم به پا خاسته بودند.

دانشگاه تهران که از همان روز کودتای ۲۸ مرداد به مقابله با آن برخاسته بود پس از چند ماه که از کودتا می‌گذشت با شکوه‌ترین تظاهرات خونین را علیه توطئه‌های ننگین امپریالیسم به پا داشت. نیکسون (معاون رئیس جمهوری آمریکا در آن زمان) می‌آمد که پیروزی کودتای سازمان متبوعش سازمان سیا را از نزدیک ببیند و رژیم که افسار گسیخته مردم را قتل عام کرده بود می‌خواست با خیال آسوده به استقبال اربابان برود از این رو روز شانزدهم آذر نیروهای تیپ دو زرهی را برای سرکوبی این تظاهرات به دانشگاه اعزام نمود دانشجویان مبارز قهرمانانه با کماندهای مزدور شاه مقابله کرده و مزدوران به دستور شاه خانن آنان را به گلوله بستند، در این واقعه سه دانشجوی قهرمان به نامهای قندچی، بزرگ نیا و شریعت رضوی به شهادت رسیدند و صدها نفر زخمی و دستگیر شدند اما این سرکوب نتوانست جنبش دانشجویان را فرو نشاند، آنان برای بزرگ داشت از سه رفیق شهید خود و اعتراض به بازید نیکسون از دانشگاه روز سوم شهادت رفقا مجدداً تظاهرات کردند اما به طور کلی پس از کودتا به علت نبودن تشکیلات منضبط و مستحکم اثری نیروهای دانشجویی که می‌بایست در رابطه با سایر نیروهای خلقی باشد درست به کار گرفته نشد از این رو زیر ضربات رژیم کودتا این نیروها منفرد گشت و به خاموشی گرائید. علت آن را شکست استراتژیک جنبش خلق در کودتای ۲۸ مرداد می‌دانیم که حزب توده و جبهه ملی هر دو متلاشی شدند. عناصر صادقی که از سازمان جوانان حزب توده قاطعانه و با ایمانی راسخ خواهان مبارزه‌ای جدی‌تر بوده و از همان نخست دوردور طرح‌هایی از مبارزه قهر آمیز را پی می‌آفکندند با دلی کینه بار پولادین اراده خلق را با خود به جنبش دانشجویی آوردند اما جبهه ملی که فاقد هر گونه تشکیلات منظم و انقلابی بود و بقایایش که پس از کودتا از همه زمان سست عنصرتر بودند چیزی جز همان بی‌نظمی - ناروشنی اندیشه و چیزی جز فدا کردن استراتژی در تاکتیک‌های لحظه ای بیار نیآورد. پس از بیرون رفتن قوای نظامی از دانشگاه گروه‌بندی‌های سیاسی مخفی و علنی روبه قزونی نهاد. جبهه ملی که در سال ۳۲ کارش تعطیل شده بود در سال ۳۹ کارش را آغاز کرد در این سال‌ها هر چند فعالیت چشم‌گیری داشت و اجتماعی علنی بزرگی به طرفداری از سیاست خود تحت عنوان "میتینگ دانشجویان طرفدار جبهه ملی" گرد آورد که مستقیماً توسط خود دانشجویان سازمان یافته و رهبری می‌شد، نباید فراموش کرد که این همان جبهه‌ای بود که در سال‌های ۴۱ و ۴۲ با "انقلاب سفید" شاه و اربابانش از حرکت افتاد و با رهنمود رهبران صبر و انتظار را پیشه ساخت در این زمان همان عناصر که به قول رفقای چریک‌های فدائی خلق صادق‌ترین و آگاه‌ترین عناصر کمونیست بودند توانستند با ایجاد سازمان دانشجویان دانشگاه تهران راه رهایی جنبش دانشجویی را نشان داده و سنت‌های مبارزاتی خلق را در دژ مستحکم دانشگاه پاسداری کنند. دانشجویان آگاه با زندگی توده‌ها پیوند نزدیک ایجاد می‌کردند، مانند عملیات خلقی در زمانی که سیل مناطق جنوبی تهران را برده بود ساختن پل‌های فلزی توسط دانشجویان و به کمک مردم و با کمک به زلزله زدگان قزوین. در این رابطه باید یاد تختی قهرمان را که در خیابان‌ها برای کمک به زلزله زدگان کمک جمع می‌کرد گرامی داشت. "دانشجویان مبارز ما نه تنها با حمایت از منافع خلق تحت ستم میهن خود خصلت ضد امپریالیستی جنبش خود را بارها به اثبات رسانیدند، بلکه با تظاهرات عظیم در ۱۴ آبان سال ۴۰ به همدردی با انقلاب الجزایر ماهیت ضد امپریالیستی خود را به گوش جهان رسانیدند و خشم و نفرت خود را از فجایع و جنایات امپریالیست‌ها که در حق خلق‌های تحت ستم در سراسر جهان اعمال می‌کند ابراز داشتند. فعالیت سازمان دانشجویی در این مرحله رشد خود یک جهت کاملاً سیاسی یافته بود به طوری که در این دوره نشریه پیام دانشجو ((که بنیان گذر آن رفیق

بیزن جزئی بود)، با تیراژ زیادی منتشر می‌شد و نقش فعال و مثبتی در گسترش هر چه بیش‌تر مبارزه و تجمع هر چه بیش‌تر دانشجویان مبارز داشت. این نشریه که ارگان رسمی سازمان دانشجویان محسوب می‌شد از یک کیفیت کاملاً سیاسی برخوردار بود و نشان‌دهنده جهت یابی جنبش‌های مترقی دانشجویان به حمایت از مبارزات ضد امپریالیستی، ضد دیکتاتوری بود. _ پایان نقل قول از: چ، ف، خ، کتاب وظائف اصلی جنبش دانشجویان ایران.

دست راستی‌های جبهه ملی محیط سیاسی دانشگاه را مسموم کرده و با طرح مسائل انحرافی، بر پا کردن تظاهرات نابجا جنبش دانشجویی را به ماجراجویی و انحراف می‌کشاندند. "این تحریکات در نقطه اوج خود حوادث اول بهمن ماه ۱۳۴۰ را به وجود آورد. در این سال دست‌راستی‌های جبهه ملی که باندی تشکیل داده بودند (یعنی دکتر خنجی و شرکاء) قصد به دست گرفتن رهبری مبارزات را داشته و نیز می‌خواستند که موقعیت نیروهای مترقی را تضعیف نمایند. پایان نقل قول. ناگفته نماند که این عملیات به جناح چپ جبهه ملی لطماتی وارد آورد. تظاهرات غیر لازم اول بهمن موجب وارد آوردن ضرباتی به پیکر سازمان دانشجویان مترقی جبهه ملی گردید و دانشگاه بسته شد. این اوضاع تا قبل از "انقلاب سفید" ادامه داشت با رویداد "انقلاب سفید" جبهه ملی همان طور که به طور اختصار اشاره شد:

الف: ماهیت انقلاب سفید را درک نکرد.

ب: دوباره یاد مراحم اصل چهار ترومن و آمریکا افتاد.

ج: آزادی انتخابات همان چیزی بود که سال‌ها برای وصول مبارزه می‌کرد.

از این‌رو دیگر جای تردید برای تسلیم در مقابل شعبده‌ای که حیرانش کرده بود باقی نماند.

تاثیر حزب توده و جبهه در جنبش دانشجویی (داخل کشور)

حزب توده پس از کودتای ۲۸ مرداد نتوانست در جنبش دانشجویی نفوذ کند، تنها عناصر مترقی که از اعضای سازمان جوانان حزب توده بودند (اعضای گروه جزئی - ظریفی)، سنت‌های انقلابی و مبارزه‌جویانه‌ای که افسران حزب توده نظیر خسرو روزبه و بهنیا و سیامک‌ها و وارطان‌ها و غیره... در زندان‌ها و در مقابل جوخه آتش آفریده بودند و نیز نحوه سازمان‌دهی و کار مخفی که عمدتاً سازمان افسری حزب در دوران مبارزه مخفی به خوبی آموخته بودند، را به درون جنبش دانشجویی بردند، اینان همان عنصر تشکیل دهنده گروه پیش‌ناز جزئی - ظریفی بودند.

تشکیلات تهران حزب توده که توسط ساواک اداره می‌شد نه با نفوذ در جنبش دانشجویی، بلکه با نفوذ در گروه‌های سیاسی و انقلابی به جنبش انقلابی خلق ضرباتی سنگین زد و از این طریق به جنبش دانشجویی که مواد حیاتی فکری و سیاسی خود را از این گروه‌ها و عناصر مترقی می‌گرفت، ضربه وارد آورد، به طور خلاصه می‌توان گفت که حزب توده در ایران بعد از کودتای ۲۸ مرداد تنها از بیرون جنبش دانشجویی داخل کشور بان ضربه وارد ساخت.

اما جبهه ملی در جنبش دانشجویی نفوذ داشت و با خود سنت‌های کهنه مبارزه پارلمانتاریستی، فرد گرایی، شخصیت پرستی، مقام‌دوستی و توجه به کمیت و نداشتن کیفیت را به درون جنبش دانشجویی آورد. توجه به کمیت جبهه را در جلب خرده بورژواها با هر طرز تفکری ماهر ساخت که چگونه با استفاده از ضعف‌های طبقاتی بر انگیزختن احساسات جاه طلبی و انگیزه‌های ماجراجویی و طغیان و دادن شعارهای داغ و بی‌پشتوانه جوانان و عناصر مبارزه جوی خرده بورژوا را به دور خود جمع نماید و نداشتن کیفیت حتمی بوده که گاه میتینگ‌های چون میتینگ میدان جلالیه بر پا کند و دوسال بعد رهبران فاشلس در مقابل ارتجاع سر تسلیم فرود آورند و سیاست صبر و انتظار را پیشه کند.

پس از مدتی و بعد پس از تلاش جبهه نهضت آزادی مدتی تلاش کرد راه مصدق را در شرائطی دنبال کند که رژیم کودتا کوچک‌ترین حقوق خلق را به آسانی پایمال می‌کرد مرام‌نامه‌اش با مصوبات سابق جبهه ملی کوچک‌ترین وجه تمایزی نداشت و برنامه‌اش حتی از برنامه‌های رژیم که اکنون طرح و اجرای اصلاحات ارضی در راس آن قرار می‌گرفت عقب‌تر بود. از همان نخست که رهبران زندانی شدند، عده‌ای از روشنفکرترین عناصر آن سازمان مجاهدین خلق را مخفیانه تشکیل دادند و از نهضت آزادی جدا شدند و نهضت آزادی خود به خود مستحیل گشت. اکثر عنصر تشکیل دهنده سازمان مجاهدین خلق ایران دانشجویان دانشگاه‌های ایران بودند. این جریان سیاسی در پیوند با شرائط جامعه با تلاشی خستگی ناپذیر به حل معضلات جنبش همت گمارد و از کارائی و سازمان‌دهی نسبتاً عالی برخوردار شد که در آغاز مبارزه مسلحانه پس از رستاخیز سیاهکل به جنبش انقلابی مسلحانه خلق پیوست و از پیش‌روان خلق به حساب آمد. این سازمان پیش‌رو اساساً از درون تضاد بین ضعف تئوریک خود و نیاز مبرم به شناخت اصولی امپریالیسم و عملکرد آن و نحوه مقابله با آن و عمدتاً از درون تضاد بین گرایش‌های ایده آلیستی و کشش‌های ماتریالیست دیالکتیک مارکسیستی در میدان پراتیک انقلابی که این تضاد را مادی ملموس و غیر قابل اجتناب می‌ساخت، تحول یافت.

بزرگ‌ترین رویداد سیاسی پس از رستاخیز سیاهکل تکامل سازمان مجاهدین خلق از اندیشه التقاطی به اندیشه و جهان‌بینی مارکسیستی - لنینیستی است که رفقا خود با صداقت انقلابی در بیانیه مواضع سازمان مجاهدین خلق این تغییر را دقیقاً تحلیل نموده‌اند. این به ما می‌آموزد که در مبارزه ضد امپریالیستی - ضد ارتجاعی اندیشه التقاطی نمی‌تواند پایدار بماند و ناگزیر از تجزیه به دو قطب جهان‌بینی ماتریالیسم دیالکتیک مارکسیستی و جهان‌بینی ایده آلیستی است. این بدان معنی نیست که خرده بورژوازی نمی‌تواند در راه خواسته‌های خود که ماهیت ضد امپریالیستی دارد مبارزه کند به عکس این به معنی آنست که خرده بورژوازی ناگزیر است تکلیف خود را روشن کند، یا از منافع بورژوازی دفاع کند یا منافع خود را از دست رفته بداند و آینده خود را

در گرو آینده طبقه کارگر بداند و به دفاع از منافع آن برخیزد این بدان معنی است که خرده بورژوازی نمی‌تواند با مارکسیسم-لنینیسم لاس بزند چه نیروی قدرت‌مند تاریخ ترکیب نامتجانس ماتریالیسم دیالکتیک مارکسیستی را با ایده آلیسم درهم می‌شکند.

تحول سازمان مجاهدین خلق در جنبش خلق و به ویژه در جنبش دانشجویی تاثیر بسیار گذارد، ما این تاثیر را مثبت ارزیابی می‌کنیم. این تحول دانشجویان را به سوی آموزش از ژرفای مارکسیسم-لنینیسم در پراتیک انقلابی رهنمود می‌دهد و می‌آموزد که بدون تئوری انقلابی جنبش انقلابی نمی‌تواند وجود داشته باشد.

ظهور - رشد - و اوج‌گیری مبارزه مسلحانه جنبش دانشجویی را مستقیماً تحت تاثیر قرار داده است. محیط دانشگاه‌های ایران آماده‌ترین محیط سیاسی برای جذب افکار جنبش انقلابی مسلحانه بوده است و با در نظر داشتن ریشه‌ای که گروه‌های پیش‌تاز مبارزه مسلحانه در جنبش دانشجویی داشته‌اند این جنبش از همان ابتدا با مبارزه مسلحانه پیوند ارگانیک داشته و این پیوند روزبروز همه‌جانبه‌تر و مستحکم‌تر می‌شود حضور گارد تجاوزگر در محیط دانشگاه‌ها به دلیل اوج‌گیری جنبش دانشجویی در پشتیبانی از مبارزه مسلحانه و در پیوند با آن بوده است و متقابلاً با پلیسی شدن محیط تحصیلی دانشجویان به ضرورت مبارزه‌ای جدی‌تر پی برده و اشکال مبارزاتی خود را در رابطه با محتوی غنی آن تکامل بخشیده و به شیوه‌هایی بدیع دست یازیده‌اند. تظاهرات دانشجویان در خیابان‌های میدان غار و جلوی کارخانه‌ها و شکستن شیشه‌های درو پنجره بانک‌ها به مثابه محکوم کردن سیادت مالی امپریالیسم و رژیم نوکر امپریالیسم شاه نمونه‌های روشنی از تکامل است. جدی‌تر شدن اشکال مبارزاتی دانشجویان ملهم از مبارزه مسلحانه، رژیم منفور شاه را که همواره دانشگاه‌ها در مستحکم مبارزاتی خلق که هرگز توسط ارتجاع فتح نشده است و مثل خاری در چشمش فرو رفته به هراس انداخته است ضرب شست گاردهای مزدور موجب وارد آمدن ضرباتی به جنبش دانشجویی می‌شد که می‌بایست بی‌پاسخ نماند تا جنبش دانشجویی با روحیه ای همواره متعرض اوج گیرد در اینجا پشتیبانی قاطع

پیشاهنگان مسلح خلق از جنبش دانشجویی در دستور کار سازمان‌های پیش‌تاز قرار می‌گیرد.

جمع بندی، آنچه تاکنون گفتیم جمع‌بندی می‌کنیم

۱- جنبش دانشجویی از همان طبقه‌بندی و گروه‌بندی‌های اجتماعی-سیاسی جامعه تشکیل شده.
۲- مبارزه ایدئولوژیک در جنبش دانشجویی بازتاب منافع طبقاتی است و برای ارتقاء کیفی نیروهای دانشجویی به سوی پیوند با جنبش انقلابی مسلحانه ضروری و مبرم است.

۳- جنبش دانشجویی ایران جنبشی ضد امپریالیستی - ضد دیکتاتوری است.

۴- جنبش دانشجویی در تمام مراحل تنها زمانی که در جهت استراتژی راستینی که توسط دانشجویان کمونیست دانشگاه معرفی شد حرکت نمود پیروز شده مانند: مقابله با رفرم‌های امپریالیستی در سال ۴۱ و ۴۲ از طرف سازمان دانشجویان دانشگاه تهران به رهبری کمونیست‌ها و جناح چپ جبهه، و هر زمان که دنباله‌روی سیاست‌های جبهه ملی بوده شکست خورده و منفرد شده، مانند دنباله‌روی از سیاست (دکتر خنجی و شرکاء) رهبران دست راستی جبهه ملی که در جنبش دانشجویی نفوذ داشته و تئوریسین‌های جبهه ملی به حساب می‌آمدند و نیز دنباله‌روی از سیاست جبهه و افکار اللهیار صالح رهبر جبهه ملی.

۵- جنبش دانشجویی ایران از سه نقطه عطف تاریخی می‌گذرد:

الف- کودتای ۲۸ مرداد.

ب- "انقلاب سفید" شاه و اربابان امپریالیستش در جهت منافع امپریالیست‌ها.

ج- رستاخیز سیاهکل.

۶- جنبش دانشجویی ایران به مثابه بخشی از جنبش خلق همواره مدافع آرمان‌ها و خواسته‌های خلق بوده بدون قید و شرط از مبارزین و مبارزات و به ویژه سازمان‌های انقلابی مسلح دفاع کرده و در خدمت آن قرار گرفته است.

۷- جنبش دانشجویی ایران داخل کشور در گذشته همواره دستخوش سیاست‌بازی‌های سازمان‌های سیاسی بوده اما جنبش انقلابی مسلحانه خلق آنرا از سرگردانی رها کرده است.

۸- جنبش دانشجویی از عملیات مسلحانه به جنبش دانشجویی، آکسیون‌های نظامی در خدمت راه‌گشائی آن و تاثیرپذیری جنبش دانشجویی از عملیات سازمان‌های مسلح پیش‌رو که باعث رشد کمی و کیفی تحول مبارزات دانشجویی شده و دلیل روشنی بر محوری بودن مبارزه مسلحانه است. که نه تنها سایر اشکال مبارزاتی را رد نمی‌کند، بلکه این اشکال را در رابطه با نقش محوری عملیات نظامی رشد داده و متحول می‌سازد.

۹- جنبش دانشجویی در داخل توانسته است نقشی را که به عهده داشته است به خوبی ایفاء کند. جنبش دانشجویی در داخل آتوریت جنبش انقلابی را به طور ارگانیک پذیرفته است.

بخش دوم

جنبش دانشجویی در خارج کشور و ویژگی‌های آن

وقتی که چتر سیاه اختناق در مرداد ۳۲ بر آسمان آزادی خلق ایران سایه افکند دیگر نه حزب توده که هدف اصلی کودتا بود و اعضایش می‌بایست بین مرگ و تسلیم یکی را انتخاب کنند و نه جبهه ملی که اصولاً فاقد هر گونه تشکیلات مخفی بود در همان روزهای اول کودتا متلاشی شد، هیچ‌کدام دیگر در ایران حرکتی نتوانستند داشته باشند.

"از سال ۱۹۶۰ فعالیت عناصر وابسته به احزاب سیاسی و جبهه ملی ایران در اروپا به خاطر به وجود آوردن انجمن‌های دانشجویی در شهرهای دانشجویی اروپا و سرو سامان دادن به وضع محفل‌ها و مجامع دانشجویی که در برخی از شهرها از قبل به وجود آمده بودند شکل گرفت و در آلمان غربی و انگلستان به تشکل فدراسیون دانشجویان ایرانی انجامید و پس از آن کنفدراسیون اروپائی دانشجویان ایرانی به وجود آمد." (نقل قول از سازمان چریک‌های فدائی خلق! جنبش دانشجویی ایران و وظائف اصلی آن صفحه ۳۹)

کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی که عمدتاً آفریده رشد آگاهی و اراده دانشجویان و روشنفکران مترقی خارج از کشور بود که این خود در اساس به علت ضرورت تاریخی جنبش خلق است که به مثابه بخشی از جنبش خلق تشکل یافت.

تضادهای درونی کمیته مرکزی و حزب توده که اکنون تنها در بخش اپورتونیست‌های فراری تبلور می‌یافت اساساً ربطی به جامعه ایران مشکلات و معضلات جنبش و یا جستجوگری در شناخت اشتباهات گذشته نداشت هر چند الاظاهر چنین بیان می‌شد، اما تضاد بر سر رهبری‌طلبی، گرایش‌ها و آسویبستی و این همه بر حول سمت گیری به سوی دو قطب سوسیالیستی جهانی یعنی شوروی و چین صورت می‌گرفت که خود محمل توجیه اشتباهات و شکست‌های گذشته و حال بود.

تزو محاصره شهرها از طریق روستاها که از اثر با ارزش رفیق مائو انتزاع شده بود آنچنان تئوری تخیلی و کودکانه‌ای بود که دیگر نه با جامعه آن زمان چین و نه با جامعه کنونی ایران قابل تطابق بود. گروهک‌های کوچک و بزرگ بر حول تئوری‌های تخیلی این‌چنینی گرد آمده هر یک دانی رهبری انقلاب ایران هستند. اینجا تنها کادرهای پائینی حزب توده به مثابه جناح مترقی انشعابیون در مقابل بقیه قرار می‌گرفتند. چنین‌گراها فکر می‌کردند که چون کمیته مرکزی حزب توده عوض شوروی از چین که انقلابی است پیروی نکرده‌اند کار حزب را به شکست کشاندند و اکنون با سماجت دنباله‌روی کورکورانه از چین را تبلیغ می‌کردند و خیال می‌کردند که اگر این بار اینها هم اشتباه کنند مبارزه به کج راه می‌رود. با بروز سیاست خارجی غلط چین که با منافع خلق ما تضاد دارد چنین‌پرستان ذره‌ای این دنباله‌روی را تعدیل نداده که حداقل حفظ ظاهر شود و با سماجی صد چندان این سیاست را توجیه و تبلیغ می‌کردند.

تضاد دو گرایش در درون خط راست ظاهراً در مورد ایجاد و یا احیای حزب است و جز پاره‌ای موارد کوچک‌ترین تفاوت ماهوی در خط سیاستشان وجود ندارد. این دو هیچ‌کدام تا حزب نباشد مبارزه را جائز نمی‌شمارند به همین دلیل "چون چریک‌ها اول حزب را ایجاد یا احیا نکرده بودند مبارزه‌شان بی‌اساس ارزیابی شد." خط میانی که یک روز مبارزه مسلحانه را در تئوری به نحوی که کاملاً روشن نبود قبول کردند روز بعد از آن باز گشته و بر رد آن تئوری‌ها بافتند که در کلاف سر در گیج آن مشغول پیدا کردن سر نخ و شدیداً به گرایش راست تبدیل شده‌اند. خلاصه کلام این که دکانداران سیاسی خارج کشور مشغول بازار گرمی برای متاع خود بودند و تا برنامه‌های با آب و تاب دوران سوسیالیسم در ایران کالای پیش‌ساخته تهیه دیده بودند که ناگهان رعدی سهمگین غرید و به دنبالش زمین لرزه‌ای در گرفت که بنای دکانین سیاسی را از بیخ و بن برهم ریخت این رعد همان غرش گلوله مسلسل‌های رزمندگان قهرمان خلق در نبرد سیاهکل بود که به دنبالش از درون شهرها که اینان می‌خواستند از طریق روستا محاصره کنند جوانه‌های انقلاب روئیدن گرفت و چنان سر برآوردند که زمین به خود لرزید و در داخل و خارج اپورتونیست‌های رنگارنگ چینی و روسی را قالب تهی کرده و بر زمین غلطاند. اما این کالبدهای بی‌جان برای اثبات وجود چه راهی جز هرزه‌درائی در مقابل جنبش انقلابی مسلحانه می‌توانستند داشته باشند. جنبش دانشجویی خارج کشور که سال‌ها بازار مکاره این مترسک‌های خارج کشور بود به یک‌بار رو به سوی جنبشی آورد که ضحاک زمانه و مارهای گوش به فرمانش، خرچنگ‌های مزدور و غورباغه‌های مریدش را به لرزه در آورده و جزیره "ثبات و آرامش" ملوکانه را که برای اربابان امپریالیستی تدارک می‌دید به شط خون انتقام‌جویی افکند که هر قطره خونس دریا دریا پشتوانه کینه خلق زحمتکش میهنمان را با خود دارد.

طرفداران راستین جنبش انقلابی مسلحانه درون کنفدراسیون که از همان ابتدا غریو آتش و خون چریک‌های فدائی خلق با درک اصولی از قانون‌مندی مبارزه مسلحانه در شرایط ایران، پشتیبانی خود را از مبارزه مسلحانه اعلام داشته و حقانیت آنرا تأکید کردند. تلاششان بر این بود که کنفدراسیون را به سازمان دانشجویی در خدمت جنبش انقلابی مسلحانه در آورده "آئوریت" متولیان خارج کشوری را ریشه‌کن کرده و "آئوریت" جنبش انقلابی مسلحانه درون کشور جانشین آن سازند. این نظر با نظر اکثریت نیروهای شرکت کننده در کنفدراسیون آن زمان در تضاد بود اما برای حل و فصل این تضاد

طرفداران صادق جنبش انقلابی مسلحانه از راه تضاد عینی دیگری مسئله مبارزه با نظرات انحرافی اپورتونیست‌ها را طرح ساخت. جریان از این قرار بود که اپورتونیست‌های رنگارنگ در آخرین تحلیل راه سازش‌کاری با رژیم شاه را هموار می‌کردند و در مبارزه با رژیم شاه هیچ‌گونه قاطعیتی نشان نمی‌دادند.

آن زمان که یک گرایش مارکسیست-لنینیستی شعار سرنگونی رژیم شاه را به کنفدراسیون پیشنهاد کردند این اپورتونیست‌ها بنای مخالفت گذارند که اگر شعار سرنگونی شعار کنفدراسیون قرار گیرد کنفدراسیون مورد پیگیری پلیس قرار خواهد گرفت و باید مخفی شود و غیره... اینها همه مواردی بودند که سازش‌کاری خط سیاسی اینان را مستدل می‌ساخت از این‌رو این خطوط سیاسی "خط راست" نامیده شدند خط میانه‌ای نیز پس از کنگره ۱۶ به همین سرنوشت ناچار گرفتار آمدند این انشعاب به دلایل زیر بود:

الف- خط راستی‌ها سازش‌کار بودند و شعار سرنگونی را قبول نمی‌کردند.

ب- با مبارزه مسلحانه به دشمنی برخاستند.

ج- مبارزه با سوسیال‌امپریالیسم را در کنفدراسیون عمده کرده بودند.

د- از زندانیان سیاسی با معیار و مقیاس ایدئولوژیک دفاع می‌کردند.

ه- در آکسیون‌های افشاءگرانه کنفدراسیون فعالانه شرکت نمی‌کردند.

و- عملیات ضد تشکیلاتی انجام می‌دادند.

از آنجائی که خط راست در کنفدراسیون افشاء شده بود و قادر به ادامه حیات خود نبود قبل از آنکه از جنبش دانشجویی به یک‌باره طرد شود خود صحنه را ترک کرده و دکانی با نام جعلی "کنفدراسیون جهانی" دائر کرد که اکنون شعباتش را نیز در کشورهای مختلف اروپا و آمریکا دائر کرده است.

نکته قابل توجه این‌که تضاد عمده خط راست با کنفدراسیون در جنبش دمکراتیک سیاست سازش‌کارانه‌اش با رژیم شاه خائن بود. که این کلیه نیروهای درون کنفدراسیون را با خط راست در تضاد قرار می‌داد. اما، تضاد اساسی طرفداران جنبش انقلابی مسلحانه با خط راست تضاد بر سر مبارزه مسلحانه و حقانیت و قانون‌مندی آن بود که ریشه‌اش از تضاد طبقاتی آب می‌خورد. این تضاد اساسی در آن زمان به تمامی عمده نشده بود هر چند گرایش التقاطی نیز دم از دفاع سیاسی از سازمان مجاهدین خلق و سازمان چریک‌های فدائی خلق می‌زدند اما خود اساسا با آن در تضاد بودند و در مبارزه با خط راست بدون آنکه مبارزه مسلحانه را درک کرده باشند از آن دفاع می‌کردند. اما پس از رفتن خط راست از کنفدراسیون جهانی تضاد گرایش التقاطی با مبارزه مسلحانه و سازمان‌های انقلابی پیش‌رو در بحث‌ها و سمینارها کم‌کم عینیت یافت.

اکنون به تنها انشعابیون حزب توده که عناصری از آنها به درک و هم‌سوئی با مبارزه مسلحانه نائل آمدند اشاره می‌کنیم این گرایش مارکسیستی-لنینیستی هر چند به ضرورت مبارزه مسلحانه پی می‌برد اما از آنجائی که جامعه و شرایطی که مبارزه مسلحانه در آن رشد می‌یابد برایشان ذهنی است نمی‌توانند درک صحیحی از مبارزه مسلحانه داشته باشند از این‌رو بر سر شناخت از جنبش مسلحانه بینشان تضادهائی بروز کرده و به دسته بندی‌های گونه‌گونه در آمدند و تشکل اولیه خود را از دست دادند. گروهی از آنان علنا علیه مبارزه مسلحانه موضع گرفته و با یک گرایش کاملا راست‌روانه از کنفدراسیون انشعاب کردند. مرکز این انشعاب در پاریس بود. این انشعاب به انشعاب دوم درون کنفدراسیون معروف شد.

"... (این) گروه به همان سادگی که تشکیل گردید به همان سادگی نیز به دنبال تشدید اختلاف درونی بر سر خط و مشی جنبش دانشجویی که در حقیقت زمینه وحدت "ایدئولوژیک" گروه بود در اکتبر ۱۹۷۵ متلاشی و متحل گردید". نقل قول از اعلامیه "نظری به ایجاد و احیا" (آلمان غربی آوریل ۱۹۷۶)

عناصر صادق این گروه که از گذشته خود انتقاد کردند به درک صحیحی از مبارزه مسلحانه نائل آمده نقش محوری مبارزه مسلحانه را پذیرفته‌اند این رفقای صادق می‌نویسند: "سرنوشت غم‌انگیز گروه در روند زندگی دوساله آن که حاصل میانی سست ایدئولوژیک، حاکمیت مشی خرده بورژوازی و بریدگی کامل از واقعیت مبارزه در ایران بود. درس‌مایه بزرگی برای عناصر مقاوم و صادقی گردید که پس از نفی دیالکتیکی مشی گروه، از موضعی سیاسی و مبارزه جو به انتقاد از بینش و پراتیک گذشته خود پرداخته و با درک حقانیت تاریخی و سیاسی خط و مشی مبارزه مسلحانه سازمان‌های پیش‌تاز انقلابی خلق، امکانات و نیروهای خویش را در خدمت به جنبش نوین انقلابی میهن ما قرار داده‌اند." در همانجا از اعلامیه "نظری به ایجاد و احیا".

همان‌طور که قبلا گفته شد گرایش التقاطی از آنجائی که در طرفی از تضاد عمده با خط راست قرار می‌گرفت که موضع طرفداران راستین جنبش انقلابی مسلحانه بود، تضادش با طرفداران راستین جنبش انقلابی مسلحانه آشکار نگشت این گرایش خود هیچ‌گونه تضاد اساسی با خط راست نداشت چون اولاً گرایش التقاطی فاقد ایدئولوژی واحد است دوماً گرایش التقاطی در طول تمامی تاریخش از بدو پیدایش تاکنون ضد کمونیست بوده سوماً گرایش التقاطی هیچ‌گونه درک درستی از مبارزه مسلحانه نداشت و ندارد چهارماً گرایش التقاطی مواضع سیاسی ثابت و اصولی ندارد و در هر مملکت و واحدی بنا بر شرایط جوی آنجا مواضعش تغییر می‌کند با این حساب نمی‌توانست و نمی‌تواند با یک جریان اپورتونیستی یعنی انشعابیون حزب توده که ترادیس‌یون‌های

مارکسیستی به دنبال دارند تضاد اساسی داشته باشد تضاد گرایش التقاطی با چنین گرایشی یعنی خط راست می‌تواند بر سر خطامشی کنفدراسیون باشد اما نمی‌تواند بر سر درک از مبارزه مسلحانه به عنوان تنها راه رهایی خلق و یا چگونگی تشکیل حزب طبقه کارگر باشد لکن طرفداران راستین جنبش انقلابی مسلحانه در همه جنبه‌ای با خط راست تضاد داشته و تضاد اساسی‌شان با آنها بر سر مبارزه مسلحانه و نقش آن در اوج‌گیری مبارزات خلق و حقانیت تاریخی آن بود که خط راست منکر این واقعیت ملموس جامعه می‌شد. تضاد عمده طرفداران صادق جنبش انقلابی مسلحانه با خط راست بر سر شعار سرنگونی رژیم شاه بود که آنرا گرایش التقاطی قبول داشت از این‌رو نیروی گرایش التقاطی در مبارزه خط راست می‌بایست از طریق این تضاد عمده کانالیزه شود تا در مبارزه با خط راست بالاترین بازده را داشته باشد. با رفتن خط راست از کنفدراسیون کم کم تضاد بین طرفداران صادق جنبش انقلابی مسلحانه و گرایش التقاطی بر سر محتوای پشتیبانی از جنبش انقلابی مسلحانه آشکار شد. گرایش التقاطی حداقل تاکنون ده موضع اینجا و آنجا مقابل چریک‌های فدائی خلق آغاز کرده است ناگفته نماند که مواضعش ثابت نیست اما همیشه با مواضع چریک‌ها در تضاد است.

۱- سازمان چریک‌های فدائی خلق تضاد اساسی جامعه را تضاد خلق با امپریالیسم می‌شناسد این در اثر رفیق مسعود احمد زاده "مبارزه مسلحانه هم استراتژی و هم تاکتیک به طور کنکرت آمده است که هرکس خواهان پیروزی انقلاب است باید اول تضاد اصلی یعنی تضاد خلق با امپریالیسم را حل کند و نیز در کتاب در باره اصلاحات ارضی و نتایج مستقیم آن از سری تحقیقات روستائی سازمان چریک‌های فدائی خلق آمده است) ... اگر چه در روابط درونی جامعه ما تضادی تغییر یافته است و با تضاد اصلی جامعه ما که تضاد خلق با امپریالیسم بود هم‌چنان به قدرت خود باقی است". صفحه ۵ در مقابل این موضع گرایش التقاطی تضاد اساسی را تضاد بین کار و سرمایه می‌شناسد.

۲- سازمان چریک‌های فدائی خلق تضاد عمده جامعه را تضاد خلق با استبداد شاهنشاهی می‌شناسد. این در نبرد خلق‌ها و اعلامیه‌های چریک‌ها منعکس است و رفیق کبیر فدائی شهید بیژن جزنی تنورسین برجسته چریک‌های فدائی خلق مشخص‌تر آنرا تضاد خلق با رژیم دیکتاتوری فردی شاه و حامیان امپریالیستش می‌شناسد. گرایش التقاطی تضاد را با دید دیالکتیکی نمی‌شناسد و تضاد را فقط یک نوع و آنهم تضاد آنتاگونیستی می‌داند و چون موضع ثابتی ندارند و ما شاهد چندین موضع‌گیری در مقابل این موضع چریک‌ها از طرف گرایش التقاطیون بوده‌ایم. گاهی تضاد را با امپریالیسم عمده می‌دانسته و گاه سرمایه‌داری و حقیقت درکشان از تضاد عمده تضادی حجیم و "گنده" است، یعنی یک‌طرف ما و یک‌طرف غولی بزرگ قرار دارد و بعد که در سر مقاله پیمان ضد امپریالیستی بودن مبارزات کنفدراسیون را حذف کردند، صحبت این تضاد "گنده" هم به میان نیامد. و تضاد خلق با فاشیسم پهلوی بدون نشان دادن ماهیت و وابستگی این فاشیسم به امپریالیسم ارزیابی شد.

۳- سازمان چریک‌های فدائی خلق به بقایای فئودالیسم در جامعه ما معتقدند که با تحلیل دقیق آنرا رده بندی کرده‌اند و عمده نبودن آنرا در مناسبات تولید ذکر کرده‌اند، اما التقاطیون به دو صورت مخالف این موضع‌اند اول با گسترش روابط سرمایه‌داری منکر احتمال وجود آن هستند، دوم با مهم کردن تز وجه تولید آسیائی (دکتر خنجی و شرکاء) و با سوء استفاده از آنچه که مارکس در این مورد نوشته است منکر وجود فئودالیسم در دوران گذشته تاریخ میهن ما هستند چه رسد به بقایای آن.

۴- سازمان چریک‌های فدائی خلق اصلاحات ارضی را موجب پیدایش قشر خرده بورژوازی فقیر در روستا می‌دانند و نیز معتقد به اقشار فقیر خرده بورژوازی و قشر مرفه خرده بورژوازی در شهرها هستند. در کتاب در باره اصلاحات ارضی چنین آمده: "در یک‌طرف رشد غول آسای بورژوازی کمپرادور و تسلط بلامنازع آن بر ارکان اقتصادی جامعه و در طرف دیگر تجزیه طبقه رعیت و ایجاد نیمه پرولتاریای عظیم که گرسنه و برهنه در به دنبال کار می‌گردد و نیز یک خرده بورژوازی فقیر و درمانده در روستا (دهقان میانه‌حال) که دشمن امپریالیسم است، با دولت مخالف است و می‌گوید که حقش را به او نداده‌اند و در کنار این دوقشر، ایجاد قشر کوچک دهقانان مرفه، نیروی انقلابی روستا قشر عظیم نیمه پرولتاریا و دهقانان میانه حال (خرده بورژوازی روستا) هستند. گرایش التقاطی با هر جمله این تحلیل تضاد دارند. نه معتقدند در جامعه ما دهقانان در تولید شرکت دارند و نه خرده بورژوازی، در لندن ما شنیدیم می‌گویند خرده بورژوازی در سیاست شرکت دارد اما در تولید شرکت ندارد!! من خبر ندارم جاهای دیگر چه گفته اند.

۵- سازمان چریک‌های فدائی خلق مرحله انقلاب را دمکراتیک نوین می‌شناسند که در آن تضاد اساسی خلق با امپریالیسم است. گرایش التقاطی با موضعی که در باره تضاد اساسی دارند و آنچه راجع به خرده بورژوازی می‌گویند علی‌رغم این که بگویند ما هم مرحله انقلاب را دمکراتیک توده می‌شناسیم و مواضعشان را طبق معمول از هر واحدی به واحد دیگر تغییر دهند با این محتوا در تضادند و ناگزیرند اعلام کنند محتوای انقلاب جامعه ما در مرحله کنونی سوسیالیستی است یا حرف‌های بی‌سرو ته تحویل‌مان دهند.

۶- سازمان چریک‌های فدائی خلق در تئوری و عمل ثابت کرده‌اند که مبارزه مسلحانه در جامعه ما تثبیت شده و اکنون در مرحله بسیج توده‌ها قدم گذارده است و نیز در مورد توده‌ای شدن مبارزه مسلحانه در همان اوایل در زمستان ۴۹ بحث‌هایی بین دو گروه مسعود احمد زاده و جزنی در می‌گیرد که منجر به توافق دو گروه و بر امر تدارک مبارزه مسلحانه در کوه بود. "بالاخره در اوائل زمستان ۴۹ این مهم حاصل شد و توانستیم بر سر این موضع که: (کار در کوه را هم‌اکنون باید سازمان داد) به توافق برسیم". (تکیه از ماست) نقل از: تحلیل یکسال مبارزه چریکی در شهر و کوه از چریک‌های فدائی خلق. رفیق جزنی تئوری توده‌ای شدن مبارزه مسلحانه را با روشنی تحلیل نمود که در مورد این آثار تتوریک رفیق، سازمان چریک‌های فدائی خلق در

نبرد خلق ۶ خاطر نشان می‌کنند که این آثار بهترین نمونه‌های انطباق مارکسیسم-لنینیسم با شرایط جامعه ایرانست و آثار تئوریک رفیق جزنی از آثار آموزشی رفقای چریک‌های فدائی خلق می‌باشد. التقاطیون چنته‌خالی با این تئوری‌ها شدیداً در تضادند و هنوز قیام‌های توده‌ای و میتینگ‌های میدان جلالیه را در سر می‌پروراند و این جای تعجب هم نیست.

۷- مبارزه مسلحانه به مثابه تبلیغ مسلحانه در شرایط کنونی محور اصلی تمام اشکال مبارزاتی است این موضع سازمان چریک‌های فدائی خلق است و نیز مبارزه مسلحانه را تنها راه رهائی خلق می‌داند گرایش التقاطی با این موضع در تضاد است. اگر محوری بودن مبارزه مسلحانه را بپذیرد آنوقت به صورتی ارگانیک مسئله "آتوریته" باید پذیرفته شود که بر خاص و عام روشن است که التقاطیون مخالف "آتوریته جنبش انقلابی" در جنبش دانشجویی خارج کشوراند. طرفداران راستین جنبش انقلابی مسلحانه مواضع چریک‌های فدائی خلق را تبلیغ کرده و در خدمت جنبش انقلابی میهنان حرکت می‌کنند همچون چرتکه‌های حاجیان حجره‌های فرش فروشی حساب سود و زیان آینده احتمالی را کرده و آنها را کنایه وار کامپیوتر می‌نامند و می‌گویند آنها دنباله‌روی جنبش انقلابی مسلحانه هستند اگر جنبش به کجراه برود آنها هم به کجراه خواهند رفت ما می‌خواهیم استقلال فکری داشته باشیم اگر این استقلال فکری از سازمان‌های سیاسی خارج از کشور باشد ما با آن موافقیم. اگر این استقلال فکری از جنبش انقلابی مسلحانه که حقانیت تاریخی آن از پراتیک انقلابی ثابت شده باشد، با آن مخالفیم و آنرا یک انحراف سکتاریستی در جنبش خلق ارزیابی می‌کنیم.

۸- گرایش التقاطی همان‌طور که در نخست گفتیم همیشه ضدکمونیست بوده است و تمام جریان‌های ضدکمونیستی رهبر کبیر پرولتاریا رفیق استالین پاسدار سوسیالیسم در کشور جوان شوراهای، مدافع و مبلغ راستین لنینیسم و رهبر شایسته ارتش سرخ اولین پرولتاریای پیروزمند جهان را می‌گویند تا کمونیسم را کوبیده باشند. التقاطیون هم از این قاعده ضدکمونیستی مستثنا نیست سازمان چریک‌های فدائی خلق رفیق استالین را همان‌طور که گفتیم رفیق کبیر و رهبر راستین پرولتاریا می‌شناسند.

۹- سازمان چریک‌های فدائی خلق رفیق مائوتسه تونگ را مارکسیست-لنینیست کبیر و صادقی می‌شناسند که صداقت انقلابیش او را سخنگوی راستین خلق چین ساخته. التقاطیون رفیق مائو را ارتجاعی می‌شناسند.

۱۰- سازمان چریک‌های فدائی خلق به حق تعیین سرنوشت خلق‌ها توسط خود آنها تا حد جدائی معتقدند و از این رو تر لنین را که رفیق استالین و مائوتسه تونگ پاسداری کرده‌اند قبول دارند. در مبارزات تاریخی خلق ما جنبش و فرقه دمکرات آذربایجان را مرفی می‌شناسند حال آنکه التقاطیون اصولاً سیاستش در تضاد با حق تعیین سرنوشت خواهی خلق‌ها است و فرقه دمکرات آذربایجان را ارتجاعی می‌خوانند.

ببینید تضاد در این موارد عمیق است این تضادها تضادهای طبقاتی است. رفقا! زنه‌ار که هرکس سخنان مارکسیستی بر زبان آورد را نمی‌توان مارکسیست نامید، بسیار عوامل بورژوازی بوده‌اند که خود را پشت نقاب مارکسیسم پنهان کرده اما عاقبت اوج‌گیری مبارزه طبقاتی رسوایشان ساخته، ما در جایی هم رسماً ندیدیم که گرایش التقاطی اعلام کند مارکسیست است اما اگر به محاوره مارکسیستی آشنا نبود نمی‌توانست دکانش را رونق دهد و خود را طرفدار چریک‌ها معرفی کند.

منظور ما از طرح این مسائل نه تمرکز حمله روی گرایش التقاطی است و نه معتقدیم تا کسی تمامی مواضع چریک‌های فدائی خلق را قبول نداشته باشد نمی‌تواند در کنفدراسیون با ما وحدت کند خیر! چنین چیزی نیست. در کنفدراسیون دفاع از چریک‌ها و مجاهدین و یا هر تشکل گروهی که مبارزه مسلحانه را در شرایط ایران علیه ارتجاع و امپریالیسم به کار بندد یکسان است، تنها در محتوای این دفاع گرایش‌های مختلف درون کنفدراسیون دیدهای مختلفی دارند که نمی‌توان این دیدها را یکی دانست چون درون کنفدراسیون تضاد ایدئولوژیک امر مسلمی است. اما منظور ما صرفاً افشای سیاسی گرایش التقاطی در ادعایش مبنی بر طرفداری از سازمان چریک‌های فدائی خلق بود. در مورد سازمان مجاهدین خلق نیز ما تغییر مواضع این سازمان را که در بیانیه اعلام مواضع ایدئولوژیک سازمان دقیقاً با صادقانه‌ترین موضع‌گیری از طرف رفقای مجاهدین خلق تحلیل شده، مثبت ارزیابی می‌کنیم و راجع به جزئیات امور تشکیلاتی سازمان بعد از تغییر مواضع به خود اجازه بحث نمی‌دهیم زیرا که بر این جزئیات ناظر نبوده‌ایم به شایعات هم گوش فرا نمی‌دهیم، ما در شرایط کنونی ۱- تغییر مواضع ایدئولوژیک را گامی به جلو در جهت منافع طبقه کارگر ۲- تغییر مواضع ایدئولوژیک را گامی به جلو در جهت منافع انقلاب دمکراتیک ارزیابی می‌کنیم. ۳- تحلیل رفقای سازمان مجاهدین خلق را از این تغییر مواضع تحلیلی درست و صادقانه ارزیابی می‌کنیم. ۴- احتمال اشتباهاتی در امور تشکیلاتی از طرف رفقای سازمان مجاهدین خلق می‌دهیم که امری درون سازمانی است و با مسائل امنیتی گره خورده که به بحث ما مربوط نیست تنها می‌توانیم اعلام داریم که این اشتباهات کوچک‌ترین تأثیر منفی در انقلاب دمکراتیک نمی‌گذارند و گاه کاملاً اجتناب‌ناپذیرند. ۵- ما معتقدیم که کنفدراسیون باید یک سازمان مجاهدین خلق را برسمیت شناخته و از آن دفاع کند و آن سازمان مجاهدین با موضع مارکسیستی است. اگر جناح مذهبی هم به تشکل سازمان نائل آمد و مشی مسلحانه را در عمل به کار بست شایسته دفاع خواهد بود. علاوه بر این که باید در این مرحله مبارزه (دمکراتیک) از مبارزات روحانیت مبارزه‌جو پیشینیانی کرد. گرایش التقاطی با تمامی موارد بالا تاکنون عملاً در تضاد شدید بوده است.

جنبش دانشجویی خارج از کنفدراسیون

با اوج‌گیری مبارزه مسلحانه هزاران دانشجوی ایرانی که از شرایط عینی جامعه می‌آیند و حقانیت مبارزه مسلحانه و نبرد سازمان‌های پیشگام مسلح را به طور ملموس درک کرده‌اند بر حول آموزش و تجربه آموزی از آثار سازمان‌های انقلابی مسلح گروه‌های کوچک و بزرگ مطالعاتی تشکیل داده‌اند و روز بروز تعدادشان افزوده می‌شود اینان آن امواج نویدبخش رودخانه پر خروش جنبش دانشجویی هستند که در آینده‌ای نزدیک "آئوریتنه جنبش انقلابی مسلحانه" رادر جنبش دانشجویی خارج کشور تثبیت می‌کنند، این گروه‌ها عمدتاً دارای ضعف‌های زیر هستند:

- ۱- از جنبش دانشجویی خارج کشور و کنفدراسیون شناخت کاملی ندارند.
- ۲- به وجه تمایز جنبش دانشجویی خارج از کشور با جنبش دانشجویی داخل توجه نمی‌کنند و اغلب این مرز را مغشوش می‌کنند.
- ۳- به علت شرایط اختناق، مطالعه تئوریک کافی نداشته و در نتیجه در برخورد با سیاسیون حرفه‌ای خارج کشوری لطمه می‌بینند. اما این موقتی و گذرا است.

- ۴- به مسئله وحدت جنبش دانشجویی عجولانه و گاه چپ‌روانه برخورد می‌کنند.
- ۵- علی‌رغم این ضعف‌ها نکته مثبت این گروه‌ها که آنها را به نیروی قابل اطمینان در خدمت جنبش انقلابی مسلحانه تبدیل ساخته است پذیرفتن "آئوریتنه جنبش انقلابی مسلحانه خلق است" که تمامی سازمان‌های ورشکسته سیاسی خارج کشوری را خلع سلاح ساخته و خواهد ساخت.

این بخش را جمع‌بندی می‌کنیم:

جمع‌بندی ویژگی‌های جنبش دانشجویی خارج از کشور را چنین می‌توان خلاصه کرد:

- ۱- جنبش دانشجویی خارج از کشور از شرایط عینی مبارزه طبقاتی و پراتیک مبارزاتی خارج است.
- ۲- جنبش دانشجویی خارج از کشور تحت تاثیر مسائل محیط زیست خود است، تحت تاثیر تضادهای کشورهای سوسیالیستی جهان است.
- ۳- جنبش دانشجویی خارج از کشور تحت تاثیر تضادهای کشورهای سوسیالیستی است (شوروی و چین).
- ۴- جنبش دانشجویی خارج از کشور تحت تاثیر بقایای سازمان‌های سیاسی سنتی خارج کشور است.
- ۵- انشعابات درونی کنفدراسیون به علت عمده‌گی یافتن سیاست سازش کارانه خط راست در مبارزه علیه رژیم شاه بود.
- ۶- جنبش دانشجویی خارج از کشور از دو نقطه عطف اساسی می‌گذرد.

الف پیدایش "انقلاب سفید" و برخورد با آن.

ب- رستاخیز سیاهکل.

- ج- پذیرفتن شعار سرنگونی رژیم منفور محمد رضاشاه که همزمان پروسه آن در کنفدراسیون آغاز شده و به نقطه عطف عمومی نزدیک می‌شود و آن "پذیرفتن آئوریتنه جنبش انقلابی مسلحانه است".

- ۷- جنبش دانشجویی خارج از کشور دچار تشتت افکار و پراکندگی نیروهاست.

- ۸- جنبش دانشجویی خارج از کشور هنوز به درک اصولی از مسئله "وحدت" درون یک سازمان ضد امپریالیستی- ضد دیکتاتوری و ضد ارتجاعی نرسیده است.

- ۹- جنبش دانشجویی شدیداً تحت الشعاع آئوریتنه جنبش انقلابی مسلحانه است و نیروی جوانی که از ایران می‌آید "آئوریتنه" جنبش انقلابی را بدون تردید پذیرفته است و نیروی تثبیت کننده آن در خارج از کشور است.

وظائف کنفدراسیون به مثابه یک سازمان دموکراتیک- ضدامپریالیستی- ضدارتجاعی در مبارزه با دیکتاتوری با دیکتاتوری رژیم منفور پهلوی و حامیان امپریالیستی اش تا سرنگونی رژیم منفور شاه و قطع کامل نفوذ امپریالیست‌ها از ایران و دفاع از مبارزات مبارزین و به ویژه دفاع از سازمان‌های انقلابی مسلحانه پیش‌رو و هر شکل گروهی که مشی انقلابی مسلحانه را در شرایط ایران در جهت آرمان‌های خلق به کاربندند.

سیاست دفاعی کنفدراسیون همواره بر حول دو اصل ضد امپریالیستی- ضدارتجاعی متمرکز بود، پس از پذیرفتن شعار سرنگونی رژیم شاه محتوای مبارزات کنفدراسیون ارتقاء پیدا می‌کند. با بیرون رفتن خط راست از صحنه به ویژه دفاع از سازمان‌های انقلابی مسلح به دفاع از مبارزات و مبارزین خلق افزوده می‌شود. ما قبل از آنکه نظر خود را در مورد سیاست دفاع کنفدراسیون و وظائف آن مطرح کنیم ضروری می‌دانیم به سیاست دفاعی جدیدی که در پیمان اخیر شماره ۷۰ سرمقاله مرکز اروپائی ساواک در اشغال کنفدراسیون جهانی مطرح شده، برخورد کنیم.

این اولین بار است که با تعریف تازه‌ای از مبارزات دموکراتیک در عصر امپریالیسم و در سیستم نوآستعماری در جامعه ایران روبرو می‌شویم که رابطه بین امپریالیسم و فاشیسم پهلوی و ساواک را حذف کرده است، یا نتوانسته است پیدا کند. ما پیش‌تر به حذف‌شدن این رابطه معتقدیم چون دموکراتیک- ضدامپریالیست- ضدارتجاعی بودن مبارزات کنفدراسیون به طور خاص یکی از دستاوردهای جنبش دانشجویی خارج از کشور می‌باشد.

واقعیت اینست که این سرمقاله:

۱- مبارزه دموکراتیک را مبارزه‌ای برای حصول به آزادی تعریف می‌کند اما هیچ نامی از طبقات و اقشار اجتماعی که خواهان این آزادی هستند و در مبارزه جهت به دست آوردن این آزادی مبارزه می‌کنند به میان نمی‌آورد و فقط صحبت از انقلاب توسط یک طبقه می‌کند که منظورش طبقه کارگر است و این به مثابه ارزیابی کردن سوسیالیستی مرحله انقلاب است.

نقل قول از پیمان: "همان‌طور که گفته شد به خاطر جدانپذیری نهائی آزادی از تساوی فقط یک طبقه اجتماعی قادر به انجام رسالت مهم یعنی تامین آزادی واقعی انسان‌هاست".

۲- مبارزه دموکراتیک را مبارزه‌ای با روبنا ارزیابی می‌کند و آنرا زیر لفافه "بیش‌تر به معلول می‌پردازد تا به علت و اگر چه هیچ معلولی بی‌علت نیست ولی پرداختن به طور خاص به معلول برخورد به علت را به طور خاص و همه‌جانبه معنا نمی‌دهد و با آن یکی نیست. مسئله مرکزی مبارزات دموکراتیک به طور کلی مسئله ترقی و آزادیت" از مسائل زیر بنائی و مناسبات تولید و استثمار امپریالیسم و بورژوازی کمپرادور از خلق حرفی به میان نمی‌آورد.

۳- مبارزه علیه فاشیسم پهلوی و ابزار اعمال قدرت و قهر یعنی ساواک را در مرکز عمل و فعالیت کنفدراسیون و توده‌های مردم قرار می‌دهد، بدون این‌که ماهیت این فاشیسم و وابستگی آن به امپریالیسم را نشان دهد. در این مقاله چنین آمده:

"در میهن ما پایگاه و ابزارهای عمال قدرت روشن هستند. دربار پهلوی و در راس آن شخص شاه اصلی‌ترین و مهم‌ترین پایگاه اعمال قدرت فاشیستی می‌باشند، هیچ مبارزه دموکراتیکی نمی‌تواند معنی داشته باشد اگر در شرایط مشخص امروز متمرکز با رژیم شاه به مبارزه آشتی ناپذیر نپردازد و بنا به ماهیت و در حد قدرت خود برای نابودی این مرکز رهبری و توطئه فاشیستی به مبارزه بر نخیزد. هیچ مبارزه دموکراتیکی اصیل و موثر نیست اگر شخص شاه و دستگاه اعمال قدرت پلیسی او، سازمان امنیت را مورد حمله شدید قرار ندهد".

در اینجا اگر توجه شده باشد اول کلام گفته می‌شود: "پایگاه ابزارهای اعمال قدرت دربار پهلوی و در راس آن شخص شاه" و بعد هیچ جا گفته نمی‌شود این ابزار اعمال قدرت را چه کس به کار می‌برد خود شاه یا امپریالیست‌ها. اگر قبول کنیم "امپریالیست‌ها" این با محتوای جمله بعد در تضاد است که گفته می‌شود: "هیچ مبارزه دموکراتیکی نمی‌تواند معنی داشته باشد اگر در شرایط مشخص امروز متمرکز با رژیم شاه به مبارزه آشتی ناپذیر نپردازد و بنا به ماهیت و در حد قدرت خود برای نابودی این مرکز رهبری و توطئه فاشیستی به مبارزه بر نخیزد". (همه جا تکیه از ماست) رژیم شاه را مشخصاً مرکز رهبری و توطئه فاشیستی می‌شناسد بازهم نامی از امپریالیسم به میان نیامده تنها در یکجا صحبت از جنبش دموکراتیک و ضد امپریالیستی می‌کند بدون این‌که باز این ضد امپریالیستی بودن را به مبارزه ضد فاشیستی ربطی دهد.

در جایی دیگر که به مساله مبارزه طبقاتی برخورد می‌کند بازهم رابطه این مبارزه طبقاتی را با بورژوازی وابسته و امپریالیسم نشان نمی‌دهد و اصولاً نامی از بورژوازی وابسته در سرتاسر مقاله نیامده. اصل مطلب چنین بیان شده: "همان‌طور که گفتیم در شرایط فاشیستی مساله آزادی‌های دموکراتیک هر چه بیش‌تر در مرکز عمل و فعالیت‌های سیاسی توده‌های مردم قرار می‌گیرد و پیروزی در این مبارزه کمکی موثر به زمینه سازی برای پیروزی نهائی در مبارزه طبقاتی و حاکمیت نهائی دموکراسی واقعی است" درست در این رابطه است، در رابطه تضاد طبقاتی که باید عملکرد امپریالیسم را از طریق بورژوازی وابسته نشان داده و تضاد اساسی جامعه را که همانا تضاد خلق، بورژوازی وابسته و امپریالیسم را نشان دهیم. این تضاد محتوای انقلاب دموکراتیک نوین است که خلق ما در آن قرارداد.

دقیقاً ماهیت دبیران کنفدراسیون را که مسئولیت انتشار پیمان را به عهده دارند در مورد این سرمقاله و نیز تم فرهنگی این

سمینار که فاکتور ضد امپریالیستی مبارزات خلق از آنها حذف شده زیر سؤال می‌بریم.

توضیح بدهید آقایان محترم دبیران کنفدراسیون چگونه شما سنت‌های مبارزاتی صد ساله خلق ما را حفظ کرده اید؟

ضد امپریالیست بودن مبارزات خلق ما بارزترین خصیصه آن در این قرن بوده است. شما از آنجائی که اصل تضاد را نفهمیده‌اید خیال کردید عمدگی یافتن یک تضاد بقیه تضادها را محکوم به فنا می‌کند؟ که در این صورت هیچ از قانون‌مندی مبارزه نیاموخته اید. با اتکاء به تجارب و تحلیل‌های رفقای چریک‌های فدائی خلق و با تدقیق در رهنمودهای رفیق جزئی دوسال است تضاد عمده را طرح کرده‌ایم و در این مدت مورد حمله بوده‌ایم که گویا ما فقط با شخص شاه تضاد داریم و حرف‌های کمیته مرکزی را میز نیم چیزی نگذشت که دیدیم چه کس "ابزار اعمال قدرت دربار و در راس آن شخص شاه و فاشیسم پهلوی یا بدون رابطه با امپریالیسم مطرح می‌سازد" بگذارید یک‌بار این معضل را روشن سازیم که:

اولاً- در بین تضادهای یک پروسه وقتی که تضادی به آن حد از رشد رسید که دیگر تضادهای آن پدیده را تحت الشعاع خود قرار داد این تضاد عمدگی پیدا می‌کند و این تضاد الزاماً تضاد اساسی آن پدیده نیست.

دوما- با عمده شدن یک تضاد هرگز سایر تضادها از بین نمی‌روند وحل و فصل نمی‌شوند تنها برای حل و فصل سایر تضادها ناگزیر از برخورد با تضاد عمده‌ایم و باید نیروی خود را برای برخورد با سایر تضادها از مجرای این تضاد عمده کانالیزه کنیم.

مشخصاً امپریالیسم، طبقات حاکم رژیم هر سه جنبه‌های مختلف یک پدیده‌اند و از هم جدا نیستند و به مثابه اردوگاه دشمن خلق هر سه مقابل خلق قرار دارند و تنها در هر شرایط یکی از آنها عمده و دیگر تضادها غیر عمده به حساب می‌آیند. در شرایط کنونی که امپریالیسم مستقیماً در میهن ما (مانند

ویتنام) عمل نمی‌کنند و همه اعمالش را توسط رژیم انجام می‌دهد رژیم دیکتاتوری شاه جنبه عمده تضاد خلق با امپریالیسم به حساب می‌آید. دیکتاتوری فردی شاه یعنی این که شاه در راس رژیم تمامی ابزار اعمال قدرت را در دست دارد و این ابزار را که امپریالیست‌ها برای سرکوب جنبش خلق در اختیار او قرار داده‌اند در جهت منافع خود و جناح امپریالیستی قالبی که حامی اوست به شدیدترین وجهی به کار برده کوچک‌ترین صدای مخالف را با شکنجه و تیرباران خفه می‌کند ویژگی این دیکتاتوری که به آن حالت فردی می‌بخشد اینست که شاه حتی این ابزار را علیه سایر جناح‌های حاکم به کار می‌برد. توقیف الغانیه‌ها، لاجوردی‌ها و وهاب زاده‌های سرمایه‌دار وابسته و خائن از این جمله‌اند. شاه دقیقاً حق حاکمیت را از سایر جناح‌های طبقه حاکم (یعنی بورژوازی وابسته به انحصارات امپریالیستی) سلب می‌کند در اینجا دیکتاتوری رژیم دیگر نمی‌تواند جمعی باشد و ماحصل دیکتاتوری فردی است، نتیجتاً وجه تضاد عمده خلق با رژیم شاه است که نوع و فرم دیکتاتوری این رژیم دیکتاتوری فردی است. اما باید در نظر داشت که این حرکت شاه مانورهای است که تنها در حلقه بسته وابستگی به امپریالیست‌ها و دقیقاً در وابستگی به جناح غالب امپریالیسم جهانی انجام می‌دهد و جدا از آن غیر قابل تصورات. با این ترتیب شاه برای تأمین منافع خود همواره به دنبال غالب‌ترین جناح امپریالیسم حرکت می‌کند. در این بنیاد بین جناح‌های امپریالیسم جهانی امکان گرفتار آمدن به سرنوشت پدرش نیز وجود دارد اما ما استراتژی خود را روی احتمالات تعیین نمی‌کنیم از این رو برای بسیج بیش‌ترین نیروهای توده‌ای در جهت مبارزه ضد امپریالیستی ناگزیریم این نیروها را از مجرای این تضاد عمده یعنی تضاد خلق با رژیم دیکتاتوری شاه کانالیزه کنیم. از این رو، "مرگ بر رژیم دیکتاتوری شاه و حامیان امپریالیستش" بهترین شعار جنبش آزادیبخش خلق ما خواهد بود اینست درک ما از رژیم دیکتاتوری فردی شاه. جناح دیگری در کنفدراسیون فعالیت دارند که دنباله‌روی گرایش‌های تروتسکیستی هستند و از لحاظ سیاسی التقاطیون را نیز به دنبال خود می‌کشند کمابیش مواضع سیاسی آنها با مواضع التقاطیون هم‌آهنگ است در مواردی با هم تضاد دارند که علتش التقاطی بودن اندیشه آنهاست. گرایش التقاطی از این رو که مقداری از نظرات روزالوکزامبورگ را با نظرات تروتسکی ترکیب کرده با تروتسکیست‌ها تضاد پیدا می‌کند. در مورد دفاع از زندانیان سیاسی نیز باهم تضاد دارند که موضع التقاطیون مترقی است اما تروتسکیست‌ها کسانی را که در زیر شکنجه خیانت می‌کنند و پشت تلویزیون‌های ساواک ظاهر می‌شوند، خائن نمی‌شناسند و می‌گویند باید از آنها دفاع کرد، آنها همیشه مطرح کرده‌اند از رضا براهنی و امثالهم باید دفاع کرد. درکشان از مغوله تضاد یکی است. تروتسکیست‌ها که تضاد اساسی را تضاد کار با سرمایه می‌شناسند برایش تکالیف دمکراتیک هم قائل می‌شوند که گرایش التقاطی همین قدر هم پیش نمی‌آید و در همان تضاد کار و سرمایه باقی می‌ماند تاکنون تاریخ مبارزاتی طبقه کارگر ایران و تجارب پیش‌روان انقلابی مسلح آن ثابت کرده‌اند که تروتسکیسم جایی در جنبش انقلابی جامعه ما ندارد، تنها آنها در مبارزات دمکراتیک شرکت دارند و در ایران جریان مبارزاتی با این طرز فکر یا وابسته به آن وجود نداشته و ندارد. تا یکی دو سال پیش تروتسکیست‌ها از دشمنان سرسخت مبارزه مسلحانه بوده‌اند و آنرا تروریسم می‌نامیدند، اما به دنباله‌روی از تز مندل وقتی بین‌الملل چهار منافعش را نفوذ در جنبش مسلحانه خلق‌های آمریکای لاتین دید (پس از کنگره...) در سراسر دنیا بین‌المللی‌ها یعنی تروتسکیست‌ها مبارزه مسلحانه را به عنوان شیوه قبول کردند. اما در خدمت اهداف خودشان نه اهداف پیش‌روان مبارزه مسلحانه که راه‌رهای خلق‌ها را کشف و در جامعه تثبیت کرده‌اند. تا چندی پیش تروتسکیست‌ها در لندن فریاد می‌زدند باید کنفدراسیون را به یک سازمان دانشجویی کمونیست تبدیل کرد اما همین کنگره ۱۷ بود که مخالف مبارزه ایدئولوژیک و چاپ آثار جنبش از آب در آمدند و دست در دست التقاطیون مقابل خواسته‌های مبارزه مسلحانه از کنفدراسیون جهانی ایستادند، اینان نیز شدیداً با "اتوریته جنبش انقلابی مسلحانه" تضاد دارند.

پلات فرم وحدت - راه حل تضادهای درونی کنفدراسیون - و بسیج بیش‌ترین نیرو در اکسیون‌های افشاگرانه علیه رژیم فاشیستی شاه خائن ما همه تضادهای درونی کنفدراسیون را بر شمرديم، حالا باید به راه حل این تضادها که قسمت اصلی مقاله است بپردازیم. ما برخلاف پاره‌ای نظرات، مخالف تصفیه هر گرایش هستیم که با مواضع ما در تضاد است، ما این حرکت را انشعاب‌گری و فراکسیونیزم در جنبش دانشجویی می‌شناسیم. ما معتقدیم که نیروهای فعلی درون کنفدراسیون باید بر حول پذیرفتن بدون قید و شرط "اتوریته جنبش انقلابی مسلحانه" وحدت کنند تا بتوانند به وظائف خود در قبال مبارزات خلق و جنبش انقلابی مسلحانه مبادرت ورزند. و در غیر این صورت جایی در جنبش دانشجویی نخواهند داشت. کسانی که بخواهند صادقانه در خدمت جنبش انقلابی حرکت کنند و کسانی که خواسته باشند به عنوان پیش‌گامان جنبش دانشجویی پروسه پیوند جنبش دانشجویی را با جنبش انقلابی مسلحانه تسریع کنند، ناگزیرند که "محوری بودن مبارزه مسلحانه و نقش تبلیغاتی آنرا در شرایط کنونی بپذیرند. اما جنبش دانشجویی در شرایط کنونی با در نظر گرفتن مسائل و مشکلات معتنا به شرایط خارج کشور نمی‌تواند بدون این که از یک پروسه مبارزه ایدئولوژیک گذشته باشد و بدون این که مارکسیسم - لنینیسم انقلابی در سطح وسیع‌تری آموخته شده باشد "محوری بودن مبارزه مسلحانه" را بپذیرد. به یاد بیاورید که شعار سرنگونی رژیم شاه چقدر طول کشید تا در کنفدراسیون جا افتاد. علت آن بود که به بحث‌ها و کارهای فرهنگی زیادی احتیاج بود. اکنون این امر بسیار مبرم‌تر از هر زمان جلوی روی ماست که آیا با طرح پذیرفتن "نقش محوری مبارزه مسلحانه" به عنوان پلاتفرم وحدت نیروها را که به اندازه کافی مشتت هستند، مشتت‌تر کرده یا با طرح پذیرفتن "اتوریته جنبش انقلابی مسلحانه" به عنوان پلاتفرم وحدت نیروها را از تشتت و پراکندگی برهانییم. ما

"آئوریت" مستقل از جنبش را سکتاریسم و پذیرفتن "آئوریت جنبش" را شرط حرکت در خدمت به مبارزات خلق می‌دانیم. ما خود مبارزه مسلحانه را در مقطع کنونی به مثابه تبلیغ مسلحانه محور تمامی اشکال مبارزاتی خلق می‌دانیم. این بدان معنی نیست که سایر اشکال مبارزاتی نباید به کار گرفته شوند، به عکس این به معنی آنست که در شرایط جامعه ایران سایر اشکال مبارزاتی تنها از طریق پیوند یافتن با شکل قهر آمیز مبارزه است که می‌توانند رشد یابند و دشمن را در محیط عمل خود درمانده سازند. اعتصابات کارگری - دانشجویی و تمامی اعتصابات صنفی - سیاسی مختلف خلق، مبارزات خود بخودی و مطالباتی همگی اشکال مفیدی از مبارزه‌اند. اما اگر این اشکال بدون پیوند با یکدیگر و بدون پیوند با مبارزه مسلحانه صورت گیرند، در حال منفرد مورد سرکوب شدید رژیم دیکتاتوری شاه قرار می‌گیرند که انعکاس کم‌تری خواهد داشت، لیک در پیوند با مبارزه مسلحانه اولاً با مرکزیت و حساسیتی که مبارزه مسلحانه به مثابه پیش‌رو مبارزات خلق داراست و ثانیاً با قاطعیت و کار برد نظامی که مبارزه مسلحانه در پشتیبانی از این مبارزات دارد این اشکال مبارزات به مثابه ارگان‌ها و اعضاء بدن یک موجود زنده همگی در رابطه با هم قرار گرفته و توان‌مندی بسیار می‌یابند به طوری که اگر رژیم بخواهد به یک قسمت از آن حمله برد ناگزیر از درگیری با دیگر قسمت‌ها باشد زمانی که این موجود زنده به بلوغ کامل سیاسی نظامی در مقیاس توده‌ای آن برسد ما وارد مرحله جنگ خلق شده‌ایم. اما اکنون در شرایطی فعلی که مبارزه‌ی مسلحانه تازه مرحله توده‌ای شدن را آغاز کرده است نمی‌توان توقع چنان تقابلی را با رژیم داشت و این را نمی‌توان دلیل بر رد "محوری بودن مبارزه مسلحانه" دانست.

جدا کردن مبارزه مسلحانه از سایر اشکال مبارزاتی و یا جدا کردن سایر اشکال مبارزاتی از مبارزه مسلحانه به معنی عدم درک اصولی از مبارزه مسلحانه است. این جا مشخصاً صحبت از ضرورت مبارزه مسلحانه نیست این جا صحبت از نقش مبارزه مسلحانه به مثابه قلب موجود زنده‌ایست که مرتباً خون تازه را در اعضا و ارگان‌های مختلف موجود زنده به حرکت در می‌آورد. سلول‌های مرده را بیرون می‌راند و با ورود میکرب به ارگان‌های مختلف مبارزه می‌کند و مرتباً برای رشد سلول‌های جوان به آنها غذا می‌رساند. این است عمل خون‌رسانی مبارزه مسلحانه به بخش‌های مختلف مبارزاتی. اینست مفهوم "نقش محوری مبارزه مسلحانه".

آموزش و درک این "نقش مبارزه مسلحانه" برای جنبش دانشجویی امری حیاتی است. ما معتقدیم که جنبش دانشجویی باید در جهت پذیرفتن این واقعیت قدم بردارد، که تنها پیوند با مبارزه مسلحانه می‌تواند رشد کند چون جنبش دانشجویی خارج از کشور به مثابه بخشی از جنبش خلق از این قاعده مستثنی نیست. اما تا نرسیدن به این درک طرح آن به عنوان پلاتفرم وحدت عجولانه است. پذیرفتن "آئوریت جنبش انقلابی مسلحانه" یعنی چه؟ و نپذیرفتن این آئوریت چه تاثیری در جنبش دانشجویی دارد. پذیرفتن "آئوریت جنبش انقلابی مسلحانه" فاز اول پذیرفتن نقش محوری مبارزه مسلحانه است. جنبش دانشجویی خارج از کشور به مثابه بخش کوچکی از جنبش خلق به هیچ وجه حق تعیین خط‌مشی برای جنبش انقلابی را ندارد. خط‌مشی چیست؟ خط‌مشی مسائل استراتژی و تاکتیکی هر جنبش است که شامل جنبه‌های ایدئولوژیک استراتژیک و سازمان‌دهی سیاسی - تشکیلاتی که در شرایط مشخص هر دو بخش سیاسی - صنفی و سیاسی - نظامی مادیت پیدا می‌کند، می‌باشد. در قسمت ایدئولوژیک تحلیل دقیق اوضاع طبقاتی هدف مارکسیست - لنینیست‌های انقلابی است و این در خدمت جنبه استراتژیک برای تعیین مرحله انقلاب و شعار مرحله‌ای برای تعیین مراحل استراتژی مبارزاتی و شعار آن قرار می‌گیرد و به نوبه خود این دو جهت روشن ساختن نحوه کننده در انقلاب به کار گرفته می‌شود.

این است درک مارکسیستی - لنینیستی از مفهوم خط‌مشی انقلابی جنبش مسلحانه. با تکیه بر این مفهوم که در جامعه ما توسط سازمان‌های سیاسی و نظامی پیش‌رو جنبش انقلابی خلق مادیت یافته است، تعیین خط‌مشی انقلابی جنبش انقلابی خلق تنها و تنها در حیطه عملکرد و قدرت سازمان‌های انقلابی مسلحانه پیش‌رو خلق است. اگر ارتباط جنبش دانشجویی خارج از کشور را به عنوان بخش کوچکی از جنبش انقلابی خلق با سازمان‌دهی نیروهای شرکت کننده در انقلاب کشف کنیم، بدین سؤال که خطوط کلی خط‌مشی جنبش دانشجویی خارج از کشور را چه کسی تعیین می‌کند یک جواب بیش‌تر نخواهیم داشت و آن سازمان‌های پیش‌رو انقلابی مسلحانه جنبش خلق می‌باشد. پس جای بحث نیست که سازمان‌های سیاسی خارج مرزها که عمری در تلاش تعیین خط‌مشی جنبش انقلابی خلق خارج از درگیری با مشکلات و مسائل خلق‌های زحمتکش ایران در برج عاج تخیلات شیرین خود به این قطب یا آن قطب "انقلاب" سمت گیری می‌کردند و یا در صبر و انتظار سیاست الهیار منتظر کرامت "لله" بوده‌اند نه تنها حقی در تعیین خط‌مشی جنبش انقلابی ندارند، بلکه به همین دلیل هم حق تعیین خط‌مشی جنبش مترقی دانشجویی خارج از کشور را مستقل از "آئوریت" جنبش انقلابی ندارند و باید دانست که هیچ کس جدی‌تر از نظر و عملشان این حق را از آنها سلب نکرده است. اما اگر گفته شود که رفقای سازمان‌های انقلابی مسلحانه در شرایط ما قرار ندارند و در پراتیک مشخص ما شرکت مستقیم نداشته‌اند و از این‌رو مسائل خارج از کشور برایشان ذهنی است جواب ما چنین است: آری رفقا در خارج از کشور در شرایط ما و در پراتیک مستقیم جنبش دانشجویی خارج کشور نیستند و این یک واقعیت است. اما اگر نتیجه‌گیری شود که به همین دلیل آنها هستند که حق تعیین خط‌مشی خارج کشور را ندارند. ما با این نتیجه‌گیری مخالفیم. چون جنبش دانشجویی خارج کشور به مثابه بخش کوچکی از جنبش خلق در حیطه "آئوریت جنبش انقلابی" قرار دارد و سازمان‌های انقلابی حق دارند که در تعیین خط‌مشی جنبش دانشجویی خارج از کشور دخالت کنند. اما نکته بر سر اینست که اگر نیروهای شرکت کننده در جنبش دانشجویی خارج از کشور مشخصاً در کنفدراسیونی که سازمان‌های انقلابی برایش پیام فرستاده‌اند "آئوریت جنبش انقلابی" قبول کنند آنوقت تعیین خط‌مشی جنبش دانشجویی خارج از کشور

باید بر مبنی رهنمودهای جنبش انقلابی مسلحانه انجام گیرد و باید این واقعیت مسلم را در نظر داشت که جنبش انقلابی می‌ماند از جنبش دانشجویی خارج از کشور شناخت دارد و این شناخت در پروسه گسترش و تکامل جنبش فزونی می‌گیرد و در نهایت این پروسه جنبش دانشجویی خارج از کشور از طرف جنبش انقلابی داخل رهبری مستقیم می‌شود.

راه عملی حرکت در جهت پذیرفتن "اتوریته جنبش انقلابی" را ما اکنون تعیین یک خط‌مشی دقیقاً بر مبنی رهنمودهای جنبش می‌دانیم که برحول آن نیروهای فعلی درون کنفدراسیون بتوانند با هم‌آهنگی در خدمت جنبش انقلابی قرار گیرند. یعنی برای دست یافتن به قانون‌مندی آن پروسه‌ای که جنبش دانشجویی در آینده با جنبش انقلابی پیوند پیدا کند را پذیرفتن "اتوریته جنبش انقلابی" از طریق وحدت بر حول یک خط‌مشی متکی به رهنمودها و وظائفی که جنبش انقلابی برایمان تعیین کرده می‌دانیم. چاپ و تکثیر آثار جنبش انقلابی مسلحانه توسط کنفدراسیون را ما یکی از آن وظائف می‌شناسیم که از رهنمودها و سازمان‌های انقلابی مسلح است.

حال بپردازیم به نتایجی که پذیرفتن "اتوریته جنبش" به معنای رد این واقعیت، که جنبش دانشجویی خارج از کشور بخش کوچکی از جنبش خلق است، می‌باشد. اگر ما "اتوریته جنبش انقلابی" را برای جنبش قبول داریم پس جای شکی نمی‌ماند که این اتوریته را باید برای بخش کوچکی از این جنبش بپذیریم. علت روشن است چون این "اتوریته" برای همگون ساختن مبارزاتی این بخش‌های کوچک ضرورت دارد پس نپذیرفتن این اتوریته یعنی جدا کردن بخشی کوچک از کل جنبش خلق و این یک انحراف سکتاریستی است.

- نپذیرفتن "اتوریته جنبش" حاصلی جز تحمیل شدن "اتوریته" سازمان‌های سیاسی خارج کشور به جنبش دانشجویی نخواهد داشت و این چیز است که ما تا از بین بردن آن و جانشین کردن "اتوریته جنبش" از پا نخواهیم نشست. وحدت نیروهای درون کنفدراسیون در گرو همین مسئله است.

- اگر "اتوریته" سازمان‌های سیاسی خارج مرزها به کنفدراسیون تحمیل شود، کنفدراسیون در جهت و به مثابه سازمان جوانان این سازمان‌ها در خواهد آمد و این حرکتی است در جهت هژمونی طلبی این سازمان‌ها در کل جنبش.

این حرکت دریغ کردن نیروها از به خدمت جنبش درآمدن است. پذیرفتن "اتوریته جنبش انقلابی مسلحانه" از این بابت باید شرط وحدت نیروهای جنبش دانشجویی قرار گیرد که "اتوریته مستقل از جنبش" از آنجائی که خارج از شرائط عینی و پراتیک انقلابی است می‌تواند جنبش دانشجویی را به آسانی به دنبال خویش به کجراه بکشد و درست برعکس این پذیرفتن "اتوریته جنبش" است که اولاً- مقام پراتیک انقلابی را در داشتن حق "اتوریته" حفظ می‌کند. دوماً برای درک معضلات جنبش ضرورت شرکت مستقیم در پراتیک انقلابی را تشخیص می‌دهد. سوماً - راه رشد و استیلا ی اپورتونیسم و سکتاریسم را در کل جنبش و به طور خاص در جنبش دانشجویی می‌بندد. ما از وحدت دو مفهوم کاملاً مقایر برداشت می‌کنیم: اول وحدت با کمونیست‌ها که آنرا وحدت خاص می‌نامیم.

دوم- وحدت با عناصر غیر مارکسیست-لنینیست که آنرا وحدت عام می‌نامیم.

وحدت درون کنفدراسیون از نوع وحدت عام است. راه رسیدن به این وحدت را ما چنین پیشنهاد می‌کنیم:

ما اولین همکاری را با عناصر و جریان‌هایی مطرح می‌کنیم که طرفدار بدون غرض جنبش انقلابی مسلحانه دو سازمان پیش‌آهنگ آن یعنی سازمان چریک‌های فدائی خلق و سازمان مجاهدین خلق ایران می‌باشند. روابط کلی و وظائف این همبستگی و همکاری طی ده موضع استراتژیکی جنبش دانشجویی در مرحله کنونی آن منتشره در روزنامه دانشجویی متعلق به گرایش خاصی مشخص شده است. از آنجائی که در شرائط کنونی شعارهای دهگانه استراتژیکی کلیه نیروهای مبارز نیست و گروه‌ها و جریان‌هایی هستند که با بخشی از این شعارها موافقت، ولی به علت منافع و مصالح تنگ‌نظرانه گروهی خود از قبول تمام آن پرهیز می‌کنند، این وظیفه کمونیست‌های انقلابی خارج است که در مناسبات خود با جریان‌های غیر کمونیستی و در سطح کل جنبش دمکراتیک و ضد امپریالیستی بخش‌های بینایی را نیز به حساب بیاورند و روابط خود را با آنان تعیین کنند. به نظر ما شعارهای همکاری حداقل در سطح جنبش دمکراتیک و ضد امپریالیستی دانشجویی خارج از کشور می‌تواند بر مبنی زیر قرار گیرد:

۱- مبارزه جهت سرنگونی رژیم موناکوفاشیستی پهلوی و قطع نفوذ کامل امپریالیست‌ها به سرکردگی امپریالیسم آمریکا.
۲- دفاع و پشتیبانی همه‌جانبه و بدون قید و شرط از کلیه مبارزین خلق که با شیوه‌های گوناگون در طیف وسیعی جریان دارد و دفاع سیاسی از سازمان‌های انقلابی مسلح درون کشور.

۳- دفاع و پشتیبانی از مبارزات زحمت‌کشان به خصوص طبقه کارگر جهت کسب حقوق دمکراتیک و سیاسی آن.

۴- تبلیغ حقانیت مبارزات خلق و در راس آن مبارزات مسلحانه سازمان‌های انقلابی درون کشور بین افکار عمومی ایرانیان خارج از کشور و مردم جهان.
۵- به کار انداختن کلیه امکانات مادی و معنوی (به ویژه انتشاراتی، توزیعی و تبلیغی) جهت بر آوردن خواست‌ها و رهنمودهای سازمان‌های انقلابی درون کشور (که اینجا چاپ و تکثیر آثار جنبش در دستور کار قرار می‌گیرد).

۶- پشتیبانی از حقوق ملی خلق‌های ایران و دفاع از مبارزات آنان علیه سیادت شونیستی رژیم شاه و پشتیبانی از تساوی حقوق زن با مرد و رفع تبعیضات علیه اقلیت‌های مذهبی.

۷- اتخاذ مواضع جهانی بر اساس منافع انقلابی خلق‌های ایران و جهان و سیاست خود اتکائی.

۸- پشتیبانی بدون قید و شرط از جنبش‌های آزادیبخش جهان به ویژه در منطقه و همکاری با نیروهای ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی و دمکرات جهان بر اساس منافع متقابل و مصالح انقلاب ایران.

کنفدراسیون جهانی یک پایگاه مهم و مساعد جهت پیاده کردن این اهداف می‌باشد. با حرکت از سطح این حداقل در کنفدراسیون جهانی باید مبارزه درونی را برای پیاده کردن کلیه مواضع استراتژیک مرحله و بالا بردن سطح مواضع و عمل آن از طریق کار اغنائی و بحث‌های علمی و روشنگرانه ادامه داد. بدیهیست همکاری بین گروه‌هایی که تمام مواضع استراتژیک را می‌پذیرند برای پیاده کردن این نظرات درون کنفدراسیون جهانی و یا کل جنبش دانشجویی اهمیت خاص دارد. نیروهای وحدت عام به نظر ما همین ترکیب کنندگان کنونی کنفدراسیون جهانی هستند و نیروهای ممکنه آن بخش جدا شده‌ایست که شعار سرنگونی را پذیرفته بود و با قاطعیت از آن دفاع می‌کرد. و حاضر است بدون قید و شرط از مبارزات و مبارزین مسلح خلق دفاع و پشتیبانی کند. به همین جهت معتقدیم بایدجهت همکاری با این نیروها در سطح کنفدراسیون جهانی اقدام شود. و بر اساس پذیرش صادقانه شعارهای بالا وحدت کنفدراسیون را احیاء کرد.

خارج از این نیروها وحدت به نظر ما هنوز نیروهائی وجود دارند. با این نیروها که کلیه شعارهای فوق را نمی‌پذیرند و یا گرایش‌های متعصبانه شان به شوروی و چین و سماجت روی منافع جهانی این کشورها دائما تضادهای غیر ضروری را ایجاد می‌کنند امکان همکاری تشکیلاتی حتی در سطح کنفدراسیون جهانی وجود ندارد. لکن به علت تضادشان با رژیم فاشیستی و خائن شاه و علی‌رغم تزلزلشان زمینه‌های همکاری و آکسیون‌های موقتی وجود دارد. و می‌توان با کنترل کردن و در دست داشتن ابتکار عمل در موارد مشخص کمیته‌های آکسیون مشخص تشکیل داد. و مبارزه‌ای را در سطح بمراتب وسیع‌تر حداقل با ظرفیت‌های پیشین کنفدراسیون جهانی انجام داد. این همکاری بدون درهم آمیزی سیاسی و تشکیلاتی صورت می‌گیرد و مرزبندی با این گرایش‌های راست هرگز مخدوش نمی‌گردد. با این ترتیب از گرایش به نفی مطلق نیروهای نسبتا مساعد برای مبارزه پرهیز می‌شود. و از طرف دیگر با نزدیک‌تر شدن به توده این گرایش‌ها و تبلیغ سیاسی بین آنها و افشاء سیاست‌های انحرافی رهبری آن طیف وسیع‌تری از دانشجویان را در خدمت جنبش انقلابی خلق بسیج می‌نماید و از پراکندگی و ضعف آکسیون‌ها جلوگیری می‌شود. چنین است درک ما از مسئله وحدت و همکاری - از وحدت خاص و عام در شرائط خارج از کشور.

ایمان به پیروزی تنها راه رهائی خلق که چریک‌های فدائی خلق نشان داده و همگام با مجاهدین خلق آنرا تثبیت کرده‌اند.

پیروز باد مبارزه مسلحانه محور اصلی تمامی اشکال مبارزاتی خلق

زنده باد همکاری هر چه بیش‌تر نیروهای طرفدار جنبش انقلابی مسلحانه برای پیوند جنبش دانشجویی با جنبش انقلابی مسلحانه

زنده باد همکاری تمام نیروهای خلقی برای مبارزه علیه رژیم فاشیستی شاه، امپریالیسم و ارتجاع
توانمند باد خلق، نابود باد دشمن

پایان"

سند شماره ۱۰ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

مندرج در بخش: (نظر جبهه ملی ایران در خدمت آتوریته "جنبش نوین انقلابی ایران")

گزارش دهمین سمینار اردوی تابستانی سال ۷۶ جمع‌بندی شماره ۱

۳۳

جمع‌بندی شماره ۱

با توجه بکلیه مصوبات کنگره هفده و منشور کفد راسیون لازم میدانیم بر اساس بحثهای مشخص سمینار و در توضیح مصوبات مذکور، جمع‌بندی زیر را ارائه دهیم.

سمینار یا بررسی شرائط جامعه ایران و نقش امپریالیسم و رژیم دست‌نشانده آن تأکید میکند که مبارزه علیه رژیم و دیکتاتوری فردی محمد رضاشاهی جدا از مبارزه علیه امپریالیسم جهانی و جدا از مبارزه علیه روابط سرمایه داری بعنوان تبلور امپریالیسم در ایران نمیباشد.

کفد راسیون تنها سازمان توده ای، دمکراتیک و ضد امپریالیست دانشجویان ایرانی است که بر مبنای ضرورت مبارزه علیه امپریالیسم و رژیم فاشیستی و دست‌نشانده اش در ایران بوجود آمده و از طریق همین مبارزات با جنبش عمومی ضد امپریالیستی مردم ایران پیوند داشته و بخشی از آن گردیده است. کفد راسیون محل تجمع و مبارزه مشترک کلیه دانشجویان ضد امپریالیست بوده و بهیچ حزب و دسته ای وابسته نیست. بنا بر این وحدت درون کفد راسیون نه با وحدت گروهها و سازمانهای سیاسی، بلکه بر پایه اتحاد عناصر در مبارزه مشترک علیه امپریالیسم و رژیم مغفوری برقرار میگردد.

مبارزه موثر و قاطع دمکراتیک دانشجویان ایرانی در خارج از کشور علیه رژیم وابسته شاه تنها از طریق این سازمان علنی و توده ای میسر است و هرگونه کوشش در پراکندن توده دانشجویان مبارز تحت پوشش ایجاد سازمانها و هسته های گوناگون صنفی - سیاسی دانشجویی مستقیماً در جهت تخطئه مبارزات کفد راسیون و تضعیف همبستگی جنبش خارج از کشور با جنبش ضد امپریالیستی مردم ایرانست.

کفد راسیون دارای قانونمندی مبارزات دمکراتیک و توده ایست و بنا بر این خطوط مبارزاتی آن نه بر اساس قبول آتوریت سازمانهای سیاسی (اعم از سازمانهای خارج و یا سازمانهای انقلابی درون کشور) و یا قبول شکلی از مبارزه بعنوان محور مبارزات طبقاتی و ضد امپریالیستی درون کشور، بلکه با تحلیل از جنبش و درک نیازهای ضد امپریالیستی و دمکراتیک آن و بر مبنای شرائط مشخص مبارزه کفد راسیون در خارج از کشور تعیین میگردد. بر اساس همین درک دفاع بدین قید و شرط از مجموعه مبارزات خلق علیه امپریالیسم و رژیم فاشیستی شاه و بویژه دفاع از حقانیت مبارزات مسلحانه بعنوان عالیتین تبلور این مبارزات در مقطع کنونی و از سازمانهای مسلح درون کشور با استفاده از کلیه امکانات کفد راسیون در دستور کار کفد راسیون قرار دارد.

انتشار اسناد و نوشتجات جنبش درون کشور بر اساس ضوابط و در رابطه مستقیم با فعالیتهای روزمره کفد راسیون در دفاع از این جنبش انجام میگردد. بطور مشخص انتشار کلیه دفاعیات مبارزین و کلیه آثار اهدا شده بکفد راسیون و آثاریکه در رابطه مستقیم با دفاع از حقانیت مبارزه و دفاع از مبارزین در بند قرار دارند، از وظایف کفد راسیون است. ارکانهای کفد راسیون منتخب اعضای متشکل در کفد راسیون بوده و تبلوری از دمکراسی درون آن هستند و همانگونه که مرکزیت موظف به پیاده کردن مصوبات کنگره و حفظ سنن جنبش دانشجویی است، واحدها و اعضا کفد راسیون نیز موظف به قبول این مرکزیت دمکراتیک و حفظ روابط درون سازمانی اند. بنا بر این هرگونه حرکت در جهت خلاف این مرکزیت و ایجاد مرکزیتی در مقابل آن عملاً در جهت تضعیف مبارزات کفد راسیون است.

سند شماره ۱۰ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

مندرج در بخش: (نظر جبهه ملی ایران در خدمت آتوریت "جنبش نوین انقلابی ایران")

گزارش دهمین سمینار اردوی تابستانی سال ۷۶ جمع‌بندی شماره ۱

"جمع‌بندی شماره ۱-

با توجه به کلیه مصوبات کنگره هفده و منشور کنفدراسیون لازم می‌دانیم بر اساس بحث‌های مشخص سمینار و در توضیح مصوبات مذکور، جمع‌بندی زیر را ارائه دهیم.

"سمینار با بررسی شرائط جامعه ایران و نقش امپریالیسم و رژیم دست‌نشانده آن تاکید می‌کند که مبارزه علیه رژیم و دیکتاتوری فردی محمدرضا شاهی جدا از مبارزه علیه امپریالیسم جهانی و جدا از مبارزه علیه روابط سرمایه‌داری به عنوان تبلور امپریالیسم در ایران نمی‌باشد. کنفدراسیون تنها سازمان توده‌ای، دمکراتیک و ضدامپریالیست دانشجویان ایرانی است که بر مبنای ضرورت مبارزه علیه امپریالیسم و رژیم فاشیستی و دست‌نشانده‌اش در ایران به وجود آمده و از طریق همین مبارزات با جنبش عمومی ضدامپریالیستی مردم ایران پیوند داشته و بخشی از آن گردیده است. کنفدراسیون محل تجمع و مبارزه مشترک کلیه دانشجویان ضدامپریالیست بوده و به هیچ حزب و دسته‌ای وابسته نیست. بنابراین وحدت درون کنفدراسیون نه با وحدت گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی، بلکه بر پایه اتحاد عناصر در مبارزه مشترک علیه امپریالیسم و رژیم منفرور پهلوی برقرار می‌گردد.

مبارزه موثر و قاطع دمکراتیک دانشجویان ایرانی در خارج از کشور علیه رژیم وابسته شاه تنها از طریق این سازمان علنی و توده‌ای میسر است و هرگونه کوشش در پراکندن توده دانشجویان، مبارزه تحت پوشش ایجاد سازمان‌ها و هسته‌های گوناگون صنفی- سیاسی دانشجویی مستقیماً در جهت تخطئه مبارزات کنفدراسیون و تضعیف همبستگی جنبش خارج از کشور با جنبش ضدامپریالیستی مردم ایرانست.

کنفدراسیون دارای قانون‌مندی مبارزات دمکراتیک و توده‌ایست و بنابراین خطوط مبارزاتی آن نه بر اساس قبول آتوریت سازمان‌های سیاسی (اعم از سازمان‌های خارج و یا سازمان‌های انقلابی درون کشور) و یا قبول شکلی از مبارزه به عنوان محور مبارزات طبقاتی و ضدامپریالیستی درون کشور، بلکه با تحلیل از جنبش و درک نیازهای ضدامپریالیستی و دمکراتیک آن و بر مبنای شرایط مشخص، مبارزه کنفدراسیون در خارج از کشور تعیین می‌گردد. بر اساس همین درک دفاع بدون قید و شرط از مجموعه مبارزات خلق علیه امپریالیسم و رژیم فاشیستی شاه و به ویژه دفاع از حقانیت مبارزات مسلحانه به عنوان عالی‌ترین تبلور این مبارزات در مقطع کنونی و از سازمان‌های مسلح درون کشور با استفاده از کلیه امکانات کنفدراسیون در دستور کار کنفدراسیون قرار دارد.

انتشار اسناد و نوشتجات جنبش درون کشور بر اساس ضوابط و در رابطه مستقیم با فعالیت‌های روزمره کنفدراسیون در دفاع از این جنبش انجام می‌گیرد. به طور مشخص انتشار کلیه دفاعیات مبارزین و کلیه آثار اهدا شده به کنفدراسیون و آثاری که در رابطه مستقیم با دفاع از حقانیت مبارزه و دفاع از مبارزین دربند قرار دارند، از وظائف کنفدراسیون است. ارگان‌های کنفدراسیون منتخب اعضای متشکل در کنفدراسیون بوده و تبلوری از دمکراسی درون آن هستند و همان گونه که مرکزیت موظف به پیاده کردن مصوبات کنگره و حفظ سنن دانشجویی است، واحدها و اعضا کنفدراسیون نیز موظف به قبول این مرکزیت دمکراتیک و حفظ روابط درون سازمانی‌اند. بنابراین هر گونه حرکت در جهت خلاف این مرکزیت و ایجاد مرکزیتی در مقابل آن عملاً در جهت تضعیف مبارزات کنفدراسیون است."

سند شماره ۱۱ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

مندرج در بخش: (نظر جبهه ملی ایران در خدمت آئوریته "جنبش نوین انقلابی ایران")

گزارش دهمین سمینار اردوی تابستانی سال ۷۶ جمع‌بندی شماره ۲

جمع‌بندی شماره ۲

۱- جنبش دانشجویی خارج کشور و تنها سازمان متشکل آن کنفدراسیون جهانی، بعنوان بخش کوچکی از جنبش دموکراتیک و ضد امپریالیستی خلق ایران در تمام طول حیات مبارزاتی خود تحت تأثیر جنبش داخل قرار گرفته و از آن تغذیه نموده است. مبارزه بخاطر شعار "سرنوشتی رژیم موناکو فاشیستی شاه" در واقع مبارزه‌ای بود برای حفظ این همگامی و انعکاس آن در برنامه و فعالیت‌های کنفدراسیون جهانی در شرایط رشد جنبش نوین انقلابی ایران. قبول شعار سرنوشتی از طرف کنفدراسیون گامی مهم و اساسی در جهت هم‌سرنوشتی با جنبش داخل کشور بود. وجود گرایشهای سنتی و مستقل از مبارزه طبقاتی ایران و حاکمیت این گرایشها در جنبش دانشجویی خارج کشور باعث گردید که پروژه "پدیزش شعار" سرنوشتی توسط کنفدراسیون بیش از حد طولانی گردد.

جنبش نوین انقلابی که برای اولین بار انعکاس وسیع و علنی خود را در مبارزه "سلحانه" سازمان "چریکهای فدائیس خلق ایران" یافت و با پیوستن سازمان "مجاهدین خلق ایران" و دهها گروه کوچک و بزرگ دیگر ابعاد گسترده‌تر بخود گرفت در پروژه رشد خود به مناسبت حاکم در جنبش خلق بدل گشت و از اینرو توانست بزودی در گل جنبش خلق تأثیر بگذارد و کلیه جریانهای سیاسی را در جهت حرکت خود سوق دهد. پروژه تثبیت جنبش نوین انقلابی و در رأس آن دو سازمان چریکهای فدائیس خلق و مجاهدین خلق ایران بدین معنی است که اشکال گوناگون مبارزاتی خلق تحت تأثیر جنبش انقلابی سلحانه خلق قرار گرفته و هم‌اکنون مبارزه "سلحانه" پیش‌تاز مرحله دوم از حرکت خود گام نهاده و در جهت پیوند و نفوذ در درون طبقه کارگر و جنبشهای توده‌ای جامعه حرکت تاریخی خود را آغاز نموده است. در چنین شرائطی همگامی جنبش دانشجویی با جنبش داخل کشور و تحقق وظائف کنفدراسیون بطور کامل میسر نیست مگر اینکه این جنبش در خدمت آئوریته جنبش انقلابی و مستقل از آئوریته گرایشهای سنتی خارج از کشور که بدور از یراتیک مبارزه انقلابی ایران عمل میکنند قرار گیرد. زیرا رشد و تسریع پروژه انقلابی و نتیجه رشد و تسریع پیروزی جنبش دانشجویی در ارتباط ناگسستگی با سرنوشت مبارزه سازمانهای پیش‌تاز علیه رژیم دست‌نشانده شاه میباشد. جنبش دانشجویی خارج از کشور باید این امر را بدید که وظائف اساسی امروز از طرف جنبش انقلابی سلحانه خلق تعیین میگردد و در جهت نزدیکی هرچه بیشتر با سازمانهای پیش‌تاز گام بردارد. وظائف عناصر پیشرو دانشجویی است که با پیگیری زمینه سیاسی این حرکت را پایه ریزی کنند.

قبول "آئوریته جنبش انقلابی" از طرف جنبش دانشجویی هرگز بمعنی قبول ایدئولوژی و جهانبینی مشخص نیست همانطور که در گذشته جنبش دانشجویی ایدئولوژی واحد نداشته و در حالیکه آئوریته گرایشهای سنتی خارج از کشور بر آن حاکم بود. پذیرفتن آئوریته جنبش نوین انقلابی یعنی: قرار گرفتن جنبش دانشجویی در مسائل واقعی مبارزه در جامعه ایران و دوری جستن جنبش دانشجویی از سکنا ریسیم حاکم بر گرایشهای سنتی خارج؛ یعنی تربیت توده دانشجویی بر اساس نیازهای جنبش نوین انقلابی جهت دفاع سیاسی از دستاوردهای جنبش نوین انقلابی و سازمانهای آن و بکار بردن رهنمودهای آنان؛ یعنی پیوند هرچه نزدیکتر با جنبش انقلابی خلق ما در داخل کشور.

پدیزش "آئوریته جنبش انقلابی" باید اساس و بنیاد فکری توده‌های دانشجویی متشکل در کنفدراسیون جهانی که تحت تأثیر جو سیاسی خارج از کشور قرار گرفته‌اند را در گون سازند و با آموزش و مطالعه "سیستماتیک مبارزه و آثار و ادبیات انقلابی داخل کشور که در ارتباط مشخص با ویژگیهای جامعه ایران تدوین گردیده‌اند، آگاهی توده دانشجویی را بالا برده و در آنان تعهد، پیگیری و نیز ادامه کاری در مبارزه دموکراتیک و ضد امپریالیستی را عمیق‌تر نماید. "آئوریته جنبش نوین انقلابی" هم‌اکنون در بین توده‌های وسیع دانشجویی زمینه مادی پیدا نموده و در آینده بیک جنبش دموکراتیک غلبه خواهد نمود و تمام تأثیرات منفی حاصل از گرایشهای سنتی را از بین خواهد برد. وظیفه ما بر شرائط کنونی از میان برداشتن موانعی است که این پروژه ضروری را تسریع مینماید.

۲- در برخورد با پیمان (ارگان دفاعی کنفدراسیون) شماره ۷۰ ، مواضع زیر جمعبندی میشوند و آنرا مخالف موازین اصولی کنفدراسیون جهانی ارزیابی میکنند .

الف - اختصاص دادن سرمقاله ارگان کنفدراسیون بنظرات يك بخش از گرایشهای درون کنفدراسیون و تحلیل ویژه آن نظرات در کنفدراسیون و بالنتیجه تحمیل نظر يك گرایش به توده های دانشجویی .

ب - کم بها دادن به ماهیت ضد امپریالیستی مبارزات د مکرانیک خلق که از دستاوردهای مبارزات جنبش دانش جوئی و یکی از خصلتهای عمده کنفدراسیون میباشد .

۳- از آنجا که کنفدراسیون جهانی پاسدار دستاوردهای جنبش دانشجوئی خارج از کشور بوده و در جهت دفاع و پیوند با جنبش انقلابی خلق حرکت کرده است بنابراین بایستی تلاش خود را در راه جلب هرچه بیشتر نیروهای دانش جوئی که در خارج از کنفدراسیون فعالیت میکنند و مواضع اصولی کنفدراسیون را قبول دارند ، بعمل آورد .

سند شماره ۱۱ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

مندرج در بخش: (نظر جبهه ملی ایران در خدمت آتوریت "جنبش نوین انقلابی ایران")

گزارش دهمین سمینار اردوی تابستانی سال ۷۶ جمع‌بندی شماره ۲

"جمع‌بندی شماره ۲"

۱- جنبش دانشجویی خارج از کشور و تنها سازمان متشکل آن کنفدراسیون جهانی، به عنوان بخش کوچکی از جنبش دموکراتیک و ضدامپریالیستی خلق ایران در تمام طول حیات مبارزاتی خود تحت تاثیر جنبش داخل قرار گرفته و از آن تغذیه نموده است. مبارزه به خاطر شعار "سرنگونی رژیم موناکو فاشیستی شاه" در واقع مبارزه‌ای بود برای حفظ این همگامی و انعکاس آن در برنامه و فعالیت‌های کنفدراسیون جهانی در شرایط رشد جنبش نوین انقلابی ایران. قبول شعار سرنگونی از طرف کنفدراسیون گامی مهم و اساسی در جهت هم‌سرنوشتی با جنبش داخل کشور بود. وجود گرایش‌های سنتی و مستقل از مبارزه طبقاتی ایران و حاکمیت این گرایش‌ها در جنبش دانشجویی خارج کشور باعث گردید که پروسه پذیرش شعار "سرنگونی" توسط کنفدراسیون پیش از حد طولانی گردد.

جنبش نوین انقلابی که برای اولین بار انعکاس وسیع و علنی خود را در مبارزه مسلحانه سازمان "چریک‌های فدائی خلق ایران" یافت و با پیوستن سازمان "مجاهدین خلق ایران" و ده‌ها گروه کوچک و بزرگ دیگر ابعاد گسترده‌تر به خود گرفت در پروسه رشد خود به مشی حاکم در جنبش خلق بدل گشت و از این رو توانست به زودی در کل جنبش خلق تاثیر بگذارد و کلیه جریان‌های سیاسی را در جهت حرکت خود سوق دهد. پروسه تثبیت جنبش نوین انقلابی و در راس آن دو سازمان چریک‌های فدائی خلق و مجاهدین خلق ایران بدین معنی است که اشکال گوناگون مبارزاتی خلق تحت تاثیر جنبش انقلابی مسلحانه خلق قرار گرفته و هم‌اکنون مبارزه مسلحانه پیش‌تاز به مرحله دوم از حرکت خود گام نهاده و در جهت پیوند و نفوذ در درون طبقه کارگر و جنبش‌های توده‌ای جامعه حرکت تاریخی خود را آغاز نموده است. در چنین شرایطی همگامی جنبش دانشجویی با جنبش داخل کشور و تحقق وظائف کنفدراسیون به طور کامل میسر نیست مگر این که این جنبش در خدمت آتوریت جنبش انقلابی و مستقل از آتوریت گرایش‌های سنتی خارج از کشور که به دور از پراتیک مبارزه انقلابی ایران عمل می‌کنند قرار گیرد. زیرا رشد و تسریع پروسه انقلابی و نتیجه رشد و تسریع پروسه پیروزی جنبش دانشجویی در ارتباط ناگسستگی با سرنوشت مبارزه سازمان‌های پیش‌تاز علیه رژیم دست‌نشانده شاه می‌باشد. جنبش دانشجویی خارج از کشور باید این امر را بپذیرد که وظائف اساسی‌اش امروز از طرف "جنبش انقلابی مسلحانه" خلق تعیین می‌گردد و در جهت نزدیکی هر چه بیشتر با سازمان‌های پیش‌تاز گام بر دارد. وظائف عناصر پیش‌رو دانشجویی است که با پیگیری زمینه سیاسی این حرکت را پایه‌ریزی کنند.

قبول "آتوریت جنبش انقلابی" از طرف جنبش دانشجویی هرگز به معنی قبول ایدئولوژی و جهان‌بینی مشخصی نیست همان‌طور که در گذشته جنبش دانشجویی ایدئولوژی واحد نداشت در حالی که آتوریت گرایش‌های سنتی خارج از کشور بر آن حاکم بود. پذیرفتن آتوریت جنبش نوین انقلابی یعنی: قرار گرفتن جنبش دانشجویی در مسائل واقعی مبارزه در جامعه ایران و دوری جستن جنبش دانشجویی از سکتاریسم حاکم بر گرایش‌های سنتی خارج، یعنی تربیت توده دانشجویی بر اساس نیازهای جنبش نوین انقلابی جهت دفاع سیاسی از دستاوردهای جنبش نوین انقلابی و سازمان‌های آن و به کار بردن رهنمودهای آنان، یعنی پیوند هر چه نزدیک‌تر با جنبش انقلابی خلق ما در داخل کشور.

پذیرش "آتوریت جنبش انقلابی" باید بر اساس و بنیاد فکری توده‌های دانشجویی متشکل در کنفدراسیون جهانی که تحت تاثیر جو سیاسی خارج از کشور قرار گرفته‌اند را دگرگون سازند و با آموزش و مطالعه سیستماتیک مبارزه و آثار و ادبیات انقلابی داخل کشور که در ارتباط مشخص با ویژگی‌های جامعه ایران تدوین گردیده‌اند، آگاهی توده دانشجویی را بالا برده و در آنان ته‌دی‌پیگیری و نیز ادامه‌کاری در مبارزه دموکراتیک و ضدامپریالیستی را عمیق‌تر نماید.

"آتوریت جنبش نوین انقلابی" هم‌اکنون در بین توده‌های وسیع دانشجویی زمینه مادی پیدا نموده و در آینده به کل جنبش دموکراتیک غلبه خواهد نمود و تمام تاثیرات منفی حاصل از گرایش‌های سنتی را از بین خواهد برد. وظیفه ما در شرایط کنونی از میان برداشتن موانعی است که این پروسه ضروری را تسریع می‌نماید.

۲- در برخورد با پیمان (ارگان دفاعی کنفدراسیون) شماره ۷۰، مواضع زیر جمع‌بندی می‌شوند و آن را مخالف موازین اصولی کنفدراسیون جهانی ارزیابی می‌کنند.

الف- اختصاص دادن سرمقاله ارگان کنفدراسیون به نظرات یک بخش از گرایش‌های درون کنفدراسیون و تحلیل ویژه آن نظرات در کنفدراسیون و بالتیجه تحمیل نظر یک گرایش به توده‌های دانشجویی.

ب- کم بها دادن به ماهیت ضدامپریالیستی مبارزات دموکراتیک خلق که از دستاوردهای مبارزات جنبش دانشجویی و یکی از خصلت‌های عمده کنفدراسیون می‌باشد.

۳- از آنجا که کنفدراسیون جهانی پاسدار دستاوردهای جنبش دانشجویی خارج از کشور بوده و در جهت دفاع و پیوند با جنبش انقلابی خلق حرکت کرده است بنابراین بایستی تلاش خود را در راه جلب هر چه بیش‌تر نیروهای دانشجویی که در خارج از کنفدراسیون فعالیت می‌کنند و مواضع اصولی کنفدراسیون را قبول دارند، به عمل آورد."

سند شماره ۱۲ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

مندرج در بخش: (نظر "کادر"ها و خط میانه در مخالفت با جبهه ملی ایران، هواداران پذیرش "اتوریته جنبش نوین انقلابی ایران" برای تحمیل به کنفدراسیون جهانی و سرنوشت "وحدت" آنها)

اطلاعیه هئیت دبیران فدراسیون فرانسه

Union
des Etudiants
Iraniens
en France
MEMBRE DE QUIN

فدراسیون دانشجویان ایرانی در فرانسه

سر

کمدارسیون معاضلین و دانشجویان ایرانی (برای احیای سازمان و احیای سرنوشت)



B.P. 266 75003 PARIS CEDEX 03
CCP 350501-AQ20 PARIS

اطلاعیه هیات دبیران فدراسیون فرانسه

برای طرح کامل مشی انحلال طلبانه ضد کنفدراسیونی مبارزه کنیم!

۱

بدنبال اقدامات و تحریکات ضد کنفدراسیونی که در تاریخ شنبه ۷ مه در پاریس بنوع پیوست، هیئت دبیران فدراسیون فرانسه در طی اطلاعیه حاضر توضیحات لازم را در این خصوص با اطلاع اعضا، هواداران فدراسیون و کلیه ایرانیان میهن پرست برساند:

رفقا، تحریکاتی که - در این جلسه از جانب عناصری چند دامن زده شد - به هیچ وجه نتوانست تصادف نبوده بلکه دنباله منطقی تکامل نقطه نظرات ضد کنفدراسیونی و انحلال طلبانه آنهاست که امروز به یک مشی و جریان سیستم یافته انحلال طلبانه ضد کنفدراسیونی در سطح مجموع جنبش تکامل یافته است. جریان که در مغایرت کامل و آنتاگونیستی با مشی، مواضع و موازین شانزده ساله سازمان ما، کنفدراسیون، قرار دارد.

این نظرات که از همان آغاز مورد مقابله اکثریت قاطع کنفدراسیون قرار گرفت در اسناد مختلف سازمان از جمله در بولتن دفاعی شماره ۳ (که کمی پس از بورش اسیر امیرالایم فرانسه و رژیم شاه به حش - اشعوبی خارج منتشر شد) و در ۱۶ آذر شماره ۵ به تاریخ آذرماه ۵۵ مورد بررسی قرار گرفته، و صادیت انحلال - طلبانه ضد کنفدراسیونی و تسلیم طلبانه آنها به روشد افشا گردیده است.

هسته اساسی مشی سیستم یافته انحلال طلبانه مزبور عبارت از، نفی دستاوردهای ۱۶ ساله کنفدراسیون، بویژه دستاوردهای نخست آخر (که سازمان ما "کنفدراسیون برای احیای سازمان واحد جنبش دانشجویی را بنیان نهاد) و گسترش و محیلا نه جهت تدبیل کنفدراسیون به زائده یک سازمان سیاسی مدین و با اصطلاح سازمان تحت "اتوریته" یک سازمان سیاسی مدین. این کوشش انحلال طلبانه همچنین با تبلیغ یک سلسله نظرات عیقا تسلیم طلبانه که مادیت واقعی تزه های ارائه شده از جانب این عناصر را - علیرغم عوام فریبی های آنها در اصطلاح "دفاع از جنبش انقلابی" - بر ملا میسازد، همراه بوده و هست.

همگی رفقا به یاد دارند که چگونه، در شرائض که توطئه و تهاجم امیرالایم فرانسه و رژیم شاه علیه سازمان ما، کنفدراسیون و رهبری و فعالین آن، علیه کل جنبش دانشجویی نه ارج، آغاز گردید، سردمداران این جریان که در آن زمان نخستین تظاهرات خود را نشان میدادند، بجای بسیج بی پروای توده های دانشجویی در مقابل و تشکیلات سازمان جهت درهم شکستن این توطئه، به تبلیغ تزه های تسلیم طلبانه خود مین بر قدر قدرتی پس فرانسه و ضربه پذیری تشکیلات علنی سازمان ما پرداختند. آنان که از دستاوردهای ۱۶ ساله کنفدراسیون بویژه نبرده بودند، بجای تکیه بر توده های وسیع دانشجویی و مبارزه توده های علنی سازمان - که در مراحل طول حیات کنفدراسیون ضامن پیروزی و موفقیت آن بوده است - به ارائه "جولانه" تر "تصادف شک و محتوی" کنفدراسیون پرداختند و مدعی گردیدند که سازمان ما کنفدراسیون یا باید سطح و محتوی شعارها و تصمیم سیاسی خود را پائین آورد و یا باید بصورت تشکیلاتی مخفی درآید.

اسامیان زمان با این نزها مقابله شدید صورت گرفت و پس از آنکه سازمان ما کنفدراسیون موفق گردید با تکیه بر دستاوردهای ۱۶ ساله مبارزات جنبش دانشجویی خلیج و با برخورداری از پندختیانی و همکاری بخش های مختلف جنبش دانشجویی خارج، توطئه امیرالایم و ارتجاع را درهم شکست و پیروزی بزرگی کسب نماید، این عناصر که تا دیروز آنتهان به نیروی پلیس و سایر ابزارهای امیرالایم پرمیادند،

- ۲ -

برای تخطئه پیروزی جنبش دانشجویی ۱۸۰۰ درجه حرف خود را عوض کردند و اعلام داشتند که طلب اصلی آزادی و رفیقی ما نه مبارزات وسیع و پیگیر دانشجویان ایرانی بلکه در این بوده است که "دستگاه قضائی بورژوازی فراسه آنقدرها هم پوسیده نیست" (۱۲). بدین ترتیب آنان نه تنها عدم درک کامل خود را از ماهیت امپریالیسم و ابزارهای اعمال قدرت و مرکوب آن به نمایش گذاشتند، بلکه همین نشان دادند تا به چه حد نسبت به مبارزات توده‌ای دانشجویان مترقی ایرانی، نسبت به مبارزات کنفدراسیون و کل جنبش دانشجویی، بی اعتقاد هستند.

این بی اعتقادی نسبت به جنبش توده‌ای و نفی موجودیت کنفدراسیون و مبارزات و دستاوردهای ۱۶ ساله آن بویژه در جریان اعتصاب غذا ای مرکزی کنفدراسیون در پاریس (۳۱ نوامبر تا ۱۸ دسامبر) از جانب این عناصر بوضوح بیان گردید. در این اعتصاب غذا بود که اینان نظرات ضد کنفدراسیونی خود را برای نخستین بار ابراز داشتند. آنان اعلام کردند که نداشتن آخن نتیجه وحدت اصولی توده‌های دانشجویی نبوده بلکه وحدت و سازش در سازمان سیاسی خارج از کشور بوده و وحدتی است "اپورتونیستی" و "غیراصولی". و در جواب این سوال بحق توده‌های دانشجویی که چرا در سازمانی که به عقیده شما بر پایه‌های "اپورتونیستی" و "غیراصولی" استوار است شرکت دارید، اعلام کردند که قصد آنان از ماندن در درون کنفدراسیون، کوشش برای متلاشی کردن آنست.

این اظهارات عمیقاً انحلال طلبانه در شرایط انجام میگرفت که ضرورت استحکام وحدت و اتفاق و اتحاد کیه اعضای سازمان و گنیه ایرانیان میهن پرست در دفاع یکپارچه از سازمان و فعالین و رهبری آن که مورد تهاجم و یورش امپریالیسم و ارتجاع قرار گرفته بودند، امری حیاتی بود. لیکن اینان آنچنان کینه‌ای از سازمان ما و از جنبش دموکراتیک خارج به دل داشتند که عملاً به سرکوب درونی خواست مبارزه دویانه توده‌های وسیع دانشجویی که برای مبارزات قاصع طالب هرچه بیشتر و فشرده کردن صفوف خود بودند پرداختند و در شرایطی که دفاع قاطع از سازمان و دستاوردهای آن سرلوحه و ضربه هر عضو و هوادار سازمان بود، عظم نابودی و انحلال آنرا بلند کردند.

آنان به این کارزار سرکوب سیاسی توده‌های وسیع دانشجویی، ایجاد تزلزل در صفوف آن و انحلال طلبی حاد اکتفا نکردند بلکه با طرح مسائل درونی مربوط به سازمانهای سیاسی و رابطه آنها با نظرات درونی کنفدراسیون و با ذکر نام و جزئیات، عملاً به پرونده سازی و ایجاد زمینه جهت موضع گیری غلطی اعضای سازمان به نفع این یا آن سازمان و در واقع در جهت ایجاد زمینه مناسبی برای انحلال گریهای مزدوران ساواک و تفتیش عقاید و شناسائی دانشجویان کوشیدند.

در رابطه با امر عیوم وحدت و احیای سازمان واحد جنبش دانشجویی، اینان که در زمان نشست آخن ظاهراً خود را مدافع آن قلمداد کرده بودند و از این حرکت وحدت در برابر تبلیغی پراکندگی دفاع میکردند، ناگهان پس از مدتی کوتاه ۱۸۰۰ درجه موضع عوض کردند و وحدت را "اپورتونیستی" و "غیراصولی" و نتیجه "سازش دو سازمان اپورتونیستی خارج" نامیدند و به جبهه تبلیغی پراکندگی و تشتت پیوستند. آنان در این جبهه تبلیغی پراکندگی و انحلال به تبلیغ فعالانه تر بیفایت اسرافاتی "قبول آئوریت" این یا آن سازمان انقلابی (که در گذشته مزدیک نیز توسط ده‌های دیگر تبلیغ میشد) و کوشش در جهت تبدیل سازمان به زائده یک سازمان سیاسی معین پرداختند. علت اصلی مخالفت و کینه شدید آنها نسبت به دستاوردهای نشست آخن، در اینست که این نشست با تکیه بر روی دستاوردهای ۱۶ ساله جنبش دانشجویی، راه را بر هرگونه گروهی گراشی و فرقه گراشی، بر هرگونه کوشش جهت تبدیل کنفدراسیون به مبلغ یک سازمان وحشی مشخص و بنابر این راه را بر این عناصر که سوداگری و دکانداری را سرلوحه و وظائف خود در رابطه با جنبش دموکراتیک قرار داده اند، بسته است، و قانوننقضی

- ۳ -

حضور دمکراتیک دانشجویی ما را با صراحت تمام بیان داشته است (جوخه نوبت به نوبت - مدرسه - در - مدرسه -
آذر - شماره ۵ - احیای سازمان واحد جنبش دانشجویی و مواعید موجود در برابر آن) . بهر حال در گذشته
انتشار این مقاله در ارگان مرکزی کفدراسیون موجب از خشم و تعریض عناصر را که در این مقاله ضد محاکمات
نظرات و اقدامات ضد کفدراسیونی و انحلال طلبانه خود را بجهت میدیدند ، برانگیخته این آقایان -
داشتند و دارند که در برابر تبلیغات اقدامات مخرب آنان ، کفدراسیون و رهبری آن دست روی دست گذاشته و
سکوت اختیار کند تا آنکه ایشان بتوانند به قراع بال مأموریت سنگی انحلال طلبانه خود را به مقصد رسانند .
اما زهی خیال باطل !

یکی دیگر از محورهای تبلیغات عوام فرسائه این عناصر ، حسابان خود به سازمانهای انقلابی و گونش
در خارج خود بمثابة مدافعین واقعی جنبش انقلابی و سرکوب بقعه تحت عناوین " صیحه " و غیره بود .
در این تبلیغات خود این عناصر تا به اندازه پیش رفتند که ادعا کردند که روند وحدت جنبش دانشجویی خارج
به نتیجه گونش پیگیرد و - برشار از احساس مسئولیت بخشی از جنبش دانشجویی - به حاصل مبارزه - محکمه
بخشهای مختلف جنبش دانشجویی در مقابل با توطئه امپریالیسم و ارتجاع ، بلکه چیزی نیست جز " تسکین
اپورتونستیهای خارج از کشور برای مقابله با نفوذ روز افزون جنبش انقلابی ایران در میان توده های دانشجویی
خارج از کشور " . . . جنبش دانشجویی ما البته در گذشته نزدیک شاهد چنین " دفاعی " احساسات
ایران بوده است . پیش از اینان میرکسانی پیدا شدند که با ادعای نمایندگی احصاری جنبش انقلابی ایران در
درون جنبش دانشجویی به سرکوب مخالفین خود تحت عناوین " ضد چریک " و غیره پرداختند و در جهت تحقق
خواستهای گروهی خود تا به حد ایجاد اخلاف و انشعاب در صفوف کفدراسیون پیش رفته و این سرگرواحند
مبارزات دانشجویان مرفی خارج از کشور را به تلاش گسانند و امروز نیز با ناگامی کامل روبرو شده اند . اما
این فرقه گرایان نوین که دقیقاً در جای پای پیشگوتان خود پای میگردانند و مخالفین خود را با عناوین و برحسبهای
مناسبی سرکوب میکنند ، یقیناً دچار سرنوشته بسیار غم انگیزتر و فکاهی تر خواهند گردید . زیرا مسیر دانشجویی
ما آگاه تر از آنست که به دام مثنی سالوس و دکاندار که در راه صاف گروهی خود حاضرند بر روی نقشه حسن
دمکراتیک توده های پای گذارد ، در افتد .

رفقای دانشجوی ، دوستان عزیز ،

سیاهه اقدامات انحلال طلبانه ضد کفدراسیونی این عناصر طولانی تر از آنست که در این مختصر بگنجد .
ما در آینده بتدریج با درج مقالات و اعلامیه ها جوانب مختلف این حرکت و جریان انحلال طلبانه را خواهیم
شکافت ، تا اینکه توده های وسیع دانشجوی ، با شناخت عمیق از آن بهتر بتوانند مبارزه خود را برای ضد آن به
مقصد برسانند . آنچه مسلم است ، در شرایط فعلی ، این جریان که در برابر امواج افشاگرانه اکثریت عظیم
توده های دانشجوی عضو ادار کفدراسیون ، ناتوان و درمانده گردیده است ، مانند کبک در مانده گان
ساسی ، برای نجات خود از استیصال به اقدامات دیوانه وار محرب در گیه سطوح و در سطح کفدراسیون
دست زده است و به یک حرکت سستماطیک محرب و آشکار علیه تشکیلات و ارگانهای رسمی و مرکب کفدراسیون
تبدیل شده است . در چنین شرایطی ادامه حضور این عناصر در سازمان ما غیر ممکن و غیر قابل قبول است .
کفدراسیون نمیتواند وجود و رشد چنین نظراتی که کمبیتی بر نفی اصول و موازین سیاسی تشکیلاتی سازمان
و نفی دستاوردهای آنست در درون خود تحمل نماید و با تمام قوا علیه وجود و رخنه چنین عناصری که هدفی
جز تخریب و تلاشی سازمان ما را دنبال نمیکند ، مبارزه خواهد کرد . سازمان ما مبارزه ای را که از همان آغاز
نظائر این جریان علیه آن آغاز کرده است همچنان تا طرد کامل این مثنی و نظرات و حاصلین آن ادامه خواهد
داد .

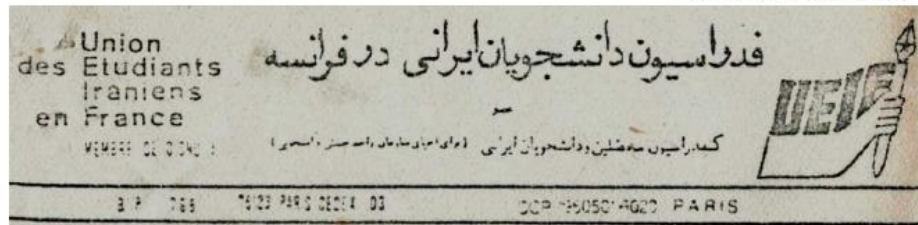
پاریس

۱۹۷۷

منحکم و پیروز باد کفدراسیون محملین و دانشجویان ایرانی
(برای احیای سازمان واحد جنبش دانشجویی) !

سند شماره ۱۲ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

مندرج در بخش: (نظر) "کادر" ها و خط میانه در مخالفت با جبهه ملی ایران، هواداران پذیرش "آئوریته جنبش نوین انقلابی ایران" برای تحمیل به کنفدراسیون جهانی و سرنوشت "وحدت" آنها)
اطلاعیه هئیت دبیران فدراسیون فرانسه



"فدراسیون دانشجویان ایرانی در فرانسه"

عضو

کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی (برای احیاء سازمان واحد جنبش دانشجویی)

اطلاعیه هئیت دبیران فدراسیون فرانسه

برای طرد کامل مشی انحلال طلبانه ضدکنفدراسیونی مبارزه کنیم!

به دنبال اقدامات و تحریکات ضدکنفدراسیونی که در تاریخ شنبه ۷ مه در جلسه سازمان به وقوع پیوست، هئیت دبیران فدراسیون فرانسه در طی اطلاعیه حاضر توضیحات لازم را در این خصوص به اطلاع اعضاء، هواداران فدراسیون و کلیه ایرانیان میهن پرست می‌رساند:
رفقا! تحریکاتی که در این جلسه از جانب عناصری چند دامن زده شد، به هیچ وجه یک عمل تصادفی نبوده، بلکه دنباله منطقی تکامل نقطه نظرات ضدکنفدراسیونی و انحلال طلبانه آنهاست که امروز به یک مشی و جریان سیستم یافته انحلال طلبانه ضدکنفدراسیونی در سطح مجموع جنبش تکامل یافته است. جریانی که در مغایرت کامل و آنتاگونیستی با مشی، مواضع و موازین شانزده ساله سازمان ما، کنفدراسیون قرار دارد.
این نظرات که از همان آغاز مورد مقابله اکثریت قاطع کنفدراسیون قرار گرفت در اسناد مختلف سازمان از جمله در بولتن دفاعی شماره ۳ (که کمی پس از یورش اخیر امپریالیسم فرانسه و رژیم شاه به جنبش دانشجویی خارج منتشر شد) و در ۱۶ آذر شماره ۵ به تاریخ آذرماه مورد بررسی قرار گرفته، و ماهیت انحلال طلبانه و ضدکنفدراسیونی و تسلیم طلبانه آنها به روشنی افشاء گردیده است.

هسته اساسی مشی سیستم یافته انحلال طلبانه مزبور عبارت است از نفی دستاوردهای ۱۶ ساله کنفدراسیون، به ویژه دستاوردهای نشست آخر (که سازمان ما "کنفدراسیون برای احیای سازمان واحد جنبش دانشجویی" را بنیان نهاد) و کوشش عبث و محیلاته جهت تبدیل کنفدراسیون به زائده یک سازمان سیاسی معین و یا به اصطلاح سازمان تحت "آئوریته" یک سازمان سیاسی معین. این کوشش انحلال طلبانه هم چنین با تبلیغ یک سلسله نظرات عمیقاً تسلیم طلبانه که ماهیت واقعی تظاهرات ارائه شده از جانب این عناصر را - علی رغم عوام فریبی های آنها در به اصطلاح "دفاع": از جنبش انقلابی - بر ملا می‌سازد، همراه بوده و هست.

همگی رفقا به یاد دارند که چگونه، در شرایطی که توطئه و تهاجم امپریالیسم فرانسه و رژیم شاه علیه سازمان ما، کنفدراسیون و رهبری و فعالین آن، علیه کلیه جنبش دانشجویی خارج، آغاز گردید، سردمداران این جریان که در آن زمان نخستین تظاهرات خود را نشان می‌دادند به جای بسیج بی پروای توده های دانشجویی حول مشی و تشکیلات سازمان جهت درهم شکستن این توطئه، به تبلیغ تظاهرات تسلیم طلبانه خود مبنی بر قدر قدرتی پلیس فرانسه و ضربه پذیری تشکیلات علنی سازمان ما پرداختند. آنان که از دستاوردهای ۱۶ ساله کنفدراسیون بویی نبرده بودند، به جای تکیه بر توده های وسیع دانشجویی و مبارزه توده ای علنی سازمان - که در سراسر طول حیات کنفدراسیون ضامن پیروزی و موفقیت آن بوده است - به ارائه عجولانه تر "تضاد شکل و محتوی" کنفدراسیون پرداختند و مدعی گردیدند که سازمان ما کنفدراسیون یا باید سطح و محتوی شعارها و مضمون سیاسی خود را پائین آورد و یا باید به صورت تشکیلات مخفی درآمد.

اما در آن زمان با این تظاهرات شدید صورت گرفت و پس از آن که سازمان ما کنفدراسیون موفق گردید با تکیه بر دستاوردهای ۱۶ ساله مبارزات جنبش دانشجویی خارج و با برخورداری از پشتیبانی و همکاری بخش های مختلف جنبش دانشجویی خارج، توطئه امپریالیسم و ارتجاع را

درهم‌شکنند و پیروزی بزرگی کسب نماید، این عناصر که تا دیروز آن چنان به نیروی پلیس و سایر ابزارهای امپریالیسم پریها می‌دادند، برای تخطئه پیروزی جنبش دانشجویی، ۱۸۰ درجه حرف خود را عوض کردند و اعلام داشتند که علت اصلی آزادی دو رفیق ما نه مبارزات وسیع و پیگیر دانشجویان ایرانی، بلکه در این بوده است که "دستگاه قضائی بورژوازی فرانسه آنقدرها هم پوسیده نیست" (!؟). بدین ترتیب آنان نه تنها عدم درک کامل خود را از ماهیت امپریالیسم و ابزارهای اعمال قدرت و سرکوب آن به نمایش گذاردند، بلکه هم‌چنین نشان دادند تا به چه حد نسبت به مبارزات توده‌ای دانشجویان مترقی ایرانی، نسبت به مبارزات کنفدراسیون و کل جنبش دانشجویی، بی‌اعتقاد هستند.

این بی‌اعتقادی نسبت به جنبش توده‌ای و نفی موجودیت کنفدراسیون و مبارزات و دستاوردهای ۱۶ ساله آن به ویژه در جریان اعتصاب غذای مرکزی کنفدراسیون در پاریس (۳۱ نوامبر تا ۱۸ دسامبر) از جانب این عناصر به وضوح بیان گردید. در این اعتصاب غذا بود که اینان نظرات ضدکنفدراسیونی خود را برای نخستین بار ابراز داشتند. آنان اعلام کردند که نشست آخن نتیجه وحدت اصولی توده‌های دانشجوی نبوده، بلکه وحدت و "سازش دو سازمان سیاسی خارج از کشور" بوده و وحدتی است "اپورتونیستی" و "غیر اصولی" و در جواب این سؤال به حق توده‌های دانشجوی که چرا در سازمانی که به عقیده شما بر پایه‌های "اپورتونیستی" و "غیر اصولی" استوار است شرکت دارید، اعلام کردند که قصد آنان از ماندن در درون کنفدراسیون، کوشش برای متلاشی کردن آنست.

این اظهارات عمیقاً انحلال‌طلبانه در شرایطی انجام می‌گرفت که ضرورت استحکام وحدت و اتفاق و اتحاد که اعضای سازمان و کلیه ایرانیان میهن‌پرست در دفاع یک پارچه از سازمان و فعالین و رهبری آن که مورد تهاجم و یورش امپریالیسم و ارتجاع قرار گرفته بودند، امری حیاتی بود. لیکن اینان آن چنان کینه‌ای از سازمان ما و از جنبش دمکراتیک خارج به دل داشتند که عملاً به سرکوب درونی خواست مبارزه‌جویانه توده‌های وسیع دانشجوی که برای مبارزه‌ای قاطع طالب هر چه بیش‌تر فشرده کردن صفوف خود بودند، پرداختند و در شرایطی که دفاع قاطع از سازمان و دستاوردهای آن سرلوحه وظیفه هر عضو و هوادار سازمان بود، علم نابودی و انحلال آن را بلند کردند.

آنان به این کارزار سرکوب سیاسی توده‌های وسیع دانشجوی، ایجاد زلزله در صفوف آن و انحلال‌طلبی حاد اکتفا نکرده، بلکه با طرح مسائل درونی مربوط به سازمان‌های سیاسی و رابطه آنها با نظرات درونی کنفدراسیون و با ذکر نام و جزئیات، عملاً به پرونده‌سازی و ایجاد زمینه جهت موضع‌گیری علنی اعضای سازمان به نفع این یا آن سازمان و در واقع در جهت ایجاد زمینه مناسبی برای اخلاص‌گری‌های مزدوران ساواک و تفتیش عقاید و شناسائی دانشجویان کوشیدند.

در رابطه با امر مهم وحدت و احیای سازمان واحد جنبش دانشجویی، اینان که در زمان نشست آخن ظاهراً خود را مدافع آن قلمداد کرده بودند و از این حرکت وحدت در برابر مبلغین پراکندگی دفاع می‌کردند، ناگهان پس از مدتی کوتاه ۱۸۰ درجه موضع عوض کردند، وحدت را "اپورتونیستی" و "غیر اصولی" و نتیجه "سازش دو سازمان اپورتونیستی خارج" نامیدند و به جبهه مبلغین پراکندگی و تشتت پیوستند. آنان در این جبهه مبلغین پراکندگی و انحلال به تبلیغ فعالانه‌تر به غایت انحرافی "قبول آتوریته" این یا آن سازمان انقلابی (که در گذشته نزدیک نیز توسط عده‌ای دیگر تبلیغ می‌شد) و کوشش در جهت تبدیل سازمان به زائده یک سازمان سیاسی معین پرداختند. علت اصلی مخالفت و کینه شدید آنها نسبت به دستاوردهای نشست آخن، در اینست که این نشست با تکیه بر روی دستاوردهای ۱۶ ساله جنبش دانشجویی، راه را بر هر گونه گروهی‌گرایی و فرقه‌گرایی، برهر گونه کوشش جهت تبدیل کنفدراسیون به مبلغ یک سازمان و مشی مشخص و بنابراین راه را برای عناصر که سوداگری و دکانداری را سرلوحه وظائف خود در رابطه با جنبش دمکراتیک قرار داده‌اند، بسته است. و قانون‌مندی جنبش دمکراتیک دانشجویی ما را با صراحت تمام بیان داشته است (رجوع شود به مقاله مطروحه در "شانزدهم آذر" شماره ۵، "احیای سازمان واحد جنبش دانشجویی و موانع موجود در برابر آن). بیهوده نیست که انتشار این مقاله در ارگان مرکزی کنفدراسیون موجی از خشم و تنفر این عناصر را که در این مقاله سند محکومیت نظرات و اقدامات ضدکنفدراسیونی و انحلال‌طلبانه خود را به خوبی می‌دیدند، برانگیخته، این آقایان اظهار داشتند و دارند که در برابر تبلیغات و اقدامات مخرب آنان، کنفدراسیون و رهبری آن دست روی دست گذارده و سکوت اختیار کند تا این که اینان بتوانند به فراغ بال ماموریت ننگین انحلال‌طلبانه خود را به مقصد برسانند. اما زهی خیال باطل!

یکی دیگر از محورهای تبلیغات عوام‌فریبانه این عناصر چسباندن خود به سازمان‌های انقلابی و کوشش در جا زدن خود به مثابه مدافعین واقعی جنبش انقلابی و سرکوب بقیه تحت عناوین "ضد مجاهد" و غیره بود. در این تبلیغات خود این عناصر تا بدان جا پیش رفتند که ادعا کردند که روند وحدت جنبش دانشجویی خارج نه نتیجه کوشش پیگیر و سرشار از احساس مسئولیت بخشی از جنبش دانشجویی، نه حاصل مبارزه متحد بخش‌های مختلف جنبش دانشجویی در مقابله با توطئه امپریالیسم و ارتجاع، بلکه چیزی نیست جز "تلاش اپورتونیست‌های خارج از کشور" برای مقابله با نفوذ روزافزون جنبش انقلابی ایران در میان توده‌های دانشجویی خارج از کشور ... جنبش دانشجویی ما البته در گذشته نزدیک شاهد چنین "دفاعی" از جنبش انقلابی ایران بوده است. پیش از اینان نیز کسانی پیدا شدند که با داعیه نمایندگی انحصاری جنبش انقلابی ایران در درون جنبش دانشجویی به سرکوب مخالفین خود تحت عناوین "صدچریک" و غیره پرداختند و در جهت تحقق خواست‌های گروهی خود تا به حد ایجاد

اخلال و انشعاب در صفوف کنفدراسیون پیش رفته و این سنگر واحد مبارزات دانشجویان مترقی خارج از کشور را به تلاشی کشاندند و امروز نیز با ناکامی کامل روبرو شده‌اند. اما این فرقه‌گرایان نوین که دقیقاً در جا پای پیش‌کسوتان خود پای می‌گذارند و مخالفین خود را با عناوین و برچسب‌های مشابهی سرکوب می‌کنند، یقیناً دچار سرنوشتی بسیار غم‌انگیزتر و فکاهی‌تر خواهند گردید. زیرا جنبش دانشجویی ما آگاه‌تر از آنست که به دام مشتی سالوس و دکاندار که در راه منافع گروهی خود حاضرند برروی لاشه جنبش دمکراتیک توده‌ای پای گذارند، در افتد.

رفقای دانشجوی، دوستان عزیز!

سیاهه اقدامات انحلال‌طلبانه ضدکنفدراسیونی این عناصر طولانی‌تر از آنست که در این مختصر بگنجد. ما در آینده به تدریج با درج مقالات و اعلامیه‌ها جوانب مختلف این حرکت و جریان انحلال‌طلبانه را خواهیم شکافت، تا این که توده‌های وسیع دانشجوی، با شناخت عمیق از آن بهتر بتوانند مبارزه خود را برای طرد آن به مقصد برسانند. آنچه مسلم است، در شرایط فعلی، این جریان که در برابر امواج افشاگرانه اکثریت عظیم توده‌های دانشجوی عضو و هوادار کنفدراسیون، ناتوان و درمانده گردیده است، مانند کلیه درماندگان سیاسی، برای نجات خود از استیصال به اقدامات دیوانه‌وار مخرب در کلیه سطوح و در سطح کنفدراسیون دست زده است و به یک حرکت سیستماتیک مخرب و آشکار علیه تشکیلات و ارگان‌های رسمی و مرکزیت کنفدراسیون تبدیل شده است. در چنین شرایطی ادامه حضور این عناصر در سازمان ما غیرممکن و غیرقابل قبول است. کنفدراسیون نمی‌تواند وجود و رشد چنین نظراتی که مبتنی بر نفی اصول و موازین سیاسی تشکیلاتی سازمان و نفی دستاوردهای آنست در درون خود تحمل نماید و با تمام قوا علیه وجود و رخنه چنین عناصری که هد فی جز تخریب و تلاشی سازمان ما را دنبال می‌کند، مبارزه خواهد کرد. سازمان ما مبارزه‌ای را که از همان آغاز تظاهر این جریان علیه آن آغاز کرده است همچنان تا طرد کامل این مشی و نظرات و حاملین آن ادامه خواهد داد.

مستحکم و پیروز باد کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی

(برای احیای سازمان واحد جنبش دانشجویی!)

پاریس ۸ مه ۱۹۷۷" (تکیه در همه جا از توفان)

سند شماره ۱۳ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

مندرج در بخش: ("آتوریتته" چریک‌ها و بی‌اعتباری گروه "کادر"ها و خط میانه)

اطلاعیه در باره به اصطلاح "کنگره کنفدراسیون" انشعاب‌گران و "کنگره"های خط راست

Member Organisations
 Organisation of Tehran University Students
 Federation of Iranian Students in W. Germany and Berlin
 Iranian Students Association in United States
 Federation of Iranian Students in Austria
 Iranian Students Society in Great Britain
 Federation of Iranian Students in Italy
 Iranian Students Union in France
 Iranian Students Society in Lonsanne (Switzerland)
 Federation of Iranian Students in Turkey
 Iranian Students Union in Belgium

کنفدراسیون جهانی تحصیل و دانشجویان ایرانی

6 Frankfurt 18
 Postfach 16247
 West Germany

Konto:
 Postscheck Karlsruhe 1274 44
 West Germany

CONFEDERATION OF IRANIAN STUDENTS (NATIONAL UNION)
Confédération der Iranischen Studenten/Confédération des Etudiants Iraniens

اطلاعیه

درباره باصطلاح "کنگره کنفدراسیون" انشعاب‌گران و کنگره‌های خط راست

یک سال از تشکیل کنگره شانزدهم کنفدراسیون جهانی می‌گذرد. در جریان این یکسال زندگی پرتلاطم و بحرانی جنبش دانشجویی در خارج از کشور فعالیتهای ضد کنفدراسیونی خط مشی های انحرافی و راست روانه آنچنان گسترش و تعمیق یافت که اولین شماره نامیون آن تلاشی کنفدراسیون و تجزیه آن به چند سازمان است.

حرکت خط راست و بد نیال آن انشعاب‌گران جدید و تعمیق سیاستهای انحرافی و فعالیتهای خرابکارانه و تفرقه افکنانه آن امروز جنبش دانشجویی را با واقعیتی وجود چند سازمان دانشجویی و جدائی کامل تشکیلات انشعاب‌گران و خط راست از مواضع و دست آورد های کنفدراسیون جهانی قرار داده است. برگزاری کنگره کنفدراسیون ساختگی انشعاب‌گران در آلمان (اکتبر ۷۵)، تدارک خط راست جهت برگزاری، "کنگره" خود و تدارک برگزاری یک مجمع ضد کنفدراسیونی از طرف انشعاب‌گران تحت عنوان "کنگره کنفدراسیون" (۲ و ۲۶ ژانویه ۷۶) پایان قطعی برنامه تلاشی کنفدراسیون و ورود به مرحله ایست که در آن "کنفدراسیون" انشعاب‌گران و "کنفدراسیون" خط راست یعنی دو سازمانی که بطور آشکار بر مصوبات کنگره شانزدهم، مواضع و سنن کنفدراسیون جهانی و دست آورد سالها مبارزه جنبش دانشجویی خط بطلان کشیده اند بنام "کنفدراسیون" فعالیت "رسمی" خود را آغاز میکنند.

خط راست و انشعاب‌گران که بحکم منی، سیاستهای پراکنده خود کوچکترین قربانی باطنی رزمنده و مبارزه جویانه کنفدراسیون جهانی و گذشته پرافتخار مبارزاتی آن ندارند، به عیب تصور میکنند که با غضب نام کنفدراسیون و سرهم بندی کردن "کنگره" ها قادرند جنبش دانشجویی را بر زیر مهمیز سیاستهای انحرافی خویش بکشند. در حالیکه این برگذاری "کنگره" ها و اخلاص در ایجاد یک مبارزه متحد و جنبش دانشجویی خارج نه تنها برای بن بست سیاسی این جماعت منفی نخواهد بود بلکه باز هم به شکست بیشتر اینان خواهد انجامید.

"اساس موازین و ضوابط" باصطلاح "کنگره کنفدراسیون" انشعاب‌گران همانطور که خود اعلام کرده اند جمع بندی باصطلاح سمینار سرناسری است که در ۱۹ اکتبر ۷۵ در فرانکفورت برگذار شد. این جمع بندی علیرغم فرمولبندیهای ظاهر فریب در واقع همان مطالب و نظراتی است که انشعاب‌گران در محفل ضد کنفدراسیونی کارلسروهه و در سمینار شهری آخن بیان کرده اند. در این جمع بندی اگر چه جملاتی نظیر اینکه خود را "عضو در رجهه جهانی پیکار ضد امپریالیستی جوانان و دانشجویان جهان" میدانند و خواست "خدمت به مبارزات زحمتکشان" را دارند برای عوامفریبی و جلب عناصر نا آگاه و "خوش باور" جاشنی شده است و معینا در آن باصراحت اعلام میگردد که "کنفدراسیون" آنها "همکاری خود را با سازمانها، نیروها و گروههای خارجی در هر مرحله بطور مشخص و براساس دید و سیاست مشترک نسبت به مسائل مبارزه تنظیم مینماید و بنا بر این دارای متحد در راز مدت و کوتاه مدت نمیشاند (تکیه ازماست). اما اگر اینان ظاهرا متحد در راز مدت و کوتاه مدت ندارند، هم زحمتکشان ایران و هم جبهه نیرومند پیکار ضد امپریالیستی جوانان و دانشجویان جهان دارای متحد در راز مدت و کوتاه مدت میباشند. ولی در واقع این حضرات بر خلاف گفته ها و نوشته های عوامفریبانه شان هم متحد در راز مدت دارند و هم متحد کوتاه مدت، منتهی نه بد آنگونه که ادعا میکنند: در کوتاه مدت در کنار همراهی با سازمانها نهائیکه مخالفت و دشمنی خود را با جنبش خلق ما و خلقهای جهان نشان داده اند. با برخوردی فرصت طلبانه و انگیزهای سودجویانه دست همکاری با جنبشهای انقلابی و سازمانهای مترقی در راز میکنند ولی متحد واقعی و در راز مدت شان همانطوریکه پراکنده های اخیر نشان داده است سوسیال - دموکراسی اروپا، دولت ضد خلقی شوروی و سازمانهای طرفدار و وابسته به آن است.

تذخرف ۱۱ متحد دراز مدت و کوتاه مدت جنبش در انشجوی زمانی که باتر "حرکت از منافع بلافاصله خلق ایران" و "وحدت طبیعی عناصر" همراه شود و هر سه با عدم موضعگیری قاطع علیه دولت ضد خلقی شوروی عجین گردد، بروشنی آشکار می شود که چگونه این جماعت برای همکاری با سوسیال - دموکراسی اروپا و بزرگ کردن ابرقدرت شوروی دست به تئوری بافی میزنند.

در جمع بندی سمینار "راجع به سیاست ابرقدرت شوروی بصورت جمله" کنفدراسیون جهانی باید در برابر سیاست خارجی شوروی اعلام گویی بهره‌یزد و با تحلیل مشخص در برابر سیاستهای ضد انقلابی آن موضع گیری کند. اعلام موضع شده است. این جمله علیرغم فرمولبندی باصطلاح "زیرکانه" آن، به بارز ترین شکلی عدول کامل انشعابگران رازر مواضع کنفدراسیون نشان میدهد. این چنین موضعی که در واقع همراه است با فراموشی کامل مبارزات کنفدراسیون علیه دولت ضد خلقی شوروی و منجمله مصوبات کنگره شانزدهم بروشنی حرکت نزدیکی انشعابگران بسوی ابرقدرت شوروی را آشکار میسازد. عبارت "بهره‌یز از غام گویی" یعنی بهره‌یز از موضع گیری در باره دولت شوروی بمثابة يك دولت ضد خلقی و ضد انقلابی زمانی که با تفکر و اظهارات این جماعت مبنی بر ضد انقلابی بودن بخشی از سیاستهای شوروی و "انقلابی" بودن بخش دیگران (۱) ربط داده شود بوضوح نقش مضاطفه گرانه اینان را در مقابل ابرقدرت شوروی عیان میسازد.

عدم موضعگیری قاطع انشعابگران علیه دولت ضد خلقی شوروی و نزدیکی با سوسیال - دموکراسی اروپا تنها مخدوش کردن صف خلقی و ضد خلقی، انقلاب و ضد انقلاب و معاشات و سازش با بخشی از دشمنان خلق مانعیت بلکه بدلیل رابطه مستقیم آن با ضعیف سیاسی و سیستم فکری اینان و در مبارزه علیه رژیم دست نشانده شاه تبلور روشن خود را پیدا میکند. "تئوری تضاد میان موجودیت رژیم شاه و خواست سرمایه داری بین المللی و تضاد میان نظام استبدادی و رشد مرحله ای سرمایه داری در ایران" (رجوع شود به باصطلاح "شانزدهم" آدر" ارگان انشعابگران و نشریه "سپهر" ارگان دیگر انشعابگران) نمودار این رابطه مستقیم و نتیجه اجتناب ناپذیر "ارزیابی" های فوق و حرکت ناگزیر بسوی تئوری و عمل سازشکارانه است.

بهمانگونه که خطراست و انشعابگران جدید علیرغم کلیه تشبیهات و عوامفریبی های خویش، نتوانستند مواضع سیاسی واقعی بخشی انحرافی و راست خود را پنهان سازند، "چاره جوئی" های تشکیلاتی آنان نیز بدون شک با شکست روبرو خواهد شد و هرگز قادر نخواهند بود تجمع ضد کنفدراسیونی خود را به توده های د انشجوی بعنوان "کنگره کنفدراسیون" و انمود سازند.

مبارزه روبه رشد توده های د انشجو و گسترش هرچه بیشتر سازمانهای مبارز د انشجوی و برافراشته نگه داشتن پرچم و سنن مبارزاتی کنفدراسیون بدون تردید به افشا و طرد کامل کلیه انحرافات و ضعیف های نادرست خواهد انجامید و جنبش د انشجوی خارج بمثابة سنگری از مبارزات خلق به مبارزه قاطع و آتش ناپذیر خود علیه رژیم دست نشانده شاه و اربابان امپریالیستش و دودر اسب آن امپریالیسم آمریکا، پیروزندانه ادامه خواهد داد.

سرنوشت باصطلاح "کنگره" های خطراست و انشعابگران و سرنوشت هرگونه فعالیتی که بر عدول از سنن مبارزاتی جنبش د انشجوی بنا گردد چیزی جز شکست و رسوائی نیست.

پاریس ۲۲ دسامبر ۷۵

مسئول موقت کنفدراسیون

کاظم کردوانی

سند شماره ۱۳ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

مندرج در بخش: ("آئوریت" چریک‌ها و بی‌اعتباری گروه "کادر"ها و خط میانه)

اطلاعی در باره به اصطلاح "کنگره کنفدراسیون" انشعاب‌گران و "کنگره"های خط راست

"اطلاعی"

در باره به اصطلاح "کنگره کنفدراسیون" انشعاب‌گران و "کنگره"های خط راست

یک سال از تشکیل کنگره شانزدهم کنفدراسیون جهانی می‌گذرد. در جریان این یک سال زندگی پرتلاطم و بحرانی جنبش دانشجویی در خارج از کشور فعالیت‌های ضدکنفدراسیونی خط‌مشی‌های انحرافی و راست‌روانه آن چنان گسترش و تعمیق یافت که اولین ثمره نامیمون آن تلاشی کنفدراسیون و تجزیه آن به چند سازمان است.

حرکت خط راست و به دنبال آن انشعاب‌گران جدید و تعمیق سیاست‌های انحرافی و فعالیت‌های خراب‌کارانه و تفرقه‌افکنانه آن امروز جنبش دانشجویی را با واقعیت وجود چند سازمان دانشجویی و جدائی کامل تشکیلات انشعاب‌گران و خط راست از مواضع و دستاوردهای کنفدراسیون جهانی قرار داده است. برگزاری کنگره فدراسیون ساختگی انشعاب‌گران در آلمان (اکتبر ۷۵)، تدارک خط راست جهت برگزاری "کنگره" خود و تدارک برگزاری یک مجمع ضدکنفدراسیونی از طرف انشعاب‌گران تحت عنوان "کنگره کنفدراسیون" (۲ ژانویه ۷۶) پایان قطعی برنامه تلاشی کنفدراسیون و ورود به مرحله‌ایست که در آن "کنفدراسیون" انشعاب‌گران و "کنفدراسیون" خط راست یعنی دو سازمانی که به طور آشکار بر مصوبات کنگره شانزدهم، مواضع و سنن کنفدراسیون جهانی و دست‌آورد سال‌ها مبارزه جنبش دانشجویی خط بطلان کشیده‌اند به نام "کنفدراسیون" فعالیت "رسمی" خود را آغاز می‌کنند.

خط راست و انشعاب‌گران که به حکم مشی، سیاست‌ها و پراتیک خود کوچک‌ترین قرابتی با مشی رزمنده و مبارزه‌جویانه کنفدراسیون جهانی و گذشته پرافتخار مبارزاتی آن ندارند، به عبث تصور می‌کنند که با غصب نام کنفدراسیون و سرهم‌بندی کردن "کنگره"ها قادرند جنبش دانشجویی را به زیر مهمیز سیاست‌های انحرافی خویش بکشند. در حالی که این برگزاری "کنگره"ها و اخلاف در ایجاد یک مبارزه متحد در جنبش دانشجویی خارج نه تنها برای بن‌بست سیاسی این جماعت مفری نخواهد بود بلکه باز هم به شکست بیش‌تر اینان خواهد انجامید.

"اساس موازین و ضوابط" به اصطلاح "کنگره کنفدراسیون" انشعاب‌گران همان طور که خود اعلام کرده‌اند جمع‌بندی به اصطلاح سمینار سرتاسری است که در ۱۹ اکتبر ۷۵ در فرانکفورت برگزار شد. این جمع‌بندی علی‌رغم فرمول‌بندی‌های ظاهر‌فریب در واقع همان مطالب و نظراتی است که انشعاب‌گران در محفل ضدکنفدراسیونی کارلسروهه و در سمینار شهری آخن بیان کرده‌اند. در این جمع‌بندی اگر چه جملاتی نظیر این که خود را "عضو در جبهه جهانی پیکار ضدامپریالیستی جوانان و دانشجویان جهان" می‌دانند و خواست "خدمت به مبارزات زحمت‌کشان" را دارند برای عوام‌فریبی و جلب عناصر ناآگاه و "خوش‌بایور" چاشنی شده است، معه‌ذا در آن با صراحت اعلام می‌گردد که "کنفدراسیون" آنها "همکاری خود را با سازمان‌ها، نیروها و گروه‌های خارجی در هر مرحله به طور مشخص و بر اساس دید و سیاست مشترک نسبت به مسائل مبارزه تنظیم می‌نماید و بنابراین دارای متحد درازمدت و کوتاه‌مدت نمی‌باشد" (تکیه از ماست). اما اگر اینان ظاهراً متحد درازمدت و کوتاه‌مدت ندارند، هم زحمت‌کشان ایران و هم جبهه نیرومند پیکار ضدامپریالیستی جوانان و دانشجویان جهان دارای متحد درازمدت و کوتاه‌مدت می‌باشند. ولی در واقع این حضرات برخلاف گفته‌ها و نوشته‌های عوام‌فریبانه‌شان هم متحد درازمدت دارند و هم متحد کوتاه‌مدت، منتهی نه بدانگونه که ادعا می‌کنند: در کوتاه‌مدت در کنار همراهی با سازمان‌هایی که مخالفت و دشمنی خود را با جنبش خلق و خلق‌های جهان نشان داده‌اند با بر خوردی فرصت‌طلبانه و انگیزه‌های سودجویانه دست همکاری با جنبش‌های انقلابی و سازمان‌های مترقی دراز می‌کنند ولی متحد واقعی و درازمدت‌شان همان‌طور که پراتیک ماه‌های اخیر نشان داده است سوسیال-دموکراسی اروپا، دولت ضدخلقی شوروی و سازمان‌های طرفدار و وابسته به آن

است

تر حذف!! متحد درازمدت و کوتاه‌مدت جنبش دانشجویی زمانی که با تر "حرکت از منافع بلافاصله خلق ایران" و "وحدت طبیعی عناصر" همراه شود و هر سه با عدم موضع‌گیری قاطع علیه دولت ضدخلقی شوروی عجین گردد، به روشنی آشکار می‌شود که چگونه این جماعت برای همکاری با سوسیال-دموکراسی اروپا و بزک کردن ابرقدرت شوروی دست به تئوری‌بافی می‌زنند.

در جمع‌بندی "سمینار" راجع به سیاست ابرقدرت شوروی به صورت جمله "کنفدراسیون جهانی باید در برابر سیاست خارجی شوروی از عام‌گویی بپرهیزد و با تحلیل مشخص در برابر سیاست‌های ضدانقلابی آن موضع‌گیری کند". اعلام موضع شده است. این جمله علی‌رغم فرمول‌بندی به اصطلاح "زیرکانه" آن، به بارزترین شکلی عدول کامل انشعاب‌گران را از مواضع کنفدراسیون نشان می‌دهد. این چنین موضعی که

در واقع همراه است با فراموشی کامل مبارزات کنفدراسیون علیه دولت ضدخلقی شوروی و منجمله مصوبات کنگره شانزدهم به روشنی حرکت نزدیکی انشعاب‌گران به سوی ابرقدرت شوروی را آشکار می‌سازد. عبارت "پرهیز از عام‌گوئی" یعنی پرهیز از موضع‌گیری در باره دولت شوروی به مثابه یک دولت ضدخلقی و ضدانقلابی زمانی که با تفکر و اظهارات این جماعت مبنی بر ضدانقلابی بودن بخشی از سیاست‌های شوروی و "انقلابی"!! بودن بخش دیگر آن!! ربط داده شود به وضوح نقش مشاطه‌گرانه اینان را در مقابل ابرقدرت شوروی عیان می‌سازد.

عدم موضع‌گیری قاطع انشعاب‌گران علیه دولت ضدخلقی شوروی و نزدیکی با سوسیال-دموکراسی اروپا تنها مخدوش کردن صف خلق و ضدخلق، انقلاب و ضدانقلاب و مماشات و سازش با بخشی از دشمنان خلق ما نیست، بلکه به دلیل رابطه مستقیم آن با مشی سیاسی و سیستم فکری اینان، در مبارزه علیه رژیم دست‌نشانده شاه تبلور روشن خود را پیدا می‌کند. "تئوری" تضاد میان موجودیت رژیم شاه و خواست سرمایه‌داری بین‌المللی و تضاد میان نظام استبدادی و رشد مرحله‌ای سرمایه‌داری در ایران (رجوع شود به اصطلاح "شانزدهم آذر" ارگان انشعاب‌گران و نشریه "سپهر" ارگان دیگر انشعاب‌گران) نمودار این رابطه مستقیم و نتیجه اجتناب‌ناپذیر "ارزیابی"های فوق و حرکت ناگزیر به سوی تئوری و عمل سازش‌کارانه است.

به همانگونه که خط راست و انشعاب‌گران جدید علی‌رغم کلیه تشبیهات و عوام‌فریبی‌های خویش، نتوانستند مواضع سیاسی واقعی و مشی انحرافی و راست خود را پنهان سازند، "چاره‌جویی"های تشکیلاتی آنان نیز بدون شک با شکست روبرو خواهد شد و هرگز قادر نخواهند بود تجمع ضدکنفدراسیونی خود را به توده‌های دانشجویی به عنوان "کنگره کنفدراسیون" وانمود سازند.

مبارزه رو به رشد توده‌های دانشجویی، گسترش هرچه بیش‌تر سازمان‌های مبارز دانشجویی و برافراشته نگهداشتن پرچم و سنن مبارزاتی کنفدراسیون بدون تردید به افشاء و طرد کامل کلیه انحرافات و مشی‌های نادرست خواهد انجامید و جنبش دانشجویی خارج به مثابه سنگری از مبارزات خلق به مبارزه قاطع و آشتی‌ناپذیر خود علیه رژیم دست‌نشانده شاه و اربابان امپریالیستش، و در راس آن امپریالیسم آمریکا، پیروزمندانه ادامه خواهد داد.

سرنوشت به اصطلاح "کنگره"های خط راست و انشعاب‌گران و سرنوشت هرگونه فعالیتی که بر عدول از سنن مبارزاتی جنبش دانشجویی بنا گردد چیزی جز شکست و رسوائی نیست.

پاریس ۲۲ دسامبر ۷۵

مسئول موقت کنفدراسیون

کاظم کردوانی "

سند شماره ۱۴ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

مندرج در بخش: "گروه" کادر"ها در نزاع با خط میانه در "کفدراسیون احیاء" در حمایت از حرکت چریک‌ها)

پیش به سوی دفاع بی‌قید و شرط از جنبش نوین انقلابی ایران

اعلامیه شماره ۲

با طرد نظرات انحرافی

پیش‌سوی دفاع بی‌قید و شرط از جنبش نوین انقلابی ایران

پس از کنگره ۱۶ کفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی یگانه سنگر مبارزاتی جنبش متحد و متشکل دانشجویان و محصلین ایرانی خارج از کشور و بدنیال انشعابات متعددی عملاً کفدراسیون متحد از هم پاشیده شده و بخش‌های مختلف آن سعی در بوجود آوردن تشکلات دانشجویی خود نمودند. واقعیت اینست که امروز در خارج از کشور سازمانهای مختلف دانشجویی با منی و برنامه‌های متفاوت وجود دارند. برای یگانه و متحد کردن بخش‌های رزمنده کفدراسیون هیئت دبیران سازمان آمریکا و هیئت دبیران کفدراسیون فرانسه با صدور فراخوانی که به نشست آخن انجامید، کفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی (برای احیاء سازمان واحد جنبش دانشجویی) را بنا نهادند. این سازمان خود را تنها سازمان جنبش‌ندانسته و قرار بود در طول یک روند مبارزات فکری و آکسیونهای مشترک ضد رژیم برنامه‌اش را برای متحد کردن بخش‌های رزمنده کفدراسیون تدوین کرده و در جهت تحقق یافتن آن فعالیت نماید. ولی رهبری این سازمان عملاً علاوه بر اینکه نتوانست پس از گذشت ۹ ماه از تأسیس سازمان احیاء قدمی در راه احیاء جنبش دانشجویی خارج بردارد، با طرد تشکیلاتی رفقای که موافق نظریات اکثریت سازمان نبودند به ناقض خود تبدیل گشت. یعنی تشکیلاتی که قرار بود سازمان واحد را احیاء کند در عمل دچار انشعاب شده و تعدادی از سازمانهای خود را اخراج نمود.

سازمان دانشجویان ایرانی در منطقه سار نیز از این کار غیر دموکراتیک رهبری کفدراسیون بی‌نصیب نماند. اکثریت رفقای تشکیل دهنده سازمان دانشجویان ایرانی منطقه سار منهای عده معدودی به این اعتقاد اند که:

۱- جنبش دانشجویی در خارج از کشور هرگز جنبشی انقلابی نیست، یعنی اولاً برای انقلابی بودن یک جنبش مشخصاتی لازم است که این مشخصات در خارج از کشور موجود نیست. اطلاق "جنبش انقلابی" به مبارزات رزمنده و مترقی و ضد رژیم دانشجویان به کرد محور سرنوشتی رژیم مغرور پهلوی و قطع نفوذ امپریالیزم، مبارزه بی‌امان علیه کمیته مرکزی ارتجاعی عامل دولت ضد خلقی شوروی، چیزی نیست جز پر بها دادن به مبارزات دانشجویانی که در کشورهای غربی با استفاده از دموکراسی بورژوازی غربی به حمایت از مبارزات مردم ایران علیه رژیم پهلوی و افشای آن و پشتیبانی از زندانیان سیاسی و عناصر گروهها و سازمانهای انقلابی و مترقی می‌پردازند، چیزی نیست جز پر بها دادن بخود و کم بها دادن به مبارزات انقلابی واقعاً که امروز در ایران در زیر وحشیانه ترین دیکتاتوری‌های تاریخ به مبارزات انقلابی خود در زیر چتر خفقان آمریکامهری جان برکف مبارزه می‌کنند. جنبش دانشجویی خارج از کشور انقلابی نبوده و برخلاف نظریه اکثریت آمریکا هرگز قادر نیست "کارزاری که بتواند ضرباتی تعیین کننده بر پیکر رژیم فرتوت شاه وارد آورد." را سازمان دهد. (مراجعه کنید به ۱۶ آذر شماره ۵ کفدراسیون) اگر چه کفدراسیون سیاست سرنوشتی رژیم را تبلیغ می‌کند، ولی هرگز نباید دچار این توهمات شد که می‌تواند رژیم را در یک "نبرد تعیین کننده" یا با "پیروز به پای های رژیم" بنا به آنچه که از مطبوعات کفدراسیون احیاء بر می‌آید، سرنگون کند. برشد مبارزات جنبش نوین انقلابی پس از ۱۵ خرداد ۴۲ و آغاز مبارزه مسلحانه از طرف بخشی از نیروهای انقلابی ایران که با حماسه سیاهلک آغاز شده و تداوم آن تا به امروز در سطح جامعه چشم می‌خورد، در میان دانشجویان خارجه نیز تأثیرات مهمی گذاشته است. در ادامه مبارزه مسلحانه سازمانهای انقلابی، چریکهای فدائی خلق، مجاهدین خلق ایران، سازمان ابوذر، سازمان مهدویون و... با بینش‌های ایدئولوژیک متفاوت به نبرد رویاروی با رژیم پرداخته و بکار انقلابی در سطح جامعه مشغولند. طبیعی است که جنبش دانشجویی خارج از کشور در مقابل این رخداد عظیم انقلابی نمی‌تواند بی‌تفاوت بماند. بنا براین جنبش دانشجویی بایستی دفاع از مبارزین و مبارزات توده‌های خلق ایران را علیه رژیم شاه و امپریالیزم و پشتیبانی و دفاع از عناصر، گروهها و سازمانهای انقلابی را در دستور کار خود قرار داده و مجدداً در تبلیغ دستاوردهای دموکراتیک این سازمانهای

انقلابی بکوشد. ولی عده معدودی در میان سازمان دانشجویان ایرانی منطقه سار نیز به تبعیت از اکثریت سازمان آمریکا، با توسل به عناوینی نظیر "مشی چریکی مشی ای است نادرست" در میان توده دانشجویی به تبلیغ علیه مشی مسلحانه که در عمل به تبلیغ علیه حاملین این مشی و در رأس آن مجاهدین و فدائیان کبیر می انجامد، می پردازند.

اینان با قبول و تأیید و تبلیغ نظریات نادرستی مانند "مشی چریکی ... نفر از بهترین فرزندان ایران را بکشتن داد." "مشی چریکی در تئوری و عمل شکست خورده." "اگر چه خواست این سازمانهای چریکی واژگونی رژیم استولی به خاطر مشی نادرست خود مبارزتان نمی تواند به واژگونی رژیم منجر گردد، یعنی در عینیت باعث سرنگونی رژیم نشده و بدنبال مشی روبریونیست ها و یا بخشی از هیئت حاکمه روانند." ... و با اتخاذ مواضع نادرستی تمسیر اینها ذهن توده های دانشجویی را درباره انقلابیون ایران مفتوش کرده و از طرفی دیگر با آوردن تزعای انحرافی مانند اینکه: "جنبش دانشجویی انقلابی است." هر روز باعث گسسته شدن پیوند معنوی توده های دانشجویی از مبارزات انقلابی در ایران که بهمت والای مجاهدین و فدائیان و سایر انقلابیون کبیر در میدان نبرد یعنی ایران جریان دارد می گشتند.

از سوئی دیگر آنها تریبونهای کفدراسیون را برای تبلیغ مشخص ایدئولوژی خود که همانا نفی دستاوردهای مبارزه مسلحانه و سازمانهای انقلابی است مورد استفاده قرار می دهند.

۳- این نظریه با وجود اینکه وظیفه خود را احیا جنبش واحد می داند در تبلیغات خود بخش های دیگر جنبش دانشجویی را ارتجاعی - سازشکار - سر در آخور کمیته مرکزی و دنباله روان بخشی از هیئت حاکمه قلمداد نموده و با این سیاست شروزی باعث جدائی هر چه بیشتر بخشهای از هم دوری گرفته جنبش مشرقی خارج از کشور می گردد.

معلوم نیست اگر این سازمان با این نظریات به وحدت برسد و "احیا" شود چه نوع "جنبش انقلابی" در خارج از کشور خواهیم داشت. رهبری کفدراسیون احیا با اتخاذ مواضع انشعابگرانه و اخراج بعضی سازمانها در کشورهای مختلف منجمله سازمان ما که اکثریت تشکیل دهنده آن اعتقادی به چنین عقاید باطلی نداشتند، چنین در نظر دارند که از حقیقت گوئی عدای در درون جنبش جلوگیری کرده و از افشاء نظریات خود ممانعت بعمل آورند تا بلکه میدان برای تاخت و تاز "انقلابی" اینان در خارج از کشور خالی بماند. ما معتقدیم اخراج سازمان ما و همچنین اخراج واحدها و عناصری که با نظرات ما توافق دارند با بیان صریح اینکه "با این نظر در هیچ زمینه ای نمیتوان همکاری کرد." از کفدراسیون، عطفی است ضد دموکراتیک و سرکوبگرانه. علت فعالیت ما در درون کفدراسیون احیا اعتقاد ما به ضد رژیم و ضد امپریالیستی بودن این سازمان است، ولی بیان این واقعیت مانع از این نمیشود که بگوئیم اکثریت سازمان احیا نظریات بنیادین انحرافی و غلط در ارتباط با جنبش انقلابی درون کشور و جنبش دانشجویی خارج دارد. ما آمادگی خود را برای هرگونه فعالیت مشترک با بخشهای مختلف جنبش علیه رژیم شاه و امپریالیزم و در دفاع از مبارزات بحق توده های مردم و سازمانهای انقلابی درون کشور و در رأس آنها سازمان چریکها، فدائی خلق و مجاهدین خلق اعلام میداریم. اقلیت سازمان ساربروک بر علیه ما و سازمان ما تبلیغات سوئی برای انداخته و در بین توده های دانشجویی منجمله به شایعه پراکنی و جعل واقعیات پرداخته، اینجا و آنجا با طرح اینکه "ما می خواهیم سازمان را به پشت جبهه این یا آن سازمان داخل تبدیل نمائیم" کوشش در کسب اعتبار سیاسی برای خود می نماید. ما در اینجا و برای همیشه اعلام میداریم، این یکی از شیوه های نادرست اینان بوده و معتقد بر آن نیستیم که جنبش دانشجویی می تواند پشت جبهه این یا آن سازمان درون یا خارج از کشور باشد، و عقیقه ما دفاع فعال از مبارزات انقلابی خلق و سازمانهای انقلابی درون کشور است. مشی ما همان مشی جنبش دانشجویی، مطابق با منشور ککره شانزدهم و حقد دستاوردهای جنبش دانشجویی در خارج از کشور بر محور تبلیغ سیاست سرنگونی رژیم مغفور پهلوی و قطع نفوذ هر نوع امپریالیسم از ایران،

مبارزه بی امان علیه کمیته مرکزی و دولت ضد خلقی شوروی و مبارزه با هر نظر سازشکارانه و فعالیتهای ما برگرد دفاع و پشتیبانی از نهضت های انقلابی ایران عناصر گروهها و سازمانهای انقلابی و دفاع بی قید و شرط از مبارزات توده های زحمتکش و زندانیان سیاسی دفاع از جنبشهای انقلابی جهان بخصوص در منطقه فلسطین و صقار است .

سرنگون باد رژیم مغفور پهلوی

پیش بسوی وحدت رزمنده جنبش دانشجویی خارج از کشور در خدمت به مبارزات

خلق و سازمانهای انقلابی آن

اتحاد — مبارزه — پیروزی

سازمان محملین و دانشجویان ایرانی منطقه سار

سند شماره ۱۴ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

مندرج در بخش: (گروه "کادر"ها در نزاع با خط میانه در "کنفدراسیون احیاء" در حمایت از حرکت چریک‌ها)

پیش به سوی دفاع بی‌قید و شرط از جنبش نوین انقلابی ایران

"با طرد نظرات انحرافی"

پیش به سوی دفاع بی‌قید و شرط از جنبش نوین انقلابی ایران

پس از کنگره ۱۶ کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی یگانه سنگر مبارزاتی جنبش متحد و متشکل دانشجویان و محصلین ایرانی خارج از کشور، به دنبال اشعاعات متعددی عملاً کنفدراسیون متحد از هم پاشیده شده و بخش‌های مختلف آن سعی در به وجود آوردن تشکلات دانشجویی خود نموده‌اند. واقعیت اینست که امروز در خارج از کشور سازمان‌های مختلف دانشجویی با مشی و برنامه‌های متفاوت وجود دارند. برای یگانه و متحد کردن بخش‌های رزمنده کنفدراسیون هیئت دبیران سازمان آمریکا و هیئت دبیران فدراسیون فرانسه با صدور فراخوانی که به نشست آخن انجامید، کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی (برای احیاء سازمان واحد جنبش دانشجویی) را بنانهادند. این سازمان خود را تنها سازمان جنبش ندانسته و قرار بود در طول روند مبارزات فکری و آکسیون‌های مشترک ضد رژیم برنامه‌اش را برای متحد کردن بخش‌های رزمنده کنفدراسیون تدوین کرده و در جهت تحقق یافتن آن فعالیت نماید. ولی رهبری این سازمان عملاً علاوه بر این که نتوانست پس از گذشت ۹ ماه از تاسیس سازمان احیاء قدمی در راه احیاء جنبش دانشجویی خارج بردارد، با طرد تشکیلاتی رفقای که موافق نظریات اکثریت سازمان نبودند، به ناقض خود تبدیل گشت. یعنی تشکیلاتی که قرار بود سازمان واحد را احیاء کند در عمل دچار انشعاب شده و تعدادی از سازمان‌های خود را اخراج نمود.

سازمان دانشجویان ایرانی در منطقه سار نیز از این کار غیردموکراتیک رهبری کنفدراسیون بی‌نصیب نماند. اکثریت رفقای تشکیل دهنده سازمان دانشجویان ایرانی منطقه سار منهای عده معدودی به این اعتقادند که:

۱- جنبش دانشجویی در خارج از کشور هرگز جنبشی انقلابی نیست، یعنی اولاً برای انقلابی بودن یک جنبش مشخصاتی لازم است که این مشخصات در خارج از کشور موجود نیست. اطلاق "جنبش انقلابی" به مبارزات رزمنده و مترقی و ضد رژیمی دانشجویان به گرد محور سرنگونی رژیم مغفوری پهلوی و قطع نفوذ امپریالیسم، مبارزه بی‌امان علیه کمیته مرکزی ارتجاعی عامل دولت ضد خلقی شوروی، چیزی نیست جز پرپها دادن به مبارزات دانشجویانی که در کشورهای غربی با استفاده از دموکراسی بورژوازی غربی به حمایت از مبارزات مردم ایران علیه رژیم پهلوی و افشای آن و پشتیبانی از زندانیان سیاسی و عناصر و گروه‌ها و سازمان‌های انقلابی و مترقی می‌پردازند، چیزی نیست جز پرپها دادن به خود و کم بها دادن به مبارزات انقلابیون واقعی که امروز در ایران در زیر وحشیانه‌ترین دیکتاتورهای تاریخ به مبارزات انقلابی خود در زیر چتر خفقان آریامهری جان بر کف مبارزه می‌کنند. جنبش دانشجویی خارج از کشور انقلابی نبوده و بر خلاف نظریه اکثریت آمریکا هرگز قادر نیست "کارزاری که بتواند ضرباتی تعیین‌کننده بر پیکر رژیم فرتوت شاه وارد آورد" را سازمان دهد. (مراجعه کنید به ۱۶ آذر شماره ۵ کنفدراسیون). اگر چه کنفدراسیون سیاست سرنگونی رژیم را تبلیغ می‌کند، (تکیه از توفان) ولی هرگز نباید دچار توهما شد که می‌تواند رژیم را در یک "نبرد تعیین‌کننده" یا با "یورش به پایه‌های رژیم" بنا به آنچه که از مطبوعات کنفدراسیون احیاء بر می‌آید، سرنگون کند. (تکیه از توفان)

۲- رشد مبارزات جنبش نوین انقلابی پس از ۱۵ خرداد ۴۲ و آغاز مبارزه مسلحانه از طرف بخشی از نیروهای انقلابی ایران که با حماسه سیاهکل آغاز شده و تداوم آن تا به امروز در سطح جامعه به چشم می‌خورد، در میان دانشجویان خارجه نیز تأثیرات مهمی گذاشته است. در ادامه مبارزه مسلحانه سازمان‌های انقلابی، چریک‌های فدائی خلق، مجاهدین خلق ایران، سازمان ابوذر، سازمان مهدویون و... با بیش‌های ایدئولوژیک متفاوت به نبرد رویاروی با رژیم پرداخته و به کار انقلابی در سطح جامعه مشغولند. طبیعی است که جنبش دانشجویی خارج از کشور در مقابل این رخداد عظیم انقلابی نمی‌تواند بی‌تفاوت بماند. بنابراین جنبش دانشجویی بایستی دفاع از مبارزین و مبارزات توده‌های خلق ایران را علیه رژیم شاه و امپریالیسم و پشتیبانی و دفاع از عناصر، گروه‌ها و سازمان‌های انقلابی را در دستور کار خود قرار داده و مجدانه در تبلیغ دستاوردهای دموکراتیک این سازمان‌های انقلابی بکوشد. ولی عده معدودی در میان سازمان دانشجویان ایرانی منطقه سار نیز به تبعیت از اکثریت سازمان آمریکا، با توسل به عناوینی نظیر "مشی چریکی مشی‌ای است نادرست" در میان توده دانشجویی به تبلیغ علیه مشی مسلحانه که در عمل به تبلیغ علیه حاملین این مشی و در راس آن مجاهدین و فدائیان کبیر می‌انجامد، می‌پردازند.

اینان با قبول و تأیید و تبلیغ نظریات نادرستی مانند "مشی چریکی ۵۰۰ نفر از بهترین فرزندان ایران را به کشتن داد"، "مشی چریکی در تئوری و عمل شکست خورده"، "اگر چه خواست این سازمان‌های چریکی واژگونی رژیم است ولی به خاطر مشی نادرست خود مبارزه شان نمی‌تواند به واژگونی رژیم منجر گردد، یعنی در عینیت باعث سرنگونی رژیم نشده و به دنبال مشی رویونیست‌ها و یا بخشی از هیئت حاکمه

روانند"..... و با اتخاذ مواضع نادرستی نظیر اینها ذهن توده‌های دانشجویی را در باره انقلابیون ایران مغشوش کرده و از طرفی دیگر با آوردن تزه‌ای انحرافی مانند این که:

"جنبش دانشجویی انقلابی است"، هر روز باعث گسسته شدن پیوند معنوی توده‌های دانشجویی از مبارزات انقلابی در ایران که به همت والای مجاهدین و فدائیان و سایر انقلابیون کبیر در میدان نبرد یعنی ایران جریان دارد، می‌گشتند.

از سوئی دیگر آنها تریبون‌های کنفدراسیون را برای تبلیغ مشخص ایدئولوژی خود که همانا نفی دستاوردهای مبارزه مسلحانه و سازمان‌های انقلابی است مورد استفاده قرار می‌دهند.

۳- این نظریه با وجود این که وظیفه خود را احیاء جنبش واحد می‌داند در تبلیغات خود بخش‌های دیگر جنبش دانشجویی را ارتجاعی - سازش‌کار - سر در آخور کمیته مرکزی و دنباله‌روان بخشی از هویت حاکمه قلمداد نموده و با این سیاست هر روز باعث جدائی هر چه بیش‌تر بخش‌های اژه‌م دوری گرفته‌ی جنبش مترقی خارج از کشور می‌گردد.

معلوم نیست اگر این سازمان با این نظریات به وحدت برسد و "احیاء" شود چه نوع "جنبش انقلابی" در خارج از کشور خواهیم داشت. رهبری کنفدراسیون احیاء با اتخاذ مواضع انشعاب‌گرانه و اخراج بعضی سازمان‌ها در کشورهای مختلف منجمله سازمان ما که اکثریت تشکیل دهنده آن اعتقادی به چنین عقاید باطلی نداشتند، چنین در نظر دارند که از حقیقت‌گوئی عده‌ای در درون جنبش جلوگیری کرده و از افشاء نظریات خود ممانعت به عمل آورند، تا بلکه میدان برای تاخت و تاز "انقلابی" اینان در خارج از کشور خالی بماند. ما معتقدیم اخراج سازمان ما و هم‌چنین اخراج واحدها و عناصری که با نظرات ما توافق دارند با بیان صریح این که "با این نظر در هیچ زمینه‌ای نمی‌توان همکاری کرد" از کنفدراسیون، عملی است ضددموکراتیک و سرکوب‌گرانه. علت فعالیت ما در درون کنفدراسیون احیاء اعتقاد ما به ضدژیم‌ی و ضدامپریالیستی بودن این سازمان است، ولی بیان این واقعیت مانع از این نمی‌شود که بگوئیم اکثریت سازمان احیاء نظریات به غایت انحرافی و غلط در ارتباط با جنبش انقلابی درون کشور و جنبش دانشجویی خارج دارد. ما آمادگی خود را برای هرگونه فعالیت مشترک با بخش‌های مختلف جنبش علیه رژیم شاه و امپریالیزم و در دفاع از مبارزات به حق توده‌های مردم و سازمان‌های انقلابی درون کشور و در راس آنها سازمان چریک‌های فدائی خلق و مجاهدین خلق اعلام می‌داریم. اقلیت سازمان ساربروک بر علیه ما و سازمان ما تبلیغات سوئی به راه انداخته و در بین توده‌های دانشجویی منجمله به شایعه‌پراکنی و جعل واقعیات پرداخته، اینجا و آنجا با طرح این که "ما می‌خواهیم سازمان را به پشت‌جبهه این یا آن سازمان داخل تبدیل نمائیم" کوشش در کسب اعتبار سیاسی برای خود می‌نماید. ما در اینجا و برای همیشه اعلام می‌داریم، این یکی از شیوه‌های نادرست اینان بوده و معتقد بر آن نیستیم که جنبش دانشجویی می‌تواند پشت‌جبهه این یا آن سازمان درون یا خارج از کشور باشد. وظیفه ما دفاع فعال از مبارزات انقلابی خلق و سازمان‌های انقلابی درون کشور است. مشی ما همان مشی جنبش دانشجویی، مطابق با منشور کنگره شانزدهم و حفظ دستاوردهای جنبش دانشجویی در خارج از کشور بر محور تبلیغ سیاست سرنگونی رژیم منفورپهلوی و قطع نفوذ هر نوع امپریالیسم از ایران، مبارزه بی‌امان علیه کمیته مرکزی و دولت ضدخلقی شوروی و مبارزه با هر نظر سازش‌کارانه، و فعالیت‌های ما بر گرد دفاع و پشتیبانی از نهضت‌های انقلابی ایران، عناصر، گروه‌ها و سازمان‌های انقلابی و دفاع بی‌قید و شرط از مبارزات توده‌های زحمتکش و زندانیان سیاسی، دفاع از جنبش‌های انقلابی جهان به خصوص در منطقه فلسطین و ظفار است.

سرنگون باد رژیم منفور پهلوی

پیش به سوی وحدت رزمنده جنبش دانشجویی خارج از کشور در

خدمت به مبارزات خلق و سازمان‌های انقلابی آن

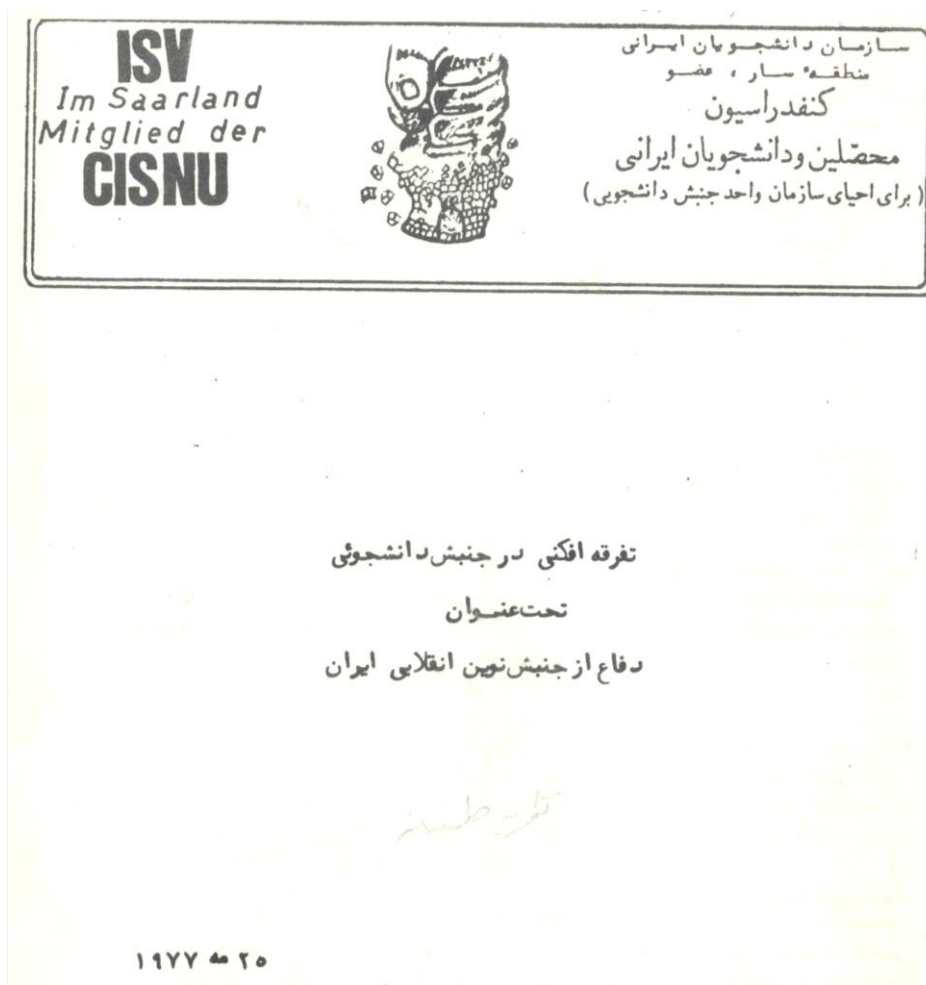
اتحاد - مبارزه - پیروزی

سازمان محصلین و دانشجویان ایرانی منطقه سار

سند شماره ۱۵ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

مندرج در بخش: (نزاع گروه خط میانه با "کادر"ها در "کنفدراسیون احیاء" بر سر برخورد به "جنبش نوین انقلابی" و برخورد به "آتوریته"چی‌های جبهه ملی ایران)

دانشجویان میهن پرست ایرانی



دانشجویان میهن پرست ایرانی !
 اخیراً "عده ای" از اعضا سابق کفدراسیون دانشجویان ایرانی (برای احیا " سازمان واحد جنبش دانشجویی)
 که از این سازمان انشعاب نمود مانند با انتشار اعلامیه های موار و منجمله و ادعای حقایق و پخش کاژیب و انبساط
 نا روا به کفدراسیون و نیز سازمان دانشجویان ایرانی منطقه سار و عضو کفدراسیون دانشجویان
 ایرانی (برای احیا ") پرداخته اند که ما اینها را از الزام ساخته است .
 این عده در اعلامیه اخیر خویش کوشید مانند ما از یک طرف با نسبت دادن یکسری اتهامات غیر
 اصولی ، عواض گریه و کاذب به سازمان ما از احساسات شایسته توده های دانشجوی نسبت به بخشی از جنبش انقلابی ایران
 یعنی " سازمان مجاهدین خلق ایران " و " سازمان چریک های فدائی خلق " سوء استفاده نمایند و از طرف دیگر ،
 تحت فشار اعتراض عمومی توده های دانشجوی نسبت به نظریات انحرافی ای که بارها آشکارا بیان کرده اند ،
 بسیاری از این نظریات را موقتاً سکوت گذارد مانند (حتی در مواردی متناقض آنها را در اعلامیه خویش منعکس ساخته اند) ،
 تا بدین وسیله محق را نا حق و نا حق را حق جلوه دهند . برای روشن شدن از هان دانشجویان ایرانی
 مهم سار بروکن نسبت به حقایقی که با چنین بی اعتنائی ای لگد مال گردید مانند ، به نشر این اعلامیه
 توضیحی مبادرت ننمائیم .

اینان در اعلامیه خود مدعی گشتند که کفدراسیون " تعدادی از سازمانهای خود " از جمله این عده را اخراج
 نمود ماست . آیا این حقیقت دارد ؟ مطلقاً خیر ! این عده و همنظران آنها (که ضمناً تعدادی از سازمانهای کفدراسیون
 را هم تشکیل نداده اند اگر دودر صد اعضا آنها را تشکیل میدهند) از مدت ها پیش با تبلیخ نظریاتی نظیر
 " وحدت غیر اصولی و اپورتونیستی کفدراسیون " ، " شی و سیاست رهبری اپورتونیستی کفدراسیون " و ...
 اینکه " کفدراسیون در خدمت مبارزات خلق و جنبش انقلابی ایران نیست " (پس ، رخد متبکی است ؟ آیا معنای
 این جملات خودشان را هم نمی فهمند) و ... به افتشاشن در درون کفدراسیون دامن زد موا اقدامات انشعابگرانه خویش -
 زمینه های انشعاب تشکیلاتی از کفدراسیون را فراهم کردند . آیا اینک میگوئیم " وحدت کفدراسیون وحدتی غیر
 اصولی و اپورتونیستی است " معنی دیگری بجز ضرورت شکستن این وحدت " غیر اصولی " یعنی زمین چینی برای
 انشعاب را میدهد ؟ آیا اعلام اینکه " کفدراسیون در خدمت مبارزات خلق و جنبش انقلابی نیست " چیزی بجز تشویق
 به دوری گزیدن از آن را معنی نمیدهد ؟ این عده در حملات کینه توزانه شان به اکثریت قریب اتفاق اعضای کفدراسیون
 و رهبری آن تا بدینجا پیش رفتند که در اعلامیه ای که توسط یکی از سردمداران این حرکت انشعابگرانه در پاریس منتشر
 گردید ، تقابل نظریات خویش و کفدراسیون نوشتند : " از یکسو نظری که ما توجه حقایق و واقعیت های انگارنا
 پذیر شد جنبش انقلابی ، در راه پاسخگویی به نیازها و خواستهای آن حرکت میکند (یعنی نظریه خودشان - از ما ست)
 و از سوی دیگر جریانی انحرافی و عقب گرا که به منظور حفظ خود به مقابله هرچه بیشتر با جنبش نوین انقلابی کشاند میشود " (یعنی نظر ۹۸ درصد اعضا کفدراسیون و رهبری آن) .

حال چه کسی نمیداند که " جریانی عقب گرا که به خاطر حفظ خود به مقابله هرچه بیشتر با جنبش نوین
 انقلابی کشانده میشود " چگونه ماهیتی میتواند داشته باشد ؟ آیا عقب گرا معنی دیگری جز ارتجاعی دارد و آیا
 " مقابله هرچه بیشتر با جنبش نوین انقلابی " کار هیچ نیروی جز ارتجاع افکار گسیخته ایران و دیگر نیروهای امپریالیستی
 و مرتجع میتواند باشد ؟ و هنگامیکه کسانی چنین کینه توزانه به جنبش دانشجویی ما ، به کفدراسیون و رهبری آن و
 اکثریت قریب به اتفاق اعضا " مشکل در آن حمله میزنند و آنها را همنسنگ با ارتجاع همنسما یانند ، آیا موعظه های
 " اخلاقی " آنان و اینکه خواهان ادامه ی همکاری و وحدت با چنین نیروی مرتجع و ضد انقلابی ای هستند جز
 یک دروغ آشکار میتواند باشد ؟

در همین سازمان سار بروکن این عده در اعلامیه ای که چند هفته پیش پخش نمودند ضمن اشاعی برخی اتهامات
 مبالغه آمیز به کفدراسیون امریکا عضو کفدراسیون و دیگر سازمانهای کفدراسیون نوشتند که از این سازمانها
 " باید دوری جست : آیا دوری جستن از سازمانهای کفدراسیون معنی دیگری جز خود داری از عضویت و شرکت
 در فعالیتهای آنها میدهد ؟ آیا عدم پخش نشریه " ایران اینفور ماسیون " ارگان آلمانی زبان کفدراسیون که
 صد ها عدد از شماره های آنها را کرده اند و از پخش آن خود داری نمودند (اکنون پس از انشعاب این شماره ها در
 اختیار ما قرار گرفته اند در حالیکه ما هم باید پخش می شد) نشانه های وحدت طلبی و حسن همکاری -
 است ؟ آیا خود داری از پخش نشریات ضد رژیم کفدراسیون نشانی " دفاع " از جنبش انقلابی ایران است یا نشانه
 گروه پرستی فرط و مضمی که حتی تا حد کد کردن لایه ی مبارزات ضد رژیم کفدراسیون پیش میرود ؟ آیا این عده از سه
 هفته قبل از انشعابشان اعلام ننمودند که " عضویت یا عدم عضویت سازمان ما در کفدراسیون نشانه روشن است "

-۱-

و بدین ترتیب سازمان را در حالت بلاتکلیفی قرار دادند و حتی یکپخته قبل از انشعاب، آشکارا و در جلسه عمومی سازمان در برابر کلیه اعضا، و هواداران حاضر در جلسه اعلام نمودند که "سازمان ما مستقل از کنفدراسیون است؟" و اگر همه اینها درست است - که هست - چرا دست کم شهادت اخلاقی لازم برای طرح صریح نظریات-تشان را از دست داده اند و به وارونه جلوه دادن حقایق می پردازند؟! اینها مدعی وحدت طلبی هستند! اینطور نیست؟ صادر زبر نشان خواهیم داد که چرا اصولا اعتقادی به وحدت اصولی جنبش دانشجویی به دور یک مشی دموکراتیک و ضد امپریالیستی پیگیر ندارند: برای اثبات این امر کافی است که ما به سه جز از نظریات این عده در مورد وحدت، یعنی نظریه آنان مبنی بر اینکه وحدت جنبش دانشجویی و کنفدراسیون در گذشته شخص کننده پر سه کلی وحدت - مبارزه - وحدت نبوده است بلکه تناوبی تکراری از "تجمع و تفرق" را نشان میدهد، نظریه آنان مبنی بر آنکه وحدت در کنفدراسیون تا هنگام حل مسئله وحدت در کل جنبش انقلابی ایران و ایجاد سازمان واحد این جنبش غیر ممکن است و بالاخره پیشنهاد آنان مبنی بر همکاری "جبهه واحدی" بجای وحدت به دور یک سیاست دموکراتیک و ضد امپریالیستی بپردازیم.

آیا مبارزه ضدانه و یکپارچه نهضت دانشجویی خارجه در عرض شانزده سال و سپس انشعابات متعدد درون آن بعد از کثرت شانزدهم، بیانگر "تجمع و تفرق" در طول حیات کنفدراسیون جهانی است؟ آیا آن حرکت رزنده و یکپارچه ای که تروا رژیم خودکام و وطن فروش پهلوی را در انظار جهانیان رسوا و بی آبرو سازد و به جنایات تنگین و بیشتر سانه وحشی ترین دیکتاتوری طول تاریخ وطن ما که بی پروا به قتل عام مردم، سرکوب و حشیانه قیامهای حق طلبانه توده های زحمتکش خلق و بغون کشیدن اعتصابات کارگری و ترور و پیگرد و شکنجه و کشتار گرامترین و پاکبازترین فرزندان خلق ستدیده ما میردازد، داغ ننگ ابدی و بطلالت جاودانه بگوید و تناوب تکراری "تجمع و تفرق" بوده است؟ آیا آن نهضت یکپارچه ای که از یکطرف با افشای جنایات فزون از حد رژیم وابسته و خودکام پهلوی - جنایاتی که روز به روز ابعاد گسترده تر و بیسابقه تری مییابد - و از طرف دیگر با دفاع و پشتیبانی بی قید و شرط از مبارزات حق طلبانه کلیه اقشار و طبقات خلقی و مجموعه سازمانها و گروهها و عناصری که پنجه در پنجه دشمن خونخوار افکنده و تا حد ایثار جان خویش در راه رهایی خلقهای در بند کشور ما مجاهدت میپایند، توانسته است بوظیفه تخطی ناپذیر خویش عمل نماید؟ نه وحدت رزنده می توده دانشجویی بلکه گرد همایی و متفرق گشتن آنها را میپایند.

طابق با ارزیابی جریان "آنتروپتیک جبران" که ابشعابیون اخیر از کنفدراسیون احیا را نیز شامل میگردد، اساسا در درون کنفدراسیون نه وحدتی وجود داشته است و نه اصولا میتواند وجود داشته باشد. آنچه بوده "تجمع و تفرق" بوده است و امر وحدت تا زمانی که در درون جامعه بین نیروهای خلق صورت نگیرد در جنبش دانشجویی نیز محقق نخواهد بود. چنین ارزیابی ای از جنبش دانشجویی خارج صرف نظر از نفی کلیه دستاوردهای گذشته و حال و طبیعا آیند می جنبش دانشجویی، نشانه درک ناقص و غیر علمی از مفهوم وحدت و مخلوط کردن معنای وحدت و تجمع است. آیا میتوان یک پدیده ای ارگانیک (کنفدراسیون) را که هر یک از اجزای آن در ارتباط ارگانیک با کل تشکیل دهنده آن است و به مثابه وجودی زنده و متحرک پیوسته در حال گداز و گسترش بوده است "تجمع" نامگذاری کرد؟ در روزگاری که حمله به اپوزیسیونهای شرقی خارجه بنام "دفاع" از جنبش داخل است، در دوران تخریب و ایجاد اقتشاش در درون جنبش دانشجویی تحت عنوان "بازآفرینی" آن، در روانی که برجم ایمان شرح جنایات بیشتر رژیم خود کام و متفور پهلوی به کتابها احتیاج دارد، ولی حوصله پرداختن به آن نیست (رجوع شود به درفش شماره ۴) و بنا بر این لایمی نیز حمله مییابستی ضوجه اپوزیسیون شرقی خارجه از کشور و جنبش دانشجویی گردد، اینگونه مباحث "اپورتونیستی" است، اصولا هر آنچه که احتیاج به اندیشیدن داشته باشد "اپورتونیستی" است!

تجمع یعنی مجموعه بی سازمان، یعنی گرد هم آیی ساده و موقتی تعدادی عناصر در درون یک مجموعه. برای روشنتر شدن مثال بزنیم: بطور نمونه توده ای که مرکب از تخته سنگها و سنگریزهها و غیره است تشکیل دهنده یک مجموعه ای بی سازمان یعنی تجمع ساده و بی ارتباط آنها است. یک مثال روشنتر: آن تعداد افراد یک فی المثل در اشرا حادته اتوبیل در خیابان که منجر به مرگ عابری شده است - یا نشده است - پیرامون حادثه گرد می آیند و سپس پراکنده میشوند نمونه کاملی از تجمع و تفرق بدست میدهد. اما در مورد یک مجموعه ارگانیک یا عنصری همانند کنفدراسیون که وجودی زنده و متحرک با ارتباط ارگانیک میان اجزای آنرا تشکیل میدهد وضع چگونه است؟ آیا عناصر تشکیل دهنده سازمانی بنام کنفدراسیون بدانند تجمع آن تخته سنگها است یا تجمع افرادی ناشناس پیرامون حادثه ای؟ و یا اینکه سازمان توده ای پیشرفته، زنده و متحرک، در حال تحول و با ارتباط ارگانیک میان اجزای آن است که حول یک سیاست و برنامه مشخص و دموکراتیک و ضد امپریالیستی مبارزه میکند؟ اینکه کدام یک از این شقوق درست و کدام نادرست است از شدت بهادت نیاز به استدلال ندارد.

-۳-

گفتم آنچه که بود - و آنچه که هست - بنادرستی "تجمع و تفرق" نامگذاری شده است. واقعیت اینست که در درون کفدراسیون از آغاز تشکیل تا کنون نه تجمع و تفرقه بلکه وحدت و مبارزه با انقطاع اغدا - وحدت و مبارزه با یک نهائیتاً به روشی کاملاً تضاد و متفاوت یکی روشی رفیقیتی متزلزل و راست و دیگری مشی قاطع و رزمنده و پیگیر قابل تحویل است - در جریان بوده است. انشعابات چندیکه در دو ساله اخیر صورت گرفته یعنی در حقیقت آن پروسه گسستی که انشعابگران آغازگران بودند و خط راست ادامه دهند آن و سپس جریانی بنام "انزویه" بی پرستیترین پیرو آن - جریانی که غیر سیاسی ترین و غیر اصولی ترین شیوه مبارزه سیاسی را تا حد اصول ارتقاء داده است - در انشعاب سیری شده است. شرائط عمومی نهضت دانشجویی در حال حاضر بیانگر این واقعیت است که پروسه وحدت مجدداً جنبش دانشجویی آغاز گردیده و دست یابی بدان هدف غیر قابل تحقی نیست. کفدراسیون احیا! مدتها قبل در قطعنامه عمومی آخن بدرستی و با ارزیابی واقع بینانه از شرائط درونی جنبش دانشجویی و تصریح این مسئله که وحدت مجدداً جنبش دانشجویی امری ممکن و ناکزیر است شعار "احیای سازمان واحد جنبش دانشجویی" را مطرح ساخت. بخشی از "وحدت خواهان" در روزی که به انشعابگران امروز بدل شده اند به ندای کفدراسیون پاسخ مثبت دادند. گویا آن روزها هنوز رسم نگردیده بود که زیر پوشش "دفاع" از برخی سازمانهای انقلابی، از یکطرف به تبلیغ مواضع راست و منفعل خویش بپردازند و از طرف دیگر بنام جنبش انقلابی ایران بروی اپوزیسیون شرقی خارج از کشور تیغ کینه و دشنام بکشند. وحدت خواهان در روزی که به انشعابگران امروز بدل شده اند اکنون در همه جا به تبلیغ تبعه آور این مسئله میپردازند که گویا کفدراسیون احیا! آنانرا اخراج کرده است ولی آنان خواهان وحدت بوده اند!!!! آیا برآستی اینان خواهان وحدت بوده اند؟ آیا اساساً میتوانند خواهان وحدت باشند؟ آیا اصولاً به وحدت جنبش دانشجویی معتقد و به احیا! مجدد آن اعتقاد دارند؟ جواب منفی است! ما در زیر خواهیم دید که چرا خواهان وحدت نیستند و نمیتوانند باشند. زیرا: خانه از پای بست ویران است.

اینان به نقل از پیام "سازمان مجاهدین خلق" مدعی میگردند که: "حل نهائی وحدت در پشت جبهه، منوط به نیروهای مبارز خارج و کفدراسیون منوط به حل مسئله وحدت در درون جبهه - جنبش انقلابی پیشناز در داخل - است." صرف نظر از غیر علمی بودن این نظریه که وحدت یک پدیده (در اینجا جنبش دانشجویی خارج) را منوط به وحدت در پدیده های دیگری (در اینجا سازمانهای انقلابی داخل) مینماید و راه رسیدن به وحدت در جنبش دانشجویی خارج را نه از طریق تحلیل شرایط درونی این جنبش بلکه با توسل به عوامل خارج از آن توضیح میدهد و نقش تعیین کننده را به این عوامل خارجی میسپارد، آیا "اپوزیسیون" خواهد بود اگر به رسم مگر انشعابات درون کفدراسیون بعد از کنگره ۱۶ از انشعاب در درون این سازمانها ناشی گردیده است که وحدت مجدداً آن به وحدت آن سازمانها نیازمند باشد؟ و یا اینکه مگر وحدت اصولی و مبارزه جویانه کفدراسیون در طول ۱۶ سال مبارزه بر علیه رژیم و امپریالیسم در اوج پراکندگی و فقدان وحدت میان سازمان های داخل بر قرار نبود؟

ما میدانیم که صرف تکرار و توضیح نظریات این عده توسط ما باعث سکوت گذاردن موقتی این نظریات توسط این عده خواهد شد. چه بسا در بسیاری از موارد با حاشا کردن آنان نیز مواجه گردیم. اما نه سکوت گذاردن درباره آنها و نه حاشا نمودن آنها هیچ یک دائمی نمیتواند باشد و سریع تر از آنچه به تصور آید دوباره همین نغمه ها را از سر خواهند گرفت. با این حال بخاطر آنکه از هم اکنون از جعل و تحریف و انکار آنان مصون باشیم، قطعنامه ای را که در همین زمینه از طرف یکی از رهبران این حرکت انشعابگرانه اخیر بطور کتبی به مجمع عمومی سازمان دانشجویان ایرانی در شمال کالیفرنیا در ۳ مه ۱۹۷۷ تقدیم گردیده است و با رأی اکثریت قریب به اتفاق اعضا این سازمان رد شده است در اینجا نقل مینمائیم. این قطعنامه چنین آغاز میگردد: "رسیدن به یک مشی دموکراتیک و ضد امپریالیستی واحد در جنبش دانشجویی خارج از کشور در شرایطی که جنبش ما در ایران از یک سازمان واحد برخوردار نیست ممکن نمیشد."

حال "وحدت" طلبان ساربروک پاسخ دهند که اگر وحدت جنبش دانشجویی تنها و تنها بدور "یک مشی دموکراتیک و ضد امپریالیستی واحد" امکان پذیر است و اگر بر عزم سرداران این عده رسیدن به چنین مشی ای "در شرایطی که جنبش ما در ایران از یک سازمان واحد برخوردار نیست ممکن نمیشد"، پس چرا بدروغ در پائین اعلامیه کدائی شان مینویسند: "پیش روی وحدت رزمنده جنبش دانشجویی خارج از کشور"؟ آیا این عواضی نیست که از سوئی وحدت جنبش دانشجویی را غیر ممکن بدانیم و از سوی دیگر شعار "وحدت" را سر دهیم، که از یکسو "رسیدن بیک مشی دموکراتیک و ضد امپریالیستی واحد در جنبش دانشجویی خارج از کشور" را غیر ممکن اعلام کنیم و از سوی دیگر در همین اعلامیه کدائی بنویسیم: "مشی ما همان مشی جنبش دانشجویی مطابق با منشور کنگره ۱۶" یعنی همان مشی واحد ضد امپریالیستی و دموکراتیک جنبش دانشجویی است؟

تبلیغ چنین نظریاتی و تعمیق امر وحدت جنبش دانشجویی به هنگامیکه "سازمان واحد" جنبش در ایران موجود

-۴-

آید، جز مخالفت با امر وحدت این جنبش و ایجاد یک حرکت یکپارچه ی ضد امپریالیستی و ضد رژیم دانشجوئی و جز تبلیغ پراکندگی صفوف جنبش دانشجوئی و "ضرورت" و "اجتناب ناپذیری" آن نیست. و کسانی که چنین نظریاتی را تبلیغ مینمایند مطابق با کدام اصول سیاسی و اخلاقی، هر زمان که لازم میبینند، خود را مبلغ امر وحدت و دیگران را ناقض آن معرفی مینمایند؟ همراه با نقی امر وحدت جنبش دانشجوئی بدویک سیاست ضد امپریالیستی و دموکراتیک واحد، این عده نظریه ی بغایت انحرافی و راست روانه ی همکاری "جبهه واحدی" را بجنبش دانشجوئی مروج می کنند. اینان معتقدند که از آنجا که وحدت بدویک "یک مشی دموکراتیک و ضد امپریالیستی واحد در جنبش دانشجوئی ... ممکن نیباشد" باید نظریات مختلف با حفظ نظریات و مشی های گوناگون و مستقل خود و فعالیت مستقل خویش، بر سر پرسی از مسائل که مورد توافق کلیه آنها است بصورت یک "تجمع" دانشجوئی فعالیت مشترک بنمایند.

همان قطعنامه ی ۳ مه ۱۹۷۷ که قسمتی از آنرا در فوق نقل نمودیم، پس از نقی اعلان وحدت اصولی جنبش - دانشجوئی در قسمت دوم خود در این مورد چنین اظهار نظر میکند: "ولسی نظریات مختلف میتوانند و باید بر سر یک رشته از مسائل اساسی توافق کرده و در یک سازمان واحد دانشجوئی وظائف مبارزاتی خود را انجام دهند." از چنین راهحلی و با توجه به اینکه "رسیدن به یک مشی دموکراتیک و ضد امپریالیستی واحد در جنبش دانشجوئی خارج از کشور ... ممکن نی باشد"، چیزی مستفاد نمی گردد جز آنکه هر یک از بخشهای دانشجوئی مطابق با مشی و سیاست خود فعالیت مستقل خود را دنبال مینمایند و در عین حال "بر سر یک رشته از مسائل اساسی توافق کرده" و در این زمینه ها مشترکاً یک سازمان "جبهه واحدی" را تشکیل داده و به فعالیت مشترک دست میزنند. یعنی تا آنجا که به فعالیت مستقل بخشهای مختلف دانشجوئی مربوط میگردد، حفظ پراکندگی کنونی تجویز میگردد و در آنجا که به فعالیت مشترک و "سازمان واحد دانشجوئی" متشکل از این بخشهای مختلف با مشی های گوناگون مربوط میشود فعالیت بر بنای "مسائل اساسی" مورد توافق کلیه آنها، یعنی فعالیت نه بر بنای یک مشی واحد دموکراتیک و ضد امپریالیستی بلکه بر بنای مخرج مشترک مشی های گوناگون، توصیه میگردد.

بنا بر این این چنین نظریه ای از یکسو در خدمت حفظ پراکندگی کنونی جنبش دانشجوئی و از سوی دیگر در خدمت ایجاد یک برنامه کاملاً راست روانه برای همکاری "جبهه واحدی" میان این بخشهای مختلف است. وجه لسی، با در نظر گرفتن شرایط کنونی کل جنبش دانشجوئی خارج و با تزلزل و تردیدیکه در بخشهای مختلف آن در مورد برخورد قاطع به رژیم شاه و امپریالیسم امریکا از یکسو و دولت ضد خلقی شوروی و وابستگان بومیش کینه مرئوس حزب توده از دیگر سو موجود است، نمیداند که مخرج مشترک کلیه این بخشها عاری از قاطعیت ضد رژیمی و ضد امپریالیستی و عاری از مواضع شگند راسیون در مورد کمیته مرئوس حزب توده و دولت ضد خلقی شوروی خواهد بود؟ اگر هم کسانی یافت شوند که از این شرایط بی اطلاع باشند، مسلماً ارائه دهندگان این قطعنامه و سردمداران حرکت انشعابگرانه کنونی در زمره آنان نیستند!

در خاتمه بیجا نیست که نگاهی نیز به ارزیابی و نظریه آن دسته دیگر از "آئوریته چی" ها که همانطور که قبلاً ذکر شد با انشعابگران ساربروکن اساساً دارای نظریات همانندی هستند و لسی این حسن را دارند که نظریاتشان را با صراحت بیشتری بیان میکنند بیافزاییم. نشریه درفش در شماره ۶ خود ضمن اشاره به تلاشی شدن کنفدراسیون مینویسد: "این تلاشی" گذشته از کمیته مرئوس منافع کدام نیروی اجتماعی را در بر گرفته است؟ اگر چه ما خود این تلاشی را بر اساس روابط عمده دیگری بهر حال ضروری ارزیابی میکنیم، لیکن انگیزه منافع گروهی این فرقه نمیتوانست با آنچه ما امروز به آن می اندیشیم تطابق داشته باشد."

این عده با چنین ارزیابی از ضرورت های جنبش (بخوانید: ضرورت های منافع تفرقه افکنانه و انحلال طلبانه ی حقیر گروهی خویش)، هنگامیکه به امر متحد جنبش دانشجوئی میرسند چاره ای جز جبهه بندی در برابر سیر پیشرفت این امر مقدس جنبش دانشجوئی را خواهند داشت؟ جالب اینجاست که اینهمه را نیز نظیر آئوریته چیهای انشعابگر کنونی تحت لوای دروین "دفاع" از جنبش نوین انقلابی ایران انجام میدهند و کار را بدینجا میکشند که کوشش به خاطر وحدت جنبش دانشجوئی را بمثابة کوشش به خاطر ایجاد جبهه ی متفق علیه سازمانهای انقلابی "ارزیابی" و محکوم - نموده و بیشتر مانع چنین وانمود میکنند که منافع سازمان امنیت نیز همسوبا چنین کوششهایی است! نشریه ی "درفش" ارگان "دانشجوئی" این دسته از "آئوریته چی" ها، یعنی کسانی که انشعابگران ساربروکن مرتباً از آنها بمثابة "نزدیکترین نظر" به خویش و "مشی رزنده" دفاع جنبش نوین انقلابی" نام میبرند، در ارزیابی از توطئه ی مشترک ارتجاع افسار کسخته شاه و امپریالیسم فرانسه بر علیه کل جنبش دانشجوئی و کنفدراسیون (احیاء) که موجب دستگیری

-۵-

یکی از دبیران کفدراسیون و یکی از اعضا فعال کفدراسیون فرانسه به اتهام واهی تیراندازی بسوی لیگاسی رئیس شبکه ساوان در فرانسه و اخراج چهار نفر از فرانسه گردید ، ولی نه فقط با همکاری و فعالیت مشترک کلیه بخشهای جنبش دانشجویی مادر هم شکست بلکه باعث ایجاد زمینه های مناسبی برای نزدیکی بیشتر و گام برداشتن بسوی وحدت مجدد جنبش دانشجویی نیز شد. بیشتر صانه چنین می نویسند : " تاکتیک سازمان امنیت شاه مزدور ، حمله به نیروهای بینابینی و کوشش برای ایجاد یک جبهه متفق از مخالفین مبارزه مسلحانه در برابر جنبش نوین انقلابی و برای انفراد این جنبش بود " (درفش شماره ۶)

درباره کسانی که چنین آشکارا آب تپه بر توطئه های رژیم شاه و امپریالیسم فرانسه میریزند ، که بجای افشای این توطئه ارتجاع حملات خود را ضربه ل جنبش دانشجویی می نمایند ، که در عوض آنکه توده را به بسیج و مبارزه بر علیه این توطئه و دیگر توطئه های ارتجاع تشویق نمایند و مبارزه یکپارچه هزاران توده دانشجوی میهن پرست ایران را که به درسم نخستین این توطئه ارتجاعی انجامید بر جسته نمایند و تبلیغ کنند آنرا نتیجه " تاکتیک سازمان امنیت " می نامند و میگویند مبارزه یکپارچه بر علیه ارتجاع ایران و امپریالیسم را " ایجاد جبهه متفق در برابر جنبش نوین انقلابی " قلمداد میکنند چه قضاوتی باید نمود ؟

اینچنین است ماهیت نظریات ضد وحدت تفرقه افکنی که خود را در پشت پرچم کاذب " دفاع از جنبش نوین انقلابی ایران پنهان نموده اند و چنین اند " متحدین نزدیک " انشعابگران " وحدت " طلب ما !

* * *

انشعابگران اخیر از سازمان دانشجویان ایرانی منطقه سارعضو کفدراسیون دانشجویان ایرانی (برای احیا سازمان واحد جنبش دانشجویی) ، ظرواً و از جمله در اعلامیه اخیر خویش کوشیده اند که خود را مدافع واقعی جنبش نوین انقلابی ایران و کفدراسیون و هواداران آنرا مخالف این جنبش معرفی نمایند تا بدین وسیله با سوء استفاده از احساسات و عواطف شایسته توده ی دانشجوی نسبت به جنبش نوین انقلابی ایران به شانتاژ و تحریک بر علیه کفدراسیون دانشجویان ایرانی (برای احیا) بپردازند .

اینان با انتساب برخی نظریات نادرست و در مواردی ارتجاعی در مورد بخشی از جنبش انقلابی ایران - سازمان مجاهدین و چریکهای فدائی - به کفدراسیون و اعضا آن (نظریاتی که ساخته و پرداخته ذهن تحریف کننده و دروغ پرداز خودشان است) مانند اینکه گویا " عده معدودی در میان دانشجویان ایرانی منطقه سار به تبعیت از اکثریت امریکایی با قبول وثاقت و تبلیغ نظریات نادرستی مانند ... سازمانهای چریکی ... بدنبال شی رویزونیستها و یابخشی از هیئت حاکمه روانند " و نظایر آنها ، گمان میکنند بارگ پاشیدن بصورت دیگران چهره خود را تابناک میکنند ! ما میدانیم که اگر هزار بار دیگر نیز اعلام داریم که تنها جنبش نظریاتی را شدیداً تکذیب می کنیم بلکه معتقدیم نظریاتی نظیر نقل قول فوق ارتجاعی است ، اگر هزار بار دیگر اعلام کنیم که معتقدیم که این دو سازمان بخشی از جنبش نوین انقلابی ایران را تشکیل میدهند و نه فقط از پایداری و مقاومت آنان بلکه از کلیه مبارزات ضد رژیم پهلوی آنان باید و سیم حمایت و پشتیبانی کرد ، اگر هزار بار دیگر اعلام کنیم که معتقدیم که هرکس که عاری از احساس همبستگی عمیق با سازمانهای چریکی و دیگر گروهها و سازمانهای انقلابی ایران باشد شایسته عنوان ضد امپریالیست نیست ، و باز هم در اعلامیه های بعدیشان خواهند نوشت " عده معدودی در میان " !!

این دیگر نهایت عواقری است که نظریات نادرستی را به مخالفین خود نسبت دهیم و سپس بر بنای نظریات - ساخته و پرداخته خود به " افشاء " آنان بپردازیم ! این دیگر نهایت درانندگی سیاسی است . زبان منطق را بسته اند و حنجره را به دشنام باز کرده اند !

بسیار خوب آقایان ! شما به دشنام کوشی خود ادامه دهید ، اما موقتاً اجازه دهید که به این ادعاهای شما از زاویه دیگری نیز نگاه کنیم . شما خود را تنها مدافعین واقعی جنبش نوین انقلابی ایران و ما را مخالف آن قلمداد میکنید . قبول میکنید که ادعای بزرگی است ! و بالاخره هر ادعائی را باید در عمل آزمود . شما برای یکبار هم که شده به جای کلی بافی و دشنام کوشی یک مورد ، فقط یک مورد ، از فعالیتاتی را که تاکنون در دفاع از این جنبش نوین انقلابی انجام داده اید و دیگران نکرده اند به ما و دیگر توده های دانشجویان نشان دهید و ما تمامی ادعاهای شما را میپذیریم . قبول میکنید که انتظار کوچکی است برای اثبات ادعای بزرگی !

-۶-

اما اگر از پاسخ به چنین انتظار کوچکی عاجز ماندید ، یعنی اگر نتوانستید حتی یک نمونه از فعالیتی را که در دفاع از جنبش نوین انقلابی ایران انجام داده اید و دیگران انجام نداده اند به ما باز نصائبه ، آنوقت به این سؤال پاسخ دهید که پس چگونه است که حتی یک مورد مشخص از این " دفاع " را نمی توانید باز شناسید مدافعین واقعی جنبش گشته اید و کفدراسیون که کلیه مبارزاتی را که تا کنون در حمایت از جنبش نوین انقلابی ایران و سازمانها و عناصر آن صورت گرفته است ، (از ارسال وکیل به ایران تا اعتصاب غذا و مارش و تظاهرات و افشا رژیم و ...) سازمان داده و رهبری نموده است مخالف این جنبش گشته است ؟ شما بالاخره نمیخواهید به ما بگوئید که این مدالهای " افتخاری " که به سینه ها . پستان آویزان کرده اید در کدام جنگ نصیب شما گشته است ؟ !

بالتیخال ، وبا وجود تماسی این شواهد عینی و تجربی آشکار بر علیه ادعاهای شما ، مطمئن هستیم که شما باز هم در آینده کوشش خواهید کرد که بحث را به چنین مجاری انحرافی بکشید تا شاید برای مدت کوتاه دیگری با این عواضیریهها از احساسات و عواطف توده سوا استفاده ننمائید .

این عرصه ی " فعالیت و " دفاع " از جنبش تماماً از آن شماست ! اما در عوض شما نیز اجازه دهید که " موقعا " زبان منطق باز باشد و راه حنجره به دشنام بسته !

آیا مطالبی که در فوق نوشتیم بدین معنی است که ما هیچ اختلاف سیاسی در مورد دفاع و حمایت از جنبش نوین انقلابی ایران و جگونگی این دفاع با اینان و دیگر هم نظرانشان نداریم ؟ به هیچ وجه چنین نیست ! ما دارای اختلافات اصولی در این زمینه با اینان هستیم . اهم این اختلافات سیاسی بقرار زیرند :

یکم ، این عده با لگد مال کردن کلیه قانوننویسهای جنبش دموکراتیک ، ضد امپریالیستی و توده ای دانشجویی ، و با بسی اعتنائی حیرت انگیزی به کلیه تجارب هیجده ساله کفدراسیون ، میکوشند تا جنبش دانشجویی را به زائده ی این یا آن - سازمان داخل کشور بدل ساخته و به خیال خود پشت جبهه ای از آن بسازند . میدانیم که با خواندن این دستور موقعا هم که شده این چنین قصدی را انکار خواهند کرد ، همانگونه که در اعلامیه اخیرشان کرده اند . اما آنها مگر این نیست که بارها آشکارا از چنین نظریاتی دفاع کرده اند ؟ مگر همین چند هفته پیش یکی از سردمداران این حرکت انشعابگرانه ، یعنی کاردار دفاعی سابق پاریس در اعلامیه خویش بتاريخ ۹ مه ۱۹۷۷ در مورد " جنبش دانشجویی خارج و ضرورت هرچه بیشتر قرار گرفتن آن در خدمت جنبش نوین انقلابی خلق ما و مشخصا بگرد پیام سازمان مجاهدین خلق ایران " ننوشت ؟ حال حاشا کنندگان ساربروکی که در اعلامیه اخیر خویش مدعی میگردند که گویا ما به ناروا به آنها چنین نسبت داده ایم که میخواهند سازمان دانشجویی را به پشت جبهه ای با آن سازمان داخل تبدیل نمایند و بنابراین به " شایعه پراکنی و جعل واقعیات " پرداخته ایم ، به ما پاسخ دهند که قرار گرفتن جنبش دانشجویی خارج " مشخصا بگرد پیام سازمان مجاهدین خلق ایران " ، که پر واضح است متعکس کننده ایدئولوژی و مشی سیاسی معینی و نقطه نظر ، تحلیلها و مواضع و برنامه ی یک سازمان سیاسی معین است ، چه معنی دیگری جز تبدیل این جنبش به پشت جبهه ی آن سازمان سیاسی معین را میدهد ؟

به اعتقاد ما طرح چنین نظریاتی و کوشش بخاطر پیاده کردن آن هیچ چیز نیست جز ناتوانی در درک ابتدائی ترین قانوننویسهای جنبش توده ای دانشجویی . بدیهی است که با توجه به اینکه جنبش ضد امپریالیستی ، دموکراتیک و توده ای دانشجویان در برگیرنده توده های دانشجویی با ایده های و نظریات سیاسی مختلف است طبیعتا نمی تواند یک ایده یولژی معین ، یک مشی سیاسی خاص یا نظرات و تحلیلهای یک سازمان معین سیاسی را بپذیرد . این مسئله آنقدر بدیهی است که نیاز به استدلال ندارد . با این حال بنظر میرسد انشعابگران اخیر در درک همین بدیهیات نیز درمأنده اند !

دوم ، این عده برخلاف کلیه قانوننویسهای جنبش توده ای دانشجویی و تجارب کفدراسیون معتقد به تبلیغ یک مشی سیاسی خاص از طریق ارگانهای کفدراسیون و به نام کفدراسیون میباشند . برای نمونه کاردار دفاعی سابق پاریس در اعلامیه ۹ مه ۱۹۷۷ مینویسد : " طی این مدت ... با کشف قانوننویسهای مبارزه انقلابی در شرایط پیکان - تئوری فاشیستی ، جنبش سلحشانه پیشتاز توانست با کسب دستاورد های فراوان مرحله تثبیت را پشت سر گذاشته و با مستحکمی توده ای خود به طرف زحمتکشان بویژه طبقه کارگر وارد در مرحله دوم که مرحله توده ای شدن مبارزه سلحشانه میباشد گردد . " (برای مشاهده نمونه های دیگری از این تبلیغ مشی به دیگر اعلامیه ها و انتشارات این عده از جمله اعلامیه دبیر سابق امریکا و جزوه " سوا هک " از انتشارات همین دبیر سابق فرهنگی مراجعه کنید .) هر کسی با اندک آشنائی با جنبش ما میداند که امروزه در کل جنبش انقلابی ایران بر سر اینکه مشی عطیات سلحشانه

-۷-

مشی درست یا نادرستی است و قادر به برانگیختن توده زحمتکش به مبارزه مسلحانه توده ای هست یا نیست اختلاف نظریات شدیدی وجود دارد. این اختلاف نظر طبیعتاً در درون کنفدراسیون وکل جنبش دانشجویی نیز وجود دارد. و اگر چه حق طبیعی هر دانشجویی است که در این مورد دارای اعتقادات و نظریات شخصی خودش باشد وحتی این نظریات را بعنوان نظر شخصی خوش تبلیغ نماید، کنفدراسیون و سازمانهای دانشجویی، درست بخاطر اینکه در برگیرنده توده های دانشجویی ایده کلونهای و نظریات سیاسی گوناگون اند به هیچ وجه نمیتوانند در صحت یا عدم صحت يك مشی سیاسی خاص و اینکه این یا آن مشی با "قانونهای مبارزه انقلابی در شرائط دیکتاتوری فاشیستی" وفق میدهد یا نمیدهد و اینکه مشی عطیات مسلحانه میتواند یا نمیتواند به "تودهای شدن مبارزه مسلحانه" بیانجامد اظهار نظر نمایند. باز هم بحث به توضیح بدیهیات کشید! بنابراین حرفمان را با این جمله ببایان میرسانیم که وظیفه کنفدراسیون نه تبلیغ این یا آن مشی خاص، بلکه دفاع و پشتیبانی از کلیهی مبارزات اقتدار و طبقات شرقی ایران و کلیهی سازمانها، گروهها و عناصر انقلابی و شرقی ایران است.

سوم، اینان با تبلیغ مدام این نظریه ی بغایت انحرافی که گویا کنفدراسیون و جنبش دانشجویی خارج تحت "اتوریته" سازمانهای سیاسی خارج است، میکوشند تا جنبش دانشجویی و کنفدراسیون را بمثابة "آلت دست" سازمانهای سیاسی جلوه دهند تا از یکسوره را برای مبارزه بر علیه این سازمانها باز نمایند و از طرف دیگر شرایط را، در ظاهر برای تحمیل "اتوریته" این یا آن سازمان داخل، و در واقع برای تحمیل "اتوریته" نظریات انحرافی خویش مهیا نمایند. در این زمینه این عده از هیچ فرصتی برای حمله و دشنامگویی به اپوزیسیون شرقی ایران در خارج از کشور چشم پوشی نکرده تا بدان حد پیش رفتند که حتی کوشیدند تا اکسیون اعتصاب غذای پاریس را که بر علیه توطئه رژیم و امپریالیسم فرانسه سازمان داده شده بود بمعلى برای شان تاز و تحریک بر علیه سازمانهای شرقی سیاسی خارج از کشور مبدل سازند.

بدیده ی این عده دفاع و حمایت از جنبش نین انقلابی ایران جز از راه تبلیغ و تحریک بر علیه اپوزیسیون شرقی ایران در خارج از کشور میسر نیست. هم فکران این عده، یعنی نویسندگان نشریه "درفش" در این کینه ورزی نسبت به اپوزیسیون شرقی ایران در خارج از کشور و کنفدراسیون دانشجویان ایرانی (برای احیا...) تا آنجا پیش رفتند که کلیه ی صفحات نشریه خود را بجای افشا جنایات رژیم و امپریالیسم و حمایت از جنبش مردم ایران، به حمله به سازمانهای شرقی خارج از کشور و بخشهای مختلف جنبش دانشجویی اختصاص دادند. مقالهی "محاسبه روشکستگی" این نشریه که در شماره ۴ آن درج گردیده است نمونه روشنی از این سیاست مبارزه با اپوزیسیون شرقی خارج و کنفدراسیون بجای مبارزه با رژیم است. این مقاله در پاراگراف اول خود خبر از جنایات رژیم در بقتل رساندن عده ای دیگر از انقلابیون میهن پرست ایران میدهد. اما بلا فاصله پس از اعلام این خبر امر افشای این جنایات رژیم را کاملاً کنار گذاشته و بجای آن لبه حمله خویش را صریحاً ۱۶ آذر ارگان کنفدراسیون دانشجویان ایرانی (برای احیا...) که به افشای این جنایات پرداخته است منطاید و اکثر صفحات خود را بآن اختصاص میدهد. این نشریه در مورد این جا بجا کردن مبارزه با اپوزیسیون شرقی خارج از کشور و کنفدراسیون بجای مبارزه با رژیم چنین استدلال میکند: "اما آنچه که روند بحث ما را در این مقاله در بر میگردد نه باز کردن علت جنایات رژیم میباشد. چون این امر مسئله ای نیست که در يك مقاله و یا يك كتاب بتوان بآن پاسخ شایسته ای گفت" و اضافه میکند "این ارزیابی در حوصله ی مختصر حاضر نیست" و بآب این هدف این رساله آنستکه حوادث اخیر جامعه ایران را یکبار از زاویه ای دیگر، متناقضاً شعارها، برداشتها و واژه های فریبنده و نیروهای سنتی توضیح دهد. برای نمونه منقعی نیز انتخاب ما مقاله ای است در شماره ۶ شانزدهم آذر (احیا...) (همه نقل قولها از "درفش" شماره ۴ است)

باین ترتیب، "هوادران" دروفین جنبش انقلابی در برابر جنایات رژیم و شکجه و قتل میهن پرستان انقلابی ایران سکوت میکنند زیرا "این امر مسئله ای نیست که در يك مقاله و یا يك كتاب بتوان بآن پاسخ شایسته ای گفت" (پس بی دلیل نیست که در دیگر مقالاتشان نیز فقط به فحاشی به اپوزیسیون شرقی ایران بسنده میکنند و با رژیم شاه کاری ندارند) و بجای آن به لجن پراکشی به ارگان کنفدراسیون که جنایات رژیم را افشا نموده است میپردازند. آیا کسانی که "باز کردن علت جنایات رژیم" در "حوصله مختصر" شان نمیکند ولی برای فحاشی، لجن پراکشی و کینه ورزی بر علیه اپوزیسیون شرقی ایران در خارج از کشور و جنبش دانشجویان ایرانی و سازمان آن کنفدراسیون انقدر حوصله دارند که صفحات بی شماری را با لاطا ثلاثی که شرم مانع از تکرار آنها است سیاه کنند و میتوان هوادار و مدافعین واقعی جنبش نین انقلابی ایران دانست؟ انشایگران ساربروکن در مورد این "ضدین نزدیک" خود به توده دانشجویی چگونه پاسخ خواهند گفت؟!

به اعتقاد ما جنبش دانشجویی نه تحت "اتوریته" سازمانهای خارج است و نه میتواند تحت "اتوریته" این یا آن سازمان داخل در آید. جنبش دانشجویی جنبشی است توده ای و مشی و سیاست این جنبش را توده مشکل در آن

=۸=

تعیین می‌نمایند. اکثریت قریب به اتفاق اعضا و هواداران کنفدراسیون هیچ گونه وابستگی ای به سازمانهای سیاسی داخل و خارج ندارند و این توده عظیم است که سرنوشت جنبش خویش را در پروسه مبارزات خود تعیین می‌نمایند. و بنابراین، کوشش برای تحمیل "انتهیه" معینی باین جنبش و تبلیغ این نظریه انحرافی که کنفدراسیون تحت "انتهیه" جریانات سیاسی معینی است و تلاش بخاطر تبدیل ارگانهای سیاسی و تشکیلاتی جنبش دانشجویی به محلی برای شانتاژ و تحریک بر علیه اپوزسیون شرقی ایران، "دفاع" و "حمایت" از جنبش نوین انقلابی ایران نیست، برخلاف مصالح آرمانهای مقدس دموکراتیک و ضد امپریالیستی مردم ایران، برخلاف مصالح جنبش نوین انقلابی ایران و برخلاف مصالح جنبش دانشجویی است.

باری، در فوق اهم اختلافات خود را با نظریات انحرافی انشعابگران اخیر مختصراً توضیح دادیم. حال جا دارد که با بررسی مختصر سیاستهای واقعی اینان، یعنی آن مشی و سیاستی که در پوشش "چپ" "دفاع" از جنبش نوین انقلابی ایران پوشانده شده است بیافکنیم تا سیاست و درک راست روانه اینان از ضمن، توان و وظایف جنبش دموکراتیک بطور کلی و جنبش دانشجویی بطور اخص از پوسته ی "چپ" آن خارج شده و آشکارا مشاهده گردد.

امروزه کمتر کسی است که در جنبش دموکراتیک و ضد امپریالیستی دانشجویی شرکت داشته باشد و دارای حداقل آشنائی با بحثها و مواضع مختلفی که در ارتباط با مسائل دموکراتیک جنبش و سیاستهای دموکراتیک مختلفی که توسط بخشهای مختلف جنبش ارائه داده شده باشد. توجیهات اولیه و پرده های ابهامی که در ابتدا برخی از این نظریات را میو-شاندند، در طی مبارزات چند ساله ی درونی کنفدراسیون به کنار زده شدند و نظریات و سیاستهای مختلف دموکراتیک و ضد امپریالیستی عریان و آشکار رو در روی یکدیگر قرار گرفتند. چهار سال مبارزه ی درونی کنفدراسیون بر علیه راست روی اگر هیچ حسن دیگری نداشته باشد - که داشت - دست کم این خدمت را به جنبش دانشجویی ما نمود که تقابل دو سیاست کاملاً متضاد و دوبرداشت کامل مختلف از مسئله دموکراسی و استقلال، یعنی دموکراتیسم پیگیر و قاطع و دموکراتیسم ناپیگیر و متزلزل، را به بارزترین وجهی آشکار نمود.

مواضع و سیاست پیگیر ضد رژیم - ضد امپریالیستی کنفدراسیون نه از طریق انتقال خود بخودی مواضع و دستاوردهای جنبش انقلابی ایران بدرون کنفدراسیون، بلکه از طریق یک مبارزه آگاهانه چند ساله ی سیاسی در درون جنبش دانشجویی ما بین سیاستهای رفرمیستی و انقلابی، بین دموکراتیسم پیگیر و قاطع و دموکراتیسم ناپیگیر و متزلزل بدست آمد. پس از اینهمه برخورد نظر و مبارزه، عدم تشخیص حقانیت مواضع و سیاستهای پیگیر و قاطع ضد رژیم جنبش دانشجویی ما، آنهم توسط کسانی که خود ناظر بر این مبارزه بوده اند، دیگر نمیتواند بمثابة اشتباه معرفتی بحساب آید. هر آنچه هست تنها میتواند نتیجه بینش و برخورد راست روانه ی چنین کسانی به ماهیت و توان جنبش دانشجویی بطور اخص و جنبش دموکراتیک توده مردم بطور اعم باشد. و در این عده نیز همین است!

اینان با استناد درست و نادرست به برخی از نوشته های "سازمان مجاهدین خلق ایران" میکوشند تا دوباره به کالبدی جان - تن "جنبش دانشجویی جنبشی صنفی - سیاسی است" روح تازه ای بدمند. غافل از اینکه اگر این تز سالها پیش که توسط مشی راست درون کنفدراسیون مطرح گردید نتوانست در برابر مبارزه ی وسیع توده دانشجویان بیاورد و کوچکترین جایی در وجدان بیدار توده نیافت و در هم فرو ریخت، امروزه که با آگاهی بعواتب عمیقتر و سطح مبارزه ی بعواتب عالیه تری روبرو میگردیم سرنوشت غم انگیزی را در انتظار نشسته است.

از اینکه جنبش دانشجویی از حرکت مبارزاتی قشر معینی از اجتماع (دانشجویان) ناشی میگردد، به هیچ وجه نمیتوان بطور مکانیکی باین نتیجه رسید که یکی از خصائل این جنبش ضرورتاً باید صنفی بودن آن باشد. برای تعیین محور تشکل و مشی این جنبش باید علاوه بر شناخت ماهیت و قانونمندیهای عمومی جنبش دموکراتیک و ضد امپریالیستی مردم ایران - که جنبش دانشجویی ما نیز بخشی از آن است - و قانونمندیهای ویژه ی جنبش دانشجویی، سطح و مرحله ی رشد این جنبش و وظائف و امکانات آنرا مورد ارزیابی قرار داد. و چه کسی با حداقل آشنائی با جنبش دانشجویان ایرانی نمیداند (آنها - می که نمیخواهند بدانند بکار!) که این جنبش سالهاست که سطح "صنفی - سیاسی" بودن را پشت سر نهاده است و بمثابة بخشی از جنبش دموکراتیک و ضد امپریالیستی مردم ایران، بمثابة بخشی از جنبش سیاسی ایران، مبارزه می‌نماید؟ این بدین معنا نیست که جنبش دانشجویی ایران دیگر به هیچ یک از نیازهای صنفی دانشجویان تمهید دارد یا نباید بپردازد. برعکس هم بوجدان چنین نیازهایی قائل هستیم و هم مبارزه بخاطر برآورده شدن آنها را ضروری میدانیم. اما نه این نیازها را

-۶-

با خواستهای اساسی دانشجویان یعنی خواستهای دموکراتیک و ضد امپریالیستی آنان برابر میدانیم و نه معتقدیم که خواستهای صنفی دانشجویان در مرحله کنونی میتواند بشابه محور اصلی یا یکی از محورهای اصلی تشک و مبارزه بوده دانشجویان را گرفته شوند. محور اصلی تشک و مبارزه بوده دانشجویان را قاطع بر علیه رژیم و امپریالیسم است. و چنین تشک و مبارزاتی خصیصی سیاسی دارد نه صنفی- سیاسی. این را هم مبارزات دانشجویان در داخل و هم تشک و مبارزاتی دانشجویان در خارج از کشور به تجربه اثبات کرده است. حتی در بسیاری از موارد مشاهده شده است که چگونه توده های دانشجویی بخاطر گسترش مبارزات سیاسی اش بسیاری از منافع صنفی اش را نیز قربانی نموده است (مثل بسته شدن دانشگاهها و محرومیت از امتحانات و غیره).

بنابر این کوشش برای واحد نمودن خواستها و منافع صنفی دانشجویان بشابه یکی از محورهای اصلی تشک و مبارزه توده های دانشجویی جز تلاش بخاطر پائین آوردن سطح جنبش دانشجویی و کشیدن آن به بیراهه های صنفی گری نیست. تزلزل این عده در برابر دموکراسی پیگیر کفدراسیون و درک محدود آنان از توان توده های دانشجویی در تشک اصلی چنین تطایلی در میان این عده است. کوشش بلامنتفعات آنان به ستم قرار دادن این یا آن لغت، این یا آن جمله در برخی از اعلامیه ها و واحدهای کفدراسیون برای مخالفت با سیاست دموکراتیک و ضد امپریالیستی پیگیر و قاطع کفدراسیون و تحقیر توان رزمنده

و قابلیت ها و امکانات گسترده توده و جنبش دانشجویی در ایران زدن به یک مبارزه قاطع بر علیه رژیم شاه و امپریالیسم نیز از- همچنان ریشه می گیرد. راه دیگری نیز ندارند. طبیعتاً آنها کسانی که از درک توان جنبش دانشجویی و امکان تشدید و- گسترش مبارزات این جنبش عاجز اند میتوانند خواهان تنزل سطح این جنبش تا حد یک جنبش صنفی- سیاسی باشند. همین درک محدود از قابلیت های جنبش دانشجویی بطور خاص و جنبش دموکراتیک مردم بطور اعم را بطرز آشکارتری در نشریه "درفش" ارگان عده های دیگر از آئینده می بینیم که با انشعابگران از سازمان ساربروکن دارای نظریات اساساً همگون نی هستند میابیم. این نشریه در شماره ۲ خود در مورد مضمون جنبش دموکراتیک چنین مینویسد: "مبارزه دموکراتیک عبارت است از مبارزه بخاطر کشیدن محدود توده های سرکوب طبقاتی و ایجاد امکانات بیشتر و بازتر برای مبارزه طبقاتی. این مبارزه عملاً کوششی است در جهت وادار ساختن طبقه حاکم به اعمال نوع ملایمتری از دیکتاتوری طبقاتی." (تاکید از ماست).

طبیعی است کسانی که دارای چنین درک کمی ای از مضمون جنبش دموکراتیک هستند، که رسالت جنبش دموکراتیک مردم را به جای از میان برداشتن و بایستی کامل دیکتاتوری طبقات ارتجاعی و کلیه نظم ارتجاعی- استعماری حاکم بر جامعه که ریشه تمامی درد های اجتماع ما است در رسیدن به نوع "ملایمتری از دیکتاتوری طبقاتی" جستجو مینمایند، که بجای سرنگونی رژیم برود و ضد دموکراتیک بپهلوی، فقط ملایمتر شدن اعمال این دیکتاتوری، گامی برداشتن و وسعت جنایات و غیابانتهای این رژیم را بعنوان وظایف این جنبش تبلیغ مینمایند، که بجای استقرار دموکراسی و کسب استقلال کامل ایران به عنوان اولین و مهمترین وظایف جنبش دموکراتیک، کسب برخی امتیازات در تحت نظام استعماری- ارتجاعی حاکم را وظیفه مطلق اد مینمایند، آنوقت چه وظیفه دیگری جز وظایفی در همین تنگنای خفقان آور فرمستی را میتوانند برای جنبش دموکراتیک و ضد امپریالیستی دانشجویان ایرانی قائل گردند؟!!

و در پرتو چنین ارزیابی ای، هنگامیکه یکی از سرداران حرکت انشعابی اخیر در زمان حمله ارتجاع ایران و امپریالیسم فرانسه به کفدراسیون یکباره نغمه سر می دهد که در کفدراسیون "تضاد شکل و محتوی" وجود دارد و "باید سطح و محتوی شعارها و مضمون سیاسی خود را پائین آورد و بیا باید بصورت تشکیلاتی مخفی در آید"، چه برداشتی میتوان نمود جز آنکه بابتوجه به اینکه توده های دانشجویان نمیتواند سازمانی مخفی باشد، باید سطح سیاسی شعارهای کفدراسیون را تنزل داد و از چنان سیاستهایی تبعیت نمود که برای رژیم و امپریالیسم قابل تحمل باشند و آنها را به توطئه بر علیه کفدراسیون بر نیا نگیرند؟ و مخالفت با یکی دیگر از دست آورد های سیاسی کفدراسیون، یعنی مواضع کفدراسیون در مورد دولت ضد خلق پس شوری و ارتجاعی بودن کمیته مرکزی، تحت این عنوان که این مواضع در مغز مشترک نظریات مختلف جنبش دانشجویی نمی گنجد و مانع وحدت "جبهه واحدی" مورد نظر ابریده است، آیا چیزی بجز درک راست روانه اینان را از مضمون سیاسی جنبش دانشجویی آشکار میکند؟ بنظر ما خیر! حال پیش این درک راست روانه از مضمون سیاسی و قابلیت ها و وظایف جنبش

-۱۰-

دانشجوی هرچه میخواهد باشد . حتی فکر نمیکیم پوشش "دفاع" از عطیات صلحانمیزی یا بخش‌های سازمانهای انقلابی داخلی و خارجی این نظریات را بپوشاند .

* * *

باری ، ما میتوانیم صفحات بسیار دیگری را به توضیح نظریات انحرافی این عده اختصاص دهیم . اما بحث خود را در همین جا خاتمه میدهیم چه معتقدیم که اگر کسی جویای حقیقت باشد هم در مشاهدات خویش از عمل کرد این عده هم در خلال این سطور میتواند آنرا باز یابد . اگر هم هنوز معدودی باشند که ادعاهای عواقریبانه این عده را حقیقت بپندارند مسلماً در تجربیات آینده خویش به کذب مطلق این ادعاها پی خواهند برد . آنچه اهمیت دارد سیر پیشرفت روز افزون جنبش دانشجویی ، گسترش و تعمیق روز افزون مبارزه بر علیه رژیم جنایت کار پهلوی و مبارزه بخاطر احیای سازمان واحد جنبش دانشجویی است . چه تنها در چنین سیر پیشرفتی است که حقیقت تابناکتر از همیشه خواهد تابید .

سرنگون باد رژیم مزدور و خود کامه پهلوی
پیروز باد جنبش دموکراتیک و استقلال طلبانه مردم ایران

سازمان دانشجویان ایرانی در منطقه سار
عضو کنفدراسیون محصلین و دانشجویان
ایرانی (برای احیای سازمان واحد جنبش دانشجویی)

دانشجویان مهربان پرست ایران !
برای مبارزه در راه دموکراسی و استقلال ایران به صفوف متشکل کنفدراسیون دانشجویان ایرانی (برای احیای سازمان واحد جنبش دانشجویی) بپیوندید !

سند شماره ۱۵ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

مندرج در بخش: (نزاع گروه خط میانه با "کادر" ها در "کنفدراسیون احیاء" بر سر برخورد به "جنبش نوین انقلابی" و برخورد به "اتوریته" چی‌های جبهه ملی ایران)

دانشجویان میهن پرست ایرانی

"دانشجویان میهن پرست ایرانی!

اخیرا عده‌ای از اعضای سابق کنفدراسیون دانشجویان ایرانی (برای احیاء سازمان واحد دانشجویی) که از این سازمان انشعاب نموده‌اند با انتشار اعلامیه‌ای به وارونه جلوه دادن حقایق و پخش اکاذیب و اتهامات ناروا به کنفدراسیون و نیز سازمان دانشجویان ایرانی منطقه سار عضو کنفدراسیون دانشجویان ایرانی (برای احیاء...) پرداخته‌اند که پاسخ بدان را الزام‌آور ساخته است.

این عده در اعلامیه اخیر خویش کوشیده‌اند تا از یک طرف با نسبت دادن یکسری اتهامات غیراصولی، عوام‌فریبانه و کاذب به سازمان ما از احساسات شایسته توده‌های دانشجو نسبت به بخشی از جنبش انقلابی ایران یعنی "سازمان مجاهدین خلق ایران" و "سازمان چریک‌های فدائی خلق" سوءاستفاده نمایند و از طرف دیگر، تحت فشار اعتراض عمومی توده‌های دانشجو نسبت به نظریات انحرافی‌ای که بارها آشکارا بیان کرده‌اند، بسیاری از این نظریات را موقتاً مسکوت گذارده‌اند (حتی در مواردی متناقض آنها را در اعلامیه خویش منعکس ساخته‌اند)، تا بدین وسیله حق را ناحق و ناحق را حق جلوه دهند. برای روشن شدن اذهان دانشجویان ایرانی مقیم ساربروکن نسبت به حقایق که با چنین بی‌اعتنائی‌ای لگدمال گردیده‌اند، به نشر اعلامیه توضیحی مبادرت می‌نمایم.

اینان در اعلامیه خود مدعی گشته‌اند که کنفدراسیون "تعدادی از سازمان‌های خود" از جمله این عده را اخراج نموده است. آیا این حقیقت دارد؟ مطلقاً خیر! این عده و هم‌نظران آنها (که ضمناً تعدادی از سازمان‌های کنفدراسیون را هم تشکیل نداده، حداکثر دو درصد اعضا آن را تشکیل می‌دهند) از مدتها پیش با تبلیغ نظریاتی نظیر "وحدت غیراصولی و اپورتونیستی کنفدراسیون"، "مشی و سیاست و رهبری اپورتونیستی کنفدراسیون" و بالاخره این که "کنفدراسیون در خدمت مبارزات خلق و جنبش انقلابی ایران نیست" (پس در خدمت چه کسی است؟ آیا معنای این جملات خودشان را هم نمی‌فهمند؟) ... به اغتشاش در درون کنفدراسیون دامن زده و با اقدامات انشعاب‌گرانه خویش زمینه‌های انشعاب تشکیلاتی از کنفدراسیون را فراهم کردند. آیا این که بگوئیم "وحدت کنفدراسیون وحدتی غیراصولی و اپورتونیستی است" معنی دیگری به جز ضرورت شکستن این وحدت "غیراصولی" یعنی زمینه‌چینی برای انشعاب را می‌دهد؟ آیا اعلام این که "کنفدراسیون در خدمت مبارزات خلق و جنبش انقلابی نیست" چیزی به جز تشویق به دوری گزیدن از آن را معنی نمی‌دهد؟ این عده در حملات کینه توزانه شان به اکثریت قریب به اتفاق اعضای کنفدراسیون و رهبری آن تا بدانجا پیش رفتند که در اعلامیه‌ای که توسط یکی از سرمداران این حرکت انشعاب‌گرانه در پاریس منتشر گردید، در تقابل نظریات خویش و کنفدراسیون نوشتند: "از یک‌سو نظری که با توجه به حقایق و واقعیت‌های انکارناپذیر رشد جنبش انقلابی، در راه پاسخگوئی به نیازها و خواست‌های آن حرکت میکند (یعنی نظریه خودشان - از ماست) و از سوی دیگر جریانی انحرافی و عقب‌گرا که به منظور حفظ خود به مقابله هر چه بیش‌تر با جنبش نوین انقلابی کشانده می‌شود"، (یعنی نظر ۹۸ درصد اعضا کنفدراسیون و رهبری آن).

حال چه کسی نمی‌داند که "جریانی عقب‌گرا که به خاطر حفظ خود به مقابله هر چه بیش‌تر با جنبش نوین انقلابی کشانده می‌شود" چگونه ماهیتی می‌تواند داشته باشد؟ آیا عقب‌گرا معنی دیگری جز ارتجاعی دارد و آیا "مقابله هر چه بیش‌تر با جنبش نوین انقلابی" کار هیچ نیروئی جز ارتجاع افسار گسیخته ایران و دیگر نیروهای مپریالیستی و مرتجع می‌تواند باشد؟ و هنگامی که کسانی چنین کینه‌توزانه به جنبش دانشجویی ما، به کنفدراسیون و رهبری آن و اکثریت قریب به اتفاق اعضا متشکل در آن حمله می‌برند و آنها را همسنگ با ارتجاع می‌نمایانند، آیا موعظه‌های "اخلاقی" آنان و این که خواهان ادامه‌ی همکاری و وحدت با چنین نیروی مرتجع و ضدانقلابی‌ای هستند جز یک دروغ آشکار می‌تواند باشد؟

در همین سازمان ساربروکن این عده در اعلامیه‌ای که چند هفته پیش پخش نمودند ضمن اشاعه‌ی برخی اتهامات نادرست به فدراسیون آمریکا عضو کنفدراسیون و دیگر سازمان‌های کنفدراسیون نوشتند که از این سازمان‌ها "باید دوری جست". آیا دوری جستن از سازمان‌های کنفدراسیون معنی دیگری جز خودداری از عضویت و شرکت در فعالیت‌های آنرا می‌دهد؟ آیا عدم پخش نشریه "ایران اینفورماسیون" ارگان آلمانی زبان کنفدراسیون که صدها عدد از شماره‌های آنرا انبار کردند و از پخش آن خود داری نمودند (اکنون پس از انشعاب این شماره‌ها در اختیار ما قرار گرفته‌اند در حالی که ماه‌ها پیش میباید پخش می‌شدند) نشانه‌های وحدت طلبی و حس همکاری است؟ آیا خود داری از پخش نشریات ضد رژیم کنفدراسیون نشانه‌ی "دفاع" از جنبش انقلابی ایران است یا نشانه گروه پرستی مفرط و مزمنی که حتی تا حد کند کردن لبه‌ی مبارزات ضد رژیمی کنفدراسیون پیش می‌رود؟ آیا این عده از سه هفته قبل از انشعابشان اعلام نمودند که "عضویت یا عدم عضویت سازمان ما در کنفدراسیون نا روشن است" و بدین ترتیب سازمان ما را در حالت بلاتکلیفی قرار دادند و حتی یک هفته قبل از انشعاب، آشکارا و در جلسه عمومی سازمان در برابر

کلیه‌ی اعضا و هواداران حاضر در جلسه اعلام نمودند که "سازمان ما مستقل از کنفدراسیون است"؟ و اگر همه اینها درست است - که هست - چرا دست کم شهادت اخلاقی لازم برای طرح صریح نظریاتشان را از دست داده‌اند و به وارونه جلوه دادن حقایق می‌پردازند؟ اینها مدعی وحدت طلبی هستند! این طور نیست؟ ما در زیر نشان خواهیم داد که چرا اصولاً اعتقادی به وحدت اصولی جنبش دانشجویی به دور یک مشی دموکراتیک و ضدامپریالیستی پیگیر ندارند: برای اثبات این امر کافی است که ما به سه جزء از نظریات این عده مورد وحدت، یعنی نظریه آنان مبنی بر این که وحدت جنبش دانشجویی و کنفدراسیون در گذشته مشخص کننده پروسه کلی وحدت- مبارزه- وحدت نبوده است، بلکه تناوبی تکراری از "تجمع و تفرق" را نشان می‌دهد، نظریه آنان مبنی بر آن که وحدت در کنفدراسیون تا هنگام حل مسئله وحدت در کل جنبش انقلابی ایران و ایجاد سازمان واحد این جنبش غیرممکن است و بالاخره پیشنهاد آنان مبنی بر همکاری "جبهه واحدی" به جای وحدت به دور یک سیاست دموکراتیک و ضدامپریالیستی بپردازیم

آیا مبارزه متحدانه و یک‌پارچه نهضت دانشجویی خارجه در عرض شانزده سال و سپس انشعابات متعدد درون آن بعد از کنگره شانزدهم، بیانگر "تجمع و تفرقه" در طول حیات کنفدراسیون جهانی است؟ آیا آن حرکت رزمنده و یک‌پارچه‌ای که توانست رژیم خودکامه و وطن فروش پهلوی را در انتظار جهانیان رسوا و بی‌آبرو سازد و به جنایات ننگین و بی‌شرمانه وحشی‌ترین دیکتاتوری طول تاریخ وطن ما که بی‌پروا به قتل و عام مردم، سرکوب و وحشیانه قیام‌های حق طلبانه توده‌های زحمتکش خلق و به خون کشیدن اعتصابات کارگری و ترور و پیگرد و شکنجه و کشتار گرامی‌ترین و پاک‌باخته‌ترین فرزندان خلق ستم‌دیده ما می‌پردازد، داغ ننگ ابدی و بطالت جاودانه بکوبد، تناوب تکراری "تجمع و تفرقه" بوده است؟ آیا نهضت یک‌پارچه‌ای که از یک‌طرف با افشای جنایات فزون از حد رژیم وابسته و خودکامه پهلوی - جنایاتی که روز بروز ابعاد گسترده‌تر و بی‌سابقه‌تری می‌یابد - و از طرف دیگر با دفاع و پشتیبانی بی‌قید و شرط از مبارزات حق طلبانه اقشار و طبقات خلقی و مجموعه سازمان‌ها و گروه‌ها و عناصری که پنجه در پنجه دشمن خون‌خوار افکنده و تا حد ایثار جان خویش در راه رهائی خلق‌های دربند کشور ما مجاهدت می‌نمایند، توانسته است بوظیفه تخطی ناپذیر خویش عمل نماید، نه وحدت رزمنده‌ی توده دانشجوی، بلکه گردهمائی و متفرق گشتن متناوب آنها را می‌نمایند.

۱- مطابق با ارزیابی جریان "آئوریت‌چی‌گران" که انشعابیون اخیر از کنفدراسیون احیاء را نیز شامل می‌گردد، اساساً در درون کنفدراسیون نه وحدتی وجود داشته و نه اصولاً می‌تواند وجود داشته باشد. آنچه بوده "تجمع و تفرقه" بوده است و امر وحدت تا زمانی که در درون جامعه بین نیروهای خلق صورت نگیرد در جنبش دانشجویی نیز میسر نخواهد بود. چنین ارزیابی‌ای از جنبش دانشجویی خارج صرف‌نظر از نفی کلیه‌ی دستاوردهای گذشته و حال و طبیعتاً آینده‌ی جنبش دانشجویی، نشانه درک ناقص و غیر علمی از مفهوم وحدت و مخلوط کردن معنای وحدت و تجمع است. آیا می‌توان یک پدیده‌ی ارگانیک (کنفدراسیون) را که هر یک از اجزاء آن در ارتباط ارگانیک با کل تشکیل دهنده آن است و به مثابه وجودی زنده و متحرک پیوسته در حال کمال و گسترش بوده است "تجمع" نام‌گذاری کرد؟ در روزگاری که حمله به اپوزیسیون‌های مترقی خارجه بنام "دفاع" از جنبش داخل است، در دوران تخریب و ایجاد اغتشاش در درون جنبش دانشجویی تحت عنوان "بازآفرینی" آن، در دورانی که به زعم اینان شرح جنایات بی‌شمار رژیم خودکامه و منفور پهلوی به کتاب‌ها احتیاج دارد، ولی حوصله پرداختن به آن نیست (رجوع شود به درفش شماره ۴) و بنابراین لبه‌ی تیز حمله می‌بایستی متوجه اپوزیسیون مترقی خارج از کشور و جنبش دانشجویی گردد، این‌گونه مباحث "اپورتونیستی" است، اصولاً هر آنچه که احتیاج به اندیشیدن داشته باشد "اپورتونیستی" است!

۲. تجمع یعنی مجموعه‌ی سازمان، یعنی گرد همائی ساده و موقتی تعدادی عناصر در درون یک مجموعه. برای روشن‌تر شدن مثالی بزنیم: به طور نمونه توده‌ای که مرکب از تخته سنگ‌ها و سنگریزه‌ها و غیره است تشکیل دهنده یک مجموعه‌ی بی‌سازمان یعنی تجمع ساده و بی‌ارتباط آنها است. یک مثال روشن‌تر: آن تعداد افرادی که فی‌المثل در اثر حادثه اتومبیل در خیابان که منجر به مرگ عابری شده است - یا نشده است - پیرامون حادثه گرد می‌آیند و سپس پراکنده می‌شوند نمونه کاملی از تجمع و تفرق به دست می‌دهد. اما در مورد یک مجموعه ارگانیک یا عناصری همانند کنفدراسیون که وجودی زنده و متحرک با ارتباط ارگانیک میان اجزایش را تشکیل می‌دهد وضع چگونه است؟ آیا عناصر تشکیل دهنده سازمانی بنام کنفدراسیون، همانند تجمع آن تخته سنگ‌ها است یا تجمع افرادی ناشناس پیرامون حادثه‌ای؟ و یا این که سازمان توده‌ای پیش‌رفته، زنده، متحرک، در حال تحول و با ارتباط ارگانیک میان اجزاء اش است که حول یک سیاست و برنامه مشخص و دموکراتیک و ضدامپریالیستی مبارزه میکند؟ این که کدام یک از این شقوق درست و کدام نادرست است از شدت پداهت نیاز به استدلال ندارد.

نه تجمع و تفرقه، بلکه وحدت و مبارزه بلاانقطاع اضداد - وحدت و مبارزه‌ای که نهایتاً به دوشمی کاملاً متضاد و متفاوت، یکی مشی رفرمیستی متزلزل و راست و دیگری مشی قاطع و رزمنده و پیگیر قابل تحویل است، در جریان بوده است. انشعابات چندی که در دوساله اخیر صورت گرفته یعنی در حقیقت آن پروسه گسستی که انشعاب‌گران آغازگر آن بودند و خط راست ادامه دهنده آن و سپس جریانی بنام "آئوریت" بی‌پروا و بی‌پروا، جریانی که غیرسیاسی‌ترین و غیراصولی‌ترین شیوه مبارزه سیاسی را تا حد اصول ارتقاء داده است، دورانش سپری شده است. شرائط عمومی نهضت دانشجویی در حال حاضر بیانگر این واقعیت است که پروسه وحدت مجدد جنبش دانشجویی آغاز گردیده و دستیابی بدان، هدف غیرقابل

تحقیقی نیست. کنفدراسیون احیاء مدت‌ها قبل در قطعنامه عمومی آخن به درستی و با ارزیابی واقع‌بینانه از شرایط درونی جنبش دانشجویی و تصریح این مسئله که وحدت مجدد جنبش دانشجویی امری ممکن و ناگزیر است شعار "احیای سازمان واحد جنبش دانشجویی" را مطرح ساخت. بخشی از "وحدت‌خواهان" دیروز که به انشعاب‌گران امروز مبدل شده‌اند به ندای کنفدراسیون پاسخ مثبت دادند. گویا آن روزها هنوز رسم نگردیده بود که زیر پوشش "دفاع" از برخی سازمان‌های انقلابی، از یک طرف به تبلیغ مواضع راست و منفعل خویش بپردازند و از طرف دیگر به نام جنبش انقلابی ایران به روی اپوزیسیون مترقی خارج از کشور تیغ کینه و دشنام بکشند. وحدت‌خواهان دیروز که به انشعاب‌گران امروز مبدل شده‌اند اکنون در همه جا به تبلیغ تهوع‌آور این مسئله می‌پردازند که گویا کنفدراسیون احیاء آنان را اخراج کرده است ولی آنان خواهان وحدت بوده‌اند!!! آیا به راستی اینان خواهان وحدت بوده‌اند؟ آیا اساساً می‌توانند خواهان وحدت باشند؟ آیا اصولاً به وحدت جنبش دانشجویی معتقد و به احیاء مجدد آن اعتقاد دارند؟ جواب منفی است؛ ما در زیر خواهیم دید که چرا خواهان وحدت نیستند و نمی‌توانند باشند. زیرا: خانه از پای بست ویران است.

اینان به نقل از پیام "سازمان مجاهدین خلق" مدعی می‌گردند که: "حل نهائی وحدت در پشت‌جبهه، منجمله نیروهای مبارز خارج و کنفدراسیون منوط به حل مسئله وحدت در درون جبهه - جنبش انقلابی پیش‌تاز در داخل - است". صرف‌نظر از غیرعلمی بودن این نظریه که وحدت یک پدیده (در اینجا جنبش دانشجویی خارج) را منوط به وحدت در پدیده‌های دیگری (در این جا سازمان‌های انقلابی داخل) می‌نماید و راه رسیدن به وحدت در جنبش دانشجویی خارج را نه از طریق تحلیل شرایط درونی این جنبش، بلکه با توسل به عوامل خارج از آن توضیح می‌دهد و نقش تعیین‌کننده را به این عوامل خارجی می‌سپارد، آیا "اپورتونیستی" خواهد بود اگر بپرسیم مگر انشعابات درون کنفدراسیون بعد از کنگره ۱۶ از انشعاب در درون این سازمان‌ها ناشی گردیده است که وحدت مجدد آن به وحدت آن سازمان‌ها نیازمند باشد؟ و یا این که مگر وحدت اصولی و مبارزه‌جویانه‌ی کنفدراسیون در طول ۱۶ سال مبارزه بر علیه رژیم و امپریالیسم در اوج پراکندگی و فقدان وحدت میان سازمان‌های داخل برقرار نبود؟

ما می‌دانیم که صرف تکرار و توضیح نظریات این عده توسط ما باعث مسکوت گذاردن موقتی این نظریات توسط این عده خواهد شد. چه بسا در بسیاری از موارد با حاشا کردن آنان نیز مواجه گردیم. اما نه مسکوت گذاردن در باره آنها و نه حاشا نمودن آنها هیچ یک دائمی نمی‌تواند باشد و سریع‌تراز آنچه به تصور آید دوباره همین نغمه‌ها را از سر خواهند گرفت. با این حال به خاطر آنکه از هم‌اکنون از جعل و تحریف و انکار آنان مصون باشیم، قطعنامه ای را که در همین زمینه از طرف یکی از رهبران این حرکت انشعاب‌گرانه اخیر به طور کتبی به مجمع عمومی سازمان دانشجویان ایرانی در شمال کالیفرنیا در ۳ ماه مه ۱۹۷۷ تقدیم گردیده است و با رای اکثریت قریب به اتفاق اعضاء این سازمان رد شده است در اینجا نقل می‌نمائیم. این قطعنامه چنین آغاز می‌گردد: "رسیدن به یک مشی دموکراتیک و ضد امپریالیستی واحد در جنبش دانشجویی خارج از کشور در شرایطی که جنبش ما در ایران از یک سازمان واحد برخوردار نیست ممکن نمی‌باشد".

حال "وحدت طلبان ساربروکن پاسخ دهند که اگر وحدت جنبش دانشجویی تنها و تنها به دور "یک مشی دموکراتیک و ضد امپریالیستی واحد" امکان‌پذیر است و اگر به زعم سردمداران این عده رسیدن به چنین مشی‌ای "در شرایطی که جنبش ما در ایران از یک سازمان واحد برخوردار نیست ممکن نمی‌باشد"، پس چرا به دروغ در پائین اعلامیه کذائی شان می‌نویسند: "پیش به سوی وحدت رزمندگان جنبش دانشجویی خارج از کشور؟" آیا این عوام‌فریبی نیست که از سوئی وحدت جنبش دانشجویی را غیر ممکن بدانیم و از سوی دیگر شعار "وحدت" را سردهیم، که از یک سو "رسیدن به یک مشی دموکراتیک و ضد امپریالیستی واحد در جنبش دانشجویی خارج از کشور" غیر ممکن اعلام کنیم و از سوی دیگر در همین اعلامیه کذائی بنویسیم: "مشی ما همان مشی جنبش دانشجویی مطابق با منشور کنگره ۱۶..." یعنی همان مشی واحد ضد امپریالیستی و دموکراتیک جنبش دانشجویی است؟

تبلیغ چنین نظریاتی و تعویق امر وحدت جنبش دانشجویی به هنگامی که "سازمان واحد" جنبش در ایران به وجود آید، جز مخالفت با امر وحدت این جنبش و ایجاد یک حرکت یک‌پارچه‌ی ضد امپریالیستی و ضد رژیم دانشجویی و جز تبلیغ پراکندگی صفوف جنبش دانشجویی و "ضرورت" و "اجتناب ناپذیری" آن نیست. و کسانی که چنین نظریاتی را تبلیغ می‌نمایند مطابق با کدام اصول سیاسی و اخلاقی، هر زمان که لازم می‌بینند، خود را مبلغ امر وحدت و دیگران را ناقض آن معرفی می‌نمایند؟

همراه با نفی امر وحدت جنبش دانشجویی به دور یک سیاست ضد امپریالیستی و دموکراتیک واحد، این عده نظریه‌ی به غایت انحرافی و راست‌روانه‌ی همکاری "جبهه واحدی" را به جنبش دانشجویی ما تجویز می‌کنند. اینان معتقدند که از آنجا که وحدت به دور "یک مشی دموکراتیک و ضد امپریالیستی واحد در جنبش دانشجویی..." ممکن نمی‌باشد باید نظریات مختلف با حفظ نظریات و مشی‌های گوناگون و مستقل خود و فعالیت مستقل خویش، بر سر یک سری از مسائل که مورد توافق کلیه آنها است به صورت یک "تجمع" دانشجویی فعالیت مشترک بنمایند.

همان قطعنامه‌ی ۳ مه ۱۹۷۷ که قسمتی از آنرا در فوق نقل نمودیم، پس از نفی امکان وحدت اصولی جنبش دانشجویی در قسمت دوم خود در این مورد چنین اظهار نظر می‌کند: "ولی نظریات مختلف می‌توانند و باید بر سر یک رشته از مسائل اساسی توافق کرده و در یک سازمان واحد

دانشجویی وظایف مبارزاتی خود را انجام دهند". از چنین راه حلی و با توجه به این که "رسیدن به یک مشی دموکراتیک و ضدامپریالیستی واحد در جنبش دانشجویی خارج از کشور... ممکن نمی‌باشد"، چیزی مستفاد نمی‌گردد جز آن که هر یک از بخش‌های دانشجویی مطابق با مشی و سیاست خود فعالیت مستقل خود را دنبال می‌نمایند و در عین حال "برسر یک رشته از مسائل اساسی توافق کرده" و در این زمینه‌ها مشترکا یک سازمان "جبهه واحدی" را تشکیل داده و به فعالیت مشترک دست می‌زنند. یعنی تا آنجا که به فعالیت مستقل بخش‌های مختلف دانشجویی مربوط می‌گردد، حفظ پراکندگی کنونی تجویز می‌گردد و در آنجا که به فعالیت مشترک و "سازمان واحد دانشجویی" متشکل از این بخش‌های مختلف با مشی‌های گوناگون مربوط می‌شود فعالیت بر بنای "مسائل اساسی" مورد توافق کلیه آنها، یعنی فعالیت نه بر بنای یک مشی واحد دموکراتیک و ضدامپریالیستی، بلکه بر بنای مخرج مشترک مشی‌های گوناگون، توصیه می‌گردد.

بنابراین این چنین نظریه ای از یک‌سو در خدمت حفظ پراکندگی کنونی جنبش دانشجویی و از سوی دیگر در خدمت ایجاد یک برنامه کاملاً راست‌روانه برای همکاری "جبهه واحدی" میان این بخش‌های مختلف است. و چه کسی با در نظر گرفتن شرائط کنونی کل جنبش دانشجویی خارج و با تزلزل و تردیدی که در بخش‌های مختلف آن در مورد برخورد قاطع به رژیم شاه و امپریالیسم آمریکا از یک‌سو و دولت ضدخلق شوروی و وابستگان بومی‌اش کمیته مرکزی حزب توده از دیگر سو موجود است، نمی‌داند که مخرج مشترک کلیه این بخش‌ها عاری از قاطعیت ضد رژیم و ضدامپریالیستی و عاری از مواضع کنفدراسیون در مورد کمیته مرکزی حزب توده و دولت ضدخلق شوروی خواهد بود؟ اگر هم کسانی یافت شوند که از این شرائط بی‌اطلاع باشند، مسلماً ادامه دهندگان این قطعنامه و سردمداران حرکت انشعاب‌گرانه کنونی در زمره آنان نیستند!

در خاتمه بی‌جا نیست که نگاهی نیز به ارزیابی و نظریه آن دسته دیگر از "آئوریت‌چی"ها که همان‌طور که قبلاً ذکر شد با انشعاب‌گران ساربروکن اساساً دارای نظریات همانندی هستند ولی این حسن را دارند که نظریاتشان را با صراحت بیش‌تری بیان می‌کنند، بیافکنیم. نشریه درفش در شماره ۶ خود ضمن اشاره به تلاشی شدن کنفدراسیون می‌نویسد: این تلاشی "گذشته از کمیته مرکزی منافع کدام نیروی اجتماعی را در بر گرفته است؟ اگر چه ما خود این تلاشی را بر اساس روابط [ناخوانا] دیگری به هرحال ضروری ارزیابی می‌کنیم، لیکن انگیزه منافع گروهی این فرقه نمی‌توانست با آنچه ما امروز به آن می‌اندیشیم تطابق داشته باشد".

این عده با چنین ارزیابی از "ضرورت‌های" جنبش (بخوانید: ضرورت‌های منافع تفرقه‌افکنانه و انحلال‌طلبانه‌ی حقیر گروهی خویش)، هنگامی که به امر وحدت مجدد جنبش دانشجویی می‌رسند چاره‌ای جز جبهه‌بندی در برابر سیر پیشرفت این امر مقدس جنبش دانشجویی را خوند داشت؟ جالب اینجاست که این همه را نیز نظیر آئوریت‌چی‌های انشعاب‌گر کنونی تحت لوای دروغین "دفاع" از جنبش نوین انقلابی ایران انجام می‌دهند و کار را بدانجا می‌کشند که کوشش به خاطر وحدت جنبش دانشجویی را به مثابه کوشش به خاطر ایجاد جبهه‌ی متفق علیه سازمان‌های انقلابی "ارزیابی" و محکوم نموده و بی‌شرمانه چنین وانمود می‌کنند که منافع سازمان امنیت نیز هم‌سو با چنین کوشش‌هایی است! نشریه‌ی "درفش" ارگان "دانشجویی" این دسته از "آئوریت‌چی"ها، یعنی کسانی که انشعاب‌گران ساربروکن مرتباً از آنها به مثابه "نزدیک‌ترین نظر" به خویش و "مشی رزمنده مدافع جنبش نوین انقلابی" نام می‌برند، در ارزیابی از توطئه‌ی مشترک ارتجاع افسارگسیخته شاه و امپریالیسم فرانسه بر علیه کل جنبش دانشجویی و کنفدراسیون (احیاء) که موجب دستگیری یکی از دبیران کنفدراسیون و یکی از اعضاء فعال فدراسیون فرانسه به اتهام واهی تیراندازی به سوی کیکاوسی رئیس شبکه ساواک در فرانسه و اخراج چهار نفر از فرانسه گردید، ولی نه فقط با همکاری و فعالیت مشترک کلیه بخش‌های جنبش دانشجویی ما درهم شکست، بلکه باعث ایجاد زمینه‌های مناسبی برای نزدیکی بیش‌تر و گام برداشتن به سوی وحدت مجدد جنبش دانشجویی نیز شد، بی‌شرمانه چنین می‌نویسند: "تاکتیک سازمان امنیت شاه مزدور، حمله به نیروهای بینابینی و کوشش برای ایجاد یک جبهه متفق از مخالفین مبارزه مسلحانه در برابر جنبش نوین انقلابی و برای افراد این جنبش بود". (درفش شماره ۶)

در باره کسانی که چنین آشکارا آب تپه‌یر بر توطئه‌های رژیم شاه و امپریالیسم فرانسه می‌ریزند، که به جای افشای این توطئه ارتجاع حملات خود را متوجه کل جنبش دانشجویی می‌نمایند، که در عوض آن که توده را به بسیج و مبارزه بر علیه این توطئه و دیگر توطئه‌های ارتجاع تشویق نمایند و مبارزه یک‌پارچه هزاران توده دانشجوی میهن پرست ایران را که به درهم شکستن این توطئه ارتجاعی انجامید برجسته نمایند و تبلیغ کنند آن را نتیجه "تاکتیک سازمان امنیت" می‌نامند و این مبارزه یک‌پارچه بر علیه ارتجاع ایران و امپریالیسم را "ایجاد جبهه متفق در برابر جنبش نوین انقلابی" قلمداد می‌کنند، چه قضاوتی باید نمود؟

این چنین است ماهیت نظریات ضد وحدت تفرقه‌افکنانی که خود را در پشت پرچم کاذب "دفاع" از جنبش نوین انقلابی ایران پنهان نموده‌اند و چنین اند "متحدین نزدیک" انشعاب‌گران "وحدت" طلب ما!

* * *

انشعاب‌گران اخیر از سازمان دانشجویان ایرانی منطقه سار عضو کنفدراسیون دانشجویان ایرانی (برای احیاء سازمان واحد جنبش دانشجویی)، مکرراً و از جمله در اعلامیه اخیر خویش کوشیده‌اند که خود را مدافع واقعی جنبش نوین انقلابی ایران و کنفدراسیون و هواداران آنرا مخالف این

جنبش معرفی نمایند تا بدین وسیله با سوءاستفاده از احساسات و عواطف شایسته‌ی توده‌ی دانشجو نسبت به جنبش نوین انقلابی ایران به شانتاز و تحریک بر علیه کنفدراسیون دانشجویان ایرانی (برای احیاء...) بپردازند.

اینان با انتساب برخی نظریات نادرست و در مواردی ارتجاعی در مورد بخشی از جنبش انقلابی ایران - سازمان مجاهدین و چریک‌های فدائی - به کنفدراسیون و اعضاء آن (نظریاتی که ساخته و پرداخته ذهن تحریف‌کننده و دروغ‌پرداز خودشان است) مانند این که گویا "عده معدودی در میان دانشجویان ایرانی منطقه سار به تبعیت از اکثریت آمریکا ... با قبول و تأیید و تبلیغ نظریات نادرستی مانند... سازمان‌های چریکی... به دنبال مشی رویزیونیست‌ها و یا بخشی از هئیت حاکمه روانند" و نظایر آنها، گمان می‌کنند با گل پاشیدن به صورت دیگران چهره خود را تابناک می‌کنند! ما می‌دانیم که اگر هزار بار دیگر نیز اعلام داریم که نه تنها چنین نظریاتی را شدیداً تکذیب می‌کنیم، بلکه معتقدیم نظریاتی نظیر نقل قول فوق ارتجاعی است، اگر هزار بار دیگر اعلام کنیم که معتقدیم که این دو سازمان بخشی از جنبش نوین انقلابی ایران را تشکیل می‌دهند و نه فقط از پایداری و مقاومت آنان، بلکه از کلیه مبارزات ضد رژیم‌ی آنان باید وسیعاً حمایت و پشتیبانی کرد، اگر هزار بار دیگر اعلام کنیم که معتقدیم که هر کس که عاری از احساس همبستگی عمیق با سازمان‌های چریکی و دیگر گروه‌ها و سازمان‌های انقلابی ایران باشد شایسته‌ی عنوان ضدامپریالیست نیست، و... باز هم در اعلامیه‌های بعدیشان خواهند نوشت "عده معدودی در میان!!"

این دیگر نهایت عوام‌فریبی است که نظریات نادرستی را به مخالفین خود نسبت دهیم و سپس بر بنای نظریات ساخته و پرداخته خود به "افشاء" آنان بپردازیم! این دیگر نهایت درماندگی سیاسی است. زبان منطق را بسته‌اند و حنجره را به دشنام باز کرده‌اند.

بسیار خوب آقایان! شما به دشنام‌گویی خود ادامه دهید، اما موقتاً اجازه دهید که به این ادعاهای شما از زاویه دیگری نیز نگاه کنیم. شما خود را تنها مدافعین واقعی جنبش نوین انقلابی ایران و مارا مخالف آن قلمداد می‌کنید. قبول می‌کنید که ادعای بزرگی است! و بالاخره هر ادعائی را باید در عمل آزمود. شما برای یک‌بار هم که شده به جای کلی‌بافی و دشنام‌گویی یک مورد، فقط یک مورد، از فعالیتی را که تاکنون در دفاع از این جنبش نوین انقلابی انجام داده‌اید و دیگران نکرده‌اند، به ما و دیگر توده‌های دانشجو نشان دهید و ما تمامی ادعاهای شما را می‌پذیریم. قبول می‌کنید که انتظار کوچکی است برای اثبات ادعای بزرگی! اما اگر از پاسخ به چنین انتظار کوچکی عاجز ماندید، یعنی اگر نتوانستید حتی یک نمونه از فعالیتی را که در "دفاع" از جنبش نوین انقلابی ایران انجام داده‌اید و دیگران نکرده‌اند به ما باز نمایند، آنوقت به این سؤال پاسخ دهید که پس چگونه است که شما که حتی یک مورد مشخص از این "دفاع" را نمی‌توانید باز شمارید مدافعین واقعی جنبش گشته‌اید و کنفدراسیون که کلیه مبارزاتی را که تاکنون در حمایت از جنبش نوین انقلابی ایران و سازمان‌ها و عناصر آن صورت گرفته است، (از ارسال و کیل به ایران تا اعتصاب غذا و مارش و تظاهرات و افشاء رژیم و...) سازمان داده و رهبری نموده است، مخالف این جنبش گشته است؟ شما بالاخره نمی‌خواهید به ما بگوئید که این مدال‌های "افتخاری" که به سینه‌هایتان آویزان کرده اید در کدام جنگ نصیب شما گشته است؟!

با این حال، و با وجود تمامی این شواهد عینی و تجربی آشکار علیه ادعاهای شما، مطمئن هستیم که شما باز هم در آینده کوشش خواهید کرد که بحث را به چنین مجاری انحرافی بکشید تا شاید برای مدت کوتاه دیگری با این عوام‌فریبی‌ها از احساسات و عواطف توده سوءاستفاده نمایید.

این عرصه‌ی "فعالیت" و "دفاع" از جنبش تماماً از آن شما باد! اما در عوض شما نیز اجازه دهید که "موقتاً" زبان منطق باز باشد و راه حنجره به دشنام بسته!

آیا مطالبی که در فوق نوشتیم بدین معنی است که هیچ اختلاف سیاسی در مورد دفاع و حمایت از جنبش نوین انقلابی ایران و چگونگی این دفاع با اینان و دیگر هم نظرانشان نداریم؟ به هیچ وجه چنین نیست! ما دارای اختلافات اصولی در این زمینه با اینان هستیم. اهم این اختلافات سیاسی به قرار زیرند:

یکم، این عده با لگدمال کردن کلیه قانون‌مندی‌های جنبش دمکراتیک، ضدامپریالیستی و توده‌ای دانشجوئی، و با بی‌اعتنائی حیرت‌انگیزی به کلیه تجارب هیجده ساله کنفدراسیون، می‌کوشند تا جنبش دانشجوئی را به زائده‌ی این یا آن سازمان داخل کشور مبدل ساخته و به خیال خود پشت‌جبهه‌ای از آن بسازند. می‌دانیم که با خواندن این سطور موقتاً هم که شده این چنین قصدی را انکار خواهند کرد، همانگونه که در اعلامیه اخیرشان کرده‌اند. اما آیا مگر این نیست که بارها آشکارا از چنین نظریاتی دفاع کرده‌اند؟ مگر همین چند هفته پیش یکی از سردمداران این حرکت انشعاب‌گرانه، یعنی کاردار دفاعی سابق پاریس در اعلامیه خویش به تاریخ ۹ مه ۱۹۷۷ در مورد "جنبش دانشجوئی خارج و ضرورت هر چه بیش‌تر قرار گرفتن آن در خدمت جنبش نوین انقلابی خلق ما و مشخصاً به گرد پیام سازمان مجاهدین خلق ایران" نوشت؟ حال حاشا کنندگان ساربروکنی که در اعلامیه اخیر خویش مدعی می‌گردند که گویا ما به ناروا به آنها چنین نسبت داده‌ایم که می‌خواهند سازمان دانشجوئی را به پشت‌جبهه این یا آن سازمان داخل تبدیل نمایند و بنابراین به "شایعه پراکنی و جعل واقعیات" پرداخته ایم، به ما پاسخ دهند که قرارگرفتن جنبش دانشجوئی خارج "مشخصاً به گرد پیام سازمان مجاهدین خلق ایران"، که پر واضح است منعکس‌کننده ایدئولوژی و مشی سیاسی معینی و نقطه نظر، تحلیل‌ها و مواضع و برنامه‌ی یک سازمان سیاسی معین است، چه معنی دیگری جز تبدیل این جنبش به پشت‌جبهه‌ی آن سازمان سیاسی معین را می‌دهد؟

به اعتقاد ما طرح چنین نظریاتی و کوشش به خاطر پیاده کردن آن هیچ چیز نیست جز ناتوانی در درک ابتدائی‌ترین قانون‌مندی‌های جنبش توده‌ای دانشجویی. بدیهی است که با توجه به این‌که جنبش ضدامپریالیستی، دمکراتیک و توده‌ای دانشجویان در برگیرنده توده‌های دانشجوی با ایدئولوژی‌ها و نظریات سیاسی مختلف است طبیعتاً نمی‌تواند یک ایدئولوژی معین، یک مشی سیاسی خاص یا نظرات و تحلیل‌های یک سازمان معین سیاسی را بپذیرد. این مسئله آنقدر بدیهی است که نیاز به استدلال ندارد. با این حال به نظر می‌رسد اشعاب‌گران اخیر در درک همین بدیهیات نیز درمانده‌اند!

دوم، این عده برخلاف کلیه قانون‌مندی‌های جنبش توده‌ای دانشجویی و تجارب کنفدراسیون معتقد به تبلیغ یک مشی سیاسی خاص از طریق ارگان‌های کنفدراسیون و به نام کنفدراسیون می‌باشند. برای نمونه کاردار دفاعی سابق پاریس در اعلامیه ۹ مه ۱۹۷۷ می‌نویسد: "طی این مدت... با کشف قانون‌مندی‌های مبارزه انقلابی در شرایط دیکتاتوری فاشیستی، جنبش مسلحانه پیش‌تاز توانست با کسب دستاوردهای فراوان مرحله تثبیت را پشت سر گذاشته و با سمتگیری توده‌ای خود به طرف زحمت‌کشان به ویژه طبقه کارگر وارد در مرحله دوم که مرحله توده‌ای شدن مبارزه مسلحانه می‌باشد گردد." (برای مشاهده نمونه‌های دیگری از این تبلیغ مشی به دیگر اعلامیه‌ها و انتشارات این عده از جمله اعلامیه دبیر سابق آمریکا و جزوه "سياهکل" از انتشارات همین دبیر سابق فرهنگی مراجعه کنید).

هر کسی با اندک آشنائی با جنبش ما می‌داند که امروز در کل جنبش انقلابی ایران بر سر این‌که مشی عملیات مسلحانه مشی درست یا نادرستی است و قادر به برانگیختن توده زحمتکش به مبارزه مسلحانه توده‌ای هست یا نیست اختلاف نظریات شدیدی وجود دارد. این اختلاف نظر طبیعتاً در درون کنفدراسیون و کل جنبش دانشجویی نیز وجود دارد. و اگر چه حق طبیعی هر دانشجویی است که در این مورد دارای اعتقادات و نظریات شخصی خودش باشد و حتی این نظریات را به عنوان نظر شخصی خویش تبلیغ نماید، کنفدراسیون و سازمان‌های دانشجویی، درست به خاطر این‌که در برگیرنده توده‌های دانشجوی با ایدئولوژی‌ها و نظریات سیاسی گوناگون اند به هیچ وجه نمی‌تواند در صحت یا عدم صحت یک مشی سیاسی خاص و این‌که این یا آن مشی با "قانون‌مندی‌های مبارزه انقلابی در شرایط دیکتاتوری فاشیستی" وفق می‌دهد یا نمی‌دهد و این‌که مشی عملیات مسلحانه می‌تواند یا نمی‌تواند به "توده‌ای شدن مبارزه مسلحانه" بیانجامد اظهار نظر نمایند. بازهم بحث به توضیح بدیهیات کشید! بنابراین حرف‌مان را با این جمله به پایان می‌رسانیم که وظیفه کنفدراسیون نه تبلیغ این یا آن مشی خاص، بلکه دفاع و پشتیبانی از کلیه مبارزات اقشار و طبقات مترقی ایران و کلیه سازمان‌ها، گروه‌ها و عناصر انقلابی و مترقی ایران است.

سوم، اینان با تبلیغ مدام این نظریه‌ی به غایت انحرافی که گویا کنفدراسیون و جنبش دانشجویی خارج تحت "آئوریت" سازمان‌های سیاسی خارج است، می‌کوشند تا جنبش دانشجویی و کنفدراسیون را به مثابه "الدست" سازمان‌های سیاسی جلوه دهند تا از یک‌سو راه را برای مبارزه برعلیه این سازمان‌ها باز نمایند و از طرف دیگر شرایط را، در ظاهر برای تحمیل "آئوریت" این یا آن سازمان داخل، و در واقع برای تحمیل "آئوریت" نظریات انحرافی خویش مهیا نمایند. در این زمینه این عده از هیچ فرصتی برای حمله و دشنام‌گویی به اپوزیسیون مترقی ایران در خارج از کشور چشم پوشی نکرده تا بدان حد پیش رفتند که حتی کوشیدند تا آکسیون اعتصاب غذای پاریس را که بر علیه توطئه رژیم و امپریالیسم فرانسه سازمان داده شده بود به محلی برای شانتاژ و تحریک برعلیه سازمان‌های مترقی سیاسی خارج از کشور مبدل سازند.

به دیدی این عده دفاع و حمایت از جنبش نوین انقلابی ایران جز از راه تبلیغ و تحریک بر علیه اپوزیسیون مترقی ایران در خارج از کشور میسر نیست. هم‌فکران این عده، یعنی نویسندگان نشریه "درفش" در این کینه‌ورزی نسبت به اپوزیسیون مترقی ایران در خارج از کشور و کنفدراسیون دانشجویان ایرانی (برای احیاء...) تا آنجا پیش رفتند که کلیه صفحات نشریه خود را به جای افشاء جنایات رژیم و امپریالیسم و حمایت از جنبش مردم ایران، به حمله به سازمان‌های مترقی خارج از کشور و بخش‌های مختلف جنبش دانشجویی اختصاص دادند. مقاله‌ی "محاسبه ورشکستگی" این نشریه که در شماره ۴ آن درج گردیده است نمونه روشنی از این سیاست مبارزه با اپوزیسیون مترقی خارج و کنفدراسیون به جای مبارزه با رژیم است. این مقاله در پاراگراف اول خود خبر از جنایات رژیم در به قتل رساندن عده‌ای دیگر از انقلابیون میهن‌پرست ایران می‌دهد. اما بلافاصله پس از اعلام این خبر امر افشای این جنایات رژیم را کاملاً کنار گذاشته و به جای آن لبه حمله خویش را متوجه ۱۶ آذر ارگان کنفدراسیون دانشجویان ایرانی (برای احیاء...) که به افشای این جنایت پرداخته است می‌نماید و اکثر صفحات خود را به آن اختصاص می‌دهد. این نشریه در مورد این جا بجا کردن مبارزه با اپوزیسیون مترقی خارج از کشور و کنفدراسیون به جای مبارزه با رژیم چنین استدلال می‌کند: "اما آنچه که روند بحث ما را در این مقاله در بر می‌گیرد نه باز کردن علت جنایات رژیم می‌باشد. چون این امر مسئله‌ای نیست که در یک مقاله و یا یک کتاب بتوان به آن پاسخ شایسته ای گفت" و اضافه می‌کند "این ارزیابی در حوصله‌ی مختصر حاضر نیست" و بنابراین "هدف این رساله آنست که حوادث اخیر جامعه ایران را یک‌بار از زاویه ای دیگر، متناقض با شعارها، برداشت‌ها و واژه‌های فریبنده نیروهای ستی توضیح دهد. برای نمونه منفی نیز انتخاب ما مقاله‌ای است در شماره ۶ شانزدهم آذر (احیاء...)، (همه نقل قول‌ها از "درفش" شماره ۴ است).

به این ترتیب، "هواداران" دروغین جنبش انقلابی در برابر جنایات رژیم و شکنجه و قتل میهن پرستان انقلابی ایران سکوت می‌کنند، زیرا "این مسئله‌ای نیست که در یک مقاله و یا یک کتاب بتوان به آن پاسخ شایسته ای گفت" (پس بی‌دلیل نیست که در دیگر مقالاتشان نیز فقط به فحاشی به اپوزیسیون مترقی ایران بسنده می‌کنند و با رژیم شاه کاری ندارند) و به جای آن به لجن پراکنی به ارگان کنفدراسیون که جنایات رژیم را افشاء نموده است می‌پردازند. آیا کسانی را که "بازکردن علت جنایات رژیم" در "حاصله مختصر"شان نمی‌گنجد ولی برای فحاشی، لجن‌پراکنی و کینه‌ورزی بر علیه اپوزیسیون مترقی ایران در خارج از کشور و جنبش دانشجویان ایرانی و سازمان آن کنفدراسیون آنقدر حوصله دارند که صفحات بی‌شماری را با لاطائلاتی که شرم مانع از تکرار آنها است سیاه کنند، می‌توان هوادار و مدافعین واقعی جنبش نوین انقلابی ایران دانست؟ انشعاب‌گران ساربروکن در مورد این "متحدین نزدیک" خود به توده دانشجو چگونه پاسخ خواهند گفت؟

به اعتقاد ما جنبش دانشجویی نه تحت "آئوریت" سازمان‌های خارج است و نه می‌تواند تحت "آئوریت" این یا آن سازمان داخل در آید. جنبش دانشجویی جنبشی است توده‌ای و مشی و سیاست این جنبش را توده متشکل در آن تعیین می‌نمایند. اکثریت قریب به اتفاق اعضا و هواداران کنفدراسیون هیچ گونه وابستگی‌ای به سازمان‌های سیاسی داخل و خارج ندارند و این توده عظیم است که سرنوشت جنبش خویش را در پروسه مبارزات خود تعیین می‌نمایند. و بنابراین، کوشش برای تحمیل "آئوریت" معینی به این جنبش و تبلیغ این نظریه انحرافی که کنفدراسیون تحت "آئوریت" جریان‌های سیاسی معینی است و تلاش به خاطر تبدیل ارگان‌های سیاسی و تشکیلاتی جنبش دانشجویی به محلی برای شانتاژ و تحریک بر علیه اپوزیسیون مترقی ایران، "دفاع" و "حمایت" از جنبش نوین انقلابی ایران نیست، برخلاف مصالح آرمان‌های مقدس دمکراتیک و ضدامپریالیستی مردم ایران، برخلاف مصالح جنبش نوین انقلابی ایران و برخلاف مصالح جنبش دانشجویی است.

باری، در فوق بازهم اختلافات خود را با نظریات انحرافی انشعاب‌گران اخیر مختصراً توضیح دادیم. حال جا دارد که با بررسی مختصر سیاست‌های واقعی اینان، یعنی آن مشی و سیاستی که در پوشش "چپ"، "دفاع" از جنبش نوین انقلابی ایران پوشانده است بیافکنیم تا سیاست و درک راست‌روانه اینان از مضمون، توان و وظائف جنبش دمکراتیک به طور کلی و جنبش دانشجویی به طور اخص از پوسته‌ی "چپ" آن خارج شده و آشکارا مشاهده گردد.

امروزه کم‌تر کسی است که در جنبش دمکراتیک و ضدامپریالیستی دانشجویی شرکت داشته باشد و دارای حداقل آشنائی با بحث‌ها و مواضع مختلفی که در ارتباط با مسائل دمکراتیک جنبش و سیاست‌های دمکراتیک مختلفی که توسط بخش‌های مختلف جنبش ارائه داده شده‌اند نباشد. توجیهات اولیه و پرده‌های ابهامی که در ابتداء برخی از این نظریات را می‌پوشاندند، در طی مبارزات چند ساله‌ی درونی کنفدراسیون به کنار زده شدند و نظریات و سیاست‌های مختلف دمکراتیک و ضدامپریالیستی عربان و آشکار رودرروی یکدیگر قرار گرفتند. چهار سال مبارزه‌ی درونی کنفدراسیون بر علیه راست‌روی اگر هیچ حسن دیگری نداشته باشد - که داشت - دست کم این خدمت را به جنبش دانشجویی ما نمود که تقابل دو سیاست کاملاً متضاد و دو برداشت کامل مختلف از مسئله دمکراسی و استقلال، یعنی دمکراتیسم پیگیر و قاطع و دمکراتیسم ناپیگیر و متزلزل، را به بارزترین وجهی آشکار نمود.

مواضع و سیاست پیگیر ضد رژیمی - ضدامپریالیستی کنفدراسیون نه از طریق انتقال خودبخودی مواضع و دستاوردهای جنبش انقلابی ایران به درون کنفدراسیون، بلکه از طریق یک مبارزه آگاهانه چند ساله‌ی سیاسی در درون جنبش دانشجویی ما بین سیاست‌های رفرمیستی و انقلابی، بین دمکراتیسم پیگیر و قاطع و دمکراتیسم ناپیگیر و متزلزل به دست آمد. پس از این همه برخورد نظر و مبارزه، عدم تشخیص حقانیت مواضع و سیاست‌های پیگیر و قاطع ضد رژیمی جنبش دانشجویی ما، آنهم توسط کسانی که خود ناظر بر این مبارزه بوده‌اند، دیگر نمی‌تواند به مثابه اشتباه معرفتی به حساب آید. هر آنچه هست تنها می‌تواند نتیجه بینش و برخورد راست‌روانه‌ی چنین کسانی به ماهیت و توان جنبش دانشجویی به طور اخص و جنبش دمکراتیک توده مردم به طور اعم باشد. و درد این عده نیز همین است.

اینان با استناد درست و نادرست به برخی از نوشته‌های "سازمان مجاهدین خلق ایران" می‌کوشند تا دوباره به کالبد بی‌جان تر "جنبش دانشجویی جنبشی صنفی - سیاسی است" روح تازه‌ای بدمند. غافل از این که اگر این تر سال‌ها پیش که توسط مشی راست درون کنفدراسیون مطرح گردید نتوانست در برابر مبارزه‌ی وسیع توده دانشجو تاب بیاورد و کوچک‌ترین جایی در وجدان بیدار توده نیافت و درهم فرو ریخت، امروز که با آگاهی به مراتب عمیق‌تر و سطح مبارزه‌ی به مراتب عالی‌تری روبرو می‌گردد چه سرنوشت غم‌انگیزی را در انتظار نشسته است.

از این که جنبش دانشجویی از حرکت مبارزاتی قشر معینی از اجتماع (دانشجویان) ناشی می‌گردد، به هیچ‌وجه نمی‌توان به طور مکانیکی به این نتیجه رسید که یکی از خصائل این جنبش ضرورتاً باید صنفی بودن آن باشد. برای تعیین محور تشکل و مشی این جنبش باید علاوه بر شناخت ماهیت و قانون‌مندی‌های عمومی جنبش دمکراتیک و ضدامپریالیستی مردم ایران - که جنبش دانشجویی ما نیز بخشی از آن است - و قانون‌مندی‌های ویژه‌ی جنبش دانشجویی، سطح و مرحله‌ی رشد این جنبش و وظائف و امکانات آن را مورد ارزیابی قرار داد. و چه کسی با حداقل آشنائی با جنبش دانشجویان ایرانی نمی‌داند (آنهائی که نمی‌خواهند بدانند به کنارا!) که این جنبش سال‌هاست که سطح "صنفی - سیاسی" بودن را

پشت سر نهاده است و به مثابه بخشی از جنبش دموکراتیک و ضدامپریالیستی مردم ایران، به مثابه بخشی از جنبش سیاسی ایران، مبارزه می‌نماید؟ این بدین معنا نیست که جنبش دانشجویی ایران دیگر به هیچ یک از نیازهای صنفی دانشجویان نمی‌پردازد یا نباید بپردازد. برعکس هم به وجود چنین نیازهایی قائل هستیم و هم مبارزه به خاطر برآورده شدن آنها را ضروری می‌دانیم. اما نه این نیازها را با خواست‌های اساسی دانشجویان یعنی خواست‌های دموکراتیک و ضدامپریالیستی آنان برابر می‌دانیم و نه معتقدیم که خواست‌های صنفی دانشجویان در مرحله‌ی کنونی می‌تواند به مثابه محور اصلی یا یکی از محورهای اصلی شکل و مبارزه توده دانشجوی به کار گرفته شوند. محور اصلی شکل و مبارزه توده دانشجوی محور مبارزه قاطع برعلیه رژیم و امپریالیسم است. و چنین شکل و مبارزه‌ای خصلتی سیاسی دارد نه صنفی - سیاسی. این راه مبارزات دانشجویان در داخل و هم شکل و مبارزه‌ی دانشجویان در خارج از کشور به تجربه اثبات کرده است. حتی در بسیاری از موارد مشاهده شده است که چگونه توده‌ی دانشجوی به خاطر گسترش مبارزات سیاسی‌اش بسیاری از منافع صنفی‌اش را نیز قربانی نموده است (مثل بسته شدن دانشگاه‌ها و محرومیت از امتحانات و غیره).

بنابراین کوشش برای وانمودن خواست‌ها و منافع صنفی دانشجویان به مثابه یکی از محورهای اصلی شکل و مبارزه توده‌ی دانشجوی چیزی جز تلاش به خاطر پائین آوردن سطح جنبش دانشجویی و کشیدن آن به بیراهه‌های صنفی‌گری نیست. تزلزل این عده در برابر دموکراتیسم پیگیر کنفدراسیون و درک محدود آنان از توان توده‌های دانشجوی ریشه اصلی چنین تمایلاتی در میان این عده است. کوشش بلاانقطاع آنان به مستمسک قرار دادن این یا آن لغت، این یا آن جمله در برخی از اعلامیه‌های واحدهای کنفدراسیون برای مخالفت با سیاست دموکراتیک و ضدامپریالیستی پیگیر و قاطع کنفدراسیون و تحقیر توان رزمنده و قابلیت‌ها و امکانات گسترده توده و جنبش دانشجویی در دامن زدن به یک مبارزه قاطع برعلیه رژیم شاه و امپریالیسم نیز از همین جا ریشه می‌گیرد. راه دیگری نیز ندارند. طبیعتاً تنها کسانی که از درک توان جنبش دانشجویی و امکان تشدید و گسترش مبارزات این جنبش عاجزاند می‌توانند خواهان تنزل سطح این جنبش تا حد یک جنبش صنفی - سیاسی باشند.

همین درک محدود از قابلیت‌های جنبش دانشجویی به طور اخص و جنبش دموکراتیک مردم به طور اعم را به طرز آشکارتری در نشریه‌ی "درفش" ارگان عده‌ای دیگر از اتوریته‌چی‌ها که با انشعاب‌گران از سازمان ساربروکن دارای نظریات اساساً همگونی هستند می‌یابیم. این نشریه در شماره ۲ خود در مورد مضمون جنبش دموکراتیک چنین می‌نویسد: "مبارزه دموکراتیک عبارت است از مبارزه به خاطر گشودن محدوده‌های سرکوب طبقاتی و ایجاد امکانات بیش‌تر و بازتر برای مبارزه طبقاتی. این مبارزه عملاً کوششی است در جهت وادار ساختن طبقه حاکم به اعمال نوع ملایم‌تری از دیکتاتوری طبقاتی". (تاکید از ماست).

طبیعی است کسانی که دارای چنین درک بدوی‌ای از مضمون جنبش دموکراتیک هستند، که رسالت جنبش دموکراتیک مردم ما را به جای از میان برداشتن و نابودی کامل دیکتاتوری طبقات ارتجاعی و کلیه‌ی نظم ارتجاعی - استعماری حاکم بر جامعه که ریشه‌ی تمامی دردهای اجتماع ما است، در رسیدن به نوع "ملایم‌تری از دیکتاتوری طبقاتی" جستجو می‌نمایند، که به جای سرنگونی رژیم مزدور و ضددموکراتیک پهلوی، فقط ملایم‌تر شدن اعمال این دیکتاتوری، کاسته شدن از شدت و وسعت جنایات و خیانت‌های این رژیم را به عنوان وظائف این جنبش تبلیغ می‌نمایند، که به جای استقرار دموکراسی و کسب استقلال کامل ایران به عنوان اولین و مبرم‌ترین وظائف جنبش دموکراتیک، کسب برخی امتیازات در تحت نظام استعماری - ارتجاعی حاکم را وظیفه قلمداد می‌نمایند، آنوقت چه وظیفه دیگری جز وظایفی در همین تنگنای خفقان‌آور رفرمیستی را می‌توانند برای جنبش دموکراتیک و ضدامپریالیستی دانشجویان ایرانی قائل گردند؟!

و در پرتو چنین ارزیابی‌ای، هنگامی که یکی از سردمداران حرکت انشعابی اخیر در زمان حمله ارتجاع ایران و امپریالیسم فرانسه به کنفدراسیون یک‌باره نغمه سر می‌دهد که در کنفدراسیون "تضاد شکل و محتوی" وجود دارد و "یا باید سطح و محتوی شعارها و مضمون سیاسی خود را پائین آورد و یا باید به صورت تشکیلاتی مخفی در آید"، چه برداشتی می‌توان نمود جز آن که با توجه به این که سازمان توده‌ای دانشجویان نمی‌تواند سازمانی مخفی باشد، باید سطح سیاسی شعارهای کنفدراسیون را تنزل داد، و از چنان سیاست‌هایی تبعیت نمود که برای رژیم و امپریالیسم قابل تحمل باشند و آنها را به توطئه برعلیه کنفدراسیون برنیا نگیزند؟ و مخالفت با یکی دیگر از دستاوردهای سیاسی کنفدراسیون، یعنی مواضع کنفدراسیون در مورد دولت ضدخلقی شوروی و ارتجاعی بودن کمیته مرکزی، تحت این عنوان که این مواضع در مخرج مشترک نظریات مختلف جنبش دانشجویی نمی‌گنجد و مانع وحدت "جبهه واحدی" مورد نظر این عده است، آیا چیزی به جز درک راست‌روانه اینان را از مضمون سیاسی جنبش دانشجویی آشکار می‌کند؟ به نظر ما خیر! حال پوشش این درک راست‌روانه از مضمون سیاسی و قابلیت‌ها و وظائف جنبش دانشجویی هر چه می‌خواهد باشد. حتی فکر نمی‌کنیم پوشش "دفاع" از عملیات مسلحانه یکی یا بخشی از سازمان‌های انقلابی داخل نیز عربانی این نظریات را بیوشاند.

باری، ما می‌توانیم صفحات بسیار دیگری را به توضیح نظریات انحرافی این عده اختصاص دهیم. اما بحث خود را در همین جا خاتمه می‌دهیم، چه معتقدیم که اگر کسی جویای حقیقت باشد هم در مشاهدات خویش از عمل کرد این عده و هم در خلال این سطور می‌تواند آن را باز یابد. اگر هم هنوز معدودی باشند که ادعاهای عوام‌فریبانه این عده را حقیقت بپندارند مسلماً در تجربیات آینده خویش به کذب مطلق این ادعاها پی خواهند برد. آنچه اهمیت دارد سیر پیشرفت روزافزون جنبش دانشجویی، گسترش و تعمیق روزافزون مبارزه برعلیه رژیم جنایت‌کار پهلوی و مبارزه به خاطر احیاء سازمان واحد جنبش دانشجویی است. چه تنها در چنین سیر پیشرفتی است که حقیقت تابناک‌تر از همیشه خواهد تابید.

سرنگون باد رژیم مزدور و خودکامه پهلوی

پیروز باد جنبش دمکراتیک و استقلال‌طلبانه مردم ایران

سازمان دانشجویان ایرانی در منطقه سار عضو کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی (برای احیاء سازمان واحد جنبش دانشجویی)

دانشجویان میهن پرست ایران!

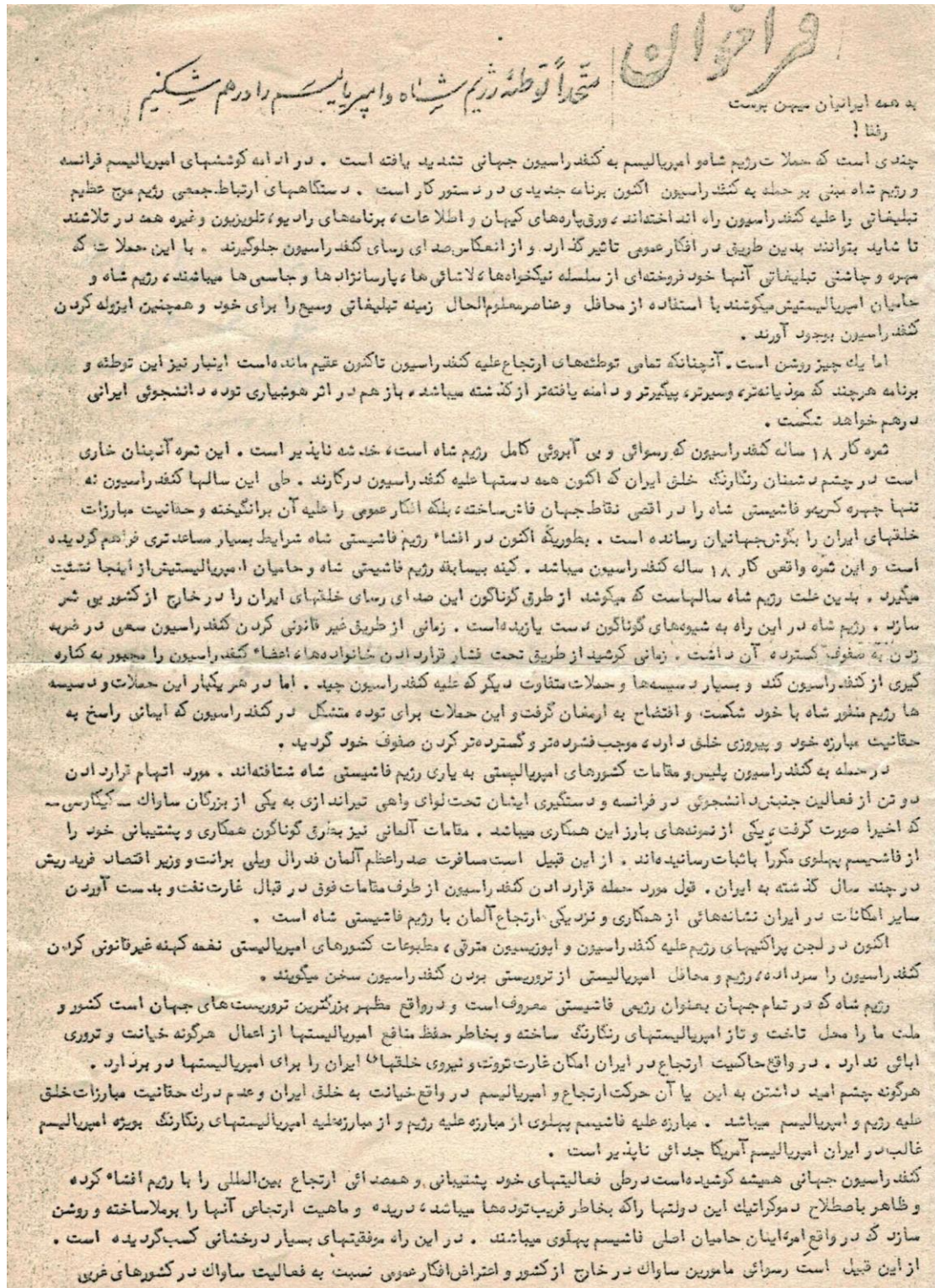
برای مبارزه در راه دمکراسی و استقلال ایران به صفوف متشکل کنفدراسیون دانشجویان ایرانی (برای احیاء سازمان واحد جنبش دانشجویی)

به پیوندید!"

سند شماره ۱۶ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

مندرج در بخش: (علی‌رغم انحلال طلبی و بی‌دورنمایی چپ‌نماها، مبارزه برای اقدامات مشترک ادامه دارد)

فراخوان فدراسیون آلمان مورخ ۱۹۷۷/۰۲/۱۷



که... به اخراج مسئول ایرانی ساواک در سوئیس منجر شد.

خلعتوری وزیر امور خارجه رژیم شاه طی مصاحبه خود از همکاری بسیار نزدیک مقامات "استیسی" آلمان فدرال با ساواک بوده پرداخت و از جانب دیگر عکرمحمد کریمه والد سخنگوی دولت آلمان غربی مبنی بر تصدیق پیشرفته و وقیحانه همکاری مقامات آلمان فدرال با ساواک که ۱۸ سال از این همکاری میگذرد، در واقع این امر آشکاره آشکارتر شد.

رفت:

رشد مبارزات خلقهای ایران که هر روز بیشتر اوج میگیرد و میروند تا با سرنگونی رژیم فاشیستی و نوگرفت شاه و قطع کامل نفوذ امپریالیسم در ایران جامعه‌ای آباد، آزاد، دموکراتیک و شکوفان بنا نهد. رژیم شاه و حامیان امپریالیستش را بواژه انداخته، بدین دلیل است که در کنار ترور وحشیانه و بیسابقه در درون کشور رژیم شاه و دستگاههای ارتجاعی کشورهای امپریالیستی به تشدید حملات خود علیه کنفدراسیون دست یازیده‌اند. این حملات نشان ضعف آنها و حقانیت و توانائی ما میباشد.

ضعف ایشان موفقیت ما و موفقیت بیشتر ما شکست بزرگتری برای آنان است.

باید بیاختیار و این توطئه جدید علیه جنبش دانشجویی را درهم شکست باید همه نیروهای وحدت با حرکت از این واقعیت و کارگزاران هرگونه گروهیگری ضرورت همکاری مشترک را دریابند و همه با هم متحداً حملات رژیم را به شکست مفتوح جدیدی تبدیل کنیم.

دبیران فدراسیون آلمان با ایمان راسخ به مطلب فوق دست بدعوت دو تشکل دانشجویی مترقی (مرکزیت کاولسروعه و مرکزیت فرانکفورت) زده و انتظار داشتیم که در این جلسه بتوان آکسیونهای مشترک تدوین کرد. متأسفانه مرکزیت فرانکفورت با طرح مسائلی که گویا توده‌ها هنوز آمادگی آکسیونهای مشترک را ندارند و یا از طریق طرح مطالب و شعارهایی که اصولاً شرط وحدت کنفدراسیون نیستند، چه رسد به اعمال مشترک، از این همکاری طفره رفت. ما بار دیگر از همه میطلبیم که قدم در راه عمل مشترک نهاده و متحداً با حرکت از نیروی لایزال توده‌ها کلیه توطئه‌های ارتجاع را درهم شکشیم. نمیتوان چشم امید به این یا آن محافل و مراجع داشت باید ابتکار عمل را همپنان در دست گرفت و هیچگاه نمیتوان مبارزه علیه رژیم و امپریالیسم را به سطح مبارزه علیه برخی از ظواهر تنزل داد.

رژیم شاه و امپریالیسم آلمان با حملات اخیر خود همچنین میخواهند این ایده را در افکار عمومی القاء کنند که گویا فعالیت ساواک امری است عادی، ما باید این مسئله را انگیزه یک پرورش و تهاجم بسیار وسیعی توده‌های علیه رژیم فاشیستی شاه و حامیان امپریالیستش ساخته تا این خود جواب دندانشکنی باشد که کنفدراسیون درهم شکستی نیست، زیرا که از پشتیبانی دانشجویان ایرانی و افکار عمومی جهان برخوردار است.

دبیران فدراسیون با حرکت از ضرورت فعالیتهای وسیع مبارزاتی در ادامه بخشنامه مورخه ۷۷/۲/۱۰ دست به تدارک اعتراضات توده‌ای مرکزی زده است. این اعتراضات به علت اهمیت بسیار آن نامحدود خواهند بود.

خواستههای اعتراضات عبارتند از:

- ۱- قطع کلیه تماسهای مقامات آلمانی با ساواک
- ۲- قطع فعالیت ساواک در آلمان اخراج فوری گرداننده معرفی شده ساواک در آلمان و دادستان و امیر خلیلی، پارساکیا و جوان
- ۳- قطع کلیه تشییقات علیه اعضاء کنفدراسیون
- ۴- آزادی بلا مانع فعالیت سیاسی کنفدراسیون

مرکز بر رژیم فاشیستی شاه سگ زنجیری امپریالیسم آمریکا
مرکز بر امپریالیسم فاشیسم و ارتجاع
زنده‌یاد مبارزات خلقهای ایران بخاطر آزادی، استقلال و انقلاب اجتماعی
متحداً توطئه مشترک ساواک و پلیس آلمان را درهم شکشیم
اتحاد - مبارزه - پیروزی
هیئت دبیران فدراسیون آلمان
۷۷/۲/۱۷

سند شماره ۱۶ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

مندرج در بخش: (علی‌رغم انحلال طلبی و بی‌دورنمائی چپ‌نماها، مبارزه برای اقدامات مشترک ادامه دارد)

فراخوان فدراسیون آلمان مورخ ۱۹۷۷/۰۲/۱۷

"فراخوان

متحداً توطئه رژیم شاه و امپریالیسم را درهم شکنیم

به همه ایرانیان میهن پرست

رفقا!

چندی است که حملات رژیم شاه و امپریالیسم به کنفدراسیون جهانی تشدید یافته است. در ادامه کوشش‌های امپریالیسم فرانسه و رژیم شاه مبنی بر حمله به کنفدراسیون اکنون برنامه جدیدی در دستور کار است. دستگاه‌های ارتباط جمعی رژیم موج عظیم تبلیغاتی را علیه کنفدراسیون راه انداخته‌اند، ورق‌پاره‌های کیهان و اطلاعات، برنامه‌های رادیو، تلویزیون و غیره همه در تلاشند تا شاید بتوانند بدین طریق در افکار عمومی تأثیر گذارد و از انعکاس صدای رسای کنفدراسیون جلوگیری کنند. با این حملات که مهره و چاشنی تبلیغاتی آنها خود فروخته‌ای از سلسله نیکخواه‌ها، لاشائی‌ها، پارسائزادها و جاسمی‌ها می‌باشند، رژیم شاه و حامیان امپریالیستش می‌کوشند با استفاده از محافل و عناصر معلوم‌الحال زمینه تبلیغاتی وسیع را برای خود و هم‌چنین ایزوله کردن کنفدراسیون به وجود آورند.

اما یک چیز روشن است. آن چنانکه تمامی توطئه‌های ارتجاع علیه کنفدراسیون تاکنون عقیم مانده است، این بار نیز این توطئه و برنامه هر چند که موزیانه‌تر، وسیع‌تر، پیگیرتر و دامنه‌یافته‌تر از گذشته می‌باشد، بازهم در اثر هوشیاری توده دانشجویی ایرانی درهم خواهد شکست. ثمره کار ۱۸ ساله کنفدراسیون که رسوائی و بی‌آبرویی کامل رژیم شاه است، خدشه‌ناپذیر است. این ثمره آنچنان خاری است در چشم دشمنان رنگارنگ خلق ایران که اکنون همه دست‌ها علیه کنفدراسیون در کارند. طی این سال‌ها کنفدراسیون نه تنها چهره کریه و فاشیستی شاه را در اقصی نقاط جهان فاش ساخته، بلکه افکار عمومی را علیه آن برانگیخته و حقانیت مبارزات خلق‌های ایران را به گوش جهانیان رسانده است. به طوری که اکنون در افشاء رژیم فاشیستی شاه شرایط بسیار مساعدتری فراهم گردیده است و این ثمره واقعی کار ۱۸ ساله کنفدراسیون می‌باشد. کینه بی‌سابقه رژیم فاشیستی شاه و حامیان امپریالیستش از اینجا نشئت می‌گیرد. بدین علت رژیم شاه سال‌هاست که می‌کوشد از طرق گوناگون این صدای رسای خلق‌های ایران را در خارج از کشور بی‌ثمر سازد. رژیم شاه در این راه به شیوه‌های گوناگون دست یازیده است. زمانی از طریق غیرقانونی کردن کنفدراسیون سعی در ضربه‌زدن به صفوف گسترده آن داشت. زمانی کوشید از طریق تحت فشار قرار دادن خانواده‌ها، اعضا کنفدراسیون را مجبور به کناره‌گیری از کنفدراسیون کند و بسیار دسیسه‌ها و حملات متفاوت دیگر که علیه کنفدراسیون چید، اما در هر یک‌بار این حملات و دسیسه‌ها رژیم منقر شاه با خود شکست و افتضاح به ارمغان گرفت و این حملات برای توده متشکل در کنفدراسیون که ایمانی راسخ به حقانیت مبارزه خود و پیروزی خلق دارد، موجب فشرده‌تر و گسترده‌تر کردن صفوف خود گردید.

در حمله به کنفدراسیون پلیس و مقامات کشورهای امپریالیستی به یاری رژیم فاشیستی شاه شتافته‌اند. مورد اتهام قرار دادن دو تن از فعالین جنبش دانشجویی در فرانسه و دستگیری ایشان تحت لوای واهی تیراندازی به یکی از بزرگان ساواک - کی‌کاسی - که اخیراً صورت گرفت، یکی از نمونه‌های بارز این همکاری می‌باشد. مقامات آلمانی نیز به طرق گوناگون همکاری و پشتیبانی خود را از فاشیسم پهلوی مکرراً به اثبات رسانیده‌اند. از این قبیل است مسافرت صدراعظم آلمان فدرال ویلی برانت و وزیر اقتصاد فریدریش در چند سال گذشته به ایران. قول مورد حمله قرار دادن کنفدراسیون از طرف مقامات فوق در قبال غارت نفت و به دست آوردن سایر امکانات در ایران نشانه‌هایی از همکاری و نزدیکی ارتجاع آلمان با رژیم فاشیستی شاه است. اکنون در لجن‌پراکنی‌های رژیم علیه کنفدراسیون و اپوزیسیون مترقی، مطبوعات کشورهای امپریالیستی نغمه کهنه غیرقانونی کردن کنفدراسیون را سر داده، رژیم و محافل امپریالیستی از تروریستی بودن کنفدراسیون سخن می‌گویند.

رژیم شاه که در تمام جهان به عنوان رژیمی فاشیستی معروف است و در واقع مظهر بزرگ‌ترین تروریست‌های جهان است کشور و ملت ما را محل تاخت و تاز امپریالیست‌های رنگارنگ ساخته و به خاطر حفظ منافع امپریالیست‌ها از اعمال هرگونه خیانت و تروری ابائی ندارد. در واقع حاکمیت ارتجاع در ایران امکان غارت ثروت و نیروی خلق‌های ایران را برای امپریالیست‌ها در بردارد.

هرگونه چشم امید داشتن به این یا آن حرکت ارتجاع و امپریالیسم در واقع خیانت به خلق ایران و عدم درک حقانیت مبارزات خلق علیه رژیم و امپریالیسم می‌باشد. مبارزه علیه فاشیسم پهلوی از مبارزه علیه رژیم و از مبارزه علیه امپریالیست‌های رنگارنگ به ویژه امپریالیسم غالب در ایران امپریالیسم آمریکا جدائی‌ناپذیر است.

کنفدراسیون جهانی کوشیده است در طی فعالیت‌های خود پشتیبانی و هم‌صدائی ارتجاع بین‌المللی را با رژیم افشاء کرده و ظاهر به اصطلاح دموکراتیک این دولت‌ها را که به خاطر فریب توده‌ها می‌باشد، دریده و ماهیت ارتجاعی آنها را برملا ساخته و روشن سازد که در واقع امر، اینان حامیان اصلی فاشیسم پهلوی می‌باشند. در این راه موفقیت‌های بسیار درخشانی کسب گردیده است. از این قبیل است رسوائی مامورین ساواک در خارج از کشور و اعتراض افکار عمومی نسبت به فعالیت ساواک در کشورهای غربی که حتی به اخراج مسئول اروپائی ساواک در سوئیس منجر شد. خلعتبری وزیر امور خارجه رژیم شاه طی مصاحبه خود از همکاری بسیار نزدیک مقامات "امنیتی" آلمان فدرال با ساواک پرده برداشت و از جانب دیگر عکس‌العمل گروه والد سخنگوی دولت آلمان غربی مبنی بر تصدیق بی‌شرمانه و وقیحانه همکاری مقامات آلمان فدرال با ساواک که ۱۸ سال از این همکاری می‌گذرد، در واقع این امر آشکار، آشکارتر شد.

رفقا!

رشد مبارزات خلق‌های دربند ایران که هر روز بیش‌تر اوج می‌گیرد و می‌رود تا با سرنگونی رژیم فاشیستی و نوکر صفت شاه و قطع کامل نفوذ امپریالیسم در ایران جامعه‌ای آباد، آزاد، دموکراتیک و شکوفان بنا نهد، رژیم شاه و حامیان امپریالیستش را به واهمه انداخته، بدین دلیل است که در کنار ترور وحشیانه و بی‌سابقه در درون کشور رژیم شاه و دستگاه‌های ارتجاعی کشورهای امپریالیستی به تشدید حملات خود علیه کنفدراسیون دست بازده‌اند. این حملاتشان ضعف آنها و حقانیت و توانائی ما می‌باشد. ضعف اینان موفقیت ما و موفقیت بیش‌تر ما شکست بزرگ‌تری برای آنان است.

باید به با خاست و این توطئه جدید علیه جنبش دانشجویی را درهم شکست، باید همه نیروهای وحدت با حرکت از این واقعیت و کنار گذاردن هرگونه گروهی‌گری ضرورت همکاری مشترک را دریابند و همه با هم متحداً حملات رژیم را به شکست مفتضح جدیدی تبدیل کنیم.

دبیران فدراسیون آلمان با ایمان راسخ به مطالب فوق دست به دعوت دو تشکل دانشجویی مترقی (مرکزیت کارلسروهه و مرکزیت فرانکفورت) زده و انتظار داشتیم که در این جلسه بتوان آکسیون‌های مشترک تدوین کرد. متأسفانه مرکزیت فرانکفورت با طرح مسائلی که گویا توده‌ها هنوز آمادگی آکسیون‌های مشترک را ندارند و یا از طریق طرح مطالب و شعارهایی که اصولاً شرط وحدت کنفدراسیون نیستند، چه رسد به اعمال مشترک، از این همکاری طفره رفت. ما باردیگر از همه می‌طلبیم که قدم در راه عمل مشترک نهاده و متحداً با حرکت از نیروی لایزال توده‌ها کلیه توطئه‌های ارتجاع را درهم شکنیم. نمی‌توان چشم امید به این یا آن محافل و مراجع داشت، باید ابتکار عمل را همچنان در دست گرفت و هیچ‌گاه نمی‌توان مبارزه علیه رژیم و امپریالیسم را به سطح مبارزه علیه برخی از ظواهر تنزل داد.

رژیم شاه و امپریالیسم آلمان با حملات اخیر خود هم‌چنین می‌خواهد این ایده را در افکار عمومی الغاء کنند، که گویا فعالیت ساواک امری است عادی. ما باید این مسئله را انگیزه یک یورش و تهاجم بسیار وسیعی توده‌ای علیه رژیم فاشیستی شاه و حامیان امپریالیستش ساخته، تا این خود جواب دندان شکنی باشد که کنفدراسیون درهم شکستی نیست، زیرا که از پشتیبانی دانشجویان ایرانی و افکار عمومی جهان برخوردار است.

دبیران فدراسیون با حرکت از ضرورت فعالیت‌های وسیع مبارزاتی در ادامه بخشنامه مورخه ۷۷/۲/۱۰ دست به تدارک اعتصاب غذای توده‌ای مرکزی زده است. این اعتصاب غذا به علت اهمیت بسیار آن نامحدود خواهد بود.

خواست‌های اعتصاب غذا عبارتند از:

- ۱- قطع کلیه تماس‌های مقامات آلمانی با ساواک
- ۲- قطع فعالیت ساواک در آلمان، اخراج فوری ۴ گرداننده معرفی شده ساواک در آلمان، دادستان، امیر خلیلی، پارساکیا و جوان
- ۳- قطع کلیه تضييقات علیه اعضاء کنفدراسیون
- ۴- آزادی پلامانع فعالیت سیاسی کنفدراسیون

مرگ بر رژیم فاشیستی شاه سگ زنجیری امپریالیسم آمریکا

مرگ بر امپریالیسم فاشیسم و ارتجاع

زنده باد مبارزات خلق‌های ایران به خاطر آزادی، استقلال و انقلاب اجتماعی

متحداً توطئه مشترک ساواک و پلیس آلمان را درهم شکنیم

اتحاد - مبارزه - پیروزی

هئیت دبیران فدراسیون آلمان

۷۷/۲/۱۷"

سند شماره ۱۷ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

مندرج در بخش: (علی‌رغم انحلال طلبی و بی‌دورنمائی چپ‌نماها، مبارزه برای اقدامات مشترک ادامه دارد)

کوتاه‌بینی سدی در قبال درهم شکستن متحد توطئه شاه- امپریالیسم

کوتاه‌بینی سدی در قبال درهم شکستن متحد توطئه شاه- امپریالیسم

بد نیال بر ملا شدن همکاری ساواک و پلیس مخفی آلمان و اعتراف پیش‌زمانه مقامات آلمانی به این همکاری از جانب سخنگوی دولت آلمان در سال ۱۹۵۹ با اینطرف، باردیگر صحت نظریات کشف راسیون جهانی دانشجویان در این مورد تأیید شد.

اتهامات اخیر رژیم محمد رضا شاه و تکمیل این اتهامات با زمینه سازیهای دولت آلمان در باره "تروریستی" بودن جنبش دانشجویی همراه با اعترافات اخیر سخنگوی دولت آلمان را چگونه باید تعبیر کرد؟

ما بر این عقیده بوده و هستیم که کارزار اخیر تبلیغاتی رژیم که با زمینه سازیهای دولت آلمان تکمیل مییابد در خدمت ممنوعیت جنبش دانشجویی در آلمان و اعتراف وقیحانه اخیر دولت آلمان به همکاری با ساواک اعلان جنگی علنی با جنبش دانشجویی و اپوزیسیون مرفعی خارج از کشور مییابد. حکومت آلمان که به قباح این همکاری واقف بوده و از بدنامی ساواک با خبر است، جرات میکند، واقعیتی را که تنفر و انزجار همگان را بر میانگیزد آشکار کند تا اقدامات بعدی خود را منوط به نتایج انعکاس این اظهارات گرداند. حمله علنی به جنبش دانشجویی، تشدید قانون پناهندگی سیاسی در آلمان برای خارجیان و... از سلسله اقداماتی است که حکومت آلمان مصمم به انجام آنست.

نه تنها حکومت ممالک غربی با تشدید ترور و اختناق در سرکوب مبارزات دموکراتیک خلق خود تلاش میورزند، بلکه با اتکا به حسن مناسبات دوستانه با ایران و چشم داشت به منابع طبیعی کشور ما در سینه چینی علیه جنبش دانش جوان ایرانی در خارج کوتاهی نمیکنند. به عامل فوق که نه زره و نه زیرکانه تمام زشتیهای همکاری با پلیس ایران را میپوشد و افکار را برای قدغن کردن جنبش ما فراهم میکند، تبلیغات برخی محافل جهانی با انگیزه های خاص سیاسی خویش که با مساعی فراوان سوار برگرد تبلیغات افشاگرانه کشف راسیون در فکر انحراف نتایج مبارزات توده دانشجویی به مجاری دیگری هستند، اضافه میکرد. مبارزه متحد و یکپارچه در شرایط کونی جنبش خارج از کشور یگانه جواب صریح و موثری است که میتوان علیرغم تفرقه افکنی در اردو سه خائن کمیته مرکزی که امید خویش را از نفوذ کامل در جنبش دانشجویی هنوز قطع نکرده است، عرضه کرد. با ایمان باین اصل هستی د بیران قد راسیون آلمان با تشکلهای "کارلسروهه" و "فرانکفورت" وارد مذاکره شدند. در تماس تلفنی با "مرکزیت فرانکفورت" آنها اظهار داشتند که برای انجام آکسیونهای مشترک طالب ملاقات با ما بوده و تاکنون موفق به یافتن د بیران قد راسیون آلمان نشده اند!

ما که تصور میکردیم واقفیت سرسخت مبارزه د یه کان "مرکزیت فرانکفورت" را کشوده است، با قلبی آکنده از امید که سرانجام د موارد مهمی از قبیل مبارزه مشترک علیه ساواک و همکاری با پلیس آلمان، پیش‌گیری از ممنوعیت کشف راسیون و اقدام مشترک در زمینه تبلیغاتی و برنامه ریزی برای ککزه بین الطلی عفو د ر آمستردام توافق بعمل خواهد آمد به آنجا رفتیم. ولی آنچه که جلب نظر میکرد از همان بدو امر روشن بود. هدف از این نشست نه کوشش در جهت برگزاری اقدامات معین مشترک، بلکه مانوری برای توجیه عدم همکاری مشترک در قبال توده دانشجویی بود. کوتاه نظری فرقه ای آنچنان د یه کان "مرکزیت فرانکفورت" را به ناپینائی د چار ساخته که قادر به درک اهمیت روز افزون وظائف حاد و عظیمی که در قبال جنبش دانشجویی قرار دارد نیست. آنها استدلال میکردند که توده های معتقد به منشی فرانکفورت آمادگی هماهنگی در مبارزه مشترک ضد رژیمی را ندارند، معلوم نبود که اگر "مرکزیت فرانکفورت" این نتیجه مشعشانه را در قبال از تماس مشترک کسب کرده، چه لزومی به برگزاری نشست مشترک د یه است؟ آنگاه "مرکزیت فرانکفورت" که مترصد یافتن بهانه ای برای خلاصی از مخصصه وحدت عمل بود، جلسه را به بازجویی کشید و کوشید بر سر شعارهای وحدت علنی که با اصل انجام آن توافقی نداشت اختلاف نظر بیاورد و با اتکا به وجود اختلاف نظر پیشنهاد وحدت عمل را منتفی بداند. این "مرکزیت" تلاش نمود نقطه نظرهای قد راسیون آلمان را در مورد ابر قدرت شوروی و سازمانهای رزنده چریکی درون کشور جويا شود. تا شاید در نتیجه بیانی نادقیق، استدلال عدم همکاری مشترک را از زبان د بیران قد راسیون آلمان بیاورد. آنها میگفتند اگر همکاری مطرح باشد تازه بعد از آن شعار های سیاسی مطرح خواهد بود و آنگاه شرائطی را میگذاردند که حتی شرط وحدت در کشف راسیون جهانی هم نیست، تا چه برسد به وحدت عمل.

بنظر آنها قد راسیون آلمان باید بطور کلی و نه در آکسیون مشخص فوق از افشا ابر قدرت شوروی که بغارت بی آسان خلق ما مشغول است احتراز جوید و عملاً خط بطلانی بر عضویه ککزه ۱۶ کشف راسیون میکشیدند و سپس میخواستند شر

وحدت عمل مشترک را بنحوی قبول محوری بودن مبارزه مسلحانه به مثابه یگانه راه صحیح نیل به مقصود، قرار دهند، امری که حتی در تشکیک خود آنها مورد توافق نیست. آنها جلسه برنامه ریزی برای وحدت عمل را با جلسه تکیه بر اختلافات عوضی گرفته بودند و وحدت عمل مشخص را شمره توافق کامل بر سر مشی میدانستند. پس از اینکه تمام کوششهای آنها برای یافتن بهانه ای بی نتیجه ماند و دبیران فدراسیون مواضع قاطع جنبش دانشجویی را در رابطه با امپریالیسم یویزه امپریالیسم آمریکا و سیاست ضد خلقی شوروی این ابر قدرت استیلا گریبان کردند و نقطه نظرهای جنبش دانشجویی را در دفاع مصممانه از حقانیت مبارزات خلق در گلیه اشکال آن صرف نظر از مشی ایدئولوژیکی مسلط بر آنان بیسان داشتند. "مرکزیت فرانکفورت" سفره دل را گشود و اظهار داشت: "ما از وحدت عمل این رامیفهمیم که آکسیونهای خود را با اطلاع یکدیگر انجام دهیم تا یکدیگر را تلافی نکنند." و یکی از اعضا این "مرکزیت" تا بانجا پیش رفت که گفت: "شما میتوانید در شهرهایی که ما نیستیم اعلامیه دهید و آکسیون خودتان را بگذارید." گوئی انجام چنین اقداماتی محتاج اجازه از "مرکزیت" فرانکفورت بود و برای رسیدن باین نتایج بدیسی نیازی بتشکیل جلسه مشترک و صرف این همه نیروی مادی و معنوی بوزمراکز تمام تشکیکهای مترقی دانشجویی کرد آمده بودند تا یک اصل همه دانسته را بار دیگر مورد تصویب قرار دهند. بنظر این "مهربری با کیاست" وحدت عمل بدان معنی است که هرکس مستقلا نه کار خود را از پیش برد و تنها تشکیکهای دیگر را از برنامه خود مطلع نماید که اقدامات ضروری را برای خنثی کردن نتایج مطلوب و یا نامطلوب احتمالی برهواداران خود بعمل آورند.

قلم ما فاقد آن توانائی است تا بتواند چنین کوتاهی و مانورهای ناصادقانه را تشریح و ترسیم کند. بنظر مآهده "مرکزیت فرانکفورت" ایجاد وحدت عمل در مبارزه علیه فعالیت ساواک در آلمان نبود و با این نیت بنشست نیامد تا همکوشی و هماهنگی در آموستردام را فراهم آورد. آنها با این نیت آمدند تا در مقابل فشار توده هائی که هنوز از این "مرکزیت" انتظار معجزه ای را دارند، نمائی از تمایلی بوحده تعرضه کنند و عدم تحقق آنرا نتیجه شرایط "عجیب و غریبی" که دبیران فدراسیون آلمان پیشنهاد داده اند و نامود گردانند. ما که مطمئن بودیم که این "رهبران" ناچارا بغریبکاری متوسل میشوند تا بنسکین افکار و احساسات توده ها ببرد ازند و جلسه وحدت عملی برگزار کنند که وحدت عمل در آن سرنگیرد، بپخش نظریه خود اقدام کردیم و یقین داریم که "مرکزیت فرانکفورت" چاره ای جز سکوت درقبال آن ندارد. البته او مختار است بجعل واقعیات نشست مشترک ببرد از، ولی ما بار دیگر اعلام میکنیم که شعارهای پیشنهادی ما در این آکسیون معین در رکاب شعارهائی بود که در تظاهرات شکوهمند ۲۷ نوامبر گلبا اعلام داشتیم و شرایط آنرا نیز در قطعنامه وحدت شورایمائی گفت فدراسیون جهانی برشته تحریر در آوردیم.

ما معتقدیم حقانیت پیشنهاد ما هرروز بیشرعیان میگردد و بخشهای وسیعتری را در بر میگیرد، زیرا در جائیکه پای مبارزه علیه دستگاه جهانی ساواک است، در زمانی که توطئه مهنوعیت گفت فدراسیون در کار است، در لحظه ای که در زمان دغل کاربین الملی مترصد دستبرد بشمره مبارزات ۱۷ ساله جنبش دانشجویی اند، جای هیچ تاخلی نیست، تنها یگانگی در عمل ضامن پیروزی ماست. درست است که "مرکزیت فرانکفورت" با تجربه اندوزی، این بار زیرگانه تر رفتار کرد و مهر و آدرس را شرط وحدت قرار داد ولی این تفاوت در شکل تفاوت محتوی را به همراه ندانیم. این بار آنها مسائلی را شرط وحدت عمل قرار دادند که از بد و امر بعملی نبودن آن واقف بودند.

فدراسیون آلمان که موفق نشد اعتصاب غذا و تظاهرات مشترکی را بر اساس دستاورد های ۲۷ نوامبر با "مرکزیت فرانکفورت" برگزار کند، از روز دوشنبه ۲۸ / ۲ / ۷۷ باعتصاب غذا در شهر بین بخاطر اعتراض به همکاری پلیس آلمان و ایران مبادرت خواهد ورزید و البته باز هم بدون اجازه "مرکزیت فرانکفورت". باشد تا سرسختی واقعیت آنان را از خواب غفلت بیدار کند.

هیات دبیران فدراسیون آلمان
۲۷ / ۲ / ۷۵

سند شماره ۱۷ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

مندرج در بخش: (علی‌رغم انحلال طلبی و بی‌دورنمائی چپ‌نماها، مبارزه برای اقدامات مشترک ادامه دارد)

کوتاه‌بینی سدی در قبال درهم شکستن متحد توطئه شاه-امپریالیسم

"کوتاه‌بینی سدی در قبال درهم شکستن متحد توطئه شاه-امپریالیسم"

به دنبال برملاشدن همکاری ساواک و پلیس مخفی آلمان و اعتراف بی‌شرمانه مقامات آلمانی به این همکاری از جانب سخنگوی دولت آلمان فدرال از سال ۱۹۵۹ به این طرف، بار دیگر صحت نظریات کنفدراسیون جهانی دانشجویان در این مورد تأیید شد. اتهامات اخیر رژیم محمدرضا شاه و تکمیل این اتهامات با زمینه‌سازی‌های دولت آلمان در باره "تروریستی" بودن جنبش دانشجویی همراه با اعترافات اخیر سخنگوی دولت آلمان را چگونه باید تعبیر کرد؟

ما براین عقیده بوده و هستیم که کارزار اخیر تبلیغاتی رژیم که با زمینه‌سازی‌های دولت آلمان تکمیل می‌یابد در خدمت ممنوعیت جنبش دانشجویی در آلمان و اعتراف وقیحانه اخیر دولت آلمان به همکاری با ساواک اعلان جنگی علنی با جنبش دانشجویی و اپوزیسیون مترقی خارج از کشور می‌باشد. حکومت آلمان که به قیاحت این همکاری واقف بوده و از بدنامی ساواک با خبر است، جرات می‌کند، واقعیتی را که تنفر و انزجار همگان را برمی‌انگیزد آشکار کند تا اقدامات بعدی خود را منوط به نتایج انعکاس این اظهارات گرداند. حمله علنی به جنبش دانشجویی، تشدید قانون پناهندگی سیاسی در آلمان برای خارجیان و... از سلسله اقداماتی است که حکومت آلمان مصمم به انجام آنست.

نه تنها حکومت ممالک غربی با تشدید ترور و اختناق در سرکوب مبارزات دموکراتیک خلق خود تلاش می‌ورزند، بلکه با اتکاء به حسن مناسبات دوستانه با ایران و چشم داشت به منابع طبیعی کشور ما در دسیسه‌چینی علیه جنبش دانشجویان ایرانی در خارج کوتاهی نمی‌کنند. به عامل فوق که ذره ذره و زیرکانه تمام زشتی‌های همکاری با پلیس ایران را می‌شوید و افکار را برای قدغن کردن جنبش ما فراهم می‌کند، تبلیغات برخی محافل جهانی با انگیزه‌های خاص سیاسی خویش که با مساعی فراوان سوار برگرده تبلیغات افشاء‌گرانه کنفدراسیون در فکر انحراف نتایج مبارزات توده دانشجویی به مجاری دیگری هستند، اضافه می‌گردد. مبارزه متحد و یک‌پارچه در شرایط کنونی جنبش خارج از کشور یگانه جواب صریح و موثری است که می‌توان علی‌رغم تفرقه‌افکنی دارودسته خائن کمیته مرکزی که امید خویش را از نفوذ کامل در جنبش دانشجویی هنوز قطع نکرده است، عرضه کرد. با ایمان به این اصل هئیت دبیران فدراسیون آلمان با تشکیل‌های "کارلسروهه" و "فرانکفورت" وارد مذاکره شدند. در تماس تلفنی با "مرکزیت فرانکفورت" آنها اظهار داشتند که برای انجام آکسیون‌های مشترک طالب ملاقات با ما بوده و تاکنون موفق به یافتن دبیران فدراسیون آلمان نشده‌اند! ما که تصور می‌کردیم واقعیت سرسخت مبارزه دیدگان "مرکزیت فرانکفورت" را گشوده است، با قلبی آکنده از امید که سرانجام در موارد مهمی از قبیل مبارزه مشترک علیه ساواک و همکاری با پلیس آلمان، پیش‌گیری از ممنوعیت کنفدراسیون و اقدام مشترک در زمینه تبلیغاتی و برنامه‌ریزی برای کنگره بین‌المللی عفو در آمستردام توافق به عمل خواهد آمد به آنجا رفتیم. ولی آنچه که جلب نظر می‌کرد از همان بدو امر روشن بود. هدف از این نشست نه کوشش در جهت برگزاری اقدامات معین مشترک، بلکه مانوری برای توجیه عدم همکاری مشترک در قبال توده دانشجوی بود. کوتاه‌نظری فرقه‌ای آنچنان دیدگان "مرکزیت فرانکفورت" را به ناپینائی دچار ساخته که قادر به درک اهمیت روزافزون وظائف حاد و عظیمی که در قبال جنبش دانشجویی قرار دارد نیست. آنها استدلال می‌کردند که توده‌های معتقد به مشی فرانکفورت آمادگی هم‌آهنگی در مبارزه مشترک ضد رژیمی را ندارند، معلوم نبود که اگر "مرکزیت فرانکفورت" این نتیجه مشعشانه را در قبل از تماس مشترک کسب کرده، چه لزومی به برگزاری نشست مشترک دیده است؟ آنگاه "مرکزیت فرانکفورت" که مترصد یافتن بهانه‌ای برای خلاصی از مخمصه وحدت عمل بود، جلسه را به بازجویی کشید و کوشید بر سر شعارهای وحدت عملی که با اصل انجام آن توافقی نداشت اختلاف نظر بیابد و با اتکاء به وجود اختلاف نظر پیشنهاد وحدت عمل را منتفی بداند. این "مرکزیت" تلاش نمود نقطه نظرهای فدراسیون آلمان را در مورد ابرقدرت شوروی، سازمان‌های رزمنده چریکی درون کشور جویا شود. تا شاید در نتیجه بیانی نادقیق، استدلال عدم همکاری مشترک را از زبان دبیران فدراسیون آلمان بیاورد. آنها می‌گفتند اگر همکاری مطرح باشد تازه بعد از آن شعارهای سیاسی مطرح خواهد بود و آنگاه شرایطی را می‌گذارند که حتی شرط وحدت در کنفدراسیون جهانی هم نیست، تا چه برسد به وحدت عمل.

به نظر آنها فدراسیون آلمان باید به طور کلی و نه در آکسیون مشخص فوق از افشاء ابرقدرت شوروی که به غارت بی‌امان خلق ما مشغول است احتراز جوید و عملاً خط بطلانی بر مصوبه کنگره ۱۶ کنفدراسیون می‌کشیدند و سپس می‌خواستند شرط وحدت عمل مشترک را به نحوی قبول محوری بودن مبارزه مسلحانه به مثابه یگانه راه صحیح نیل به مقصود، قرار دهند، امری که حتی در تشکل خود آنها مورد توافق نیست. آنها جلسه برنامه‌ریزی برای وحدت عمل را با جلسه تکیه بر اختلافات عوضی گرفته بودند و وحدت عمل مشخص را ثمره توافق کامل بر سر مشی می‌دانستند. پس از این که تمام کوشش‌های آنها برای یافتن بهانه‌ای بی‌نتیجه ماند و دبیران فدراسیون مواضع قاطع جنبش دانشجویی را در رابطه با

امپریالیسم و به ویژه امپریالیسم آمریکا و سیاست ضدخلقی شوروی این ابر قدرت استیلاگر بیان کردند و نقطه نظرهای جنبش دانشجویی را در دفاع مصممانه از حقانیت مبارزات خلق در کلیه اشکال آن صرف نظر از مشی ایدئولوژیکی مسلط بر آنان بیان داشتند. "مرکزیت فرانکفورت" سفره دل را گشود و اظهار داشت: "ما از وحدت عمل این را می فهمیم که آکسیون های خود را با اطلاع یکدیگر انجام دهیم تا یکدیگر را تلافی نکنند". و یکی از اعضا این "مرکزیت" تا به آنجا پیش رفت که گفت: "شما می توانید در شهرهایی که ما نیستیم اعلامیه دهید و آکسیون خودتان را بگذارید". گوئی انجام چنین اقداماتی محتاج اجازه از "مرکزیت" فرانکفورت بود و برای رسیدن به این نتایج بدیهی نیازی به تشکیل جلسه مشترک و صرف این همه نیروی مادی و معنوی بود. مراکز تمام تشکلهای مترقی دانشجویی گرد آمده بودند تا یک اصل همه دانسته را بار دیگر مورد تصویب قرار دهند. به نظر این "رهبری با کیاست" وحدت عمل بدان معنی است که هر کس مستقلانه کار خودش را از پیش برد و تنها تشکلهای دیگر را از برنامه خود مطلع نماید که اقدامات ضروری را برای خنثی کردن نتایج مطلوب و یا نامطلوب احتمالی برهواداران خود به عمل آورند.

قلم ما فاقد آن توانائی است تا بتواند چنین کوتاه بینی و مانورهای ناصداقانه را تشریح و ترسیم کند. به نظر ما هدف "مرکزیت فرانکفورت" ایجاد وحدت عمل در مبارزه علیه فعالیت ساواک در آلمان نبود و با این نیت به نشست نیامد تا هم کوشی و هم آهنگی در آمستردام را فراهم آورد. آنها با این نیت آمدند تا در مقابل فشار توده هایی که هنوز از این "مرکزیت" انتظار معجزه ای را دارند، نمائی از تمایل به وحدت عرضه کنند و عدم تحقق آن را نتیجه شرایط "عجیب و غریبی" که دبیران فدراسیون آلمان پیشنهاد داده اند واثمود گردانند. ما که مطمئن بودیم که این "رهبران" ناچاراً به فریبکاری متوسل می شوند تا به تسکین افکار و احساسات توده ها بپردازند و جلسه وحدت عملی برگزار کنند که وحدت عمل در آن سرنگیرد، به بخش نظریه خود اقدام کردیم و یقین داریم که "مرکزیت فرانکفورت" چاره ای جز سکوت در قبال آن ندارد. البته او مختار است به جعل واقعیات نشست مشترک بپردازد، ولی ما بار دیگر اعلام می کنیم که شعارهای پیشنهادی ما در این آکسیون معین در کادر شعارهایی بود که در تظاهرات شکوه مند ۲۷ نوامبر کتبا اعلام داشتیم و شرایط آن را نیز در قطعنامه وحدت شورای عالی کنفدراسیون جهانی به رشته تحریر درآوردیم.

ما معتقدیم حقانیت پیشنهاد ما هر روز بیش تر عیان می گردد و بخش های وسیع تری را در برمی گیرد، زیرا در جایی که پای مبارزه علیه دستگاه جهنمی ساواک است، در زمانی که توطئه ممنوعیت کنفدراسیون در کار است، در لحظه ای که دزدان دغلکار بین المللی مترصد دستبرد به ثمره مبارزات ۱۷ ساله جنبش دانشجویی اند، جای هیچ تاملی نیست، تنها یگانگی در عمل ضامن پیروزی ماست. درست است که "مرکزیت فرانکفورت" با تجربه اندوزی، این بار زیرکانه تر رفتار کرد و مهر و آدرس را شرط وحدت قرار نداد، ولی این تفاوت در شکل، تفاوت محتوی را به همراه نداشت. این بار آنها مسائلی را شرط وحدت عمل قرار دادند که از بدو امر به عملی نبودن آن واقف بودند.

فدراسیون آلمان که موفق نشد اعتصاب غذا و تظاهرات مشترکی را بر اساس دستاوردهای ۲۷ نوامبر با "مرکزیت فرانکفورت" برگزار کند، از روز دوشنبه ۲۸/۲/۷۷ به اعتصاب غذا در شهر بن به خاطر اعتراض به همکاری پلیس آلمان و ایران مبادرت خواهد ورزید و البته بازهم بدون اجازه "مرکزیت فرانکفورت".

باشد تا سرسختی واقعیت، آنان را از خواب غفلت بیدار کند.

هیات دبیران فدراسیون آلمان

" ۷۷/۲/۲۵ "

سند شماره ۱۸ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

مندرج در بخش: (علی رغم انحلال طلبی و بی دورنمائی چپ‌نماها، مبارزه برای اقدامات مشترک ادامه دارد)

چه کسانی پاسداران سنن و دستاوردهای درخشان کنفدراسیون جهانی هستند

چه کسانی پاسداران سنن و دستاوردهای درخشان کنفدراسیون جهانی هستند ؟

جنش دانشجوئی خارج از کشور بر هیبری کنفدراسیون جهانی در طی هفده سال مبارزه بی امان خود علیه رژیم فاشیستی شاه و حامیان امپریالیستی آن، بویژه امپریالیست آمریکا به دست آورد های گرانبائی رسیده است . یکی از این دستاوردها محکم کردن سیاست ضد خاکی و ضد انقلابی شوروی در سطوح ایران و جهان و افشای توکر بومی وی دارودسته خائن و ارتجاعی کمیته مرکزی میباشد . بعد از انشعاب در درون جنش دانشجوئی که یکی از دلایل عمده آن تزلزل بخشی از نیروی اپوزیسیون یعنی "مرکزیت فرانکفورت" در مقابل ابر قدرت شوروی و توکران ایرانی آنها یعنی کمیته مرکزی میباشد . سبب شد روئل بگیران دربار کرطین که سالهاست کنفدراسیون جهانی بحق آنها را از صفوف خود طرد کرده بود ، به طرفداری از "کنفدراسیون شماره ۱" بپردازند . در روز پنجم آپریل که "مرکزیت فرانکفورت" بر علیه همکاری ساواک و سیاست "امنیت" آلمان تظا هراتی ترتیب داده بود برای اولین بار بعد از طرد دارودسته کمیته مرکزی از صفوف کنفدراسیون این خائنین به علت تزلزل رهبران "مرکزیت فرانکفورت" در مبارزه علیه کمیته مرکزی به خود اجازه دادند که با همضطران آلمانیان در این تظا هرات شرکت جسته واز چند روز قبل با پیشش فراخوان فارسی و آلمانی ۳۱ مارس که اعضا کنندگان آن سالیان سال است که از طرف جنش دانشجوئی ما بحق مهر خائن و ارتجاعی بر پیشانی اشان خورده ، از تظا هرات پشتیبانی نمایند . در هنگام تظا هرات بود که برای عوامفریبی و توجیه تزلزل رهبران "مرکزیت فرانکفورت" اعلا میهای به زبان فارسی بیرون دادند تا لا اقل در مقابل توده های که ازصمیم قلب به خلق عشق و به رژیم فاشیستی شاه و حامیانش کینه می ورزند ، خجل نباشند .

رهبران "مرکزیت فرانکفورت" لا زم ندید که اعلا میهای بزبان آلمانی پخش شود زیرا در این صورت سازمل زرد اشپارتاکوس که در رهبری فاسد - اسفند مهی ایفا می کند دلگیری شد و ممکن بود در تظا هرات شرکت نکند .

باری روز پنجم آپریل سازمان زرد جوانان دمکرات در پیش بدوش بخشی از اپوزیسیون شرقی در تظا هرات شرکت کردند و این لکه رنگی است که تا اید بر پیشانی این "مرکزیت" میباشد . "مرکزیت فرانکفورت" اجازه داد تا دارودسته کمیته مرکزی دوشادوش آنان تظا هرات کنند ولی از وحدت عمل با نیروهای خلقی در مقابل تشیبات ساواک و پلیس کشورهای امپریالیستی سر باز زد . بعنوان مثال : تظا هرات ۲۷ نوامبر در فرانکفورت تظا هرات پانزدهم مارس در بن نمونه مشخص دیگر تزلزل این مرکزیت در مقابل کمیته مرکزی در شهر گیسن میباشد . چندی است که دارودسته خائن کمیته مرکزی به کمک همضطران آلمانی خود میز کتابی در محل منزای گیسن برپا میکند سازمان ما بر مبنای مواضع و قطعنامه های کنفدراسیون جهانی در افشا و طرد این دارودسته ضد خلقی و ضد انقلابی بپا خواست و در این رابطه به واحد وابسته به "مرکزیت فرانکفورت" در گیسن پیشنهاد کرد در این افشا گری که بخاطر حفظ یکی از دست آورد های شرقی کنفدراسیون جهانی است ، با ما همکاری کنند اما تزلزل و بمقبر برگشت این "مرکزیت" به این سیاستداران اجازه نداد که در این ابتهاگر شرکت کنند .

ما معتقدیم قطعنامه های راکه "مرکزیت فرانکفورت" در کنگره های خود در رابطه با شوروی و کمیته مرکزی بتصویب میرساند فقط در خدمت عوامفریبی توده های دانشجوئی بود و هیچ ضامن اجرایی ندارد و تنها جهت قاب گرفتن و آویزان نمودن در "دفتر خانه" آنان میباشد . باشد سرسختی مبارزات توده های دانشجو این "مرکزیت" را از نیمه راه باز گرداند .

دوستان و ایرانیان میهن پرست !

علیرغم توطئه های دارودسته کمیته مرکزی و سازمان زرد جوانان دمکرات آنها ، با وجود تزلزل ورد همکاری در اکسیون مشترک از طرف سازمان وابسته به "مرکزیت فرانکفورت" در گیسن ، سازمان ما از دستاوردهای شرقی کنفدراسیون مانند مردمک چشم خویش حفاظت نموده و تا افشا و طرد کامل این دارودسته ضد خلقی از پای نخواهد نشست و در این زمینه خواستار همکاری بیدریغ تمام دانشجویان مبارز است .

زننده یاد وحدت مبارزه جویانه توده دانشجو ! - مرگ امپریالیسم ! - مرگ بر امپریالیسم !

مرگ بر رژیم فاشیستی شاه سک زنجیری امپریالیسم آمریکا ! - مرگ امپریالیسم آمریکا ، دشمن عمده خلقهای ایران !

مرگ بر ابر قدرت شوروی وستون پنجم آن کمیته مرکزی ! - اتحاد - مبارزه - پیروزی !

رفقای عزیز - از شما دعوت میشود در جلسه واقعی انجمن محصلین و دانشجویان ایرانی که همه هفته روزهای جمعه در محل اداره خارجیه اطابق ۱۰۴ برگزار میگردد شرکت نمائید .

سازمان دانشجویان ایرانی شهر گیسن ، عضو کنفدراسیون جهانی

سند شماره ۱۸ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

مندرج در بخش: (علی‌رغم انحلال طلبی و بی‌دورنمایی چپ‌نماها، مبارزه برای اقدامات مشترک ادامه دارد)

چه کسانی پاسداران سنن و دستاوردهای درخشان کنفدراسیون جهانی هستند

"چه کسانی پاسداران سنن و دستاوردهای درخشان کنفدراسیون جهانی هستند؟"

جنش دانشجویی خارج از کشور به رهبری کنفدراسیون جهانی در طی هفده سال مبارزه بی‌امان خود علیه رژیم فاشیستی شاه و حامیان امپریالیستی‌اش به ویژه امپریالیست آمریکا به دستاوردهای گرانبهای رسیده است. یکی از این دستاوردها محکوم کردن سیاست ضدخلقی و ضدانقلابی شوروی در سطوح ایران و جهان و افشاء نوکر بومی وی دارودسته خائن و ارتجاعی کمیته مرکزی می‌باشد. بعد از انشعاب در درون جنبش دانشجویی که یکی از دلائل عمده آن تزلزل بخشی از نیروی اپوزیسیون یعنی "مرکزیت فرانکفورت" در مقابل ابرقدرت شوروی و نوکران ایرانی آنها یعنی کمیته مرکزی می‌باشد، سبب شد روبل‌گیران دربار کرملین که سال‌ها است کنفدراسیون جهانی به حق آنها را از صفوف خود طرد کرده بود، به طرفداری از "کنفدراسیون شماره ۱" بپردازند. در روز پنجم آپریل که "مرکزیت فرانکفورت" برعلیه همکاری ساواک و سازمان "امنیت" آلمان تظاهراتی ترتیب داده بود برای اولین بار بعد از طرد دارودسته کمیته مرکزی از صفوف کنفدراسیون این خائنین به علت تزلزل رهبران "مرکزیت فرانکفورت" در مبارزه علیه کمیته مرکزی به خود اجازه دادند که با هم‌نظران آلمانی‌شان در این تظاهرات شرکت جسته و از چند روز قبل با پخش فراخوان فارسی و آلمانی ۳۱ مارس که امضاء کنندگان آن سالیان سال است که از طرف جنبش دانشجویی ما به حق مهر خائن و ارتجاعی بر پیشانی‌شان خورده، از تظاهرات پشتیبانی نمایند. در هنگام تظاهرات بود که برای عوام‌فریبی و توجیه تزلزل رهبران "مرکزیت فرانکفورت" اعلامیه‌ای به زبان فارسی بیرون دادند تا لاقل در مقابل توده‌هایی که از صمیم قلب به خلق عشق و به رژیم فاشیستی شاه و حامیانش کینه می‌ورزند، لاقل خجل نباشند.

رهبران "مرکزیت فرانکفورت" لازم ندید که اعلامیه‌ای به زبان آلمانی پخش شود زیر در این صورت سازمان زرد اسپارتاکوس^۱ که در رهبری

فا - د - اس^۲ نقش مهمی ایفاء می‌کند دلگیر می‌شد و ممکن بود در تظاهرات شرکت نکنند.

باری روز پنجم آپریل سازمان زرد جوانان دمکرات^۳ دوش به دوش بخشی از اپوزیسیون مترقی در تظاهرات شرکت کردند و این لکه ننگی است که تا ابد بر پیشانی این "مرکزیت" می‌ماند. "مرکزیت فرانکفورت" اجازه داد تا دارودسته کمیته مرکزی دوشادوش آنان تظاهرات کنند ولی از وحدت عمل با نیروهای خلقی در مقابل تشبثات ساواک و پلیس کشورهای امپریالیستی سرباز زد. به عنوان مثال: تظاهرات ۲۷ نوامبر در فرانکفورت، تظاهرات پانزدهم مارس در بن نمونه مشخص دیگر تزلزل این مرکزیت در مقابل کمیته مرکزی در شهر گیسن می‌باشد. چندی است که دارودسته خائن کمیته مرکزی به کمک هم‌نظران آلمانی خود میز کتابی در محل منزای گیسن برپا می‌کند، سازمان ما بر مبنای مواضع و قطعنامه‌های کنفدراسیون جهانی در افشاء و طرد این دارودسته ضدخلقی و ضدانقلابی به پا خاست و در این رابطه به واحد وابسته به "مرکزیت فرانکفورت" در گیسن پیشنهاد کرد در این افشاء‌گری که به خاطر حفظ یکی از دستاوردهای مترقی کنفدراسیون جهانی است، با ما همکاری کنند، اما تزلزل و به عقب‌برگشت این "مرکزیت" به این سیاست‌مداران اجازه نداد که در این افشاگری شرکت کنند.

ما معتقدیم قطعنامه‌های را که "مرکزیت فرانکفورت" در کنگره‌های خود در رابطه با شوروی و کمیته مرکزی به تصویب می‌رساند فقط در خدمت عوام‌فریبی توده‌های دانشجویی بوده و هیچ ضامن اجرایی ندارد و تنها در جهت قاب گرفتن و آویزان نمودن در "دفترخانه" آنان می‌باشد. باشد سرسختی مبارزات توده‌های دانشجویی این "مرکزیت" را از نیمه راه باز گرداند.

دوستان و ایرانیان میهن‌پرست!

علی‌رغم توطئه‌های دارودسته کمیته مرکزی و سازمان زرد جوانان دمکرات آنها، با وجود تزلزل و رد همکاری در آکسیون مشترک از طرف سازمان وابسته به "مرکزیت فرانکفورت" در گیسن، سازمان ما از دستاوردهای مترقی کنفدراسیون مانند مردمک چشم خویش حفاظت نموده و تا افشاء و طرد کامل این دارودسته ضدخلقی از پای نخواهد نشست و در این زمینه خواستار همکاری بی‌دریغ تمام دانشجویان است.

زنده باد وحدت مبارزه‌جویانه توده دانشجویان - مرگ بر امپریالیسم!

مرگ بر رژیم فاشیستی شاه سگ زنجیری امپریالیسم آمریکا - مرگ بر امپریالیسم آمریکا، دشمن عمده خلق‌های ایران!

^۱ سازمان دانشجویی آلمانی هوادار ابرقدرت شوروی

^۲ اتحادیه جامعه دانشجویی آلمان vds

^۳ سازمان دانشجویی متعلق به حزب توده ایران

مرگ بر ابرقدرت شوروی و ستون پنجم آن کمیته مرکزی! اتحاد - مبارزه - پیروزی!

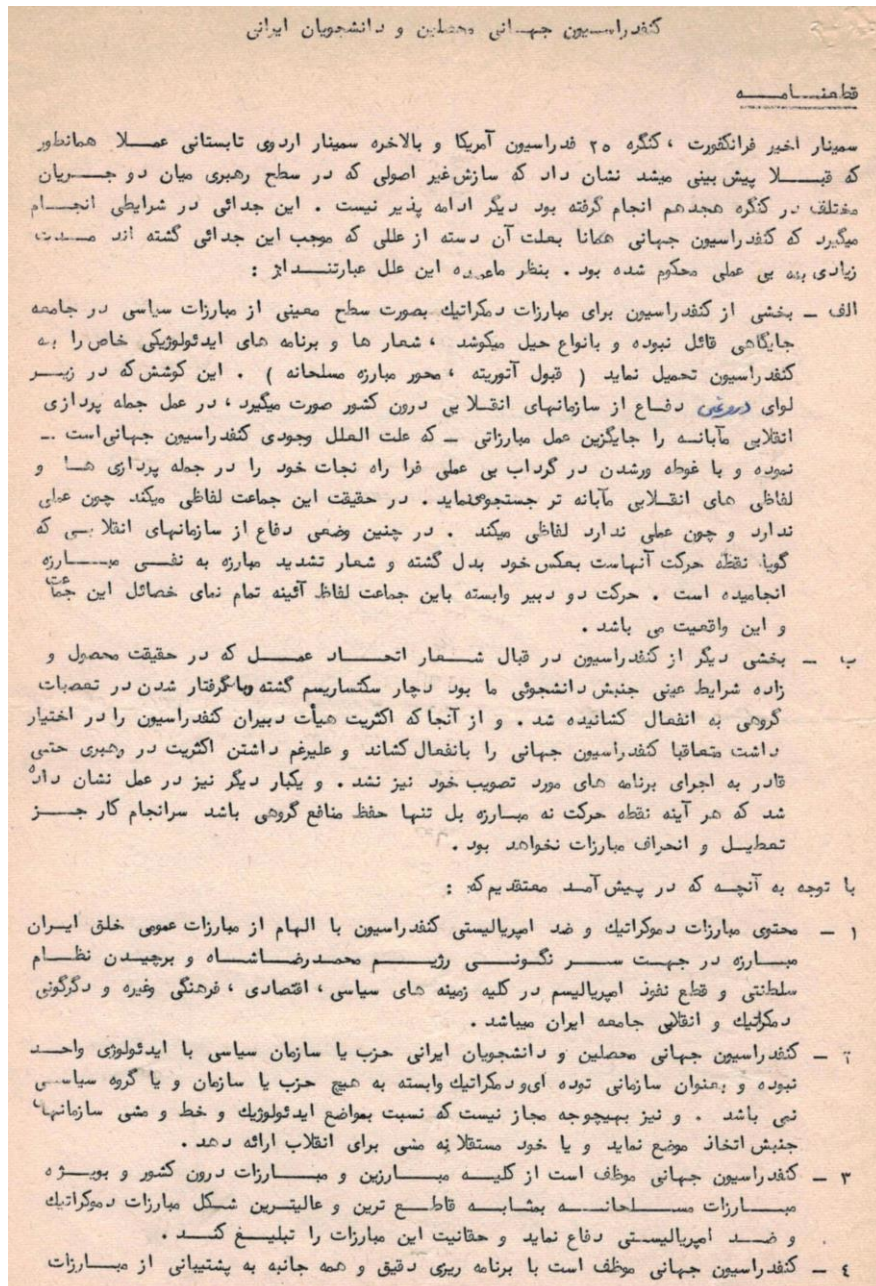
رفقای عزیز- از شما دعوت می‌شود در جلسه واقعی انجمن محصلین و دانشجویان ایرانی که همه هفته روزهای جمعه در محل اداره خارجی‌ها اطلاق ۱۰۴ برگزار می‌گردد شرکت نمائید.

سازمان دانشجویان ایرانی شهر گیسن، عضو کنفدراسیون جهانی "

سند شماره ۱۹ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

مندرج در بخش: (گروهی از حامیان سابق جبهه ملی ایران بر اساس پذیرش اصل "اتحاد عمل" شکل می گیرند)

قطعه نامه



- ۲ -

- کارگران و زحمتکشان ایران برخیزد و در جهت توضیح وضعیت زندگی و مبارزه آنها و ایجاد همبستگی بین الطلی با این مبارزات فعالیت نماید.
- ۵ - کنفدراسیون جهانی موظف است بدون قید و شرط از کلیه زندانیان سیاسی و خانواده های آنها حمایت و پشتیبانی نماید. و در جهت تشکیل تریبونال بین الطلی برای افشاء اختناق در ایران که علیرغم کلیه تاکیدات در کنفدراسیون به شعاری بدون محتوی بدل شده بود گام بردارد.
- ۶ - با توجه باینکه حفظ پایگاه توده ای جنبش دانشجویی در مبارزات عمومی ضدامپریالیستی و دمکراتیک خلق ضرورتی مبرم و وظیفه ای بس حیاتی است، با توجه باینکه مقابله با کارزار رژیم شاه علیه اپوزیسیون متمدن و انقلابی ایران و تغییر و تبدیلات از بالا و کارناوال آزادی و دموکراسی نوع شاهنشاهی جز از راه مقابله ای توده ای و یکپارچه میسر نمی باشد و نیز با توجه باینکه جنبش دانشجویی در کشمکش های بیپرده و غیر اصولی فرقه ها نیروی پیکارش بهدر رفته و در صورت عدم توجه نیروهای پیشرو باین واقعیت، جنبش قابلیت و کیفیت وحدت یابی دو باره اش را بعزت سردرگمی در قیل و قال های فرقه ای و دور افتادن از مرزهای واقعی نبیستند از دست داده و در پایان از نیروی رزمندگیش کاسته میشود، معتقدیم که کلیه نیروهای آگاه و پیشرو موظفند در جهت یکپارچگی و تشکل مجدد جنبش دانشجویی گام بردارند.
- ۷ - از آنجا که در موقعیت کنونی بعزت وجود پاره ای از اختلافات و نا روشن بودن برخی نظرات در درون جنبش دانشجویی امکان یک وحدت اصولی موجود نبوده و وحدت اصولی نیازمند گذار از یک پروسه مبارزات عملی و نظری و ارائه برنامه هائی واقع گرا برای دست یابی باین وحدت می باشد، اتحاد عمل گذشته از تقویت مبارزه ضد رژیم و ضدامپریالیستی در این زمینه نیز اهمیت اساسی دارد و بعنوان یک اصل مطرح است.
- در اینجا لازم میدانیم بچند نکته دیگر در رابطه با چگونگی فعالیت های کنفدراسیون اشاره کنیم
- ۸ - وظیفه کنفدراسیون در قبال جنبش های آزادیبخش و ضد امپریالیستی عبارت است از دفاع بدون قید و شرط از مبارزاتشان و تبلیغ حقانیت مبارزات آنها.
- ۹ - موضع گیری کنفدراسیون نسبت به سیاستهای کشورهای خارج از بلوک امپریالیستی در رابطه با ایران بر مبنای منافع بلا واسطه ای جنبش ضدامپریالیستی و موضع خلق ایران نسبت به رژیم شاه وابسته بامپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا خواهد بود.
- ۱۰ - متحدین دراز مدت کنفدراسیون در کشورهای محل فعالیت این سازمان: کارگران و سایر زحمتکشان این کشورها بمثابة یک نیروی اجتماعی و در کلیت واحد خود می باشند و نه سازمانهای مشخص سیاسی. بدیهی است که کنفدراسیون وظیفه دارد جهت پیشبرد اهداف خویش با کلیه سازمانها و گروه های خارجی که حاضر به قبول بدون قید و شرط برنامه های عملی و شعارهای ضدامپریالیستی دمکراتیک کنفدراسیون باشند متحداناً گوشش نماید.
- ۱۱ - با سازمانها / گروه ها و شخصیهائی که حاضر بقبول بدون قید و شرط برنامه های عملی و شعار های کنفدراسیون نیستند / هیچگونه زمینه برای اتحاد عمل موجود نخواهد بود. اما میتوان این سازمانها / گروهها و شخصیها را بدرستی در شرایط معین و مواقع لازم بعنوان حاصل برای پخش هر چه وسیعتر قسمتی از خواستهها و مسائل جنبش در افکار عمومی بسیج نمود.
- ۱۲ - سازمانها و واحدها و هسته های کنفدراسیون (خط دمکراتیک و رزمنده) وظیفه دارند بخاطر تحقق امر اتحاد عمل و کار در جهت وحدت تشکیلاتی مجدد جنبش دانشجویی متمدن ایران (ضدامپریالیستی - دمکراتیک - توده ای) در یک کنفدراسیون واحد، با تمام بخشهای متمدن جنبش دانشجویی (سازمان ادیسی و سپس از این زمره نیستند) تماس برقرار کرده

- ۳ -

همه آنها را به بحث و مشورت و تنظیم و انجام برنامه های اتحاد عمل دعوت نمایند .
 اعضای کنفدراسیون همچنین وظیفه دارند ، در سطح وسیع برای کلیه توده های دانشجویی
 مواضع دمکراتیک رزمنده را توضیح داده ، این توده ها را بسوی پلاتفرم کنفدراسیون دمکراتیک
 رزمنده جلب نمایند .

* * *

در نشست سمینار اردوی تابستانی کنفدراسیون در یمینی رفقای زیر بعنوان مسئولین موقت کنفدراسیون
 جهانی انتخاب شدند :

تشکیلات و امور مالی :	داود غلام آزاد	هانور
امور بین المللی :	خسرو شاکری	پاریس
انتشارات :	منصور بیات زاده	ماینس
امور دفاعی :	فرهاد سمناز	فرانکفورت
فرهنگی :	نوری دهکردی	برلین غربی

یمینی - ۱۹۲۲/۹/۸

سند شماره ۱۹ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

مندرج در بخش: (گروهی از حامیان سابق جبهه ملی ایران بر اساس پذیرش اصل "اتحاد عمل" شکل می‌گیرند)
قطعه‌نامه

"کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی

قطعه‌نامه

سمینار اخیر فرانکفورت، کنگره ۲۵ فدراسیون آمریکا و بالاخره سمینار اردوی تابستانی عملاً همان‌طور که قبلاً پیش بینی می‌شد نشان داد که سازش غیراصولی که در سطح رهبری میان دو جریان مختلف در کنگره هیجدهم انجام گرفته بود، دیگر ادامه‌پذیر نیست. این جدائی در شرایطی انجام می‌گیرد که کنفدراسیون جهانی همانا به علت آن دسته از عللی که موجب این جدائی گشته‌اند مدت زیادی به بی‌عملی محکوم شده بود. به نظر ما عمده این علل عبارتند از:

الف- بخشی از کنفدراسیون برای مبارزات دمکراتیک به صورت سطح معینی از مبارزات سیاسی در جامعه جایگاهی قائل نبوده و به انواع حیل می‌کوشد، شعارها و برنامه‌های ایدئولوژیکی خاص را به کنفدراسیون تحمیل نماید (قبول آتوریته، محور مبارزه مسلحانه). این کوشش که در زیر لوای دروغین دفاع از سازمان‌های انقلابی درون کشور صورت می‌گیرد، در عمل جمله‌پردازی انقلابی‌مآبانه را جایگزین عمل مبارزاتی - که علت‌العلل وجودی کنفدراسیون جهانی است - نموده و با غوطه‌ورشدن در گرداب بی‌عملی فرا راه نجات خود را در جمله پردازی‌ها و لفاظی‌های انقلابی‌مآبانه‌تر جستجو می‌نماید. در حقیقت این جماعت لفاظی می‌کند چون عملی ندارد و چون عملی ندارد لفاظی می‌کند. در چنین وضعی دفاع از سازمان‌های انقلابی که گویا نقطه حرکت آنهاست به عکس خود بدل گشته و شعار تشدید مبارزه به نفی مبارزه انجامیده است. حرکت دو دیر وابسته به این جماعت لفاظ، آئینه تمام‌نمای خصائل این جماعت و این واقعیت می‌باشد.

ب- بخشی دیگر از کنفدراسیون در قبال شعار اتحاد عمل که در حقیقت محصول و زاده شرایط عینی جنبش دانشجویی ما بود دچار سکتاریسم گشته و با گرفتار شدن در تعصبات گروهی به انفعال کشانیده شد. و از آنجا که اکثریت هیئت دبیران کنفدراسیون را در اختیار داشت متعاقباً کنفدراسیون جهانی را به انفعال کشاند و علی‌رغم داشتن اکثریت در رهبری حتی قادر به اجرای برنامه‌های مورد تصویب خود نیز نشد. و یک‌بار دیگر نیز در عمل نشان داده شد که هر آینه نقطه حرکت نه مبارزه بل تنها حفظ منافع گروهی باشد سرانجام کار جز تعطیل و انحراف مبارزات نخواهد بود.

با توجه به آنچه که در پیش آمد معتقدیم که:

۱- محتوی مبارزات دمکراتیک و ضدامپریالیستی کنفدراسیون با الهام از مبارزات عمومی خلق ایران مبارزه در جهت سرنگونی رژیم محمدرضا شاه و برچیدن نظام سلطنتی و قطع نفوذ امپریالیسم در کلیه زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و غیره و دگرگونی دمکراتیک و انقلابی جامعه ایران می‌باشد.

۲- کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی حزب یا سازمان سیاسی با ایدئولوژی واحد نبوده و به عنوان سازمانی توده‌ای و دمکراتیک وابسته به هیچ حزب یا سازمان و یا گروه سیاسی نمی‌باشد. و نیز به هیچ‌وجه مجاز نیست که نسبت به مواضع ایدئولوژیک و خط‌مشی سازمان‌های جنبش اتخاذ موضع نماید و یا خود مستقلانه مشی برای انقلاب ارائه دهد.

۳- کنفدراسیون جهانی موظف است از کلیه مبارزین و مبارزات درون کشور و به ویژه مبارزات مسلحانه به مثابه قاطع‌ترین و عالی‌ترین شکل مبارزات دمکراتیک و ضدامپریالیستی دفاع نماید و حقانیت این مبارزات را تبلیغ کند.

۴- کنفدراسیون جهانی موظف است با برنامه‌ریزی دقیق و همه‌جانبه به پشتیبانی از مبارزات کارگران و زحمت‌کشان ایران برخیزد و در جهت توضیح وضعیت زندگی و مبارزه آنها و ایجاد همبستگی بین‌المللی با این مبارزات فعالیت نماید.

۵- کنفدراسیون جهانی موظف است بدون قید و شرط از کلیه زندانیان سیاسی و خانواده‌های آنها حمایت و پشتیبانی نماید. و در جهت تشکیل تریبونال بین‌المللی برای افشاء اختناق در ایران که علی‌رغم کلیه تأکیدات در کنفدراسیون به شعاری بدون محتوی بدل شده بود گام بردارد.

۶- با توجه به این که حفظ پایگاه توده‌ای جنبش دانشجویی در مبارزات عمومی ضدامپریالیستی و دمکراتیک خلق ضرورتی مبرم و وظیفه‌ای بس حیاتی است، با توجه به این که با کارزار رژیم شاه علیه اپوزیسیون مترقی و انقلابی ایران و تغییر و تبدیلات از بالا و کارناوال آزادی و دموکراسی نوع شاهنشاهی جز از راه مقابله‌ای توده‌ای و یک‌پارچه میسر نمی‌باشد و نیز با توجه به این که جنبش دانشجویی در کشمکش‌های پیچیده و غیراصولی فرقه‌ها نیروی پیکارش به هدر رفته و در صورت عدم توجه نیروهای پیش‌رو به این واقعیت، جنبش قابلیت و کیفیت وحدت‌یابی

دوباره‌اش را به علت سردرگمی در قیل و قال‌های فرقه‌ای و دورافتادن از مرزهای واقعی نبرد از دست داده و در پایان از نیروی رزمندگیش کاسته می‌شود، معتقدیم که کلیه نیروهای آگاه و پیش‌رو موافقت در جهت یکپارچگی و تشکیل مجدد جنبش دانشجویی گام بردارند.

۷- از آنجا که در موقعیت کنونی به علت وجود پاره‌ای از اختلافات و ناروشن بودن برخی نظرات در درون جنبش دانشجویی امکان یک وحدت اصولی موجود نبوده و وحدت اصولی نیازمند گذار از یک پروسه مبارزات عملی و نظری و ارائه برنامه‌هایی واقع‌گرا برای دستیابی به این وحدت می‌باشد، اتحاد عمل گذشته از تقویت مبارزه ضد رژیم و ضدامپریالیستی در این زمینه نیز اهمیت اساسی دارد و به عنوان یک اصل مطرح است.

در اینجا لازم می‌دانیم به چند نکته دیگر در رابطه با چگونگی فعالیت‌های کنفدراسیون اشاره کنیم:

۸- وظیفه کنفدراسیون در قبال جنبش‌های آزادی‌بخش و ضدامپریالیستی عبارت است از دفاع بدون قید و شرط از مبارزاتشان و تبلیغ حقانیت مبارزات آنها.

۹- موضع‌گیری کنفدراسیون نسبت به سیاست‌های خارج از بلوک امپریالیستی در رابطه با ایران بر مبنای منافع بلاواسطه‌ی جنبش ضدامپریالیستی و موضع خلق ایران نسبت به رژیم شاه وابسته به امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا خواهد بود.

۱۰- متحدین درازمدت کنفدراسیون در کشورهای محل فعالیت این سازمان، کارگران و سایر زحمت‌کشان این کشورها به مثابه یک نیروی اجتماعی و در کلیت واحد خود می‌باشند و نه سازمان‌های مشخص سیاسی. بدیهی است که کنفدراسیون وظیفه دارد جهت پیشبرد اهداف خویش با کلیه سازمان‌ها و گروه‌های خارجی که حاضر به قبول بدون قید و شرط برنامه‌های عملی و شعارهای ضدامپریالیستی دمکراتیک کنفدراسیون باشند، متحدان کوشش نماید.

۱۱- با سازمان‌ها، گروه‌ها و شخصیت‌هایی که حاضر به قبول بدون قید و شرط برنامه‌های عملی و شعارهای کنفدراسیون نیستند، هیچ‌گونه زمینه برای اتحاد عمل موجود نخواهد بود. اما می‌توان این سازمان‌ها، گروه‌ها و شخصیت‌ها را به درستی در شرایط معین و مواقع لازم به عنوان حامل برای پخش هر چه وسیع‌تر قسمتی از خواست‌ها و مسائل جنبش در افکار عمومی بسنج نمود.

۱۲- سازمان‌ها و واحدها و هسته‌های کنفدراسیون (خط دمکراتیک و رزمنده) وظیفه دارند به خاطر تحقق امر اتحاد عمل و کار در جهت وحدت تشکیلاتی مجدد جنبش دانشجویی مترقی ایران (ضدامپریالیستی - دمکراتیک - توده‌ای) در یک کنفدراسیون واحد، با تمام بخش‌های مترقی جنبش دانشجویی (سازمان اودیزی و سپس از این زمره نیستند) تماس برقرار کرده همه آنها را به بحث و مشورت و تنظیم و انجام برنامه‌های اتحاد عمل دعوت نمایند.

اعضای کنفدراسیون هم‌چنین وظیفه دارند، در سطح وسیع برای کلیه توده‌های دانشجویی مواضع دمکراتیک رزمنده را توضیح داده، این توده‌ها را به سوی پلاتفرم کنفدراسیون دمکراتیک رزمنده جلب نمایند.

در نشست سمینار اردوی تابستانی کنفدراسیون در ریمنی رفقای زیر به عنوان مسئولین موقت کنفدراسیون جهانی انتخاب شدند:

تشکیلات و امور مالی: داود غلام آزاد - هانور

امور بین‌المللی: خسرو شاکری - پاریس

انتشارات: منصور بیات زاده - ماینس

امور دفاعی: فرهاد سمناز - فرانکفورت

فرهنگی: نوری دهکردی - برلین غربی

ریمنی - ۱۹۷۷/۹/۸ " (تکیه همه جا از توفان است)

^۱ - سازمان دانشجویی "اودیزی" (ODISI) متعلق به حزب توده ایران و هوادار ابرقدرت شوروی بود و سازمان "سیس" (CIS) که به بلندگوی تئوری ارتجاعی "سه دنیا" بدل شده بود متعلق به "سازمان انقلابی" حزب توده ایران بود که توسط توفان از کنفدراسیون به علت مواضع ارتجاعی طرد شد.

سند شماره ۲۰ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

مندرج در بخش: (وحدت غیر اصولی محکوم به شکست بود)

وحدت و نه "وحدت

وحدت و نه «وحدت»

درباره «سمینار مشترک» فرانکفورت

در اواخر ماه اگوست سمینار مشترکی با شرکت برخی از تشکلهای دانشجویی در شهر فرانکفورت برگزار میگردد. این سمینار که از طرف نیروهای شرکت کننده در آن «سمینار وحدت» و «سمینار آشنایی با نظرات» و «سمینار در مابین نوده ها» و با سمینار برای کپیدن هم نام گرفته است، بدون هیچگونه تدارک و آمادگی، بدون درونا و برنامه مشخصی و تنها بخاطر سرپوشی بر روی معضلات درونی این گروهها و خاموش ساختن عجز وحدت خواهی حق طلبانه نوده های جابز دانشجویی است.

شرکت مکانیکی و مواضع نا همگون و متضاد برگزار کنندگان و تمهای گدار و عریض و طویل این سمینار بهائگر روشن بی مسئولیتی و وحدت خواهی دروغین پاتیان آن می باشد.

پاسد اران ستن و دستاوردهای برزنده جنبش دانشجویی از همان زمان که انشعاب خائنه از طرف عوامل آشکار و پنهان مزدوران ابر قدرت شوروی از یک سو و هواداران تحصیل شنی چپکی در کفد راسیون از سوی دیگر بوقوع پیوست، همواره پرچم اتحاد وحدت جنبش دانشجویی را که بر اساس ستن و معیارهای شرقی آن پنا شده است، برداشته و در این راه با عداقت و صمیمیت مبارزه نموده است. نمرش و سازشهای کفدراسیون جهانی در زمینه همکاریهای مشترک جابزاتی، صوات و قطعنامه ها، تشنه های مختلف و حتی تعین تشکلهای نزدیک به وازین کفدراسیون جهانی برای امر وحدت، تشنه های باوقی است که مارا از هرگونه توضیح بهتری نیاز میسازد.

امروز نیز چون گذشته بر آنیم که بخشهای مختلف دانشجویی میتوانند و باید بر اساس حد اقل موازین شرقی جنبش دانشجویی و معیارهای صریح نهضت دموکراتیک و ضد امپریالیستی مردم ایران گرد هم آیند و یک پارچه و متحد با یاریات ضد رژیم داین رده و توان بهتری بدان بختند.

با در عین حال بر آنیم که نباید خواست وحدت طلبی معقانه نوده های جابز دانشجویی را ملغمه و در صند های گروهی کرده و نیاز اتحاد وحدت جنبش دانشجویی را قربانی مخدوش کردن میزهای حاصل از جابز و زوات در شرایط پراکندگی نمود. نیروهای مختلف میایستی نه در حرف و پرچمهای روز بلکه در عمل هم خواست واقعی وحدت خود را نشان داده باشند تا سمیناری که بر این مینا تشکیل میگردد از جنگ وجدلی و هینگی و خود نائی های بی معنی و تکراری بهره ریز و مواضع واقعی و در عطا نشان شده خود جنبش و معیار وحدت راستین جنبش دانشجویی قرار گیرد، در غیر اینصورت پراکندگی فعلی تثبیت و با تعمیق میگردد.

با در نظر گرفتن موارد فوق هیئت دهران کفدراسیون جهانی افزایی خود را از «سمینار مشترک فرانکفورت» منفی اعلام داشته و آنرا خبر برای امر وحدت جنبش دانشجویی میداند.

در مورد نیروهای شرکت کننده در این سمینار و اهداف آنها باید نکات زیرین را متذکر شویم:

۱ - گروه "سرو" به "سپهر" که در حقیقت بعد از یکسال تلاش موفق به برگزاری چنین سمیناری شده و گرداننده اصلی این مجمع می باشد، بنا بر سیاست عملکردهای چند ساله اش نشان داده که نه تنها طالب وحدت اصولی جنبش دانشجویی نیست، بلکه با ارزیابی دوگانه ای که (انقلابی و ضد انقلابی) از ابر قدرت شوروی بدست میدهد، ماهیتاً نمیتواند مخاطب بحث برای امر وحدت باشد. اینان با ورود تشکریان مزدور کثانی در هر نقطه از جهان از خود بیخود شده و رایحه "آزادی خلق" بی هو نشان میکند، عملاً نقش آرایشگر و تطهیر کننده دولت ضد خلقی و ضد انقلابی شوروی و در این رابطه گمته مرکزی حزب توده "بازی می کنند".

گذشت زمان ثابت کرد که گروه "سپهر" در ارزیابی خود از ابر قدرت استیلا جو و اسارت طلب شوروی دچار اشتباه محض نبوده، بلکه هدفهای شوم و آگاهانه ای را دنبال کرده و میکند. هدف نشینی های جعلی و فلفافی های کثانی گروه "سپهر" از روی عدم اقتنایست و به همین دلیل هرگونه گذشت و سازش را غیر ممکن ساخته و تا زمانیکه دارای مواضع و نظریات ارتجاعی می باشد، کنفدراسیون جهانی هرگونه بحثی را در مورد مسئله وحدت با اینان جایز نمی شمرد.

۲ - گروه "دنیالجه" "سپهر" که تولدش مترادف با خرابکاری و توطئه در جنبش دموکراتیک بوده و هر کس آن نکود که او میگوید را عاطل صریحاً می داند و جز دروغ و سوداگری سیاستی نمیباشد، اصولاً "برای توجیه وجودی خویش نمیتواند سیاستی جز تخطئه و اتهام زنی علیه دیگران داشته باشد. در همین مدت کوتاهی که از تولد تا همین ایدان میگذرد، کارنامه سیاه و ننگین آنها مطر از لبسین پراکنی، دروغ و فحاشی نسبت به ایزدیسین شرقی ایران می باشد. سخن از وحدت گفتن با چنین گروه خرابکاری نه تنها جایز نیست بلکه ادامه حیات برای فریبکاری بیشتر اینان را میسر میسازد. این بهانه که باید به آنها نزدیک شد و توده های گمراه آنان را آگاه ساخت، اگر از خود ستائی روشنفکرانه نباشد، از خدا کردن محتوی جایزه در مقابل شکل نشئت میگیرد، تنها جایزه قاطع علیه سرمداران عقب مانده این ضحکه است که میتواند چشمها را باز کرده و مبارزین صادق را آگاه سازد.

۳ - "کنفدراسیون احیا" که حد اقل در سطح ارضیا به زیر پرچم گروه "سپهر" کشیده شده و مدتیست که در زمین هیاهوهای خود خواهانه در مقابل سیاستهای "سپهر" تکمیل میکند، نه از هر چیز موظف است که صادقانه تکلیف خود را با "رفقای انقلابی" طرفدار تئوری سه دنیا "روشن سازد. خط "میانه" که از بدو و انشعاب در کنفدراسیون، همواره به نفع نیروهای راست و ترمز کننده نقش داشته، امروز نیز که جنبش دموکراتیک و ضد امپریالیستی بیش از هر زمان به مزبند بهای روشن نیازمند است برای رهایی از مشکلات درونی خود به مواضع "میانه" پناه برده و چهره "آرایشگران چهره ابر قدرت شوروی" و "گاریگاتور حزب" را نقاشی میکند.

خط "میانه" همانطور که در کنگره شانزدهم کنفدراسیون هوادار شرکت همه نیروها در رهبری بود امروز هم میخواهد که همه با هم "وحدت" کنند و دست از "لجبازی" و "بد اخلاقی" بکشند. هر کس که کوچکترین بهره ای از سیاست داشته باشد، بخوبی درک میکند که در شرائط عینی فعلی "همه" نمی توانند با "همه" وحدت کنند و این نتوانستن بهیچوجه از غیبت طینت و اخلاق بد و غیوب این یا آن نیرو نمی تراود. در حقیقت شعار "همه با هم" مفهومی جز "هیچکس با هیچکس" نداشته و بطریق اولی سیاست عدم وحدتخواهی "کنفدراسیون احیا" را بر ملا میسازد.

اما زمان، زمان "میانه" روی نیست و خط "میانه" باید برای همیشه نقش واقعی خود را ایفا کند یا باید در همین حبه "آرایشگران چهره ابر قدرت شوروی، گاریگاتور، هواداران انقلابی تئوری سه دنیا، ضد دیکتاتورها" جایگاه خود را تعیین کند و یا اینکه همانطور که تبلیغ کرده "همه را بگوید" و به معنی

واقعی "تصفیه حساب" کند و از آلوده گیهای سیاسی فعلی خود را نجات بخشد .

هیئت دبیران کنفدراسیون جهانی با ارزیابی از محتوی مبارزاتی جنبش توده ای خلق بر آن است که رشد برق آسای جنبش زحمتکشان ایران بسیاری از مبارزین خارج از کشور را دچار دگرگونی ساخته و اگر چه هنوز کم و بیش بحالت سرکجه بسر میبرند ، ولی این دوران دیری نمی پاید و جایگاههای واقعی نیروهای مختلف را تحت واقضیات سر سخت تعیین می نماید . همه شعارها و معیارهای گذشته در کوران مبارزات قهرآمیز خلق به سبزه آزمایش کشیده شده اند . مرزهای مبارزاتی جدید خارج از اراده گروه ها ظاهر شده و خود را تثبیت کرده اند . نیروهایی که از شرایط جدید تحلیلی نداشته و در چنته خود قادر به ترسیم هیچگونه دورنمایی نیستند ناگزیر به لحظه ها دل می بندند ، سراسیمه هر روز برخی عوس میکنند و به تحریک احساسات خود و دیگران میپردازند و در این کار چون گذشته نه چندان دور تیغ و آلودگی خاصی دارند .

بی جهت نیست که چهار گروه کاملاً "متضاد یکدیگر خود را آئینه تمام نمای وحدت جنبش دانشجویی میدانند" و کرد همائی لحظه ای خود را به قیمت تثبیت باز هم بیشتر پراکنده گی جنبش جشن میگیرند و همه این شصدها باز بهیچا را بحساب "خواست توده ها" ، "آگاهی توده ها" و "ضرورت زمان" واریزی می کنند .

کنفدراسیون جهانی با حرکت از ضایع آنی و آتی مبارزات خلق و جنبش دموکراتیک خارج از کشور و به خاطر کثرت به آلوده شدن مرز بندیهای سیاسی و افشاء سیاست "وحدت بخاطر وحدت" از شرکت در صحنه فرقی خودداری کرده و معتقد است چنین صحنه رهایی حتی یک گام کوچک در جهت تحقق وحدت اصولی جنبش دانشجویی نمی باشد . محتوی بی ثبات این صحنه تکرار مکرراتی است که به نام "توده ها" و "یک گام" و "انگشت شکاری" که در مقابل عظمت جنبش مردم بحالت خلسه در آمده اند میباشد . نهضت دموکراتیک خارج از کشور از صفر شروع نمیشود و سنن و دست آورد های محافظه و تعیین شده آن نمی تواند و نباید مورد بازخواست و تجدید نظر قرار گیرد .

تن دادن به بحثهایی که در نهاد خود تجدید نظر طلبی در مورد شوروی ، کجاست مرکزی و غیر مرکزی - پروراند ، چیزی جز مخدوش و لو لک مال کردن سنن مبارزاتی جنبش نمی باشد . امری که کنفدراسیون جهانی در هیچ شرایطی بدان تن در نداده و نخواهد داد .

هیئت دبیران کنفدراسیون جهانی
اگوست ۱۹۷۸

باید در راه وحدت اصولی جنبش دانشجویی تمام کرد

سند شماره ۲۰ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

مندرج در بخش: (وحدت غیراصولی محکوم به شکست بود)

وحدت و نه "وحدت

"وحدت و نه "وحدت"

در باره "سمینار مشترک" فرانکفورت

در اواخر ماه آگوست سمینار مشترکی با شرکت برخی از تشکلهای دانشجویی در شهر فرانکفورت برگزار می‌گردد. این سمینار که از طرف نیروهای شرکت‌کننده در آن "سمینار وحدت"، "سمینار آشنائی با نظرات"، "سمینار در مقابل توده‌ها؟" و یا "سمینار برای کوبیدن همه" نام گرفته است، بدون هیچ‌گونه تدارک و آمادگی، بدون دورنما و برنامه مشخصی و تنها به خاطر سرپوشی بروی معضلات درونی این گروه‌ها و خاموش ساختن عطش وحدت‌خواهی حق‌طلبانه توده‌های مبارز دانشجویی است.

شرکت مکانیکی و مواضع ناهمگون و متضاد برگزارکنندگان و تم‌های کشدار و عریض و طویل این سمینار بیانگر روشن بی‌مسئولیتی و وحدت‌خواهی دروغین بانیان آن می‌باشد.

پاسداران سنن و دستاوردهای رزمنده جنبش دانشجویی از همان زمان که انشعاب خائنه از طرف عوامل آشکار و نهان مزدوران ابرقدرت شوروی از یک سو و هواداران تحمیل مشی چریکی در کنفدراسیون از سوی دیگر به وقوع پیوست، همواره پرچم اعاده وحدت جنبش دانشجویی را که بر اساس سنن و معیارهای مترقی آن بنا شده است، برداشته و در این راه با صداقت و صمیمیت مبارزه نموده است. نرمش و سازش‌های کنفدراسیون جهانی در زمینه همکاری مشترک مبارزاتی، مصوبات و قطعنامه‌ها، نشست‌های مختلف و حتی تعیین تشکلهای نزدیک به موازین کنفدراسیون جهانی برای امر وحدت نشانه‌های بارزی است که ما را از هر گونه توضیح بیش‌تر بی‌نیاز می‌سازد.

امروز نیز چون گذشته برآنیم که بخش‌های مختلف دانشجویی می‌توانند و باید بر اساس حداقل موازین مترقی جنبش دانشجویی و معیارهای صحیح نهضت دمکراتیک و ضدامپریالیستی مردم ایران گردهم‌آیند و یک پارچه و هم‌صدا به مبارزات ضدژیمینی دامن زده و توان بیش‌تری بدان بخشند.

ما در عین حال برآنیم که نباید خواست وحدت‌طلبی محققانه توده‌های مبارز دانشجویی را ملعبه زدوبندهای گروهی کرده و نیاز اعاده وحدت جنبش دانشجویی را قربانی مخدوش کردن مرزهای حاصله از مبارزات در شرایط پراکندگی نمود. نیروهای مختلف می‌بایستی نه در حرف و بر مبنای مد روز، بلکه در عمل هم خواست واقعی وحدت خود را نشان داده باشند تا سمیناری که براین مبنای تشکیل می‌گردد از جنگ و جدل‌های همیشگی و خودنمایی‌های بی‌محتوی و تکراری بپرهیزد و مواضع واقعی و در عمل امتحان شده مورد سنجش و معیار وحدت راستین جنبش دانشجویی قرار گیرد. در غیر این صورت پراکندگی فعلی تثبیت و یا تعمیق می‌گردد.

با در نظر گرفتن موارد فوق هیئت دبیران کنفدراسیون جهانی ارزیابی خود را از "سمینار مشترک فرانکفورت" منفی اعلام داشته و آن را مضر برای امر وحدت جنبش دانشجویی می‌داند.

در مورد نیروهای شرکت‌کننده در این سمینار و اهداف آنها باید نکات زیرین را متذکر شویم:

۱- گروه معروف به "سپهر" که در حقیقت بعد از یک سال تلاش موفق به برگزاری چنین سمیناری شده و گرداننده اصلی این مجمع می‌باشد، بنا بر سیاست عملکردهای چند ساله‌اش نشان داده که نه تنها طالب وحدت اصولی جنبش دانشجویی نیست، بلکه با ارزیابی دوگانه‌ای که (انقلابی و ضدانقلابی) از ابرقدرت شوروی به دست می‌دهد، ماهیتاً نمی‌تواند مخاطب بحث برای امر وحدت باشد. اینان با ورود لشکریان مزدور کوبانی در هر نقطه از جهان از خود بی‌خود شده و رایحه "ازادی خلق" بی‌هوشان می‌کند، عملاً نقش آرایشگر و تظہیر کننده دولت ضدخلقی و ضدانقلابی شوروی و در این رابطه "کمیته مرکزی حزب توده" را بازی می‌کنند.

گذشت زمان ثابت کرد که گروه "سپهر" در ارزیابی خود از ابرقدرت استیلاجو و اسارت‌طلب شوروی دچار اشتباه معرفتی نبوده، بلکه هدف‌های شوم و آگاهانه‌ای را دنبال کرده و می‌کند. عقب‌نشینی‌های مصلحتی و لفاظی‌های کتابی گروه "سپهر" از روی صداقت نیست و به همین دلیل هرگونه گذشت و سازشی را غیرممکن ساخته و تا زمانی که دارای مواضع و نظریات ارتجاعی می‌باشد، کنفدراسیون جهانی هرگونه بحثی را در مورد مسئله وحدت با اینان جائز نمی‌شمرد.

۲- گروه دنبالچه "سپهر" که تولدش مترادف با خراب‌کاری و توطئه در جنبش دمکراتیک بوده و هر کس آن نگوید که او می‌گوید را عامل امپریالیسم می‌داند و جز دروغ و سوداگری سیاستی نمی‌شناسد، اصولاً برای توجیه وجودی خویش نمی‌تواند سیاستی جز تخطئه و اتهام‌زنی علیه دیگران داشته باشد.

در همین مدت کوتاهی که از تولد نامیمون اینان می‌گذرد، کارنامه سیاه و ننگین آنها مملو از لجن‌پراکنی، دروغ و فحاشی نسبت به اپوزیسیون متمدنی ایران می‌باشد. سخن از وحدت گفتن با چنین گروه خراب‌کاری نه تنها جایز نیست، بلکه ادامه حیات برای فریب‌کاری بیش‌تر اینان را میسر می‌سازد. این پهانه که باید به آنها نزدیک شد و توده‌های گمراه آنان را آگاه ساخت، اگر از خودستانی روشنفکرانه نباشد، از فدا کردن محتوی مبارزه در مقابل شکل نشئت می‌گیرد، تنها مبارزه قاطع علیه سرمدمداران عقب‌مانده این مضحکه است که می‌تواند چشم‌ها را باز کرده و مبارزین صادق را آگاه سازد.

۳- "کنفدراسیون احیا" که حداقل در سطح اروپا به زیر پرچم گروه "سپهر" کشیده شده و مدتیست که در عین هیاهوهای خودخواهانه در مقابل سیاست‌های "سپهر" تمکین می‌کند، قبل از هر چیز موظف است که صادقانه تکلیف خود را با "رفقای انقلابی! طرفدار تئوری "سه دنیا" روشن سازد.

خط "میانه" که از پدو انشعاب در کنفدراسیون، همواره به نفع نیروهای راست و ترمز کننده نقش داشته، امروز نیز که جنبش دموکراتیک و ضدامپریالیستی بیش از هر زمان به مرزبندی‌های روشن نیازمند است برای رهائی از مشکلات درونی خود به مواضع "میانه" پناه برده و چهره "آرایش‌گران چهره ابرقدرت شوروی" و "کاریکاتور حزب" را نقاشی می‌کند.

خط "میانه" همان‌طور که در کنگره شانزدهم کنفدراسیون هوادار شرکت همه نیروها در رهبری بود امروز می‌خواهد که همه با هم "وحدت" کنند و دست از "لج‌بازی" و "بد اخلاقی" بکشند.

هر کس که کوچک‌ترین بهره‌ای از سیاست داشته باشد، به خوبی درک می‌کند که در شرایط عینی فعلی "همه" نمی‌توانند با "همه" وحدت کنند و این نتوانستن به هیچ‌وجه از خبث طینت و اخلاق بد و خوب این یا آن نیرو نمی‌تراود. در حقیقت شعار "همه با هم" مفهومی جز "هیچکس با هیچکس" نداشته و به طریق اولی سیاست عدم وحدت‌خواهی "کنفدراسیون احیا" را بر ملا می‌سازد.

اما زمان، زمان "میانه" روی نیست و خط "میانه" باید برای همیشه نقش واقعی خود را ایفاء کند یا باید در همین جبهه "آرایش‌گران چهره ابرقدرت شوروی، کاریکاتور، هواداران انقلابی تئوری سه دنیا، ضد دیکتاتورها" جایگاه خود را تعیین کند و یا این که همان‌طور که تبلیغ کرده "همه را بگوید" و به معنی واقعی "تصفیه حساب" کند و از آلودگی‌های سیاسی فعلی خود را نجات بخشد.

هئیت دبیران کنفدراسیون جهانی با ارزیابی از محتوی مبارزاتی جنبش توده‌ای خلق بر آن است که رشد برق‌آسای جنبش زحمت‌کشان ایران بسیاری از مبارزین خارج از کشور را دچار دگرگونی ساخته و اگر چه هنوز کم و بیش به حالت سرگیجه به سر می‌برند، ولی این دوران دیری نمی‌پاید و جایگاه‌های واقعی نیروهای مختلف را واقعیات سرسخت تعیین می‌نماید. همه شعارها و معیارهای گذشته در کوران مبارزات قهرآمیز خلق به بونه آزمایش کشیده شده‌اند. مرزهای مبارزاتی جدید خارج از اراده گروه‌ها ظاهر شده و خود را تثبیت کرده‌اند.

نیروهائی که از شرایط جدید تحلیلی نداشته و در چنته خود قادر به ترسیم هیچ‌گونه دورنمایی نیستند ناگزیر به لحظه‌ها دل می‌بندند، سراسیمه هر روز پرچی عوض می‌کنند و به تحریک احساسات خود و دیگران می‌پردازند و در این کار چون گذشته نه چندان دور تبحر و آزمودگی خاصی دارند.

بی‌جهت نیست که چهار گروه کاملاً "متضاد" یک‌شبه خود را آئینه تمام‌نمای وحدت جنبش دانشجویی می‌پندارند و گردهمائی لحظه‌ای خود را به قیمت تثبیت باز هم بیش‌تر پراکنده‌گی جنبش جشن می‌گیرند و همه این شعبده بازی‌ها را به حساب "خواست توده‌ها"، "آگاهی توده‌ها" و "ضرورت زمان" واریز می‌کنند.

کنفدراسیون جهانی با حرکت از منافع آنی و آتی مبارزات خلق و جنبش دموکراتیک خارج از کشور و به خاطر کمک به آلوده نشدن مرزبندی‌های سیاسی و افشاء سیاست "وحدت به خاطر وحدت" از شرکت در سمینار فوق خودداری کرده و معتقد است چنین سمینارهایی حتی یک گام کوچک در جهت تحقق وحدت اصولی جنبش دانشجویی نمی‌باشد. محتوی بی‌نور این سمینار تکرار مکرراتی است که به نام "توده‌ها" و به کام عده انگشت شماری که در مقابل عظمت جنبش مردم به حالت خلسه در آمده‌اند می‌باشد. نهضت دموکراتیک خارج از کشور از صفر شروع نمی‌شود و سنن و دستاوردهای محققان و تعیین شده آن نمی‌تواند و نباید مورد بازخواست و تجدید نظر قرار گیرد.

تن دادن به بحث‌هایی که در نهاد خود تجدیدنظرطلبی در مورد شوروی، کمیته مرکزی و سپهر را می‌پروراند، چیزی جز مخدوش و لگدمال کردن سنن مبارزاتی جنبش نمی‌باشد. امری که کنفدراسیون جهانی، در هیچ شرایطی بدان تن در نداده و نخواهد داد.

هئیت دبیران کنفدراسیون جهانی

آگوست ۱۹۷۸"

سند شماره ۲۱ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

مندرج در بخش: (باید در راه وحدت اصولی سازمان دانشجویی گام برداشت)

قطعه نامه انشعاب

قطعه نامه انشعاب

انشعابی که در آستانه کنگره هجدهم کنفدراسیون جهانی صورت پذیرفت، براساس اختلافات خارج از کنفدراسیون جهانی، متکثر بود. این اختلافات در شکل برخورد کنگره توزانه به یکی از سازمانهای درون خلق، در درون کنفدراسیون ما بروز کرد و عملاً تا بدانجا پیش رفت که دشمنی با آنرا شرط وحدت صفوف جنبش ما قرار داد. این اقدام نفاق افکنانه که با سبیلی از اتهامات شخصی و سیاسی همراه بود سندی در رخشان کنفدراسیون جهانی را در حفظ امنیت اعضا، آن مورد مخاطره قرار داد. اکثریت مثبت دبیران سابق کنفدراسیون در زیر لوای عدم تفاوت نسبت به سازمانهای که در مورد کنفدراسیون به اظهار نظر میبرد ازند خطوط روشن بین سازمانهای خلق، وضد خلق را زدوده و سنت شیوه برخورد دشمنانه به سازمانهای خلق را در سازمان متحد و رزمنده ما بارغان آورد. هنگامیکه در جریان بحثهای کنفرانس کنگره بیستم فدراسیون آلمان، مواضع بغایت انحرافی و سنت شکنانه آنان عیان گشت با عقب نشینی، مزورانه کوشیدند که منکر چنین شرط و شروط، برای همکاری شوند. لیکن روند حرکت آنها نشان داد که سیاست آنان، سیاستی انحلال طلبانه، در جهت تلاش، تشکیلات متحد ما بود. آنها میخواستند با جنگ فرساینده نیروی سازمان ما را تحلیل برند و همچنان علیرغم میل توده عظیم دانشجو از برگزاری کنگره موفق ما جلو گیرند. شیوه و سبک آنها ایراد اتهامات و برجسبهای سیاسی بود که از جانب هیچ نیروی انقلابی مورد تأیید نمیباشد.

عکس العمل مندرجانه انشعابگران به رهبری اکثریت مثبت دبیران سابق کنفدراسیون، که به بهانه "نهی موجودیت ما" و مبارزه با "تحصیل آئوریت" دیگران، با نیت تثبیت آئوریت خود بمیدان آمده بودند با انتشاری بر روی مواضع خود سرانجام به نهی خصلت دموکراتیک کنفدراسیون جهانی انجامید. آنها با نهی موازن سازمانی کنفدراسیون جهانی، قبل از تشکیل کنگره به حذف مخالفین برخاستند و با شیوه های قتل رمزشانه از قله غرور و خود پیمندی سازمانهای دانشجویی را با انشعاب تشکیلاتی نیز کشانیدند. کلیه کیشهای لازم برای انصراف آنها از اتخاذ با اقدامات غیر اصولی، با شکست روبرو شد و آنها سرانجام پرچم پاره پاره انشعاب را با نهی خصلت دموکراتیک کنفدراسیون بدست گرفتند.

علت بهران کنونی را در این نهی خصلت دموکراتیک و مسببین آنرا باید در انشعابگران، که بدور اکثریت مثبت دبیران سابق حلقه زده اند جستجو کرد. لیکن سازمان رزمنده ما موظف است برای وحدت وسیع کنفدراسیون جهانی، بر اساس منشور و مصوبات کنگره ۱۶ مبارزه نماید و سرانجام همه نیروهای متکثر بر این اصول را که به سنتهای جنبش ما عمیقاً احترام میگذارند در برگیرد.

سند شماره ۲۱ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

مندرج در بخش: (وحدت غیراصولی محکوم به شکست بود)

قطعه نامه انشعاب

"قطعه نامه انشعاب"

انشعابی که در در آستانه کنگره هیجدهم کنفدراسیون جهانی صورت پذیرفت، بر اساس اختلافات خارج از کنفدراسیون متکی بود. این اختلافات در شکل برخورد کینه توزانه به یکی از سازمان‌های درون خلقی در درون کنفدراسیون ما بروز کرد و عملاً تا بدانجا پیش رفت که دشمنی با آن را شرط وحدت صفوف جنبش ما قرار داد. این اقدام نفاق‌افکنانه که با سیلی از اتهامات شخصی و سیاسی همراه بود سنت‌های درخشان کنفدراسیون جهانی را در حفظ امنیت اعضاء آن مورد مخاطره قرار داد. اکثریت هئیت دبیران سابق کنفدراسیون در زیر لوای عدم تفاوت نسبت به سازمان‌هایی که در مورد کنفدراسیون به اظهار نظر می‌پردازند خطوط روشن بین سازمان‌های خلقی و ضدخلق را زوده و سنت شیوه برخورد دشمنانه به سازمان‌های خلقی را در سازمان متحد و رزمنده ما به ارمغان آورد. هنگامی که در جریان بحث‌های کنفرانس کنگره بیستم فدراسیون آلمان، مواضع به غایت انحرافی و سنت‌شکنانه آنان عیان گشت با عقب‌نشینی مزورانه کوشیدند که منکر چنین شرط و شروطی برای همکاری شوند. لیکن روند حرکت آنها نشان داد که سیاست آنان، سیاستی انحلال‌طلبانه، در جهت تلاشی تشکیلات متحد ما بود. آنها می‌خواستند با جنگ فرساینده نیروی سازمانی ما را تحلیل برند و هم‌چنان علی‌رغم میل توده عظیم دانشجوی از برگزاری کنگره موفق ما جلوگیری کنند. شیوه و سبک آنها ایراد اتهامات و برچسب‌های سیاسی بود که از جانب هیچ نیروی انقلابی مورد تأیید نمی‌باشد.

عکس‌العمل مغرضانه انشعاب‌گران به رهبری اکثریت هئیت دبیران سابق کنفدراسیون، که به بهانه "نفی موجودیت ما" و مبارزه با "تحمیل آتوریت" دیگران، با نیت تثبیت آتوریت خود به میدان آمده بودند، با پافشاری برروی مواضع خود سرانجام به نفی خصلت دموکراتیک کنفدراسیون جهانی انجامید. آنها با نقض موازین سازمانی کنفدراسیون جهانی، قبل از تشکیل کنگره به حذف مخالفین برخاستند و با شیوه‌های قلدرمنشانه از قله غرور و خودپسندی سازمان‌های دانشجویی را به انشعاب تشکیلاتی نیز کشانیدند. کلیه کوشش‌های لازم برای انصراف آنها از اتخاذ به اقدامات غیراصولی با شکست روبرو شد و آنها سرانجام پرچم پاره پاره انشعاب را با نفی خصلت دموکراتیک کنفدراسیون به دست گرفتند.

علت بحران کنونی را در این نفی خصلت دموکراتیک و مسبب آن را باید در انشعاب‌گرانی که به دور اکثریت هئیت دبیران سابق حلقه زده‌اند جستجو کرد. لیکن سازمان رزمنده ما موظف است برای وحدت وسیع کنفدراسیون جهانی بر اساس منشور و مصوبات کنگره ۱۶ مبارزه نماید و سرانجام همه نیروهای متکی بر این اصول را که به سنت‌های جنبش ما عمیقاً احترام می‌گذارند در برگیرد.

سند شماره ۲۲ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

مندرج در بخش: (باید در راه وحدت اصولی سازمان دانشجویی گام برداشت)

قطعنامه وحدت

قطعنامه وحدت

هرچه از انشعاب در کفدراسیون میگذرد و پراکندگی و تشتت گسترده تر میشود، امر لازم وحدت مجدد برای نیروهای صدیق به جنبش، خلق بیشتر ملموس میگردد. انشعاب در کفدراسیون که امری در خدمت منافع خلق نیست، اکنون باید درهم شکسته شود و وحدت توده های متشکله در تشکیلاتهای متعدد باید به وحدت یگانه در تشکیلات واحد بدل گردد. این امری است که مبارزات مردم آنرا میطلبد. شاید تشدید مبارزات مردم در ایران عاملی باشد تا چشمان کور ناشی از منافع گروهی برخی را بگشاید.

کفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی بشابه تنها صدای رسا و علنی جنبش، خلقهای زحمتکش ایران در خارج از کشور تا شانزدهمین کنگره خود تنها سازمان علنی، توده ای، دمکراتیک و ضد امپریالیسم، دانشجویان ایرانی بود. در شانزدهمین کنگره کفدراسیون توطئه انشعاب، که توسط خطر راست سنتی، پایه گذاری شده بود بوقوع پیوست. گرچه ظاهر این انشعاب تحمل مشی، حریتی به کفدراسیون بود، اما در ماهیت خود امر نزلزل در قبال دارودسته ضد خلقی "حزب توده" و ابر قدرت شوروی، را حامل بود که ما هم اکنون با تکامل و نتایج شوم آن روبرو هستیم. بدنیال انشعاب خطر راست سنتی و متحدین وی جنبش دانشجویی خارج از کشور سیر انشعابات پی در پی، را طم کرده و دچار پراکندگی بسیار گسترده گردید. امروزه از گروهک "ادیسی" وابسته به دارودسته خائن کمیته مرکزی "حزب توده" و دارودسته سیم، که مشی همکاری، با ارتجاع را پیشه خود ساخته است و بهر صورت این دو خارج از جنبش خلقی دانشجویی قرار دارند، بگذریم و با تشکلهای، دانشجویی دمکراتیک متعددی روبرو هستیم. لکن علیرغم سیر انشعابات که در حال حاضر ادامه دارد و روند متضاد در شرف تکوین بوده و بتدریج در مقابل یکدیگر صرف آرائی میکنند. از سویی در اثر سیاستی که امپریالیسم آمریکا تحت عنوان "حقوق بشر" کارتر اتخاذ کرده موجب نضی از جریانهای رفرمیستی در کشور ما و جنبش دانشجویی امکان بروز یافته و علیرغم ماهیت متفاوت آن با طرفداران "حبه واحد ضد دیکتاتوری" دارودسته خائن کمیته مرکزی "حزب توده" و مدافعین مشی نوسن تسلیم طلبانه و سازشکارانه در قبال امپریالیسم و ارتجاع جهانی در قطب سازشکار قرار گرفته است و از سویی دیگر کلیه نیروهای دانشجویی با مشی قاطع و پیگیری قرار دارند که تنها راه رهایی خلقهای زحمتکش ایران را در سرنگونی رژیم طبقات ارتجاعی و وابسته ایران و تاراندن قطعی امپریالیسم بویژه امپریالیسم آمریکا بدست توده های ملیونی خلق دانسته بر علیه کلیه دشمنان خلق موضع قاطع و آشتی ناپذیر اتخاذ میکنند. بر این پایه هیجدهمین کنگره کفدراسیون جهانی بر این اعتقاد است که وحدت مجدد جنبش دانشجویی در تشکیلاتی واحد با مشی قاطع و پیگیری بر اساس منشور و مصوبات کنگره ۱۶ امکان پذیر است و نیروهای دانشجویی وظیفه دارند برای پیشبرد مبارزه علیه توسعه رفرمیسم در اشکال گوناگونش و نظریات سازشکارانه بر این اساس در تسریع وحدت جنبش فعالانه حرکت کرده و اختلافات فرعی را در سطح دمکراتیک عده قرار ندهند.

کفدراسیون جهانی که مبتکر سیاست آکسیونهای مشترک بود موفق گشت در طول یکسال و نیم گذشته این سیاست را راهنمای خود قرار داده و از این طریق موفقیتهای بسیاری جهت وحدت مجدد جنبش دانشجویی حاصل کند. لذا اکنون باید در ادامه این سیاست مرحله جدیدی را جهت امر تحقق مقدس وحدت گسترده کفدراسیون آغاز کرد. لذا دبیران کفدراسیون موظفند در جهت اجرای آن برنامه نبیل را دنبال کنند:

۱- با کلیه تشکلهای مترقی دیگر دانشجویی تماس حاصل کرده و در این تماسها لزوم امر وحدت را به بحث گذارند و در آنجا شرائط برگزاری سمینار یا سمینارهای مشترکی را طرح ریزی کنند.

سند شماره ۲۲ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

مندرج در بخش: (وحدت غیراصولی محکوم به شکست بود)

قطعهنامه وحدت

"قطعهنامه وحدت"

هرچه از انشعاب در کنفدراسیون می‌گذرد و پراکندگی و تشتت گسترده‌تر می‌شود، امر لزوم وحدت مجدد برای نیروهای صدیق به جنبش خلق پیش‌تر ملموس می‌گردد. انشعاب در کنفدراسیون که امری در خدمت منافع خلق نیست، اکنون باید درهم شکسته شود و وحدت توده‌های متشکله در تشکیلات‌های متعدد باید به وحدت یگانه در تشکیلات واحد بدل گردد. این امری است که مبارزات مردم آن را می‌طلبد. شاید تشدید مبارزات مردم در ایران عاملی باشد تا چشمان کورناشی از منافع گروهی برخی را بگشاید.

کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی به مثابه تنها صدای رسا و علنی جنبش خلق‌های زحمتکش ایران در خارج از کشور تا شانزدهمین کنگره خود تنها سازمان علنی، توده‌ای، دمکراتیک و ضدامپریالیستی دانشجویان ایرانی بود. در شانزدهمین کنگره کنفدراسیون توطئه انشعابی که توسط خط راست سنتی پایه‌گذاری شده بود به وقوع پیوست. گرچه ظاهر این انشعاب تحمیل مشی چریکی به کنفدراسیون بود، اما در ماهیت خود امر تزلزل در قبال دارودسته ضد خلقی "حزب توده" و ابرقدرت شوروی را حامل بود که ما هم‌اکنون با تکامل و نتایج شوم آن روبرو هستیم. به دنبال انشعاب خط راست سنتی و متحدین وی جنبش دانشجویی خارج از کشور سیر انشعابات پی در پی را طی کرده و دچار پراکندگی بسیار گسترده گردید.

امروزه از گروهک "ادیسی" وابسته به دارودسته خائن کمیته مرکزی "حزب توده" و دارودسته سپس که مشی همکاری با ارتجاع را پیشه خود ساخته است و به هر صورت این دو خارج از جنبش خلقی دانشجویی قرار دارند، بگذریم، با تشکیلات‌های دانشجویی دمکراتیک متعددی روبرو هستیم. لکن علی‌رغم سیر انشعاباتی که در حال حاضر ادامه دارد دو روند متضاد در شرف تکوین بوده و به تدریج در مقابل یکدیگر صف آرایی می‌کنند. از سویی در اثر سیاستی که امپریالیسم آمریکا تحت عنوان "حقوق بشر" کارتر اتخاذ کرده موج نوینی از جریان‌های رفرمیستی در کشور ما و جنبش دانشجویی امکان بروز یافته و علی‌رغم ماهیت متفاوت آن با طرفداران "جبهه واحد ضددیکتاتوری" دارودسته خائن کمیته مرکزی "حزب توده" و مدافعین مشی نوین تسلیم‌طلبانه و سازش‌کارانه در قبال امپریالیسم و ارتجاع جهانی در قطب سازش‌کار قرار گرفته است و از سوی دیگر کلیه نیروهای دانشجویی با مشی قاطع و پیگیری قرار دارند که تنها راه رهائی خلق‌های زحمتکش ایران را در سرنگونی رژیم طبقات ارتجاعی و وابسته ایران و تاراندن قطعی امپریالیسم به ویژه امپریالیسم آمریکا به دست توده‌های ملیونی خلق دانسته برعلیه دشمنان خلق موضع قاطع و آشتی ناپذیر اتخاذ می‌کنند. بر این پایه هیجدهمین کنگره کنفدراسیون جهانی بر این اعتقاد است که وحدت مجدد جنبش دانشجویی در تشکیلاتی واحد با مشی قاطع و پیگیر براساس منشور و مصوبات کنگره ۱۶ امکان‌پذیر است و نیروهای دانشجویی وظیفه دارند برای پیشبرد مبارزه علیه توسعه رفرمیسم در اشکال گوناگونش و نظریات سازش‌کارانه براین اساس در تسریع وحدت جنبش فعالانه حرکت کرده، اختلافات فرعی را در سطح دمکراتیک عمده قرار ندهند.

کنفدراسیون جهانی که مبتکر سیاست آکسیون‌های مشترک بود موفق گشت در طول یک سال و نیم گذشته این سیاست را راهنمای خود قرار داده و از این طریق موفقیت‌های بسیاری جهت وحدت مجدد جنبش دانشجویی حاصل کند. لذا اکنون باید در ادامه این سیاست مرحله جدیدی را جهت امر تحقق مقدس وحدت گسترده کنفدراسیون آغاز کرد. لذا دبیران کنفدراسیون موظفند در جهت اجرای آن برنامه ذیل را دنبال کنند:

۱- با کلیه تشکیلات‌های مترقی دیگر دانشجویی تماس حاصل کرده، در این تماس‌ها لزوم امر وحدت را به بحث گذارند و در آنجا شرایط برگزاری سمینار یا سمینارهای مشترکی را طرح ریزی کنند."

سند شماره ۲۳ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

مندرج در بخش: (باید در راه وحدت اصولی سازمان دانشجویی گام برداشت)

قطعه‌نامه در باره کمیته مرکزی

قطعه‌نامه درباره کمیته مرکزی

اکنون چند سال است که از طرف سیاست تعلیم طلبانه "کمیته مرکزی حزب توده" توسط توده‌های دانشجویی خارج از کشور میگرد. در این سالها ما شاهد تلاشهای سخت و بی عت این گروه برای ضحرف کردن و سوق دادن جنبش دانشجویی بطرف سازش با رژیم هستیم. این تلاشها در يك كسارزار تبلیغاتی بوسیله ماهنامه‌ها، مجلات و برنامه‌های رادیویی و نشریه‌ای بنام "پیکار" تبلور میگرد. هدف از انتشار این نشریه‌های ضد کنفدراسیونی که در آن برای خالی نبودن عریضه چند شعر و مقاله دیگر نیز عرضه میشود، همانا ادامه کوششهای "کمیته مرکزی حزب توده" برای کشاندن جنبش دانشجویی به سازش با رژیم ضد خلقی محمد رضا شاه، ایجاد جدائی بین جنبش دانشجویی و جنبش خلق، تضعیف مبارزات ضد امپریالیستی کنفدراسیون و نفی همه‌ی دست آوردهای ارزنده جنبش دانشجویی است.

این ورق پاره‌ها و سایر وسائل تبلیغاتی که بخاطر مبارزه با دانشجویان آگاه و مبارز و بخش متشکل وطنی آن کنفدراسیون جهانی و مبارزات آن علیه رژیم شاه و امپریالیسم پیوند دانشجویان و خلق ایجاد گشته‌اند، هرگز قادر نخواهند بود به اهداف ضد انقلابی و ضد خلقی "کمیته مرکزی حزب توده" جامه عمل بپوشانند.

رشد کنفدراسیون جهانی و مبارزات آن گواه کاطی برای این ادعا است.

مبارزه با کنفدراسیون جهانی و محصلین و دانشجویان ایرانی عطفی است در خدمت مستقیم دشمنان خلق ایران که هر روز وحشی‌تر و لجام‌گسیخته‌تر مردم ما را تحت فشار و سرکوب قرار میدهند. ما اطمینان راسخ داریم که جنبش دانشجویی ما این توطئه‌های ضد خلقی را افشاء کرده و درهم خواهد شکست.

سند شماره ۲۳ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

مندرج در بخش: (وحدت غیر/صولی محکوم به شکست بود)

قطعنامه در باره کمیته مرکزی

"قطعنامه در باره کمیته مرکزی"

اکنون چند سال است که از طرد سیاست تسلیم طلبانه "کمیته مرکزی حزب توده" توسط توده‌های دانشجویی خارج از کشور می‌گذرد. در این سال‌ها ما شاهد تلاش‌های سخت و بی‌عبث این گروه برای منحرف کردن و سوق دادن جنبش دانشجویی به طرف سازش با رژیم هستیم. این تلاش‌ها در یک کارزار تبلیغاتی به وسیله ماهنامه‌ها، مجلات و برنامه‌های رادیویی و نشریه‌ای به نام "پیکار" متبلور می‌گردد. هدف از انتشار این نشریه‌های ضدکنفدراسیونی که در آن برای خالی نبودن عریضه چند شعر و مقاله دیگر عرضه می‌شود، همانا ادامه کوشش‌های "کمیته مرکزی حزب توده" برای کشاندن جنبش دانشجویی به سازش با رژیم ضدخلقی محمدرضا شاه، ایجاد جدائی بین جنبش دانشجویی و جنبش خلق، تضعیف مبارزات ضدامپریالیستی کنفدراسیون و نفی همه‌ی دست‌آوردهای ارزنده جنبش دانشجویی است.

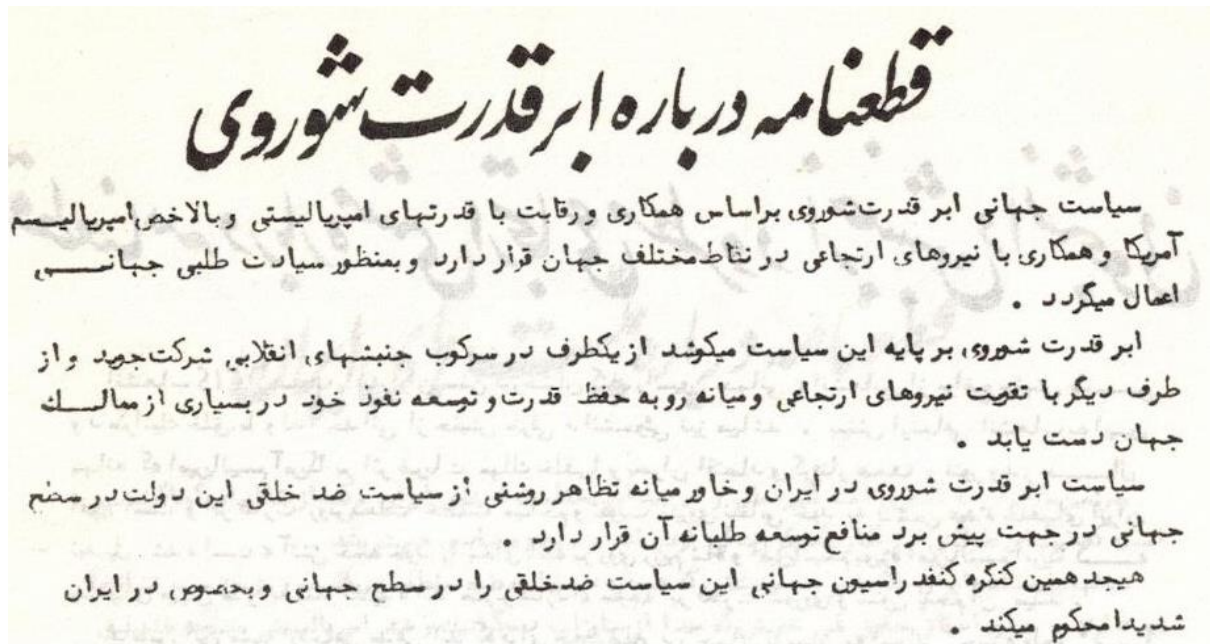
این ورق‌پاره‌ها و سایر وسائل تبلیغاتی که به خاطر مبارزه با دانشجویان آگاه و مبارز و بخش متشکل و علنی آن کنفدراسیون جهانی و مبارزات آن علیه رژیم شاه و امپریالیسم و پیوند دانشجویان و خلق ایجاد گشته‌اند، هرگز قادر نخواهند بود به اهداف ضدانقلابی و ضدخلقی "کمیته مرکزی حزب توده" جامه عمل بپوشانند. رشد کنفدراسیون جهانی و مبارزات آن گواه کاملی برای این ادعا است.

مبارزه با کنفدراسیون جهانی و محصلین و دانشجویان ایرانی عملی است در خدمت مستقیم دشمنان خلق ایران که هر روز وحشی‌تر و لجام گسیخته‌تر مردم ما را تحت فشار و سرکوب قرار می‌دهند. ما اطمینان راسخ داریم که جنبش دانشجویی ما این توطئه‌های ضدخلقی را افشاء کرده و درهم خواهد شکست.

سند شماره ۲۴ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

مندرج در بخش: (باید در راه وحدت اصولی سازمان دانشجویی گام برداشت)

قطعه نامه در باره ابر قدرت شوروی



سند شماره ۲۴ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

مندرج در بخش: (وحدت غیر اصولی محکوم به شکست بود)

قطعه نامه در باره ابر قدرت شوروی

"قطعه نامه در باره ابر قدرت شوروی"

سیاست جهانی ابر قدرت شوروی بر اساس همکاری و رقابت با قدرتهای امپریالیستی و بالاحص امپریالیسم آمریکا و همکاری با نیروهای ارتجاعی در نقاط مختلف جهان قرار دارد و به منظور سیادت طلبی جهانی اعمال می گردد.

ابر قدرت شوروی بر پایه این سیاست می کوشد از یک طرف در سرکوب جنبشهای انقلابی شرکت جوید و از طرف دیگر با تقویت نیروهای ارتجاعی و میانه رو به حفظ قدرت و توسعه نفوذ خود در بسیاری از ممالک جهان دست یابد.

سیاست ابر قدرت شوروی در ایران و خاور میانه تظاهر روشنی از سیاست ضد خلقی این دولت در سطح جهانی در جهت پیشبرد منافع توسعه طلبانه آن قرار دارد.

هیچدهمین کنگره کنفدراسیون جهانی این سیاست ضد خلقی را در سطح جهانی و به خصوص در ایران شدیداً محکوم می کند."

سند شماره ۲۵ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

مندرج در بخش: (باید در راه وحدت اصولی سازمان دانشجویی گام برداشت)

قطعه نامه در باره سیاست خارجی جمهوری توده ای چین در مورد ایران



سند شماره ۲۵ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

مندرج در بخش: (وحدت غیر اصولی محکوم به شکست بود)

قطعه نامه در باره سیاست خارجی جمهوری توده ای چین در مورد ایران

"قطعه نامه در باره سیاست خارجی جمهوری توده ای چین

در مورد ایران

هیچدهمین کنگره کنفدراسیون جهانی سیاست خارجی دولت جمهوری توده ای چین را در مورد رژیم ایران که ملهم از مشی ارتجاعی و ضد انقلابی نوین است مبنی بر این که رژیم فاشیستی و ماهیتاً ضد ملی شاه را "مستقل و ملی" اعلام کرده و سیاست تسلیحاتی او را مورد تأیید قرار داده، نقش رژیم شاه را در اوپک مثبت دانسته، برای این رژیم سرسپرده "مبارزات ضد امپریالیستی" قائل است، مغایر منافع خلق و انقلاب ایران ارزیابی کرده و آنرا محکوم می نماید."

سند شماره ۲۶ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

مندرج در بخش: (نظریه‌ای در مورد ماهیت انشعاب در کنفدراسیون با جعل واقعیات)

نظریات آقای خسرو شاکری زند

در این زمینه خوب است که به نظریات آقای خسرو شاکری زند هم توجه کنیم که تاریخ کنفدراسیون جهانی را بر اساس منافع جبهه ملی ایران تحریف می‌کنند.

https://youtu.be/_AtH0IynBI8



سند شماره ۲۶ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

مندرج در بخش: (نظریه‌ای در مورد ماهیت انشعاب در کنفدراسیون با جعل واقعیات)

نظریات آقای خسرو شاکری زند

در این زمینه خوب است که به نظریات آقای خسرو شاکری زند هم توجه کنیم که تاریخ کنفدراسیون جهانی را بر اساس منافع جبهه ملی ایران تحریف می‌کنند.

https://youtu.be/_AtH0IynBI8



سند شماره ۲۷ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

دوره سوم توفان سال پنجم شماره ۶۲ دیماه ۱۳۷۸

مندرج در بخش: (تلاش برای تجلیل از مبارزات درخشان کنفدراسیون جهانی در گذشته و اخلاص ارتجاع و خرابکاران سنتی بعد از سی سال در این مبارزات)

مراجعة کنید به تارنمای حزب کار ایران (توفان)

<http://www.toufan.org/Toufan%20organe%20moshdarak%201-64/at%20-%2063.pdf>

بیدادگاه ناب اسلامی یا دیوان بلخ گنه کرد در بلخ آهنگری به شوشتر زدند گردن مسگری

شهر این میخ را آن بنای پدرسوخته به دیوار کوبیده بدون اینکه از من طلب پرسش کند، اگر چشم کسی را لازم باشد در آوریم چشم همان بنات و نه چشم من. حاکم شرع که با هوش سرشار خود از این استدلال مکتبی خوشش آمده بود فرمان داد تا بنا را حاضر کنند و از وی توضیح بخواهند. بنای بیچاره که کلاه را پس معرکه می‌دید و نزدیک بود از کاربرد عدالت اسلامی قالب تهی کند ناله کنان اظهار داشت که یا حاکم عادل ترا به جدت قسم که من بیگناهم زیرا این میخ را آهنگری پدرسوخته در شهر بلخ ساخته است و اگر وی آنرا نمی‌ساخت من آنرا به دیوار نمی‌کوفتم و سارق عزیز ما چشم بصیرتش را در آن شب نصی و تاریک از دست نمی‌داد. حاکم شرع با شعور اسلامی خود مسرور شد که حسب واقعی را پیدا کرده و به زودی احکام الهی را در مورد وی به اجراء می‌گذارد، پس فرستاد از شهر بلخ آهنگر هنرمند را به نزد وی آورند. به وی گفت چرا میخی ساختی که بنا بر دیوار این مرد متمکن در آوریم. مرد متمکن معترضانة گفت یا حاکم عادل

می‌گویند سارقی به نیت ناپاک سرقت از دیوار صاحب مالی در شب تاریک بالا می‌رفت. به علت تعجیل در صعود چشمش به میخی که در دیوار تعبیه شده بود اصابت کرد و کور شد. نالان و دادخواهان به پیش قاضی شرع رفت که از تبار همین ذوب شدگان در ولایت فقیه امروزی بود. در آن روزها از جامعه مدنی خبری نبود و قوای سه‌گانه از هم تفکیک نشده بود. وی جریان حادثه را شرح داد و خواهان قصاص شد. حاکم شرع که می‌دانست قصاص یکی از ارکان دین مبین اسلام است که از یهودیان کشتی رفته‌اند، امر کرد تا داروغه برود و مرد متمکن را به حضورش بیاورد. وی را با دیدگان شگفت‌زده کیشان کشان و اشک ریزان آوردند و وی مورد پرسش قاضی قرار گرفت که تو پدر سوخته به چه مناسبت میخی را در دیوار خانه‌ات تعبیه کردی که چشم سارقی را که در کار صعود از حریم خانه‌ات بوده است کور کنی، حال باید به موجب ارکان اساسی اسلام ناب محمدی چشم ترا نیز از کاسه در آوریم. مرد متمکن معترضانة گفت یا حاکم عادل

در آستانه هزاره سوم ** سرمایه‌داری و فلاکت

در صفحات ۶ تا ۹

مومنان بشتایید که حلوا خیر می‌کنند در حاشیه جامعه مدنی و عفو عمومی

در کنار آنها دسته سینه‌زنی جامعه گل و گشاد فرانکفورت با آن قهرمانانی که در تمام عرصه‌های مبارزه رفوزه بوده‌اند، ایستاده‌اند. خاتمی می‌خواهد هر چه سریعتر این ماده را از تصویب مجلس بگذراند تا فداانیان خارج‌نشین خود را به انتخابات دوره ششم مجلس شورای اسلامی به موقع برسانند و به وی رأی دهند. این عده باید طوری بار و بندیل خود را برای رفتن به ایران ببندند که وقت تبلیغات لازم میان فک و فامیلهای خود را به خاطر بسیج انتخاباتی به نفع خاتمی داشته باشند. البته پس از این افشاءگری توفان که حتماً به دست جناح راست نیز می‌رسد معلوم نیست آنها دیگر رودست بسجورند و با این طرح قبل از خاتمه انتخابات دوره ششم موافقت کنند. لذا معلوم نیست خاتمه‌ای قبل از موعد لازم K.O. خود را بدهد. البته عفو عمومی حتی به همین ادامه در صفحه ۱۰

روزنامه‌های ایران گزارش می‌دهند که گروهی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی طرح عفو عمومی ایرانیان خارج از کشور را با قید یک فوریت به هیات رئیسه مجلس شورای اسلامی ارائه داده‌اند. روزنامه همشهری نوشت که وابستگان به گروه‌های معروف به ضد انقلاب پس از تقاضای بخشش امان نامه دریافت خواهند کرد. آئین نامه اجرایی مربوط به این طرح در صورت تصویب در مجلس با پیشنهاد وزارت اطلاعات و دادستانی کل جمهوری اسلامی تهیه می‌گردد و به تصویب هیات وزیران خواهد رسید. سرانجام با موافقت خاتمه‌ای قابل اجراء خواهد بود. حتماً مفتی خاتمی‌چی و خود فروخته در خارج از کشور راه خواهند افتاد و برای رفتن به ایران ماشین کرایه خواهند کرد. از هم اکنون قیافه فداانیان اکثریت در جلوی این صف معلوم است پشت سر آنها حزب دموکراتیک مردم ایران صف کشیده است و

توفان

ارگان سیاسی مشترک جهت تدارک کنگره
مؤسس حزب واحد طبقه کارگر ایران

سال پنجم شماره ۶۲ - دی ۱۳۷۸

توفان و کنفدراسیون بمناسبت چهلمین سالگرد تاسیس کنفدراسیون جهانی محصلین ودانشجویان ایرانی

امسال چهل سال از پیدایش کنفدراسیون دانشجویان و محصلین ایرانی در خارج از کشور می‌گذرد. کنفدراسیون بزرگترین سازمان ضد امپریالیستی، دموکراتیک، توده‌ای و علنی ایرانیان خارج از کشور بود. البته جنبش دانشجویی خارج از کشور فقط محدود به کنفدراسیون نبود. سالها قبل کمیونتهای ایران در خارج در میان دانشجویان به فعالیت مشغول بودند و از مبارزات مردم ایران حمایت می‌کردند، در همین آلمان قبل از پیدایش کنفدراسیون سازمان دانشجویان ایرانی مقیم آلمان (سدما) که با همت کمیونتهای ایرانی فعال بود، این سازمان سپس به کنفدراسیون جهانی داخل شد. ولی هیچکدام از این تشکلهای توانمند نقش مهمی را که کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی اتحادیه ملی (CISNU) در افشاء رژیم پهلوی و حمایت از مبارزات مردم ایران در همه اشکال خود مسالمت آمیز و قهر آمیز ایفاء کرد بازی کند. کنفدراسیون در عین حال نسلی مبارز و دموکراتهای ضد امپریالیست در خارج از کشور تربیت نمود، بسیاری از آنها با پیوستن به سازمانهای سیاسی و شرکت فعال در مبارزات انقلابی مردم ایران جان خود را در راه آینده انسانی از دست دادند. یادشان گرامی بود. کنفدراسیون تنها سازمان جهانی و مترقی بود که در خارج فعالیت می‌کرد. سازمانهای مسلمانان نیز بودند که با ماهیت ارتجاعی خود در درجه اول با کمیونتهای ادامه در صفحه ۲

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی

کنفدراسیون...

مبارزه می‌کردند نظیر دارو دسته دکتر ابراهیم یزدی عضو نهضت آزادی و وزیر خارجه خمینی در زمان حکومت بازرگان و سعید امامی در آمریکا و یا پیروان امام موسی صدر به رهبری صادق طباطبائی از بستگان خمینی که به سخنگوی دولت موقت بدل شده بود. وضعیت سیاسی در آن دوران طوری بود که کسی نمی‌توانست ادعای مترقی بودن داشته باشد و عضو کنفدراسیون نباشد و یا حداقل در فعالیتهای آن شرکت نداشته باشد. بررسی تاریخ کنفدراسیون برای آموزش از آن بسیار لازم است.

جا دارد که توفان نیز نقطه نظرات خود را در مورد کنفدراسیون بیان دارد.

به مناسبت سالگرد کنفدراسیون جهانی دانشجویان و محصلین ایرانی در خارج از کشور می‌توان از زوایای گوناگون به این پدیده برخورد کرد. می‌توان به تاریخچه واقعی آن که هنوز به نگارش در نیامده است پرداخت. میتوان به نقش آن کسانی پرداخت که از مخالفت با دستگاه سلطنت به نوکری بارگاه شاه رفته‌اند و هنوز نیز خود را ادامه دهنده راه کنفدراسیون جهانی می‌دانند. می‌توان به نقش کنفدراسیون در افشاء رژیم پهلوی پرداخت، می‌توان به نقش کنفدراسیون در تربیت نوده دانشجو تکیه کرد، می‌توان به نقش فرهنگی و روشنگرانه کنفدراسیون در خارج و تأثیرات آن در داخل ایران پرداخت، می‌توان دلایل برگزاری سمینارهای مختلف کنفدراسیون و بحث‌های مطروحه در آنها را بررسی کرد. می‌توان به نقش اردوهای تابستانی کنفدراسیون، آکسیونهای اعتراضی، تأثیرات مبارزه کنفدراسیون برای نجات جان زندانیان سیاسی، ایجاد جبهه وسیعی از دموکراتها، بشردوستان، کمونیستها، لیبرالها در حمایت از مبارزه آن پرداخت، می‌توان به نقش تاریخی و تعیین کننده کمونیستها در تعیین خط مشی کنفدراسیون اشاره کرد که دستاورد مبارزه ضد امپریالیستی یکی از آنان بود. میتوان به تأثیر حمایت پیدریخ کمونیستها مارکسیست لنینیست جهان چون متحدین پایدار کنفدراسیون پرداخت، می‌توان به حمایت معنوی بین‌المللی کنفدراسیون توسط سازمان جوانان در جمهوری سوسیالیستی آلبانی، جبهه آزادیبخش خلق ویتنام، سازمان آزادیبخش فلسطین، جبهه آزادیبخش طغار و عمان، جبهه پلیاریو، جبهه ضد فاشیستی اسپانیا و... می‌توان به نقش کنفدراسیون در جمع‌آوری کمکهای مالی برای خانواده زندانیان سیاسی و کمک به زلزله‌زدگان زمانیکه سفارتخانه‌های شاه محل ریخت و پاش و عیاشی و تبلیغات تهوع‌آور سلطنت پرستی و نوکر پروری بودند، اشاره کرد. می‌توان به نقاط ضعف و قدرت کنفدراسیون و سوء استفاده‌هایی شخصی و سازمانی از آن به ویژه در عرصه بین‌المللی بدون اطلاع کنفدراسیون از آن توطئه‌ها که قهرمانانش هنوز زنده‌اند پرداخت. میتوان به نقش خط مشی تحمیلی چریکی و خرابکاری حزب توده ایران بدست

عوامل بورسی خود در کنفدراسیون برای برهم زدن آن پرداخت. می‌توان به تاریخچه‌های ناقص و یا معیوب و یا رساله‌ها و پایان‌نامه‌های تحصیلی به ویژه در باره تاریخ کنفدراسیون پرداخت که با انگیزه‌های خاص تدوین شده‌اند. می‌توان به دنبال پول مفقوده ۶۰ هزار مارکی کنفدراسیون در حدود سی سال پیش رفت (اکنون باید بیش از صد هزار مارک باشد - توفان) و از مسئولین و فعالین صمیمی جبهه ملی خواست که تکلیف آن کلاشان سیاسی را که دستی بر حساب بانکی کنفدراسیون داشتند و معلوم نیست بر سر پول بی‌زبان چه آورده‌اند روشن کنند. مبلغی که امروز برای یاری به خانواده زندانیان سیاسی جنبه حیاتی دارد. می‌توان این سیاه را همین‌گونه ادامه داد و نشان داد که فعالیت این سازمان مترقی، توده‌ای و ضد امپریالیستی و دموکراتیک تا چه حد وسیع، شایسته بررسی بوده و هست. ولی "توفان" طبیعتاً نمی‌تواند نه به همه این موضوعات مهم در یک مقاله پاسخ دهد و نه امکاناتش اجازه می‌دهد تمام توان و نیروی خود را صرف این مساله کند. طبیعی است که ما نیز تلاش خواهیم کرد در طی زمان نقطه‌نظرهای خود را در این زمینه‌ها مطرح کنیم. ما در جزوه "کنفرانس ملی و ماهیت مؤسس آن" تا حدودی از جنبه سیاسی، به خطوط کلی آن اشاره کرده‌ایم. ما بر این نظریه که نگارش تاریخ کنفدراسیون را نمی‌توان جدا از نقش نیروهای سیاسی و فعال آن زمان که کادرها و اعضایان در چارچوب کنفدراسیون جهانی فعالیت می‌کردند مورد ارزیابی قرار داد.

این درست است که کنفدراسیون حزب سیاسی نبود و نمی‌شد آن را متعلق به یک سازمان سیاسی خاص دانست ولی تصور این که زندگی کنفدراسیون جهانی بدون تلاش سازمانهای سیاسی مقدور بود، تصویری باطل است. اتفاقاً با در دست گرفتن این ملامت است که می‌توان در کار ارزیابی کنفدراسیون از تحریف و خود بزرگ بینی و خود محوری دوری جست و به تحلیل واقع‌بینانه پرداخت. هر سازمان جدی سیاسی که در کنفدراسیون فعالیت داشت اهداف و برنامه ویژه‌ای را دنبال می‌کرد. در درون سازمان خود بر سر خط مشی خویش در کنفدراسیون بحث می‌کرد و خط مشی دانشجویی خویش را بر اساس اعتقادات ایدئولوژیک خویش تدوین می‌نمود. این است که برخوردهای درون کنگره‌ها، پیشنهادات و مصوبات و قطعنامه‌های کنفدراسیون، بحثهای سمینارها و زمانی حتی بن‌بست‌های کنگره‌ها که به کنگره‌های فوق‌العاده می‌انجامید را نمی‌توان بدون دانستن این پشتوانه تحقیقاتی مورد ارزیابی قرار داد. برای فهم تاریخ کنفدراسیون، تاریخ مبارزات درونی و بیرونی آن، باید به خط مشی دانشجویی و طرحهای حزب توده ایران در مورد انتخاب خط مشی مورد نظر آنها واقف بود، باید دانست خط مشی جبهه ملی ایران در خارج از کشور و سپس جبهه ملی ایران بغش خاور میانه (بخوانید عراق - توفان) برای کنفدراسیون چه بود و آنها با

چه شیوه‌هایی نظریات خود را تا حد انشعاب کامل از خط مشی سستی کنفدراسیون آن را بر کنفدراسیون تحمیل کردند. باید دانست سازمان مارکسیستی - لنینیستی "توفان" چه مشی‌ای را برای تقویت و پیروزی کنفدراسیون تبلیغ و دنبال می‌کرد. خط مشی "سازمان انقلابی حزب توده ایران" و حزب بعدی رنجران چه بود. "سازمان انقلابیون کمونیست" با نام بعدی "اتحادیه کمونیستها ایران" چه اهدافی را دنبال می‌کردند. عناصر بی‌پلتفرم و پراکنده که خود را شخصیت و متشاه اثر می‌پنداشتند ولی ایفاگر نقش منفی و مغرب در کنفدراسیون جهانی بودند، چه می‌گفتند و چه می‌کردند.

پس می‌بینیم که برای تدوین تاریخ کنفدراسیون نخست باید زمینه‌های لازم را برای تحقیق تدوین کرد تا این تحقیقات برای خواننده روشن و آموزنده باشد.

یکی از این تاریخ‌نویسان که یکی از مظاهر بارز چهره‌های درون کنفدراسیون بود و تصور می‌کرد باید در کنفدراسیون فراکسیون کمونیستی ایجاد کرد امروز یکی از مظاهر بارز آتشی کمونیسم و راستروی در خارج از کشور است. تاریخ کنفدراسیون وی که از کنار این همه مسایل اساسی و تعیین کننده سیاسی با حسابگری سیاسی خاصی می‌گذرد بخشی از صفحات خود را ولی وقف توصیف آیت‌الله خود فروخته‌ای که عامل سیاسی امپریالیسم انگلستان در ایران بود یعنی سید کاظمی قرار داده است با این امید حسابگرانه که فروش کتابش در ایران ممکن گردد و سیل آخوندها چرب شده باشد وگرنه چه جای آن دارد که این تاریخ‌نویس نظر کنفدراسیون را در باره این همدست شاه و زاهدی در کودتای ۲۸ مرداد پنهان کند. تاریخ را نمی‌شود بر اساس انگیزه‌های مالی و یا کتمان حقایق که دیگر مورد قبول نیست نوشت. تاریخ‌نویس باید تاریخ را جانبدار بنویسد و آن را در کادر حوادث آن روز قرار دهد تا بشود فضات را با توجه به شرایط آنروز انجام داد. اگر کسی امروز مقوله امپریالیسم را قبول ندارد نمی‌تواند از مبارزه عظیمی که در کنفدراسیون در گرفته بود تا این مقوله در منشور کنفدراسیون درج شود چشم ببوشت.

در کنفدراسیون بحث‌های فراوانی برای تعیین جهت حرکت آن صورت گرفت از جمله این که آیا خصلت دانشجوی انقلابی است یا خیر و چه نتایجی از آن بر فعالیت سیاسی کنفدراسیون مرتب است، آیا سازمان کنفدراسیون یک سازمان ضد امپریالیستی است و یا استفاده از واژه ضد امپریالیست از این سازمان سازمانی "کمونیستی" می‌سازد؟ آیا کنفدراسیون از نظر جهانی باید در مجامعی عضو باشد که وابسته به (دنای آزاد - بخوانید امپریالیسم آمریکا - توفان) است یا به جبهه ضد فاشیستها بیبوند که پس از جنگ جهانی دوم به همت ممالک سوسیالیستی پدید آمده و در برگرفته سازمانهای مترقی و انقلابی دانشجویی بود؟ آیا کنفدراسیون سازمانی دموکراتیک است و یا خیر و اگر ادامه در صفحه ۳

کنفدراسیون...

سازمانی دموکراتیک است مملکت ارزیابی از یک سازمان دموکراتیک چیست؟ آیا کنفدراسیون باید از کمونیستهای در بند حمایت کند و یا آنها را به حال خود واگذارد؟ آیا کنفدراسیون حزب است و یا سازمان حرفه‌ای، آیا کنفدراسیون باید به کار سیاسی دست بزند و یا این که باید فقط از منافع صنفی دانشجو حمایت کند؟ آیا کنفدراسیون باید از آزادی همه زندانیان سیاسی حمایت کند و یا این که آزادی زندانیان سیاسی مثلاً مسلمان را وجهه همت خود قرار دهد؟ آیا حزب توده ایران حزبی ضد خلقی است و یا به علت ماهیت خرده‌بورژوازی آن انقلابی است و باید با آن همکاری کرد؟ آیا کنفدراسیون سازمانی توده‌ای است و یا سازمانی آوانگارد است؟ آیا باید قبول مفهوم "سوسیال امپریالیسم" و یا ماهیت سرمایه‌داری بودن جامعه ایران را شرط عضویت در کنفدراسیون قرار داد و یا استناد به "سیاست ضد خلقی" دولت شوروی در مصوبات و منشور کنفدراسیون کفایت می‌کند؟ آیا کنفدراسیون باید سازمانی علنی باشد و یا باید از آن سازمانی مخفی ایجاد کرد؟ آیا کنفدراسیون باید در چهارچوب قانون اساسی مشروطیت و متمم و تغییرات آن فعالیت کند و یا خیر (طرح پیشنهادی حزب توده و جبهه ملی از سازمان گراستی و پاریس)؟ آیا کنفدراسیون باید به پشت جبهه مبارزه مسلحانه درون کشور (بخوانید نیروی ذخیره چریکهای فدائی و مجاهد و سپس پیکار-توفان) بدل گردد و یا خط مشی سنتی خود را ادامه دهد، آیا کنفدراسیون باید خواست سرنگونی رژیم پهلوی را در دستور کار خود قرار دهد و وظیفه سرنگونی رژیم پهلوی را به عهده گیرد و به سازمانی آوانگارد بدل شده و آتوریته جنبش درون کشور را بپذیرد و یا صرف تبلیغ روشنگرانه در مورد لزوم سرنگونی رژیم پهلوی توسط توده‌های مردم ایران کفایت می‌کند؟...

می‌بینید که فقط نگارش تاریخ کنفدراسیون باین نحو، و برخورد به این بحث و جدلها که بحث‌های امروز فقط تکراری از بحث‌های گذشته است می‌تواند برای جنبش آموخته باشد و از هدر رفتن نیرو جلوگیری. از این گذشته ارزیابی‌ها باید بر اساس اسناد و مدارک باشد و این اسناد و مدارک تنها اسنادی هستند که در انتشارات بیرونی کنفدراسیون در دسترس قرار دارند. احزابی که در کنفدراسیون فعال بوده‌اند اگر جدی بوده و دکان اخاذی بین‌المللی نبوده باشند باید فعالیت خود را بر اساس اسنادی انجام داده باشند که در مدارک و منابع درون آنها به ثبت رسیده است. مسلماً این تصمیمات مبنای خط مشی آنها در کنفدراسیون بوده است. باید رهبران آنها در جلسات خود به بحث و تبادل نظر پرداخته و در مورد خط مشی خود در کنفدراسیون به تصمیماتی رسیده باشند، مراجعه به این اسناد می‌تواند بر حوادث درون کنفدراسیون پرتو افکند. شاید به جز سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان و حزب توده ایران که نظریات خود را در مورد خط مشی

کنفدراسیون مرتب انتشار داده و تبلیغ می‌کردند، کمتر بتوان به اسناد سایر سازمانها سیاسی دسترسی یافت لیکن فرد محقق باید برای نگارش یک تاریخ واقعی در پی کسب آنها بر آید. تاریخ شفاهی کنفدراسیون و مصاحبه با آدمهایی که سرشار از پیشداوری و پوشاندن سياهكاريهای خود در گذشته هستند پیشروی ارزش تاریخی ندارد. فقط اسناد در این زمینه حق حرف دارند. وگرنه ادعاهای پس از انشعاب از خط و مشی سنتی کنفدراسیون و تغییر نظریات فرصت‌طلبانه بر اساس شرایط جدید و مصاحبه‌های فردی با فعالین سابق که فاقد سند و صرفاً برداشتهای شخصی و یا جعل واقعیات است به تنهایی نمی‌تواند چهره روشنی از کنفدراسیون نشان دهد، بلکه موجب گمراهی خواهد شد.

پس از این مقدمه به یک واقعه تاریخی مربوط به سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان اشاره می‌کنیم که برای فهم سیاست توفان در کنفدراسیون اهمیت جدی دارد و سپس به درج پاره‌ای از نقطه نظریات و مقالات کنفدراسیون در نشریه توفان می‌پردازیم.

در اوایل سالهای ۱۹۷۰ روزی رفیقی از اعضای هیات مرکزی با چهارصد مارک کمک مالی در جلسه حاضر شد و آن را در اختیار سازمان توفان گذاشت. چهارصد مارک کمک مالی برای سازمان ما که فاقد منبع درآمد مالی بود و نه از عراق پول می‌گرفت و نه از لیبی و نه سری در سوریه و یمن داشت و در یک کلام از هیچگونه پشتوانه مالی بین‌المللی برخوردار نبود، پول زیادی به حساب می‌آمد. رفقای سازمانی نه تنها باید خرج رفقا قاسمی و فروتن را تأمین می‌کردند بلکه باید تضمین مالی انتشار مرتب توفان و جزوات کناری آن را نیز به عهده می‌گرفتند. طبیعی بود که از این کمک مالی سرور شوم و برای هزینه کردنش برنامه بریزیم.

رفیق قاسمی که رفیقی دقیق و اصولی بود پرسید که این پول چگونه بدست آمده است. آورنده پول با افتخار اظهار کرد که از آنجایی که انجمن دانشجویی محل اقامت وی در بست در اختیار رفقای ماست، ما از درآمد مالی جشن عید کنفدراسیون این مبلغ را برای سازمان برداشتیم چون اکثر زحمات جشن را خود رفقای ما کشیده‌اند. وی برای توجیه عملش اضافه کرد که وی می‌داند که فلان تشکل سیاسی مرتب از این کارها می‌کند و وی وقتی در درون آنها کار می‌کرده از آن اطلاع پیدا کرده است مثلاً آنها با مراجعه به مقامات دانشگاهی کمک مالی دریافت می‌کردند ولی آن را به صندوق کنفدراسیون نریخته بلکه به صندوق تشکیلات خود می‌ریختند.

بیان چنین مطالبی در هیات مرکزی توفان خشم رفیق قاسمی را که مظهر اصولیت کمونیستی بود برانگیخت. چهارصد مارک را پس داد و اضافه کرد این پول متعلق به کنفدراسیون جهانی است و به صندوق توفان واریز نمی‌شود. باید به صندوق کنفدراسیون واریز شود. وی سپس افزود سازمان ما کلاهبردار نیست. بر اصولی معتقد است و

باید به تصمیمات سازمانی که پس از بحث و تبادل نظر در رهبری سازمان اتخاذ کرده است احترام بگذارد. اگر ما در مصوبات و نشریات خود می‌نویسیم که باید کنفدراسیون جهانی را تقویت نمود و رفقای خود را با این روحیه تربیت می‌کنیم هرگز حق نداریم این تصمیمات را با دست خود به گور بیاوریم. عمومیت یافتن چنین تفکری اساس سازمان را برهم می‌زند. ما نمی‌توانیم سیاست ماکیاولیستی داشته باشیم. پاسخ رفقا و وجدان حزبی خود را چگونه می‌دهیم. مگر می‌شود تصمیمی را که از روی اعتقاد گرفته شده است فرصت‌طلبانه زیر پا گذاشت؟ مگر ما تصمیمات حزبی را "مصلحتی" اتخاذ می‌کنیم. اگر چنین است باید روشن کرد کدام تصمیمات حزبی جدی و کدام تصمیمات "مصلحتی" است؟ نمی‌شود تصمیمی اتخاذ کرد ولی آگاهانه به عکس آن مبادرت ورزید. این شارلاتانی سیاسی است.

این که فلان تشکیلات مخالف ما باین عمل دست زده توجیه‌گر این عمل زشت نمی‌تواند باشد. آنها خودشان باید در مقابل وجدان خودشان پاسخگو باشند. در چنان سازمانهایی رهبران آن نیز به یکدیگر اعتمادی نخواهند داشت زیرا هیچکس نمیداند که فرد کنار دستش کدام تصمیمات را برای نقض آتی آن پذیرفته است. فاتحه چنین سازمانهایی را باید خواند. از این گذشته ما پاسخ رفقای سازمانی را چگونه می‌دهیم؟ آیا در حوزه سازمانی مطلقه شما این سوال برای رفقای جوان ما که باین عمل دست زده‌اند مطرح نبوده که به کدام دلیل عمل سازمان توفان با گفتارش در تناقض است؟ باید در تربیت این رفقای جوان توجه خاص مبذول داشت. زیرا حتماً این رفقا مفهوم کار حزبی را درک نکرده‌اند. سازمان سیاسی طبقه کارگر جمع حقه‌بازها و دودوزه‌بازان نیست. این عوامل و شیوه کار در اثر رشد خود می‌توانند مبنای هر بی‌پرنسیبی سازمانی و انحراف بزرگتر قرار گیرند. هدف یا حسن نیت هر وسیله‌ای را توجیه نمی‌کنند. آن سازمان مورد نظر شما به علت ماهیت بورژوازی خود همواره چنین خواهد کرد، آنها نباید برای ما سرمشق باشند.

این درس بزرگی بود که رفقا قاسمی و فروتن به ما دادند. این واقعه را بیان کردیم تا روشن شود سازمان توفان چه به صورت آشکار و چه در "پنهان" چه برخوردی به کنفدراسیون دانشجویان داشت و آن را از روی صمیمیت انجام می‌داد. سخن این است که آیا سازمانهای سیاسی دیگر نیز شهامت آن را دارند که اسناد خویش در مورد کنفدراسیون را برملا کنند؟ آیا آن بخشی از فعالین جبهه ملی که در مورد حیف و میل کردن ۶۰ هزار مارک پول کنفدراسیون جهانی سکوت کرده است، آن شهامت اخلاقی را دارد که مسئولین این امر را به مردم ایران معرفی کند. یا هنوز نیز چون پای "خودپیا" و "رفقا" در میان است کثافتکاری‌ها بپزیرد قالی جارو می‌شود؟ آیا حقیقتاً مصلحت منافع مردم ایران بالاتر از هر مصلحتی تنگ‌نظرانه‌ای

ادامه در صفحه ۴

زندانی سیاسی آزاد باید گردد

کنفدراسیون...

نیست؟

آیا واقعاً مردم ایران باید به این رهبران اعتماد کنند؟ روشن است که توفان از افشاء آنها تا روشن شدن ماهیت امر دست بر نخواهد داشت و همه رهبران جبهه ملی را در این زمینه مسئول می‌داند.

ما در بخش پایانی این مقاله نظر توفان را در مورد کنفدراسیون که در ارگانش منتشر شده است تجدید چاپ می‌کنیم.

توفان ارگان سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان مورخ بهمن ماه ۱۳۴۶ شماره ۶ تحت عنوان:

“برای پیروزی کنفدراسیون جهانی چه خط حرکتی باید در پیش گرفت”.

کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در سالهای پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و پس از آنکه فعالیت توسو (سازمان دانشجویان دانشگاه تهران-توفان) در ایران به کلی قطع شد، به ابتکار دانشجویان ایرانی خارج از کشور تشکیل گردید. کنفدراسیون در مدت حیات خود خدمات شایسته‌ای در دفاع از منافع صنفی دانشجویان، در مبارزه علیه رژیم استبدادی کنونی کشور و در راه شعارهای ملی و دموکراتیک خلق ایران، همگام با سایر نیروهای انقلابی میهن ما انجام داده‌اس و از این پس نیز بنا بر ماهیت خود انجام خواهد داد. دفاع از کنفدراسیون و حفظ و تکامل آن وظیفه کلیه دانشجویان مترقی و کلیه نیروهای ملی و دموکراتیک ایران است.

کنفدراسیون سازمانی صنفی و توده‌ای است. صنفی است زیرا فقط دانشجوی می‌تواند عضو سازمانهای دانشجویی وابسته به کنفدراسیون باشد و دفاع از منافع صنفی دانشجویان یکی از وظایف مهم کنفدراسیون است. توده‌ای است زیرا که کنفدراسیون باید اکثریت مطلق توده دانشجوی را به استثناء عده قلیلی که به محافل هیئت حاکمه ایران و مقامات سازمان امنیت ایران و امپریالیستها وابستگی دارند به دور خود متشکل سازد. عدم توجه به کمیت اعضاء سازمانهای وابسته به کنفدراسیون در واقع به معنای نفی جنبه توده‌ای این سازمان است و آن را به صورت گروه و دسته کوچکی در خواهد آورد و مانع شکل اکثریت قاطع دانشجویان خواهد گردید.

اگر میگوئیم کنفدراسیون سازمانی صنفی است این به آن معنی نیست که کنفدراسیون فقط به دفاع از منافع صنفی دانشجویان می‌پردازد و از مسایل سیاسی بکلی برکنار است. به ویژه در دنیای امروز ما و در کشور ایران هیچ سازمان صنفی نمیتواند از منافع صنفی خود دفاع کند مگر آنکه با یک سلسله از مسایل عام مبارزات ملی و دموکراتیک روبرو گردد و در برابر آنها تصمیم صحیح و قاطع اتخاذ نماید.

کنفدراسیون در زمینه سیاسی، در عین حال که شعار خاص هیچ طبقه‌ای را مطرح نمی‌کند، بنابر خصلت ملی و

دموکراتیک خود شعارهای مشترک کلیه طبقات ملی و دموکراتیک ایران را در دستور کار خود قرار میدهد و در راه آنها مبارزه میکند. کنفدراسیون باید با نهضت ملی و دموکراتیک خلق ایران یعنی با نهضت کارگران، دهقانان، خرده بورژوازی شهری، روشنفکران و سرمایه‌داران ملی همگام باشد، از یکسو از توده دانشجویان جدا نشود و از سوی دیگر از این نهضت عقب نماند. کنفدراسیون پیوسته باید مبارزه در راه دفاع از منافع صنفی دانشجویان را با مبارزه در راه شعارهای ملی و دموکراتیک خلق ایران و از جمله دانشجویان، بدرستی تلفیق کند.

در تعیین موضع اجتماعی اکثریت دانشجویان دو عامل عمده تأثیر می‌کند. یکی منشأ طبقاتی که صرفت از وابستگی به طبقات کمربادور و مالکان ارضی اکثراً از خرده بورژوازی‌اند. و دیگر آشنائی دانشجویان با مبارزات جهان امروز. اگر ما فقط منشأ طبقاتی را مآخذ قرار دهیم و عامل ایدئولوژیک و سیاسی را که به ویژه در جهان امروز در تعیین موضع اجتماعی روشنفکران ممالک اقتصاداً عقب مانده تأثیر جدی دارد از دیده فرو گذاریم نظریه درستی در باره نوع فعالیت کنفدراسیون نخواهیم داشت. کنفدراسیون پیوسته باید منعکس کننده تمایلات مترقی و انقلابی اکثریت دانشجویان ایرانی باشد و در رأس آنها به پیش رود. کنفدراسیون سازمانی دموکراتیک است باین معنا که نمایندگان هر سازمان دانشجویی باید از طریق آراء عمومی دانشجویان انتخاب شوند، در کلیه بحث‌ها، در کلیه سازمانها باید روش دموکراتیک اعمال گردد، یگانه راه بدست آوردن اکثریت در هر سازمان باید احترام به عقاید دیگران و توسل به اقلیت باشد، از هر روشی که موجب محدودیت اظهار نظر و بحث و تفاهم شود باید بشدت اجتناب شود. کوشش در احراز اکثریت در سازمانهای دانشجویی از طریق بند و بست تشکیلاتی به مضمون دموکراتیک این سازمانها لطمه جدی وارد می‌سازد، آنها را به سازمانهای صوری مبدل میگرداند و در نتیجه موجب پراکندگی آنها می‌شود. از آنجا که کنفدراسیون سازمانی ملی و دموکراتیک است دانشجویانی که تمایلات ضد ملی و ضد دموکراتیک داشته باشند، طرفداران سیاستهای امپریالیستی، هواداران رژیم کنونی ایران، وابستگان به دربار ایران، دارندگان عقاید فاشیستی، معتقدان به تبعیض نژادی نمی‌توانند در آن شرکت جویند. کنفدراسیون باید پیوسته از سیاست آنتی کمونیستی که ساخته و پرداخته امپریالیستها و مایه تفرقه نیروهای ملی و دموکراتیک است پاک باشد.

فعالیت کنفدراسیون نباید گاه به گاه و بر حسب رویداد حوادث مهم باشد. کنفدراسیون باید برنامه منظمی برای تجهیز اکثریت مطلق دانشجویان، ارتقاء سطح معلومات اجتماعی و مبارزه جوئی آنها داشته باشد و در عملی ساختن شعارهای خود پیوسته ابتکار عمل را در دست گیرد.

کنفدراسیون باید در مناسبات بین‌المللی خود سیاستی فعال مبنی بر تقویت نیروهای مترقی و تضعیف نیروهای ارتجاعی جهانی داشته باشد. کنفدراسیون به منظور انعکاس دادن صدای دانشجویان ایرانی در محافل بین‌المللی و شرکت در همکاری نیروهای ضد امپریالیستی جهانی باید با کلیه سازمانهای دموکراتیک جهانی و به ویژه سازمانهای دانشجویی تماس منظم برقرار کند و با آنها به مبادله تجارب بپردازد. کنفدراسیون پیوسته از این سازمانها کمک می‌گیرد و به آنها باندازه توانائی خود کمک می‌رساند. در عین حال کنفدراسیون باید در برابر سازمانهای باصطلاح دانشجویی بین‌المللی که ساخته امپریالیستها و دستگاههای جاسوسی هستند روش مبارزه‌جویانه داشته باشد و آنها را افشاء کند (در اینجا منظور مبارزهای است که میان نیروهای چپ و جبهه ملی در کنفدراسیون برای پیوستن به “اتحادیه بین‌المللی دانشجویان” که سازمانی مترقی بود و “کنفرانس بین‌المللی دانشجویان” که ساخته و پرداخته دست سازمانهای جاسوسی امپریالیسم بود در گرفته بود و پس از سالها با پیروزی چپ‌ها خاتمه یافت - توفان). کنفدراسیون باید مستقیماً نیز حتی الامکان با سازمانهای دانشجویی کشورهای دیگر به ویژه کشورهای آسیا، آفریقا، آمریکای لاتین ارتباط برقرار کند، با آنها به مبادله تجارب بپردازد، به آنها کمک بدهد و از آنها کمک بگیرد. ما آرزو مندیم کنفدراسیون در آینده بیش از پیش به نهضت دانشجویی ایران خدمت کند و عنصری فعال در جبهه نیروهای ملی و دموکراتیک باشد.

بهمن ماه - ۱۳۴۶ سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان.
این بود سند مصوبه هیات مرکزی سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان در مورد خط مشی این سازمان در کنفدراسیون. خط مشی‌ای که سرانجام مورد تأیید توده دانشجویان قرار گرفت و سالها در کنفدراسیون صرفت از این که کدام نیرو در رهبری آن شرکت داشت مبنای کار کنفدراسیون بود.

کنفدراسیون تا موقعی که به این راه رفت و از این خط مشی سنتی پیروی کرد روز بروز قدرتمندتر و موفق‌تر بود. با انحراف از این خط مشی بود که که وحدت کنفدراسیون از همپاشید. مسئولیت منتقم این انحراف به دوش جبهه ملی ایران بود که یکی از ستونهای تشکیل دهنده کنفدراسیون جهانی محسوب می‌شد و علیرغم همه انحرافات راستروانه‌اش در گذشته نقش مثبتی در مجموع در مبارزات کنفدراسیون تا آن موقع ایفاء کرده بود. با تغییر مشی آنها در برخورد به کنفدراسیون دانشجویی و تبدیل آن به دنباله و پشت جبهه یک سازمان سیاسی عدول از خط مشی سنتی کنفدراسیون صورت پذیرفت و کنفدراسیون به اجزاء ترکیب یافته آن تجزیه شد. ما در این مورد باز سخن خواهیم گفت. □

بیدادگاه ناب...

بگوید که موجب کوری چشم این سارق بیگناه شود؟ آهنگر که در جواب در مانده بود به عجز لایه پرداخت تا حاکم شرع از درآوردن چشم وی درگذرد. وی گفت که به این چشم برای تأمین زندگیش نیاز دارد و اگر آن را از وی بگیرند دیگر نمی تواند زندگی خود و زن و فرزندانش را تأمین کند. قاضی عادل دست بردار نبود و می خواست هر طور شده حکم عدل الهی را اجراء کند. سرانجام اندیشه ای به سرعت از مغز آهنگر گذر کرد و انما سی کان پیشنهاد کرد که چشم شکارچی شهر بلغ را بجای چشم وی در آورند. حاکم علت را جویا شد و آهنگر توضیح داد که شکارچی برای کشتن شکار و ادامه زندگی فقط به یک چشم نیاز دارد و در آوردن چشم وی ضرری به کسی نخواهد زد. به دستور قاضی شرع، حکم در باره شکارچی جاری شد و عدالت اسلامی نقش خود را ایفاء نمود. از آن تاریخ دادگاه بلغ در تاریخ اختراعات اسلام ناب معدی ثبت شده است.

حال دادگاهی اسلامی که همان بیدادگاه اسلامی است در آستانه هزاره سوم به رهبری عنصر جیون و فرومایه ای بنام مرتضوی با جای پای قاضی شرع دادگاه بلغ گذارده است. بیدادگری ایران آقای ماشاءالله شمس الواعظین سر دبیر روزنامه نشاط را به بهانه جعل سند و توهین به مسلمات اسلامی که همان قوانین بربرمشانه قصاص است یکبار به سه سال و یکبار دیگر به دو سال حبس و پرداخت ۱۲ میلیون ریال جرای نقدی محکوم کرده است. از جمله اتهام ایشان این است که به انتشار دو مقاله بنامهای "آیا خثونت دولت مجاز است" و "اعدام و قصاص" دست زده که در آنها مجازات اعدام توسط دولت را مورد نقد قرار داده است. اتهام به وی این است که امضای آقای حسین باقرزاده نویسنده مقاله را جعل کرده است. تمام توضیحات منطقی منتهی در روشن کردن جعلیات قاضی بی اثر بود و حتی تأیید آقای باقر زاده که سر دبیر روزنامه نشاط امضای وی را جعل نکرده بلکه امضاء زیر مقاله امضای شخص وی است و مسئولیت آنرا نیز به عهده می گیرد به گوش کبر آقای مرتضوی که هاموریت دیگری دارد فرو نرفت. توضیح آقای باقرزاده که ایشان از سردبیر روزنامه نشاط شکایتی ندارد مانند میخ آهتین بر سنگ فرو نرفت که نرفت.

نشریه خراسان به نقل از مصاحبه آقای باقر زاده با رادیوی آمریکا نوشت: "هر کس مقاله مرا بخواند می بیند که هیچ برخوردی با مذهب ندارد" وی سپس ادامه می دهد: "من نامه هایی نوشته و توضیح دادم

که آن مقاله من است و توسط شمس الواعظین جعل نشده است و از من هم خواسته نشده که به عنوان شاهد به دادگاه بروم". آیا کلماتی از این روشن تر برای افشاء وضعیت دادگاه وجود دارد؟ آقای باقرزاده نه تنها شفاهی بلکه کتبی، رادیویی، جهانی و محلی، توسط دستگاه نمابر و نامه های خصوصی و رسمی ادعای دروغین قاضی مرتضوی را که خودش را منتسب به مرتضی علی می داند، تکذیب می کند. ولی قاضی که گوش شنوا نمی خواهد داشته باشد و به جعل

سند مشغول است و آقای شمس الواعظین را به جعل سند محکوم می کند بدون اینکه سندی در کار باشد. آقای شمس الواعظین خود قربانی دستگاهی شده که با دست وی و دست نظایر وی مستقر شده است. ولی ما صرف نظر از این که چه کسانی و با چه نیتی و کدام سابقه تاریخی و هویت سیاسی قربانی بی قانونی و این اعمال زشت می شوند این دادگاه مسخره و ننگین را محکوم می کنیم. این اقدام دادگاه گاهی در جهت گسترش منطق استبدادی ولایت فقیه است و شری است که در خانه همه کمونیستها تا به حال خوابیده بوده است و تا به حال نیز به رگ غیرت کسی بر نمی خورد و یادش نمی آمد که آنروز که کمونیستها را سر می بریدند، از این استبداد باید انتقاد می کردند. با همین منطق ها بود که سر آنها را به زیر آب می کردند و از خونشان آسیابهای اسلامی را به کمک "حزب توده" و "فدائیان اکثریت" به راه می انداختند. ما کمونیستها با هر نوع مستمری مخالفیم و با آن مبارزه می کنیم این از درک و اعتقادات دموکراتیک کمونیستی ما که به نیروی اکثریت توده مردم تکیه داریم ناشی می گردد. کمونیستها درست است که تنها به قانونی احترام می گذارند که حافظ منافع اکثریت توده مردم باشد ولی اجرای قوانین بورژوازی را نسبت به قوانین بربرمشانه قصاص که واقعاً از مسلمات اسلام و بخش جدائی ناپذیر از اسلام است گاهی به پیش و مثبت ارزیابی می کنند. بدترین قانون از خود سری و بی قانونی و قلدری و زورگویی فردی و متکی بر هوی و هوس زائل صفات اجتماعی بهتر است.

فردی را به جرمی محکوم کرده اند که فقط در مورد وی، اسناد غیر قابل انکاری در برائتش وجود دارد. حقیقتاً چنین دادگاههایی برازنده اسلام ناب معدی است که واقعاً قصاص یکی از مسلمات آن محسوب می شود. برای نفو احکام قصاص باید اسلام را از افکار توده مردم زدود و جمهوری اسلامی را که یک جمهوری سرمایه داری است سرنگون کرد. چاره این درد های بی سرانجام تنها استقرار جمهوری سوسیالیستی در ایران است. □

نسل کشی در چینی...

جنایت کرده اند ما از نازیه های آلمانی دیگر حرفی نمی زنیم. کار این اروپای متمدن مصداق توسعه طلبی اش در آفریقا است که مردم آنجا را به بند کشید و به بهانه هدیه "تمدن" به آن و مبارزه با عقب ماندگی و توحش آنها، مردم آن قاره را از دم تیغ بیدریغ خود گذراند و به توجیه استثمار پرداخت. تصاحب سرزمینهای مردم بومی را با نظریه "عمران" که برای تصاحب تمام نژوهای آن مردم بود توجیه کرد. این کار شیوه آن است که استثمار انگلستان پیشرفته و متمدن را در چین نیمه وحشی و عقب مانده در جنگ تریاک مورد حمایت قرار دهیم زیرا گویا ماهیت جنگ را مضمون مبارزه تمدن علیه توحش تعیین میکند. تمکین به این سیاست تأیید استثمار و تجاوز و قلدری و توسعه طلبی است و این همان شری است که در خانه همه ملل خواهد خوابید. بویژه اگر این ملل کوچک و ضعیف باشند. فقط نوع استدلال امپریالیستها برای قریب مردم فرق خواهد

کرد. این نوع برخورد به حوادثی که در چین می گذرد از ماهیت همان نوع برخوردی نشأت می گیرد که ما در مورد تحریم روزنامه "میزان"، "نشاط" و نظایر آنها اتخاذ کردیم. حمایت ما از حق انتشار "نشاط" به معنی تأیید درونمایه آن نشریه نیست. همین روش را باید در برخورد به نسل کشی روسها در چین اتخاذ کرد. در عین حال فراوش نکنیم که روسها و اروپایی ها که خطر مذهب اسلام را چنین برجسته می کنند بر تقویت مذهب عیسوی نوع از تودکس آن در روسیه مهر تأیید می زنند. اینکه بلنسن حق دارد به پا بسی مناسبت، روحانیون بر زرق و برق کلیسای ارتدوکس را بغل کرده و چپ و راست ببوسد و برایشان تبلیغ کند و از حمایتشان برخوردار گردد بخاطر آن است که امپریالیسم تقویت مذهب را در روسیه وسیله مبارزه علیه کمونیسم می داند و با تبلیغات آن موافق است. ولی اگر رئیس جمهور یک کشوری مانند روسیه، رئیس جمهوری که خود را رئیس جمهور همه روسیه و از جمله مردم چین می داند به چالوسی کلیسای مسیحی ارتدوکس مشغول گردد و مذهب را وسیله بکار برد مقاصد سیاسی خود بکند چه جای تعجب دارد که در چین مردم به اسلام عقب مانده بنیادگرا در مقابل تقویت مذهب ارتدوکس در روسیه روی آورند. چرا تلویزیون مسکو حق داشته باشد کلیسای مسیحی را تبلیغ کند ولی مردم چین حق نداشته باشند از ابویکر و عمر و عثمان حمایت نمایند. وقتی حکومتی بی طرفی مذهبی خود را زیر سؤال ببرد باید بپذیرد که احساسات سایر ملل روسیه را که در تمام مخارج دولت سهمند جریحه دار ساخته است. این مردم آن حکومت را از خودشان نمی دانند. اگر مذهب بنیادگرا به گفته آنها بد است چه نوع اسلامی و چه نوع مسیحی اش هر دو ارتجاعی اند. امپریالیسم باین نکته نیز با مودیگری برخورد می کند.

فقط کمونیسم است که با حذف مذهب از حکومت و مبارزه با ناسیونالیسم کور راه وحدت خلفای جهان را فراهم می کند. حکومت جهانی فقط بر اساس کمونیسم ممکن است، در غیر این صورت ما در دریائی از خون ناسیونالیستها و شونیستها ملل گوناگون و دریائی از خون ناشی از دعوی پروان مذاهب گوناگون برای سالها و نسلها بعد زندگی خواهیم کرد و این روند پایانی ندارد تا کمونیسم در جهان مستقر گردد.

تجربه سوسیالیسم و روبریو نیسم در روسیه بهترین گواه ماست. "توفان" نسل کشی مردم چین را بشدت محکوم می کند. □

خوانندگان عزیز

با پوزش فراوان به علت تراکم مطالب مهم ادامه مقاله فروباشی شوروی در شماره آینده انتشار می یابد.

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتاری

در آستانه هزاره سوم *** سرمایه‌داری و فلاکت

ما هزاره دوم را پشت سر می‌گذاریم و با گامهای استوار و هدفمند به سوی هزاره سوم پیش می‌رویم.

در اوایل قرن اخیر طبقه کارگر با تکامل سرمایه‌دارانه ممالک اروپائی و آمریکای شمالی سرعت رشد کرد و در کنار آن بورژوازی با رشد سرمایه‌داری به دوران انحصاری آن گام گذارد. قرن پایانی هزاره دوم قرن پایانی تکامل سرمایه‌داری از دوران رقابت آزاد به امپریالیسم است. حضور امپریالیسم چهره سیاسی این قرن را ترسیم می‌کند. به این جهت هیچ نیروی سیاسی جدی نمی‌تواند در معادلات سیاسی خود نیروی امپریالیسم و نقش مهمی را که وی در ترسیم سیمای سیاسی جهان امروز بازی می‌کند نادیده بگیرد. آن نیرویی که به مبارزه ضد امپریالیستی کم بهاء می‌دهد و با اساساً بهاء نمی‌دهد، زیرا اعتقادی به بد "طبیعی" سرمایه‌داری ندارد، در دنیای امروز ما چه خواهد و چه نخواهد، دیر یا زود، به آلت دست اجرای مقاصد امپریالیستی بدل می‌گردد. در قرنی که گذشت امپریالیسم به دو جنگ خانمانسوز جهانی دست زد و میلیونها انسان را به زیر خاک کشید تا منافع ممالک سرمایه‌داری پیروز را بهتر از گذشته تامین کند. قرن گذشته در کنار قرون گذشته‌تر که در آن توبهای استعمارگران مردم جهان را به بند کشیده و برای ساختمان سرمایه‌داری به بردگی می‌بردند، نشان داد که سرمایه‌داری برای هموار کردن راه خود از هیچ جنایتی فروگذار نمی‌کند. استثمار فرد از فرد فقط توهین به انسانها نیست، فقط منجر به نابودی خانواده‌ها و از بین رفتن آن‌ها نمی‌گردد، این شیوه اداره کشور منبعی برای افزایش جنایت و ارتکاب انواع و اقسام جرایم است. سرمایه‌داری فقط به جنایات علنی دست نمی‌زند با تکیه بر دزدی دسترنج زحمتکشان مناسبانی بی‌رحمانه در جامعه استوار ساخته است که مشتی اقلیت شکمبار و زالو صفت را بر سرنوشت اکثریتی از انسانها مسلط ساخته است. قرن بیستم در پیشگاه تاریخ، قرن محکومیت مناسبات سرمایه‌داری بعنوان بی‌رحمترین و ریاکارترین مناسبات حاکمی است که توانائی نابودی کامل بشریت را در درون خود دارا می‌باشد. این قرن قرنی است که به بشریت نشان داد که اگر می‌خواهد به وضعیت فعلی خاتمه دهد باید مناسبات سرمایه‌داری را که از میان چرک و خون بدر آمده است از بین ببرد. امپریالیسم آخرین مرحله سرمایه‌داری در این قرن

چندین بار به جنگ متوسل شد با اختراع ماشینهای آدسوزی، با پرتاب بمب اتمی در ژاپن و بمبهای شیمیائی در ویتنام، درجه خونخواری رژیمهای سرمایه‌داری را به معرض تماشا گذاشت. آن‌ها در مقابل علم سوسیالیسم تئوری نژادپرستانه نازیها را ساختند تا بر برنامه‌های سیاسی اسارت‌گرانه خود پرده "علمی" بکشند. سرمایه‌داری با ایفای نقش تاریخی خود اکنون با دستانی خون‌آلود و میراثی از بربریت، این قرن را پشت سر می‌نهد و سرمست از باده پیروزی به هزاره سوم گام می‌گذارد.

سوسیالیسم و نجات بشریت

همراه با رشد سرمایه‌داری طبقه کارگر نیز رشد کرد و مبارزه طبقاتی تشدید شد. در دوران شکوفائی سرمایه‌داری و پیدایش امپریالیسم که با غارت جهان تکه‌پاره‌هایی نیز از این غارت را به پیش پای بخش فوقانی طبقه کارگر افکنده و از آن‌ها قشر ممتازی برای تخریب درون جنبش کارگری می‌ساختند، اپورتونیزم و رویزیونیسم در جنبش کارگری در آغاز قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم چون بیماری مسری و عفونی رشد کرد و همه گیر شد. کمونیستها به رهبری لنین و استالین در حزب بلشویک شوروی موفق شدند با اپورتونیزم درون جنبش کارگری مبارزه کنند و سوسیالیسم را با جنبش کارگری در روسیه در آمیزند و با تحلیل صحیح از شرایط جهانی و سمت تحول آن، با استفاده از تضادهای امپریالیستی نخستین حکومت جهانی سوسیالیستی را در یک ششم کره ارض مستقر سازند. سوسیالیسم در روسیه پیروز شد و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را بر پا داشت. انقلاب اکتبر سال ۱۹۱۷ نقطه عطفی در تاریخ بشریت و آغازی بر زندگی و دورنمای آتی تحولات بشری بود و هست. سوسیالیسم در شوروی نشان داد که اقتصاد با برنامه نیز قابل اجراء است و باین دروغ سرمایه‌داران که بدون ما هیچ امری امکان پذیر نیست و تنها اقتصاد مبتنی بر مالکیت خصوصی بر وسایل تولید قابل تصور است، خاتمه داد. اقتصاد سوسیالیستی با رشد شگرفی در شوروی سوسیالیستی آغاز شد که حتی سرمایه‌داران از رشد آن انگشت حیرت به دهان گرفتند. مطبوعات بورژوازی در دنیا که با دقت ناظر تحولات شوروی بودند می‌دیدند که چگونه تولیدات در این کشور با بسیج نیروی انسانی و فداکاری طبقه کارگر پیش می‌رود. تمام پیروزیهای

علمی و موفقیتهای شوروی و پایه‌های مادی تحولات بعدی شوروی در این زمان ریخته شد. پیروزی سوسیالیسم در شوروی اپورتونیزم و سوسیال رفرمیسم را که قبل از انقلاب اکتبر با سرمایه‌داری مغالزه می‌کردند منقرض ساخت. طبقه کارگر جهان از زیر نفوذ سنگین دروغپردازی و یاوه‌های اپورتونیستها و کائوتسکیستها به در آمد و در تجربه عملی خود به نیروی عظیم خود و توده‌های مردم برای رهائی خود و ساختمان جامعه مبتنی بر مالکیت دولت سوسیالیستی بر وسایل تولید پی برد. این اقدام تاریخی بزرگترین تحول جهان در قرن گذشته و انقلابی عظیم در عرصه تفکر و فرهنگ مردم بود. آغازی برای دست یافتن زنان و خلقها به حقوق خود و مردم جهان به حقوق دموکراتیک بود. احزاب و سندیکاها آزاد شدند و در پرتو نور عظیم سوسیالیسم و قدرت خیره کننده آن در جهان ادامه زندگی دادند. فرهنگ جهان، اقتصاد جهان، سرعت تحولات علوم در جهان تغییر کرد. برای نخستین بار در تاریخ علم از دست طبقات اشراف بدر آمد و توده‌های مردم به دانشگاهها راه پیدا کردند و این امر جهان را در تحت تاثیر خود قرار داد. زنان از زندانهای تنگ خانواده و گوشه آشپزخانه به عرصه تولید کشیده شدند، کودکانها برای مراقبت فرزندان آن‌ها بوجود آمد، دنیائی ایجاد شد که سرمایه‌داران برای این که از آن عقب نمانند ناچار شدند بسیار از آن دستاوردها را در اثر فشار مبارزه کارگران و مردم بیدار بپذیرند. پیروزی سوسیالیسم به کوری چشم دشمنان آن و محققین مضحک امروزی که به نفی تاریخ مشغولند، آن چنان تاثیری در تکامل بشریت باقی گذارد که نفی آن برای سرمایه‌داری مقدور نیست زیرا به نیروی مادی در میان انسانها بدل شده است. به صورت عرف و سنت در آمده است و این دستاورد درخشان سوسیالیسم و بلشویکهای شوروی است که مهرش را بر تاریخ قرن گذشته کوبیده است. این دست‌آورد قرن بیستم است که تاثیراتش را در هزاره سوم نیز خواهد گذارد. از آن تاریخ بود که کمر امپریالیسم شکست. استعمار در سراسر جهان مورد هجوم و یورش ملتها قرار گرفت. دنیای ستم دیگر قادر نبود به همان شیوه سابق به غارت و چپاول جهان ادامه دهد. پیروزی سوسیالیسم در روسیه منجر به آن شد که استعمار فرتوت رنگ

ادامه در صفحه مقابل

در آستانه هزاره سوم *** سرمایه‌داری و فلاکت

ادامه از صفحه قبل

عوض کند و استعمار نوین را که تکیه اصلی آن بر ارتجاع داخلی و تقویت قشر نازکی از "خودبها" در ممالک تحت ستم است ایجاد نماید. تلاشی نظام استعماری در جهان مدیون تلاش یلشویکهای روسیه و پیروزی و استقرار نخستین دولت سوسیالیستی در یک ششم جهان و مبارزه خلقهای جهان برای آزادی و استقلال بود.

با این پیروزی و سپس پیروزی انقلاب چین پس از جنگ جهانی دوم، جنگی که با تدارک و دسیسه امپریالیسم جهانی و به ویژه امپریالیسم انگلستان، فرانسه و آلمان پدید آمده بود، خلقهای جهان رایحه آزادی و رهائی از قید اسارت را استشمام کردند. انقلاب چین گام بزرگ دیگری در تحولات آخرین قرن هزاره دوم بود. در این قرن خلقهای جهان جنگهای جهانی را با انقلابات جهانی پاسخ گفتند و موفق شدند مثل اسیر را یاری رسانند تا در پرتو پیروزی سوسیالیسم به استقلال خود نایل آیند. پیروزی سوسیالیسم در روسیه آغازی برای رهائی بشریت به طور کلی بود.

بقاء سوسیالیسم

قرن گذشته نه تنها عروج سوسیالیسم و دوران پیروزی آن بود، در عین حال تجربه‌ای بود که نشان می‌داد که مبارزه برای بقاء سوسیالیسم تا به چه حد مشکل و از درونی از مقاومت، دسیسه، توطئه و خون می‌گذرد. در این مبارزه عظیم طبقاتی که به ویژه پس از پیروزی سوسیالیسم پدید آمد. دشمنان سوسیالیسم، مرددین، خرده بورژوازی ترسو و هراس زده، عمال سرمایه‌داری کوشیدند که از درون بر دیکتاتوری پرولتاریا غلبه کنند و قدرت سیاسی را در شوروی به کف آورند. این حملات شدت از جانب کمونیستهای شوروی، خلقهای شوروی دفع گردید. تجاوزات امپریالیستی از خارج نیز کاری از پیش نبردند گرچه که به اقتصاد در حال رشد سرسام آور شوروی ضربات شدیدی وارد آوردند که دهها سال توانست از فشار ناشی از آن کمر راست کند. دشمنان طبقاتی مجدداً در درون در پی تقویت خود برآمدند و در حزب و دولت و دستگاه اداری کشور نفوذ کرده و شوروی سوسیالیستی را دگرگون ساختند. دگرگونی شوروی و چین ناشی از بی‌توجهی به تکیه بر مبارزه طبقاتی و تقویت دیکتاتوری پرولتاریا بود. قرن بیستم قرن پیروزی و شکست سوسیالیسم و قرن استقرار رویزیونیسم و شکست

تنگین آن است. این قرن در عین حال قرن تجربه اندوزی از این شکست و تربیت و تدارک ارتشی است که باید در قرن آتی کار امپریالیسم را یکسره کند.

اپورتونیزم

پیروزی رویزیونیسم و تکاملش به سوسیال امپریالیسم و فروپاشی اش در رقابت با امپریالیستهای غربی همچون یک خانه فرسوده مقواتی صرفنظر از این که نشانه تفاوت ماهوی میان دوران شکوفائی اقتصادی شوروی سوسیالیستی و فساد و پوسیدگی دوران صدارت رویزیونیستهای خروشچنی را نشان میداد میدان را برای آه و ناله روشنفکران خرده بورژوا، متزلزلان، پروگرویان و کم مغزها باز کرد. موجی از اپورتونیزم و ضد انقلاب سراسر جهان را فرا گرفت، آن‌ها که قادر نبودند و نیستند تحولات سوسیالیسم را از نقطه نظر انکشاف مبارزه طبقاتی بررسی کنند به نفی کامل سوسیالیسم در اشکال مختلف پرداختند. مشتکی از این کیمیاگران در پستیوی آزمایشگاههای خود ساخته، به دنبال کشف سوسیالیسم ناب و شسته و رفته که مانند هلو در گلو برود و مانند طلا بدرخشد رفته‌اند. برای آن‌ها انقلاب اکبر ماهیت سوسیالیستی نداشت، طبقه کارگر در شوروی بر سر کار نیامد، سوسیالیسم در شوروی ساخته نشد، استحالهای از سوسیالیسم به رویزیونیسم صورت نپذیرفت، آن‌ها آن قدر که به رهبران سوسیالیسم دشنام می‌دهند و در دم آن قلمفرسائی کرده و کتاب می‌نویسند و تلاش می‌کنند به مشوب کردن افکار بپردازند و امیدها را به یاس بدل سازند در دشمنی با سرمایه‌داری و امپریالیسم وقت صرف نمی‌کنند، منتخب آثار به چاپ نمی‌رسانند و اگر هم انتقادی بکنند بیشتر روشنفکرانه، رفرمیستی و عوام پسندانه است، در کادر پذیرش دنیای امپریالیسم بوده و از حد آزادی سقط چنین و همجنس‌گرایی، مبارزه برای محیط زیست و تذکر به وجدانه‌ای خفته سرمایه‌داران، حمایت از حیوانات و حمل وحشیانه آن‌ها برای کسب سود بیشتر، نفی قهر، استقرار آزادی‌های بی قید و شرط و نظایر آن‌ها تجاوز نمی‌کند که اجرای همه آن‌ها نیز خراشی به ماهیت امپریالیسم وارد نمی‌کند. معلوم نیست معلم واحد این دریوزگان سیاسی چه کسانی هستند. پایان قرن بیستم در عین حال دوران انقلاب و مبارزه برای آزادی

است که کیش بی شخصیت خود را به معرض فروش گذارده‌اند. حال آن که نمی‌فهمند دوران کالاهای اسقاط به سر رسیده است. نقش این عده نقش همان رفرمیستها، سوسیال شونیستها و کائوتسکیستها و ترتسکیستهای دوران پایانی قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم است که مرگشان با انقلاب کبیر اکبر فرا رسید. بین‌الملل سوم به زندگی بین‌الملل دوم که زیر نفوذ این عده بود پایان داد. این تفکرات که تفکرات ناشی از شرایط شکست و یاس است و در هر دوره شکست انقلاب بال و پر می‌گیرد و به ارتداد منجر می‌گردد با انقلاب بعدی به گور می‌رود. ما امروز نیز با تفکراتی که از قیور تاریخ گذشته آنتی کمونیسم پیاخته‌اند روبرو هستیم. طبقه کارگر چون گذشته بر این انحراف گذرا نیز غلبه خواهد کرد.

علوم

در قرن گذشته بشریت توانست بر نیروی اتم دست پیدا کند، انسان را به فضا بفرستد، کهکشانها را فتح نماید، با تسلط بر دانش الکترونیک و تکامل آن "ریزپردازنده‌ها" را اختراع نماید و دستگاههای کامپیوتر را برای محاسبه و ذخیره اطلاعات و برنامه‌ریزی در همه عرصه‌ها بسازد و با بزرگراههای اطلاعاتی جهان را به یکدیگر نزدیک نماید. پیشرفت بشریت در عرصه اطلاعات و آمار، در عرصه ارتباطات و نقل و انتقالات صدا و تصویر خیره کننده است. اگر در قرون گذشته انقلاب صنعتی به تحول عظیمی در زندگی بشریت انجامید با انقلاب الکترونیک در قرن گذشته ما در آستانه انقلابی به مراتب عظیم‌تر از انقلاب نخستین با پیامدهای غیر قابل تصور هستیم. در پایانی قرن اخیر این انقلاب دامن همه ممالک را گرفته است و عقب مانده‌ترین کشورها را به عرصه تمدن و نزدیکی با خلقهای دیگر می‌کشد. این قدم به طور عینی مثبت و در خدمت پیشرفت بشریت است. گامی در جهت بین‌المللی گشتن و شکستن مرزهای توهم، خرافات، ایهام، دین و مذهب و ... است. وسایل حمل و انتقالات فضائی، تسخیر آسمانها، ایجاد بزرگراههای اطلاعاتی و ورود آن‌ها به هر خانه‌ای به شدت مرادده انسانها را تقویت می‌کند، و به بسیاری از پیشداورهای پایان خواهد داد. نزدیکی فرهنگها، تاثیر پذیری آن‌ها از یکدیگر، به تضعیف رد پای توحش و بربریت و ادامه در صفحه بعد

جدایی دین از دولت و آموزش

در آستانه هزاره سوم *** سرمایه‌داری و فلاکت

ادامه از صفحه قبل

ستن عقب مانده قرون وسطایی و از جمله در فرهنگ ما ایرانیها که تافته جدا بافته‌ای نیستیم منجر خواهد شد. پایان قرن اخیر همراه با دستیابی بشر به دانش ژنتیک است. شناخت ترکیبات ژن‌ها که سنگ بنای مشترک همه جانداران هستند و منابع اطلاعاتی و برنامه‌ریزی تحول آتی آن‌ها را هدایت می‌کنند، امکانات نامحدودی را در اختیار بشریت گذاشته و نتایج آن چنانچه با نابودی سرمایه‌داری و پیروزی سوسیالیسم در عرصه اجتماعی همراه باشد، فقر و مسکنت را برای همیشه از جهان برخواهد چید. دانش ژنتیک نشان می‌دهد که ما جانداران از سنگهای اولیه واحدی هستیم. این نشانه وحدت مادی جهان است همانگونه که ماتریالیستها به آن اعتقاد دارند. توسط تکامل این دانش می‌توان مواد غذایی را به طور انبوه تولید کرد، با ویروسها و میکروبها و علل بیماریها به مبارزه برخاست و بر آن‌ها چیره شد، داروی دردها را برای درمان قطعی آن‌ها پیدا نمود و به عرصه‌های جدید ناشناخته‌ها و معماها گام گذارد که تصورش برای افق دید امروزی ما چندان آسان نخواهد بود. قرن بیستم زمینه پیشرفت سریع این دانش را فراهم آورده است و بشریت با این دستاوردها به هزاره سوم گام می‌گذارد.

آینده و ما

در کنار سرعت سرسام‌آور پیشرفت علوم که از توانائی انسان حکایتها دارد، مبارزه انسانها برای زندگی عادلانه نیز رشد می‌کند. پیشرفت علوم نشان می‌دهد که دست بشر قادر است دنیائی را بسازد که در آن از گرسنگی، بی‌خانمانی، فقر و ترس از آینده و... خبری نباشد. علوم در عرصه اجتماعی نیز تکامل یافته و طبقه کارگر با تجربه از بروز رویزیونیسم و تکاملش به سوسیال امپریالیسم و دیدن حقانیت لنینیسم راه پیشرفت آتیه خود را هموار می‌کند. طبقه کارگر به سمتی می‌رود که جامعه مورد علاقه خود را پی ریزی کند. تمام مصالح اولیه برای ساختمان چنین دنیائی آماده شده است تنها باید آن نیروهای مرتجع که قانون منافع طبقاتی خود را بر این جهان تحمیل کرده‌اند به دور افکند و به بشریت آزاد از قید و بند مالکیت خصوصی بر وسایل تولید امکان و رشد و تحول بخشید. همه مصالح مادی تحول برای از

بین بردن استثمار انسان از انسان فراهم است. ادغام سرمایه‌ها، انباشت و تمرکز آن‌ها، بلعیده شدن خردها توسط کلانها، انحصاری شدن قدرتها راه را برای کسب یکباره قدرت سیاسی و تمرکز قوا علیه دشمن مشترک فراهم آورده است. امپریالیستها که سیستم‌های برنامه‌ریزی را به مسخره می‌گرفتند و آن را دستور از بالا تبلیغ میکردند و در مقابل آن اراده و تصمیمات فردی و ابتکارات شخصی را قرار می‌دادند، امروز با سرعت سرسام‌آوری به سمت برنامه‌ریزی و جمع‌آوری آمار و اطلاعات پیش می‌روند. دانش بازاریابی برای فروش محصولات سرمایه‌داران از همین تفکر سرچشمه می‌گیرد. سرمایه‌دار می‌خواهد برای فروش محصولاتش از وضعیت حریف و بازار با خبر شود تا هرج و مرج تولید گریانش را نگرفته و به چاه ویل ورشکستی سرنگونش نکند. سرمایه‌داری کامپیوتر را در خدمت اقتصاد برنامه ریزی شده در آورده است و بر اساس برنامه‌های ریاضی و حساب احتمالات و داده‌های بازار و بورس و ... در پی آن است که تسلط خود را بر بازار افزایش دهد. دیگر اقتصاد با برنامه "نجس" محسوب نمی‌شود. حتی دول سرمایه‌داری برای آینده برنامه‌ریزی می‌کنند و همه چیز را در اختیار بازار افسارگسیخته قرار نمی‌دهند. دنیائی که ما در آن زندگی می‌کنیم به سوی برنامه ریزی پیش می‌رود. بشر می‌رود تا سرنوشت خود را از دست نیروهای غیرقابل کنترل طبیعت خارج کند و تسلط خود را با شناخت آن‌ها بر آن‌ها و به طور عمده در عرصه اقتصادی بر بازار ممکن سازد و توانائیهای خود را گسترش دهد. این امر در تمام زمینه‌های علوم و اقتصاد با سرعت در حال گسترش است. کامپیوتر در این عرصه کار بشر را برای ساختمان سوسیالیسم و مبارزه با تورم دستگاه بوروکراتیک و پرهیز از خطاها و کاهش اشتباهات در برنامه‌ریزیهای متمرکز و دولتی اقتصاد تسهیل کرده است. همه چیز برای ساختمان سوسیالیسم آماده است.

انقلاب اجتماعی

همه شرایط مادی در آغاز هزاره سوم برای تحول سوسیالیستی آماده است. امپریالیستها به توسعه نفوذ خود و تصاحب بازارهای غیر مشغولند، آن‌ها به جنگهای ناسیونالیستی متعصبانه برای پیدا کردن

جای پای مناسب دامن می‌زنند. لیبرالیسم افسار گسیخته اقتصادی تضادهای دنیای امپریالیسم و گروه‌بندی‌های آن‌ها را تشدید می‌کند. سه گروه بزرگ امپریالیستی به رهبری آمریکا، ژاپن و اروپا به هزاره سوم با کوله باری از تجربه، توطئه، دسیسه، علیه یکدیگر گام می‌گذارند و متروصد آن هستند تا با تضعیف رقیب جای وی را پر کنند. این وضع برای همیشه نمی‌تواند ادامه پیدا کند. مبارزه اقتصادی سرانجام کارش به زور آزمائی خواهد کشید. تقویت نیروهای نظامی و گسترش سرسام‌آور تسلیحات به همین منظور صورت می‌گیرد. پیشرفت علوم و سرعت سرسام‌آور تولید و حرص و آز برای کسب سود حداکثر به بی‌خانمانی و بیکاری میلیونها مردم منجر می‌گردد که منبع انفجاری بالقوه‌ای را تشکیل می‌دهند. انفجارات اجتماعی از قبل در هزاره سوم برنامه‌ریزی شده است و زودتر از آن فرا خواهد رسید که بتوان تصور کرد.

برای این که این انفجارهای اجتماعی در مسیر تکامل و بهروزی بشریت قرار گیرند باید نیروی رهبری کننده‌ای این طبقه تاریخی را برعهده گیرد. قرن آتی در هزاره سوم قرن پیروزی مردم و درجه اول زحمتکشان بر مفتخوران است. آن‌ها برای مبارزه خود به نیروی رهبری کننده محتاجند. این نیرو تنها حزب طبقه کارگر است که آن‌ها را در این مبارزه مشکل رهبری می‌کند که با کمترین قربانی بیشترین دستاوردها را داشته باشند. در این راه باید در درجه اول کمونیستها در درون هر کشوری فعالیت کنند. انقلاب آتی نیز جهانی نخواهد بود، در یک یا پاره‌ای از کشورها صورت می‌گیرد و به این جهت به فرماندهان منطقه‌ای نیاز دارد و نه تروتسکیستهای که منتظر انقلاب جهانی ذکر بگیرند و مردم را سرگرم کنند تا مبدا به مبارزه‌ای خلاف میل و تئوریهی آن‌ها دست زنند. جهان آستان انقلاب اجتماعی دیگریست.

عامل ذهنی

برای این که موفق شویم در این مبارزه رهبری را به کف آوریم به حزب طبقه کارگر نیاز داریم. حزبی که وظیفه رهبری طبقه کارگر را در این مبارزه بر عهده گیرد و به دانش مارکسیسم لنینیسم مجهز باشد. با

ادامه در صفحه مقابل

توفان

شماره ۶۲

صفحه ۹

در آستانه هزاره سوم *** سرمایه‌داری و فلاکت

ادامه از صفحه قبل

دانائی به این دانش می‌تواند تضادهای دنیای امپریالیسم و دوستان و دشمنان خود را بشناسد و قدرتی عظیم در مقابل جبهه ارتجاع بسیج کند. حزب است که با جمع‌آوری عناصر فداکار و پیشرفته هوادار طبقه کارگر هر روز با ارتقاء دانش تئوریک و جمع‌آوری تجارب سیاسی و تعمیم آن‌ها و نتیجه‌گیریهای مبارزاتی لازم توان آن را دارد که مانورها و تاکتیکهای دشمن را بشناسد جهت ضربه اصلی آن‌ها را تشخیص دهد و به مبارزه با آن‌ها برخیزد. بدون تشکیلات، طبقه کارگر هیچ چیز نیست. خلع سلاح کامل است. مخالفان با حزب و حزبیت دشمنان پنهان طبقه کارگرند، چه آنرا بدانند و چه ندانند. حزب باید از وحدت ایدئولوژیک و سازمانی و سیاسی برخوردار باشد، باید با توده‌های مردم پیوند نزدیک برقرار کرده و اعتماد آن‌ها را در عمل با طرح شعارهای صحیح دخالت در مبارزه روزمره و رهنمودهای لازم جلب نماید. حزبی که شکست‌ها را تجزیه و تحلیل کند و رهبران جنبش را از گزند دشمنان حفاظت کرده و استمرار مبارزه طبقه کارگر را تامین کند و بتواند سرمایه عظیم مبارزاتی را که نسلهائی از کمونیستها قدیمی تر جمع کرده‌اند به عنوان میراث گرانهائی به نسل بعدی منتقل کند، ما باید حزبی داشته باشیم که به دانش مارکسیسم لنینیسم مسلح باشد و سنن بلشویکهای شوروی را ادامه دهد. حزبی که برای پیروزی با رفرمیستها، سوسیال شونیستها، تروتسکیستها، کائوتسکیستها که برای ممانعت از امر پیروزی طبقه کارگر فعال شده‌اند خود را آماده گرداند زیرا این جریانهای فاسد در جنگ طبقاتی بلندگوهای تبلیغاتی و عوامل جنگ روانی بورژوازی هستند که در آغاز نبرد آن‌ها را برای ایجاد تزلزل در صفوف پرولتاریا به پیش فرستاده‌اند. این تجربه همه انقلابات جهان است. وظیفه آن‌ها ایجاد سردرگمی، اغتشاش فکری، مشوب کردن افکار شایعه پراکنی، دروغ‌پردازی رنگ و جلا زدن به سرمایه‌داری و نفی سوسیالیسم در عمل است تا هروان راه طبقه کارگر متزلزل

شوند به حزب طبقاتی خود نپیوندند و منتظر روز ظهور حضرت بنشینند روزی که در آن پاسخ‌های دلچسب به آخرین نقطه تاریک پرسشهای بی‌انتهای تئوریک، سیاسی، سازمانی، تاریخی، فرهنگی، نظامی و... آن‌ها که در کتابهای پاسخ و پرسش ضبط شده است داده شود و آن‌ها "با خیال راحت" به صفوف حزب پیوندند! مارکسیسم لنینیسم چون تئوری رهنما همراه با حزب که بیان متراکم این تئوری است ابزارهای لازمی هستند که انفجارهای آتشی اجتماعی را به سمت انقلابهای اکبر آتی هدایت می‌کنند. کمونیستها باید برای پاکیزه‌گی مارکسیسم لنینیسم مبارزه کرده و حزب خود را تشکیل دهند. این مهمترین گام آن‌ها برای گذار به آغاز هزاره سوم است.

ما کمونیستهای ایران

این تحولات مسلماً در ایران نیز که در حال جوشیدن است تاثیر خواهد گذاشت. امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم اسرائیل و اخیراً در کنار پان‌تورکیستهای ترکیه از تلاش خود برای تجزیه ایران دست نخواهند کشید. کشوری کوچک و تجزیه شده که هر منطقه‌ای نفتی‌اش در اختیار شیخی باشد که مانند امیر کویت آن را به جیب خود بزند و به کیسه امپریالیستها سرازیر کرده و توانائی حفظ استقلال خود را نداشته باشد صدها بار برای امپریالیستها بهتر از یک مملکت یک پارچه است که بتواند در مقابل امپریالیسم برای استقلال و دموکراسی واقعی برای همه خلقهای ایران مبارزه کند. ایرانی که در بطن مرکز نفتی جهان قرار دارد و نفت شمال را از جنوب جدا می‌کند و به همین جهت نیز نقش مؤثری در منطقه و "ثبات" آن برای سرمایه‌داری دارد می‌تواند همواره مخل جریان بی‌مانع نفت باشد. یا امپریالیسم این اسب چموش را رام می‌کند و به آن دهانه می‌زند و یا کار تجزیه آن را که بنا بر همه شواهد آغاز کرده است، تسریع می‌نماید. کشور ما ایران و منطقه قفقاز همانگونه که ما در مقالات چند سال قبل خود ارزیابی کردیم، آستانه تحولات مهمی است.

خرمشهر جدا از ایران که بر سر آن میان پان‌تورکیستها و ایرانی‌ها ماند قرن گذشته جنگ باشد و به استقلال خوزستان منجر شود به کام امپریالیستها شیرین تر است. هم اکنون دولت مستعجل ترکیه در عراق مشغول تراشیدن خلقی بنام خلق ترک است تا از آن‌ها فدراسیون ترکهای عراق را بسازد که مدعی مناطق نفتی کرکوک تا خرمشهر هستند. استدلال آن‌ها نیز راحت است زیرا می‌توانند هر دم مدعی شوند که اعراب ترکها را از مناطق جنوب عراق که سرزمین آن‌ها بوده به شمال رانده و از بین برده‌اند. پان‌تورکیستهای ترکیه کار نگارش تاریخ را ساده کرده‌اند. این حوادث نشان می‌دهد که وظیفه کمونیستهای ایران تا چه حد حساس است. برای مبارزه با ستم طبقاتی در ایران، برای مبارزه با ستم ملی و شونیسم ملی، برای حفظ استقلال ایران در مقابل امپریالیسم، برای مبارزه به خاطر دموکراسی و عدالت اجتماعی کمونیستهای ایران به حزب خود نیاز دارند. باید حزب واحد طبقه کارگر ایران را به وجود آورد. فقط این حزب است که با جمع‌آوری نیروهای پراکنده کمونیستهای واقعی ایران می‌تواند نیروی عظیمی فراهم آورد که در همه جای ایران و در میان طبقه کارگر ایران صرفنظر از تعلقات ملی و مذهبی و قومی آن‌ها با این انحرافات خطرناک مبارزه کند و خود را برای استقرار سوسیالیسم در ایران در آستانه هزاره سوم آماده گرداند. خوب است که کمونیستهای ایران به این سخنان ما و خطراتی که جامعه ایران را تهدید می‌کند و نقش عقب مانده و دافعه ملاهای در حکومت فکر کنند. تنها ایران سوسیالیست است که می‌تواند راه دوستی را با تمام همسایه‌های خود در پیش گیرد و وظیفه تقویت روحیه برادری و همبستگی جهانی را با زحمتکشان ملل همسایه در دستور کار خود بنویسد. وحدت زحمتکشان را بجای ناسیونال شونیسم کور بگذارد. ایران راه نجاتی جز گام‌گذاردن در راه سوسیالیسم ندارد و گر نه آتش همان آتش و کاسه نیز همان کاسه خواهد ماند. □

کمونیست‌های پیگیرترین مدافعان آزادی‌های دموکراتیک هستند

عفو عمومی...

صورت مضحک که ما به آن خواهیم پرداخت، خودش در قیاس با روش حاکمیت در گذشته گامی به جلوس است. این شگرد جدید را ما مدیون رهبران "جبهه دوم خرداد" هستیم. در گذشته اما وضع چگونه بود؟ پاسداران جهل و عقب ماندگی فعالین سازمانهای سیاسی را می گرفتند و با شکنجه و علل کردن آنها، آنها را در دانشگاه اسلامی اوین توسط اساتیدی بنام لاجوردی، شریعتمداری، و سعید امامی و... به توبه وادار می کردند. انتهائی را که توبه نمی کردند مانند بسیاری از رفقای رهبری حزب ما با تیرباران کرده و یا زیر شکنجه می کشند. اما توبه برخی از فعالین سیاسی و اظهار ندامت و تقاضای عفو آنها و خواستن امان نامه از جانب آنها به مفهوم آن نبود که جمهوری اسلامی از سر تقصیر آنها بگذرد. همان موقع بارها این جلادان در سیمای جمهوری اسلامی ظاهر شده و گفتند که توبه "خطاکاران" از جنبه آن دنیا پیش مهم است. این توبه برای این جهان مانی بر سر اجرای احکام اعدام ایجاد نمی کند. زیرا این خدایت که باید از سر تقصیر آنها بگذرد. انشاءالله با توبه خود، این معدومین به این موهبت الهی نایل می شوند. خدا می بخشد، معذالک جمهوری اسلامی آنها را نمی بخشد و محترمانه معدوم می کند. به مصداق همان مثل معروف که شاه می بخشد ولی شیخ علیخان نمی بخشد. این منطق گذشته جمهوری اسلامی بود. آنگاه به قتل عام زندانیان سیاسی دست زدند تا در جهان مدعی شوند که در ایران زندانی سیاسی نیست. سرانجام با بیست و یکسال دیکتاتوری مخوف و مستبدانه اسلامی توسط محافل "خودسر" و سرکوب هر صدای ناراضی از جمله نویسندگان در قتلهای سیاسی و کشتار رهبران سازمانهای سیاسی در خارج از کشور محیطی خلق کرده اند که کمتر کسی حسارت کار سیاسی گسترده و تشکیلاتی را دارد. حال همان محافل در فکر چاره ای برای خارج از کشورند و می خواهند راهی نیز برای رام کردن این عده پیدا کنند. اگر تیغ سعید امامی دیگر برائی ندارد می توان از مدعیان اپوزیسیون در خارج از کشور یاری گرفت تا وظیفه امامی ها را در خارج از کشور انجام دهند. رژیم در پی آن است تا همین حداقلی را که در خارج وجود دارد خلع سلاح کند و آنوقت به ممالک غربی فخر بفروشد که در ایران کسی تحت تعقیب سیاسی نیست و ما زندانی سیاسی نداریم. برای این کار رژیم در پی متحد طبیعی برای خود می گردد. جا دارد که اپوزیسیون انقلابی از هم اکنون این توطئه رژیم را که حتماً با تبنانی با برخی حضرات خارجه نشین صورت پذیرفته است افشاء کند. قدری به متن طرح ارائه شده به مجلس شورای اسلامی توجه کنید. رژیم اسلامی که قصاص از مسلمات ایدئولوژی آن است، حاضر است هر کس و ناکس را که شکنجه نشده تقاضای بخشش کند - که البته منظور همان توبه است - و قول بدهد که دیگر دست از پا خطا نکند و

از این جنایتکاران امان نامه بطلبد، با سخاوت هر چه تماشا می بخشد. این توبه کار حتماً باید برای اثبات صداقتش در امر توبه عده ای را نیز لو دهد و یا برای رژیم چند سالی در خارج جاسوسی کند. البته هنوز آییننامه مربوط به این توبه تدوین نشده است و کسی از متن آن اطلاعی ندارد. فرق حامیان خاتمی با حامیان خمینی در این بیست سال در این است که آنها پس از توبه نیز دگراندیش را می کشند و اینها به وی امان می دهند. آن کس که توبه کند و بپذیرد که رژیم جمهوری اسلامی برحق بوده است و مبارزه علیه آن از همان روز نخست خیانت به اسلام و ایران محسوب می شده است، طبیعتاً تقی برگزیده و هویت سیاسی خودش کرده است، ما از خیانت به مردم ایران سخن نمی زنیم. این فرد یا افراد برای رسیدن به این درجه از "فضیلت" نیازی به ترک ایران و تحمل خطرات ناشی از آن را نداشته اند تا پس از تحمل این همه مشقات به این درجه از ارشاد اسلامی رسیده باشند که از روز نخست در اشتباه بوده اند. برای دست کشیدن از مبارزه و توبه کردن که نیاز به این راه طولانی نبود، می شد در ایران ماند و توبه کرد و یا امان نامه خواست و یا همه چیز را برسد و کنار گذارد و ننگ این توبه جدید بدون شکنجه را تحمل نکرد. مثنی از این خود فروختگان حتی قبل از ارائه این طرح به مجلس شورای اسلامی، در همین خارج از کشور، اپوزیسیون را دعوت به رفتن به ایران می کردند با این استدلال معیوب و بودار که ایران وطن ماست و ما ایرانی هستیم و حق زندگی در ایران داریم و نباید اجازه دهیم که از ورود ما بایران جلوگیری کنند. اگر رژیم ما را راه نمی دهد و به تبعید فرستاده این وظیفه ماست که با ایجاد جنبش پیش به سوی ایران رژیم را وارد کنیم این حق طبیعی ما را برسمیت بشناسد. آنها از خانه پدروی سخن می گفتند. البته خود فروشی انواع مختلف دارد ولی این نوع خود فروشی که با استدلال "انقلابی" برای ستر زشتی اعمال صورت می گیرد متعفن ترین نوع آن است. طبیعی است که ما به وطن خود علاقه داریم و دقیقاً به خاطر این علاقه مجبورمان کرده اند راه تبعید را در پیش گیریم. اگر به این عمل مبادرت نمی کردیم امروز حتی بدون سنگی در "لغت آباد" به مانند بقیه زیر خروارها خاک خفته بودیم. ولی رسم بر این است که عفو عمومی را رژیمی انجام دهد که بر اشتباهات خود اعتراف کند، جنایات گذشته را به نقد بکشد از تبعیدیان تجلیل کند و از آنها دعوت کند که به کشور آبا اجدادیشان برگردند و در چارچوب شرایط جدید به خدمت بپردازد. رسم بر این است که پس از رفتن دیکتاتور مخوف خانه را حتی برای حفظ ظاهر هم شده آب و جارو کنند و خاکروبه های متعفن را به زباله دان ببریزند و مانند شیلی آزادی احزاب و سندیکاها را به رسمیت بشناسند و فعالیت دگراندیشان را تضمین کنند و پیشوای قاتل را از کار برکنار گردانند و یا

مانند اسپانیا پس از مرگ فرانکو قواعد بازی دموکراسی بورژوازی را به رسمیت بشناسند و راه بازگشت تبعیدیان را بگشایند. عفو عمومی در چنین جوامعی فقط مفهوم پیدا می کند که نقطه پایانی برگزیده تاریک و مخوف آن جوامع بوده است. بورژوازی حاکم در آن جوامع می خواهد چنین وانمود کند که با فرانکو، پینوشه، سالازار، ویدلا و نظایر آنها فرق داشته است. لیکن عفو عمومی در ایران به چه صورت است؟ در بر همان پاشنه سابق می گردد. تغییری ابداً صورت نگرفته است. حتی حامیان خاتمی نیز تأمین جانی ندارند و علیرغم قسم و آینه که معتقد به نظام اسلامی و ولایت فقیه اند، باز به زندان می افتند و مورد تعدی هستند. آبا تضمین جانی و پشتوانه آن توبه کار خارجه نشین در ایران از عبدالله نوری که ناشر روزنامه خرداد و عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام و عضو شورای امنیت ملی و وزیر کشور این رژیم بوده است، بیشتر است؟ وی اکنون در زندان اوین نشسته است و حاضر نیست طلب عفو نموده و امان نامه دریافت کند. در این جامعه سرمایه داری اسلامی (عده ای به قصد فراموش می کنند که این رژیم سرمایه داریست - توفان) احزاب قدغن اند، مطبوعات بسته می شوند، تظاهرات دانشجویی به خون کشیده می گردد، نویسنده نمایشنامه عالی "کنکور به وقت ظهور" در نشریه موج به سالها زندان محکوم می گردد و تازه خوشحال است که جانش را نگرفته اند. در این جامعه ای که نمایندگانش بدون دخالت مردم از طرف شورای نگهبان بصورت استصوابی تعیین می گردند و خفقان بمعنای کامل در آن حاکم است و فریاد کسی به جانی نمی رسد، کجا می توان فریادهای توبه کارانی را شنید که خوشحیالانه پس از رسیدن به ایران خبردار شده اند ولایت فقیه پس از ظهور حضرت مهدی در خواب مبارکشان از دیشب در تصمیم خود تجدید نظر کرده و امان نامه ها را پس گرفته اند، این بیچاره ها حتی وقت نخواهند کرد در نشریه "موج" قلمی بزنند. آتوق چنین رژیم خونخواری برای حفظ ظاهر در خارج و یافتن مثنی نوکر در خارج میان ایرانی های تبعیدی نفعه شومی را سر می دهد که عفو عمومی در پیش است. این عفو عمومی نیست، دعوت به تسلیم و خیانت است. البته خانهای گذشته از خود فروشی مجدد باکی ندارند و بزودی با امام ولایت فقیه بیعت خواهند کرد. ولی خوب است که نیروهای انقلابی ماهیت این مانور کثیف جناح هواداران جامعه مدنی را افشاء کنند که هدفشان تثبیت قانونی جمهوری اسلامی است. حرف رژیم جمهوری اسلامی را می توان در دو سطر خلاصه کرد. هر ایرانی که مخالف رژیم جمهوری اسلامی نباشد و علیه ما کاری نکند و قواعد بازی ما را بپذیرد حق دارد در ایران مانند میلیون ها انسان دیگر زندگی کند. در غیر این صورت خدا باید وی را بیخشد زیرا ما از سر تقصیرانش نخواهیم گذشت. آمین! □

ابزارهای تهاون...

ممالک سرمایه‌داری با پنج تومان پول و خورشت قیمه برگردان می‌شود. این روش، روش ایرانی آریامهری بود که دیکتاتوری فردی خود را با این وسیله رنگ می‌کرد. در ممالک سرمایه‌داری برای شیره مالیدن بر سر مردم تا فکر کنند که گویا با اراده آزاد نامزد مورد علاقه خود را انتخاب کرده‌اند از اجبار اقتصادی و پنهان استفاده می‌کنند. بندهای ایدئولوژی و تبلیغاتی است که مردم را به پای صندوقهای رای می‌برد و یا آنها را مایوس و خانه‌نشین می‌کند. البته این مهم نیست که آنها خانه نشین می‌شوند زیرا طبقه حاکمه از اکثریت آراء شرکت کنندگان در انتخابات همواره برخوردار است حتی اگر این اکثریت به نسبت کل جامعه اقلیتی بیش نباشد، مانند انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا. نمایندگان طبقه حاکمه به این شکل قادر می‌شوند با اقلیتی از آراء به مجلس راه پیدا کنند و در آن با وضع قوانینی به نفع سرمایه‌داری دین خود را به نظام ادا نمایند. هیچکس به غیردموکراتیک بودن انتخابات و حتی غیر آزاد بودن آن شک نمی‌کند زیرا ابزارهای فریب مردم که متکی بر سطح زندگی مرفه و محصول غارت دنیای تحت ستم است بسیار ماهرانه طراحی و مورد استفاده قرار گرفته است و می‌گیرد. نخستین حقه این احزاب این است که مجلس باید بودجه معینی را از مالیات مردم به حساب احزاب ریخته تا امکان بقا "دموکراسی" و "آزادی" را تأمین کنند. این یک دستبرد آشکار به مالیات مردم است که قانوناً صورت پذیرفته است. دستبرد است زیرا مخارج این احزاب نه بر اساس حق عضویت اعضاء داوطلب خود و نه بر اساس درجه فعالیت خود این احزاب بلکه از بودجه عمومی یعنی از مالیات مردم حتی آنها که خانه نشین بوده‌اند تأمین می‌شود. این احزاب که هوای همدیگر را دارند فقط به صرف اینکه یک بار در مجلس راه پیدا کرده و بر خر مراد سوار شده و ارتباطات لازم را برقرار کرده‌اند، حق دارند از این گنج باد آورده برای فریب مردم با پول خود آنها استفاده کنند. آنگاه دستگاههای ارتباط جمعی را به کار می‌گیرند و آن را در خدمت منافع خود به کار می‌اندازند. استدلال آنها نیز عوامفریبانه است. آنها می‌گویند آزادی هزینه بر می‌دارد و این هزینه را باید مردم که خواهان آزادی و تعدد احزاب هستند و در آسایش زندگی می‌کنند، تأمین نمایند. در کنار این روش قانونی تأمین مخارج، چون ریش و قیچی دست خود آنهاست، قانون دیگری نیز از مجلس گذرانده‌اند که بر حسب آن، این احزاب قادرند کمکهای مالی دیگری نیز از منابع خصوصی که عبارت از بانکها، سرمایه‌داران خصوصی، کنسرنها و... باشند، دریافت کنند. در آلمان پس از اقتضاحات اولیه در مورد سوءاستفاده از این قانون، مجلس آلمان حدود و ثغور این کمکهای مالی را محدود کرد. البته بانکها و یا سرمایه‌داران می‌توانند این کمکها را از مالیات خود به عنوان کمکهای عام‌المنفعه کسر نمایند. پس این احزاب

دموکراتیک از طریق پوشیده و غیرمستقیمی نیز بر مالیات مردم چنگ می‌اندازند با این تفاوت که از طریق این روش دوم افکار عمومی و حتی حزب رقیب از منبع کمک و مقدار آن با خبر نمی‌شود. اکنون معلوم شده که حزب هلموت کهل که خود را نماینده اخلاقیات منحصر به فرد و پاکیزه‌گی الهی می‌داند، دارای حساب کتابهای مخفی، هم به دور از چشم اداره مالیات و هم به دور از چشم مردم آلمان و حتی به دور از دیده اعضاء و پاره‌ای از رهبران درجه دوم حزب خود بوده است. ظاهراً منشاء این پولها مربوط به قاچاق اسلحه و کارهای خلاف قانون است. این مبالغ را ایشان به منابع حزبی و خصوصی سرازیر می‌کردند. این البته واقعه جدیدی نیست. این امر برای دومین بار است که رخ می‌دهد. در بار نخست یکی از بزرگترین سرمایه‌داران آلمان بنام "فلیک" که حامی هیتلر و در شروع جنگ جهانی دوم دست داشت، این عمل شرافتمندانه را برای تأمین و حفظ "دموکراسی" در آلمان انجام می‌داد که کار به افشاح کشید. ولی این بار منابع تأمین این حسابها کاملاً مخفی‌اند و از نام خاصی صحبت در میان نیست. روشن است که ساهاست آقای هلموت کهل در همکاری نزدیک با بسیاری از سران حزبی از این منابع مشکوک و کنسرنها و بانکها کمکهای سری مالی استفاده می‌کرده و آنها را در حسابهای سباهی در سوئیس واریز می‌کرده است. آقای کهل کوچکترین نگرانی اخلاقی نیز از این بابت ندارد و این نقض آشکار قانون اساسی و قانون احزاب در آلمان را چون به نفع حزبی بوده است نادرس نمی‌داند؟! پس کجاست آن پلورالیسم ادعائی که باید بر ضد نظام تک حزبی جلوه بفروشد؟ شخصی که شانزده سال صدراعظم آلمان بوده و وظیفه داشته بر اجرای درست قانون برای کشور آلمان و نه حزبی نظارت کند و بخاطر آن سوگند یاد کرده است خود یکی از بزرگترین زیرپاگذاران قانون از کار در آمده است و این کار را نیز نادرس ارزیابی نمی‌کند؟! مسخره این است که این نقض قانون و کلاهبرداری علنی که منجر به نپرداختن مالیات به صندوق دولت شده است از جانب اداره مالیات مورد مواخذه قرار نمی‌گیرد و دادستان آلمان فعال نمی‌گردد. حال اگر کارمند ساده‌ای در مقاصد حساب مالیاتی روقه خرید یک کتاب غیر حرفه‌ای را بجای یک کتاب حرفه‌ای جا می‌زد و دستش رو می‌شد مستوجب آتیان عقوبتی می‌گردید که زندگیش بر باد می‌رفت. زیرا با پول مالیات دولت نمی‌شود شوخی کرد. تا اینجا هنوز ماهیت مساله و اهمیت پشت پرده این کار برای مردم روشن نیست زیرا مطبوعات بورژوازی که تا این حد حقایق را ناجاراً برملا کرده‌اند از بیان اهداف پشت پرده و نتایجی که بر آن مرتب است طفره می‌روند. پرسش این است که این پول به چه مصارفی می‌رسیده است؟. نخست این که به حسابهای خصوصی نمایندگان و دست‌اندرکاران و گردانندگان سیاست آلمان برای تسهیل مسئولیتهای خصوصی ایشان در مقابل

سرمایه‌داران برای اجرای نقش خود در پارلمان آزاد به نفع قوانین مورد تأیید سرمایه‌داران ریخته شده است. دیگر اینکه این پولها به مصرف انتخاباتی و تبلیغاتی حزب خاصی می‌رسیده است تا با انبوه تبلیغات، گوش و چشم مردم را پر کرده و آنها را تا می‌شود با بخش خبرهای کاذب و یا نیمه حقیقتاً فریب داده و افکار مردم را به نفع خود به پای صندوقهای رای بکشد. سه دیگر آنکه رهبر حزب با تقسیم این پولها در داخل حزب و تقویت واحدهای معینی از حزب در شهرهای مختلف و به ویژه در مواقع انتخاباتی رای نمایندگان کنگره‌های حزبی را می‌خریده تا در کنگره آن خط مشی‌ای را مورد تأیید قرار دهند که صدراعظم آلمان قبلاً بر سر آن با سرمایه‌داران آلمان به توافق رسیده است. در ضمن همان نمایندگان برای تقسیم اجرای آن خط مشی وی را مجدداً به دیرکلی حزب انتخاب کنند. آقای هلموت کهل دیرکل دائمی حزب دموکرات مسیحی آلمان استقرار خود و برنامه سرمایه‌داران را با پول تأمین کرده است. ظاهر قضیه مو لای درزش نمی‌رود. کلیه نمایندگان که منتخبن اعضای حزبی‌اند خط مشی حزبی را در یک بحث دموکراتیک و علنی تصویب کرده‌اند و رهبر مورد علاقه خود را که مخالفینش را با همین حيله‌ها از سر راه بر می‌داشته به کرسی ریاست دائمی نشانده‌اند. مردم ساده دل نیز بر این بازی پنهان و مکارانه بورژوازی دل می‌بندند و فکر می‌کنند برنامه حزب دموکرات مسیحی و انتخاب آقای کهل که بعداً به صدارت اعظمی می‌رسد و به اجراء می‌گذارد به بهترین شیوه دموکراتیک تدوین شده و در یک انتخابات آزاد به تصویب رسیده است، غافل از اینکه این دموکراسی، دموکراسی سرمایه‌داران و با پول آنها تهیه شده است. هلموت کهل برنامه‌اش را با تأیید آنها می‌نویسد و در کنگره به رای تأیید می‌گذارد. نمایندگان خریده شده در کنگره خریده شده برای انتخاب رهبری، خریده شده برای طرح برنامه حزب حتی شاید خود ندانند که قربانی چه توطئه‌ای شده‌اند زیرا محافل حزبی شهرهای مختلف از مقدار کمکهای مالی به یکدیگر با خبر نمی‌شوند و تصور می‌کنند فقط واحد حزبی منطقه آنها مورد لطف هلموت کهل قرار گرفته است. این حالت روانی بهترین پشتوانه پیشبرد مقاصد سیاسی هلموت کهل برای فریب همه بوده است. سرمایه‌داری مکانیسمهایی دارد که آنرا در عمل یافته، تجربه کرده و هر بار علیه مردم توسط شکلی به کلی ظاهر ساخته و تزئین شده و دموکراتیک به اجراء می‌گذارد و به آن فقر می‌فروشد. باید این روابط را تحلیل کرد و شناخت. پارلمان‌تاریسم سرمایه‌داری و پلورالیسم آن از همین قماش است و ماشین آن تا موقعی کار می‌کند که پول سرمایه‌داران و رشوه قانونی و غیر قانونی، روغن گردش بی‌مانع چرخهای دموکراتیک آن است. بهمین جهت در ممالک فقیر این مکانیسم اختراعی موثر نیست و بیشتر زور اسلحه و ارتش کار دموکراسی سرمایه‌داری را به انجام می‌رساند. □

زنده باد مارکسیسم - لنینیسم

TOUFAN

توفان

Nr.62 Jan. 00

ابزارهای نهان کنترل دموکراسی سرمایه‌داری (در حاشیه جنجال فساد و ارتشاء در دستگاه بورژوازی آلمان)

آن را درست به بعد. ایشان به دفعات زیاد در انتخابات آزاد در یک جامعه پلورالیستی از طرف مردم کشور، برای قبول پست صدارت اعظمی آلمان انتخاب شد و هماهنگ با آن از طرف اعضاء حزبش به دبیرکلی حزب دموکراتهای مسیحی برگزیده گردید. کسی به تقلب در انتخابات شک نمی‌کرد. زیرا انتخابات در ادامه در صفحه ۱۱

هلموت کهل صدراعظم آلمان و عضو یک حزب مذهبی بنام "اتحادیه دموکراتهای مسیحی" مدت شانزده سال صدراعظم پلانزاع آلمان بود. وی یکی از کسانی است که مسئولیت ایجاد فضای دست راستی و روحیه ضد خارجی را در آلمان بعد از جنگ دوم بر عهده دارد. وی کسی است که مسئولیت مذاکرات با گورباچف را داشت تا کار آلمان شرقی را یکسره کند و

نسل کشی روسیه در چینی، چشم‌ها در برابر "حقوق بشر" امپریالیستی باز تر می‌گردند

روسیا در چین فقط به غر زدن مشغول‌اند زیرا حیثیت خود آنها بخاطر مواضعشان در یوگسلاوی و جابجایی حمایت از حقوق بشرشان در خطر است. بیچاره‌ها باید برای قریب مردم جهان فکر راه چاره جدیدی باشند. وگرنه چرا هواپیماهای پیمان ناتو برای بمباران مسکو و تحت فشار گذاردن پلنشین پرواز نمی‌کند؟

رسانه‌های گروهی نیز فقط بطور حاشیه‌ای این کشتار را مطرح می‌کنند تا در آینده بتوانند وجدانهای به خواب کرده خود را توجیه کرده و برای پراخت خود نزد مردم سند تهیه کنند. این واقعیت حوادلی است که در چین می‌گذرد. اینکه بنیادگرایان اسلامی به قرون گذشته تعلق دارند و عمیقاً ارتجاعی‌اند و بیش از همه ما ایرانی‌ها و ملل افغانستان از این تفکر بربرمنشانه ضربه خورده‌ایم بر کسی پوشیده نیست، ولی آیا این موارد منفی می‌تواند دلیل موجهی باشد تا ما کمونیستها با نسل کشی روسیه موافقت کنیم. هرگز! ما شدیداً این اعمال جنایتکارانه را محکوم می‌کنیم زیرا سخن بر سر اصولی است که خدشه ناپذیری آنرا ما باید برسمیت شناخته برای حفظ آن مبارزه کنیم. ما خود با تفکر ارتجاعی باساینها، خمینیا، ملاخمرها مبارزه می‌کنیم ولی لطف‌های نیز به نسل کشی مردم به این بهانه که خود آنها و یا حکومتهاشان عقب مانده و ارتجاعی هستند، آنهم توسط جنایتکاران "متمدن" رضایت نخواهیم داد. مگر آمریکائی‌ها کمتر جنایت کرده‌اند، مگر فرانسویها کمتر ادامه در صفحه ۵

حساب دولت ترکیه علیرغم مخالفت شرکتهای نفتی با غیر اقتصادی بودن این طرح زیر فشار سیاسی دولت آمریکا با موفقیت روبرو شود هنوز داستانی بیپایان نرسیده است. لیکن این گاوینده‌ها به قیمت قتل عام مردم چین تمام می‌شود. هیچکس بطور جدی باین نسل کشی اعتراضی ندارد و اعتراضی نمی‌کند. در این اواخر نیز که آمریکا و اروپا در گردهم آئی خود در ترکیه به آن پرداختند از حدود برخی نصاب، گوشه‌ها و اقدامات تشریفاتی فراتر نرفتند. بر سر این است که مگر اقدامات پلنشین علیه مردم چین کم دردت در اقدامات ادعائی اسلویدان میلسوویچ علیه مردم کوزوو بوده است؟ حتی گوشه‌ای از جنایتانی که در شهرها و پایتخت چین توسط روسیه می‌گذرد در تمام مدت اختلافات داخلی یوگسلاوی در آنجا حادث نگشت. چگونه می‌توان این سکوت "انساندوستانه" امپریالیستی را توضیح داد. مگر امپریالیستها نظیر امپریالیسم آمریکا و انگلستان و آلمان چار نمی‌زدند که احترام به حقوق بشر برتر از حق خود تعیینی سرنوشت خلقهاست؟ هنوز جای پای تجاوز به یوگسلاوی که به این بهانه صورت گرفت از بین نرفته است. هنوز ما در سال ۱۹۹۹ بسر می‌بریم و چند ماهی پیش نیست که از تجاوز و حشینه به یوگسلاوی می‌گذرد. همین واقعیت که "اصول" در پای منافع قربانی می‌شود نشانگر آن است که ادعاهای امپریالیستها همانطور که ما پیشگونی کردیم تا به چه حد بوج و عوامفریبانه است. آنها با نسل کشی اگر منافضان را تأمین کند مخالفتی ندارند. آنها در مورد نسل کشی

دولت روسیه مردم چین را به بمب و گلوله بسته است و به قتل عام آنها مشغول است. استدلال روسیه این است که می‌خواهد با تروریسم مبارزه کند. همان استدلالی که آمریکا برای توسعه مناطق نفوذ خود مورد استفاده ابزاری قرار می‌داد و می‌دهد. روسیه می‌گوید که این افراد مسلمانان عقب مانده و بنیادگرا هستند و وجودشان خطری برای منطقه قفقاز است و این استدلال را که مورد تأیید همه دول منطقه و سایر ممالک غربی و شرقی بجز ایران و افغانستان اسلامی و برخی ممالک اسلامی است در حقیقت همه از ته دل می‌پذیرند. اگر افکار مسلمانان بنیادگرا در چین اوج بگیرد و ریشه بیاید حتماً به سایر ممالک قفقاز و از جمله آذربایجان، داغستان و حتی ترکیه نیز سرایت می‌کند و این نمی‌تواند مورد رضایت امپریالیستها باشد. ناامنی در قفقاز جریان نفت را به اروپا و آمریکا به خطر می‌اندازد و به همین جهت است که با سرکوب مردم چین برای جریان پی وقفه نفت همه موافقت. خود دارند. آنها بهر صورت اسلام بنیادگرا را خطری برای امنیت خود تلقی می‌کنند. سکوت در مورد نسل کشی در قفقاز را تنها با استخراج و حفظ جریان نفت و امنیت مسیر این جریان می‌شود توضیح داد. همینکه در گردهم آئی اخیر در ترکیه توافقنامه سیاسی میان آذربایجان و ترکیه و آمریکا برای کشیدن خط انتقال نفت از ترکیه به اروپا به امضاء رسیده است حاکی است که تحرکات ترکیه در چین در کنار تحرکات افغانستان و دول غربی برای ناامن جلوه دادن مسیر چین و روسیه تا به چه حد موثر افتاده است. آیا اینکه

به صفحه آزمایشی «توفان» در شبکه جهانی اینترنت خوش آمدید. <http://www.toufan.coolworld.de>

نشریه‌ای که در دست دارید زبان مارکسیست-لنینیستی ایران است. این نشریه حاصل همکاری «حزب کار ایران» و «سازمان کارگران مبارز ایران» است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع‌آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود بایرجاییم و به این مساعدت، هرچند هم که جزئی باشد تیاژمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، زیرا مصالح گزاف پست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

TOUFAN
POSTBANK Hamburg
BLZ. 20110022 KONTO NR. 2573302600
GERMANY

شماره دورنگار (فکس) آلمان ۰۶۹/۹۶۵۸۰۳۲۶

آدرس
TOUFAN
POSTFACH 103825
60108 FRANKFURT
GERMANY

پیش بسوی تشکیل کنگره مؤسس حزب واحد طبقه کارگر ایران

این سیاهه را همین گونه ادامه داد و نشان داد که فعالیت این سازمان مترقی، توده‌ای و ضدامپریالیستی و دموکراتیک تا چه حد وسیع، شایسته بررسی بوده و هست. ولی "توفان" طبیعتاً نمی‌تواند به همه این موضوعات مهم در یک مقاله پاسخ دهد و نه امکاناتش اجازه می‌دهد تمام توان و نیروی خود را صرف این مساله کند طبیعی است که مانیز تلاش خواهیم کرد و طی زمان نقطه نظرهای خود را در این زمینه مطرح می‌کنیم. ما در جزوه کنفرانس ملی و ماهیت موسس آن تا حدودی از جنبه سیاسی، به خطوط کلی آن اشاره کرده‌ایم. ما بر این نظریه که نگارش تاریخی کنفدراسیون را نمی‌توان جدا از نقش نیروهای سیاسی و فعال آن زمان که کادرها و اعضای‌شان در چارچوب کنفدراسیون جهانی فعالیت می‌کردند مورد ارزیابی قرارداد.

این درست است که کنفدراسیون حزب سیاسی نبود و نمی‌شد آن را متعلق به یک سازمان سیاسی خاص دانست ولی تصور این که زندگی کنفدراسیون جهانی بدون تلاش سازمان‌های سیاسی مقدور بود، تصویری باطل است. اتفاقاً با در دست گرفتن این ملاک است که می‌توان در کار ارزیابی کنفدراسیون از تعریف و خود بزرگ بینی و خود محوری دوری جست و به تحلیل واقع‌بینانه پرداخت. هر سازمان جدی سیاسی که در کنفدراسیون فعالیت داشت اهداف و برنامه ویژه‌ای را دنبال می‌کرد. در درون سازمان خود بر سر خط‌مشی خویش در کنفدراسیون بحث می‌کرد و خط‌مشی دانشجویی خویش را بر اساس اعتقادات ایدئولوژیک خویش تدوین می‌نمود. این است که برخوردهای درون کنگره‌ها، پیشنهادات و مصوبات و قطعنامه‌های کنفدراسیون، بحث‌های سمینارها و زمانی حتی بن بست‌های کنگره‌ها که به کنگره‌های فوق العاده می‌انجامید را نمی‌توان بدون دانستن این پشتوانه تحقیقاتی مورد ارزیابی قرارداد. برای فهم تاریخ کنفدراسیون تاریخ مبارزات درونی و بیرونی آن، باید به خط‌مشی دانشجویی و طرح‌های حزب توده ایران در مورد انتخاب خط‌مشی مورد نظر آنها واقف بود، باید دانست خط‌مشی جبهه ملی ایران در خارج از کشور و سپس جبهه ملی ایران بخش خاورمیانه (بخوانید عراق- توفان) برای کنفدراسیون چه بود و آنها با چه شیوه‌هایی نظریات خود را تا حد انشعاب کامل از خط‌مشی سنتی کنفدراسیون آن را بر کنفدراسیون تحمیل کردند. باید دانست سازمان مارکسیستی- لنینیستی "توفان" چه مشی‌ای را برای تقویت و پیروزی کنفدراسیون تبلیغ و دنبال می‌کرد. "سازمان انقلابی حزب توده ایران" و حزب بعدی رنجبران چه بود. "سازمان انقلابیون کمونیست" با نام بعدی "اتحادیه کمونیست‌های ایران" چه اهدافی را دنبال می‌کردند. عناصر بی پل‌تفرم و پراکنده که خود را شخصیت و منشاء اثر می‌پنداشتند ولی ایفاگر نقش منفی و مخرب در کنفدراسیون جهانی بودند، چه می‌گفتند و چه می‌کردند.

پس می‌بینیم که برای تدوین تاریخ کنفدراسیون نخست باید زمینه‌های لازم را برای تحقیق تدوین کرد تا این تحقیقات برای خواننده روشن و آموزنده باشد.

یکی از این تاریخ نویسان که یکی از مظاهر بارز چپ‌روی‌های درون کنفدراسیون بود و تصور می‌کرد باید در کنفدراسیون فراکسیون کمونیستی ایجاد کرد امروز یکی از مظاهر بارز آنتی کمونیسم و راست‌روی در خارج از کشور است. تاریخ کنفدراسیون وی که از کنار این همه مسائل اساسی و تعیین کننده سیاسی با حساب‌گری سیاسی خاصی می‌گذرد بخشی از صفحات خود را ولی وقف توصیف آیت‌الله خود فروخته‌ای که عامل سیاسی امپریالیسم انگلستان در ایران بود یعنی سید کاشانی قرار داده است با این امید حساب‌گرانه که فروش کتابش در ایران ممکن گردد و سبیل آخوندها چرب شده باشد و گرنه چه جای آن دارد که تاریخ‌نویس نظر کنفدراسیون را در باره این همدست شاه و زاهدی در کودتای ۲۸ مرداد پنهان کند. تاریخ را نمی‌شود بر اساس انگیزه‌های مالی و یا کتمان حقایقی که دیگر مورد قبول نیست نوشت. تاریخ‌نویس باید تاریخ را جانبدار بنویسد و آن را در کادر حوادث آن روز قرار دهد تا بشود قضاوت را با توجه به شرایط آنروز انجام داد. اگر کسی امروز مقوله امپریالیسم را قبول ندارد نمی‌تواند از مبارزه عظیمی که در کنفدراسیون در گرفته بود تا این مقوله در منشور کنفدراسیون درج شود چشم‌پوشد.

در کنفدراسیون بحث‌های فراوانی برای تعیین جهت حرکت آن صورت گرفت از جمله این که آیا خصلت دانشجویی انقلابی است یا خیر و چه نتایجی از آن بر فعالیت سیاسی کنفدراسیون مترتب است، آیا سازمان کنفدراسیون یک سازمان ضدامپریالیستی است و یا استفاده از واژه ضدامپریالیست از این سازمان سازمانی "کمونیستی" می‌سازد؟ آیا کنفدراسیون از نظر جهانی باید در مجامعی عضو باشد که وابسته به (دنیای آزاد- بخوانید امپریالیسم آمریکا- توفان) است یا به جبهه دوم به همت ممالک سوسیالیستی پدید آمده و در برگرفته سازمان‌های مترقی و انقلابی دانشجویی بود؟ آیا کنفدراسیون سازمانی دموکراتیک است و یا خیر و اگر سازمانی دموکراتیک است ملاک ارزیابی از یک سازمان دموکراتیک چیست؟ آیا کنفدراسیون باید از کمونیست‌های در بند حمایت کند و یا آنها را به حال خود واگذارد؟ آیا کنفدراسیون حزب است و یا سازمان حرفه‌ای، آیا کنفدراسیون باید به کار سیاسی دست بزند و یا این که باید فقط از منافع صنفی دانشجویی حمایت کند؟ آیا کنفدراسیون باید از آزادی همه زندانیان سیاسی حمایت کند و یا این که آزادی زندانیان سیاسی مثلاً مسلمان را وجهه همت خود قرار دهد؟ آیا حزب توده ایران حزبی ضدخلق است و یا به علت ماهیت خرده بورژوازی آن انقلابی است و باید با آن همکاری کرد؟ آیا کنفدراسیون سازمانی توده‌ای است و یا سازمانی آوانگارد است؟ آیا باید قبول مفهوم "سوسیال امپریالیسم" و یا ماهیت سرمایه‌داری بودن جامعه ایران را شرط عضویت در کنفدراسیون قرارداد و یا استناد به "سیاست ضدخلق" دولت شوروی در مصوبات و منشور کنفدراسیون کفایت می‌کند؟ آیا کنفدراسیون باید سازمانی علنی باشد و یا باید از آن سازمانی مخفی

سند شماره ۲۷ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و سوم

دوره سوم توفان سال پنجم شماره ۶۲ دیماه ۱۳۷۸

مندرج در بخش: (تجلیل از مبارزات کنفدراسیون جهانی در مبارزه با ارتجاع و خرابکاران)

مراجعة کنید به تارنمای حزب کار ایران (توفان)

<http://www.toufan.org/Toufan%20organe%20moshdarak%201-64/at%20-%2063.pdf>

"توفان و کنفدراسیون"

به مناسبت چهلمین سالگرد تاسیس کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی

امسال چهل سال از پیدایش کنفدراسیون دانشجویان و محصلین ایرانی در خارج از کشور می‌گذرد. کنفدراسیون بزرگ‌ترین سازمان ضدامپریالیستی، دموکراتیک، توده‌ای و علنی ایرانیان خارج از کشور بود. البته جنبش دانشجویی خارج از کشور فقط محدود به کنفدراسیون نبود. سال‌ها قبل کمونیست‌های ایران در خارج در میان دانشجویان به فعالیت مشغول بودند و از مبارزات مردم ایران حمایت می‌کردند، در همین آلمان قبل از پیدایش کنفدراسیون سازمان دانشجویان ایرانی مقیم آلمان (سداما) که با همت کمونیست‌ها پا گرفته بود فعال بود، این سازمان سپس به کنفدراسیون جهانی داخل شد. ولی هیچکدام از این تشکیلات نتوانستند نقش مهمی را که کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی اتحاد ملی (CISNU) در افشاء رژیم پهلوی و حمایت از مبارزات مردم ایران در همه اشکال خود مسالمت‌آمیز و قهرآمیز ایفاء کرد بازی کند. کنفدراسیون در عین حال نسلی مبارز و دموکرات‌های ضدامپریالیست در خارج از کشور تربیت نمود، بسیاری از آنها با پیوستن به سازمان‌های سیاسی و شرکت فعال در مبارزات انقلابی مردم ایران جان خود را در راه آینده انسانی از دست دادند. یادشان گرامی بود.

کنفدراسیون تنها سازمان جهانی و مترقی بود که در خارج فعالیت می‌کرد. سازمان‌های مسلمانان نیز بودند که با ماهیت ارتجاعی خود در درجه اول با کمونیست‌ها مبارزه می‌کردند نظیر دارودسته دکتر ابراهیم یزدی عضو نهضت آزادی و وزیر خارجه خمینی در زمان حکومت بازرگان و سعید امامی در آمریکا و یا پیروان امام موسی صدر به رهبری صادق طباطبائی از بستگان خمینی که به سختگوی دولت موقت بدل شده بود. وضعیت سیاسی در آن دوران طوری بود که کسی نمی‌توانست ادعای مترقی بودن داشته باشد و عضو کنفدراسیون نباشد و یا حداقل در فعالیت‌های آن شرکت نداشته باشد. بررسی تاریخ کنفدراسیون برای آموزش از آن بسیار لازم است.

جا دارد که توفان نیز نقطه نظرات خود را در مورد کنفدراسیون بیان دارد.

به مناسبت سالگرد کنفدراسیون جهانی دانشجویان و محصلین ایرانی در خارج از کشور می‌توان از زوایای گوناگون به این پدیده برخورد کرد. می‌توان به تاریخچه واقعی آن که هنوز به نگارش در نیامده است پرداخت. می‌توان به نقش آن کسانی پرداخت که از مخالفت با دستگاه سلطنت به نوکری بارگاه شاه رفته‌اند و هنوز نیز خود را ادامه دهنده راه کنفدراسیون جهانی می‌دانند. می‌توان به نقش کنفدراسیون در افشاء رژیم پهلوی پرداخت، می‌توان به نقش کنفدراسیون در تربیت توده دانشجوی تکیه کرد، می‌توان به نقش فرهنگی و روشنگرانه کنفدراسیون در خارج و تأثیرات آن در داخل ایران پرداخت، می‌توان دلایل برگزاری سمینارهای مختلف کنفدراسیون و بحث‌های مطروحه در آنها را بررسی کرد، می‌توان به نقش اردوهای تابستانی کنفدراسیون، آکسیون‌های اعتراضی، تأثیرات مبارزه کنفدراسیون برای نجات جان زندانیان سیاسی، ایجاد جبهه وسیعی از دموکرات‌ها، بشر دوستان، کمونیست‌ها، لیبرال‌ها در حمایت از مبارزه آن پرداخت، می‌توان به نقش تاریخی و تعیین کننده کمونیست‌ها در تعیین خطمشی کنفدراسیون اشاره کرد که دستاورد مبارزه ضدامپریالیستی یکی از آنان بود. می‌توان به تأثیر حمایت بی‌دریغ کمونیست‌های مارکسیست-لنینیست جهان چون متحدین پایدار کنفدراسیون پرداخت، می‌توان به حمایت معنوی بین‌المللی کنفدراسیون توسط سازمان جوانان در جمهوری سوسیالیستی آلبانی، جبهه آزادیبخش خلق ویتنام، سازمان آزادیبخش فلسطین، جبهه آزادیبخش خفزار و عمان، جبهه پلیساریو، جبهه ضدفاشیستی اسپانیا و... می‌توان به نقش کنفدراسیون در جمع آوری کمک‌های مالی برای خانواده زندانیان سیاسی و کمک به زلزله زدگان زمانی که سفارتخانه‌های شاه محل ریخت و پاش و عیاشی و تبلیغات تهوع آور سلطنت‌پرستی و نوکرپروری بودند، اشاره کرد. می‌توان به نقاط ضعف و قدرت کنفدراسیون و سوءاستفاده‌های شخصی و سازمانی از آن به ویژه در عرصه بین‌المللی بدون اطلاع کنفدراسیون از آن توطئه‌ها که قهرمانانش هنوز زنده‌اند پرداخت. می‌توان به نقش خطمشی تحمیلی چریکی و خرابکاری حزب توده ایران به دست عوامل بورسی خود در کنفدراسیون برای برهم زدن آن پرداخت. می‌توان به تاریخچه‌های ناقص و یا معیوب و یا رساله‌ها و پایان‌نامه‌های تحصیلی به ویژه در باره تاریخ کنفدراسیون پرداخت که با انگیزه‌های خاص تدوین شده‌اند. می‌توان به دنبال پول مفقوده ۶۰ هزار مارکی کنفدراسیون در حدود سی سال پیش رفت (اکنون باید پیش از صد هزار مارک باشد- توفان) و از مسئولین و فعالین صمیمی جبهه ملی خواست که تکلیف آن کلاشان را که دستی بر حساب بانکی کنفدراسیون داشتند و معلوم نیست بر سر پول بی‌زبان چه آورده‌اند روشن کنند. مبلغی که امروز برای یاری به خانواده زندانیان سیاسی جنبه حیاتی دارد. می‌توان

ایجاد کرد؟ آیا کنفدراسیون باید در چهارچوب قانون اساسی مشروطیت و متمم و تغییرات آن فعالیت کند و یا خیر (طرح پیشنهادی حزب توده و جبهه ملی از سازمان گراتس و پاریس)؟ آیا کنفدراسیون باید به پشت جبهه مبارزه مسلحانه درون کشور (بخوانید نیروی ذخیره چریک‌های فدائی و مجاهد و سپس پیکار-توفان) بدل گردد و یا خطامشی سنتی خود را ادامه دهد، آیا کنفدراسیون باید خواست سرنگونی رژیم پهلوی را در دستور کار خود قرار دهد و وظیفه سرنگونی رژیم پهلوی را به عهده گیرد و به سازمانی آوانگارد بدل شده و آتوریته جنبش درون کشور را بپذیرد و یا صرف تبلیغ روشنگرانه در مورد لزوم سرنگونی رژیم پهلوی توسط توده‌های مردم ایران کفایت می‌کند؟...

می‌بینید که فقط نگارش تاریخ کنفدراسیون به این نحو، و برخورد به این بحث و جدل‌ها که بحث‌های امروز فقط تکراری از بحث‌های گذشته است می‌تواند برای جنبش آموزنده باشد و از هدر رفتن نیرو جلوگیری.

از این گذشته ارزیابی‌ها باید بر اساس اسناد و مدارک باشد و این اسناد و مدارک تنها اسنادی نیستند که در انتشارات بیرونی کنفدراسیون در دسترس قرار دارند. احزابی که در کنفدراسیون فعال بوده‌اند اگر جدی بوده و دکان اخاذی بین‌المللی نبوده باشند باید فعالیت خود را بر اساس اسنادی انجام داده باشند که در مدارک و منابع درون آنها به ثبت رسیده است. مسلماً این تصمیمات مبنای خطامشی آنها در کنفدراسیون بوده است. باید رهبران آنها در جلسات خود به بحث و تبادل نظر پرداخته و درمورد خطامشی خود در کنفدراسیون به تصمیماتی رسیده باشند. مراجعه به این اسناد می‌تواند بر حوادث درون کنفدراسیون پرتو افکند. شاید به جز سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان و حزب توده ایران که نظریات خود را در مورد خطامشی کنفدراسیون مرتب انتشار داده و تبلیغ می‌کردند، کم‌تر بتوان به اسناد سایر سازمان‌های سیاسی دسترسی یافت لیکن فرد محقق باید برای نگارش یک تاریخ واقعی در پی کسب آنها برآید تاریخ شفاهی کنفدراسیون و مصاحبه با آدم‌هایی که سرشار از پیشداوری و پوشاندن سياهکاری‌های خود در گذشته هستند پسیزی ارزش تاریخی ندارد. فقط اسناد در این زمینه حق حرف دارند. وگرنه ادعاهای پس از انشعاب از خط و مشی سنتی کنفدراسیون و تغییر نظریات فرصت‌طلبانه بر اساس شرایط جدید و مصاحبه‌های فردی با فعالین سابق که فاقد سند و صرفاً برداشت‌های شخصی و یا جعل واقعیات است به تنهایی نمی‌تواند چهره روشنی از کنفدراسیون نشان دهد، بلکه موجب گمراهی خواهد شد. پس از این مقدمه به یک واقعه تاریخی مربوط به سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان اشاره می‌کنیم که برای فهم سیاست توفان در کنفدراسیون اهمیت جدی دارد و سپس به درج پاره‌ای از نقطه نظریات و مقالات کنفدراسیون در نشریه توفان می‌پردازیم.

دراوایل سال‌های ۱۹۷۰ روزی رفیقی از اعضای هیات مرکزی با چهارصد مارک کمک هائی در جلسه حاضر شد و آن را در اختیار سازمان توفان گذاشت. چهارصد مارک کمک مالی برای سازمان ما که فاقد منبع درآمد مالی بود و نه از عراق پول می‌گرفت و نه از لیبی و نه سری در سوریه و یمن داشت در یک کلام از هیچ‌گونه پشتوانه مالی بین‌المللی برخوردار نبود، پول زیادی به حساب می‌آمد. رفقای سازمانی نه تنها باید خرج رفقا قاسمی و فروتن را تامین می‌کردند، بلکه باید تضمین مالی انتشار مرتب توفان و جزوات کناری آن را نیز به عهده می‌گرفتند. طبیعی بود که از این کمک مالی مسرور شویم و برای هزینه کردنش برنامه بریزیم.

رفیق قاسمی که رفیقی دقیق و اصولی بود پرسید که این پول چگونه بدست آمده است. آورنده پول با افتخار اظهار کرد که از آنجائی که انجمن دانشجویی محل اقامت وی در بست در اختیار رفقای ماست ما از درآمد مالی جشن عید کنفدراسیون این مبلغ را برای سازمان برداشتیم چون اکثر زحمات جشن را خود رفقای ما کشیده‌اند وی برای توجیه عملش اضافه کرد که وی می‌داند که فلان تشکل سیاسی مرتب از این کارها می‌کند و وقتی در درون آنها کار می‌کرده از آن اطلاع پیدا کرده است مثلاً آنها به مراجعه به مقامات دانشگاهی کمک مالی دریافت می‌کردند ولی آن را به صندوق کنفدراسیون نریخته، بلکه به صندوق تشکیلات خود می‌ریختند.

بیان چنین مطالبی در هیات مرکزی توفان خشم رفیق قاسمی را که مظهر اصولیت کمونیستی بود برانگیخت. چهارصد مارک را پس داد و اضافه کرد این پول متعلق به کنفدراسیون جهانی است و به صندوق توفان واریز نمی‌شود باید به صندوق کنفدراسیون واریز شود. وی سپس افزود سازمان ما کلاهبردار نیست. بر اصولی معتقد است و باید به تصمیمات سازمانی که پس از بحث و تبادل نظر در رهبری سازمان اتخاذ کرده است احترام بگذارد. اگر ما در مصوبات و نشریات خود می‌نویسیم که باید کنفدراسیون جهانی را تقویت نمود و رفقای خود را با این روحیه تربیت می‌کنیم هرگز حق نداریم این تصمیمات را بادت خود به گور بسپاریم. عمومیت یافتن چنین تفکری اساس سازمان را برهم می‌زند. ما نمی‌توانیم سیاست ماکیاوولستی داشته باشیم. پاسخ رفقا و وجدان خود را چگونه می‌دهیم. مگر می‌شود تصمیمی را که از روی اعتقاد گرفته شده است فرصت‌طلبانه زیر پا گذاشت؟ مگر ما تصمیمات حزبی را "مصلحتی" اتخاذ می‌کنیم. اگر چنین است باید روشن کرد کدام تصمیمات حزبی جدی و کدام تصمیمات "مصلحتی" است؟ نمی‌شود تصمیمی اتخاذ کرد ولی آگاهانه به عکس آن مبادرت ورزید. این شارلاتانی سیاسی است.

این که فلان تشکیلات مخالف ما به این عمل دست زده توجیه گر این عمل زشت نمی‌تواند باشد. آنها خودشان باید در مقابل وجدان خودشان پاسخگو باشند. در چنان سازمان‌هایی رهبران آن نیز به یکدیگر اعتمادی نخواهند داشت، زیرا هیچکس نمی‌داند که فرد کنار دستش کدام تصمیمات را برای نقض آتی آن پذیرفته است. فاتحه چنین سازمان‌هایی را باید خواند. از این گذشته ما پاسخ رفقای سازمانی را چگونه می‌دهیم؟ آیا

در حوزه سازمانی منطقه شما این سؤال برای رفقای جوان ما که به این عمل دست زده‌اند مطرح نبود که به کدام دلیل سازمان توفان با گفتارش در تناقض است؟ باید در تربیت این رفقای جوان توجه خاص مبذول داشت. زیرا حتماً این رفقا مفهوم کار حزبی را درک نکرده‌اند. سازمان سیاسی طبقه کارگر جمع حقه بازها و دودوزه بازان نیست. این عوامل و شیوه کار در اثر رشد خود می‌توانند مبنای هر بی‌پرنسیبی سازمانی و انحراف بزرگ‌تر قرار گیرند. هدف با حسن نیت هر وسیله‌ای را توجیه نمی‌کند. آن سازمان مورد نظر شما به علت ماهیت بورژوازی خود همواره چنین خواهند کرد. آنها نباید برای ما سرمشق باشند.

این درس بزرگی بود که رفقا قاسمی و فروتن به ما دادند. این واقعه را بیان کردیم تا روشن شود سازمان توفان چه به صورت آشکار و چه در "پنهان" چه برخوردی به کنفدراسیون دانشجویان داشت و آن را از روی صمیمیت انجام می‌داد. سخن این است که آیا سازمان‌های سیاسی دیگر نیز شهامت آن را دارند که اسناد خویش در مورد کنفدراسیون را بر ملا کنند؟ آیا آن بخشی از فعالین جبهه ملی که در مورد حیف و میل کردن ۶۰ هزار مارک پول کنفدراسیون جهانی سکوت کرده است، آن شهامت اخلاقی را دارد که مسئولین این امر را به مردم ایران معرفی کند. یا هنوز نیز چون پای "خودها" و "رفقا" در میان است کثافت‌کاری‌ها به زیر قالی جارو می‌شود؟ آیا حقیقتاً مصلحت منافع مردم ایران بالاتر از هر مصلحتی تنگ نظرانه‌ای نیست؟

آیا واقعاً مردم ایران باید به این رهبران اعتماد کنند؟ روشن است که توفان از افشاء آنها تا روشن شدن ماهیت امر دست برنخواهد داشت و همه رهبران جبهه ملی را در این زمینه مسئول می‌داند.

ما در بخش پایانی این مقاله نظر توفان را در مورد کنفدراسیون که در ارگانش منتشر شده است تجدید چاپ می‌کنیم.

"توفان ارگان سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان مورخ بهمن ماه ۱۳۴۶ شماره ۶ تحت عنوان:

برای پیروزی کنفدراسیون جهانی چه خط حرکتی باید در پیش گرفت".

کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در سال‌های پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و پس از آنکه فعالیت توسو (سازمان دانشجویان دانشگاه تهران - توفان) در ایران به کلی قطع شد، به ابتکار دانشجویان ایرانی خارج از کشور تشکیل گردید. کنفدراسیون در مدت حیات خود خدمات شایسته‌ای در دفاع از منافع صنفی دانشجویان، در مبارزه علیه رژیم استبدادی کنونی کشور و در راه شعارهای ملی و دموکراتیک خلق ایران، همگام با سایر نیروهای انقلابی میهن ما انجام داده است و از این پس نیز بنا بر ماهیت خود انجام خواهد داد. دفاع از کنفدراسیون و حفظ تکامل آن وظیفه کلیه دانشجویان مترقی و کلیه نیروهای ملی و دموکراتیک ایران است.

کنفدراسیون سازمانی صنفی و توده‌ای است. صنفی است زیرا فقط دانشجو می‌تواند عضو سازمان‌های دانشجویی وابسته به کنفدراسیون باشد و دفاع از منافع صنفی دانشجویان یکی از وظایف مهم کنفدراسیون است. توده‌ای است زیرا که کنفدراسیون باید اکثریت مطلق توده دانشجو را به استثناء عده قلیلی که به محافل هئیت حاکمه ایران و مقامات سازمان امنیت ایران و امپریالیست‌ها وابستگی دارند به دور خود متشکل سازد. عدم توجه به کمیت اعضاء سازمان‌های وابسته به کنفدراسیون در واقع به معنای نفی جنبه توده‌ای این سازمان است و آن را به صورت گروه و دسته کوچکی در خواهد آورد و مانع تشکل اکثریت قاطع دانشجویان خواهد گردید.

اگر می‌گوئیم کنفدراسیون سازمانی صنفی است این به آن معنی نیست که کنفدراسیون فقط به دفاع از منافع صنفی دانشجویان می‌پردازد و از مسایل سیاسی به کلی بر کنار است. به ویژه در دنیای امروز ما و در کشور ایران هیچ سازمان صنفی نمی‌تواند از منافع صنفی خود دفاع کند مگر آنکه با یک سلسله از مسایل عام مبارزات ملی و دموکراتیک روبرو گردد و در برابر آنها تصمیم صحیح و قاطع اتخاذ نماید.

کنفدراسیون در زمینه سیاسی در عین حال که شعار خاص هیچ طبقه‌ای را مطرح نمی‌کند، بنا بر خصلت ملی و دموکراتیک خود شعارهای مشترک کلیه طبقات ملی و دموکراتیک ایران را در دستور کار خود قرار می‌دهد و در راه آنها مبارزه می‌کند. کنفدراسیون باید با نهضت ملی و دموکراتیک خلق ایران یعنی با نهضت کارگران، دهقانان، خرده بورژوازی شهری، روشنفکران و سرمایه‌داران ملی همگام باشد، از یکسو از توده دانشجو جدا نشود و از سوی دیگر از این نهضت عقب نماند. کنفدراسیون پیوسته باید مبارزه در راه دفاع از منافع صنفی دانشجویان را با مبارزه در راه شعارهای ملی و دموکراتیک خلق ایران و از جمله دانشجویان، به درستی تلفیق کند.

در تعیین موضع اجتماعی اکثریت دانشجویان دو عامل عمده تاثیر می‌کند. یکی منشاء طبقاتی که صرف‌نظر از وابستگی به طبقات کمپرادور و مالکان ارضی اکثراً از خرده بورژوازی‌اند، و دیگر آشنائی دانشجویان با مبارزات جهان امروز. اگر ما فقط منشاء طبقاتی را مآخذ قرار دهیم و عامل ایدئولوژیک و سیاسی را که به ویژه در جهان امروز در تعیین موضع اجتماعی روشنفکران ممالک اقتصاداً عقب مانده تاثیر جدی دارد از دیده فرو گذاریم نظریه درستی در باره نوع فعالیت کنفدراسیون نخواهیم داشت. کنفدراسیون پیوسته باید منعکس کننده تمایلات مترقی و انقلابی اکثریت دانشجویان ایرانی باشد و در راس آنها به پیش رود. کنفدراسیون سازمانی دموکراتیک است به این معنا که نمایندگان هر سازمان دانشجویی باید از طریق آراء عمومی دانشجویان انتخاب شوند. در کلیه بحث‌ها، در کلیه سازمان‌ها باید روش دموکراتیک اعمال گردد، یگانه راه بدست آوردن

اکثریت در هر سازمان باید احترام به عقاید دیگران و توسل به اقناع باشد، از هر روشی که موجب محدودیت اظهار نظر و بحث و تفاهم شود باید به شدت اجتناب شود. کوشش در احراز اکثریت در سازمان‌های دانشجویی از طریق بند بیست تشکیلاتی به مضمون دموکراتیک این سازمان‌ها لطمه جدی وارد می‌سازد. آنها را به سازمان‌های صوری مبدل می‌گرداند و در نتیجه موجب پراکندگی آنها می‌شود. از آنجا که کنفدراسیون سازمانی ملی و دموکراتیک است دانشجویانی که تمایلات ضد ملی و ضد دموکراتیک داشته باشند، طرفداران سیاست‌های امپریالیستی، هوداران رژیم کنونی ایران، وابستگان به دربار ایران، دارندگان عقاید فاشیستی، معتقدان به تبعیض نژادی نمی‌توانند در آن شرکت جویند. کنفدراسیون باید پیوسته از سیاست آنتی کمونیستی که ساخته و پرداخته امپریالیست‌ها و مایه تفرقه نیروهای ملی و دموکراتیک است پاک باشد.

فعالیت کنفدراسیون نباید گاه به گاه و بر حسب رویداد حوادث مهم باشد. کنفدراسیون باید برنامه منظمی برای تجهیز اکثریت مطلق دانشجویان، ارتقاء سطح معلومات اجتماعی و مبارزه‌جویی آنها داشته باشد و در عملی ساختن شعارهای خود پیوسته ابتکار عمل را در دست گیرد. کنفدراسیون باید در مناسبات بین‌المللی خود سیاستی فعال مبنی بر تقویت نیروهای مترقی و تضعیف نیروهای ارتجاعی جهانی داشته باشد. کنفدراسیون به منظور انعکاس دادن صدای دانشجویان ایرانی در محافل بین‌المللی و شرکت در همکاری نیروهای ضدامپریالیستی جهانی باید با کلیه سازمان‌های دموکراتیک جهانی و به ویژه سازمان‌های دانشجویی تماس منظم برقرار کند و با آنها به مبادله تجارب بپردازد. کنفدراسیون پیوسته از این سازمان‌ها کمک می‌گیرد و به آنها به اندازه توانائی خود کمک می‌رساند. در عین حال کنفدراسیون باید در برابر سازمان‌های باصلاح دانشجویی بین‌المللی که ساخته امپریالیست‌ها و دستگاه‌های جاسوسی هستند روش مبارزه‌جویانه داشته باشد و آنها را افشاء کند. (در اینجا منظور مبارزه‌ای است که میان نیروهای چپ و جبهه ملی در کنفدراسیون برای پیوستن به "اتحادیه بین‌المللی دانشجویان" که ساخته و پرداخته دست سازمان‌های جاسوسی امپریالیسم بود در گرفته بود و پس از سال‌ها با پیروزی چپی‌ها خاتمه یافت- توفان). کنفدراسیون باید مستقیماً نیز حتی‌الامکان با سازمان‌های دانشجویی کشورهای دیگر به ویژه کشورهای آسیا، آفریقا، آمریکای لاتین ارتباط برقرار کند، با آنها به مبادله تجارب بپردازد، به آنها کمک بدهد و از آنها کمک بگیرد. ما آرزو مندیم کنفدراسیون در آینده بیش از پیش به نهضت دانشجویی ایران خدمت کند و عنصری فعال در جبهه نیروهای ملی و دموکراتیک باشد.

بهمن ماه - ۱۳۴۶ سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان.

این بود سند مصوبه هیأت مرکزی سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان در مورد خط‌مشی این سازمان در کنفدراسیون. خط‌مشی‌ای که سرانجام مورد تأیید توده دانشجو قرار گرفت و سال‌ها در کنفدراسیون صرف‌نظر از این که کدام نیرو در رهبری آن شرکت داشت مبنای کار کنفدراسیون بود.

کنفدراسیون تا موقعی که به این راه رفت و از این خط و مشی سنتی پیروی کرد روز بروز قدرت‌مند تر و موفق تر بود. با انحراف از این خط و مشی بود که وحدت کنفدراسیون از هم‌پاشید.

مسئولیت مستقیم این انحراف به دوش جبهه ملی ایران بود که یکی از ستون‌های تشکیل دهنده کنفدراسیون جهانی محسوب می‌شد و علی‌رغم همه انحرافات راست‌روانه‌اش در گذشته نقش مثبتی در مجموع درمبارزات کنفدراسیون تا آن موقع ایفاء کرده بود. با تغییر مشی آنها در برخورد به کنفدراسیون دانشجویی و تبدیل آن به دنباله‌چ و پشت جبهه یک سازمان سیاسی عدول از خط‌مشی سنتی کنفدراسیون صورت پذیرفت و کنفدراسیون به اجزاء ترکیب یافته آن تجزیه شد. ما در این مورد باز سخن خواهیم گفت."

سند شماره ۲۸ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

دوره سوم توفان سال ششم شماره ۶۳ بهمن ۱۳۷۸

مندرج در بخش: (تلاش برای تجلیل از مبارزات درخشان کنفدراسیون جهانی در گذشته و اخلاص ارتجاع و خرابکاران سنتی بعد از سی سال در این مبارزات)

مراجعة کنید به تارنمای حزب کار ایران (توفان)

<http://www.toufan.org/Toufan%20organe%20moshदारak%201-64/at%20-%202063.pdf>

باز هم بحثی پیرامون توفان و کنفدراسیون

روزی که عوامل نقابدار توده‌ای، مبارزه با سیاست‌های ضد خلقی شوروی رادر کنفدراسیون به زیر سوال کشیدند و با عمل شوروی در یمن و سوریه و عراق محسور شدند و خط مشی منحرف مبارزه چریکی را به کنفدراسیون تحمیل کردند از این سازمان مبارز و انقلابی به جز بخشهای مجزا چیزی باقی نماند. بزرگداشت گذشته کنفدراسیون یعنی برخورد به این اشتباهات و روشن کردن نقش عواملی است که این ماموریت نامقدس را به انجام رساندند. بزرگداشت کنفدراسیون یعنی تکیه بر مبارزات ضد رژیم شاهنشاهی آن و حقانیت آن در گذشته و تاکید مجدد بر مبارزه آن بر علیه امپریالیسم و ارتجاع جهانی.

ادامه در صفحه ۲

امسال چهل سال از تاریخ پر افتخار مبارزات کنفدراسیون جهانی می‌گذرد. این سازمان که به قیمت زندگی و فداکاری هزاران نفر از توده دانشجو در خارج از کشور، نقشی انقلابی و مترقی در ناپودی رژیم پهلوی و افشاء امپریالیسم و ابر قدرت شوروی ایفاء کرد، به حق مورد تمجید دوست و نفرت دشمنان آن است. این سازمان لحظه‌ای از مبارزه با رژیم متفرو محمد رضا شاه و اربابش امپریالیسم جهانی باز نایستاد و حزب توده ستون پنجم و دست دراز شده ابر قدرت شوروی در ایران را همراه با سیاستهای ضد خلقی این ابر قدرت افشاء کرد.

موفقیت کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی تا آن روز بود که به خط مشی سنتی خود وفادار ماند.

ماهانامه

توفان

ارگان سیاسی مشترک جهت تدارک کنگره
مؤسس حزب واحد طبقه کارگر ایران

سال ششم شماره ۶۳ - بهمن ۱۳۷۸

جنبش دموکراتیک مردم و انتخابات دوره ششم مجلس شورای اسلامی

همین طرحهای پیش ساخته بورژوازی برای کنترل مبارزه مردم، خود ناشی از واقعیت جوشان حرکت مادی است که در بطن جامعه می‌جوشد. پس ما در کنار دو جناح هیات حاکمه که هر کدام به نحوی در پی حفظ نظام‌اند با عامل اساسی و قطعی دیگری به نام مردم روبرو هستیم. پرسش این است که مردم چه می‌گویند و چه می‌خواهند. ولی قبل از ورود به این بحث ما به برخی واقعیت‌های عینی جامعه ایران اشاره می‌کنیم.

واقعیت‌ها:

۱- اختلافات جناح خاتمی با جناح ولایت فقیه ادامه در صفحه ۴

دو نوع زندانی سیاسی در ایران

(در رابطه با حکم اعدام ۱۳ هموطن یهودی)

این درست است که رژیم جمهوری اسلامی به علت سوء سابقه و اتهامات بی‌اساسی که برای از بین بردن مخالفین خود به آن‌ها می‌بندد و حتی در اکثر موارد بدون بیان جرم، آن‌ها را سر به نیست می‌کند، قابل اعتماد نیست. از یک رژیم اسلامی بیش از این نیز نمی‌توان انتظار داشت زیرا هر جا پای مصالح اسلام عزیز به میان آید می‌توان دروغ گفت و فریبکاری کرد و به تحقیر انسان‌ها دامن زد. رژیم جمهوری اسلامی از زمره رژیم‌های بربرمنش تاریخ بشریت است که تنها با قلدری و گردن کلفتی و خودسری زمامداری می‌نماید. در کشور ما هیچ دادرس نیست که به فریاد تظلم‌خواهی کسی رسیدگی کند و همه می‌دانند که در مقابل بی‌قانونی قوه مجریه دستان به هیچ مرجعی نمی‌رسد. رژیمی که سر هموطنان مسیحی را با دست

ادامه در صفحه ۱۰

گرفت. بورژوازی صنعتی با درک ناراضی مردم، از بالا با طرح خواست جامعه مدنی و آزادی نسبی مطبوعات و احترام به قانون و نظایر این اقدامات رفرمیستی مردم را برای شرکت در انتخابات مجلس دوره ششم بسیج می‌کند با این هدف که سیل ناراضی مردم را در همان مجاری قانونی که باعث ایجاد راهکارهای کنترل جنبش مردم خواهد بود، هدایت نماید و از این راه کل نظام جمهوری اسلامی را نجات دهد. در این امر نیز تا کنون ناموفق نبوده است. وی با این کار مبارزه مردم برای دموکراسی و عدالت اجتماعی را در کادر حل اختلافات هیات حاکمه محدود می‌کند و خطر انقلاب اجتماعی را با قریب مردم برای مدتها دفع می‌نماید.

فرجام تحولات عمیق دموکراتیک در ایران منوط به آن است که آیا طبقه کارگر نقش همدست بورژوازی اصلاح طلب را بازی خواهد کرد، همدستی که از لحاظ نیروی تعرض علیه حکومت استبدادی، توانا ولی از نقطه نظر سیاسی ناتوان است. یا اینکه نقش رهبری مبارزات دموکراتیک کنونی و توده‌ای بدست طبقه کارگر می‌افتد. روشن است که در شرایط پراکندگی نهضت کمونیستی و ضعف نفوذ حزب واحد طبقه کارگر ایران این رهبری در دست بورژوازی اصلاح طلب خواهد افتاد که مردم را به منزله عامل فشاری در انتخابات دوره ششم مجلس شورای اسلامی علیه جناح بورژوازی تجاری موسوم به راست سنتی به کار خواهد

چگونه همه چیز لوٹ می‌شود

(یادی از پیروز دوانی و این بار با نام خودش)

خوانندگان عزیز



شما در طی سالهای اخیر با برخی اعلامیه‌هایی در صفحات "توفان" آشنا شدید که در ایران منتشر شده بودند و به تدریج برحسب شرایط و موضوعیت در صفحات محدود نشریه "توفان" بازتاب یافتند. بسیاری از این اعلامیه‌ها از طریق جانبخته پیروز دوانی و دوستانش بدست ما می‌رسید که در ایران آن را تکثیر کرده و توزیع می‌کردیم. تا روزی که از وضعیت پیروز دوانی پس از دستگیریش بی‌خبر بودیم، ناچار بودیم از ذکر منبع تحلیلهای اعلامیه‌های مندرج در "توفان" خودداری کنیم. حال که نشریه پژوهشی پیام امروز به درج بولتن ۲۲ مبادرت کرده است و قتل پیروز دوانی بدست رژیم جمهوری اسلامی قطعی به نظر می‌رسد، ما نیز بیان این مطلب را بلامانع می‌دانیم. این است که اعلام می‌داریم که بخشهایی از بولتن ۲۲ و سایر اعلامیه‌های درون کشور که از همین منبع به دست ما برای توزیع و انتشار می‌رسید، در صفحات نشریه ما به چاپ رسیده است. شما می‌توانید به مقاله بیست سال حکومت خون و شمشیر و یا مقاله شماره ویژه جنبش دانشجویی به اعلامیه مربوط به تحلیل جنبش دانشجویی در ایران و پاره‌ای دیگر از اعلامیه‌های درون کشور که در "توفان" بدون ذکر مآخذ درج شده بود، مراجعه کنید. با نزدیک شدن انتخابات مجلس ششم..... ادامه در صفحه ۷

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی

توفان و کنفدراسیون...

بزرگداشت کنفدراسیون یعنی بزرگداشت همه آن کسانی که در راه آزادی و استقلال ایران چه در دوران سلسله منقر پهلوی و چه در دوران رژیم جمهوری اسلامی جان باختند تا چون مشعلی فروزان برای نسل جوان آینده ایران بدرخشند. بدرخشند تا کسی خیال همدستی با امپریالیست‌ها، همدستی با رویزیونیست‌ها، همدستی با سلطنت‌طلبان خائن را به ذهن خود نیز راه ندهد. درود ما بر هوشنگ امیرپور، محمود مشایخی، موسوی، بزرگ‌زاد و ده‌ها نفر وفاداران به خط مشی مبارزاتی کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی.

برخی از کسانی که روزی در این جمع دموکراتیک و ضد امپریالیستی که از ویژه‌گیهای اساسی کنفدراسیون جهانی بود، شرکت داشتند با پشت کردن به دستاوردهای این سازمان در کنار مدعی بی‌تخت و تاج سلطنت در ایران قرار گرفته با دشمنان سوگند خورده کنفدراسیون نظیر داریوش همایون، اندیشمند حزب‌الله رستاخیز و تئوریست استبداد شاهی و نواستبداد فرزند بی‌تخت و تاج‌نشست و برخاست کرده و به بحث و مشاوره "دموکراتیک" مشغول‌اند. این عده با نفی واقعیت امپریالیسم به تمام گذشته انقلابی کنفدراسیون لجن می‌پاشند و آن روز دور نخواهد بود که در پرتو "شناخت" جدیدشان به بررسی مجدد انتقادی از تاریخ مبارزات کنفدراسیون بپردازند، ارکان اساسی آن را مورد سؤال قرار دهند و از گذشته خود طلب مغفرت نمایند و این بازی مضحک "دموکراتیک" را که بر آن نام تمرین دموکراسی گذارده‌اند با دشمنان مردم ایران و عمال رژیم سلطنت و امپریالیسم ادامه دهند. بر این مبنا نمی‌توان به بزرگداشت کنفدراسیون جهانی پرداخت و وقایع تعیین کننده گذشته آن را کتمان کرد و از "قهرمانان" توبه‌کار و شیرین سخنوران توده‌ای دعوت به عمل آورد تا در آن مجمع آب تظہیر بر اعمال ننگین گذشته خود بریزند. آن کسانی که امروز مفهوم امپریالیسم را نادرست ارزیابی کرده و با سلطنت‌طلبان همکاری کرده و به بهانه تمرین "دموکراسی" دشمنان مردم ایران را مجلسی می‌کنند، آن کسانی که در مورد قرارداد ننگین همکاری برخی از این "قهرمانان" با رژیم صدام حسین مبنی بر صحنه‌گردان بر مالکیت عراق بر خوزستان ایران سکوت اختیار می‌کنند، شایسته آن نیستند که گلی از افتخارات کنفدراسیون را بر تارک خود زنند. گذشته کنفدراسیون نوستالژی نیست که مُسکن بی‌عملی بوده و یا پوششی بر اعمال ضدانقلابی عده‌ای قرار گیرد که با نظریات

ارتجاعی کنونی بر افتخارات گذشته کنفدراسیون لم می‌دهند. بزرگداشت کنفدراسیون، بزرگداشت مبارزات آن است، تکیه بر محورهای عقیدتی آن، زنده نگه داشتن نقش توده‌ها در آن و گرامیداشت همه رفقای جانب‌باخته آن است که دیگر در میان ما نیستند. بزرگداشت کنفدراسیون برافراشتن پرچم ستهای انقلابی و دموکراتیک آن است که مدتهای مدید توسط همه نیروهای انقلابی درون کنفدراسیون تا آستانه انشعاب از مشی سنتی کنفدراسیون از آن پیروی می‌شد. ما در اینجا خوانندگان گرامی را به سندی از توفان رجوع می‌دهیم که در دفاع از کنفدراسیون، در افشاء دارودسته حزب توده ایران نوشته است. حزب توده در آن دوران در تلاش بود که زمینه فعالیت قانونی خود را در ایران فراهم آورد. حزب توده، توده دانشجوی را به ایجاد جبهه ضد دیکتاتوری دعوت می‌کرد تا مبادا مبارزه مردم رژیم منقر پهلوی را ساقط نماید. سیاست آن روز وی دقیقاً مانند سیاست امروز وی است که به دنبال یک جبهه وسیع برای "طرد ولایت فقیه" می‌گردد که شاید آن را در چهل سالگی کنفدراسیون به دنیا آورد.

توفان ارکان سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان دوره سوم شماره ۸ مورخ فروردین ماه ۱۳۴۷ در دفاع از کنفدراسیون جهانی و توطئه عمل پنهان و آشکار حزب توده که مرتباً در کنفدراسیون اخلال می‌کردند تحت عنوان "رویزیونیست‌های ایران و کنفدراسیون" نوشت:

"از آن روزی که رویزیونیست‌های اتحاد جماهیر شوروی به آرمانهای خلقهای زحمتکش ایران خیانت ورزیدند و به حمایت از محمد رضا شاه-دشمن شماره یک مردم ایران- شتافتند، طبعاً خشم و نفرت نیروهای ملی و دموکراتیک ایران را برانگیختند. کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی نیز به مثابه بخشی از نهضت ملی و دموکراتیک مردم ایران نمی‌توانست از این رهگذر بسر کسار بماند و این روش خصمانه دولت رویزیونیستی را نسبت به خلقهای اسیر ایران محکوم نسازد. اگر کنفدراسیون به انجام چنین وظیفه‌ای پرداخت بدان خاطر نبود که باصطلاح می‌خواهد لقمه‌های بزرگتر از دهان خود بر دارد و "جای خالی احزاب را پر کند".

ولی رویزیونیست‌های حزب توده ایران از جنبش دانشجویی چنین انتظاری نداشتند. آن‌ها با کلیه وسایل کوشیدند که این جنبش را از انجام چنین وظیفه‌ای باز دارند. اگر چه آنان دیگر نمی‌توانستند لفظاً خصلت ملی و دموکراتیک جنبش و کنفدراسیون دانشجویان را انکار کنند ولی کوشیدند

چنین وانمود کنند که گویا محکوم کردن کمکهای شوروی به محمد رضا شاه "مابین خصلت ملی و دموکراتیک جنبش دانشجویان ایرانی و در نتیجه به زیسان آن" می‌باشد. آن‌ها از خصلت ملی و دموکراتیک جنبش این را می‌فهمیدند که کنفدراسیون با هیچ نیروی سیاسی-ولو این نیرو به جنگ با مردم ایران هم پرداخته باشد- در نیفتد. زیرا به عقیده آن‌ها در افتادن با این نیروی سیاسی "موجب تشدید اختلاف و تفرقه" می‌شود و جنبش دانشجویی را به ضعف و ناکامی می‌گشاند.

برای یک یک دانشجویان حائز اهمیت است که ضمن دفع حملات تبلیغاتی منظم رویزیونیست‌های حزب توده ایران خصلت و علت این حملات را ارزیابی کنند و از آن‌ها درس بگیرند. این درس نه تنها به مبارزات کنفدراسیون کمک می‌کند بلکه می‌تواند به بیش از اجتماعی یک یک دانشجویان دقت بیشتری بخشد. بنابر این از نظر ما حملات دستگاه‌های تبلیغاتی رویزیونیست‌ها به کنفدراسیون برای جنبش دانشجویی امر خوبی است نه بد. و این اولین باری نیست که ما این واقعیت را خاطر نشان می‌سازیم. امروزه بسیاری از دانشجویان به خوبی می‌دانند که چرا جنبش دانشجویی آن‌ها مورد حمله رویزیونیست‌ها قرار گرفته است و پیوند این حمله با سیاست عمومی رویزیونیست‌ها چیست. چندی پیش رویزیونیست‌ها جزوه‌ای بنام "ما و کنفدراسیون" انتشار دادند. انتشار جزوه مزبور نه اولین حمله رویزیونیست‌ها به جنبش مترقی دانشجویان بود و نه آخرین آن. ولی جزوه مذکور را باید بعنوان جمع بندی بیش از مرتجعانه رویزیونیست‌های حزب توده ایران در مورد جنبش دانشجویی دانست.

ما با وجود محدودیت امکانات و حجم "توفان" می‌کوشیم برخورد رویزیونیست‌های حزب توده را نسبت به جنبش دانشجویی جمع بندی نمایم و عیان سازیم که آن‌ها از جنبش چه می‌خواهند:

۱- رویزیونیست‌ها معتقدند که "از آنجا که جنبش در داخل کشور ضعیف است و در واقع دوران فروکش را می‌گذارند به ناچار در خارج نمی‌توان در انتظار جنبش وسیعی بود". البته وسعت جنبش در خارج با جنبش مردم در داخل کشور ارتباط و تناسب خاصی دارد ولی نباید این ارتباط و تناسب را مکانیکی دانست و تنها به ظواهر امر نگریست. اگر صدای خلق در داخل کشور خاموش است به علت عدم آگاهی و فقدان رشد فکری مردم نیست بلکه رژیم ترور و اختناق فعلی می‌کوشد هر صدائی را به خفقان اندازد. اگر مردم ایران از آزادی نسبی-نظیر ادامه در صفحه ۳

توفان و کنفدراسیون...

آزادی نسبی دانشجویان در خارج کشور - برخوردار بودند، مسلماً فریاد مبارزات حق طلبانه آن‌ها گوش رویزیونیست‌ها را هم کر می‌کرد و آن وقت حتی رویزیونیست‌ها وسعت جنبش در داخل کشور را هم می‌دیدند.

حتی با وجود فقدان هرگونه آزادی عمل صدای دانشجویان ایرانی که در داخل کشور مبارزه می‌کنند، بگوش جهانیان می‌رسد و تنها رویزیونیست‌ها هستند که جنبش دانشجویان شجاع داخل کشور را ناچیز می‌شمارند. آنچه امروز می‌تواند جنبش دانشجویان را - مثلاً در خارج از کشور - وسعت بخشد رشد سیاسی آن‌ها و آگاهیشان از تضادهای اساسی جامعه ایران است.

۲- به عقیده آن‌ها "ترکیب خود جنبش ضعف آن را همیشه در بر دارد. یعنی از یک طرف (دانشجویان) اکثر از طبقات مرفه هستند که یا اصولاً با هدفهای جنبش مخالفند و یا در فعالیت‌های اجتماعی شرکت نمی‌کنند و از طرف دیگر..." بنا بر این به نظر آن‌ها اگر جنبش در داخل کشور هم در دوران "فروکش" نمی‌بود، باز نباید از جنبش دانشجویی انتظار زیاد داشت. زیرا دانشجویان غالباً از طبقات مرفه هستند که "اصولاً با هدفهای جنبش مخالفند." به عقیده ما اولاً اکثریت دانشجویان ما از لحاظ طبقاتی به خرده بورژوازی شهری تعلق دارند و از آنجا که خرده بورژوازی شهری در تضاد با رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک کنونی است باید دانشجویان را بالقوه در تضاد با رژیم بدانیم و ثانیاً در کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین بطور کلی جهت مبارزات دانشجویی دموکراتیک و ضد امپریالیستی است. البته دانشجویان این کشورها - هر قدر هم که مرفی باشند - به تنهایی قادر به حل تضادهای اساسی جامعه خود نیستند ولی نادیده گرفتن نقش پر ارج دانشجویان این کشورها و به دیده نگرش کلیه عواملی که به جنبش آن‌ها خصلت ملی و دموکراتیک می‌دهد خطای بزرگی است.

۳- آنچه در بالا گفتیم برداشت "عینی" رویزیونیست‌ها از جنبش دانشجویی است. با این برداشت عملاً کوشش می‌شود که جنبش دانشجویی تنها در چهارچوب همان امکاناتی که رویزیونیست‌ها برایش قائلند، گام بردارند. مثلاً فعالیت‌های خود را در این جهت متمرکز سازد "که سازمانهای دانشجویی در ایران و در خارج کشور از طرف مقامات ایران" به رسمیت شناخته شود. به عقیده آن‌ها "مسئله به رسمیت شناختن سازمان‌های دانشجویی اهمیت زیادی دارد و باید در مبارزه ویژه

عفو یا وحشت از انتقام

رژیم جمهوری اسلامی روز یکشنبه ۱۲ دی ماه سال جاری یک بار دیگر نشان داد که تا چه حد در مقابل فشار مردم و جامعه ژبون است و از فریاد خود می‌هراسد. رژیم این روز را روز زهرچشم گرفتن از جوانان ایران می‌دانست. در این روز قرار بود مرتضی امینی مقدم نوجوانی که به نوشته روزنامه اخبار اقتصاد "به سختی می‌توان پذیرفت سن(اش) از ۱۶-۱۵ تجاوز کند" به نمایندگی از میلیون‌ها جوان ایرانی به دار آویخته شود.

مرتضی امینی مقدم کسی است که در کنار دوستش حامد ناطمی (۱۳ ساله) دیگر تاب تحمل گرگ‌های حزب‌اللهی را که تحت نام "ناهیان از منکر" برای انجام هرگونه فجایع و فضیحت‌ها در این مملکت از هفت دولت آزادند، نیاورده و هادی محبی، فرمانده گردان عاشورای جمهوری اسلامی را به هلاکت رسانده‌اند.

اگر یک سال و اندی است که پرونده قاتلین قتل‌های سیاسی را خوابانده‌اند، چه باک. برای محاکمه این نوجوانان و کودکان سه روز کافی است. به ویژه در دادگاهی که به قول روزنامه ایران "حجت‌الاسلام کوه‌کمره‌ای همزمان نقش قاضی، دادستان و هیئت منصفه را بر عهده داشت و متهمان فاقد وکیل مدافع بودند" ولی روز ۱۲ دی جمهوری اسلامی با تمام آهن و تلپ هایش مقهور قهر مردم شد. علیرغم اینکه حلقه دار بیش از ۴۰ دقیقه برگردن مرتضی سنگینی می‌کرد، اعتراضات حاضرین و وحشت رژیم از پیامدهای این جنایت انتقام‌جویانه، او را بر آن داشت تا با تاکتیک فرار به جلو، ناگهان مدعی شود که پدر مقتول از قصاص مهم انصراف داده است. آنان که دستانشان به درازای جنایت و خونریزی و خیانت و تجاوز به مال و جان و عفت است، همان‌هایی که زندانی بی‌پناه سیاسی را در شهریور ۶۷ از دم تیغ گذرانیدند، ناگهان به یادشان آمده که "در عفو لذتی است که در انتقام نیست" و این "اقدام پسندیده" اولیای محبی را ستودند. فشار هزاران تن از حاضرین در میدان اعدام، جمهوری اسلامی را به عقب راند ولی گرگ‌های ناهی از منکر و انصار و تاراز خشم جوانان در امان نبوده و نیستند. هنوز عقب‌نشینی رژیم در تمامی کشور انتشار نیافته بوده که جوانان نجف‌آبادی و اهوازی و... باز هم به عاملین رژیم حمله بردند و آنان را به سختی مجروح کردند. یورش این جوانان و درگیری آنان با عمال رژیم، ادامه خیزش‌های مردمی است که منطبق بر روحیه سنی نوجوان بیرون می‌زند. این حملات عصیان تمامی ملتی است که دیر یا زود این پلیدان را از اوج عزت به حقیض ذلت خواهد نشانید. □

برای نیل به آن "بدین نکات توجه کرد: "برای پیش بردن این خواست باید به قانون کار در مورد حق تشکیل سندیکا استناد کرد" و "برای پیش بردن این خواست باید واقع بین بود یعنی از هرگونه شعار و عمل چپروانه و شعارهای تند و افراطی سیاسی اجتناب کرد" و هم چنین از نظر آن‌ها "...اهمیت به رسمیت شناختن این سازمانها از آنجاست که این مبارزه هم صنفی است و هم سیاسی که می‌تواند توده‌های دانشجوی را جلب کند و رژیم را به عقب نشینی وادارد و امکانات قانونی برای مبارزات گوناگون در راه خواستهای صنفی و سیاسی دانشجویان به وجود آورد" (تکیه کلمات از ماست). گویا بر رویزیونیست‌ها پوشیده است که کلیه فعالیت‌های جنبش دانشجویی به مذاق محمد رضا شاه "چپ روی" و "تند" و "افراطی" است. اگر بنا بر آن باشد که بخاطر به رسمیت شناخته شدن از این فعالیت‌ها احتراز گردد معلوم نیست که اصولاً هدف به رسمیت شناخته شدن چیست: "قانون کار مورد تشکیل سندیکا" که رویزیونیست‌ها بدان استناد می‌کنند اصولاً امکان حداقل فعالیت‌های مطلقاً صنفی اصناف را هم ایجاد نکرده است چه رسد به فعالیت‌های سیاسی که بناچار از جمله وظایف عمده جنبش دموکراتیک و ضد امپریالیستی دانشجویان قرار گرفته است. آنچه رویزیونیست‌ها نامش را "عقب نشینی رژیم" می‌گذارند به خود رویزیونیست‌ها ارزانی باد. برای دانشجویان هزاران بار گرامی تراست که به فعالیت ضد امپریالیستی و دموکراتیک بپردازند تا آن که از آن صرف نظر کنند باین امید که شاید روزی مورد تقد محمد رضا شاه قرارگیرند و به رسمیت شناخته شوند.

اینهاست آنچه عیناً و ذهناً رویزیونیست‌ها را در تضاد با کنفدراسیون نگاه داشته است. آن‌ها می‌بینند که خود بقهراً گراشیده‌اند و چون دیگر نمی‌توانند به پیش روند، می‌کوشند که دیگران را به عقب بکشانند. از آنجا که خودشان می‌خواهند از طرف محمد رضا شاه به رسمیت شناخته شوند بهتر می‌دانند که قبل از آن‌ها دیگران به خفت این "به رسمیت شناخته شدن" تن در دهند تا لاقل کسانی در رسوایی آینده آنان شریک باشند. به عقیده ما یادآوری آن‌ها از نقاط تاریکی که متأسفانه در نهضت دانشجویی وجود دارد، محملی است برای به عقب نگاه داشتن جنبش دانشجویی.

ما نیز معتقدیم که در گذشته نهضت دانشجویی نقاط تاریکی وجود دارد که البته به هیچ وجه نباید از آن گذشت و علیرغم مسایل اشتباه‌آمیز برخی از دوستان دانشجو باید این نقاط تاریک را یک بار برای ادامه در صفحه ۴

زندانی سیاسی آزاد باید گردد

توفان و کنفدراسیون...

همیشه روشن ساخت تا تفاف افکنان نتوانند از وجود آن‌ها سوء استفاده کنند. ولی ما هرگز عقیده نداریم که این نقاط تاریک تعیین کننده جهت حرکت کنفدراسیون بوده‌اند. بلکه به نظر ما کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در سالهای اخیر در جنبش ملی و دموکراتیک میهن ما نقش شایسته‌ای ایفاء کرده است. یکی از نقاط تاریک ورود کنفدراسیون به "کنفرانس بین‌المللی دانشجویان (کوسک) بود. رشد جنبش دانشجویی همچنان به پیشرفت و تکامل خود ادامه می‌دهد و دیگر اجازه نخواهد داد که چنین نقاط تاریکی در فعالیت جنبش بروز کند. اکنون کنفدراسیون به عضویت اتحادیه بین‌المللی دانشجویان در آمده است. متأسفانه ورود به این اتحادیه در زمانی صورت گرفت که اتحادیه به یک سازمان بوروکرات تبدیل شده است که در آن رویزیونیست‌ها اختیارات فراوانی دارند و می‌کوشند که نظریات ضددموکراتیک خود را به جنبش جهانی دانشجویان تحمیل نمایند. از آنجاکه رویزیونیسم از در سازش با امپریالیسم در آمده است می‌کوشد اتحادیه را نیز به سازش با "کوسک" وا دارد. کنفرانس دانشجویان ایرانی باید با این سازش جداً مخالفت کند. رویزیونیست‌های ایران در جزوه "ما و کنفدراسیون" می‌کوشند سازش اتحادیه با "کوسک" را توجیه کنند. به نظر آن‌ها "اتحاد بخاطر اتحاد نیست بلکه بر پایه اصول دموکراتیک و مطلق یعنی مبارزه در راه صلح، دموکراسی، استقلال ملی و بر ضد امپریالیسم و استعمار میباید انجام گیرد و این اصول باید مورد قبول کوسک واقع شود" (تکیه روی کلمات از ماست) و در همانجا به محمل تئوریک متوسل می‌شوند و کسانی را که "می‌گویند شما که از عضویت در کوسک انتقاد می‌کنید چرا خودتان برای اتحاد با کوسک تلاش می‌کنید" بدان متهم می‌کنند که "اینها پیوند دیالکتیکی اتحاد و مبارزه را نمی‌فهمند". به عقیده مارکسیست-لنینیستها پیوند دیالکتیکی اتحاد و مبارزه تنها در میان نیروهای درون خلق می‌تواند وجود داشته باشد والا خلق ویتنام هم با جانسون "پیوند دیالکتیکی وحدت و مبارزه" برقرار می‌کرد. از آن سازمانی که ساخته امپریالیسم‌هاست، از تراسها و کارتلها و از آن مهمتر از سازمان جاسوسی (سیا) پول می‌گیرد و رهبرانش اعضاء (سیا) هستند، نمی‌توان انتظار مبارزه "برضد امپریالیسم و استعمار" را داشت.

آیا رویزیونیست‌ها با گفتارهای رنگارنگ خود، مج خودشان را باز نمی‌کنند؟

توفان در این زمینه باز سخن خواهد گفت. □

انتخابات مجلس...

اختلافات میان دو قشر اجتماعی، اختلاف میان بورژوازی صنعتی (ملی، لیبرال، متوسط) همراه با تکنوکراتهای مدرن از طرفی با بورژوازی تجاری سنتی همراه با تکنوکرات‌های عقبگرا از سوی دیگر است. این مبارزه جدی است.

۲- رفرمیست‌های مذهبی خواهان آنند که برای حفظ و تحکیم نظام جمهوری اسلامی به رفرم‌هایی در عرصه سیاسی دست زده شود و با ایجاد امنیت داخلی با ممالک خارج و به ویژه آمریکا مناسبات دیپلماتیک برقرار کنند و با حمایت سرمایه‌گرایی خارجی بر بحران داخلی غلبه کنند.

۳- جناح بورژوازی تجاری در آستانه هزاره سوم با نگرشی که میراث هزاره اول است با هرگونه رفرمی مخالف است و مرگ خود را در این رفرم‌ها می‌بیند. وی معتقد است باید با تشدید فشار و با استبداد و خودسری هر چه تمامتر به حفظ ولایت فقیه پرداخت. ۴- عرصه‌های این مبارزه را می‌توان چنین خلاصه کرد. مبارزه با شیوه کار شورای نگهبان مبنی بر تعیین استصوابی نامزدهای نمایندگی به صورت خودسرانه و جناحی، تلاش برای کسب اکثریت آراء و اکثریت نمایندگان در ششمین دوره مجلس شورای اسلامی، تغییر قانون مطبوعات و استیضاح وزیر ارشاد اسلامی، محاکمه نویسندگان حامی جامعه مدنی و ممنوعیت روزنامه‌های هوادار اصلاحات، مبارزه با شیوه کار وزارت دادگستری و نهاد قضائی در جمهوری اسلامی که شامل دادگاههای انقلاب و نظامی و دادگاه ویژه روحانیت و دادگاههای عادی و غیره است، مبارزه بر سر کنترل وزارت کشور و اطلاعات، و یا نوع برخورد بر سر قتل‌های زنجیره‌ای در ایران. همه اینها عرصه‌های زورآزمایی این دو جناح است.

۵- برای کسب اکثریت در انتخابات ششمین دوره مجلس شورای اسلامی، جناح قشریون تلاش دارد با پیروزی در عرصه ممنوعیت مطبوعات، محاکمه عبدالله نوری و شمس‌الواعظین، رد صلاحیت نامزدهای نمایندگی جناح مخالف و تغییر قانون انتخابات و نظایر آن‌ها شرایطی را ایجاد کند که با اهرمهای خودساخته استبدادی مانع از آن شود که جناح اصلاح‌طلب به مجلس دست یافته، اکثریت را بدست آورده و قوانینی را بر علیه جناح مخالف به تصویب رسانده و سپس دستش برای تکیه بر قانون و اتکاء به جامعه مدنی باز شود و بورژوازی تجاری را که خواهان بحران و هرج و مرج و فقدان حساب و کتاب است، گوشمالی بدهد.

۶- طبیعی است که پیروزی جناح رفرمیستها بطور عینی به تسهیل نسبی کار کمیونتها نیز کمک می‌کند قانون ارتجاعی بورژوازی را بجای بی‌قانونی محافل فشار می‌گذارد. به همین جهت ما ممنوعیت مطبوعات

هوادار اصلاحات را با دلایل مسخره جناح مقابل محکوم کردیم. ما مخالف اقدامات خودسرانه شورای نگهبان هستیم علیرغم اینکه می‌دانیم حتی اتخاذ بی‌طرفی آن‌ها - بر فرض محال - نسبت به گزینش هواداران اصلاحات برای شرکت در انتخابات نیز ذره‌ای از جنبه غیر دموکراتیک و ارتجاعی بودن این انتخابات نمی‌کاهد. ما با محاکمات فرمایشی و آشکارا قلدرمنشانه و نمایشی بشدت مخالفیم و با آن مبارزه کرده و می‌کنیم. خط مشی حزب ما در برخورد به مجموعه و جناحهای موجود در حکومت روشن است و باید این مشی صحیح را حفظ کنیم و به راستروی و چپروی دچار نگردیم.

۷- مردم ولی با شم سیاسی خود از طرفی و تجربه بیست و یک سال حکومت این جناح فهمیده‌اند که پیروزی اصلاح طلبان به نفع قشریون نیست و به کسب امتیازاتی برای آن‌ها منجر می‌گردد. آن‌ها مبارزه برای انتخاب خاتمی را پرچم کینه و نفرت خود از ولایت فقیه کرده‌اند و نه عشق و علاقه به خاتمی. آن‌ها اعلام کردند که به عبدالله نوری رای خواهند داد حتی اگر صلاحیتش برای انتخاب شدن مورد تأیید قرار نگیرد. این بدان معناست که مردم به دنبال کسی می‌گردند که بیش از سایرین مورد ضربه و نفرت حاکمیت است و می‌خواهند با انتخاب وی درجه دشمنی خود با حاکمیت را نشان دهند. برای آن‌ها در درجه اول مهم نیست که نماینده آن‌ها حتماً به مجلس راه یابد، مهم آن است که نشان دهند منتقدان پیگیرتر و مسمم‌تر این نظام در میان مردم دارای بیشترین بخت‌اند. مردم تشنه دموکراسی‌اند.

در این بستر مبارزاتی که میلیون‌ها توده مردم در حرکت‌اند نهالهای مبارزه فردا پرورش می‌یابند.

خاتمی می‌خواهد با بسیج حساب‌شده مردم فشار به قشریون را افزایش داده و دسیسه‌چینی آن‌ها را با شکست مواجه سازد. قلب در همین انتخابات سراسر کنترل شده و غیر دموکراتیک با توجه به این که هر دو جناح هواداران خود را در حکومت دارند و فشاری که مردم از پائین می‌آورند و این واقعیت که نتایج این انتخابات برای همه از قبل با توجه به فضای سیاسی حاکم بر جامعه روشن است، غیرممکن به نظر می‌رسد و در صورت اقدام به قلب، این عمل می‌تواند به یک انفجار عمومی بدل شود. شرکت وسیع مردم و انتخاب هواداران اصلاحات حتی نمایندگان درجه دوم آن که از صافی شورای نگهبان گذشته‌اند، ضربه دردناسکی برای ولایت فقیه است. آن‌ها تلاش دارند با مانورهای اخیر خود روحیه یاس را در مردم چنان دامن بزنند که کسی در انتخابات شرکت نکند. شرکت ناچیز مردم در انتخابات، خانه نشینی آن‌ها، نبودن در صحنه و ادامه در صفحه ۵

انتخابات مجلس...

بی تفاوتی نسبت به آن چه می‌گذرد به نفع قشریون مذهبی است. این وضعیت سیاسی کنونی است.

مهمترین عامل در تحولات کنونی حضور مردم است

نخست آنکه حرکت مردم برای کسب حقوق دموکراتیک و اجازه تنفس حتی نسبی، خواستی برحق است. آن‌ها طالب آزادی و دموکراسی و عدالت اجتماعی‌اند. آن‌ها جانشان از این که مشتی قشریون مذهبی بر جان و مال ناموشان چنگ انداخته‌اند به لب آمده است و مبارزه با جناح مسلط حاکمیت را که مانع بزرگ تحولات ایران به شمار می‌آوردند در حمایت از جناح اصلاح طلب می‌دانند. آن‌ها بخش مسلط حاکمیت کنونی را مسئول نابسامانی اقتصادی و فقر و فلاکت، سقوط اخلاقی حاکم در جامعه ایران به حساب می‌آورند. آن‌ها متأسفانه دارای آلترناتیو دیگری نیستند. مردم آرزو دارند با شرکت در مبارزه انتخاباتی که آن را با حضور فعال خود به پرچمی علیه بورژوازی راست سنتی بدل کرده‌اند، جناح مسلط حاکمیت را به عقب نشینی وادارند، آن‌ها به این امیدند که با تغییر تناسب قوا در مجلس به نفع اصلاح طلبان، از آزادی‌های بیشتری برخوردار شوند و بر مشکلات خود فایق آیند. آن‌ها بیش از حد به اصلاح طلبان امید دارند، با این توهم است که آن‌ها در انتخابات شرکت می‌کنند. این شرکت مستقل از خواست گروه‌ها و سازمانهای سیاسی ایران است و به هر صورت انجام می‌پذیرد. این حرکت مردم که مهر خود را در دوم خرداد کوبید و با تظاهرات دانشجویان در چند ماه پیش به اوج خود رسید و هر روز با تظاهرات شدیدتری به اوج تازه‌ای می‌رسد بازگشت پذیر نیست. خاتمی هم نمی‌تواند آن را به عقب برگرداند. این حرکت است که خاتمیها را به تلاش واداشته است تا به اصلاحات به منزله آخرین راه نجات نظام، دست بزنند. لذا حرکت مردم به جلو می‌نگرد، گامی به پیش و مترقی است. همین حرکت مردم است که زبان مطبوعات را گشوده و از پیروز دوانی و مقالات وی نام می‌برند، همین حرکت مردم است که پسرده از قتل‌های زنجیره‌ای و نقش جمهوری کنیف اسلامی در آن برمی‌دارد، همین حرکت مردم است که حتی دادگاه ضدانقلابی و عمیقاً ارتجاعی حاکمیت را به نام "دادگاه ویژه روحانیت" که ساخته و پرداخته دست خامنه‌ای است بر آن می‌دارد. محاکمات عبدالله نوری را علنی کند، همین حضور مردم است که به آنجا منجر شده که مقالاتی در نشریات ایران از قول سیرجانی، دوانی و... درج شود که قبلاً انتشار همان مقالات در نشریه ما "توفان" با صدور حکم مرگ از جانب رژیم جمهوری اسلامی برای رفقای ما همراه بود. فضای سیاسی ایران بخاطر حضور

مردم در صحنه و اراده‌شان برای گرفتن امتیازات و ایجاد زندگی بهتر متحول شده است. این مردم هستند که در تهاجمند و این حاکمیت است که به دفاع مشغول است. این فشار مردم و حضور بی‌وقفه‌شان در صحنه تا آنجا پیش می‌رود که دشمن در گوشه‌ای حالت تدافعی گرفته و برای نجات از این وضعیت دست به کارهای نسنجیده و حساب نشده بزند. نمونه این قیبا تدابیر اینک در مقابل ما است. حذف بسیاری از کاندیداهای جناح خاتمی از این قبیل تدابیر است. این نوع اقدامات تضاد میان رقبا را تشدید می‌کند و به مردم نشان می‌دهد که این انتخاباتی که حتی از کاندیداهای خودی حکومتی و حتی کسانی که اکنون نماینده مجلس همین رژیم‌اند نمی‌گذرد، چگونه می‌تواند دموکراتیک باشد؟

این مبارزه لیکن بر بستر مبارزه دموکراتیک مردم برای استقرار دموکراسی و در تقابل با قشریون مذهبی صورت می‌گیرد. این عامل باید اساس تحلیل ما را تعیین کند. ما باید مردم را از زیر نفوذ هر دو جناح به در آوریم ولی نه با مخالفت با اصلاحات بلکه با تعمیق خواسته‌های دموکراتیک و ارتقاء مبارزه مردم. برای قضاوت واقع‌بینانه باید ماهیت این حرکت و جنبش دموکراتیک اجتماعی عظیمی را که در ایران علیرغم خواست جناحهای مختلف حاکمه پدید آمده است شناخت.

بسیاری از نیروهای مخالف رژیم به این عامل اساسی در تحلیل‌های خود کم بها می‌دهند و نمی‌فهمند که بدون حرکت قدرتمند دموکراتیک در ایران امکان هیچ اصلاحی توسط هیچ یک از جناحهای حاکمیت مقدور نبود. این همان اصلی است که مارکسیست لنینیست‌ها به آن اعتقاد دارند و اصلاحات را محصول فرعی مبارزه انقلابی مردم می‌دانند. این بخش از اپوزیسیون که دنباله رو خاتمی شده‌اند نمی‌فهمند که این واقعیت مبارزه و مقاومت عظیم دموکراتیک مردم در بطن جامعه است که خاتمی‌ها را به جلو پرتاب می‌کند. آن‌ها نمی‌فهمند که خاتمی یا مجبور است این عامل اساسی را در محاسبات سیاسی خود در نظر گیرد و یا اگر تلاش کند با به نعل و به میخ زدن در مقابل جنبش مردم قرار گیرد، مردم امروز به دنبال آن بخش‌های از این بورژوازی اصلاح طلب می‌روند که در مبارزه اصلاح طلبانه خود پیگیرترند. این است که امروز عبدالله نوری که قربانی توطئه جناح راست سنتی است وجهه‌ای به مراتب بیشتر از خاتمی در این اواخر کسب می‌کند و خواست شرکت بلامانع وی در انتخابات به یک خواست عمومی مردم بر علیه جناح خامنه‌ای بدل شده است.

این است که مردم به درستی شعار می‌دهند که "آزادی

اندیشه با هاشمی نمیشه" زیرا که به سازش وی با جناح راست سنتی پی برده‌اند و می‌فهمند که وی همچون فرشته نجات آن‌ها به میدان آمده است. بی‌جهت نیست که مردم به مصداق شعار انقلابی زمان انقلاب "ما می‌گیم شاه نمی‌خایم نخست وزیر عوض میشه" در کنایه به هاشمی رفسنجانی می‌گویند "ما می‌گیم نوری می‌خایم هاشمی کاندیدا میشه". این نشانه تعقیب حوادث از طرف مردم فعال در صحنه است که نمی‌خواهند آنچه را که تا کنون بدست آورده‌اند از دست بدهند.

به نظر ما نباید اجازه داد بورژوازی با خیال راحت برنامه‌های خود را همانطور که می‌خواهد و آرزو دارد بدون دخالت مردم به سر منزل منزل مقصود برساند، بلکه باید با شرکت در این مبارزه با ارتقاء شعارها که فقط با حضور در صحنه ممکن است بورژوازی حاکم را افشاء کرد و وی را به اشتباه و هراس و اقدامات نسنجیده و مهلک واداشت تا خودش شیشه عمرش را بر لب بام بگذارد. دعوت به انفعال فقط به نفع ارتجاع تمام می‌شود حتی اگر با حسن نیت پیشنهاد شده باشد. انفعال دعوت مردم به خانه نشینی و عدم دخالت در سرنوشت خود است. حال آنکه حرکت مردم برای تعمیق خواسته‌های دموکراتیک برای فشار به حاکمیت تا از اشتباهی به اشتباه دیگر در غلند، به نفع مبارزه مردم است و سطح این مبارزه را در عمل بسوی قهر انقلابی ارتقاء می‌دهد. اشتباه حاکمیت در محکومیت شمس‌الواعظین، اشتباه حاکمیت در بستن روزنامه‌های مورد علاقه مردم، اشتباه بزرگ حاکمیت در محاکمه عبدالله نوری و پافشاری بر اینکه وی را از حق برگزیده شدن بمنزله نماینده مردم تهران در انتخابات دوره ششم مجلس محروم کند، اشتباه حاکمیت با فرستادن رفسنجانی شریک در قتل‌های زنجیره‌ای بمنزله محلل به میدان و یا حملات افسارگسیخته ولی فقیه به نوری و وی را ضدانقلاب می‌خواند، حاکی از هراس و دستپاچگی رژیم است. فقط با اعتلاء عامل فشار از پایین امکان دستپاچه شدن حاکمیت در بالا مقدور است. نباید به مثابه ناظر بی‌طرف شاهد زورآزمایی حاکمیت بود باید به اهمیت ایجاد یک صف قدرتمند دموکراتیک و مستقل از هر دو جناح پی برد و آن را تقویت کرد و به میدان کشید.

بعنوان نمونه رد صلاحیت عبدالله نوری از جانب شورای نگهبان برای شرکت در انتخابات را که به تحریک احساسات عمومی منجر شده است باید به اسلحه‌ای برای به زیر سوال کشیدن نظارت استصوابی بدل گرداند، نظارتی که مردم را از حق نماینده شدن محروم می‌سازد. باید تمامیت نظام را با تکیه بر همین جنبه‌های مشخص به زیر سوال کشید. شعار "به ما ادامه در صفحه ۶"

زنده باد اترناسیونالیسم پرولتری

انتخابات مجلس...

مربوط نیست، "دعای دو جناح است" و موضوعی نظیر آن ندیدن جنبش مردم و بستن دست مردم و مانعی بر سر راه ارتقاء و تعمیق شعارهای آنها در روند مبارزه عملی است.

با توجه به این وضعیت ما بر آنیم که حزب ما نمی‌تواند شرکت در این مبارزه انتخاباتی حتی غیر دموکراتیک را تحریم کند. تحریم انتخابات مغایرت کامل دارد با این خواست ما که موافق تشدید اختلافات حاکمیت و تضعیف آنها در اثر شرکت وسیع‌تر مردم در عرصه مبارزه هستیم. این که هر دو جناح از منافع جمهوری اسلامی دفاع می‌کنند به این مفهوم نیست که برخوردی بین آنها پیش نخواهد آمد. اگر جناحی این روشن بینی و دور اندیشی سیاسی را نداشته باشد که آینده‌اش تاریک است و باید به رفرم تسلیم شود آن وقت به مقاومت قهرآمیز نیز متوسل خواهد شد. جناحهای حاکمیت در مقابل امواج انقلاب متحدند و نه برای غصب و تقسیم قدرت سیاسی بین خودشان. از نظر تاکتیکی تحریم انتخابات اشتباه است و جناح راست سستی را شادمان می‌کند و برای مردم کشور ما که به هر ترتیب در انتخابات شرکت کرده و به بسج عمومی دست خواهند زد، قابل فهم نخواهد بود. تحریم یعنی قرار گرفتن در مقابل رشد مبارزه مردم و دعوت مردم به افعال، یعنی منفرد شدن و در عمل خانه نشینی را انتخاب کردن برای اینکه "گنه ناکرده پاکیزه دامن" بمانیم. خواست تحریم علیرغم ظاهر "چپ" و "اصولیت انقلابی" ناشی از تحلیل مشخص از شرایط مشخص کنونی نیست و حرکت قدرتمند مردم را که پدید آمده و خواهان تغییرات است، نمی‌بیند. این خواست ذهنی‌گرایانه و فرقه‌گرایانه است زیرا به مردم می‌گوید چرا متطبق با فرامین و نظریات ما نظام نمی‌گیرید، چرا سخنان "درست" ما را نمی‌پذیرید. حال آنکه کمونیستها باید حرکت مردم را که تا به حال به نفع تشدید مبارزه طبقاتی نتایج درخشانی ببار آورده است مورد تأیید قرار داده آن را نه به عقب بلکه به پیش و باز هم بیشتر دعوت کنند و آن را تعمیق نمایند. و این کار با دعوت مردم در خانه نشستن مقدور نیست. باید به آنها بگویند که این انتخابات آزاد نیست، غیر دموکراتیک است زیرا ما کمونیستها از حق شرکت و انتخاب نمایندگان طبقه کارگر در آن محرومیم. باید بگویند که بسیاری خواهشهای آنها فقط در رژیم غیرمذهبی عملی است، این است که نباید به معجزات نتایج انتخابات و تقویت جناح خاتمی برای حل اساسی معضلات جامعه دل بست. مردم در تجربه عملی خود به حرف کمونیستها

خواهند رسید و خواهند گفت که همه احزاب باید آزاد شوند، همه اجتماعات باید آزاد شوند، همه مطبوعات باید آزاد شوند. به نظر ما تاکتیک تحریم انتخابات بکلی نادرست است و با شرایط ویژه کنونی نمی‌خواند و مانع می‌شود که مردم در مبارزه خودشان تجربه لازم را کسب کنند و جنبش آنها عمق پیدا کند. ولی ما که مخالف دعوت مردم به خانه نشینی هستیم آیا با دعوت به شرکت در انتخابات و انتخاب نامزدهای اصلاح طلب از جانب حزب خودمان موافقیم و به نفع سروش‌ها و نظایر آنها اعلامیه صادر می‌کنیم و به آنها رای می‌دهیم؟ هرگز! زیرا ما بر این نظریه که این کار به مشوب کردن افکار مردم و امیدواری به وعده‌های توخالی حکومت و توهم‌افزایی میان آنها منجر می‌شود. این کار صحنه‌گذاران بر توهمات آنها و سیاستهای جناح اصلاح طلب است. ما به سدی در مقابل جنبش اعتراضی مردم و مبارزه آنها علیه توطئه‌های جناح مسلط بدل نمی‌شویم زیرا فقط در این عرصه واقعی است که امکان ارتقاء آگاهی اجتماعی مردم ممکن می‌گردد، ما فقط بر زمینه جنبش موجود می‌توانیم فعال شویم و مانند ماهی در آب شنا کنیم.

شرکت توده مردم در همین انتخابات ضد دموکراتیک که داوطلبانه صورت می‌گیرد توده‌ای علیه رژیم جمهوری اسلامی است که اساساً هیچگونه انتخابات و نظرخواهی از مردم را قبول ندارد و ترجیح می‌دهد همه کارها را با نظر ولی فقیه انجام دهد. البته ما به این خطر واقفیم که این مبارزه چون رهبری درستی ندارد متأسفانه می‌تواند در کادر منازعه هیات حاکمه باقی بماند. ولی به این علت ما نمی‌توانیم به مردم پیشنهاد دهیم از مبارزه دست بکشند تا ما قدرتمند شویم و از راه برسیم. ما باید در همین مسیر واقعی و موجود عینی حرکت کرده و تاکتیک‌های خود را بر اساس داده‌های موجود تعیین کنیم. ما نمی‌توانیم خلقی مطابق میل و سلیقه خود با درجه آگاهی بالا از آسمان بیافرینیم. ولی علیرغم این تحلیل، با توجه به این که "توفان" اعتقادی به اساس یک حکومت سرمایه‌داری آن هم با شکل اسلامی آن ندارد و مطمئن است که آنها قادر نیستند جامعه ایران را از این بحران نجات دهند و به فقر و فلاکت مردم در اکثریت خود و به ویژه طبقه کارگر و زحمتکشان شهر و ده پایان دهند، با توجه به این که کسب قدرت توسط جناح اصلاح طلب نیز به این اساس صدمه‌ای وارد نمی‌کند ما نمی‌توانیم و نباید مردم را با تشویق به شرکت در انتخابات نسبت به نتیجه آن بفریبیم و این توهم را در آنها ایجاد کنیم که گویا با استقرار

جامعه مدنی آقای خاتمی ایران به بهشت برین بدل خواهد شد. مردم اگر قریب این تبلیغات ما را بخورند در فردای پشیمانی خود، این موضع را بر ما به عنوان پشاهنگان جامعه خواهند بخشید. آنها معترضان خواهند گفت ما قادر نبودیم به همه مسائل پشت پرده پی ببریم ولی شما که آنها را به درستی تحلیل می‌کردید، به چه مناسبت ما را به بیراهه دعوت کردید. پس تاکتیک دعوت به انتخاب نمایندگان اصلاح طلب نیز به نظر ما نادرست است. هر یک از این تاکتیک‌ها ما را به عرصه مبارزه‌ای می‌کشاند که به جنگ دو جناح محدود می‌گردد و ما نقشی جز چرخ پنجم گازی خاتمی نخواهیم داشت. به نظر ما باید با محکوم کردن تمامیت جمهوری اسلامی در طی اعلامیه، مقالات و تبلیغات خود مردم را به شرکت در مبارزه و حضور در صحنه دعوت کرد و از آنها خواست علیه کلیه پندها و سدهای غیر دموکراتیک در انتخابات به موضعگیری برخیزند و خواهان آزادی همه احزاب و سازمانها و تمامی حقوق و خواست‌های دموکراتیک باشند ما باید به مردم نشان دهیم که راه چاره سرنگونی این رژیم است. ما باید به مردم بگوئیم که گرچه شما در انتخابات برای دشمنی با قشرون حضور دارید و ما برای این کینه شما نسبت به آنها تفاهم کامل داریم ولی این کینه را باید به مجموعه این نظام گسترانید زیرا از این امامزاده‌ها معجزی بر نمی‌خیزد. حتی اگر رفرمیستهای مذهبی بر سر کار آیند نمی‌توانند گره‌ای از مشکلات کور مردم بکشایند. آنها در آمد نفت را به نفع سرمایه‌داران تقسیم خواهند کرد و در وضعیت شما تغییر اساسی ایجاد نخواهد شد. آنها دروازه‌های کشور را بر روی سرمایه‌های خارجی که ما خسارت ناشی از آن را در زهان شاه به چشم خود دیدیم خواهند گشود و راه را برای غارت امپریالیستی باز می‌گذارند. آنها چاره‌ای جز این ندارند که با امپریالیست‌ها کنار آیند زیرا مخالفت با امپریالیسم نیاز به دموکراسی، نیاز به تکیه بر نیروی توده‌های مردم و در درجه اول طبقه کارگر دارد و آنها فاقد این پشتوانه اساسی هستند. ما باید به مردم بگوئیم شرکت شما در انتخابات تجربه‌ای خواهد بود که ببیند کار از پایه خراب است و باید بنای این مناره فساد را از ریشه زد. راه بهروزی انسانها تنها در استقرار جامعه سوسیالیستی بر گور خرافات مذهبی و رژیم سرمایه‌داری است. و برای رفع موانعی که بر سر راه تحقق این آرمان قرار دارد شما باید با حضورتان در صحنه مبارزه دموکراتیک و ایجاد صف مستقل خواست‌های دموکراتیک را تعمیق دهید. □

پیروز دوانی...

ما بخش دیگری از بولتن شماره ۲۲ نوشته جانباخته پیروز دوانی را تحت عنوان "چگونه همه چیز لوٹ می‌شود" ذکر می‌کنیم.

"پس از قیام بهمن ۱۳۵۷، در زمان حیات خمینی و تحت سلطه جناحی که ایک به "خط امامی ها" معروف شده‌اند، و هشت سال دولت و اکثریت مجلس را در اختیار داشتند، شعارهای افراطی "ضدامریالیستی" و ضد آمریکائی در جامعه مسلط، باب و مد روز شد. حکومت و رهبران نظام با استعداد بیکرانشان، در تحقیق توده‌ها و فریب نیروهای سیاسی، از یکسو توانستند با سوء استفاده از ناآگاهی، باورها و خرافات مذهبی، احساسات و هیجانات کاذب، روحیه کیش شخصیت، عرق ملی و میهن پرستی مردم، آنها را حول شعارهای افراطی "ضد آمریکائی" و در واقع برای تثبیت حاکمیت خود، بسیج و هدایت کنند و آنها را اسیر توهمات سازند و از سوی دیگر توانستند با مانورهای زیرکانه، بر محور این شعارها حمایت بیدریغ برخی از نیروهای اپوزیسیون را جلب کند، و سپس بین نیروهای سیاسی مترقی میهن تفرقه بوجود آورند، آنها را به جان هم اندازند و در نهایت به راحتی همه آنها را یکی پس از دیگری سرکوب نمایند. در عین حال، این حکومت از یکسو با انجام اعمال تروریستی مانند اشغال سفارت آمریکا در تهران و گروگانگیری کارمندان سفارت، بعب گذاری در پایگاههای نظامی آمریکا در منطقه، سازماندهی گروههای تروریستی در کشورهای عربی منطقه و نیز در اسرائیل، و از سوی دیگر با تداوم جنگ بی‌معنی هشت ساله و از بین بردن ذخایر ارزی و ثروت ملی و ویرانی دهها شهر و روستا و صدها کارخانه و مزارع و به مسلخ مرگ فرستادن میلیونها نفر از جوانان میهن، بیشترین ضربه را بر منافع ملی و تمامیت ارضی کشور وارد ساخت، بهترین شرایط را برای افزایش حضور نظامی امپریالیسم آمریکا در منطقه استراتژیکی خاورمیانه و فروش سراسام آور تسلیحات نظامی آمریکا به کشورهای منطقه و حتی از طریق دلالت و به قیمتی چند برابر به خود ایران، فراهم آورد و بزرگترین خدمت سیاسی و اقتصادی را به هارترین و راست‌ترین و جنگ‌افروزیترین جناح امپریالیسم آمریکا، یعنی صهیونیستهای حاکم بر مجتمع‌های صنعتی-نظامی آمریکا، انجام داد. ملاقاتهای متعدد محرمانه نمایندگان آمریکائی و اسرائیلی با نمایندگان ایران و از جمله سفر محرمانه مک فارلین به عنوان سفیر ریگان با یک کلت و انجیل امضاء شده به ایران و انجام مذاکرات پنهانی با مقامات ایرانی، بوج و عوامفریبانه بودن شعارهای "ضد آمریکائی" حکومت را اثبات کرد.

آنها که شعار "جنگ، جنگ، جنگ تا رفع فتنه" سر می‌دادند و ادعا می‌کردند که "اگر این جنگ بیست سال طول بکشد ما ایستاده‌ایم" پس از هشت سال، جنگ بوج و بی معنی، بدون هیچ دستاورد مثبتی و با پیامدهای منفی جبران ناپذیر، و با شکست ایران در اهدافش، با جام زهر نوشیدن حاکمان ایران، به پایان رسید. در تمام این مدت، این باصطلاح حکومت "ضد آمریکائی" به بهانه حفظ امنیت و وضعیت جنگی، هزاران نفر از افراد مترقی، آزادیخواه و نیروهای واقعا ضد امپریالیست را قتل عام کرد.

- پس از مرگ خمینی و طرد جناح "خط امامیها" از عرصه‌های اصلی قدرت، و با همکاری دو جناح مسلط راست مدرن و راست سنتی شعار "توسعه" در جامعه، مسلط، باب و مد روز شد. بار دیگر بسیاری از نیروهای اپوزیسیون و نیز مجلات و مطبوعات با خوش باوری خودفریبانه‌ای به سیاست "توسعه" حکومت نگاه کردند. انواع و اقسام کتب و مجلات در رابطه با "توسعه" چاپ و نشر و انواع گردهمائی‌ها و سمینارها در این رابطه برقرار شد و بخشی از گروههای اپوزیسیون، نیروی خود را در جهت حمایت بی‌دریغ از تکنوکراتهای طرفدار توسعه متمرکز کردند و این مسئله بار دیگر به تفرقه در صفوف اپوزیسیون دامن زد. مدتی گذشت و معلوم شد که آنچه "توسعه" نامیده می‌شد و بسیاری از روشنفکران مبلغ آن شده بودند، فقط نمایش مضحکی بود از پاره کردن نخ افتتاح چند کارخانه بزرگ که پس از چند ماه فعالیت آنها نیز متوقف می‌شد، و البته ساختن چند پیل و اتوبان، ولی الحق که در این جریان "توسعه بازی" از یکسو چپاول و غارت ثروت مردم و به اصطلاح "بیت‌المال" در صفوف "بالا" و در حکومت و از سوی دیگر فقر، گرسنگی، گرانی، بیکاری، فساد، فحشا، بیماریهای روحی و خودکشی، بدبختی جوانان و زنان، در صفوف "پائین" و میان مردم، توسعه یافت. شکاف میان مردم و حکومت بیشتر و بیشتر شد و خطر انفجار نظام از درون همراه با گسترش خیزشهای عمومی و خشم مردم شدت یافت.

- پس از چند سال، بخشی از جناح غالب در حکومت به رهبری هاشمی رفسنجانی و نیز جناح مغلوب در حکومت معروف به "خط امامی ها" که در عرصه اقتصادی دیدگاههای متفاوت داشتند، به این نتیجه رسیدند که برای کاهش شکاف میان مردم و حکومت، جلوگیری از انفجار نظام از درون، کنترل خشم و اعتراض عمومی مردم، سوق دادن حرکتیهای اعتراضاتی به کانالها و مجراهای تحت کنترل و هدایت حداقل جناحی از حکومت و در چارچوب حفظ و تحکیم نظام، کاهش تشنج در روابط بین‌المللی و برقراری مناسبات عادی با کشورهای

متروپل صنعتی، و در جهت ایجاد فضای باز سیاسی و فرهنگی در کشور در چارچوب قانون اساسی و تحکیم حاکمیت قانون گام بردارند. این روند بویژه از سال ۱۳۷۰ آغاز شد ولی بدلیل عدم اتحاد کامل دو جناح راست مدرن تکنوکرات و خط امامی ها از یکسو و پایداری اتحاد دو جناح راست مدرن و راست سنتی در تدوین جهات عمده برنامه اقتصادی از سوی دیگر، و نیز با مقاومت جناح راست سنتی که جناح مسلط در حاکمیت بود، این روند دچار فراز و نشیبها و شکستهای متعدد شد، تا آنکه بویژه از سال ۱۳۷۵، با گسترش و تعمیق بحران فراگیر عمومی در جامعه و گسترش خیزشهای عمومی و کور مردم، با افزایش خطر انفجار درونی نظام، بخش دوراندیش جناح راست سنتی نیز با این خط مشی اصلاحات موافق و هماهنگ شدند.

در دوم خرداد ۷۶ و با حضور گسترده ۳۰ میلیونی مردم در انتخابات ریاست جمهوری و انتخاب خاتمی از مدافعان پیگیر این خط مشی به عنوان رئیس جمهور، این روند اصلاحات و کاهش تشنج شتاب گرفت. و به همراه آن و به یاری اتحاد دو جناح قدرتمند غالب در حکومت، یعنی جناح راست مدرن و جناح ائتلاف خط امام، شعار و بحث "جامعه مدنی" در کشور، مسلط، باب و مد روز شد. شعار اصلی خاتمی در انتخابات، "برقراری جامعه مدنی" بود. هیچ یک از مجلات و روزنامه‌ها و نشریات مستقل و حتی احزاب و سازمانهای اپوزیسیون در داخل و خارج کشور، تا قبل از انتخابات ریاست جمهوری در ۷۶، لفظ "جامعه مدنی" را در سطح جامعه و در میان مردم به طور گسترده و مداوم و پیگیر و قاطع مطرح، تبلیغ و ترویج نمی‌کردند. برای عموم جوانان و مردم نیز اساسا لفظ "جامعه مدنی"، لفظی آشنا نبود، چه رسد به اینکه درکی از معنا و مفهوم آن داشته باشند. اگر در دوران گذشته، نیروهای اپوزیسیون و مطبوعات و نهادهای فرهنگی نبودند که شعارهای افراطی "ضد آمریکائی" یا شعار "توسعه" را به حاکمیت تحمیل کردند بلکه حاکمیت این شعارها را در جامعه مطرح و تبلیغ کرد و "جا" انداخت و سپس نیروهای سیاسی و فرهنگی میهن به دنبال این جو راه افتادند، این بار نیز، این نیروهای اپوزیسیون و حتی مطبوعات و نهادهای فرهنگی نبودند که شعار و لفظ مشخص "برقراری جامعه مدنی" را در بطن و در سطح و عمق جامعه وارد ساختند بلکه این جناحی از حکومت بود که این شعار را محور اصلی شعارهای انتخاباتی خود قرار داد و تنها آنگاه بود که این لفظ در سرنوشت نشريات بخش مهمی از اپوزیسیون عنوان شد و مجلات و نشریات گوناگون، روشنفکران و نویسندگان میهن راه افراط

ادامه در صفحه ۸

جدایی دین از دولت و آموزش

پیروز دوانی...

می‌پیمایند و چنان در حمایت کامل از یک جناح حکومت غرق شده‌اند، که هم صف مستقل خود از حکومت را از بین برده‌اند و هم ماهیت وانگیزه اختلافات جناح‌بندی‌های درون حکومت را فراموش کرده و نسبت به یک جناح حکومت در میان مردم و جوانان توهم بوجود می‌آورند. و بدینگونه عملاً نقش جاده صاف کن دو جناح حکومت برای تثبیت قدرت خود، حفظ مجموعه حکومت دینی و نظام جمهوری اسلامی را ایفا می‌کنند. هر یک از سازمانها و احزاب سیاسی، تشکلهای و انجمنها و جمعتهای اجتماعی و فرهنگی، مطبوعات و نشریات، شخصیتها سیاسی و اجتماعی و فرهنگی، روشنفکران، اساتید دانشگاهها، نویسندگان و هنرمندان و روزنامه‌نگاران، که در جامعه عملاً و یا رسماً، در سخنرانیها و بحثهای شفاهی و دیالوگ یا در مقالات و بیانیه‌ها و اطلاعیه‌ها، مستقیم یا غیر مستقیم، اینگونه تبلیغ یا ادعا کنند که استقرار جامعه مدنی در چارچوب نظام جمهوری اسلامی، در چارچوب قانون اساسی کنونی، یا با وجود حکومت دینی ولایت فقیه، یا حکومت دینی روشنفکران باصطلاح "نوگرانی" دینی، امکان‌پذیر است، و در ذهن مردم این تصورات باطل را القاء و در آنها نسبت به ظرفیت اصلاح طلبی حکومت و نظام و هر یک از مسئولان حکومت توهم بوجود آورند، یا جاهل هستند یا فریبکار. جامعه مدنی که اختراع رئیس جمهور، یا چند استاد دانشگاه و نویسنده و فعال سیاسی نیست که در قالی که آنها بخواهند بگنجد. جامعه مدنی دارای معنی و مفهوم مشخص علمی و مشخصات تعریف شده‌ای در علم جامعه‌شناسی است. هیچ یک از جناحهای درون حکومت، و از جمله دولت و رئیس جمهور خاتمی، قصد تحقق این مفهوم علمی جامعه مدنی را ندارند. زیرا که استقرار جامعه مدنی با قانون اساسی کنونی و حکومت دینی (در هر شکل آن)، که مورد تأکید دائمی همه جناحها هستند، در تضاد آشنی ناپذیر قرار دارد. آنها حداکثر خواهان تحقق کاریکاتوری از جامعه مدنی هستند اگر هم بخش اندکی از نیروهای درون حکومت، واقعاً خواهان تحقق جامعه مدنی واقعی نه کاذب در جامعه باشد، به دلیل ساختار ویژه نظام و حکومت ولایت فقیه جمهوری اسلامی، مطلقاً توانائی انجام این آرزو را نخواهد داشت. هر اندازه که حکومت جمهوری اسلامی به "استقلال سیاسی و اقتصادی" یا به "توسعه همه جانبه اقتصادی-اجتماعی-فرهنگی-سیاسی و انسانی" دست یافته، می‌تواند در استقرار جامعه مدنی هم موفق شود. همچنان که مفهوم "استقلال" و "توسعه" در جمهوری اسلامی لوٹ شده، مفهوم "جامعه مدنی" هم توسط حکومت و هم توسط برخی از نیروهای اپوزیسیون و روشنفکر لوٹ خواهد شد. □

لنینیسم...

سیاسی رای طبقه کارگر دانشه و کوششی از جانب اپورتونیسیم برای تبدیل طبقه کارگر به طفیلی سیاسی بورژوازی ارزیابی نمود. او بر اساس این اعتقاد که "با سازمانی از انقلابیون، روسیه را واژگون خواهد کرد"، به اجرای این کار توفیق یافت. اما روشنفکرانی که حزب را کلوب بحث و محلی برای گپ‌زدن‌های روشنفکرانه خود می‌دانستند، معتقد به رشد نیروهای مولده بوده و اینگونه استنتاج می‌کردند که تا زمانی که طبقه کارگر در جامعه اکثریت را حائز نگردیده و نیز این اکثریت در درون حزبی متشکل نباشد، انقلاب ناممکن و غیرمقدور است. اما لنین که حزب را دسته پیشرو و دسته مارکسیستی طبقه کارگر می‌دانست، می‌گفت "هنوز هیچ سوسیال دموکرات عاقل شبهه‌ای در آن نکرده که در دوران سرمایه‌داری حتا سازمان اتحادیه کارگران (که خیلی ساده‌تر و به فهم قشرهای رشدنیافته بسی نزدیک‌تر است) نمی‌تواند تقریباً همه طبقه کارگر یا همه آن طبقه را فراگیرد" و لذا بر این اعتقاد بود که حزبی که مرکب از دسته‌های پیشرو و انقلابی است، با بسیج تمامی توده‌های خلق و بخصوص دهقانان زحمتکش در رأس جنبش قرار گرفته و طبقه کارگر را به قدرت برساند. وی مطابق این تئوری دوران‌ساز خود توانست در کشوری که پنج ششم جمعیت آن را روستاییان تشکیل داده و پرولتاریای صنعتی نیز به نسبت کل جمعیت کشور، تعداد ناچیزی بود، تحت رهبری طبقه کارگر انقلاب شکوهمند اکثر را آغاز نماید. اما احزاب سوسیال دموکرات و رویزیونیست که از تئوری‌های رشد نیروهای مولده پیروی می‌کردند، با وجود آن که در شرایطی به مراتب مساعدتر از دوران روسیه تزاری به سر می‌برده و پایه‌ای مادی از هر نظر برای انقلاب فراهم بود، به اغوای طبقه کارگر پرداخته، از انقلاب روی برتابیده و با موعظه رفرمیسم و پارلمانتاریسم به خادمان بورژوازی تبدیل گردیدند.

لنین و حزبیت

لنین در عین حال حزب را مظهر انضباط پولادین می‌دانست و بر علیه روح انفرادمنشی روشنفکران که هرگونه انضباطی را مانند اصول سرواژ دانسته و کنترل حزب و انضباط آن را بر خود روا نمی‌دانستند، متهم ساخت که "این آنارشیم اشرافی به ویژه مختص به یک "تهیلیست" روسی است. سازمان حزبی در نظرش چون "فابریک" سهمگینی است، اطاعت جزء از کل، تابعیت اقلیت

از اکثریت به منزله "بردگی در نظرش جلوه می‌کند"، تقسیم کار در زیر رهبری یک مرکز واحد از طرف وی موجب فریادهای در عین حال خنده‌آور و حزن‌انگیزی برضد تبدیل اشخاص به "چرخ‌ها و پیچ‌های کوچک" می‌گردد... ضمناً بدترین نوع این تبدیل، تبدیل مدبران روزنامه به کارمندان عادی آن شمرده می‌شود... یادآوری از آیین‌نامه سازمانی حزب، باعث اخم و دهن‌کجی تحقیرآمیز و نكوهش سدرحد فرمالیست‌ها- می‌گردد و می‌گویند اصلاً بدون آیین‌نامه هم می‌توان کار کرد.

کمونیست‌های دروغین نه تنها برای انقلاب به نقش حزب اهمیت جدی نمی‌دادند، بلکه خواستار وجود فراکسیون‌های متعدد در حزب بوده و انحطاط حزب و بعدها دولت سوسیالیستی را در عدم وجود فراکسیون‌ها ارزیابی می‌نمودند. نمونه‌های افکار ضد لنینی به تروتسکی مربوط است که طی مراسم‌نامه‌ای با امضای ۴۶ نفر از اعضای کمیته مرکزی حزب بلشویک منتشر شده بود و خواستار آزادی فوری فراکسیون و دسته‌بندی در حزب گردید. اما لنین برای پیروزی انقلاب فراکسیون را نه تنها مضر می‌دانست بلکه برای حفظ و گسترش انقلاب حتی این افکار را زیان‌بخش و در تقابل با منافع و مصالح پرولتاریا می‌دانست.

او در کنگره دهم حزب ضمن تأکید بر یگانگی ایدئولوژی و سازماندهی حزب بلشویک همه دسته‌بندی‌های مخالف را تقیح نمود و خاطرنشان ساخت که آنها "در عمل به دشمنان طبقاتی پرولتاریا یاری می‌رسانند" در همین کنگره به پیشنهاد لنین قطعنامه‌ای مبنی بر ممنوعیت فراکسیون و انحلال دسته‌بندی‌های فراکسیونیست به تصویب رسید.

منشویک‌های و شبه تروتسکیست‌های وطنی ما که همواره به صورگوناگون دشمنی خود را به مارکسیسم-لنینیسم نشان می‌دهند، امروزه نیز فرصتی یافته و با تمسک به دموکرات‌نمایی این گونه تشکیلات را مظهری از استالینیسم دانسته و از این رو در مقابل آن پرچم لیبرالیسم روشنفکرانه خویش را برافراشته و خواهان آزادی فراکسیون و دسته‌بندی در صفوف حزب واحد طبقه کارگر می‌باشند. اما حزبی که سودای رهبری انقلاب سوسیالیستی را در سر دارد نمی‌تواند بدون وحدت آهنگ ایدئولوژی-سیاسی و تشکیلاتی امر پیروزی را به انجام برساند. □

فروپاشی شوروی...

سرانجام باید به هدفی برسد که همان استقرار دیکتاتوری پروتاریا برای رسیدن به کمونیسم است، هیچکس نمی‌تواند خود را کمونیست بنامد. هر کس این اصل را نفی کند و هنوز خود را مارکسیست جا بزند فقط کلاش و عوامفریب است. متأسفانه در جامعه سرمایه‌داری نمی‌شود این جاعلین اسناد را به پای میز محاکمه کشید و محکوم کرد. سرمایه‌داری برای این نوع جعل اسناد مجازاتی قابل نیست. دروغگوئی و تزویر را که یکی از ارکان حیاتش است وقتی پای منافع طبقاتی‌اش در میان است به بهانه آزادی بیان می‌پذیرد. فقط جعل سند علیه سرمایه‌داری جرم محسوب می‌گردد.

باری، مبارزه طبقاتی در سه عرصه به انجام می‌رسد در عرصه سیاسی، در عرصه اقتصادی و در عرصه ایدئولوژیک. پروتاریا برای پیروزی و کسب قدرت سیاسی و بعد از برای ادامه بقا و استمرار مناسبات سوسیالیستی حاکم باید این مبارزه را در همه این عرصه‌ها ادامه دهد. این مبارزه در حقیقت مبارزه‌ای برای کسب و حفظ قدرت سیاسی است. اگر این احکام صحیح را در نظر داشته باشیم و به آن اعتقاد داشته باشیم پس باید بپذیریم که شکست سوسیالیسم در شوروی و پیروزی رویزیونیسم و خیانت آنها به طبقه کارگر ناشی از بی توجهی نسبت به امر مهم مبارزه طبقاتی در کلیه عرصه‌های آن و بویژه در عرصه ایدئولوژیک بوده است. این امر از همان زمانی که رفیق استالین در قید حیات بود کم و بیش ظاهر شد و گزارش مائتکف به‌کنگره نوزده حزب کمونیست اتحاد شوروی در حضور رفیق استالین از بسیاری از این کمبودها پرده بر می‌دارد. مرگ استالین به رویزیونیستها امکان داد سر از زیر خاک بیرون آورند و فعال شوند و به کودتا برای کسب قدرت سیاسی دست زنند. توفان بارها به این حقیقت تکیه کرده است که بروز رویزیونیسم و نه عوامل پیدایش آن، پس از مرگ استالین در اتحاد شوروی پدید آمد. ما در این سلسله مقالات خواهیم کوشید خطوط اساسی در زمینه چگونگی پیدایش رویزیونیسم و مشکلات جامعه شوروی را بیان کنیم که بصورت مشروح خود زمینه بحث‌ها و تحلیل‌های مکمل دیگر خواهد بود.

وقتی انقلاب سوسیالیستی به انجام می‌رسد و پروتاریا قدرت سیاسی را به کف می‌آورد، فقط به همین اعتبار یعنی به اعتبار کسب قدرت سیاسی کشور مفروض مایهتاً سوسیالیستی است. درک این امر خط فاصل مهمی میان کمونیستها و انواع و اقسام قارچهای ضد کمونیست و تروتسکیستهای است که بویژه بعد از انقلاب سر از تخم بدر آوردند. ما در آینده چون گذشته دل و روده این فرقه‌های ضد کمونیستی و ماموریت

ایدئولوژیک آنها را بیرون خواهیم ریخت.

فرق جامعه سوسیالیستی با سایر جوامع ماقبل خود از جمله در این امر مهم است که جوامع پیش از آن همه بر اساس استثمار انسان از انسان استوار بوده‌اند و مالکیت خصوصی بر وسایل تولید در آن جوامع شرط اساسی ادامه تولید بوده است. بهمین جهت گذار از جامعه اولی به دومی، گذار از یک نوع شیوه تولید به نوع دیگر، گذار از فئودالیسم به سرمایه‌داری که حتی نقطه‌هایش در همان جامعه فئودالی بسته و رشد کرده بودند راحت‌تر و بی‌دردتر صورت می‌پذیرد. اساس استثمار انسان از انسان دست نخورده باقی می‌ماند، اساس مالکیت خصوصی بر وسایل تولید دست نخورده باقی می‌ماند و ماهیت مستمرانه اقلیت نا چیز در قدرت سیاسی که جایجائی یک طبقه استثمارگر با یک طبقه استثمارگر دیگر است نیز دست نخورده باقی می‌ماند. ایدئولوژی و فرهنگ جوامع استثمارگر و نوع تربیت خودپرستانه، فردگرایی، حيله‌گری، حسادت، دورویی، نظر به مال غیر داشتن، دزدی، ارتشاء، فساد و تباهی، خرافات و مذهب، و کلیه ابزار و آلات فریب روحی زحمتکشان بر کوهی از آداب و رسوم و سنن ارتجاعی دست نخورده باقی می‌ماند. ولی خطر بازگشت سرمایه‌داری به فئودالی با گذار تاریخی این دوران بطور کلی منتفی می‌گردد. این خطر در بدو انقلاب بورژوازی فرانسه با بازگشت موقت خانواده سلطنتی بوربن‌ها وجود داشت و حتی بصورت گذرا متحقق نیز گشت ولی این امکان در سیر تاریخی خود به صفر رسیده است. در مورد سوسیالیسم وضع لیکن به طور دیگری است.

سوسیالیسم می‌خواهد استثمار انسان از انسان را برای همیشه برافکند، قدرت سیاسی را از دست طبقات مرتجع اقلیت و استثمارگر بدر آورد، مالکیت خصوصی بر وسایل تولید را از میان ببرد و مالکیت اجتماعی را در تکامل خود جانشین آن سازد. سوسیالیسم می‌خواهد انسان نوین تربیت کند، انسان سوسیالیستی انسانی که هرگز بدنابل منافع شخصی نباشد و منافع جمع را بر منافع خصوصی ترجیح دهد، از خود پرستی بپرهیزد و انسانها را بپرستد. سوسیالیسم می‌خواهد همه ایدئولوژیهای ضد بشری را همراه با آداب و رسوم و سنن ارتجاعی بدور افکند و سنن و آداب و رسوم مترقی را تکامل داده در عین مبارزه با ناسیونالیسم کور فرهنگ و استعدادهای ملل را تقویت کند که چون دست‌آورد بشریت در تاریخ جامعه انسانی ثبت شده برای همه انسانها در دسترس استفاده قرار گیرند. سوسیالیسم می‌خواهد کوهی از فساد، تباهی، سیاهکاری، خون و جنایات را که سراسر تاریخ گذشته بشریت را در دورانه‌های مختلف و بویژه سرمایه‌داری رقم زده‌اند از جا بکند. این کار عظیم به نیروی عظیم و

برهرانی عظیم و به انسانهایی فداکار نظیر طبقه کارگر شوروی استالینی و بلشویکهای قهرمان شوروی نیاز دارد. به حزبی آهنین، آگاه و یکپارچه محتاج است که اعضایش فقط برای فداکاری و نه کسب مقام و موقعیت بدان پیوسته باشند. سوسیالیسم می‌خواهد دولت را با نیل به کمونیسم زایل کند و جامعه‌ای بسازد که در آن از استبداد و دموکراسی، از آزادی و خفقان، از استقلال و سلطه‌گری خبری نباشد، جامعه‌ای که در آن واژه‌های آزادی، دموکراسی، حقوق بشر، اعدام انسانها تزئین‌گر موزه‌های تاریخ تکامل انسان از توحش تا کمونیسم باشد. دیگر نیازی به بحث در این زمینه‌ها نبوده و این کلمات از فرهنگ لغات انسانها فراموش گردد.

چنین جامعه‌ای آسان ساخته نمی‌شود. چنین جامعه‌ای باید با مبارزه با دریائی از دشمنان طبقاتی که از همه امکانات برخوردار بوده‌اند بنا شود. لحظه‌ای وضعیت آفریقای جنوبی را یاد آورید. سفیدپوستان نژاد پرت و حیوان صفت سیاه پوستان را در اردوگاهانی بنام "هوم لند" به اسارت گرفته بودند، از پیشرفت و تحصیل آنها ممانعت کرده و بعنوان نیروی ذخیره کار از آنها استفاده می‌کردند، به بهداشت آنها توجه نداشتند، مانع تربیت آنها بودند، از اسارت آنها در معادن الماس سود می‌جستند و به ثروت خود و بورژوازی جهانی می‌افزودند. نسله این مردم را در اسارت نگهداشتند. روحیه انتقام‌جوئی قبیله‌ای را میان آنها تبلیغ می‌کردند تا برای همه مسلح شود که قابل مختلف سیاهپوست بدون ولایت فقیه سفیدپوستان قادر به ادامه حیات نیستند. در تمام آفریقای جنوبی بدردت دکتر و مهندس و تکنیسین و استاد و دانشجو ... سیاهپوست پیدا می‌شد. سفید پوستان که خود مسبب عقب ماندگی سیاهان بودند موزرانه همین نقاط ضعف را دلیلی مژد در کم هوشی، توحش سیاهان و لزوم بقا و استمرار قدرت سفیدان جا می‌زدند. این سیاست بورژوازی آفریقای جنوبی که به کثیفترین وضعیتی حقوق بشر را بزیر پا می‌گذاشتند مورد تأیید همه بورژوازی جهانی بود. عده‌ای اپورتونیست این واقعیتها را که به همین دهه گذشته بر می‌گردد فراموش کرده‌اند و نمی‌خواهند بفهمند که بورژوازی امروز همان بورژوازی ده سال پیش است و تغییر در ماهیت آن داده نشده است.

هدف از این مقدمه این بود که اشاره کنیم پس از روی کار آمدن ماندلا چه مقدماتی برای اداره کشور در اختیار وی بود. ماندلا باید با این مصالح جامعه‌ای را بسازد که سیاه‌پوستان بتوانند بتدریج به عنوان اکثریت جامعه در کنار سفیدپوستان و هم‌تراز آنها پیشرفت کنند. این کار به راحتی مقدور نیست به مصالحه نیاز دارد، به ادامه در صفحه ۱۱

کمونیست‌های پیگیرترین مدافعان آزادی‌های دموکراتیک هستند

دو نوع زندانی...

محتفل‌های خودسر که در واقع نام تحریف شده همان محفل‌های پذیرفته اسلام عزیز هستند، به زیر آب کرده است و یا بهائیان را به اتهامات واهی به قتل رسانده و می‌رساند، هرگز قابل اعتماد نیست و حتی اگر زمانی نیز راست بگوید کسی حرف این دروغگوی بزرگ تاریخ ایران را نمی‌پذیرد. هم‌اکنون رژیم ایران بازگمان آلمانی آقای هوفر را دستگیر کرده و در واقع برایش جرم تراشی می‌کند زیرا وی نه مجرم بلکه گروگان رژیم ایران است و باید با قاتل میکونوس کاظم دارابی معاوضه شود. این امر ناشی از تروریستی بودن این رژیم است. طبیعی است که کسی به اظهارات این چوپان دروغگو باور نکند و دستگیری ۱۳ نفر از هموطنان یهودی ما را حمل بر همین گروکشی‌ها یا جسیان‌دن یک اتهام جاسوسی برای اسرائیل ننماید. سوسیستنه جنایتکارانه رژیم جمهوری اسلامی برای اعتقاد به صحت این احکام جای تردید فراوان باقی می‌گذارد. این است که باید خواهان یک محاکمه علنی و قانونی شد تا معلوم شود این متهمین اخیر نیز زیر تیغ بی‌عدالتی پیداکاهای اسلام عزیز به سال‌ها مجازات‌های غیرقانونی و ناحق محکوم می‌شوند یا خیر.

تا اینجا وظیفه هر ایرانی است که برای آزادی همه زندانیان سیاسی و برقراری دادگاه‌های عادلانه منطبق بر ضوابط حقوق بشر و پذیرفته شده بین‌المللی بکوشد. لیکن دستگیری ۱۳ تن از هم‌میهنان ما که مذهبشان یهودی است به صهیونیست‌ها و امپریالیست‌ها این امکان را داده است تا میان قربانیان رژیم جمهوری اسلامی تبعیض ایجاد کنند و برای قربانیان یهودی و مسلمان چه برسد به کمونیست و انقلابی تفاوت قایل شوند. رژیم جمهوری اسلامی از همان بدو قیسه کردن حاکمیت تا به امروز به کشتن صدها هزار نفر اقدام کرده و زندانیان سیاسی را حتی پس از خاتمه دوران زندانشان به گلوله بسته است. شکنجه بنام تعزیر در جامعه اسلامی مجلسی شده و با ابتکار آقای خاتمی جای خاصی در گفتگوی تمدن‌ها باز خواهد کرد. تاریخ جهان کمتر جانورانی نظیر سردمداران جمهوری اسلامی را به یاد می‌آورد. لیکن جهان امروز این مقدار حساسیت گسترده‌ای را که در مورد اتهام وارده به ۱۳ یهودی هموطن ما، نشان می‌دهد، در مورد کشتار صدها هزار مخالفین این رژیم از خود نشان نداد. تو گویی یهودی بودن امتیاز ویژه‌ای است که باید آن‌ها را در تافته‌ای جدا بافته پیچید. کار به جانی رسید که

یهودیان پاریس در اعتراض به دستگیری ۱۳ ایرانی یهودی مذهب در فرانسه که باعث تأخیر یک‌ساعته هواپیمای جمهوری اسلامی شد، فریاد می‌زدند: "ما همه عضو موساد هستیم". خبرگزاری جمهوری اسلامی اطلاعیه‌ای از جانب جامعه کلیمان ایران صادر کرد که متن آن چنین بود: "جامعه کلیمان ایران با صدور اطلاعیه‌ای "شعار نفرت انگیز" صهیونیست‌های فرانسوی در تظاهرات روز جمعه هشتم مرداد ماه در پاریس را مردود اعلام کرد. در این اطلاعیه آمده است: "گروهی از صهیونیست‌های فرانسوی در پس نقاب دفاع از ۱۳

متهم بازداشت شده کلیمی در ایران و در حقیقت برای اثبات دشمنی خود با نظام جمهوری اسلامی و ملت ایران، ماهیت واقعی خود را بروز داده و سرسپردگی خود را به سازمان مخوف جاسوسی موساد اعلام داشته‌اند". عده‌ای فرانسوی یهودی مذهب در حمله به رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی به عضویت در یک سازمان مخوف و جنایتکار بنام موساد که دست‌کمی از ساواک و وزارت اطلاعات خود ما ندارد افتخار می‌کنند. آیا می‌شود وجود جمهوری اسلامی را توجیهی برای هر عمل زشت دیگر نمود. مسلماً عضویت در موساد افتخار نیست، شرم‌آور است. و این امر صهیونیسم جهانی است تا با حمله به یک رژیم جنایتکار چهره صهیونیسم را که یک ایدئولوژی نژاد پرستانه مانند نازیسم است تیره کند.

"لوران فابیوس" رئیس مجلس شورای ملی فرانسه طی اظهاراتی در آخرین جلسه مجلس قبل از شروع تعطیلات تابستانی، خواستار آزادی یهودیان دستگیر شده در ایران گردید و گفت: "خطاب من متوجه ایران است که در اینجا ۱۳ یهودی به صرف یهودی بودن ولی به اتهام بی‌پایه جاسوسی دستگیر و محکوم به اعدام شده‌اند". فابیوس افزود: "من از مقامات جمهوری اسلامی مؤکد می‌خواهم که از این تصمیم وحشیانه عدول کنند و گرنه به هیچوجه نباید انتظار روابط عادی با جامعه بین‌المللی داشته باشند". (ژوئیه ۱۹۹۹).

متعاقب آن "لیونل ژوسپن" نخست وزیر فرانسه در دیدار با شورای یهودیان فرانسه اعلام کرد "اعدام ۱۳ یهودی توسط ایران روابط این کشور را با غرب به شدت زیر سؤال خواهد برد". روزنامه جمهوری اسلامی که از این اظهار نظر ژوسپن به خشم آمده بود نوشت: "ژوسپن در یک برخورد غیر معمول که به منزله دخالت در امور داخلی ایران تلقی می‌شود، اتهامات وارده به متهمین پرونده جاسوسی برای رژیم صهیونیستی را کاملاً ساختگی" خواند و تهدید کرد در صورت اعدام این افراد بازگشت ایران به جامعه بین‌المللی غیرممکن خواهد شد". (نوامبر ۱۹۹۹)

فشار به دولت ایران به همین چند اظهار نظر ختم نشد، مطبوعات در ماه آبان ۱۳۷۸ خبر دادند آقای استیوارت ایزنشتات یک مقام بلند پایه وزارت خارجه ایالات متحده که به اسرائیل مفر کرده است گفت: "دولت پرزیدنت کلینتون برای آزادی ۱۳ یهودی در بند در زندان شیراز همه تلاش دیپلماتیک خود را به کار گرفته است.

و همچنین آقای بوغزیسموت خبرنگار روزنامه یلدیبعوت آه‌رانوت که پرتیراژترین روزنامه اسرائیل است به علت مسافرت آقای خاتمی به فرانسه در پاریس حضور داشت و از خاتمی پرسید: آیا شما شخصاً می‌توانید قول دهید که محاکمه یهودیان در ایران به صورت عادلانه برگزار شود؟ و خاتمی پاسخ داد: "من می‌توانم قول دهم که محاکمه یهودیان به صورت عادلانه برگزار خواهد شد". وی افزود: "یهودیان با دیگر شهروندان ایرانی حقوقی برابر دارند و وکیلان مدافع از حق آن‌ها دفاع می‌کنند و می‌توانند با خانواده‌های خویش ملاقات داشته باشند".

کار به اینجا ختم نشد مسئله دستگیری ۱۳ نفر در ایران فقط به علت اینکه یهودی بودند و نه "ایرانی" به کنگره آمریکا و سازمان‌های جهانی یهودیان کشیده شد و کمیسون حقوق بشر سازمان ملل متحد بار دیگر از مقام‌های ایران خواست تا دادگاه رسیدگی به پرونده ۱۳ یهودی متهم به جاسوسی در محیطی بی‌طرف برگزار شود. خبرگزاری فرانسه در این مورد نوشت "وضعیت حقوق بشر در ایران در سازمان ملل مورد بررسی قرار گرفته است و در صورت ناعادلانه برگزار شدن دادگاه یهودیان، اوضاع بدتر از گذشته خواهد شد". (آذرماه ۱۳۷۸).

وقتی ناظر بی‌طرفی این همه فشار بین‌المللی را می‌بیند که برای نجات جان ۱۳ متهم به جاسوسی در ایران است، تعجب می‌کند که چرا این اعتراضات بین‌المللی وقتی انقلابیون و کمونیست‌ها را زیر شکنجه می‌کشند و یا تیرباران می‌کردند، وجود نداشت و ندارد و احساسات انسان دوستانه این مجامع به جوش در نمی‌آید؟

حقیقت این است که صرف‌ظرف از انگیزه جمهوری اسلامی که ما ایرانی‌ها بهتر از همه ماهیتر را می‌شناسیم، موج تبلیغاتی اخیر صرفاً تبلیغ برای صهیونیسم و نژاد پرستی در جهان است. در جنگ جهانی وقتی نازیها بربرمشرانه یهودیان را فقط به جرم یهودی بودن به کوره‌های آدوسوزی می‌افکندند به حق موجی از احساس همدردی نسبت به یهودیان در سراسر جهان برخاست و حتی زمانی که صهیونیسم بین‌الملل رقم این جنایت را به شش میلیون رسانید از این همدردی کاسته نشد. لیکن نیم قرن از این جنایت نازیها می‌گذرد و تبلیغات صهیونیسم جهانی که با همان تئوریهای نازیها مسلح شده‌اند، اجازه نمی‌دهد که کسی از بیست میلیون مردم قهرمان شوروی یاد کند که به رهبری استالین برای نجات بشریت جان باختند. تو گویی ارزش بیست میلیون انسان شوروی کمتر از عدد شش میلیون یهودی است که صهیونیست‌ها مرتب از آن نام می‌برند. اتفاقاً صهیونیسم یعنی همین که جان یهودی ارزش بیشتری از انسانهای دیگر دارد. برای صهیونیسم عرب انسان نیست باید گردن همه عربها زد و بمبارانشان کرد. بیست میلیون انسان شوروی انسان نبوده‌اند و صدها هزار ایرانی قربانیان رژیم جمهوری اسلامی نیز ارزشی ندارند زیرا یهودی نبوده‌اند. برای سازمان ما ارزش کسی را نمی‌توان بر اساس ملی، نژاد، رنگ پوست و یا مذهب تعیین کرد، ارزش انسانها را بر اساس انسانیت و فداکاری وی به خاطر خدمش به بشریت و ممنوع خویشی می‌توان تعیین نمود. برای ما جان ۱۳ هموطن یهودی ما هماقندر عزیز است که جان سایر زندانیانی که به اتهامات واهی در بیخ‌های رژیم جمهوری اسلامی بسر می‌برند و تبلیغات صهیونیسم جهانی هماقندر نفرت‌انگیز است و به دشمنی میان هموطنان ما دامن می‌زند که تبلیغات بربرمشرانه نازیها و ضد کمونیست‌ها مشتمل کننده است. بر ما کمونیست‌هاست که مرزها را روشن داریم و پان‌اسلامیسم را هماقندر افشاء کنیم که ایدئولوژی ارتجاعی صهیونیسم جنایتکار را افشاء می‌کنیم. □

بیانیه مشترک...

است که این اقدامات به خاطر "ثبات منطقه" و یا "همکاری در جهت توسعه" به عمل نمی‌آید و بیشتر معرف تشدید سلطه‌جویی امپریالیستی است. در مقابل، استعمارگران قدیمی نیز همچون روسیه و فرانسه و انگلیس، بی‌کار نمانده و هر یک به تناسب قدرت اقتصادی و سیاسی و نظامی خود هیچ فرصتی را برای گسترش نفوذ خویش در مناطق مورد بحث از دست نمی‌دهند. با این تفصیل پیدا است که کشمکش‌های قومی و هرج و مرج غالب در قفقاز به زیان منافع خلق‌هاست و دخالت بورژوازی امپریالیستی را موجب خواهد شد. از این رو است که نیروهای امپریالیستی تنش‌های قومی و هرج و مرج را به خاطر "صلح منطقه‌ای" امری الزامی و اجتناب‌ناپذیر جا می‌زنند تا حضور خود در این مناطق را توجیه، غارت منابع را تسهیل و در نهایت بودگی خلق‌ها در کشورهای زیر سلطه را تحکیم نمایند.

در واقع همین قدرت‌های امپریالیستی بودند که تنش میان صرب‌ها و بوسنیایی‌ها، کشمکش میان آلبانیایی‌ها و صرب‌ها و جنگ میان آذربایجان و ارمنستان را به وجود آورده و در "خیزش" چین هم نقشی فعال داشتند. و باز همین نیروها هستند که قبایل افغانی را تحریک و مسلح می‌کنند تا به جان هم افتاده و یکدیگر را از میان بردارند. ولی وانمود می‌کنند که گویا تمامی این اقدامات برای بازآفرینی "صلح و آرامش" و برای حفظ "ارزش‌های مشترک بشریت" می‌باشد. و لابد برای لاپوشانی تنش‌ها و تناقضات جاری است که بورژوازی امپریالیست و لشکر مداحان خدمتگزارش به این نظام بردگی سرمایه‌داری لقب "نظم نوین" اعطا کرده‌اند. حال آن که این "نظم نوین" تاکنون دو جنگ بزرگ منطقه‌ای را باعث شده است. آن هم جنگ‌هایی با حضور قدرت‌های "بزرگ". بدین ترتیب پیدا است که این "نظم" ادعایی در عمل فقط یک بی‌نظمی و هرج و مرجی تمام عیار است. در فاصله نسبتاً کوتاهی هم عراق قربانی تعرض امپریالیستی گردید و هم یوگسلاوی به خاک و خون کشیده شد. از سوی دیگر شکی نیست که تشدید تناقضات جاری و رونق فزاینده عنصر بی‌نظمی، جنگ‌های تازه و یورش‌های دیگری را به دنبال خواهد داشت. تمامی این حوادث ما را بر آن می‌دارد که در مقابل امپریالیسم و در مقابل حملات آتی وی که برای تأمین منافع بورژوازی امپریالیست و همراهانش از سویی و به طریق اولی برای به خاک و خون کشیدن مناطق مورد بحث انجام خواهد گرفت، کاملاً هشیار باشیم.

بی‌گمان خلق‌ها می‌توانند و باید به گونه‌ای صلح‌آمیز در جوار یکدیگر زندگی کنند. ولی امکان این امر تنها

از طریق تشدید مبارزه با امپریالیسم و ارتجاع میسر است. در این راستا برآمد نبرد طبقه کارگر در مقابل تعرضات اقتصادی و سیاسی سرمایه ... ما را بیش از پیش دلگرم می‌کند. دقیقاً برای جلوگیری از تنش‌های جدید منطقه‌ای، برای ممانعت از جنگ‌های قومی و به ویژه برای دفع تجاوز آشکار امپریالیستی، رشد و گسترش هرچه بیشتر این مبارزه امری حیاتی است. تجربه نشان داده است که تجاوز امپریالیستی چیزی جز تخریب و فقر و رنج و خون برای خلق‌های ما به ارمنان نمی‌آورد. در مقابل خشم فزاینده طبقه کارگر و خلق‌ها در مقابل ارتجاع امپریالیستی و یا تظاهرات صدها هزار نفری کارگران در بسیاری از کشورهای حکایت از آن دارد که رشد و گسترش مبارزه‌ای مطلوب بر علیه امپریالیسم و ارتجاع امکان‌پذیر است. به همین جهت احزاب ذیل با توجه به ویژه‌گی‌های کشورهای خود و تحولات احتمالی برآنند که مبارزه برای تحقق مطالبات زیر اهمیت به سزا دارد. مطالباتی که تحقق آن‌ها امکان یک زندگی دوستانه و متحد را برای مردم ما فراهم خواهد کرد:

- * ما مخالف اشغال کوزوو بوده و خواهان خروج کلیه نیروهای امپریالیستی و بیگانه از بالکان و خاورمیانه می‌باشیم.
- * بمباران عراق باید متوقف گردیده و محاصره این کشور پایان یابد.
- * ما خواهان خروج کشورهای متبوع خود از پیمان ناتو و پیمان‌های مشابه اروپایی و برچیده شدن پایگاه‌های مربوط به آن هستیم.
- * ما خواهان خروج کشورهای متبوع خود از اتحادیه اروپا هستیم که ابزار سیادت انحصارات است و خواستار لغو قراردادهای استعماری و امپریالیستی می‌باشیم.
- * ما هزینه‌های جنگ‌های امپریالیستی علیه عراق و کوزوو را نمی‌پردازیم.
- * ما حق خود تعیینی خلق‌های تحت ستم تا سرحد جدایی آن‌ها را بدون قید و شرط به رسمیت می‌شناسیم.

ما با وقوف به وظایف خود برای گسترش مبارزه سازمان یافته طبقه کارگر و خلق‌ها، از کارگران در هر کجا می‌طلبیم تا برای تحقق مطالبات فوق به پا خیزند.

**سازمان احیا حزب کمونیست پروتتری
ایتالیا
سازمان م-ل یونان
حزب کار ایران (توفان)
حزب کمونیست انقلابی ترکیه
سپتامبر ۱۹۹۹**

فروپاشی شوروی...

رهبری با کیاست محتاج است و سالها وقت خواهد برد. تازه اگر سفیدپوستان در کار سیاه پوستان خرابکاری نکنند و بورژوازی جهانی نیز حداقل موضع بی‌طرفی را در این مورد اتخاذ کند. رهبر کشور باید حقوق شهروندی را برای همه افراد جامعه چه سفید و چه سیاه بیک اندازه رعایت کند. اگر سیاهان و سفیدان هر دو شهروندان کشور آفریقای جنوبی هستند پس باید در مقابل قانون حتی از همان نظر صوری بورژوازی از حقوق مساوی برخوردار شوند.

در این جا شما به مشکلات سیاسی و اقتصادی آفریقای جنوبی پی می‌برید، حال همان وضع را برای ممالک سوسیالیستی در نظر آورید. آفریقای جنوبی کشوری سرمایه‌داری است و تحولات آن با حفظ مناسبات حاکم سرمایه‌داری صورت می‌پذیرد، رهبران سیاهپوست آفریقای جنوبی نمی‌خواهند استثمار انسان از انسان را از بین ببرند، بورژوازی جهانی مخالفتی با این تحول تا لحظه‌ایکه منافع وی تأمین است ابراز نمی‌کند و حتی شرکت سیاهان در امور را باعث تقویت استراتژیک میانی منافع خود در جنوب آفریقا ارزیابی می‌کند. پیدایش یک قشر سیاهپوست استثمارگر و همدست سفیدپوستان استثمارگر تداوم غارت آفریقای جنوبی را بهتر تضمین می‌کند. حال به جامعه سوسیالیستی برگردیم.

در سوسیالیسم نه تنها این مزایا موجود نیست سهل است بر نقاط ضعف جامعه آفریقای جنوبی، عوامل دیگری نظیر فشار بین‌المللی بورژوازی، تهدیدات امپریالیستی و خطر دائمی تجاوز، توطئه بورژوازی سرنگون شده و حمایت جهانی از وی نیز افزوده می‌گردد. دولت سوسیالیستی نباید جامعه سوسیالیستی را با همان طبقه کارگر و متحدینی بسازد که استثمار سرمایه‌داری مانعی بر سر تکامل و پیشرفت آنها بوده است. دولت سوسیالیستی به روشنفکران پروتتری نیاز دارد، نیاز دارد به اینکه به برخی از متخصصین بورژوازی اگر فقط به کار خود مشغول باشند و دانش خود را به پروتتریایی در قدرت منتقل کنند رشوه بدهد. عقب نشینی کند تا بتواند برای حمله کارسازو موثرتر، بهتر درخیز نماید. پروتتریایی در قدرت با این همه مشکلات روبروست که باید بر آنها غلبه کند. کاری بس عظیم در پیش است و در این راه بزرگ به رهبرانی سترگ که آینده را از قبل دیده و پیشگویی کنند و نه اینکه نشسته و غر بزنند و تئوریهای یاس‌آور بسرائند، نیاز هست. رهبرانی که به توده مردم و زحمتکشان و نیروی لایزال آنها ایمان داشته باشند.

زنده باد مارکسیسم - لنینیسم

TOUFAN

توفان

Nr.62 Feb. 2000

لنین و لنینیسم (۱)

به مناسبت هفتاد و ششمین سال درگذشت لنین

بهمن ماه امسال مصادف است با هفتاد و ششمین سال درگذشت لنین، پیشوا و الهام‌دهنده پروتاریا و زحمتکشان جهان. ما در این سطور قصد توصیف خصایل انسانی و شرح وقایع پرشور و سراسر مبارزاتی او را نداریم و تنها می‌خواهیم مختصراً برخی از اساسی‌ترین جنبه‌های آموزش لنین را که به لنینیسم معروف است، توضیح داده تا از این طریق آن مارکسیست‌نماهای راست را که با اسلحه مارکسیسم به

پیکار مارکسیسم رفته‌اند، بهتر بشناسانیم.

استالین چه خوب استاد و هنرمند انقلاب اکبر را توصیف نمود و گفت: لنین برای انقلاب زاییده شده بود. او حقیقتاً نایفه انفجارهای انقلاب و بزرگترین استاد رهبری انقلاب بود.

لنین و سازماندهی انقلاب

نبوغ لنین در درجه اول سازماندهی انقلاب بود. لنین سازمانده بزرگترین انقلابی بود که تاکنون تاریخ بشریت نمونه‌ای برتر و ارزنده‌تر از آن به خود ندیده است. برجسته‌ترین تجلی ایده سازمانی لنین که منجر به انقلاب اکبر گردید، ایجاد حزب بلشویک بود. لنین بر علیه تمامی نظریاتی که معتقد بودند شرایط برای کسب قدرت سیاسی طبقه کارگر فراهم نیست و پروتاریای روسیه از رشد کیفی برای به دست گرفتن این قدرت برخوردار نیست، به پا خاسته و در مبارزه‌ای سخت بر علیه این گونه نظرات، آن را به منزله عقب‌نشینی از مارکسیسم و انکار لزوم حزب مستقل

ادامه در صفحه ۸

آغاز فروپاشی سوسیالیسم در شوروی

یک بازنگری مجدد (۱۰)

سعی می‌کند حزب طبقه کارگر را با انواع شگردها تحت تاثیر قرار داده و سر حزب را از درون کرخ کند و حزب طبقه کارگر را سترون سازد پی می‌برد یا به خواب غفلت فرو رفته و خواهد گفت پیکار سوسیالیسم همیشه سوسیالیسم و مخالفت با "تحولات و رفرمهای سوسیالیستی" سیاست ضد کمونیستی است؟

مارکسیست لنینیستها به مصونیت نظام سوسیالیستی در مقابل میکروبهای خارجی و داخلی اعتقادی ندارند. داروی درد این بیماری تنها مبارزه طبقاتی، تشدید آن و دیکتاتوری پروتاریا است.

تاریخ جوامع تاریخ مبارزه طبقاتی است. این یکی از احکام اساسی و بزرگ بیانیه حزب کمونیست و رهنمود مارکسیست لنینیستها در مبارزه اجتماعی است. هر کس که خود را کمونیست می‌داند باید این حکم بزرگ را هضم کرده و در خورش عین گشته باشد. بدون درک عمیق این حکم و پذیرش این امر که این مبارزه

ادامه در صفحه ۹

طبقات و مبارزه طبقاتی در سوسیالیسم سخن بر سر این است که پس از انجام انقلاب سوسیالیستی این جامعه فقط به صرف اینکه نام سوسیالیسم برخورد نهاده و یکبار برای همیشه به مالکیت خصوصی بر وسایل تولید پایان داده است، در مقابل توطئه دشمنان طبقاتی مصونیت پیدا می‌کند؟ مارکسیست لنینیستها به این امر پاسخ منفی می‌دهند. آنها معتقدند که مساله پیروزی کی بر کی هنوز در جامعه سوسیالیستی بویزه اگر در یک یا پاره‌ای از کشورها انجام یافته باشند، لاینحل باقی مانده است. اینجا سخن بر سر زور است، سخن بر سر این است که در مبارزه طبقاتی که با اشکال جدید و در زیر نقابهای جدید صورت می‌پذیرد تناسب قوا به کدام سمت می‌چرخد. با هر تحولی که در این تناسب قوا پدید آید طبقات سرنگون شده هجوم خود را برای کسب قدرت سیاسی آغاز می‌کنند. سخن بر سر این است که حزب پروتاریا به ماهیت مبارزه ایدئولوژیک بورژوازی که

بیانیه مشترک در نشست احزاب برادر

و خاورمیانه ذخایر بسیار و منابع نفت و گاز طبیعی فراوان دارند؟ با این وصف و برخلاف دعای راهزنان بین‌المللی و ارتجاع جهانی، انگیزه‌های درگیری و سلطه‌جویی در مناطق مذکور نه تنها کاهش نمی‌یابد که بیش از پیش انبوه‌تر می‌گردد. در حال حاضر این امپریالیسم آمریکا است که رهبری لشکرکشی‌های امپریالیستی را در دست دارد و عامل اصلی سبزه‌های سلطه‌جویانه است. بی‌جهت نیست که وی موقعیت خویش را از طریق پیمان مشترک اسرائیل - ترکیه تقویت کرده است و قصد آن دارد تا برای استقرار "نظم"؟! با توسل به پیمان ارتجاعی ترکیه و اسرائیل و مصر و اردن و عربستان، کشورهایی مانند سوریه و عراق و ایران و لیبی را به زانو درآورد. بدیهی

ادامه در صفحه ۱۱

تنش و جنگ در بالکان، در خاورمیانه و قفقاز، یعنی در مهم‌ترین گلوگاه‌های جاری جهان همچنان ادامه دارد. مسئله‌ای که توضیح آن، بدون توجه به موقعیت استراتژیک مناطق مذکور، بدون توجه به وفور ذخایر و منابع مواد خام و با بدون در نظر گرفتن تناقضات تند و تیز و انحراف‌پذیر موجود در این مناطق، اصلاً مقدور نیست. در حقیقت به خاطر تحکیم کنترل و تضمین سیادت امپریالیسم در بالکان بود که یوگسلاوی توسط دولت‌های آمریکا و انگلیس و آلمان و... این بزرگترین دول امپریالیستی جهان کنونی، درهم کوبیده شد. همین امر که خود یکی از مهم‌ترین مسائل جاری است، نشان می‌دهد که کشمکش‌های دیگر و تازه‌تری در راه‌اند. رقابت داخلی امپریالیست‌های سر قفقاز و خاورمیانه به طور فزاینده شدت می‌یابد. مگر نه این است که قفقاز

سخنی با خوانندگان

نشریه‌ای که در دست دارید زبان مارکسیست-لنینیستهای ایران است. این نشریه حاصل همکاری «حزب کار ایران» و «سازمان کارگران مبارز ایران» است. این زبان برای هر چه رستار شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع‌آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدت‌ها، هر چند هم که جزئی باشد نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، زیرا ساختار گراف پست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

TOUFAN حساب بانکی
POSTBANK Hamburg
BLZ. 20110022 KONTOK NR. 2573302600
GERMANY

شماره دورنگار (فکس) آلمان ۰۶۹/۹۶۵۸۰۳۴۶

آدرس
TOUFAN
POSTFACH 103825
60108 FRANKFURT
GERMANY

پیش بسوی تشکیل حزب واحد طبقه کارگر

سند شماره ۲۸ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و سوم

دوره سوم توفان سال ششم شماره ۶۳ بهمن ۱۳۷۸

مندرج در بخش: (تجلیل از مبارزات کنفدراسیون جهانی در مبارزه با ارتجاع و خرابکاران)

مراجعه کنید به تارنمای حزب کار ایران (توفان)

<http://www.toufan.org/Toufan%20organe%20moshdarak%201-64/at%20-%202063.pdf>

"باز هم بحثی پیرامون توفان و کنفدراسیون"

امسال چهل سال از تاریخ پر افتخار مبارزات کنفدراسیون جهانی می‌گذرد. این سازمان که به قیمت زندگی و فداکاری هزاران نفر از توده دانشجویان در خارج از کشور، نقشی انقلابی و مترقی در نابودی رژیم پهلوی و افشای امپریالیسم و ابر قدرت شوروی ایفاء کرد، به حق مورد تمجید دوست و نفرت دشمنان آن است. این سازمان لحظه‌ای از مبارزه با رژیم منقر محمد رضا شاه و اربابش امپریالیسم جهانی باز نه ایستاد و حزب توده ستون پنجم و دست دراز شده ابر قدرت شوروی در ایران را همراه با سیاست‌های ضد خلقی این ابر قدرت افشاء کرد.

موفقیت کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی تا آن روز بود که به خطامشی سنتی وفادار ماند. روزی که عوامل نقاب‌دار توده‌ای، مبارزه با سیاست‌های ضد خلقی شوروی را در کنفدراسیون به زیر سؤال کشیدند و با اعمال شوروی در یمن و سوریه و عراق محشور شدند و خطامشی منحرف مبارزه چریکی را به کنفدراسیون تحمیل کردند از این سازمان مبارز و انقلابی به جز بخش‌های مجزا چیزی باقی نماند. بزرگداشت گذشته کنفدراسیون یعنی برخورد به این اشتباهات و روشن کردن نقش عواملی است که این ماموریت نامقدس را به انجام رساندند. بزرگداشت کنفدراسیون یعنی تکیه بر مبارزات ضد رژیم شاهنشاهی آن و حقانیت آن در گذشته و تاکید مجدد بر مبارزه آن بر علیه امپریالیسم و ارتجاع جهانی.

بزرگداشت کنفدراسیون یعنی بزرگداشت همه آن کسانی که در راه آزادی و استقلال ایران چه در دوران سلسله منقر پهلوی و چه در دوران رژیم جمهوری اسلامی جان باختند تا چون مشعلی فروزان برای نسل جوان آینده ایران بدرخشند. بدرخشند تا کسی خیال همدستی با امپریالیست‌ها، همدستی با رویزبونیست‌ها، همدستی با سلطنت‌طلبان خائن را به ذهن خود نیز راه ندهد. درود ما بر هوشنگ امیرپور، محمود مشایخی، موسوی، بزرگ‌زاد و ده‌ها نفر وفاداران به خطامشی مبارزاتی کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی.

برخی از کسانی که روزی در این جمع دموکراتیک و ضد امپریالیستی که از ویژه‌گی‌های اساسی کنفدراسیون جهانی بود، شرکت داشتند با پشت کردن به دستاوردهای این سازمان در کنار مدعی بی‌تخت و تاج سلطنت در ایران قرار گرفته با دشمنان سوگندخورده کنفدراسیون نظیر داریوش همایون، اندیشه‌مند حزب‌الله رستاخیز و تئورسین استبداد شاهی و نواستبداد فرزند بی‌تخت و تاجش نشست و برخاست کرده و به بحث و مشاوره "دموکراتیک" مشغول اند. این عده با نفی واقعیت امپریالیسم به تمام گذشته انقلابی کنفدراسیون لجن می‌پاشند و آن روز دور نخواهد بود که در پرتو "شناخت" جدیدشان به بررسی مجدد انتقادی از تاریخ مبارزات کنفدراسیون بپردازند، ارکان اساسی آن را مورد سؤال قرار دهند و از گذشته خود طلب مغفرت نمایند و این بازی مضحک "دموکراتیک" را که بر آن نام تمرین دموکراسی گذارده‌اند با دشمنان مردم ایران و اعمال رژیم سلطنت و امپریالیسم ادامه دهند. بر این مینا نمی‌توان به بزرگداشت کنفدراسیون جهانی پرداخت و وقایع تعیین‌کننده گذشته آن را کتمان کرد و از "قهرمانان" توبه‌کار و شیرین‌سخنوران توده‌ای دعوت به عمل آورد تا در آن مجمع آب تطهیر بر اعمال ننگین گذشته خود بریزند. آن کسانی که امروز مفهوم امپریالیسم را نادرست ارزیابی کرده و با سلطنت‌طلبان همکاری کرده و به بهانه تمرین "دموکراسی" دشمنان مردم ایران را مجلسی می‌کنند، آن کسانی که در مورد قرارداد ننگین همکاری برخی از این "قهرمانان" با رژیم صدام حسین مبنی بر صحنه‌گذاران بر مالکیت عراق بر خوزستان ایران سکوت اختیار می‌کنند، شایسته آن نیستند که گلی از افتخارات کنفدراسیون را بر تارک خود زنند. گذشته کنفدراسیون نوستالژی نیست که مسکن بی‌عملی بوده و یا پوششی بر اعمال ضد انقلابی عده‌ای قرار گیرد که با نظریات ارتجاعی کنونی بر افتخارات گذشته کنفدراسیون لم می‌دهند. بزرگداشت کنفدراسیون، بزرگداشت مبارزات آن است، تکیه بر محورهای عقیدتی آن، زنده نگه داشتن نقش توده‌ها در آن و گرمی داشت همه رفقای جانبخته آن است که دیگر در میان ما نیستند. بزرگداشت کنفدراسیون بر افراشتن پرچم سنت‌های انقلابی و دموکراتیک آن است که مدت‌های مدید توسط همه نیروهای انقلابی درون کنفدراسیون تا آستانه انشعاب از مشی سنتی کنفدراسیون از آن پیروی می‌شد. ما در اینجا خوانندگان گرمی را به سندی از توفان رجوع می‌دهیم که در دفاع از کنفدراسیون، در افشاء دارودسته حزب توده ایران نوشته است. حزب توده در آن دوران در تلاش بود که زمینه فعالیت قانونی خود را در ایران فراهم آورد. حزب توده، توده دانشجویان را به ایجاد جبهه ضد دیکتاتوری دعوت می‌کرد تا مبادا مبارزه مردم رژیم منقر پهلوی را ساقط نماید. سیاست آن روز وی دقیقاً مانند سیاست امروز وی است که به دنبال یک جبهه وسیع برای "طرز ولایت فقیه" می‌گردد که شاید آن را در چهل سالگی کنفدراسیون به دنیا آورد.

توفان ارگان سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان دوره سوم شماره ۸ مورخ فروردین ماه ۱۳۴۷ در دفاع از کنفدراسیون جهانی و توطئه عمال پنهان و آشکار حزب توده که مرتباً در کنفدراسیون اخلاف می‌کردند تحت عنوان "روزیونیست‌های ایران و کنفدراسیون" نوشت:

"از آن روزی که روزیونیست‌های اتحاد جماهیر شوروی به آرمان‌های خلق‌های زحمتکش ایران خیانت ورزیدند و به حمایت از محمد رضا شاه - دشمن شماره یک مردم ایران - شتافتند طبعاً خشم و نفرت نیروهای ملی و دموکراتیک ایران را برانگیختند. کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی نیز به مثابه بخشی از نهضت ملی و دموکراتیک مردم ایران نمی‌توانست از این رهگذر بر کنار بماند و این روش خصمانه دولت روزیونیستی را نسبت به خلق‌های اسیر ایران محکوم نسازد. اگر کنفدراسیون به انجام چنین وظیفه‌ای پرداخت بدان خاطر نبود که به اصطلاح می‌خواهد لقمه‌های بزرگ‌تر از دهان خود بردارد و جای خالی احزاب را پر کند."

ولی روزیونیست‌های حزب توده ایران از جنبش دانشجویی چنین انتظاری نداشتند. آن‌ها با کلیه وسایل کوشیدند که این جنبش را از انجام چنین وظیفه‌ای بازدارند. اگر چه آنان دیگر نمی‌توانستند لفظاً خصلت ملی و دموکراتیک جنبش و کنفدراسیون دانشجویان را انکار کنند ولی کوشیدند چنین وانمود کنند که گویا محکوم کردن کمک‌های شوروی به محمد رضا شاه "مباین خصلت ملی و دموکراتیک جنبش دانشجویان ایرانی و در نتیجه به زیان آن" می‌باشد. آن‌ها از خصلت ملی و دموکراتیک جنبش این را می‌فهمیدند که کنفدراسیون با هیچ نیروی سیاسی - ولو این نیرو به جنگ با مردم ایران هم پرداخته باشد - در نیفتد. زیرا به عقیده آنها در افتادن با این نیروی سیاسی "موجب تشدید اختلاف و تفرقه" می‌شود و جنبش دانشجویی را به ضعف و ناکامی می‌کشاند.

برای یک دانشجویان حائز اهمیت است که ضمن دفع حملات تبلیغاتی منظم روزیونیست‌های حزب توده ایران خصلت و علت این حملات را ارزیابی کنند و از آنها درس بگیرند. این درس نه تنها به مبارزات کنفدراسیون کمک می‌کند، بلکه می‌تواند به پیش اجتماعی یک دانشجویان دقت بیشتری بخشد. بنابراین از نظر ما حملات دستگاه‌های تبلیغاتی روزیونیست‌ها به کنفدراسیون برای جنبش دانشجویی امر خوبی است نه بد. و این اولین باری نیست که ما این واقعیت را خاطرنشان می‌سازیم. امروزه بسیاری از دانشجویان به خوبی می‌دانند که چرا جنبش دانشجویی آنها مورد حمله روزیونیست‌ها قرار گرفته است و پیوند این حمله با سیاست عمومی روزیونیست‌ها چیست. چندی پیش روزیونیست‌ها جزوه‌ای به نام "ما و کنفدراسیون" انتشار دادند. انتشار جزوه مزبور نه اولین حمله روزیونیست‌ها به جنبش مرفقی دانشجویان بود و نه آخرین آن. ولی جزوه مذکور را باید به عنوان جمع‌بندی پیش مرتجعانه روزیونیست‌های حزب توده ایران در مورد جنبش دانشجویی دانست.

ما با وجود محدودیت امکانات و حجم "توفان" می‌کوشیم برخورد روزیونیست‌های حزب توده را نسبت به جنبش دانشجویی جمع‌بندی نماییم و عیان سازیم که آنها از جنبش چه می‌خواهند:

۱- روزیونیست‌ها معتقدند که "از آنجا که جنبش در داخل کشور ضعیف است و درواقع دوران فروکش را می‌گذراند به ناچار در خارج نمی‌توان در انتظار جنبش وسیعی بود". البته وسعت جنبش در خارج با جنبش مردم در داخل کشور ارتباط و تناسب خاصی دارد ولی نباید این ارتباط و تناسب را مکانیکی دانست و تنها به ظواهر امر نگریست. اگر صدای خلق در داخل کشور خاموش است به علت عدم آگاهی و فقدان رشد فکری مردم نیست، بلکه رژیم ترور و اختناق فعلی می‌کوشد هر صدائی را به خفقان اندازد. اگر مردم ایران از آزادی نسبی - نظیر آزادی نسبی دانشجویان در خارج از کشور - برخوردار بودند، مسلماً فریاد مبارزات حق‌طلبانه آنها گوش روزیونیست‌ها را هم کر می‌کرد و آن وقت حتی روزیونیست‌ها وسعت جنبش در داخل کشور را هم می‌دیدند.

حتی با وجود فقدان هرگونه آزادی عمل صدای دانشجویان ایرانی که در داخل کشور مبارزه می‌کنند، به گوش جهانیان می‌رسد و تنها روزیونیست‌ها هستند که جنبش دانشجویان شجاع داخل کشور را ناچیز می‌شمارند. آنچه امروز می‌تواند جنبش دانشجویان را - مثلاً در خارج از کشور - وسعت بخشد رشد سیاسی آنها و آگاهیشان از تضادهای اساسی جامعه ایران است.

۲- به عقیده آنها "ترکیب خود جنبش ضعف آن را همیشه در بردارد. یعنی از یک طرف (دانشجویان) اکثر آ از طبقات مرفه هستند که یا اصولاً با هدف‌های جنبش مخالفند و یا در فعالیت‌های اجتماعی شرکت نمی‌کنند و از طرف دیگر..." بنابراین به نظر آنها اگر جنبش در داخل کشور هم در دوران "فروکش" نمی‌بود، باز نباید از جنبش دانشجویی انتظار زیاد داشت. زیرا دانشجویان غالباً از طبقات مرفه هستند که "اصولاً با هدف‌های جنبش مخالفند" به عقیده ما اولاً اکثریت دانشجویان ما از لحاظ طبقاتی به خرده بورژوازی شهری تعلق دارند و از آنجا که خرده بورژوازی شهری در تضاد با رژیم ضدملی و ضد دموکراتیک کنونی است باید دانشجویان را بالقوه در تضاد با رژیم بدانیسم و ثانیاً در کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین بطور کلی جهت مبارزات دانشجویی دموکراتیک و ضدامپریالیستی است. البته دانشجویان این کشورها - هر قدر هم که مرفقی باشند - به تنهایی قادر به حل تضادهای اساسی جامعه خود نیستند ولی نادیده گرفتن نقش پر ارج دانشجویان این کشورها و به دیده نگرقتن کلیه عواملی که به جنبش آنها خصلت ملی و دموکراتیک می‌دهد خطای بزرگی است.

۳- آنچه در بالا گفتیم برداشت "عینی" رویزیونیست‌ها از جنبش دانشجویی است. باین برداشت عملاً کوشش می‌شود که جنبش دانشجویی تنها در چهارچوب همان امکاناتی که رویزیونیست‌ها برایش قائلند، گام بردارند. مثلاً فعالیت‌های خود را در این جهت متمرکز سازد "که سازمان‌های دانشجویی در ایران و در خارج کشور از طرف مقامات ایران" به رسمیت شناخته شود. به عقیده آنها "مسئله به رسمیت شناختن سازمان‌های دانشجویی اهمیت زیادی دارد و باید در مبارزه ویژه برای نیل به آن" بدین نکات توجه کرد: "برای پیش‌بردن این خواست باید به قانون کار در مورد حق تشکیل سندیکا استناد کرد" و "برای پیش‌بردن این خواست باید واقع‌بین بود یعنی از هرگونه شعار و عمل چپ‌روانه و شعارهای تند و افراطی سیاسی اجتناب کرد" و هم چنین از نظر آنها "...اهمیت به رسمیت شناختن این سازمان‌ها از آنجاست که این مبارزه هم صنفی است و هم سیاسی که می‌تواند توده‌های دانشجوی را جلب کند و رژیم را به عقب‌نشینی وادارد و امکانات قانونی برای مبارزات گوناگون در راه خواست‌های صنفی و سیاسی دانشجویان به وجود آورد" (تکیه کلمات از ماست). گویا بر رویزیونیست‌ها پوشیده است که کلیه فعالیت‌های جنبش دانشجویی به مذاق محمدرضاشاه "چپ‌روی" و "تند" و "افراطی" است. اگر بنا بر آن باشد که بخاطر به رسمیت شناخته شدن از این فعالیت‌ها احتراز گردد معلوم نیست که اصولاً هدف به رسمیت شناخته شدن چیست. "قانون کار مورد تشکیل سندیکا" که رویزیونیست‌ها بدان استناد می‌کنند اصولاً امکان حداقل فعالیت‌های مطلقاً صنفی اصناف را هم ایجاد نکرده است چه رسد به فعالیت‌های سیاسی که به ناچار از جمله وظایف عمده جنبش دموکراتیک و ضدامپریالیستی دانشجویان قرار گرفته است. آنچه رویزیونیست‌ها نامش را "عقب‌نشینی رژیم" می‌گذارند به خود رویزیونیست‌ها ارزانی باد. برای دانشجویان هزاران بار گرمی‌تر است که به فعالیت ضدامپریالیستی و دموکراتیک بپردازند تا آن که از آن صرف‌نظر کنند به این امید که شاید روزی مورد تقدیر محمدرضاشاه قرار گیرند و به رسمیت شناخته شوند.

اینهاست آنچه عیناً و ذهناً رویزیونیست‌ها را در تضاد با کنفدراسیون نگاه داشته است. آنها می‌بینند که خود به قهقرا گرائیده‌اند و چون دیگر نمی‌توانند به پیش روند، می‌کوشند که دیگران را به عقب بکشانند. از آنجا که خودشان می‌خواهند از طرف محمدرضاشاه به رسمیت شناخته شوند بهتر می‌دانند که قبل از آنها دیگران را به خفت این "به رسمیت شناخته شدن" تن در دهند تا لااقل کسانی در رسوایی آینده آنان شریک باشند. به عقیده ما یادآوری آنها از نقاط تاریکی که متأسفانه در نهضت دانشجویی وجود دارد، محملی است برای به عقب نگاه داشتن جنبش دانشجویی.

ما نیز معتقدیم که در گذشته نهضت دانشجویی نقاط تاریکی وجود دارد که البته به هیچ وجه نباید از آن گذشت و علی‌رغم مسایل اشتباه آمیز برخی از دوستان دانشجوی باید این نقاط تاریک را یک بار برای همیشه روشن ساخت تا نفاق‌افکنان نتوانند از وجود آنها سوء استفاده کنند. ولی ما هرگز عقیده نداریم که این نقاط تاریک تعیین‌کننده جهت حرکت کنفدراسیون بوده‌اند، بلکه به نظر ما کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در سال‌های اخیر در جنبش ملی و دموکراتیک میهن ما نقش شایسته‌ای ایفاء کرده است. یکی از نقاط تاریک ورود کنفدراسیون به "کنفرانس بین المللی دانشجویان" (کوسک) بود. رشد جنبش دانشجویی همچنان به پیشرفت و تکامل خود ادامه می‌دهد و دیگر اجازه نخواهد داد که چنین نقاط تاریکی در فعالیت جنبش بروز کند. اکنون کنفدراسیون به عضویت اتحادیه بین المللی دانشجویان در آمده است. متأسفانه ورود به این اتحادیه در زمانی صورت گرفت که اتحادیه به یک سازمان بوروکرات تبدیل شده است که در آن رویزیونیست‌ها اختیارات فراوانی دارند و می‌کوشند که نظریات ضددموکراتیک خود را به جنبش جهانی دانشجویان تحمیل نمایند. از آنجا که رویزیونیسم از در سازش با امپریالیسم در آمده است می‌کوشد اتحادیه را نیز به سازش با "کوسک" وادارد. کنفرانس دانشجویان ایرانی باید با این سازش جداً مخالفت کند. رویزیونیست‌های ایران در جزوه "ما و کنفدراسیون" می‌کوشند سازش اتحادیه با "کوسک" را توجیه کنند، به نظر آنها "اتحاد به خاطر اتحاد نیست، بلکه بر پایه اصول دموکراتیک و مترقی یعنی مبارزه در راه صلح، دموکراسی، استقلال ملی و بر ضدامپریالیسم و استعمار میباید انجام گیرد و این اصول باید مورد قبول کوسک واقع شود" (تکیه روی کلمات از ماست) و در همانجا به محمل تئوریک متوسل می‌شوند و کسانی را که "می‌گویند شما که از عضویت در کوسک انتقاد می‌کنید چرا خودتان برای اتحاد با کوسک تلاش می‌کنید" بدان متهم می‌کنند که "اینها پیوند دیالکتیکی اتحاد و مبارزه را نمی‌فهمند". به عقیده مارکسیست-لنینیست‌ها پیوند دیالکتیکی اتحاد و مبارزه تنها در میان نیروهای درون خلق می‌تواند وجود داشته باشد والا خلق ویتنام هم با جانسون "پیوند دیالکتیکی وحدت و مبارزه" برقرار می‌کرد. از آن سازمانی که ساخته امپریالیسم هاست، از تراست‌ها و کارتل‌ها و از آن مهم‌تر از سازمان جاسوسی (سیا) پول می‌گیرد و رهبرانش اعضاء (سیا) هستند، نمی‌توان انتظار مبارزه "بر ضدامپریالیسم و استعمار" را داشت.

آیا رویزیونیست‌ها با گفتارهای رنگارنگ خود، مچ خودشان را باز نمی‌کنند؟

توفان در این زمینه باز سخن خواهد گفت.

سند شماره ۲۹ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

دوره سوم توفان سال ششم شماره ۱۴۴ اسفند ۱۳۹۰ مارس ۲۰۱۲

مندرج در بخش: (محور خرابکاری فعال شد)

مراجعه کنید به تارنمای حزب کار ایران (توفان)

<http://www.toufan.org/nashrihe%20101-/Toufan144.pdf>**"حزب توده ایران" و "توفان"**

به مناسبت هفتاد سالگی "حزب توده ایران"

"حزب توده ایران ناخدای دریای آرام نیست"

توفان حوادث است، که گواه ناخدایی حزب بیدار ماست"

احمد قاسمی

مقاله ای که در زیر با پیشگفتار ما، به نظر شما می رسد، نظر "سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان" در اسفندماه ۱۳۴۶ در مورد ماهیت "حزب توده ایران" است، که در شماره ۷ "توفان" ارگان "سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان" به چاپ رسیده است. مطالعه این سند مهم را ما به همه کمونیستهای ایران و پژوهشگران حقیقت جو توصیه می کنیم.

امسال ۷۰ سال از تاریخ "حزب توده ایران" می گذرد. امروز کسانی که در راس این حزب قرار گرفته اند، نمایندگان واقعی طبقه کارگر و هواداران مارکسیسم لنینیسم نیستند. کشتی شکستگانی هستند که در توفان بزرگ نبرد ایدئولوژیک معاصر، بر امواج رویزیونیستی نشستند و با این قطنمای خیانت طبقاتی، کشتی مبارزه طبقاتی را به گل نشانده اند. هفتاد سال بعد از تاسیس این حزب، ما شاهدیم که این عده چه بی آبرونی برای مارکسیسم لنینیسم بیار آورده و چه سردرگمی در جنبش کمونیستی بجای گذارده و امروز نیز به سخنگوی خجالتی... ادامه در صفحه ۲

به مناسبت فرارسیدن هشتم مارس روز جهانی زن

سمت درست مبارزه زنان برای تحقق**حقوق دموکراتیک آنها**

زنان ایران در انقلاب شکوهمند بهمن ۱۳۵۷، همراه با مردان به خیابانها آمدند تا رژیم وابسته به امپریالیسم و مستبد ستم شاهی را سرنگون کنند. خواست دموکراسی و آزادی و استقلال و عدالت اجتماعی در قلوب همه مردم ایران فروزان بود. انقلاب ایران در عین حال محصول مبارزه نیم دیگری از جمعیت ایران نیز محسوب می شد.

میلیونها زن ایرانی در نمایشات اعتراضی شرکت کرده، جانباختند تا ایران بتواند بقاء داشته باشد. نفس شرکت زنان در انقلاب و تحولی که در محیط خانواده ها و حتی خانواده های مذهبی صورت گرفته بود، حصر خانگی زنان را شکست و آنها را به صورت میلیونی راهی خیابانها کرد. آنها دستاوردهای خویش را در این مبارزه ملی و دموکراتیک به روشنی می دیدند و برای مردان سنتی- مذهبی دیگر مقدور نبود که سیل میلیونی را که به حقوق خویش آگاه شده بودند، مجدداً به پستوهای خانه ها بفرستند. بر عکس رژیم جمهوری اسلامی... ادامه در صفحه ۶

آموزشهای تجربه تجاوز به لیبی بعد**از یکسال**

یک سال از تجاوز به لیبی می گذرد. قرار بود که حقوق بشر در لیبی مستقر شود. قرار بود امنیت در لیبی مستقر شود. قرار بود حساب و کتابی در مورد فروش نفت و درآمدهای کشور و بودجه لیبی تدوین شود. قرار بود جلوی حیف و میل خانواده قذافی و ولخرجیهای آنها گرفته شود. قرار بود انتخابات آزادی در لیبی صورت بگیرد. قرار بود به ارزشهای دوران استبداد قذافی که یک تنه حکومت می کرد خاتمه داده شود. قرار بود جامعه مدنی و دموکراسی به لیبی بباید، قرار بود زنان دارای حقوق مساوی با مردان شوند. قرار بود....

ولی این قرارها هیچکدام عملی نشده است. از همان ابتداء قرار هم نبود، این قرارها عملی شود. قرار بود که وضع به همان صورت سابق بماند و جای رژیم مستقل لیبی را یک رژیم دست نشانده و خود فروخته، که اموال مردم لیبی را به امپریالیستها ببخشد، بر سر کار آید. این قرارها عملی شده است. قرار بود مصوبه شورای امنیت سازمان ملل در مورد حمایت از جان مردم غیر نظامی زیر پا گذارده شود و ده ها هزار نفر که تعدادشان میان ۵۰ تا ۳۰۰ هزار نفر نوسان... ادامه در صفحه ۸

به حزب طبقه کارگر ایران بپیوندید

پرولتاریای جهان متحد شوید

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال دوازدهم
شماره ۱۴۴ اسفند ۱۳۹۰، مارس ۲۰۱۲**بیانیه حزب کار ایران (توفان)**

پیرامون تحریمهای غیر قانونی علیه ایران که یک اقدام جنایتکارانه ضد بشری و جنگ افروزانه است

روز دوشنبه ۲۳، ۰۱، ۲۰۱۲ وزرای خارجه اتحادیه امپریالیستی اروپا در بروکسل، تصمیم گرفتند محاصره اقتصادی ایران را با تحریم بانک مرکزی ایران و مسدود کردن داراییهای مردم میهن ما گسترش دهند. از اول ماه ژوئیه این تحریمها با جلوگیری از واردات نفت ایران به اروپا تکمیل می گردد تا کمر اقتصاد ایران را بشکنند.

تحریم اقتصادی ایران و گرسنگی دادن به مردم میهن ما یک اقدام غیر قانونی و جنایت علیه بشریت است. امپریالیستها می خواهند با ایجاد یک عراق و نوار غزه دوم، نیت شوم، غارتگرانه و سلطه جویانه خویش را به ایران و به همه ممالک "مزاحم" تحمیل کنند. مجازات ایران باید درسی برای همه ممالک غیر متعهد و تمام کسانی باشد که به امپریالیستها مسلوب الاراده، تمکین نمی کنند

اگر در گذشته این جنایتهای ضد بشری را با قطعنامه های غیرقانونی شورای امنیت توجیه می کردند، در مورد تحریمهای اخیر حتی مجوز شورای امنیت سازمان ملل نیز وجود ندارد و دسیسه مشتی غارتگر جهانی بر ضد یک کشور... ادامه در صفحه ۲

بیانیه حزب کار ایران ...

عضو سازمان ملل متحد و عملاً ضد منشور ملل متحد است. تحریمهای اروپا و آمریکا فاقد هرگونه مبنای حقوقی بین المللی است. امپریالیست آمریکا **تصمیم کنگره آمریکا** را به همه ممالک جهان تحمیل می کند و قانون خودش را قانون جهان جا می زند. همین اقدام غیرقانونی و زورگویانه نشانه ماهیت عمیق استیلاگرانه، زورگویانه و مستبدانه امپریالیست آمریکاست.

در حالیکه وزیر امور خارجه روسیه آقای سرگی لاوروف Sergei Lawrow "اقدامات یکجانبه را بی فایده دانست" و اضافه کرد که دلیلی ندارد بیش از تصمیمات مشترک در شورای امنیت سازمان ملل، اقداماتی دیگری نیز انجام پذیرد، معاون وزیر امور خارجه دولت تجاوزگر و نژادپرست اسرائیل، آقای دانی آجالون Danny Ajalon در یک مصاحبه مطبوعاتی در رادیو اسرائیل مدعی شد: "این تحریمها خطر جنگ را کاهش داده است". خاتم کاترین اشتون Catherine Ashton مسئول امور خارجی اتحادیه اروپا و آقای کارل بیلر Carl Bildt وزیر امور خارجه سوئد، بعد از اینکه به تصمیمات جنگ افزوزانه و تهدید آمیز خویش پایان دادند، مدعی شدند که اساس کار ما توسل به دیپلماسی و مذاکره است!!

دروغهای امپریالیستها در مورد حق قانونی و مسلم ایران در غنی سازی اورانیوم، که انحصار کنسرنها در تولید انرژی هسته ای را در هم می شکند، بسیار روشن است. آنها مرتب در یک جنگ روانی فریبکارانه، از **بمب اتمی موهومی ایران** که کوچکترین مدرک و سندی پیرامون موجودیت آن نتوانسته اند تاکنون ارائه دهند، سخن می رانند. گیدو وستروله Guido Westerwelle وزیر امور خارجه آلمان با بی شرمی مدعی می شود: "ما نمی توانیم بپذیریم که ایران به بمب اتمی دست پیدا کند" این "تنها یک مسئله امنیتی برای منطقه نیست، بلکه امنیت همه دنیا را برهم می زند". توجه کنید! بمب اتمی موهومی ایران، امنیت همه دنیا را برهم می زند، ولی صدها بمبهای اتمی مخفی و علنی اسرائیل متجاوز و اشغالگر و یا امپریالیستهای آمریکا، انگلستان و فرانسه، خطری برای امنیت جهانی نیستند. معلوم می شود بمب اتمی هم خیر و شر دارد. استدلالات نمایندگان امپریالیستها در پشت بلندگوهای تبلیغاتی، سبانه و مملو از تهدید، نفرت و خون است.

تاریخ تجارب تحریمهای اقتصادی تا کنون، نشان داده است، که در درجه اول مردم عادی کشور مورد غضب را قربانی خود می کند. از هم اکنون گرانی در ایران بیداد می کند و کمبود ابزار درمانی پزشکی و دارو در بازار ایران مشهود است. بیماران قلبی بشدت از این کمبود رنج می برند و به آنها می گویند که این ابزار به عنوان کالاهای دو منظوره در اثر فشار غیر قانونی آمریکا به شرکتهای تولید کننده و تحویل دهنده، به ایران صادر نمی شود.

مرگ میلیونها ایرانی برای اوپاما و همدستان ایرانی تبارش که آرزوی آمدن وی را به ایران دارند، بی اهمیت است. این اقدامات امپریالیستها، دست جمهوری اسلامی را در سرکوب مبارزان ضد امپریالیست و دموکرات باز می گذارد و به ضرر رشد مبارزه انقلابی مردم میهن ماست. این حساب امپریالیستها که مردم ایران در اثر گرسنگی و فقر و فلاکت به شورش دست زده و سرسپردگان امپریالیست آمریکا را در ایران بر سر کار می آورند، حسابگری ناشیانه ای است که هنوز نفهمیده است، مردم ایران به ذلت سرسپردگی بیگانه تن در نخواهند داد. مردم ایران جز احساس نفرت نسبت به ایرانیان خودفروخته، جاسوس و تروریست احساس دیگری ندارند.

از این گذشته باید روشن کرد که مسئله امپریالیستها در ایران هرگز نابودی افسانه بمب اتمی موهومی ایران نیست. ایران کلید منطقه و گره گاه تضادهای جهان است. کنترل بر ایران کنترل بر یک منطقه مهم راهبردی در جغرافیای سیاسی جهان بوده و غارت منابع بزرگ انرژی را برای ده ها سال آینده برای امپریالیست آمریکا تامین می کند. تنگه هرمز شیر نفت جهان است که آنوقت با اراده امپریالیست آمریکا باز و بسته می شود. حضور آمریکا و سایر امپریالیستها در منطقه، خطری برای امنیت جهان است و امنیت مردم منطقه را تهدید می کند. مسئله بمب اتمی موهومی ایران تنها یک دروغ توجیهی برای تسلط بر منطقه است و سازش جمهوری اسلامی با امپریالیستها از ماهیت اهداف اشغالگرانه و تجاوزکارانه آنها هرگز نخواهد کاست.

حزب کار ایران (توفان) تحریمهای جنایتکارانه اقتصادی علیه ایران را بر ضد مردم ایران، یک کشتار ضد بشری ارزیابی می کند و مسئولیت مستقیم فجایعی که در ایران بروز خواهد کرد را به گردن امپریالیستها و در راسشان امپریالیست آمریکا می گذارد. حزب ما این اقدامات را قویا جنگ افزوزانه، ضد بشری و غیر قانونی دانسته آنها محکوم می کند.

حزب ما بر این نظر است که هر ایرانی میهن پرست و بشر دوستی باید بر ضد این تحریمها و جنگ افزوزی امپریالیستها بپا خیزد و این اقدامات را بطور روشن با خط کشی با دشمنان مردم ایران و منطقه محکوم کند.

رژیم جمهوری اسلامی یک رژیم ارتجاعی سرمایه داری و مافیائی است که مورد نفرت اکثریت مردم ایران قرار دارد، ولی سرنگونی این رژیم فاسد و جنایتکار وظیفه مردم ایران است و نه قوای متجاوز بیگانه که تنها منافع غارتگرانه خویش را در نظر داشته و با هدف مستعمره کردن ایران به کشور ما حمله خواهد کرد. امپریالیستها هرگز حامی آزادی و دموکراسی و حقوق بشر نبوده اند. ریاکاری بر پیشانی آنها نوشته است.

حزب کار ایران (توفان)

۲۰۱۲، ۲۳۰۰۱

"حزب توده ایران" و "توفان"...

امپریالیستها بدل شده و مانند حزب برادرشان در عراق، تجاوز به عراق و نابودی زیربنای اقتصادی، ترور اساتید و دانشمندان و یک میلیون عراقی را مثبت ارزیابی می کنند و بر جنایات امپریالیستها در عراق پرده می کشند. نگاهی به برنامه پیشنهادی این حزب برای تصویب در کنگره ششم نشان می دهد که آنها تا به چه حد از مارکسیسم و لنینیسم بدور افتاده و بیک حزب تمام عیارسازش طبقاتی بدل شده اند. برنامه "حزب توده ایران" با آن سابقه رویزیونیستی و همستی با ارتجاع مذهبی در سرکوب خونین انقلاب، یک برنامه سازش با هیات حاکمه، نفی مبارزه طبقاتی، قبول نقش اپوزیسیون ابیدی در جامعه، برای فریب نیروهای کمونیستی و طبقه کارگر، انصراف از دیکتاتوری پرولتاریا و استقرار سوسیالیسم و مبارزه با مارکسیسم-لنینیسم است.

اکنون هفتاد سال از زندگی "حزب توده ایران" می گذرد. نمی توان دانستتیا و اسناد و حقایق را که امروزه بدست آمده اند، برای داوری در مورد گذشته به علت دردناکی آن نادیده گرفت. این دیگر شیوه ارزیابی کمونیستی نیست. فروپاشی ابرقدرت امپریالیستی شوروی را دیگر نمی شود کتمان کرد و بر نقش تعیین کننده رویزیونیسم و حملات زهرآگین آنها به رفیق استالین و دستاوردهای سوسیالیسم و نفی لنینیسم در شوروی و سرکوب کمونیستها به بهانه مبارزه علیه کیش شخصیت استالین با دیده اغماض نگریست. دیگر نمی توان بر بروز رویزیونیسم در حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی و سایر احزاب کمونیستی و نتایج فاجعه بار آن سرپوش گذارد و آنرا نتیجه دستهای غیبی جادوگران توصیف کرد و به ریش مبارزه طبقاتی خندید و اشتباهات گذشته را تکرار نمود. این اقدامات جهانی که چون موجی سراسر جنبش کمونیستی را در بر گرفت، از آسمان نیفتاد، دارای مجریانی در سطح جهانی و در داخل "حزب توده ایران" بوده است. **دو نظر در مورد خط مشی جنبش جهانی کمونیستی در سراسر جهان پدید آمد که**

پاکدیکر در تناقض کامل و آشکار بودند. باید روشن شود که در این عرصه بزرگ نبرد طبقاتی ایندوژیک، یاران دستگاه وقت رهبری "حزب توده ایران" در کدام جبهه ایستاده بودند و از کدام منافع طبقاتی دفاع می کردند. برای برخورد به تاریخ گذشته "حزب توده ایران" باید به تحولات ایندوژیک و سیاسی در داخل این حزب نظر داشت و در مورد آن نظر داد. تنها اشارات و تاریخی مبنی بر اینکه انشعابی در داخل "حزب توده ایران" بر اساس حمایت از "نظر چینی ها" صورت پذیرفت، یا انشعاب را ناشی از خلق و خوی افراد و اختلافات شخصی قلمداد کردن، ماهیت انشعاب را تحریف کردن و جای انشعابگر واقعی را تعویض کردن، فرار از بحث و جعل و تحریف تاریخ گذشته "حزب توده ایران" است و باینان این چنین توصیفهایی ... ادامه در صفحه ۳

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران

"حزب توده ایران" و "توفان"...

واهمه دارند از اینکه به کته رویدادها و ریشه های ایدئولوژیک و تتوریک اختلافات، نظر افکنند. در اینجا سخن بر سر تغییر ماهیت یک پدیده است و نه بر سر تغییرات ظاهری، کمی و گنرا. آیا اگر کمونیستها شاهد انحراف حزبشان باشند و ببینند که این حزب به مارکسیسم لنینیسم و انقلاب پشت کرده و رویزیونیسم را سرمشاه الهام و اعمال خود قرار می دهد، آیا باز هم باید سکوت کنند و خط مشی سازشکارانه و ضد مارکسیستی لنینیستی را به بهانه حفظ "وحدت حزب" بپذیرند و به آن تمکین کنند؟ مگر نه آنست که **وحدت ایدئولوژیک بر اساس مارکسیسم لنینیسم، شرط اصولی وحدت حزبی است؟**

پس آن کسانی که "حزب توده ایران" خیانت کردند، و در نبرد بزرگ ایدئولوژیک جهانی، که دنیا را تکان داد، در جانب و کنار نیکیتا خروشچف دلقک و خط مشی رویزیونیستی وی قرار گرفتند و دروغهای ساخته و پرداخته وی را در مورد رفیق استالین بپذیرفتند، نمی توانند خود را نمایندگان راستین طبقه کارگر بدانند. رفقا احمد قاسمی، غلامحسین فروتن، عباس سغانی حاضر نشدن علی رغم خطرات ناشی از این موضعگیری اصولی، به ننگ خیانت طبقاتی تن در دهند و در مقابل خروشچف و رویزیونیسم وی، که فاجعه بیار آورد، ایستادند. آنها می دیدند که چگونه دستگاه رهبری حزب از آرمانهای طبقه کارگر و حزبش انشعاب می کند. آنها بودند که آرمانهای "حزب توده ایران" را صمیمانه نمایندگی می کردند. رفیق پر سابقه و فرزند انقلاب مشروطیت، یار حیدر عموغلی، علی امیرخیزی، عضو "حزب کمونیست ایران" که بعدها در طی نامه ای به ما پیوست، نوشت شما که اعضاء واقعی کمیته مرکزی "حزب توده ایران" بوده و "حزب توده ایران" را نمایندگی می کنید، درخواست عضویت مرا به عنوان سرباز ساده این حزب بپذیرید.

این است آن ملاکهای واقعی یک ارزیابی علمی از گذشته حزب و نه این یا آن موضعگیری "حزب توده ایران".

رسانه های گروهی امپریالیستی می کوشند در برخورد به گذشته این حزب به سیاست بعد از انقلاب آنها که به همدستی با خمینی بدل شد اشاره کنند و به این یا آن نکته ایراد بگیرند. برخی منشعبین بعدی نیز همین روش را در برخورد به گذشته حزب توده ایران اتخاذ کرده اند. حداکثر انتقاد آنها به "حزب توده ایران" این است که آنها نسبت به **مبارزه دموکراتیک** که گویا نماینده آن ایرج اسکندری یکی از بزرگ رویزیونیستهای در درون حزب توده بوده است، کم توجهی کرده اند. آنان نیز از برخورد به دوران نبرد عظیم ایدئولوژیک جهانی فرار می کنند، آنرا مسکوت می گذارند و همین امر موجب می شود که بیشتر به گنداب سرمایه داری در غلظت. آنها با شرمساری و لکننت زبان

می گویند که هموائی ما با امپریالیسم در مورد برخورد زشت به استالین درست نیست، زیرا هر چه باشد رفیق استالین در جبهه ما قرار داشته و اگر هم باید تعیین تکلیفی با وی صورت گیرد، وظیفه کمونیستهاست و نه امپریالیستها!! این دیر از خواب پا شدن مصلحتی، در شرایط سر و صدای طغیان مردم شوروی در دفاع از خدمات استالین به سوسیالیسم و طبقه کارگر، سرشار از ایراد و ریاکاری است. آنها هنوز در پی آرایش رویزیونیسم اند و برای کشف حقیقت به جای رفتن به ریشه ها، به شکل چسبیده اند و اساس اتهامات رویزیونیستها در مورد رفیق استالین و دیکتاتوری پرولتاریا در شوروی را پذیرفته اند. آنها هنوز نیز حاضر نیستند، بپذیرند که این اتهامات در کنگره بیستم حزب کمونیست شوروی، از جانب خروشچف سرمبندی و پخش شد و نه از جانب امپریالیستها. پس از آن بود که امپریالیستها با داده های خروشچف برای خویش سرمایه سیاسی و تبلیغاتی ساختند و ضد انقلاب مجارستان را براه انداختند.

آری کنکاش در یافتن این یا آن خطای حزب در دوران خمینی و بعد از آن، دیدن درخت و ندیدن جنگل است. این نوع برخورد کمکی بدرک حقایق نمی کند، باید درک کرد که این حزب در متن سیاست دفاع از منافع برادر بزرگ شما می کرد و رفتارشان تنها در این ارتباط قابل توضیح و تفسیر منطقی است و این خط مشی و درک، مانند یک خط قرمز در تائید این سیاست، از روز اول تا به آخر کاملاً برجسته است. آنها به عنوان آلت فعل منافع امپریالیسم شوروی در ایران و تامین منافع استراتژیک آنها در میهن ما عمل می کردند. حمایت و توجیه همه جنایات خمینی و جمهوری اسلامی، سرکوب مبارزه طبقاتی از آن جهت لازم بود، زیرا که جبهه جنوبی شوروی را در مقابله با رفیق امپریالیستش در امن و امان نگه میداشت. حزب توده نقش عامل انقیاد ملی را به عهده می گرفت و در این جهت تلاش می کرد. تنها از این منظر است که موضعگیریهای این حزب قابل توضیح و تفسیر و بدون تناقض بوده و در یک سیستم بسته منطقی می تواند بگنجد. اگر در قانون اساسی جمهوری اسلامی اصل ولایت فقیه به توان ده نیز نوشته می شد، "حزب توده ایران" بر آن صحنه می گذارد، زیرا مسئله "حزب توده ایران" فقط تامین امنیت مرزهای جنوبی شوروی بود و نه منافع مبارزه طبقاتی و ملی در ایران. زمانی که قانون قصاص، اصل و اساس دستگاه قضاوت و داوری قرار گرفت و این خود حتی یک گام هم از شیوه قضاوت در زمان شاه عقب مانده تر بود، "حزب توده ایران" غری به آن زد و زبان به انتقاد و پند و اندرز گشود، ولی لحظه ای هم در دفاع از جمهوری اسلامی درنگ نکرد. سیاست آنها انتقاد بی اثر برای ثبت بر روی صفحه بی ارزش کاغذ و استناد بعدی به "موضعگیری درست" در توجیه تاریخی عملشان بود، ولی "موضعگیری درست" با هدف درج بر صفحه

کاغذ، چنانچه مبارزه ای برای تحقق این "موضعگیری درست" در کار نباشد، فاقد ارزش عملی در اجتماع است. آرایش نمایشات میلیونی و توده ای بر ضد این جنایاتی که در شرف وقوع بود، تا این مصوبات عملی نشود، جایش در عرصه عملی خالی بود. حزب به مصداق آفتابه لگن صد دست شام و نهار هیچی، عمل می کرد و انتقاد بر کاغذ را همه چیز و مبارزه در عمل را برای تحقق انتقاد هیچ چیز بود.

در یک کلام مدعی بود: ما برای بستن دهان منتقدین، زبان دراز انتقاد در دهان داریم، ولی برای تحقق آرمانمان مبارزه نمی کنیم و اجازه می دهیم ضد ارزشها نیز محقق شوند و ما خود به آنها تمکین می کنیم. آیا این است وظیفه حزبی که خود را رهبر مبارزه خلق جا می زند؟

سراسر نشریات حزب توده سرشار از این انتقادات بی پشتوانه ولی سراسر اعمالش حمایت آشکار و همدستی با پشتوانه از رژیم جمهوری اسلامی بود. آنها هر جا پای جنایات اوباش حزب الهی به میان می آمد و حتی خود آنها را هدف قرار می داد با الهام از همان سیاست اساسی حمایت از شوروی خویش، آنرا ناشی از خرابکاری "مانوئیستها" جا می زدند و... این سیاست اپورتونیستی و رویزیونیستی و ریاکارانه تا به امروز نیز در این حزب جا و مکانی دارد.

رویزیونیسم معاصر بسیاری از احزاب را با مستقیماً به عامل بورژوازی خودی در ممالک پیشرفته امپریالیستی بدل کرد و یا در کشورهای زیر سلطه آنها را به سمت عوامل انقیاد ملی پیشبرد. "حزب توده ایران" مامور تامین منافع سوسیال امپریالیسم شوروی در ایران بود و با فروپاشی شوروی، با سرکوب خونین اش توسط خمینی، همان ماری که در آستین پرورانده بودند، به منجلاب خیانت ملی و طبقاتی در افتاد. این حزب هرگز قادر نخواهد شد از این منجلاب بدر آید. تنها راه نجات آن اعتراف به اشتباهات گذشته، اعلام وفاداری به مارکسیسم لنینیسم و طرد رویزیونیسم و خط مشی ضد کمونیستی جهانی خروشچف است. آنها باید بپذیرند که در برخورد به شخصیت تاریخی رفیق استالین و سی و چند سال ساختمان عظیم سوسیالیسم، در کنار رویزیونیستهای خروشچف و امپریالیستها و تروتسکیستها و همه دشمنان سوسیالیسم قرار داشتند. تنها یک انتقاد از خود صمیمانه است که افراد و گروه ها را از خطای مجدد مصون می دارد و موجب می شود که با درکی عالیت به صفوف مبارزه طبقاتی طبقه کارگر بپیوندند. وصله پینه کردن بر پیکر حزبی ورشکسته و سوسیال دموکرات و یا آرایش یک امپراتوری امپریالیستی فروپاشیده دردی را هرگز دوا نخواهد کرد. کسی که این اصول را نفهمد و هضم نکند، بدنبال درمان نیست، بدنبال توجیه است و این توجیهات اختراعی همیشه... ادامه در صفحه ۴

صهیونیسم یعنی نژادپرستی، همدست امپریالیسم

"حزب توده ایران" و "توفان"...

توجهات جدید می طلبد. بیانیم بدانش مبارزه طبقاتی وفادار باشیم و با دشمنان طبقه کارگر در هر سطحی که باشند به مبارزه بر خیزیم و از پاکیزگی مارکسیسم لنینیسم دفاع کنیم. اعتراف به اشتباه و تصحیح آن نشانه ضعف نیست، نشانه قدرت و ایمان است، نشانه بزرگی و اساس مسئولیت کمونیستی است. نام افراد را کسی بخاطر نخواهد سپرد و رفتنی هستند، ولی اثرات جنبش قدرتمند کمونیستی و تأثیراتش را در زندگی طبقه کارگر همه نسلهای آینده ایران احساس خواهند کرد و این است که مهم است و باید الهامبخش ما باشد.

در توفان شماره ۷ تحت عنوان "حزب توده ایران" می آید:

"در پیرامون ماهیت حزب توده ایران و نقش آن در جریان سالهای پس از شهریور ۱۳۲۰ قضاوتها و ارزیابیهای گوناگون شده است. حزب توده ایران در واقع از دو جهت راست و "چپ" مورد حمله قرار می گیرد. و ماهیت آن به مثابه حزب طبقه کارگر و نقش سازنده و انقلابی آن به استناد این یا آن نوشته، این یا آن عمل بکلی نفی می شود. این شیوه ارزیابی اگر از سرچشمه ضد کمونیسم آب نخورد بدون شک ناشی از قضاوت یک جانبه، ذهنی و احساساتی است به همین جهت دور از واقعیت و حقیقت است.

پیش از آغاز بحث لازم است یک نکته اساسی را روشن ساخت، نکته ای که بسیاری نادیده می گیرند یا به آن اهمیتی که شایسته است نمی دهند، و یا اساس از درک اهمیت آن عاجزند. در تاریخ حیات حزب توده ایران دو مرحله را باید از یکدیگر تمیز داد، دو مرحله ای که از ریشه و اساس با یکدیگر متفاوت اند. مرز میان این دو مرحله را دقیقاً نمی توان تعیین کرد، تنها به این علت که گذار از یک مرحله به مرحله دیگر نه بیک بار، بلکه بتدریج صورت گرفته است. نخست مرحله ای که از آغاز تأسیس حزب تا زمان ظهور اختلافات در جنبش کمونیستی جهانی ادامه می یابد و تقریباً بیست سال زندگی حزب را در بر می گیرد. در طول این مرحله حزب توده ایران علی رغم تمام اشتباهاتی که دارد و یا اشتباهاتی که به حساب او می گذارند، خصوصیات حزب طبقه کارگر را حفظ می کند. دوم مرحله ای که طی آن دستگاه رهبری حزب در سرانجام رویزیونیسم فرو می غلتد و از مارکسیسم لنینیسم روی می گرداند. این مرحله از کنگره بیست و دوم حزب کمونیست اتحاد شوروی آغاز می گردد، بتدریج تکامل می یابد و در پلنوم یازدهم که رویزیونیسم و اپورتونیسم جهانی و خط مشی رسمی اعلام می گردد به سرحد کمال خود می رسد و از آن پس هم چنان ادامه می یابد. در این مرحله حزب خصوصیات حزب طبقه کارگر را از دست می دهد و بیک حزب رفرمیست تبدیل می گردد. در این مرحله است که عناصر وفادار به آرمانهای طبقه کارگر که هیچگونه امکانی برای جلوگیری از

رویزیونیستهای حزب توده ایران قرار می گیرد. اینها بر آنند که حزب توده ایران در گذشته حزب طبقه کارگر ایران بوده و اکنون نیز خصلت خود را همچنان حفظ کره است. برای اینها حزب توده ایران همان است که بود. اینها نیز در واقع وجود دو مرحله متمایز را در تاریخ حزب توده ایران انکار می کنند، اینها نمی بینند و نمی خواهند ببینند که چگونه از راه طبقه کارگر دور افتاده اند و چگونه خصلت انقلابی حزب به خصلت رفرمیستی تبدیل شده است، اینها دیگران را به "ضد توده ای" متهم می سازند حال آنکه خود آنها به ضد حزب توده ایران برخاسته و حزب را از محتوی انقلابی آن تهی ساخته اند.

اما بنظر ما حزب توده ایران در مرحله نخست حیات خود بدون شک حزب طبقه کارگر ایران بوده است، زیرا اولاً جهان بینی طبقه کارگر یعنی مارکسیسم - لنینیسم را راهنمای اندیشه و عمل خود قرار داد و هیچگاه از اشاعه آن باز نایستاد و افراد و کارهای خود را با این جهان بینی پروراند، ثانیاً مبارزه با امپریالیسم خارجی و ارتجاع داخلی، مبارزه بخاطر برچیدن مناسبات نیمه فئودالی در ده رهایی دهقانان، مبارزه بخاطر آزادیهای دموکراتیک و دفاع از منافع طبقات زحمتکش در سرلوحه رهنمودهای سیاسی حزب جای گرفت و ثالثاً سازمانی حزبی از بالا تا پایین بر اساس اصل مرکزیت دموکراتیک شکل می گرفت. بالاخره فراموش نکنیم که حزب توده ایران به مثابه حزب کمونیست ایران از طرف احزاب کمونیست جهان برسمیت شناخته شده بود و یکی از اعضای خانواده احزاب کمونیست بشمار می رفت.

اگر اکنون کسانی پیدا می شوند که این واقعیات را نادیده می گیرند در واقع خواست خود را به جای واقعیات نمی نشانند. انکار خصلت کمونیستی حزب توده ایران در نخستین مرحله حیات آن ناشی از ذهنی گری است و بهیچوجه با حقیقت وفق نمی دهد.

از پاره ای نوشته ها و گفته ها چنین بر می آید که حزب توده ایران گویا حزب طبقه کارگر ایران نبوده است به این علت که در کار خود نواقص و معایب بسیاری داشته، اشتباهات بزرگی مرتکب شده، به راست و به چپ دویده و پاره ای مسائل مهم را بدست فراموشی سپرده است و از این قبیل. اما دارندگان این نظریات محیطی را که در آن حزب توده پدید آمده و رشد کرده از دیده فرو می گذارند. آنها حزب توده را از دیدگاه امروزی خود قضاوت و ارزیابی می کنند، در

حالی که برای قضاوت هر پدیده اجتماعی باید آنرا در چهارچوب شرایط پیدایش و تکامل آن پدیده سنجید و نه در خارج از آن، آنها فراموش می کنند که حزب مانند انسان پس از پیدایش و پیش از آنکه به مرحله بلوغ برسد دوران کودکی خود را می گذراند. حزب توده ایران نیز با توجه به وضع ... ادامه در صفحه ۵

دگرگونی حزب و باز گرداندن آن به راه طبقه کارگر در برابر خود نمی بینند، ناگزیر از دستگاه رهبری می برند و کوشش خود را در راه احیاء حزب طبقه کارگر مصروف می دارند، تا با آموختن از گذشته، سنتهای انقلابی حزب را دنبال کنند. با این ترتیب روشن است که برای ما مارکسیست لنینیست ها مساله "بریدن از گذشته حزب" و استغفار از عضویت و فعالیت در آن چیزی که مورد نظر و علاقه شاه، ارتجاع و سازمان امنیت ایران است، مطلقاً مطرح نیست. بلکه ادامه حزب توده ایران به مثابه حزب طبقه کارگر ایران مطرح است. خطاست اگر بریدن از دستگاه رهبری را که اکنون از مواضع ایدئولوژیک و سیاسی طبقه کارگر روی برتافته با بریدن از حزب توده ایران یکی بدانیم. اگر کسی از حزب توده ایران بریده باشد بیقین ما نیستیم، دستگاه رهبری است. ما خود را ادامه دهنده، حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر ایران می شماریم. اما ادامه حزب توده ایران به هیچوجه به معنی تکرار اشتباهات گذشته این حزب نیست. به معنی ادامه خدمات و جنبه های مثبت فراوان این حزب و احتراز از خطاهای آن است. بدیهی است ما هرگز دعوی آن نداریم که در فعالیت کنونی و آینده خود مرتکب اشتباهاتی نخواهیم شد. فقط کسانی که به بغرنجی مسایل اجتماعی و دشواری حل آنها آگاهی ندارند یا آنکه خود را در زمره نوابغ می شمردن می توانند خویشتن را مصون از لغزش و اشتباه بدانند و با گستاخی مدعی شوند که تنها کسانی هستند که توانسته اند تئوریهای علمی را بر واقعیت جامعه ایران انطباق دهند. ما خود را در عداد این مردمان نمی گذاریم.

پس از ذکر این مقدمه اکنون بپردازیم به اصل مطلب.

آیا حزب توده ایران حزب طبقه کارگر ایران بوده است؟**در پاسخ این سوال:**

عده ای بر آنند که حزب توده ایران نه تنها اکنون حزب طبقه کارگر نیست، بلکه هیچگاه حزب طبقه کارگر نبوده است. چه دلایلی بر این ادعا اقامه می شود بدرستی معلوم نیست، ولی مسلم است که این دوستان وجود مراحل دو گانه را در تاریخ حزب توده ایران نمی بینند، چنانکه وجود چنین مرحله ای را در تاریخ زندگی حزب کمونیست اتحاد شوروی و دولت شوروی نمی پذیرند. برای آنها حزب توده ایران همان بود که هست. اگر امروز این حزب را نمی توان حزب طبقه کارگر نامید، دیروز هم حزب طبقه کارگر نبوده است. مشخصات کنونی آن بهیچوجه عارضه ای که گریبان حزب و رهبری آنرا پس از مهاجرت و یا بویژه در سالهای اخیر گرفته باشد نیست، بلکه خصلت ذاتی حزب و رهبری آنرا تشکیل داده و از آغاز حیات تا کنون مشخصه اصلی آن بوده است.

در مقابل این نفی مطلق خصلت حزب توده ایران به مثابه حزب طبقه کارگر، نظر

مبارزه دموکراتیک جزء ناگسستنی مبارزه ضد امپریالیستی میباشد

"حزب توده ایران" و "توفان"...

کشور پس از بیست سال دیکتاتوری فاشیستی رضا خان، نمی توانست چنین دورانی را نه پیماید. در طول این دوران حزب هنوز مارکسیسم لنینیسم را بدرستی فرا نگرفته بود، محیط و ساختمان اجتماعی خود را بدرستی نمی شناخت، از انطباق صحیح مارکسیسم لنینیسم بر شرایط ایران ناتوان بود، در پراتیک مبارزه سیاسی و اجتماعی تجربه نداشت. در چنین شرایطی حزب نمی توانست از خطا و اشتباه مصون بماند. نواقص و اشتباهات حزب در دوران کودکی اختصاص به حزب توده ایران ندارد. لنین در اثر دایهانه خود "بیماری کودکی کمونیست" برخی معایب ناشی از دوران کودکی کمونیست را تشریح کرده است. مائوتسه دون دوران کودکی حزب کمونیست چین را اینگونه توصیف می کند: "حزب در آن دوران هنوز دوران کودکی خود را طی می کرد... شرایط تاریخی و اجتماعی چین را خوب نمی شناخت، از ویژگی ها و قانون مندیهای انقلاب چین زیاد آگاه نبود، هنوز درک کامل و واحدی از تئوری مارکسیسم لنینیسم و پراتیک انقلابی چین نداشت... طی این دوره سازمانهای حزبی رشد و نمو کرد ولی نا استوار ماند. اعضا و کادرهای حزبی در زمینه اپیدئولوژی و سیاسی بهیچوجه قوی نبودند. اعضا تازه حزب بسیار بودند ولی حزب به آنها آموزش لازم مارکسیستی-لنینیستی نداده بود... سودجویان فراوانی خود را بدرون حزب انداخته بودند ولی اخراج نشده بودند، حزب در پیچ و خم توطئه ها و دسایس دشمنان و متحدین آنها گیر کرده بود ولی هشیاری نشان نمی داد... همه این حقایق از عدم تجربه از عدم شناسائی عمیق در باره انقلاب، از ناتوانی در آمیختن تئوری مارکسیسم لنینیسم با پراتیک چین ناشی می گردید. در پایان این دوره نیز بر اثر راستروی حزب به رهبری چن دو سیو انقلاب با شکست مواجه گردید". تمام آن معایب و اشتباهاتی که به استناد آنها خصلت کمونیستی حزب توده ای ایران در مرحله نخست حیات آن انکار می شود در واقع تظاهرات دوران کودکی این حزب به مثابه حزب طبقه کارگر ایران است. ماهیت حزب طبقه کارگر از روی نواقص و اشتباهات آن، از روی شکستها و پیروزی های آن تعیین نمی شود. ملاک تشخیص همان سه خصیصه ای است که در فوق بدان اشاره کردیم. گذشته از موضوع ماهیت، در مورد نقش حزب توده ایران در سالهای پس از شهریور گاهی مطالبی عنوان می گردد که منطبق با حقیقت نیست. در اینجا حزب توده ایران نه بطور عینی و نه بر اساس واقعیات تاریخی بلکه بطور ذهنی و یکجانبه و بر اساس تمایلات و اراده شخصی مورد قضاوت قرار می گیرد. گاهی کار مبالغه به جانی می رسد که مبارزه حزب توده ایران با امپریالیسم و ارتجاع ایران "به سرکردگی شاه" نیز نفی می شود. این شیوه ارزیابی نقش حزب توده ایران جدی نیست،

علمی نیست، افسانه ای است که کسی جز آفرینندگانش به آن باور ندارند، شاید خود آنها نیز بدان باور نداشته باشند.

حزب توده ایران علی رغم اشتباهات سنگینی که در بعضی موارد مرتکب شده، علی رغم معایب و نواقصی که در آن وجود داشته در مبارزه با امپریالیسم، در مبارزه با هیئت حاکمه ایران، در مبارزه با شاه و دربار یا به عبارت دیگر در مبارزه با دشمنان خارجی و داخلی خلق ایران نقش برجسته ای بازی کرده است. حزب توده ایران در مبارزه به خاطر آزادیهای دموکراتیک از هیچ کوششی فروگذار نکرد، حزب توده ایران تنها حزبی بود که توده های کارگر و دهقان را بسیج کرد و آنها را به صحنه مبارزه کشانید، به آنها درس مبارزه آموخت و از حقوق و منافع آنها بی چون و چرا دفاع کرد، مبارزه برای بهبود شرایط زندگی آنها را وجهه همت خود قرار داد، حزب توده ایران تنها و اولین حزبی بود که زنان یعنی نیمی از جمعیت کشور را برای نیل به تساوی حقوق سیاسی و اجتماعی با مردان متشکل ساخت و به مبارزه کشانید.

حزب توده ایران وظیفه انترناسیونالیستی خود را در دفاع از اتحاد جماهیر شوروی به مثابه یگانه کشور سوسیالیستی و دژ انقلاب و سوسیالیسم و سپس دفاع از اردوگاه سوسیالیسم و دفاع از نهضت های نجاتبخش را هرگز از یاد نبرد. در دوران پس از شهریور، حزب توده ایران یگانه حزبی است که اندیشه های مارکسیسم لنینیسم را در ایران اشاعه داد، حزب توده ایران در اشاعه فرهنگ نو و مرفقی سهم بسزانی دارد... اینها است رنوس کارنامه حزب توده ایران که مانند خطوط قرمزی در سراسر مرحله نخست حیات آن به چشم می خورد و ورود در جزئیات آنها از حوصله این مقاله بیرون است. با چنین کارنامه ای است که حزب توده ایران توانست اعتماد طبقه کارگر ایران و توده های دهقانان و روشنفکران را بخود جلب کند و در عرض مدت کوتاهی به بزرگترین حزب و تشکیلات سیاسی ایران تبدیل گردد و این حقایق روشن تاریخی را با هیچ چیز نمی توان پوشانید. در میان خدمات و اشتباهات حزب توده ایران آنچه عمده است خدمات آنست. برخی ما را ملامت می کنند که چرا از "افتخارات و سنن انقلابی حزب توده ایران" سخن به میان می آوریم. البته به کسانی که با نهضت کارگری کشور ما سر سازگاری ندارند سخن از افتخارات و سنن حزب توده ایران گران می آید. ولی این افتخارات و سنن انقلابی به ما اعضای ساده حزب الهام می دهد و در مبارزه نیرو می بخشد. این افتخارات و سنن انقلابی متعلق به این یا آن شخص معین، این یا آن گروه معین نیست، متعلق به حزب است. رفیق شهید سرگرد بهزاد در آخرین لحظات حیات خود می گوید: "افتخار دارم که به خاطر ملت ایران و در راه حزب پر افتخار توده ایران محکوم و تیرباران شوم". رفیق شهید جمشیدی

در پاسخ این سوال که هدف سازمان نظامی حزب توده ایران چه بود چنین پاسخ می دهد: "حکومت توده ای که به حکومت دموکراتیک توده ای نظیر حکومت چین منتهی شود". رفیق شهید وکیلی در پاسخ این سوال که آیا شما با شخص شاه مخالفید یا با رژیم سلطنت با جرات بی نظیری جواب می دهد: "من هم با رژیم سلطنت مخالفم و هم با شخص شاه". این فرزندان شایسته خلق ایران مایه افتخار حزب توده ایران در پیشگاه ملت ایرانند. سخنان انقلابی و راه آنان در زمره سنن انقلابی حزب توده ایران است، مایه سربلندی هر توده ای است. چرا نباید سخنان و راه این فرزندان قهرمان خلق را بیاد آورد، چرا نباید از این سخنان الهام گرفت و به راهی که آنها به ما نشان می دهند و به خاطر آن جان خود را نثار کرده اند رفت. آیا فقط به این دلیل که این فرزندان قهرمان اعضای سازمانی بوده اند که وابسته به حزب توده ایران بوده است؟ نه، راه این مردمان شرافتمند در شرایط کنونی راه زحمتکشان، همه نیروهای است که به خاطر آزادی و استقلال ایران بپاخاسته اند و می خواهند مبارزه را تا پایان ادامه دهند. آیا بهتر نیست همه با هم در این راه گام برداریم؟"

توفان این مقاله را در برخورد به دو مرحله تاریخی حیات حزب توده ایران در سال ۱۳۴۶ نوشت و روشن کرد که باید میان مرحله نخست کمونیستی و مرحله دوم رویزیونیستی حیات این حزب تفاوت ماهوی قایل شد. "حزب توده ایران" در مرحله نخست زندگیش علی رغم همه کاستی ها به راستی ستاد فرماندهی طبقه کارگر ایران و ابزار مهم مبارزه طبقاتی بود، درحالیکه در مرحله دوم زندگیش که به سرایش رویزیونیسم خروشچی در غلتید و نظریه های رویزیونیستی را خط مشی اعتقادات و اعمال خویش قرار داد، به آلت سازش طبقاتی و همدستی با امپریالیسم جهانی بدل شد. کسی که قادر نباشد این دو مرحله را با اتکاء به دانش مارکسیستی لنینیستی از هم تمیز دهد، طبیعتاً در ارزیابیهای خویش دچار اشکال خواهد بود. جریانهای "انقلابی نما" با ماهیت خرده بورژوازی بودند که با دست سرسپردگان رویزیونیسم شوروی در ایران بوجود آمدند و از موضع "چپ" به "حزب توده ایران" حمله می کردند. فراموش نکنیم که رویزیونیسم دشمن جنبش کمونیستی در حال و گذشته بود و می خواست و میخواد که همه جنبش کمونیستی و دستاوردهای آن را تخطئه کند. همه چیز را خراب کند، سنن انقلابی این جنبش را آلوده کند تا الهامبخش کسی در آینده نباشد. یاس را حاکم گرداند و باین جهت از هر سلاح "چپ" یا راست استفاده می کند. این جریانهای خرده بورژوازی به جای مبارزه با رویزیونیسم "حزب توده ایران"، که بیک مبارزه حیاتی و مماتی... ادامه در صفحه ۶

دست امپریالیستها از خاور میانه کوتاه باد

"حزب توده ایران" و "توفان"...

در جنبش کمونیستی ایران و جهان بدل شده بود، پرچمی برای چنگ انداختن در گذشته و انحراف مبارزه ضد رویزیونیستی به صورت زیر اختراع کرده بودند: "پیش به سوی مبارزه با اپورتونیزم تاریخی حزب توده ایران". آنها با این تئوری من در آوردی منبع همه اشتباهات خویش را به گردن "اپورتونیزم تاریخی حزب توده ایران" می افکند، زیرا به دروغ و یا مبالغه آمیز، مدعی بودند، که اعضا و رهبران ما، همه از دل "حزب توده ایران" بیرون آمده اند و لذا "بیماریهای" آن حزب را با خود حمل می کنند. بتدریج آنها دچار بیماری هائی شدند که در تمام طول زندگی پر افتخار "حزب توده ایران"، در دوران نخست فعالیتش، محلی از اعراب نداشت. این جریانهای خرده بورژوازی که تاریخی ملو از آشفته فکری، سرگردانی، ماجراجویی، نوسانات سرسام آور و خیانت طبقاتی و ملی دارند، مدعی بودند: بدون بررسی همه جانبه تاریخ گذشته "اپورتونیزمی تاریخی حزب توده ایران"، امکان هیچ مبارزه موثری وجود ندارد. خود آنها نه تنها گامی در راه روشن شدن این تاریخ نگذارند، بلکه بی سر و صدا این ادعاهای خویش را، بدون یک برخورد منتقدانه کمونیستی بکناری گذاشتند و پس گرفتند. امروز شما از این پرچم جنجالی سالهای اواخر ۶۰ و ۷۰ میلادی، خبری نمی بینید. دیگر حاملین آن مدعی نیستند، که پیشرفت امر مبارزه حال، به بررسی همه جانبه و عمیق این "اپورتونیزم تاریخی" مربوط است، زیرا اگر چنین بود امروز هم باید با همان پرچم به میدان می آمدند تا راه مبارزه را روشن و هموار سازند. ولی امروز تمسخر تاریخ را بدرقه راه خود دارند و صدمات بیشماری را که از این طریق به جنبش مارکسیستی لنینیستی ایران زدند بیدک می کشند. این جریانهای خرده بورژوازی حاصلی جز صدمه به جنبش کمونیستی ایران نداشتند و حتی نتوانستند گل کوچکی به سر جنبش کمونیستی ایران بزنند و نقش موثری در تحولات درون ایران بازی کنند و مهر خویش را بر جنبش کمونیستی ایران بکوبند. تاریخ آنها ملو از غلو و ادعاهای کاذب است. آنها دیگر جرات ندارند نقش تاریخی خویش را با نقش موثر و پرافتخار و تاریخساز "حزب توده ایران" در دوران نخست حیاتش مقایسه کنند. هر کس که از ارزیابی مبتنی بر مارکسیسم لنینیسم دور بیفتد، به همین جا سقوط می کند.

امروز هم هنوز رویزیونیسم حاکم بر "حزب توده ایران" که آنرا به سایر جریانهای چریکی سرایت داده اند، از عوامل مهم انحراف در جنبش کمونیستی و آشفته فکری و سردرگمی در میان طبقه کارگر و روشنفکران آن است. هنوز هم مبارزه با رویزیونیسم در اشکال اساسی آن در دستور کار حزب کار ایران(توفان) به مثابه ادامه دهنده راه "حزب کمونیست ایران"، "حزب توده ایران" در

دوران نخست حیاتش و "سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان" قرار دارد. کسانی که جای مبارزه با رویزیونیسم را با تئوری من در آوردی "مبارزه با اپورتونیزم تاریخی حزب توده" عوض کردند و حزب توده را از زیر ضربات افشاء گرانه با به انحراف کشاندن مسیر مبارزه و حتی در خدمت تائید آنتی کمونیستها، بدر آوردند، روز به روز بیشتر تحلیل می روند و کفاره سیاستهای را می دهند که نابخردانه برگزینند.

ولی آنان که بهر ترتیب، در مصاف با رویزیونیسم خروشچی با تأخیر به میدان آمده اند، در صف یاران طبقه کارگر قرار دارند و مسلما جایشان در کنار سایر توفانی هاست.

حزب کار ایران(توفان)

پاتزده بهمن ماه هزار و بیصد و نود

سمت درست مبارزه زنان...

برای تظاهر به مدرنیسم و برای مقابله با مبارزه زنان پیرو و مترقی ایران، برای نمایش قدرت خویش تا قدرتهای خارجی را بترسانند، به سازماندهی زنان مذهبی دست زد و سازمانهای مذهبی زنان را بنیاد گذارد. گرچه در درجه نخست چنین به نظر می آید که رژیم جمهوری اسلامی برای تسلط روز افزون خویش بر جامعه از نیروی زنان نیز استفاده می کند و این داوطلبی ریشه سیاسی دارد، ولی از نظر عینی در جامعه همین زنان مذهبی نیز بسیاری از سنتهای خانوادگی را در هم شکستند و به دستاوردهائی رسیدند که پس گرفتن آنها دیگر مقدور نبود. این جبر تحول و دست آورد انقلاب بهمن بود. امروز اکثریت دانشجویان ایرانی را زنان تشکیل می دهند و این در سطح جهان نیز کمتر نظیر دارد. این همان وضعیتی است که تحول انقلابی در جامعه ایران، که ایران را زیر و رو کرد، به سران رژیم جمهوری اسلامی تحمیل کرده است. دیگر خمینی نمی توانست شرکت زنان را در انتخابات و یا نامزد شدن آنها را برای شرکت در مجلس شورای اسلامی و... ممنوع کرده و آنرا غیر اسلامی و حرام بداند. زنی که در انقلاب حضور یافته و در همه پرسی انقلاب شرکت کرده و در تصویب قانون اساسی دخالت نموده را، بیکباره نمی شود فاقد همان حقوقی دانست که در روند انقلاب بهر صورت بدست آورده است.

رشد جنبش زنان در ایران چشم گیر است. ارتقاء سطح فرهنگی و آموزشی آنها قابل توجه می باشد و این تازه آغاز کار است، زیرا که چنین زنانی، مادرانی در آینده خواهند بود که نسل جدیدی را به جامعه تحویل می دهند و این همان دستاوردهای انقلاب است که در طی یک روند کم و بیش طولانی تأثیرات خویش را حتی بر ضد حاکمیت کنونی و مستقل از خواست آنها بر جامعه می گذارد. بسیاری از همان زنان

مذهبی که از پستوی خانه ها بدر آمده اند، امروز در عرصه مبارزه طبقاتی و اجتماعی و عینی، واقعیهات، به پرچمداران حمایت از حقوق زنان بدل شده اند. آنها نیز می فهمند که با نظریه های زن ستیزانه مذهبی، که البته تنها مربوط به مذهب اسلام نیست و در یهودیت و مسیحیت نیز وجود داشته و دارد، نمی توانند موافق باشند. آخر ریشه زن ستیزی را باید در اصل بهره کشی استثمار انسان از انسان و در واقعیت جامعه طبقاتی جستجو کرد و نه خلق و خوی مردان، دختران و خواهران و مادران و زنان آنان که به خیابانها آمده و از نظر فکری رشد بی سابقه کرده اند، باید حق حضانت کودکان را داشته باشند و یا اصل تک همسری را قانونی کرده و یا حق انتخاب کردن و انتخاب شدن و حق گزینش مسکن و... را دارا باشند. حتی این مبارزه امروزه و بعد از انقلاب بشدت به درون خانواده های متدین مذهبی کشیده شده است که فرزندانشان در دانشگاهها به آموزش مشغولند و یا به سفرهای خارج آمده اند. دیگر نمی شود چرخ تاریخ را به عقب برگرداند. رژیم جمهوری اسلامی در این عرصه بشدت شکست خورده است. مبارزه زنان با شتاب روبه پیشروی است و عقب ماندگی فکری آخوندها، سنت پدر سالاری و مرد سالاری و ریشه های عمیق مذهبی دیگر نمی توانند در مقابل این تحولات پایداری کنند و ناچاراً سنگر به سنگر را از دست می دهند.

البته در این مبارزه باید جانب احتیاط را نیز رعایت کرد و مانع شد از اینکه مبارزه زنان برای تحقق حقوق خویش، از مبارزه عمومی جامعه برای تحقق دموکراسی و عدالت اجتماعی جدا شود. در جامعه ایکه عدالت اجتماعی نقش نداشته باشد و استبداد حاکم گردد، نه تنها حقوق زنان، بلکه حقوق مردان و همگان نیز به زیر پا گذارده می شود. مبارزه برای تحقق حقوق زنان که باید مورد حمایت مردان نیز باشد، بخشی از مبارزه دموکراتیک در جامعه ایران است. احاد جامعه ایران باید بتوانند با احترام متقابل و برسمیت شناختن حقوق متساوی متقابل در کنار هم زندگی کنند. همه افراد در قانون اساسی باید در همه موارد دارای حقوق مساوی باشند. این مبارزه در عین حال برای آنکه آلت دست عمال امپریالیسم و دشمنان ایران قرار نگیرد، باید جنبه جهانشمول خویش را حفظ کند. زنان ایران در عین اینکه بخاطر تساوی حقوق در ایران مبارزه می کنند و آنرا بخشی از مجموعه مبارزه دموکراتیک در ایران می بینند، باید در عین حال در نوشتجات و تحلیلهای خویش، از تساوی حقوق زنان در همه جا دفاع کنند. مبارزه برضد سرکوب زنان فلسطینی توسط صهیونیسم در داخل اسرائیل و یا مناطق اشغالی و یا در عربستان سعودی و کویت و امارات متحده عربی، عراق و افغانستان و در خود فلسطین و لبنان نیز بخشی از مبارزه زنان تساوی طلب در جامعه ایران خواهد بود. ...ادامه در صفحه ۸

تحریم مردم ایران یک جنایت ضد بشری است

سمت درست مبارزه زنان...

امپریالیستها سعی می کنند از واقعیت بی حقوقی زنان ایران که محصول تسلط رژیمهای مستبد و از جمله رژیم مستبد جمهوری اسلامی در ایران است، سرمایه سیاسی برای خویش بسازند تا در این جنبشها رسوخ کرده، رهبری آنها بدست گرفته، با دادن کمکهای مالی به آنها و گذاردن کلاسهای آموزشی برای آنها و... پایگاههای اتی انقلاب مخملی در ایران را فراهم آورند و از آن در شرایط بحرانی برای مقاصد خویش سود بجويند. این سیاست متدهاست که توسط امپریالیستها در ایران در حال اجراست و در داخل و خارج ایران با سازمانهای دست نشانده می سازند و یا سعی می کنند در سازمانهای موجود رخنه کنند. همین اقدامات نشان می دهد که باید سازمانهای زنان ایران به مسایلی نظیر خطر جنگ و یا تحریم اقتصادی ایران که جان میلیونها ایرانی و بویژه کودکان را به خطر می اندازد برخورد فعال داشته باشند و مرز خود را با سازمانهای امپریالیست ساخته روشن گردانند. وگرنه این توهم ایجاد می شود که این سازمانها بیشتر آلت دست قدرتهای امپریالیستی برای اسارت ایران هستند تا رهایی زنان ایران. شما در این رابطه به جریانههای مشکوکی نیز برخورد می کنید که به بهانه "تابو شکنی" فرهنگ برهنگی را تبلیغ می کنند و این نظریه ارتجاعی را که در هیچ کجای جهان بُردی ندارد و مبارزه زنان را به کُزاره می کشاند، مظهر مبارزه ترقیخواهانه زنان جلوه می دهند. اینکه افرادی تمایل داشته باشند خود را برهنه کنند، مشکل شخصی و یا آزادی فردی آنهاست و کسی نباید آزادیهای فردی آنها را سلب کند. هر کس حق دارد نوع زندگی خویش را خودش تعیین کند، تا اینجا نمی توان به کسی ایرادی وارد کرد. حتی در ممالک پیشرفته سرمایه داری شمال اروپا که مسایل جنسی تا حدودی حل شده و اینگونه تعصبات جای کوچتری را در فرهنگ اجتماع می گیرد، در مورد این قبیل آزادیها قوانینی وجود دارد که باید برای احترام بدیگران رعایت شود. به عنوان مثال کسی حق ندارد، لخت و عریان در مجامع عمومی ظاهر شود و از وسایل نقلیه عمومی استفاده کند. بر همین آزادیهای شخصی نیز حد و مرزی گذارده اند. ولی اگر کسی بخواهد علاقه به لخت شدن خویش را امری انقلابی و سیاسی جلوه دهد و بخواهد از آن ابزار مبارزه سیاسی بسازد و عقده های شخصی خودش را به عنوان "تابو شکنی" تسکین دهد، آنوقت دیگر نه از مبارزه برای تساوی حقوق زنان می تواند سخنی در میان باشد و نه از مبارزه سیاسی زنان. این نوع تبلیغات خاص دارو دسته های "حزب کمونیست کارگری ایران" و مریدان منصور حکمت است که برای آزادی های جنسی که امر شخصی افراد است، بدنبال دلایل من در آوردی سیاسی می گردند. معلوم نیست چه نیازی آنها را به این تئوری سازی های مسخره می کشاند. تساوی

حقوق زن و مرد چه ربطی به لخت شدن زنان دارد؟ مگر مردان حق دارند لخت شوند و در مجامع عمومی حضور پیدا کنند؟ این تبلیغات گمراه کننده از زمانی مجلسی شد که گویا دختر خانمی در مصر بعد از سرنگونی مبارک برای مبارزه با اسلامگرایان پیکر خود را به نمایش عموم گذارد تا با "مرد سالاری" و "اسلامگرانی" مبارزه کند. فوراً دختران اسرائیلی نیز در همبستگی با این دختر خانم مصری لخت شدند و به تبلیغ این شیوه مبارزه پرداختند. هدف از تبلیغ این شیوه مبارزه منحرف کردن مبارزه دختران و زنان مصری از مبارزه با ژنرالهای حاکم در مصر بود که همداستان حسنی مبارک و باران صهیونیستهای اسرائیلی محسوب می شوند. "تابو شکنی" ها که البته توسط این "انقلابی ها" تنها برای زن و همسر و ناموس سایرین توصیه می شود، حرمت زنان را از بین می برد و صحنه گذاردن به همان تبلیغات جامعه مصرفی سرمایه داری است که زن را به عنوان کالا و وسیله تمتع جنسی مرد و بمب اتمی سکسی به جامعه معرفی می کند. سرمایه داری این "تابو" را متدهاست شکسته است و صحنه گذاردن بر این سیاستهای امپریالیستی کشف جدیدی نیست و دسیسه ای برای انحراف مبارزه سیاسی زنان و کشاندن آنها به اعمالی است که جهت مبارزه سیاسی و دموکراتیک آنها را منحرف کرده و این مبارزه را به عرصه های تارک، جزئی، شخصی، خرده کاری، و حریمهای خصوصی افراد می کشاند. فرض کنید که مثنی "انقلابی" به میدان آیند و مدعی شوند مفهوم تساوی حقوق زن و مرد در انتخاب اصل تک همسری نیست، بلکه زنان نیز باید حق داشته باشند به سنت چند شوری روی آورند. آیا این نظریه ها به زنان ایران برای کسب حقوق دموکراتیکشان یاری می رساند و یا به آن صدمه می زند؟

در هشتم ماه مارس جا دارد که ما بیک نکته مهم دیگری در نقض حقوق زنان که "تابو شکنی" نکرده اند و باید از آن به حمایت برخاست، اشاره کنیم. به گزارش خبر آنلاین، این طرح را ماه ها پیش زهره الهیان نماینده تهران ارائه داده بود طرحی که در بطنش به دنبال احقاق حقوق فرزندان زنان ایرانی ای بود که با اتباع افغانستان یا عراق ازدواج کرده اند و این فرزندان در ادامه تحصیل، اشتغال و حتی دریافت پارانیه مشکل دارند و از حقوق اجتماعی برخوردار نیستند. طراحان این طرح در نظر داشتند که این فرزندان که تنها مادرانشان ایرانی هستند، ایرانی به شمار روند.

در مذاکراتی که برای احقاق حقوق این افراد صورت گرفته است، وزارت کشور به مقاومت دست زده و با اعطای تابعیت ایرانی به آنها خودداری کرده است. مطبوعات می نویسند: "الهیان پس از این موضوع با مسئولان وزارت کشور وارد مذاکره شده و نظر موافق این وزارتخانه برای اعطای حق اقامت به این افراد

را اخذ کرده است. به این ترتیب اگر چه به چنین فرزندان حق تابعیت ایرانی داده نمی شود اما اجازه اقامت اعطا می شود." باین کار می توان شق القمر نام نهاد. خانم الهیان در حقیقت بر نظر وزارت کشور صحنه گذارده است و فرزندان زنان، و زنان ایرانی را از حقوقشان محروم کرده است.

بر اساس این تصمیم اگر مرد مسلمان ایرانی، زن افغانی و یا عراقی بگیرد، به صرف اینکه پدر خانواده تابعیت ایرانی دارد، فرزندش بطور خودکار هم ایرانی و هم مسلمان است. ولی اگر یک زن ایرانی شوهر افغانی و یا عراقی کند، فرزندش ایرانی نیست. چون وزنه "افغانیت" و یا "عراقیت" مرد، از وزنه "ایرانیت" زن سنگین تر است. این ارزش گذاری منفی به زن ایرانی و برخوردار ناشایست به حقوق آنها، انهم در قرن بیست یکم، جدا مایه رسوائی بی نظیری است. این نمونه کوچک نشان می دهد که تا به چه حد این نابرابری انسانی عمق یافته است و بر سرنوشت فرزندان این آب و خاک تاثیر می گذارد. توجه کنید فرزندی که از پدر ایرانی باشد، ایرانی است و فرزندی که از جانب مادر ایرانی باشد، ایرانی نیست. اگر زنی شوهر نخستش ایرانی و شوهر دومش عراقی باشد، فرزندانش در ایران دارای حقوق مساوی نیستند. برادرند، ولی هر دو ایرانی نیستند. این درک جمهوری اسلامی نه تنها ارتجاعی، بلکه نژادپرستانه است. البته فراموش نکنیم که همین وضع در چند دهه پیش در اروپا نیز حاکم بود. فرزندان زنان آلمانی که محصول ازدواج با خارجیان بودند، دارای همان حقوقی نبودند که فرزندان مردان آلمانی که با خارجیان ازدواج می کردند. مبارزه زنان در اروپا، این وضع را به کلی تغییر داد. در زمان شاه نیز دختران ایرانی که با مردان خارجی ازدواج می کردند، دارای چنین مشکلی بودند، ولی در آن زمان خارجیان به اتباع ممالک اروپائی، ممالک غربی، ثروتمند و آسیائی وممالک "عقب مانده" و فقیر سایر دنیا تقسیم نمی شدند. هم اکنون اگر یک زن ایرانی با یک نفر آلمانی، سوئدی و یا ایتالیائی ازدواج کند، فرزندش می تواند تابعیت ایران را در صورت تمایل داشته باشد، ولی ظاهراً افغانها و عراقی ها و حتماً پاکستانی ها و هندی ها و ترکها به علت اینکه از نژاد "پست ترند" لیاقت دریافت تابعیت ایرانی را ندارند. این تبعیض در ایران تنها نفی تساوی حقوق انسانی و دموکراتیک زنان ایرانی با مردان ایرانی نیست، صحنه گذاری بر نژادپرستی و ایجاد روحیه دشمنی با همه همسایگان ایران است. طبیعتاً در اعطا حقوق تابعیت به افراد می تواند عوامل فرضی و یا واقعی سیاسی، امنیتی، اجتماعی و مالی و نظایر آنها نقش بازی کنند، ولی وجود هیچکدام از این عوامل نمی تواند دستاویزی شود تا یک اصل دموکراتیک و یک سنگپایه بنای جامعه... ادامه در صفحه ۸

تجاوزگران استعمارگر، باید خاک عراق و افغانستان را بی قید و شرط ترک کنند

سمت درست مبارزه زنان...

بکتری گذارده شود و نژادپرستی کلید حل مسائل اجتماعی جلوه داده شود. این شاید ساده ترین راه بنظر آید و مشکلی را موقتاً "حل" کند، ولی ضربه ای که به همبستگی ملی و جامعه شهروندی می زند نتایج وخامت باری در آینده دارد و نشانه کوتاه بینی و کوتاه نظری و فرار از مشکلات است.

بی حقوقی زنان در تمام عرصه های اجتماعی ایران مشهود است، ولی باید هشیار بود که پرچم دفاع از حقوق زنان در دستان اجنبی پرستان و دشمنان ایران قرار نگیرد. مبارزه برای تحقق حقوق زنان ایران از مبارزه عمومی مردم ایران برای استقرار یک جامعه آزاد، مستقل و دموکراتیک جدا نیست. کسانی که در شرایط تهدید امپریالیسم و صهیونیسم برای نابودی ایران، هم از تجاوز به ایران حمایت می کنند و هم حاضر نیستند تحریم جنایتکارانه اقتصادی امپریالیستها را علیه کودکان و مادران و زنان ایرانی محکوم کنند، حامی تساوی حقوق زن و مرد نیستند و بونی از دموکراسی نبرده اند. آنها کاسیکارانی هستند در خدمت امپریالیسم جهانی که ماموریت دارند با نقاب دفاع از حقوق بشر و یا حقوق زنان و کودکان و مادران و... به میدان آیند. باید نسبت به این "شخصیتها" و سازمانها با هشپاری برخورد کرد و آنها را وادار نمود تا در مقابل تجاوز و تحریم و امر مهم استقلال و آزادی در ایران آینده از هم اکنون موضعگیری کنند.

آموزشهای تجربه تجاوز...

می کند، به قتل برسند. این قرار با بی شرمی و زیر پا گذاردن تمام موازین انسانی و حقوقی عملی شده است. قرار بود از پرواز هواپیماهای نظامی جلوگیری شود. این قرار با جلوگیری از "پرواز کشتی ها" و نابودی بندار و زیربنای اقتصادی و تأسیسات صنعتی برای انعقاد قراردادهای جدید استعماری آگاهانه زیرپا گذارده شده است. قرار بود همه قرارها بر اساس زور و توازن نیرو تفسیر شوند. این قرار عملی شده است. قرار بود متحدین تجاوز و جنایت در لیبی در یک آوای گر دستجمعی از ایران تا پاریس و واشنگتن و لندن هلهله کنند و برای آدمخواران امپریالیست دست تکان دهند و عربده بکشند که حالا نوبت سوریه و ایران است. این قرار عملی شد.

امپریالیستها در این دوران بحرانی به نفت لیبی و ذخایر ارزی آن در ممالک اروپایی و سایر قاره ها نیاز فراوان داشتند. قرار بود منطقه نفوذ امپریالیستها تقسیم مجدد شود و مردم لیبی گوشمالی داده شوند. قرار بود پرچم انقلابی مردم لیبی را با پرچم ضد انقلابی دوران قبيله ای سلطان ادريس عوض شود و ارزشهای سلطان ادريسي را در لیبی بر سرکار آورند تا

ملت‌های آفریقا بفهمند نباید "بدون اجازه" به انقلاب دست بزنند و ممالک خویش را آزاد نمایند و ثروتهای ملی خویش را خودشان در دست بگیرند. قرار بود رژیم لیبی سرنگون نشود و قوای خارجی برای تغییر رژیم لیبی در این کشور مستقل سرباز و مزدور پیاده نکنند، قرار بود سربازان انگلیسی و فرانسوی در لباس مبدل و سربازان قطر و اتحادیه عرب و شرکت‌های خصوصی امنیتی آمریکائی رسماً وارد لیبی نشوند و حق حاکمیت آن را خدشه دار نکنند، ولی این قرارها همه زیر پا گذارده شد. دور دور قانون قصاص و القاعده و سلفیستها شده است. قرارها همه عملی شده است. ما در لیبی شاهدیم که القاعده و جریانهایی ارتجاعی سیاه اسلامی با امپریالیستها همکاری می کنند. ما می بینیم که مبارزه امپریالیسم با "اسلام سیاسی" که گویا منظره سیاسی جهان کنونی را رقم می زند دروغی بیش نیست و همدستی آنها در همه جهان با جهادیهستها بویژه در سوریه مشهود است. این جریانهایی اسلامی که به شششوی مغزی دچار شده و درک مبارزه طبقاتی نداشته و دوست را از دشمن تمیز نمی دهند، روزی در مقابل امپریالیستها می ایستند و روزی در کنار آنها قرار می گیرند. این نوسانات در تمام سیر تحول و زندگی آنها نمایان است و آنها را به نیروی غیر قابل اتکاء، مشکوک، متزلزل بدل می کند. مرز میان دوستی و دشمنی آنها بشدت سیال است.

هم اکنون این مرتجعین نفوذی به عنوان همدستان امپریالیستها در سوریه عمل می کنند و از سراسر جهان توسط سازمانهای عربی به رهبری قطر و سازمان سی. ای. ا. به سوریه از طریق اردن و لبنان و ترکیه گسیل می شوند. همه آن بخش از القاعده که در عراق بر ضد اشغال عراق توسط امپریالیست آمریکا می جنگید، امروز خودش را به سوریه رسانده است تا در کنار اخوان المسلمین سوریه بجنگد. رژیم جمهوری اسلامی نیز از این کیفیت مجزا نیست. آنها در عین اینکه در ایران در مقابل نفوذ و زورگونی امپریالیستها و بویژه امپریالیست آمریکا ایستاده اند در یوگسلاوی به عنوان دست دراز شده امپریالیست آمریکا عمل کردند و در جنایات علیه مردم صرب و همدستی با مسلمانان بوسنی هرزه گوین و کوزوو نقش بیرحمانه ای ایفاء نمودند. ولی این نقش برای آنها نتوانست سودی داشته باشد، بطوریکه کشور بوسنی هرزه گوین که مورد حمایت جمهوری اسلامی از همه نظر بود و امپریالیست آمریکا نیز با چشم رضایت به آن می نگریست در آخرین نشست شورای امنیت سازمان ملل بر ضد ایران رای داد و ایران را محکوم نموده به تحریم وی رای داد. این در حالی بود که اگر بوسنی هرزه گوین به پیشنهاد آمریکا رای مثبت نمی داد، شورای امنیت نمی توانست یک قطعنامه غیر قانونی دیگر علیه ایران به تصویب برساند. رژیم جمهوری

اسلامی همین نقش ضد انقلابی را در همدستی با امپریالیستها در لیبی ایفاء کرد و به یاری ضد انقلاب لیبی شتافت تا حکومت مستقل قذافی را سرنگون کند و به جایش یک رژیم خودفروخته اسلامی بر سر کار آورد. امروز رژیم جمهوری اسلامی به بن بست در منطقه رسیده است. از طرفی خواهان بقاء رژیم بشار اسد به عنوان متحد ایران و سپر بلاي ایران در منطقه است، که در زمان تجاوز به ایران می تواند در همکاری با حزب الله لبنان و سازمان فلسطینی حماس بیاری ایران بشتابد و از طرف دیگر رژیم سوریه یک رژیم غیر مذهبی است و بر ضد اخوان المسلمین که متحدین ایدئولوژیک جمهوری اسلامی هستند می رزمند. رژیم جمهوری اسلامی به مرزهای تضاد نظری و دیوار واقعیت عینی موجود در سوریه برخورد می کند. تازه معلوم نیست اخوان المسلمین سوری بعد از روی کار آمدن به یاری امپریالیستها و القاعده متحد قابل اتکانی برای ایران باشند.

دولت قطر اسلامیت بیرحمی بنام عبدالحکیم بل حج متحد دیروز طالبان و فرمانده نظامی فعلی طرابلس را که در جنایتکاری شهره آفاق است، مورد حمایت قرار می دهد، تا مردان مسلح خویش را به سوریه اعزام دارد تا به مخالفان دولت اسد آموزش نظامی داده و بر ضد وی به جنگ دست بزنند. شبکه های اسلامی اجتماعی با ارسال پیامک در شبکه های مجازی خواهان شرکت مسلمانان در تجاوز به سوریه هستند تا "اسلام" نجات پیدا کند. از هم اکنون سلفیستهای عربستان سعودی برای قتل عام علویستهای سوریه که در حکومت نقش قاطعی دارند، برنامه ریزی می کنند تا شر این "کافران" را مانند تالاشیان در کویت و یا بحرین و یا عربستان سعودی و پاکستان و عراق و... از سر خود کم کنند. ارزشهای حقوق بشر غرب بخوبی در این سیاست تدارکاتی برای تجاوز به سوریه نشان داده می شود و از هم اکنون در صورت پیروزی این سیاست عواقب وخیمش در سوریه و منطقه روشن است. دولت دست نشانده لیبی امسال پیروزی "انقلاب" را با سر و صدای تبلیغاتی در حالیکه غم عمومی بر همه جا حاکم است، برای توجیه تجاوز امپریالیستها و تبلیغات خارجی آنها، جشن می گیرد، ولی اشاره نمی کند که سرنگونی رژیم معمر قذافی نه با دست مردم که با تکیه بر نیروی ناتو صورت گرفته است. این رژیم اشاره نمی کند که ناتو بنگاه خیریه و سازمان حقوق بشر نیست و هزینه جنگ را از دولت خودفروخته لیبی گرفته است و ثروتهای قذافی و لیبی را بالا کشیده است. این رژیم دست نشانده نماینده اکثریت مردم لیبی نیست، نماینده یک مافیای رسیده بر قدرت است که هنوز نیز نتوانسته مقاومت مردم لیبی را درهم شکند و ارتش سری ناتو در لیبی بشدت فعال است. در زندانهای... ادامه در صفحه ۹

دسیسه های امپریالیستها و صهیونیستها برضد جنبشهای دموکراتیک در ممالک عربی محکوم است

آموزشهای تجربه تجاوز...

قذافی را بسته اند، ولی هر فرمانده و رئیس قبیله ای برای تصفیه حساب شخصی، دخمه ها و سیاهچالهای خویش را بوجود آورده است. نماینده سازمانهای حقوق بشر که بزرگوارانه یکسال به رژیم کنونی وقت دادند تا دوران انتقامجویی را به پایان برسانند و مخالفین را برای تحکیم خویش قلع و قمع کند، اخیراً صدایشان در آمده که حقوق بشر در لیبی رعایت نمی شود و حتی وضع بدتر از سابق شده است. زیرا زندانهای لیبی دیگر زندانهای دولتی نیستند، بلکه ملو از زندانهای خصوصی و سری شده اند که کسی را یزای نظارت بر آنها نیست. حتی دولت ظاهراً از وجودشان نیز خبر ندارد. دولت از خودش در مورد نقض حقوق بشر بکلی با این تاکتیک، سلب مسئولیت می کند. همین تحریف تاریخ "انقلاب" لیبی که محصول یک تجاوز خارجی بود و نه محصول انقلاب مردم، گویای ماهیت رژیمی است که حاکم شده است.

یکسال بعد از انقلاب در هر گوشه و کناری پاسداران با مسلسل ایستاده و مراقب مردمند تا دست از پا خطا نکنند، یکسال بعد هنوز دولت موقت دست نشانده لیبی برای تسکین ناراضانی مردم لیبی به آنها وعده کمک مالی می دهد، ولی از حساب و کتاب کشوری خبری نیست. یکسال بعد مدعیان نجات لیبی که خود را ناجی معرفی می کنند، همان کسانی هستند که به بدنامی در غارت و تخریب اماکن عمومی و بیمارستانها و بانکها و تاسیسات زیر بنایی لیبی معروف بودند و حال تاریخ را با گلوله مسلسل می نویسند. شهرهای لیبی به همان صورت مخروبه باقی مانده است، خانه ها غارت شده است و ساکنان آنها بیشتر اشغالگراند تا مالکین اصلی آن خانه ها و یک سوم ماشین های سواری در لیبی فاقد نمره شناسانی هستند، زیرا این اتومبیلهای سواری، زردیده شده اند و باین ترتیب هرگز نمی شود مالکین واقعی آنها را پیدا کرد. حکومت در لیبی حکومت دزدان و راهزنان است که ریش اسلامی گذارده و جای مهر بر پیشانی خود خال کوبی کرده و در شمال آفریقا با امپریالیستها همکاری می کنند و مردم لیبی را به خاک سیاه نشانده اند. مردم از هم اکنون بر سر تقسیم ناعادلانه درآمد نفت که در تاریکی و بدون حساب و کتاب صورت می گیرد، صدا به اعتراض بلند کرده اند. دولت شورانی موقت ملی می خواهد در ماه ژوئن انتخابات برگزار کند. بیش از ۵۰ حزب از زمین روینده اند که بیشتر نشانه دامن زدن به آشفته فکری و تفرقه برای پیشبرد اهداف تبلیغاتی دیگری در کار است، تا نشانه دموکراسی باشد. حالا قبیله ها دست بالا را پیدا کرده اند. قبیله سرکوزی به این تبلیغات در انتخابات فرانسه نیاز دارد. لیبی شکل ظاهری خویش را حفظ کرده است، ولی کشور به امیرنشینهای مصراته با مرزهای جغرافیائی که توسط نیروهای مسلح شیوخ اداره می شود و سایر شیخ نشینها تبدیل شده است. هر کس که

مسلح است، نماینده قانون خود ساخته است. قاضی و دادستان و جلا دهمه در یک لباس ظاهر می شوند و سهم خود را می طلبند. وضعیت امنیتی و قضائی در لیبی به ۱۰۰۰ سال قبل برگشته است و قانون حق با قوی تر است بر جان و مال ناموس مردم مسلط است. ارتشهای خصوصی خارجی در لیبی هنوز حضور دارند و به قتل مخالفین مشغولند. هنوز کوچکترین گامی برای کشف جنایاتی که در مورد شخص قذافی صورت گرفته است، برداشته نشده است. پسر قذافی در زندان در زیر شکنجه است و دادگاه کفری جهانی که قبل از سرنگونی قذافی شب و روز خواهان تحویل وی بود، در مورد عاملین و امرین قتل وحشیانه وی سکوت کرده است و عذاب وجدانش به ته کشیده است. ریاکاری از همه این ناجیان ناتو و هوداران حقوق بشر و دموکراسی آنها در اپوزیسیون خودفروخته ایران و جهان می بارد. ادبیات جنگی از جمله تجاوز و آدمکشی "بشر دوستانه" و یا اتحادیه ممالک ارتجاعی عرب به عنوان "ابزار تحقق دموکراسی" به واژه های عادی بدل می شوند و این در حالی است که نقض حقوق بشر و جنگ و تجاوز به واژه های نامانوس بدل شده اند. چه معجزاتی که در لیبی اتفاق نیافتاده است. اوضاع در لیبی بدتر از سابق است. لیبی نه تنها امنیت و ثروت خویش را بر باد داده است، استقلال خویش را نیز از دست داده است و به صدها سال پیش عقب گرد نموده است. تراز نامه جنایات در لیبی، تراز نامه خودفروختگی و جنایت پیشگی آن ایرانی هائی نیز هست، که تجاوز به لیبی را مورد تأیید قرار دادند و نمونه جنایتکارانه لیبی را با یک اپوزیسیون خود فروخته اختراعی به عنوان شورای ملی موقت به عنوان نمونه قابل تحقق برای ایران به امپریالیستها توصیه کردند. نمونه لیبی به همه ایرانیان و مردم جهان آموخت که به امپریالیستها به عنوان بزرگترین جنایتکاران و ریاکاران تاریخ هرگز اعتماد نکنند. این نمونه به ما نشان داد که چگونه نقاب آن ایرانیان خودفروخته ای که در تحت تأثیر افکار نئو لیبرالی به نفی ماهیت امپریالیسم مشغولند و دفاع از استقلال و حق حاکمیت ممالک را نفی می کنند، در دنیای واقعیت از چهره می افتد و بی آبرو می شوند.

به مناسبت ۵۰ سالگی کنفدراسیون ...

یک نسل دانشجویان انقلابی ایران در خارج از کشور، بسیار ضروری است. این تجلیل که باید با تدارک صورت گیرد، بویژه از این جهت اهمیت دارد که پاره ای از اعضاء سابق این سازمان با اظهار ندانمت، به ایده آلهای ضد امپریالیستی و دموکراتیک این سازمان پشت کرده و به صف دشمنان مردم ایران، به صف امپریالیستها و صهیونیستها و نوکران تروریست بومی آنها پیوسته اند. تجلیل از مبارزات

کنفدراسیون جهانی در عین حال بیان خط کشی روشن میان دوستان و دشمنان مردم ایران خواهد بود. براین مناسبت که حزب کار ایران(توفان) با اعتقاد عمیق به حفظ سنتهای انقلابی کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی، به گردهمایی همه یاران و رفقا، و بویژه به دبیران سابق کنفدراسیون جهانی تا قبل از انشعاب آن سازمان، که هنوز به مبارزه ضد استبدادی و ضد شاهی، ضد امپریالیستی و دموکراتیک اعتقاد دارند، به دیده مثبت نگریده و برای برگزاری این روز تاریخی که آنرا مفید تشخیص می دهد، از جانب خود آماده همکاری است. اینک به سند زیر توجه فرمائید.

یک سند تاریخی پیرامون مشی دانشجویی سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان
"برای پیروزی کنفدراسیون چه خط حرکتی باید در پیش گرفت"

"کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در سالهای پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و پس از آنکه فعالیت (توس)سازمان دانشجویان دانشگاه تهران در ایران بکلی قطع شد، به ابتکار دانشجویان ایرانی خارج از کشور تشکیل گردید. کنفدراسیون در مدت حیات خود خدمات شایسته ای در دفاع از منافع صنفی دانشجویان، در مبارزه علیه رژیم استبدادی کنونی کشور ما و در راه شعارهای ملی و دموکراتیک خلق ایران، همگام با سایر نیروهای انقلابی میهن ما انجام داده و از این پس نیز بنا بر ماهیت خود انجام خواهد داد. دفاع از کنفدراسیون و حفظ و تکامل آن وظیفه کلیه دانشجویان مترقی و کلیه نیروهای ملی و دموکراتیک ایران است. کنفدراسیون سازمانی صنفی و توده ای است. صنفی است زیرا فقط دانشجو می تواند عضو سازمانهای دانشجویی وابسته به کنفدراسیون باشد و دفاع از منافع صنفی دانشجویان یکی از وظایف مهم کنفدراسیون است. توده ای است، زیرا که کنفدراسیون باید اکثریت مطلق توده دانشجو را به استثناء عده قلیلی که به محافل هیئت حاکمه ایران و مقامات سازمان امنیت ایران و امپریالیست ها وابستگی دارند بدور خود متشکل سازد. عدم توجه به کمیت اعضاء سازمانهای وابسته به کنفدراسیون در واقع به معنای نفی جنبه توده ای این سازمان است و آن را به صورت گروه کوچکی در خواهد آورد و مانع تشکل اکثریت قاطع دانشجویان خواهد گردید.

اگر می گوئیم کنفدراسیون سازمانی صنفی است این به آن معنی نیست که کنفدراسیون فقط به دفاع از منافع صنفی دانشجویان می پردازد و از مسائل سیاسی بکلی برکنار است. بویژه در دنیای امروز و در کشور ایران هیچ سازمان صنفی نمی تواند از منافع صنفی خود دفاع کند، مگر آنکه با یک سلسله از مسائل عام مبارزات ملی و دموکراتیک روبرو گردد و در برابر آنها تصمیم صریح و قاطع اتخاذ نماید.

کنفدراسیون در زمینه سیاسی، در عین حال که شعارهای خاص هیچ طبقه ای را طرح نمی کند، بنا برخصالت ملی... ادامه در صفحه ۱۰

مبارزه دموکراتیک جزء ناگسستگی مبارزه ضد امپریالیستی میباشد

به مناسبت ۵۰ سالگی کنفدراسیون ...

و دموکراتیک خود شعارهای مشترک کلیه طبقات ملی و دموکراتیک ایران را در دستور کار خود قرار می دهد و در راه آنها مبارزه می کند. کنفدراسیون باید با نهضت ملی و دموکراتیک خلق ایران یعنی با نهضت کارگران، دهقانان، خرده بورژوازی شهری، روشنفکران و سرمایه داران ملی همگام باشد، از یکسو از توده دانشجویان جدا نشود و از سوی دیگر از این نهضت عقب نماند. کنفدراسیون پیوسته باید مبارزه در راه دفاع از منافع صنفی دانشجویان را با مبارزه در راه شعارهای ملی و دموکراتیک خلق ایران و از آن جمله دانشجویان، بدرستی تلفیق کند.

در تعیین موضع اجتماعی اکثریت دانشجویان دو عامل عمده تاثیر می کند. یکی منشاء طبقاتی که صرف نظر از وابستگی به طبقات کمپرادورها و مالکان بزرگ ارضی اکثر از خرده بورژوازی اند. و دیگر آشنائی دانشجویان با مبارزات جهان امروز. اگر ما فقط منشاء طبقاتی را مآخذ قرار دهیم و عامل ایدئولوژیک و سیاسی را که بویژه در جهان امروز در تعیین موضع اجتماعی روشنفکران ممالک اقتصاداً عقب مانده تاثیر جدی دارد از دیده فروگذاریم نظریه درستی در باره نوع فعالیت کنفدراسیون نخواهیم داشت. کنفدراسیون پیوسته باید منعکس کننده تمایلات مترقی و انقلابی اکثریت دانشجویان ایرانی باشد و در راس آنها به پیش رود. کنفدراسیون سازمانی دموکراتیک است، باین معنی که نمایندگان هر سازمان دانشجویی باید از طریق آراء عمومی دانشجویان انتخاب شوند، در کلیه بحث ها، در کلیه سازمانها باید روش دموکراتیک اعمال گردد، یگانه راه بدست آوردن اکثریت در هر سازمان باید احترام به عقاید دیگران و توسل به اقناع باشد، از هر روشی که موجب محدودیت اظهار نظر و بحث و تفاهم شود، باید بشدت اجتناب بشود. کوشش در احراز اکثریت در سازمانهای دانشجویی از طریق بند و بست تشکیلاتی به مضمون دموکراتیک این سازمان ها لطمه جدی وارد می سازد، آنها را به سازمانهای صوری مبدل می گرداند و در نتیجه موجب پراکندگی آنها می شود. از آنجا که کنفدراسیون سازمانی ملی و دموکراتیک است، دانشجویانی که تمایلات ضد ملی و ضد دموکراتیک داشته باشند، طرفداران سیاستهای امپریالیستی، هواداران رژیم کنونی ایران، وابستگان بدربار ایران، دارندگان عقاید فاشیستی، معتقدان به تبعیض نژادی، نمی توانند در آن شرکت جویند. کنفدراسیون باید پیوسته از سیاست آنتی کمونیستی که ساخته و پرداخته امپریالیستها و مایه تفرقه نیروهای ملی و دموکراتیک است پاک باشد.

فعالیت کنفدراسیون نباید گاه به گاه و برحسب رویداد حوادث مهم باشد. کنفدراسیون باید برنامه منظمی برای تجهیز اکثریت مطلق

دانشجویان، ارتقاء سطح معلومات اجتماعی و مبارزه جونی آنها داشته باشد و در عملی ساختن شعارهای خود پیوسته ابتکار عمل را در دست گیرد. کنفدراسیون باید در مناسبات بین المللی خود سیاستی فعال مبنی بر تقویت نیروهای مترقی جهانی و تضعیف نیروهای ارتجاعی جهانی داشته باشد. کنفدراسیون به منظور انعکاس دادن صدای دانشجویان ایرانی در محافل بین المللی و شرکت در همکاری نیروهای ضد امپریالیستی جهانی باید کلیه سازمانهای دموکراتیک جهانی بویژه سازمانهای دانشجویی تماس منظم بر قرار کند و با آنها به مبارزه تجارب بپردازد، کنفدراسیون پیوسته از این سازمانها کمک می گیرد و به آنها به اندازه توانائی خود کمک می رساند. در عین حال کنفدراسیون باید در برابر سازمانهای به اصطلاح دانشجویی بین المللی که ساخته امپریالیست ها و دستگاههای جاسوسی هستند روش مبارزه جویانه داشته باشد و آنها را افشاء کند. کنفدراسیون باید مستقیماً نیز حتی الامکان با سازمانهای دانشجویی کشورهای دیگر و بویژه کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین ارتباط برقرار کند، با آنها به مبارزه تجارب بپردازد، به آنها کمک بدهد و از آنها کمک بگیرد. ما آرزو مندیم کنفدراسیون در آینده بیش از پیش به نهضت دانشجویی ایران خدمت کند و عنصری فعال در جبهه نیروهای ملی و دموکراتیک باشد

بهمن ماه ۱۳۴۶ - سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان"

حزب کار ایران (توفان)

دهم بهمن ماه هزار و سیصد و نود

صهیونیسم و حقوق زنان ...

به منشور ملل متحد، سایر ممالک را با بمب اتمی خویش به جنگ تهدید می کند. شگفتا که این اقدام تروریستی و ناقضانه منشور ملل متحد، مورد اعتراض آقای بان کی مون دبیر کل سازمان ملل متحد، قرار نمی گیرد. وی هنوز نفهمیده است کسی که بر این مسند می نشیند با گماشته کاخ سفید فرق دارد. کشوری که به دروغ خود را دموکرات جا می زند و نمی تواند ماهیت نژادپرستانه و ضد دموکراتیک خویش را با توسعه طلبی و تجاوز خارجی بپوشاند در داخل خود بتدریج چهره مذهبی و بنیادگرانی دینی خویش را و بویژه در دشمنی با حقوق زنان روز به روز بیشتر نشان می دهد.

امروز ما در اسرائیل با این وضعیت روبرو هستیم که بخش افراطی مذهبی، علیرغم ماهیت یهودی مذهبی دولت اسرائیل به روی زنان بی حجاب تف می اندازند و از نظر اخلاقیات کتاب مقدس، هر زن بی حجابی را که موهای خویش

را نپوشانده و چادر بسر نداشته باشد و آرنج و زانویش از زیر دامن پیدا باشد، فاحشه می خوانند. در اسرائیل همان وضعیتی پا می گیرد که در جمهوری سرمایه داری اسلامی وجود دارد. در اسرائیل در اتوبوسها زنان را از مردان جدا کرده و زنان را به قسمت عقب اتوبوس می فرستند. در اسرائیل شنیدن موسیقی حرام است و برخلاف رهنمود آیت الله های ایران که موسیقی را به غنائی و غیر غنائی تقسیم کرده و تفسیرش را باز گذارده اند در اسرائیل این رهبران دینی که تا ۴۰ درصد در حکومت و ارتش نفوذ دارند و در دولت نشسته اند، می طلبند که مومنین در هنگام پخش موسیقی محلهای مربوطه را ترک کنند. آنها با سربازی دختران مخالفند و بخش بسیار افراطی آنها که همان حجتیه ما ایرانی ها و دست پرورگان مدرسه حقانی باشند، خواهان آنند که یهودیان باید آنقدر جنایت کنند و ظلم توزیع کنند و هرج و مرج و بی عدالتی بیافرینند تا زمان ظهور حضرت یهودیان که شبیه امام مهدی خود ما باشند نزدیکتر شود. دولت مذهبی اسرائیل به آلت دست لابی های آبادی نشینهای یهودی بدل شده اند و قادر نیستند در مقابل این جنینش فاشیستی واکنش جدی داشته باشند. احزاب صهیونیستی و مذهبی شاس و توراس (Schas, Thora) دو پایه اساسی حکومت اسرائیل هستند. آنها به جدائی دختر و پسر در مدارس رای می دهند و همه آنها "مقلد" آیت الله مصباح یزدی در ایران هستند؟؟؟؟ ریش توبی گذاردن و آرایشگاه نرفتن، مقام دینی آنها را در نزد پیوه ارتقاء می دهد. نتائیاوه که خود بلندنگری صهیونیسم است و اسرائیل را دموکراتیک جا می زند به جنگ زرگری با توسعه گری آبادی نشینهای یهودی می پردازد و مدعی است که از تساری حقوق زنان به دفاع بر می خیزد. ولی این جدائی زنان از مردان در اتوبوسها از آسمان نمی آید، محصول مبارزه نژادپرستانه و صهیونیستی مشتی یهودی ارتجاعی و همفکر روحانیت ایران است.

روزنامه کلنر شتات انسایکله (Köln Stadt-Anzeige) در شماره ۳ ژانویه ۲۰۱۲ خود فاش می سازد که این رای دادگاه عالی اسرائیل است که انجام آنرا برای یکدوره موقتی در اتوبوسها مجاز شناخته است. دادگاه عالی اسرائیل یک مرجع قانونی و بخشی از دولت اسرائیل است. تلاش برای لاپوشانی این امر مهم که قوه قضائیه را از کل نظام صهیونیستی جدا کنیم، امری غیر سیاسی و بی فایده است. گرایش به سمت تفکر زن ستیزی قرون وسطایی و قبول ارزشهای عقب مانده دینی، به عنوان تنها ارزشهای معتبر اخلاقی در قرن بیست و یکم، در تناقض با ماهیت اسرائیل و علل پیدایش آن قرار ندارد، بلکه برعکس در توجیه آن است. اسرائیل یک دولت

ادامه در صفحه ۱۱

...

بر ضد تجاوز و محاصره اقتصادی ایران توسط امپریالیسم و صهیونیسم بپاخیزیم

شماره ۱۴۴ - اسفند ماه ۱۳۹۰

توفان ارگان مرکزی حزب کار ایران

صفحه ۱۱

سال، تبعیض نژادی را در میان یهودیان در اسرائیل از میان ببرد. ماری که صهیونیسم در آستین پرورده اند، دارد خود آنها را نیش می زند.

توفان در توئیتر
Toufanhezbkar
حزب کار ایران (توفان)
در فیس بوک
Toufan HezbeKar



برای شستشوی مغزی جامعه تقویت می کند. تکیه به تهدیدهای خارجی و جنگ طلبی اسرائیل برای فرار و دور کردن انظار از مشکلات بی درمان داخلی است. اسرائیل هرگز نمی تواند یک دولت ملی شود. ملتی بنام ملت یهود نمی تواند وجود داشته باشد. یهودیت یک عنصر دینی است و نه یک عنصر ملی. یهودیانی که نه تاریخ مشترک دارند، نه آداب و رسوم مشترک دارند، نه فرهنگ مشترک دارند و داشته اند و نه سرزمین مشترک داشته اند و نه همسرنشینی مشترک اقتصادی داشته اند را، نمی توان با ریختن در یک انبان و همزدنشان به صورت یک ملت واحد و با زور اقتصادی و یا غیر اقتصادی و شستشوی مغزی در آورد. ملت سازی مانند قاطعی کردن نخود و لوبیا نیست. یک یهودی با فرهنگ آلمانی با یک مسیحی با فرهنگ آلمانی بیشتر نکات مشترک دارد، تا یک یهودی اهل اتیوپی و یا عرب و یا سودانی و یا ایرانی. در سومین هفته ماه ژانویه امسال بود که هزاران نفر یهودیان اتیوپی تبار در اسرائیل بر ضد نژادپرستی که در شکل اجازه ندادن خانه به این یهودیان تجلی می کرد، به نمایشات اعتراضی دست زدند. در مملکتی که نژادپرستی حکم می راند، زنان نمی توانند آزاد باشند. نژادپرستی بر ضد صلح و آزادی است و باید این سیاست نژادپرستانه که در مورد اقلیت عرب نیز اجراء می شود بشدت محکوم شود. به همین جهت نیز وحدت دینی نتوانسته بعد از ۶۰

صهیونیسم و حقوق زنان ...
مذهبی- یهودی- نظامی است. "یهودیت سیاسی" در این کشور با همه جنبه های نژادپرستانه اش بر سر کار است. دولتی که در خارج بر ضد ملت فلسطین است و حقوق ملتها را در تعیین سرنوشت خویش برسمیت نمی شناسد و آنها را بر خلاف همه موازین قانونی، انسانی و اخلاقی سرکوب می کند، هرگز نمی تواند در داخل مدافع حقوق زنان اسرائیلی باشد. این نقاب به زودی فرو می ریزد و اسرائیل صهیونیستی را به قعر بحران اجتماعی می کشاند. دو سوم این افراطیون مذهبی با حمایت مالی از جانب اداره خدمات اجتماعی، زندگی خویش را می گذرانند و سربار بزرگی بر روی دوش مالیات دهندگان اسرائیلی هستند. این مفت خورهای مذهبی که حکم همان آخوند های مفتخور ایرانی را دارند، تمام وقت خود را در حجره ها و حوزه های دینی، صرف خواندن تورات و انجیل می کنند، تا جامعه اسرائیل را از نظر ایدئولوژیک برای بقاء خویش مسلح نمایند و حضور ارتش اسرائیلیها را در مناطق اشغالی و یا اساسا هویت دولت صهیونیستی که گویا اجازه نامه ای از خدا برای سکونت در این مناطق دارد را توجیه گردانند. همه این افراد از خدمت نظام وظیفه در یک کشور نظامی ارتشی معاف اند. طبیعتاً می توان به صراحت گفت که رژیم حاکم در اسرائیل با وسایل گوناگون از این جریان عقب مانده مذهبی، بخاطر نیت شوم سیاسی خویش، حمایت می کند. خود دولت صهیونیستی اسرائیل این جناح "حجته" را در داخل اسرائیل

(توفان الکترونیکی شماره ۶۸ منتشر شد آنرا در تارنمای توفان مطالعه نمایند)

در این شماره میخوانید: تحریم انتخابات مجلس نهم شورای اسلامی، برای متوقف ساختن ماشین جنگی امپریالیسم، باید دلار را به خاک مالید، به مناسبت سی و سومین سالگرد انقلاب شکوهمند بهمن پنجاه و هفت، دستچینی از گفتگو در فیس بوک پاسخ دندان شکن به یک سلطنت طلب بیشرم، تاکتیک ما در خنثی کردن دسیسه امپریالیستی، زندانی کردن و شکنجه کارگران این ستون اصلی انقلاب در خدمت امپریالیسم جهانی است، گزارشاتی در مورد تظاهرات ضد تجاوز و ضد تحریم علیه ایران، به یاد رفیق یدالله پهلوان، لاهوتی، شاعر کمونیست و مبارز ایران، وتوی روسیه و چین و ناله های آمریکا، جنگ سری فرانسه علیه سوریه، چلبی های نوکر صفت ایرانی را بشناسید، علیرضاتوری زاده، خبرنگار خودفروخته ضد ملی، مبارزه طبقاتی در یونان شدت یافته است، افزایش تسلیحات از ترس کیست؟، نمونه ای از چاقو کشتهای دولتی مصر، ضربات پی در پی بر پیکر اشغالگران در عراق.

توفان الکترونیکی

شماره ۶۸ اسفند ماه ۱۳۹۰ مارس ۲۰۱۲

نشریه الکترونیکی حزب کار ایران

www.toufan.org

toufan@toufan.org

مردم چرا نشستین ایران شده فلسطین

صهیونیسم و حقوق زنان

۸ مارس روز جهانی زنان است. خوب است که به ۸ مارس از دریچه نگاه فلسطینی ها و قربانیان صهیونیسم نگاه کنیم تا روشن شود که اسرائیل یک کشور نژادپرست و صهیونیستی است و افسانه دموکراتیک بودن آنرا ماسک آفریده است. بیش از ۶۰ سال است که سرزمین فلسطین در اشغال صهیونیستهای اسرائیل قرار دارد. بیش از ۶۰ سال است که صهیونیستهای اسرائیل کلیه موازین انسانی و قطعنامه های سازمان ملل متحد را با قدری و به حمایت امپریالیست آمریکا نفی می کنند و به کشتار مردم فلسطین و به گرسنگی دادن به مردم نوار غزه ادامه می دهند. بیش از ۶۰ سال است که نقض حق خود تعیینی سرنوشته ملت قهرمان فلسطین، از جانب صهیونیستها بیک امر عادی تبدیل شده و به صورت "حق غیر قابل انکار" اسرائیل در آمده است. تئوری "ایجاد امنیت و حق دفاع از خود اسرائیل" جواز آدمکشی برای آنها محسوب می گردد و به هیچ مرجع جهانی، حتی به خود ساخته دادگاه کیفری جهانی نیز پاسخگو نیستند. رسانه های گروهی امپریالیستی نیز در شیپور توجیه این نقض حقوق انسانها توسط اسرائیل می دمند و آنرا با عبارت پردازیهایی تهرج آور و اتهامات تروریستی که به مبارزات آزادیبخش ملت فلسطین نسبت می دهند، توجیه می کنند. ده ها سال است که مناطقی از سوریه و لبنان در اشغال دولت صهیونیستی اسرائیل است و آنها برای تحقق اهداف ضد انسانی و نژادپرستانه صهیونیستی خویش، بمبهای خوشه ای به لبنان پرتاب کرده اند. وقتی کسانی از سیاستهای صهیونیستی و نژادپرستانه اسرائیل حمایت می کنند و به نفی حق تعیین سرنوشت مردم فلسطین می پردازند، نمی توانند مدافع حقوق زنان و کودکان باشند. وقتی کسانی بمباران مردم فلسطین را تأیید می کنند و گرسنگی دادن به آنها را امری درست ارزیابی می کنند، فرقی با نازیهای آلمانی ندارند، وقتی حکومت اسرائیل در جهاتی فعال است تا کشتار مردم فلسطین و لبنان را توجیه کند و نوار غزه را محاصره کرده و آب و غذا و دارو را از زنان و کودکان فلسطینی دریغ ورزد تا آنها در اثر گرسنگی بمیرند، این دولت نمی تواند یک دولت دموکراتیک باشد و خود را مدافع حقوق بشر، چه برسد به حقوق زنان و کودکان جا بزند، وقتی دولتی به صورت هدفمند به عملیات تروریستی در مناطق اشغالی دست می زند و برای کشتن و ترور افراد، مقید به احترام به هیچ قانونی نیست، این دولت تروریستی است و نمی تواند کوچکترین قدمی در راه تقاض ملتها بردارد. چنین دولتی با این درک ضد انسانی و نژاد پرستانه نمی تواند به عنوان مدافع سازمانهای حمایت از حقوق بشر و یا سازمانهای حمایت از حقوق کودکان و یا مدعی مبارزه برای تساوی حقوق زنان به میدان آید. چگونه است کسی که حقوق ملتها و میلیونها انسان و بویژه حقوق مردم فلسطین را برسمیت نشناسد، بتواند مدعی حمایت از حقوق بخشی از همان ملت که زنان باشند بشود. حقوق بشر و احترام به حقوق زنان و کودکان بخشا نیست، تماما است. زیرا حقوق بشر را نمی شود تجزیه کرد و از آن حقوق بشر خوب و بد ساخت. چنین برخوردی تنها یک برخورد ریاکارانه است. کسی و یا سازمانی که مدعی صلح دوستی و ضد بودجه های تسلیحاتی است، باید تجاوز به سرزمینهای فلسطین و اشغال سرزمینهای سوریه و لبنان و اردن را محکوم کند و از مبارزه این ملتها برای رهایی خودشان حمایت کند.

رژیم نژادپرست اسرائیل که رژیم تجاوزکار و ناقض همه موازین و معاهده های جهانی از جمله در مورد فلسطین است، در بی احترامی ... ادامه در صفحه ۱۰

Workers of all countries, unite!

Toufan

توفان

Central Organ of the
Party of Labour of Iran

No. ۱۴۴ Mar. ۲۰۱۲

به مناسبت ۵۰ سالگی کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی)

سندی که از نظر خوانندگان می گذرد، یک سند تاریخی در رابطه با فعالیت حزب ما در برخورد به کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایران است. حزب ما در باره این سند و تاریخ کنفدراسیون در شماره های آینده بیشتر سخن خواهد گفت و از دید کمونیستی حزب کار ایران (توفان) به حقایق تاریخ مبارزات دانشجویی ایران در خارج از کشور برخورد خواهد کرد. صرفنظر از نوع برخورد سازمانهای سیاسی متشکل درون کنفدراسیون، که با توجه به منافع طبقاتیشان در برخورد به تاریخ آن، می توانند به نتایج و تحلیلهای گوناگون برسند، تجلیل از این تاریخ و مبارزه یک ... ادامه در صفحه ۹

www.toufan.org

صفحه توفان در شبکه جهانی اینترنت.

toufan@toufan.org

نشانی پست الکترونیکی

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه "حزب کار ایران" حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رستاردن به یاری همه کمونیستهای صریح، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدت ها، هر چند هم که جزیی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گزافست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

Toufan حساب بانکی
Postbank Hamburg
BLZ: 20110022
KontoNr.: 2573302600
Germanv

شماره دورنگار (فاکس) آلمان 069-96580346

Toufan آدرس
Postfach 103825
60108 Frankfurt
Germany

سند شماره ۲۹ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و سوم

دوره سوم توفان سال ششم شماره ۱۴۴ اسفند ۱۳۹۰ مارس ۲۰۱۲

مندرج در بخش: (محور خرابکاری فعال شد)

مراجعه کنید به تارنمای حزب کار ایران (توفان)

<http://www.toufan.org/nashrihe%20101-/Toufan144.pdf>

"به مناسبت ۵۰ سالگی تاسیس کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی)

سندی که از نظر خوانندگان می‌گذرد، یک سند تاریخی در رابطه با فعالیت حزب ما در برخورد به کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایران است. حزب ما در باره این سند و تاریخ کنفدراسیون در شماره‌های آینده بیش‌تر سخن خواهد گفت و از دید کمونیستی حزب کار ایران (توفان) به حقایق تاریخ مبارزات دانشجویی ایران در خارج از کشور برخورد خواهد کرد. صرفنظر از نوع برخورد سازمان‌های سیاسی متشکل درون کنفدراسیون، که با توجه به منافع طبقاتیشان در برخورد به تاریخ آن، می‌توانند به نتایج و تحلیل‌های گوناگون برسند، تجلیل از این تاریخ و مبارزه یک نسل دانشجویان انقلابی ایران در خارج از کشور، بسیار ضروری است. این تجلیل که باید با تدارک صورت گیرد، به ویژه از این جهت اهمیت دارد که پارهای از اعضاء سابق این سازمان با اظهار ندامت، به ایده‌آل‌های ضدامپریالیستی و دموکراتیک این سازمان پشت کرده و به صف دشمنان مردم ایران، به صف امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها و نوکران تروریست بومی آنها پیوسته‌اند. تجلیل از مبارزات کنفدراسیون جهانی در عین حال بیان خط کشی روشن میان دوستان و دشمنان مردم ایران خواهد بود. براین مناسبت که حزب کار ایران (توفان) با اعتقاد عمیق به حفظ سنت‌های انقلابی کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی، به گردهمایی همه یاران و رفقا، و به ویژه به دبیران سابق کنفدراسیون جهانی تا قبل از انشعاب آن سازمان، که هنوز به مبارزه ضداستبدادی و ضدشاهی، ضدامپریالیستی و دموکراتیک اعتقاد دارند، به دیده مثبت نگریسته و برای برگزاری این روز تاریخی که آنرا مفید تشخیص می‌دهد، از جانب خود آماده همکاری است. اینک به سند زیر توجه فرمائید.

یک سند تاریخی پیرامون مشی دانشجویی سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان

"برای پیروزی کنفدراسیون چه خط حرکتی باید در پیش گرفت"

"کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در سال‌های پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و پس از آنکه فعالیت توسو (سازمان دانشجویان دانشگاه تهران) در ایران به کلی قطع شد، به ابتکار دانشجویان ایرانی خارج از کشور تشکیل گردید. کنفدراسیون در مدت حیات خود خدمات شایسته‌ای در دفاع از منافع صنفی دانشجویان، در مبارزه علیه رژیم استبدادی کنونی کشور ما و در راه شعارهای ملی و دموکراتیک خلق ایران، همگام با سایر نیروهای انقلابی میهن انجام داده و از این پس بنا بر ماهیت خود انجام خواهد داد. دفاع از کنفدراسیون و حفظ و تکامل آن وظیفه کلیه دانشجویان مترقی و کلیه نیروهای ملی و دموکراتیک ایران است.

کنفدراسیون سازمانی صنفی و توده‌ای است. صنفی است زیرا فقط دانشجو می‌تواند عضو سازمان‌های دانشجویی وابسته به کنفدراسیون باشد و دفاع از منافع صنفی دانشجویان یکی از وظایف مهم کنفدراسیون است. توده‌ای است، زیرا که کنفدراسیون باید اکثریت مطلق توده دانشجو را به استثناء عده قلیلی که به محافل هیئت حاکمه ایران و مقامات سازمان امنیت ایران و امپریالیست‌ها وابستگی دارند به دور خود متشکل سازد. عدم توجه به کمیت اعضای سازمان‌های وابسته به کنفدراسیون در واقع به معنای نفی جنبه توده‌ای این سازمان است و آن را به صورت گروه کوچکی در خواهد آورد و مانع تشکل اکثریت قاطع دانشجویان خواهد گردید.

اگر می‌گوئیم کنفدراسیون سازمانی صنفی است این به آن معنی نیست که کنفدراسیون فقط به دفاع از منافع صنفی دانشجویان می‌پردازد و از مسایل سیاسی به کلی برکنار است. به ویژه در دنیای امروز و در کشور ایران هیچ سازمان صنفی نمی‌تواند از منافع صنفی خود دفاع کند، مگر آنکه با یک سلسله از مسایل عام مبارزات ملی و دموکراتیک روبرو گردد و در برابر آنها تصمیم صریح و قاطع اتخاذ نماید.

کنفدراسیون در زمینه سیاسی، در عین حال که شعارهای خاص هیچ طبقه‌ای را طرح نمی‌کند، بنا بر خصلت ملی و دموکراتیک خود شعارهای مشترک کلیه طبقات ملی و دموکراتیک ایران را در دستور کار خود قرار می‌دهد و در راه آنها مبارزه می‌کند. کنفدراسیون باید با نهضت ملی و دموکراتیک خلق ایران یعنی با نهضت کارگران، دهقانان، خرده‌بوروازی شهری، روشنفکران و سرمایه‌داران ملی همگام باشد، از یکسو از توده

دانشجو جدا نشود و از سوی دیگر از این نهضت عقب نماند. کنفدراسیون پیوسته باید مبارزه در راه دفاع از منافع صنفی دانشجویان را با مبارزه در راه شعارهای ملی و دموکراتیک خلق ایران و از آن جمله دانشجویان، به درستی تلفیق کند.

در تعیین موضع اجتماعی اکثریت دانشجویان دو عامل عمده تاثیر می‌کند. یکی منشاء طبقاتی که صرف نظر از وابستگی به طبقات کمپرادورها و مالکان بزرگ ارضی اکثراً از خرده‌بورژوازی‌اند. و دیگر آشنائی دانشجویان با مبارزات جهان امروز. اگر ما فقط منشاء طبقاتی را مآخذ قرار دهیم و عامل ایدئولوژیک و سیاسی را که به ویژه در جهان امروز در تعیین موضع اجتماعی روشنفکران ممالک اقتصاداً عقب مانده تاثیر جدی دارد از دیده فروگذاریم نظریه درستی در باره نوع فعالیت کنفدراسیون نخواهیم داشت. کنفدراسیون پیوسته باید منعکس کننده تمایلات مترقی و انقلابی اکثریت دانشجویان ایرانی باشد و در راس آنها به پیش رود. کنفدراسیون سازمانی دموکراتیک است، به این معنی که نمایندگان هر سازمان دانشجویی باید از طریق آراء عمومی دانشجویان انتخاب شوند، در کلیه بحث‌ها، در کلیه سازمان‌ها باید روش دموکراتیک اعمال گردد، یگانه راه به دست آوردن اکثریت در هر سازمان باید احترام به عقاید دیگران و توسل به اقناع باشد، از هر روشی که موجب محدودیت اظهار نظر و بحث و تفاهم شود، باید به شدت اجتناب بشود. کوشش در احراز اکثریت در سازمان‌های دانشجویی از طریق بند و بست تشکیلاتی به مضمون دموکراتیک این سازمان‌ها لطمه جدی وارد می‌سازد، آنها را به سازمان‌های صوری مبدل می‌گرداند و در نتیجه موجب پراکندگی آنها می‌شود. از آنجا که کنفدراسیون سازمانی ملی و دموکراتیک است، دانشجویانی که تمایلات ضدملی و ضددموکراتیک داشته باشند، طرفداران سیاست‌های امپریالیستی، هواداران رژیم کنونی ایران، وابستگان به دربار ایران، دارندگان عقاید فاشیستی، معتقدان به تبعیض نژادی، نمی‌توانند در آن شرکت جویند. کنفدراسیون باید پیوسته از سیاست آنتی کمونیستی که ساخته و پرداخته امپریالیست‌ها و مایه تفرقه نیروهای ملی و دموکراتیک است پاک باشد.

فعالیت کنفدراسیون نباید گاه به گاه و برحسب رویداد حوادث مهم باشد. کنفدراسیون باید برنامه منظمی برای تجهیز اکثریت مطلق دانشجویان، ارتقاء سطح معلومات اجتماعی و مبارزه‌جویی آنها داشته باشد و در عملی ساختن شعارهای خود پیوسته ابتکار عمل را در دست گیرد. کنفدراسیون باید در مناسبات بین‌المللی خود سیاستی فعال مبنی بر تقویت نیروهای مترقی جهانی و تضعیف نیروهای ارتجاعی جهانی داشته باشد. کنفدراسیون به منظور انعکاس دادن صدای دانشجویان ایرانی در محافل بین‌المللی و شرکت در همکاری نیروهای ضدامپریالیستی جهانی باید کلیه سازمان‌های دموکراتیک جهانی به ویژه سازمان‌های دانشجویی تماس منظم برقرار کند و با آنها به مبادله تجارب بپردازد، کنفدراسیون پیوسته از این سازمان‌ها کمک می‌گیرد و به آنها به اندازه توانائی خود کمک می‌رساند. در عین حال کنفدراسیون باید در برابر سازمان‌های به اصطلاح دانشجویی بین‌المللی که ساخته امپریالیست‌ها و دستگاه‌های جاسوسی هستند روش مبارزه‌جویانه داشته باشد و آنها را افشاء کند. کنفدراسیون باید مستقیماً نیز حتی‌الامکان با سازمان‌های دانشجویی کشورهای دیگر و به ویژه کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین ارتباط برقرار کند، با آنها به مبادله تجارب بپردازد، به آنها کمک بدهد و از آنها کمک بگیرد. ما آرزو مندیم کنفدراسیون در آینده بیش از پیش به نهضت دانشجویی ایران خدمت کند و عنصری فعال در جبهه نیروهای ملی و دموکراتیک باشد

بهمن ماه ۱۳۴۶ - سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان"

حزب کار ایران (توفان)

دهم بهمن ماه هزار و سیصد و نود"

سند شماره ۳۰ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و دوم

دوره سوم توفان سال سیزده شماره ۱۵۵ بهمن ۱۳۹۱ فوریه ۲۰۱۳

مندرج در بخش: (محور خرابکاری فعال شد)

مراجعة کنید به تارنمای حزب کار ایران (توفان)

<http://www.toufan.org/nashrihe%20101-/Toufan144.pdf>

تحلیلی بر نظریه سازمان فدائیان اقلیت در نفی مبارزه استقلال طلبانه ملت فلسطین و نتایج ارتجاعی آن (۲)

یکی به نعل یکی به میخ برای حمایت
شرمگینانه از صهیونیسم و امپریالیسم

تئوری غیر طبقه‌ای مبارزه با دو قطب ارتجاع

این تئوری ارتجاعی خاخام بزرگ منصور حکمت است که مدعی بود منظره سیاسی کنونی جهان بازتابی از مبارزه دو قطب "اسلام سیاسی و میلیتاریسم آمریکاست". خود این تئوری ریشه اش در نظریات ساموئل هانتینگتون صهیونیست است که در کتاب "برخورد تمدن‌ها" و با "جنگ تمدن‌ها" مبارزه با اسلام را یکی از چالش‌های سیاست آمریکا بعد از فروپاشی اتحاد شوروی طرح کرده بود. عمل امپریالیسم در سراسر جهان با تبلیغات ... ادامه در صفحه ۳

موفقیت جشن سالگرد پایه گذاری کنفدراسیون
جهانی و تاثیرات آن

جشن یادمان پنجاهمین سالگرد پایه گذاری کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی) در روز شنبه ۵ ژانویه در شهر فرانکفورت با شکوه تمام برگزار شد. بیش از پانصد نفر از اعضاء و یاران پیشین و آزادخواهان و میهن‌دوستان ایرانی از اقصا نقاط جهان، ایران، آمریکا، آلمان، سوئد، اتریش، فرانسه، هلند، بلژیک، انگلستان، ایتالیا، ... ادامه در صفحه ۶

سپاسگزاری کمیته برگزاری

یادمان پنجاهمین سالگرد پایه گذاری کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی)

مراسم شکوهمند یادمان پنجاهمین سالگرد پایه گذاری کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی) با شرکت حدودا پانصد نفر در تاریخ شانزدهم دی ماه ۱۳۹۱ (۵ ژانویه ۲۰۱۳) در شهر فرانکفورت آلمان برگزار شد. کمیته برگزاری بزودی گزارش کامل این جشن خاطره انگیز را در یک شانزدهم آذر ویژه (ارگان کنفدراسیون جهانی) و از طریق تارنمای کنفدراسیون در اختیار عموم علاقمندان قرار خواهد داد.

ولی آنچه که پیشاپیش بایستی بدان توجه داشت:

۱- سپاس از صدها شرکت کننده در این جشن به یادماندن است که از راه های دور و نزدیک، از آمریکا، سوئد، انگلستان، اتریش، سوئیس، فرانسه، ایتالیا، هلند، بلژیک ... و نیز شهرهای مختلف آلمان با حضور خود به این گردهمایی تاریخی شکوه و جلال بخشیدند.

۲- سپاس از صدها امضاء کننده فراخوان ... ادامه در صفحه ۱۰

به حزب کار ایران (توفان)، حزب طبقه کارگر ایران بپیوندید

پرولتاریای جهان متحد شوید

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال سیزدهم
شماره ۱۵۵ بهمن ۱۳۹۱ - فوریه ۲۰۱۳

متن سخنرانی رفیق نماینده حزب کار ایران (توفان) در اجلاس وسیع سازمانها و احزاب انقلابی در استانبول.

علل تحریمهای اقتصادی
و تهدیدات نظامی به
ایران توسط
امپریالیست آمریکا و
متحدینش چیست؟

در ۲۰ و ۲۱ ماه اکتبر ۲۰۱۲ نشست مرکب از ۲۱ سازمان و حزب سیاسی ضد امپریالیستی و کمونیست و مترقی در استانبول تشکیل شد و در مورد اوضاع خاورمیانه به بحث و گفتگو پرداختند. پیام زیر توسط رفیق نماینده حزب به چند زبان ترجمه، به سمع حضار رسید و مورد استقبال آنها قرار گرفت. گزارش مشروح این نشست در توفان الکترونیکی منتشر شد.

رفقای گرامی

یکی از تضادهای اساسی جهان که در تحولات جهانی نقش داشته و در آنها موثر است، تضاد میان امپریالیسم و خلقهای جهان است. امپریالیسم برای توسعه مناطق نفوذ خویش به هر وسیله ای دست می زند و سعی می کند ابزار عملی و ذهنی آنرا فراهم آورد. امپریالیسم به بازار فروش برای کالاهای خویش نیاز دارد، امپریالیسم به دستمزد ارزان برای تولید کالای خویش نیاز دارد، امپریالیسم برای تولید کالاهای خویش به مواد اولیه نیاز دارد که در ممالک دیگر در زیر خروارها خاک نهفته ... ادامه در صفحه ۲

علل تحریم های اقتصادی...

است. امپریالیسم برای تحقق این خواستهای خویش که خود بخود به انجام نمی رسد به حکومتی دست نشانده در ممالک جهان که تنها به ساز امپریالیستها برقصند نیاز دارد، آنها نیاز دارند که برای حفظ طعمه خویش رقبای خود را از میدان بدر کنند و همه طعمه را خود شخصا تناول نمایند و زمینه ای ایجاد کنند که این وضعیت به نفع آنها در جهان حفظ شود.

یکی از قطعیتترین مسائلی که امروز در جهان مطرح است، مسئله انرژی فسیلی و هسته ای است. با کاهش منابع فسیلی در جهان و با نیاز کشورهای رو به توسعه نظیر چین، هندوستان، برزیل به انرژی، وضعیتی در جهان ایجاد شده است که تسلط به منابع انرژی برای امپریالیستها را به یک امر بود و نبود تبدیل کرده است. امپریالیسم آمریکا از زمان تولید نفت و تجارت آن توسط آقای راکفلر برای سوخت در چراغ های نفتی گرد سوز با لوله لامپا تحت نام چراغهای "استاندارد" شرکت نفتی "استاندارد اوپل کمپانی" را بینانگذاری کرد و با تولید اتومبیل و روشن شدن اهمیت نفت در جنگ جهانی اول با سفر پرزیدنت روزولت به عربستان سعودی به بزرگترین منابع نفت جهان دست یافت. از همان تاریخ جنگ پنهانی بر سر تسلط بر منابع انرژی میان آمریکا و انگلستان در جهان و بویژه در خاورمیانه در گرفت. ایران، عراق، کویت و ... به منطقه نفوذ انگلیس بدل شدند و عربستان سعودی در خدمت آمریکا ماند. مبارزه بر سر کسب این ماده حیاتی روز بروز بیشتر تشدید می شود و امروز به نقطه اوج خود رسیده است. دامن زدن به جنگ مسلمان و مسیحی در آفریقا تا مناطق نفت خیز را از زیر نفوذ مسلمانها خارج کرده و با تجزیه ممالک آنها و تضعیف حکومتهای مرکزی و ایجاد نفاق به منابع اولیه آنها دست پیدا کنند، در سودان، نیجریه، سومالی، کنیا و مالی و سایر ممالک آفریقای بومی مشهود است. در همین رابطه زمینه ذهنی توجیه تجاوزات را به کشورهای اسلامی فراهم می آوردند و مسئله حجاب زنان و یا عدم تساوی حقوق زنان و مردان در ممالک اسلامی را که ۱۴۰۰ سال وجود داشته است به مسئله روز و سیاست تبلیغاتی خود بدل می کنند. قرآن می سوزانند و از محمد کاریکاتور می کشند و اسلام ستیزی را رواج می دهند، از مسلمانان به عنوان آدمهای تروریست، خطرناک، مردسالار، زن ستیز، ضد کودک و ... نام می برند. بیکباره جنبش لختپناه راه می اندازند تا ثابت کنند خودشان مترقی اند و مسلمانها که لخت نمی شوند ارتجاعی اند، در حالیکه ماهیت امر در این است که این عده می خواهند هم زنان و هم مردان ممالک نفت خیز مسلمان را لخت کنند. همه این کارها و تبلیغات سازمان یافته برای آن است تا در افکار عمومی زمینه تجاوز به

کشورهای نفت خیز مسلمان فراهم شود. شما اگر لحظه ای به نقش اپوزیسیون خود فروخته ایران نگاه کنید بخشی از وظایفی که سازمان "اسیا" آمریکا به عهده آنها گذارده است به عهده گرفته اند. اسلام ستیزی آنها ایجاد زمینه سازی برای تجاوز به کشورهای مسلمان است تا به مردم ممالک خود چنین تفهیم کنند که این وحشی ها شایسته داشتن و نگهداری منابع انرژی نیستند و حضورشان زندگی ما را به خطر می اندازند و آسایش و رفاه ما را که ناشی از وجود انرژی است تهدید می کنند، زیرا می خواهند آنچه را که حق طبیعی!! ما و منبع آسایش ماست، تصاحب کنند. کم کم امپریالیستها مالک منابع نفتی ما می شوند و ملت های ما، کسائی محسوب می گردند که گویا می خواهند با توحش جلوی پیشرفت تمدن را بگیرند. با همین منظور بود که یکی از سیاستمداران آمریکائی به کنایه گفت: "نفت آمریکا به اشتباه در زیر خاک عربستان سعودی قرار گرفته است". این سخنان صمیمانه، نشان می دهد که امپریالیست آمریکا مترصد آن است که در صورت کمبود نفتش، خاک عربستان سعودی را اشغال کند. منابع نفتی عربستان سعودی اکثرا در مناطق شیعه نشین قرار دارد و شیعیان در زیر نفوذ جمهور اسلامی ایران هستند. این نفوذ نه تنها از نظر مذهبی است، بلکه با تهدیدهای ایران علیه اسرائیل و آمریکا در منطقه، با حمایت ایران از مردم فلسطین و لبنان از نظر سیاسی نیز بسیار بُرد داشته و برای جمهوری اسلامی ایران محبوبیت خلق می کند. این است که تبلیغات ضد اسلامی و نه ضد ادیان بطور کلی، توسط عمال امپریالیستها در جهان را باید در متن سیاست عمومی امپریالیستها برای تصاحب نفت جهان و زمینه سازی توجیه گرانه ذهنی این تجاوز ارزیابی کرد. آنجا که پای مسلمان و مسیحی در میان نیست، مانند لیبی به اپوزیسیون سازی تقلبی دست زده و قبیله گرایی و دموکراسی و حقوق بشر و حمایت از مردم غیرنظامی... را تشویق می کنند تا با بمباران مردم غیر نظامی و ایجاد عدم امنیت و تجزیه کشورها به منابع نفتی آنها دست پیدا کنند. در عراق به کردها و شیعیان بر ضد سنی ها تکیه کردند تا نفت عراق را از چنگ روسها و چینی ها بدر آورده میان خودشان تقسیم کنند. در آذربایجان شیعه، تهدید روسیه و ارمنستان و ایران و ترک زبانی را وسیله دخالت خود و ترکیه در آنجا نمودند تا جای پای مهمی در آنجا کسب کنند و نفتش را غارت کنند. هم اکنون نفت خلیج فارس بجز ایران در دست امپریالیستهای آمریکا و انگلیس و تا حدودی فرانسه است. ایران تنها کشوری در منطقه است که امپریالیستها موفق نشده اند زمام امور سیاسی آنرا به کف آورند. بر عکس در اثر نفوذ ایران در عراق شیعه مذهب و در عربستان سعودی در بخش شیعه نشین و بحرین و یمن و لبنان و... وضعیتی

ایجاد شده است که منافع راهبردی امپریالیستها در منطقه در خطر است. مبارزه با مذهب شیعه بوی نفت و خون می دهد. تسلط بر چاههای نفت ایران از طریق یک رژیم دست نشانده، جنایتکار و مستبد در ایران، گلوگاه اروپا و چین و هندوستان را بدست امپریالیست آمریکا داده که می تواند از طریق تعیین خودسرانه بهای نفت به جنگ روسیه ای برود که هم اکنون قدرت نظامی و اقتصادی را مدیون به حراج گذاردن منابع نفتی اش است.

در مناطقی که از جنگ شیعه و سنی و قبیله ای خبری نیست، مسئله قوم گرایی را مطرح می کنند و در پی تجزیه این کشور بر می آیند. امپریالیستها هرگز دلشان برای اجرای حقوق بشر و یا احترام به حقوق ملل در ایران نسوخته است. ولی در حال حاضر بیادشان آمده که در ایران ملت های گوناگون وجود دارند که حقوقشان از طرف "فارسها مورد تهدید" قرار گرفته است. بیکباره در همه قطعه نامه های کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل نه تنها از نقض حقوق بشر در ایران سخن می رود، از نقض حقوق اقلیتها و مذاهب نیز سخن به میان می آید. بیکباره امپریالیستها خواهان حق تعیین سرنوشت بدست خودشان در ممالک دیگر شده اند. همدستی کردهای ناسیونال شونیست با امپریالیستها و صهیونیستها و رژیم طالبانی و بارزانی در عراق، که تازگی ندارد و ده ها سال است ادامه دارد و همدستی ناسیونال شونیستها انرژی با دولت ترکیه و جمهوری آذربایجان و دادن امکانات مالی و تجهیزاتی به آنها، همه و همه در خدمت تجزیه ایران با تکیه بر امپریالیسم و صهیونیسم برای تسلط به چاههای نفت ایران است و نه برای تحقق حقوق دموکراتیک ملل و رفع ستم ملی از آنها، در دنیای امروز رفع ستم ملی تنها می تواند در مبارزه با امپریالیسم و در راه تحقق جامعه بی طبقه تحقق یابد، در غیر اینصورت قبول رفیت امپریالیستها توسط ممالکی است که به صورت "لقمه های ریز و چرب" در آمده اند. بهترین نمونه هم اکنون مستعمرات به ظاهر مستقل کشورهای سابق یوگسلاوی است که حتی قادر نیستند بوجه خود را تامین کنند. راستی این اپوزیسیون مصلحت گرای ایران کجا بود، در موقعی که احزاب خود فروخته گرد به پای بوسی جرج بوش و طالبانی و بارزانی رفته بودند و با آنها همکاری می کردند و خواهان تجاوز امپریالیستها به ایران بودند؟ این اپوزیسیون یادش رفته که برای حفظ وحدت در مقابل جمهوری اسلامی با آنها جبهه مشترک تشکیل داده بود.

هر چه بیشتر کشور چین توسعه می یابد و همراه با هند و برزیل به مواد خام بیشتر نیاز پیدا می کند، تضادها بر سر کسب مناطق نفوذ تشدید می گردد. حمایت چین از ایران و با روسیه از ایران را باید در کادر تامین منافع خود آنها دید. اگر... ادامه در صفحه ۳

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی، به دست مردم ایران

علل تحریم های اقتصادی...

وضعیت منطقه طوری بگردد که دست آمریکا در ایران و خلیج فارس باز گردد و رژیمی در ایران سر کار بیاید که مانند محمد رضا شاه گماشته آمریکا باشد، آنوقت منافع ملی چین و روسیه نیز برای تامین انرژی و یا درآمد ملی به خطر می افتد. آنوقت اروپا آمریکا نفت بخرد. اروپا باید نفت خود را با ارز "معتبر" دلار بپردازد، که این وابستگی کامل اروپا به آمریکاست. حمایت چین و روسیه از ایران نه به خاطر آن است که گویا ایران مستعمره چین و روسیه شده است، بلکه بخاطر آن است که از دست رفتن مهره مهمی مانند ایران در معادلات منطقه، خطر بزرگی برای منافع این ممالک است و توازن قوا را در سطح جهانی بشدت تغییر می دهد. البته همدستان امپریالیستها و صهیونیسم در متن سیاست عام امپریالیستها در منطقه، همیشه همین شایعه را تبلیغ می کنند و همه را برای مبارزه علیه چین و روسیه تحریک و ترغیب می نمایند، در حالیکه استقلال ایران از جانب آنها نیست که مورد تهدید واقع می شود، از جانب بخش مهمی از امپریالیستهای غرب و صهیونیسم است که برای تسلط بر چاههای نفت و ممانعت از دستیابی ایران به فناوری هسته ای مورد تهدید است.

اینکه امپریالیستها مخالف آن هستند که ایران به انرژی هسته ای و صنایع پیشرفته دست پیدا کند، این خطر را برای آنها دارد که ایران با دست یافتن به فناوری مدرن و خودکفایی داخلی، دست بازتری در تعیین بهای نفت و مقدار استخراج و عرضه نفت به بازار و نیاز کمتری به کسب ارز خارجی داشته باشد. تامین انرژی از طریق هسته ای، تلاش در جهت خودکفایی، طبیعتاً به کاهش فروش نفت در عرصه داخلی منجر می شود و نفت ایران را برای نسلهای بعدی ایران بخاطر استفاده در امور پتروشیمی حفظ خواهد کرد. دستیابی به این فناوری دست ایران را در کاهش و یا افزایش و تعیین بهای نفت باز می گذارد و آینده نسلهای آتی ایران را تامین می کند. این عمل با سیاست عمومی امپریالیسم در ایران منطبق نیست. ایران مستقل از انرژی نفت، بطوریکه بتواند خودش اورانیوم خودش را غنی سازد و انرژی هسته ای را در منطقه بفروش برساند و صاحب ارز خارجی گردد، مغایر سیاست امپریالیستی برای به زیر سلطه کشیدن کشورهای منطقه است و منجر به کاهش تولید نفت و افزایش بهای آن به صورت سرسام آور است. افزایش بهای نفت، ممالک امپریالیستی را دچار اختلال در تولید می کند، زیرا کالاهای آنها امکان رقابت با کالاهای چینی را که در بدترین شرایط استثماری به صورت ارزان قیمت تهیه می شوند، ندارند. برای امپریالیست آمریکا تسلط

بر منطقه و ایران یک امر حیاتی است.

رفقای گرامی

آنچه امروز در سوریه جریان دارد انقلاب نیست، ضد انقلاب است. اپوزیسیون شورای ملی و ارتش آزاد سوریه که همه جانبه مورد حمایت مادی و معنوی امپریالیست چنایتکار آمریکا و ممالک ارتجاعی عربی و رژیم ترکیه قرار می گیرد با خواسته های رژیم صهیونیستی اسرائیل نیز تطابق دارد. استعمارگران می خواهند حکومت سوریه را از درون متلاشی... سازند، زیرا این تلاشی در جهت مصلحت اسرائیل است که با خالی شدن پشت جبهه ایران تجاوز نظامی به کشور ما سهلتر متحقق گردد. دولت های غربی به ویژه آمریکا در جهت این مصلحت حرکت می کنند و نه در جهت برقراری آزادی و دموکراسی که مردم سوریه مستحق آن هستند. نیویورک تایمز ۲۱ ژوئن خبر داد که افسران سازمان جاسوسی آمریکا در جنوب ترکیه به سازماندهی فراریان و خود فروختگان سوری می پردازند و عربستان سعودی نیز حقوق ماهیانه " ارتش آزاد سوریه" را تامین میکند. حزب ما تجاوز نظامی ترکیه به سوریه که مقدمه ای است برای تجاوز مسقیم ناتو به این کشور، قویا محکوم میکند. حزب ما بارها تحلیل کرده است، امپریالیستها در پی آن هستند که رژیم گماشته ای نظیر رژیم لیبی را که گوش بفرمان آمریکا باشد بر مسند قدرت بنشانند. سیاست راهبری امپریالیست آمریکا هژمونی بلامنازع در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس و کنترل کامل منابع نفت و گاز و دیگر منابع طبیعی است. شورای ملی سوریه و ارتش آزاد آن وسیله ایست در دست امپریالیستها برای تحقق چنین هدف ارتجاعی.

رفقای عزیز

همانطور که بیان داشته ایم ایران کلید منطقه و گره گاه تضادهای جهان است. کنترل بر ایران کنترل بر یک منطقه مهم راهبردی در جغرافیای سیاسی جهان بوده و غارت منابع بزرگ انرژی را برای ده ها سال آینده برای امپریالیست آمریکا تامین می کند. تنگه هرمز شیر نفت جهان است که آنوقت با اراده امپریالیست آمریکا باز و بسته می شود. حضور آمریکا و سایر امپریالیستها در منطقه، خطری برای امنیت جهان است و امنیت مردم منطقه را تهدید می کند. مسئله بمب اتمی موهومی ایران تنها یک دروغ توجیهی برای تسلط بر منطقه است و سازش جمهوری اسلامی با امپریالیستها از ماهیت اهداف اشغالگرانه و تجاوزکارانه آنها هرگز نخواهد کاست.

حزب کار ایران (توفان) تحریمهای چنایتکارانه اقتصادی علیه ایران را بر ضد

مردم ایران، یک کشتار ضد بشری ارزیابی می کند و مسئولیت مستقیم فجایعی که در ایران بروز خواهد کرد را به گردن امپریالیستها و در راسشان امپریالیست آمریکا می گذارد. حزب ما این اقدامات را قویا جنگ افروزانه، ضد بشری و غیر قانونی دانسته آنها را محکوم می کند.

حزب ما با صدور بیانیه های متعدد همه مردم و گروهها و سازمانها های دموکرات، مترقی و ضد امپریالیست ایران را بر ضد تحریمهای اقتصادی و جنگ افروزی امپریالیستها فراخوانده است تا در مقابل زورگوئیها و تهدیدات نظامی بایستند.

حزب کار ایران (توفان) رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی را یک رژیم ارتجاعی و سرکوبگر می داند که مورد نفرت اکثریت مردم ایران قرار دارد، ولی سرنگونی این رژیم فاسد و چنایتکار وظیفه مردم ایران است و نه قوای متجاوز بیگانه که تنها و تنها منافع غارتگرانه خویش را در نظر داشته و با هدف مستعمره کردن ایران به کشور ما حمله خواهد کرد. امپریالیستها هرگز حامی آزادی و دموکراسی و حقوق بشر نبوده اند. ریاکاری بر پیشانی آنها نوشته است. حزب ما معتقد است مبارزه ضد امپریالیستی از مبارزه برای حقوق دموکراتیک و آزادیهای سیاسی جدا نیست و رژیم جمهوری اسلامی که ایران را به زندان کارگران و زحمتکشان و عموم مردم شریف ایران تبدیل کرده است، از مردم ایران بیش از دشمنان خارجی می ترسد و حاضر است برای بقای منحوس هر امتیازی را به امپریالیستها بدهد تا برمسند قدرت باقی بماند. حزب ما با هوشیاری تمام ضمن افشای توطئه امپریالیستها و محکوم کردن تحریم اقتصادی و هر نوع تهدیدی نظامی به ایران اقدامات سرکوبگرانه رژیم جمهوری اسلامی را محکوم و از حقوق دموکراتیک کارگران و زحمتکشان و عموم مردم تحت ستم ایران قاطعانه حمایت می نماید واز هیچ کوششی در سازماندهی مردم برای تحقق حقوق حقه شان و مبارزه علیه اجانب دریغ نمی ورزد.

تحلیلی بر نظریه سازمان فدائیان...

ایدئولوژیک در این عرصه، اساس مبارزه طبقاتی را بدور افکندند و تاریخ کنونی جهان را نه بر اساس قوه محرکه تاریخ، یعنی مبارزه طبقات و خلقهای جهان، بلکه بر اساس "دعای دو قطب ارتجاع" تعریف کردند و وظیفه کمونیستها را نیز در نظارت "بی طرفانه" به مصداق از هر طرف کشته شود به نفع اسلام است، در برخورد به این تصادم خلاصه ... ادامه در صفحه ۴

تجاوزگران استعمارگر، باید خاک عراق و افغانستان را بی قید و شرط ترک کنند

تحلیلی برنظریه سازمان فدائیان...

نمودند. این نظارت "بی طرفانه" بتدریج به همکاری فشرده تبدیل شد و با این تئوری خیانتکارانه تکمیل گردید که "نیروهای انقلابی" باید در جنگ بین این "دو قطب ارتجاعی" کمین کنند، بو بکشند و در زمانی که آنها همدیگر را تضعیف می کنند و دیگر قادر به سرکوب نیروهای "انقلابی" نیستند و دیگر قدرت ادامه جنگ را ندارند، خیز بردارند و قدرت سیاسی را از طریق جنگ داخلی و شکست هر دو طرف به کف آورند. پوچی این نظریات کودکانه و ضد مارکسیستی نیاز به توصیف ندارد، ولی این تئوری های تسلیم طلبانه یک مبارزه بزرگ ایندولوژیک است و از آن جهت تبلیغ می شود که سطله امپریالیسم و صهیونیسم در جهان مورد تائید و حمایت قرار گیرد. با این تئوری باید تجاوز به لیبی، ایران، افغانستان، لبنان و اشغال سرزمینهای فلسطینی را مورد تائید قرار داد و در مورد سوریه و عراق نیز دو دوزه بازی کرد تا "میلیتاریسم" امپریالیستها در نزاع با "اسلامیستها"ی بد تضعیف نشود. توضیحا بیفزاییم که از نظر این حامیان امپریالیسم، مخالفان فشار اسد در سوریه یعنی اسلامیستها و سلفیستها که متحد امپریالیستها هستند، "قطب ارتجاعی خوب" به حساب می آیند. تناقضی که در نظر اول در این عرصه پیدا می شود هرگز تناقض نیست. اگر شما درک کنید که هدف ساختن این تئوری ارتجاعی "دو قطب" خلع سلاح مردم برای مبارزه بر ضد امپریالیسم و صهیونیسم است، آنوقت متوجه می شوید که کوچکترین تناقضی در روش کار آنها و موضعگیری آنها ایجاد نمی شود. موضعگیریهای سیاسی آنها بدور از پوسته ظاهری مخالفت با "امپریالیسم و صهیونیسم" همیشه و عملا به نفع امپریالیسم و ارتجاع و استعمار است. بر اساس همین درک برای تائید و حمایت از وضعیت موجود در فلسطین است که سازمان اقلیت می آورد: "دولت اسرائیل با سیاست تجاوزگرانه و ادامه اشغال گری اش، عملا زمینه های رشد نیروهای ارتجاعی همانند حماس و حزب الله را در لبنان و فلسطین فراهم کرده است". معلوم نیست که چرا بیکباره پای حزب الله لبنان در زمان تجاوز اسرائیل به نوار غزه به میان آمد، در حالی که بحث در مورد فلسطین است و نه لبنان. این سیاست ایجاد اختلاط، یک روش مودبانه برای مخلوط کردن بحث ها و تبلیغ ادعاهای ارتجاعی ضمنی و جدید بدون ارائه سند و مدرک است. آیا این تحلیل و ادعای سازمان اقلیت صحیح است؟ خیر صحیح نیست. دولت اشغالگر و تجاوزگر اسرائیل حدود ۶۰ سال است که به این سیاست اشغالگری و تجاوز ادامه می دهد، ولی قوت یافتن نیروهای مذهبی که طبیعتا از همان آغاز جنبش فلسطین در قالب شخصیتی

نظیر شقیری حضور داشتند، به علت حضور عناصر و دسته های اسلامی نبود، بلکه از جمله و بطور عمده سازش یاسر عرفات در زمان انعقاد قرارداد خائنانه اسلو بود که منجر به تقویت جریانهای مذهبی شد. اسرائیل همان قرارداد سازشکارانه اسلو را نیز اجرا نمی کند. مردم فلسطین به این جهت به تقویت حماس(جنبش پایداری اسلامی-توفان) پرداختند که قرارداد خائنانه اسلو را رد کرد و به مبارزه با امپریالیستها و صهیونیستها برای آزادی فلسطین ادامه داد. روی کار آمدن رئیس جمهور کودتاگری بنام محمود عباس که می خواست به همه آمال ملت فلسطین خیانت کند، جریانهای اسلامی را که از سیاست درستی برای استقلال فلسطین دفاع می کردند، تقویت کرد. حماس و جهاد اسلامی از آن جهت قدرتمند نشدند که اسلامی بودند، از آن جهت قدرتمند شدند که آمال مردم فلسطین را برای حق تعیین سرنوشت و پایان دادن به اشغال سرزمینهای فلسطینی مورد حمایت قرار دادند. هم اکنون که بوی سازش در نوار غزه به مشام می رسد و رهبران حماس، با شیخ قطر و اسرائیل بر سر ایران و سوریه و فلسطین به توافقاتی رسیده اند، که حضور بلامانع خالد مشعل را در نوار غزه، بدون هراس از ترور هواپیماهای اسرائیلی تضمین می کنند، ما شاهد تقویت سازمان جهاد اسلامی هستیم. کسی که از مردم فلسطین دفاع می کند باید از آمال این مردم و خواسته های آنها دفاع کند. ترور اسرائیل ۶۰ سال است که وجود دارد ولی این ترور اسرائیل نبود که شخصیت خالد مشعل را خلق کرد، این تروریسم در درجه نخست یاسر عرفات مسلمان، جرج حبش مسیحی و نایف حواتمه مسیحی را خلق کرد که بسیار مورد احترام مسلمانان در سراسر جهان بودند. ویروس تئوری های ارتجاعی خاخام بزرگ منصور حکمت کار اقلیت را به جانی رسانده است که همه تحولات جهان را به قد و قواره تئوری "دو قطب ارتجاعی" در بیاورد و همه مسائل را با زور در این قالب ارتجاعی جای بدهد. نتیجه این تجاوز به تاریخ، همین موضعگیریهای ارتجاعی و همدستی با امپریالیسم در کارزار ایران تریبونال در هلند و در حق السهم گرفتن از امکانات کلاه شرعی شهرزادنیوز است. با الهام از این تئوری است که اقلیت با زور سعی دارد همیشه "دو قطب ارتجاعی" خلق کند تا تحلیلهایش را ساده کند. اینکه این اختراعات ربطی به تحلیل مشخص از شرایط مشخص ندارد برای آنها و برای هیچکدام از پیروان خاخام بزرگ منصور حکمت اهمیت ندارد.

تئوری سگ زرد اسرائیل برادر شغال حماس است
آنها در تقویت تئوری دو قطب ارتجاعی می

نویسند:

"... نیروهایی که به لحاظ سرکوبگری و تجاوز به حقوق دموکراتیک مردم فلسطین، ماهیتا هم جنس دولت صهیونیستی اسرائیل هستند. حماس و حزب الله لبنان اگر ده ها برابر بیشتر از دولت اسرائیل ارتجاعی و سرکوبگر نباشند، مطمئنا کمتر نیستند. نیروهای حماس و حزب الله، تحت حمایت مستقیم جمهوری اسلامی و زیر پوشش مبارزه با نیروهای اشغالگر اسرائیل، عملا آزادی و حقوق دموکراتیک مردم فلسطین را سلب کرده اند. فلسطینیان را به مسلخ می برند و تحت اتهام همکاری با دولت اسرائیل گروه گروه از مردم فلسطین را ترور و با به جوخه های مرگ می سپارند." آنها در ادامه این خزعبلات ارتجاعی می آورند: "در واقع مردم فلسطین از دو سو مورد تهدید و تجاوز قرار دارند. هم از طرف دولت اشغالگر اسرائیل و هم از طرف حماس و دیگر نیروهای ارتجاعی و اسلامی حاکم بر نوار غزه. تا کنون در هر جنگی که میان حماس و دولت اسرائیل رخ داده است، گروهی از مردم فلسطین توسط نیروهای حماس نیز کشتار شده اند." و یا باز در تائید صحت تئوری "دو قطب ارتجاعی" منصور حکمت می آورند: "بر کسی پوشیده نیست، نیرویی که مردم خود را کشتار می کند، نیرویی که به زور و تحت قدرت اسلحه، سیاست های ارتجاعی اسلامی را به مردم فلسطین تحمیل می کند، هرگز نمی تواند برای نجات و رهایی مردم فلسطین بجنگد. از این رو، جنگ میان دولت اسرائیل و گروه های افراطگرای اسلامی که مورد حمایت دولت ایران و حزب الله لبنان هستند، جنگ میان دو نیروی ارتجاعی و با اهداف ارتجاعی است که نتیجه ای جز کشتار ویرانی و قربانی شدن کودکان، زنان و مردانی که هیچ نقشی در بوجود آمدن آن نداشته اند، نخواهد داشت. به همان گونه که در جنگ های پیش از آن، این گونه بوده است. جنگ هایی که در هر مرحله تاریخی، بنا به نیاز سیاسی ای که هر یک از طرفین درگیری پیدا می کنند، با پرتاب یک راکت از طرف حماس به اسرائیل و یا ترور یکی از رهبران حماس توسط دولت اسرائیل شروع می گردد"(تکیه همه جا از توفان است).

حال به این اعترافات جدید بپردازیم که ذره ذره از انبان سازمان فدائیان اقلیت به بیرون درز می کند. آنها هر دو قطب را ارتجاعی و غیر قابل دفاع می دانند، آنها حتی قطب حماس را ده ها برابر بدتر از قطب اسرائیل می دانند و طبیعتا به شما القاء می کنند فشار و خطر کمتر در جانب اشغالگران صهیونیست است. یعنی حفظ وضع حاضر بهتر از تغییر آن است که خطر روی کار آمدن حماس را بدنبال دارد. آنها نه اسرائیل صهیونیست، بلکه ... ادامه در صفحه ۵

کارگران زندانی و همه زندانیان سیاسی، بی قید و شرط آزاد باید گردند

تحلیلی بر نظریه سازمان فدائیان..

حماس را مسئول بردن فلسطینیان به مسلخ می دانند و مدعی اند که آنها هستند که گروه گروه مردم فلسطین را ترور می کنند. آنها مدعی اند که حماس با سرکوب و زور در نوار غزه حکومت می کند ولی در مقابل انتخابات آزاد و دموکراتیکی که حتی اربابان سازمان اقلیت یعنی همان کارگزاران کارزار ایران تریبونال آنرا تائید کرده اند سکوت می کنند. آنها سکوت می کنند که محاصره نوار غزه محصول تنبیه مردم فلسطین است که چرا حماس را در یک انتخابات آزاد و دموکراتیک به عنوان نماینده خود انتخاب کرده اند. آخر تا به کی می شود دروغ گفت و اکاذیب امپریالیستها را تائید کرد. سازمان اقلیت جعل می کند و بر این واقعیت سرپوش می گذارد که در منطقه نوار غزه سازمانهای دیگری از جمله جبهه خلق برای آزادی فلسطین نیز مبارزه می کنند و در مقابله اخیر با اسرائیل پشتند فعال بودند و برخلاف دروغهای سازمان اقلیت گروه گروه بدست عوامل حماس ترور نشدند.

نفی استقلال کشورها با تکیه به تئوری دو قطب ارتجاعی

سازمان اقلیت تاریخ را به حد بسته بندی تئوری های ارتجاعی خود در می آورد. در کنار این ادعاها و توصیه ها، سازمان فدائیان اقلیت یک تئوری دیگر نیز ساخته است. بزعم آنها نیروهائی که "عصا!! آزادی و حقوق دموکراتیک مردم فلسطین را سلب کرده اند" و یا "نیرویی که به زور و تحت قدرت اسلحه، سیاست های ارتجاعی اسلامی را به مردم فلسطین تحمیل می کند، هرگز نمی تواند برای نجات و رهایی مردم فلسطین بجنگد." به این ترتیب امر استقلال ملی کشورها بدست فراموشی سپرده می شود و روح استعمار زنده می گردد. با تئوری سازمان اقلیت تنها ملتانی محقند از حق تعیین سرنوشت برخوردار شوند، که از قبل تضمین دهند(به چه کسی تضمین دهند-توفان) که هدفشان از استقلال تحقق حقوق دموکراتیک و عدم تحمیل به زور نظریاتشان است. این ملتها باید از سازمانهای تبعیت کنند که این ضمانت ها را از قبل بدهند. بزعم سازمان اقلیت ممالکی که دارای حکومتهای استبدادی هستند، فاقد حق حاکمیت ملی بوده و باید حکومتهای آنها را ساقط کرد(و حتما این کار باید بدست امپریالیستها و صهیونیستها انجام پذیرد-توفان). می بینید که این نظریات ارتجاعی چه فاجعه ای در جهان ایجاد می کند. این نظریات ارتجاعی که سازمان اقلیت آنرا تا مغز استخوان پذیرفته است، دشمنی آشکار با وجود ممالک غیر متعهد در جهان و تشکیل نشست آن در تهران است، دشمنی با همه حکومتهایی در جهان است که از نظر

سازمان اقلیت واقعا ارتجاعی اند و یا ارتجاعی محسوب می شوند و باید بزعم آنها به حیات این حکومتها پایان داد و استقلال آنها را نفی کرد، این تئوری، دشمنی با منشور سازمان ملل متحد است که بدستی شرایط عضویت در سازمان ملل را مشروط به ماهیت دموکراتیک و یا ارتجاعی و استبدادی حکومتها قرار نمی دهد، که علیرغم ظاهر انقلابی به کلی ارتجاعی و بازگشت به دوران "تمدن" استعماری است. می بینید که این تفکر ارتجاعی تا به کجا مانند سرطان ریشه دوانیده است. باید این غده سرطانی را خشکانید. این بنفع استقلال فلسطین، ایران، سوریه، لبنان، عراق و افغانستان و بر ضد امپریالیسم، صهیونیسم و استعمار جهانی است. این در جهت تقویت ستون پنجم در انقلاب ایران است.

جالب این است که سازمان اقلیت تلاشی نمی کند تا بر اساس ایمان به این نظریه اش در جهت سرنگونی رژیمهای عربستان سعودی، قطر، کویت، بحرین و امارات متحده عربی و... که همه بر سر کارند تبلیغ کرده و اقدام اساسی کند، آنها بر عکس بر ضد حماسی که هنوز بر سر کار نیست و کشورش را رها نساخته است، تبلیغ می کنند تا وضع فعلی در فلسطین حفظ شود. ممالک بر سر مرده اخیر از نظر آنها بخش خوب یکی از دو قطب ارتجاعی محسوب می شوند که متحد سازمان اقلیت اند. مثلا کشور دویی محل مناسبی برای دید و بازدیدهای یاران انقلاب مخملی در هلند و ایران است.

لولوی جمهوری اسلامی برای تخطئه مبارزات مردم

سازمان اقلیت یک تئوری جدید دیگر نیز ساخته است تا با نشان دادن سر گرگ دهان همه را ببیند. این تئوری لولوی است بنام جمهوری اسلامی. یکی از دلایلی که باید مانع شود تا افکار عمومی مردم جهان از نهضت فلسطین به حمایت برخیزند و کشتار جانین عزرائیلی را در نوار غزه محکوم کنند همان حمایت رژیم جمهوری اسلامی از حماس است. این را کسانی بر زبان می آورند که خودشان مورد حمایت وزارت خارجه دولت امپریالیستی هلند هستند و در رفیق کشی و تصفیه های داخلی روی همه مدعیان انقلابی را سفید کرده اند. کسانی با این "کارنامه درخشان" که حتی با انتقاد به مشی چریکی هنوز کاسبکارانه مانند سازمان اکثریت، یاد بود سیاهکل می گیرند، که دیگر به آنها مربوط نیست، مبارزه آزادیبخش مردم فلسطین را جنگ میان جبهه جمهوری اسلامی و امپریالیستها قلمداد می کنند و می نویسند: "اما در این میان، دولت های امپریالیستی با حمایت خود از دولت نژادپرست اسرائیل نه تنها مانع حل اساسی و

دراز مدت مسئله فلسطین می شوند، بلکه با این رژیم را نیز در ادامه جنگ افروزی و سیاست های تجاوزکارانه اش باز می گذارند. علاوه بر دول امپریالیستی، در سوی دیگر بحران فلسطین، جمهوری اسلامی قرار دارد که با حمایت همه جانبه از حماس و حزب الله و کشاندن آنها در مسیر جنگ و کشتار، نه تنها در فکر نجات و رهایی مردم فلسطین نیست، بلکه بیش از هر چیز اهداف ارتجاعی و منافع استراتژیک خود را در منطقه دنبال می کند."

بتدریج در پایان مقاله در آنجا که باید از مفاهیم امپریالیسم و نژادپرستی نیز برای فریب افکار عمومی استفاده شود و رنگ تحلیل بی طرفانه به کل نوشته زده شود، معلوم می شود که بر اساس تحلیل سازمان اقلیت، ماهیت و اساس نزاع در سرزمین فلسطین نزاعی بین امپریالیستها و جمهوری اسلامی است که این آخری مسبب اصلی جنگ و کشتار بوده و فلسطینی ها را به جنگ و مبارزه با اسرائیل بی زبان ترغیب می کند، تا مردم فلسطین نجات پیدا نکنند و در مسیر جنگ و کشتار گام بردارند. آنها از بحران فلسطین سخن می رانند که این بحران را تحریکات جمهوری اسلامی و مداخلات وی ایجاد کرده است وگرنه در منطقه خاور میانه اساسا مشکلی وجود ندارد. این جمهوری اسلامی است که در منطقه جنگ افروزی و بحران آفرینی می کند. پس باید با نابودی و تجاوز به ایران به این بحران در منطقه خاتمه داد. یکی نیست در درون این سازمان از رهبرانش بیرسد که خاتمه و آقایان محترم عمر مبارزه مردم فلسطین حدود سی سال بیشتر از حضور جمهوری اسلامی در منطقه است. مگر این چریکهای قدیمی پادشاهان رفته که زمانیکه راهی فلسطین شده بودند و در آنجا در نزد نیروهای انقلابی فلسطین آموزش نظامی می دیدند، سلطنت در ایران بر سر کار بود و نه جمهوری اسلامی. ماهیت مبارزه و تداوم مبارزه مردم فلسطین را به دم جمهوری اسلامی بستن سخنان تکراری نتانیاهو و آریل شارون است که ایران را سرمنشاء "بحران" در منطقه جلوه می دهند. ریشه مبارزه مردم فلسطین در ترغیبهای موهومی جمهوری اسلامی نیست، در اشغال سرزمینهای فلسطینی است. آیا واقعا درک این مسئله برای سازمان اقلیت اینقدر سخت است. البته کسانی را که با کلاه شرعی از امپریالیستها اخاذی می کنند نمی شود قانع ساخت. مأموران معمولاً معذورند.

آنها مبارزه مردم فلسطین برای رهایی از سیطره اسرائیل را آلت دست شدن این مردم در خدمت سیاستهای منطقه ای و یا داخلی "دو طرف قطب ارتجاعی" می بینند و آنها را برحذر می ...ادامه در صفحه ۶

زنده باد همبستگی ملی خلقهای ایران، برقرار باد جمهوریهایی شورائی سوسیالیستی در ایران

این مبارزه را به انجام برسانیم، ولی ما یا آنها در یک جبهه بر ضد اشغال سرزمینمان قرار داریم. دشمن مشترک می خواهد با قوم کشی نسل ما را نابود کند، ما در زمان اشغال و تجاوز با حفظ انتقادات و مبارزه مستقل خود در یک جبهه مبارزه می کنیم. ما فکر نمی کنیم که مثنی ریاکار پیدا شوند و جبهه خلق برای آزادی فلسطین را نیز جاسوس حماس و یا جمهوری اسلامی اعلام کنند. در ضمن ما نمی دانیم که مسلسلها و موشکهای جبهه خلق برای آزادی فلسطین ساخت ایران است یا روسیه و یا آلمان. فقط این را می دانیم که در نوار غزه کارخانه مسلسل سازی وجود ندارد.

جنگ خارجی را به جنگ داخلی بدل کنیم
نوار غزه بهترین نمونه برای محک زدن ضد انقلاب در ایران است. جریان اقلیت و مالیخولیانیسم مائونیسم، کارزاری های ایران تریبونال با کار زارشان، همه و همه در صورت تجاوز اسرائیل و آمریکا به ایران هوادار توسل به جنگ داخلی هستند. آنها از محاصره اقتصادی ایران که گویا در دامن آن و نارضائی اوج می گیرد و "انقلاب" فرا می رسد، حمایت می کنند و بعد از آن خواهان تجاوز دشمنان بشریت به ایران هستند، زیرا به آنها فرصت مناسبی می دهد تا به انقلاب سوسیالیستی دست زده و قدرت سیاسی را بدست آورند. این خز عیلات ضد انقلابی را هواداران ستون پنجم ارتجاع در ایران پخش می کنند. آنها در خارج از کشور در هر نمایش عظیم ضد جنگ مردم جهان با شعار "سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران" ظاهر می شوند، تا به اوامها و نتانیاهو بگویند که این عده با اهداف آنها موافقت و سرنگونی این رژیم را نه کار خود مردم ایران، بلکه دستاورد تجاوز امپریالیسم و صهیونیسم می دانند.

حال خوب است وضعیت ایران را بر نوار غزه تطبیق دهیم و از این ضد انقلاب ایرانی بپرسیم که توصیه آنها به نیروهای انقلابی درون فلسطین و از جمله نوار غزه چیست؟ چرا سکوت اختیار کرده اند؟ چرا رهنمودی به نیروهای انقلابی درون نوار غزه و از جمله به جبهه خلق برای آزادی فلسطین نمی دهند؟ چرا از زیر بار مسئولیت کمونیستی و انقلابی شانه خالی می کنند؟ نباشد که به حرفهای خودشان، به شعبده بازیهای ضد انقلابی خودشان، اعتقادی نداشته باشند؟ مگر نه اینست که هم اکنون باید مردم فلسطین به توصیه پیروان منصور حکمت از حزب کمونیست ضد کارگری گرفته، تا سازمان فدائیان اقلیت و مالیخولیانیسم مائونیستها، جنگ خارجی را به جنگ داخلی بدل کنند و به جبهه خلق برای آزادی فلسطین توصیه نمایند که هم بر ضد حماس در قدرت در نوار غزه برزمند... ادامه در صفحه ۷

های مرگ" سپرده شده اند و "ترور" می شوند، سخن می گوید. ۶ نفر جاسوس را به چوبه های اعدام بسته اند و سازمان اقلیت از نقض "حقوق دمکراتیک مردم فلسطین" سخن می گوید. ۶ نفر جاسوس را سر به نیست کرده اند و اقلیت از "به مسلخ" بردن "فلسطینیان" سخن می راند. آیا ریگی در کفش سازمان اقلیت نیست که به زور می خواهد جعل و تحریف کند و تجاوز صهیونیسم را مورد تائید قرار دهد؟ راستی به چه مناسبت بیکباره سر و کله "حزب الله" در مقاله ای مربوط به تجاوز صهیونیستها به نوار غزه پیدا شده است؟ آیا سازمان اقلیت توضیحی برای این به کوچه علی چپ زدن دارد؟

سازمان اقلیت به خواننده القاء می کند که این صهیونیستهای نژادپرست و اشغالگر و جنایتکار و متجاوز نیستند که آسایش ملت فلسطین را سلب کرده و زندگی آنها را تباه ساخته اند، بلکه این حماس و حزب الله هستند که با یاری جمهوری اسلامی و به بهانه مبارزه علیه اسرائیل آزادی و حقوق دمکراتیک ملت فلسطین را سلب کرده اند. بزعم آنها اسرائیل بپچاره اصلا گناهی ندارد. صهیونیسم بی آزار و بی زبان بوده و تنها مورد اتهام جنایتکاران حماس و حزب الله قرار می گیرد و کوچکترین نقشی در سلب آزادی مردم فلسطین و نقض حقوق دمکراتیک در فلسطین ندارد.

این عبارات خالی از تفسیر است و تنها می توان به آن افزود که تنها مزدوران هستند که از این سیاست حمایت می کنند و مزدوران خود فروخته را نمی شود قانع ساخت.

تکلیف جبهه خلق برای آزادی فلسطین چیست؟

جبهه خلق برای آزادی فلسطین که مسیحیان فلسطینی نیز در آن عضویت دارند در نوار غزه بر ضد اشغالگران اسرائیلی می جنگند. آنها نیز به سرزمینهای اشغالی "موشک پراکنی" می کنند که برد آنها ۷۵ کیلومتر و طولشان شش متر است. معلوم نیست که چرا سازمان فدائیان اقلیت به مبارزه آنها ایراد نمی گیرند و مدعی نمی شوند که آنها سرمشاه جنگ بوده و اسرائیل را تحریک کرده اند؟ چرا جنگی که یاران زنده یاد جرج حبش می کنند خانمانسوز و ویرانگر نیست؟ مگر موشکهای جبهه خلق برای آزادی فلسطین بر خورد ایدئولوژیک دارند؟

می بینید که سرپای افسانه ای که این یاران ایرانی اسرائیلی ها بپا کرده اند، مانند خانه مقوایی در هم می ریزد. رفقای جبهه خلق در پاسخ به پرسش ما در نشست استانبول در تاریخ ۲۰ و ۲۱ اکتبر ۲۰۱۲ مبنی بر اینکه شما در نوار غزه نوع برخوردتان با حماس چیست اظهار کردند که ما طبیعتا با نظریات آنها مبارزه می کنیم و در نوار غزه آزادیم تا

تحلیلی برنظریه سازمان فدائیان...

دارند که آلت دست این دو قطب ارتجاعی نشده و مردم فلسطین و ساکنان غزه؟! که گویا فلسطینی نیستند، را به کشتن ندهند. آنها نباید با پرتاب موشک که نتیجه تحریکات حماس و جمهوری اسلامی است، ویرانگری تازه ای را به مردم فلسطین تحمیل کنند. برای ما روشن نیست که این اخبار دست اول را که فقط سازمان حماس "موشک پراکنی" می کرده است کدام سازمان امنیتی در اختیار سازمان اقلیت قرار داده است. و به این ترتیب با شعبده بازی سیاسی و آگاهانه تصویری از مبارزه مردم منطقه ترسیم می شود که مورد حمایت صد در صد نتانیاهوست. حال به این بازگویی توجه کنید: "یک صلح ناپایدار و آتش بسی موقت که اغلب آتش زیر خاکستر است و هر یک از طرفین نزاع در انتظار فرصت بعدی می مانند تا بنا به یک ضرورت منطقه ای و یا بنا به نیاز سیاست داخلی شان، مجددا با یک ترور و یا پرتاب یک موشک، کشتار و ویرانگری تازه ای را به مردم فلسطین و ساکنان نوار غزه تحمیل نمایند."

وقتی جاسوسان را جای خلق فلسطین جانی زنند

نشریه "کار" ارگان سیاسی سازمان اقلیت در تحریف و واقعیات فلسطین، در خدمت به منافع صهیونیسم، از قول خبرگزاری فرانسه در همان نشریه خود نقل می کند: "به گزارش خبرگزاری فرانسه از غزه، روز سه شنبه ۳۰ آبان، نیروهای حماس ۶ فلسطینی را به اتهام همکاری با دولت اسرائیل تیرباران کردند. این خبرگزاری به نقل از شاهدان عینی نوشته است: افراد مسلح حماس در مرکز غزه، ۶ نفر را پس از پیاده کردن از یک مینی بوس به رگبار بستند...". نقل قول بالا روشن است. یک خبرگزاری امپریالیستی تائید کرده است که حماس جاسوسان اسرائیلی را که فلسطینی بوده اند، تیرباران کرده است. در این گزارش سخنی هم از "فلسطینیان" در میان نیست. ولی سازمان اقلیت که هدفش جعل و تحریف به نفع اسرائیل است ادعای زیر را تحویل خواننده می دهد:

"... نیروهای حماس و حزب الله، تحت حمایت مستقیم جمهوری اسلامی و زیر پوشش مبارزه با نیروهای اشغالگر اسرائیل، عملا آزادی و حقوق دمکراتیک مردم فلسطین را سلب کرده اند. فلسطینیان را به مسلخ می برند و تحت اتهام همکاری با دولت اسرائیل گروه گروه از مردم فلسطین را ترور و یا به جوخه های مرگ می سپارند." حقیقتا بی شرمی و دروغگویی هم حدی دارد. ۶ نفر جاسوس را به اعتراف خبرگزاری فرانسه تیرباران کرده اند و اقلیت از "گروه گروه مردم فلسطین" که "به جوخه

رویزیونیسم حاکم، دیکتاتوری بورژوائی است و نه دیکتاتوری پرولتاریا

تحلیلی بر نظریه سازمان فدائیان...

و هم بر ضد تجاوز اسرائیل مبارزه کنند. ما می پرسیم چرا این توصیه مبنی بر بنا نهادن "جبهه سوم" را به جبهه خلق برای آزادی فلسطین نمی کنند و از کنارش فرار می نمایند؟

اگر این کار صحیح نیست چرا در مورد ایران همین توصیه را به همه نیروهای انقلابی در زمان تجاوز امپریالیستی- صهیونیستی می کنند؟ در اینجا دست عمل ستون پنجم امپریالیسم در ایران روشن می شود. اینکه این عده به این حرکت آگاهند و یا ناگاه، اینکه پول می گیرند یا نمی گیرند، دیگر مهم نیست، مهم آن است که نمونه های فراوانی برای بیدار شدن از خواب غفلت در مقابل ماست و از این بعد هر کس به راه گذشته ادامه دهد ضد انقلاب و عامل ستون پنجم امپریالیسم در ایران است و ما با نمادهای آن در کارزار ایران تریبونال و نوار غزه و در سوریه و لیبی و عراق و... روبرو بوده ایم.

موفقیت جشن سالگرد...

سوتیس.... با علاقه و شور و شوق فراوان در این گردهم آیی حضور یافتند و با این یادمندان و برگذار کنندگان آن ابراز همبستگی نمودند. اهمیت ذکر حضور این جمع بزرگ در این جشن فقط به لحاظ کمی مطرح نیست، بلکه از منظر کیفی و تاریخی نیز قابل تامل است. در شرایطی که گروه های اپوزیسیون مخالف جمهوری اسلامی و بویژه آن دسته که از سوی امپریالیستها حمایت مالی می شوند و با تشکیل کنفرانس ها و کنگره های امپریالیست ساخته قادر به سازماندهی بیش از چهل یا پنجاه نفر نمی شوند، حضور با شکوه بیش از پانصد نفر در جشن یادمندان پنجاهمین سالگرد پایه گذاری کنفدراسیون جهانی آنهم با کمترین امکانات مالی و تبلیغاتی و بطور سراسری از ایران، آمریکا و سایر کشورها تا شهرهای مختلف آلمان و بخرج خود، بسیار حائز اهمیت است و بی شک از احترام عمیق به سنن مبارزاتی کنفدراسیون جهانی و مبارزه با ارتجاع و امپریالیسم و استقلال و اتکاء به نیروی خویش نشأت می گیرد.

حزب ما در ارگان مرکزی خود توفان شماره ۱۴۴ مورخ اسفند ماه ۱۳۹۰ در مقاله ای به ضرورت برگزاری پنجاهمین سالگرد تاسیس کنفدراسیون جهانی دانشجویان ایرانی اشاره داشت و نوشت: "تجلیل از این تاریخ و مبارزه یک نسل دانشجویان انقلابی ایران در خارج از کشور، بسیار ضروری است. این تجلیل که باید با تدارک صورت گیرد، بویژه

گذشته خویش در داخل آن، در روند یک گفتگوی دموکراتیک با شرکت توده عظیم دانشجوی در مراجع علنی، رسمی و بطور شفاف تعیین می شد. سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان همانقدر در این مبارزه دموکراتیک شرکت و نقش داشت که سایر نیروها و سازمانهای ملی دموکراتیک در خارج از کشور در آن نقش داشتند. و بهمین جهت نیز تجلیل از این دستاوردها یک امر جمعی است و باید با اعتقاد به همین سیاست جمعی به پیش برده می شد. کنفدراسیون زمانی متلاشی شد که به این اصول سنتی خیانت شد.

این نشست باید نقش آموزشی ایفاء می کرد و باید یادآور این حقیقت می شد که کنفدراسیون از حقوق دموکراتیک همه زندانیان سیاسی زمان شاه، صرف نظر از افکار و ایدئولوژی آنها حمایت می کرد. کنفدراسیون همانقدر از حقوق خمینی و طالقانی و مهندس بازرگان و داریوش فروهر دفاع می کرد که از حقوق پرویز نیکخواه، بیژن جزنی، مسعود احمد زاده، شکرالله پاکنژاد، حنیف نژاد، رضائی مسعود رجوی، بجنوردی، حسین رضائی و... به دفاع بر می خاست. شکنجه در اساس خود زشت بود، دادگاههای نظامی سری در اساس خود محکوم بود و در این امر کنفدراسیون کوچکترین تزلزلی از خود بروز نمی داد. کنفدراسیون به همه آموزش داد که حقوق انسانها و ملتها و دول را به نوع ایدئولوژی آنها وابسته نکنیم. کوچکترین لغزش در این عرصه سقوط به اعماق دره است.

بنظر حزب ما کنفدراسیون در انجام این امر مهم بسیار موفق بود و این گردهمائی در فرانکفورت به نسل جوان ایران نشان داد که دفاع از حقوق دموکراتیک را نباید به نوع ایدئولوژی پیوند بزنند. این درس مهمی است که باید آنرا آویزه گوش گردانید.

کسانی که امروز نمی فهمند و یا نمی خواهند بفهمند که حق حیات ملت فلسطین به نوع رهبری ایدئولوژیک آن وابسته نیست، کسانی که نمی خواهند بفهمند که سرزمینهای دیگران را نمی شود به بهانه نادرست بودن و یا حتی ارتجاعی بودن ایدئولوژی حکومتهایشان اشغال کرد، کسانی که نمی خواهند بفهمند و یا خود را به نادانی می زنند که سطح تاریخی "نازل" فرهنگی هیچ ملتی را نمی شود، بهانه تجاوز و اشغال آن کشور قرار داد و به جازرن استعمار تبدیل شد، کسانی که نمی خواهند بفهمند که تجاوز و شکنجه انسانها محکوم است، حتی اگر ایدئولوژی آنها حزب اللهی باشد، این عده درسی از مبارزه دموکراتیک از موده توسط هزاران توده دانشجوی در خارج از کشور بر ضد نظام ستمشاهی نگرفته اند. آنها دموکرات نیستند، آنها خود را پشت "مدرنیسم" پنهان کرده اند و هوادار... ادامه در صفحه ۸

از این جهت اهمیت دارد که پاره ای از اعضا سابق این سازمان با اظهار ندامت، به ایده الهای ضد امپریالیستی و دموکراتیک این سازمان پشت کرده و به صف دشمنان مردم ایران، به صف امپریالیستها و صهیونیستها و نوکران تروریست بومی آنها پیوسته اند. تجلیل از مبارزات کنفدراسیون جهانی در عین حال بیان خط کثی روشن میان دوستان و دشمنان مردم ایران خواهد بود. بر این مبناست که حزب کار ایران(توفان) با اعتقاد عمیق به حفظ سنتهای انقلابی کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی، به گردهمائی همه یاران و رفقا، و بویژه به دبیران سابق کنفدراسیون جهانی تا قبل از انشعاب آن سازمان، که هنوز به مبارزه ضد استبدادی و ضد شاهی، ضد امپریالیستی و دموکراتیک اعتقاد دارند، به دیده مثبت نگریسته و برای برگزاری این روز تاریخی که آنرا مفید تشخیص می دهد، از جانب خود آماده همکاری است". و بر همین اساس حزب ما همه رفقای هوادار و خوانندگان نشریات توفان و همه دوستان و یاران مبارز را فراخواند تا دامن همت به کمر بندند و با همکاری صمیمانه و دست در دست یکدیگر به پای برگزاری پنجاهمین سالگرد این تجربه بی همتا و تاریخی مردم ایران روند. زیرا تجلیل از برگزاری چنین مراسمی تجلیل از خدمات شایسته ای بود که در دفاع از حقوق صنفی و سیاسی دانشجویان، در دفاع از مبارزات خلقهای قهرمان ایران، در نبرد علیه رژیم سفاک و وابسته به امپریالیسم دربار پهلوی و در راه تحقق خواستهای ملی و دموکراتیک و عدالتخواهانه مردم ایران انجام می گرفت. ستایش از این تجربه تاریخی دانشجویان ایرانی از این جهت نیز مهم است که این دستاوردها محصول مبارزه مشترک همه نیروهای ملی دموکراتیک و بویژه کمونیستها در خارج از کشور در زمان ستمگری شاه بود و متعلق به سازمان سیاسی معینی نیست. هیچکس چه در گذشته و چه در حال نمی تواند ادعای مالکیت کنفدراسیون را بنماید و مبارزات کنفدراسیون را که نتیجه فداکاری هزاران نفر از دانشجویان ایرانی بود که وقت و یا حتی زندگی خود را در این راه گذاردند، بر اساس مقام و منزلت فردی خویش توصیف کند. کنفدراسیون، دبیران منتخب کنگره های رسمی داشت که بر اساس منشور و مصوبات کنگره های کنفدراسیون، باید سیاست این سازمان را در طی یکسال تا کنگره بعدی به پیش می بردند، ولی کنفدراسیون نه "رئیس" داشت و نه "اقا بالا سر". کنفدراسیون میراث خواری نمی تواند داشته باشد. بهمین جهت نیز کنفدراسیون سازمانی توده ای بود و نه محل تجمع پیشاهنگان و لذا سرنوشت آن علیرغم نفوذ سازمانهای سیاسی از طریق فعالان از خود

ناقضان ریاکار حقوق ملل، ناقضان حقوق بشر نیز هستند

موفقیت جشن سالگرد...

تجاوز امپریالیستها به ایران و تحریمهای و تنبیهات غیر قانونی اقتصادی آنها هستند. ریشه های این اتخاذ موضع تنها همدستی با امپریالیستها نیست، دشمنی با دموکراتیسم نیز هست.

بنظر حزب ما یادمان پنجاهمین سالگرد پایه گذاری کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی(اتحادیه ملی) مبارزه ضد امپریالیستی این سازمان را به عنوان درس بزرگی به نسل جوان ایران ارائه داد. این نشست دستاورد بزرگ مبارزه ضد امپریالیستی کنفدراسیون را که بخش جدا ناپذیر هر جنبش دموکراتیک است، به همه معرفی نمود. این نشست نشان داد که مبارزات درخشان و سراسری اعضا و یاران کنفدراسیون در دفاع از مبارزات قهرمانانه خلقهای ویتنام، فلسطین، ظفار و الجزایر و همه خلقهای در بند جهان تا به چه حد در وحدت و احترام متقابل این خلقها موثر بوده است. پیامهای دولت موقت ویتنام جنوبی به کنگره کنفدراسیون، سازمان جوانان حزب کار آلبانی و یا پیام دولت ویتنام شمالی و پیامهای سایر نهضت‌های آزادیبخش به کنگره های کنفدراسیون اتفاقی نیست و نبود. زیرا کنفدراسیون بر پرچم مبارزاتی اش علاوه بر شعار استقلال و آزادی، شعار همبستگی بین المللی را نیز حک کرده بود، کنفدراسیون از جنبشهای آزادیبخش الهام می گرفت و پیوند عمیقی بین مبارزات کنفدراسیون و مبارزات دیگر جنبشهای رهاییبخش ایجاد شده بود. بر اساس همین اصول می توان شرکت اعضای کنفدراسیون در اعتراضات جهانی علیه توحش و بربریت تهاجمات امپریالیستی و نقض حق حاکمیت و خود تعیینی سرنوشت خلقها را توضیح داد.

این دستاورد بویژه در شرایط امروز که مشتی ایرانی فاقد اصول و فرصت طلب از مبارزه ضد امپریالیستی به بهانه "سکولاریسم" و "مدرنیسم" چشم پوشیده اند و کسکول در پیروزی را برای دریافت کمکهای مالی به در خانه سازمانهای جاسوسی امپریالیستی-صهیونیستی می برند، بسیار با اهمیت است. این تغییر رنگها از چشم مردم ایران پنهان نمی ماند و یاران کنفدراسیون این سیاستهای جاسوس پرور، که خود را تنها پشت کوه جنایات رژیم منفور جمهوری اسلامی پنهان می کنند، خواهد شناخت.

کنفدراسیون مبارزه دموکراتیک و ضد امپریالیستی را کوچه یک طرفه نمی دید. اگر کسی از همه مردم دنیا خواهد که نقض حقوق بشر در زمان شاه و در زمان رژیم استبدادی جمهوری اسلامی در ایران را محکوم کند، نمی تواند در مورد نقض حقوق بشر در سایر ممالک مهر سکوت بر لب زند

و تجاوز و تخریب و آشوب و شکنجه در سایر جاها را برسمیت بشناسد. کنفدراسیون جنایات امپریالیستهای بلژیک، فرانسه و آمریکا را در کنگو محکوم کرد و از حقوق مردم کنگو به حمایت برخاست. کنفدراسیون در کنار خلقهای عرب در مبارزه شان بر ضد استعمار و تجاوز باقی ماند و هرگز بیان تاریخا نادرست "خلیج عربی" از جانب آنها را وسیله دامن زدن به ناسیونالیسم و همدستی با امپریالیسم و صهیونیسم نگردانید. کنفدراسیون بدرستی و با آگاهی جبهه مبارزات انقلابی و دموکراتیک را از ضد انقلابی و ارتجاعی تمیز می داد و قربانی دسیسه های دشمنان نمی شد. بهمین جهت کنفدراسیون از احترام عمیق برخوردار بود، بهمین جهت کنفدراسیون بر اصولیت پا می فشرد و این الوقت نبود.

مراسم یادمان پنجاهمین سالگرد پایه گذاری کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی(اتحادیه ملی) نشان داد که وصول پیروزی سهل و ساده نیست. بسیاری از فعالان و رهبران کنفدراسیون در زمان شاه و شیخ جان خویش را بر سر آرمانهایشان گذارند و در رسالت تاریخی خود در ستیز با ظلمت و تاریک اندیشی و اختناق و سرکوب و بی قانونی سنگر مبارزه را ترک نکردند. و اکنون که آنها در بین ما نیستند سنگر مبارزه آنها در راه کسب آزادی و تحقق حقوق بشر و استقرار دموکراسی خالی نمانده است.

درس بزرگ دیگری که دستاورد مبارزه کنفدراسیون جهانی بود و در روند این مراسم بازتاب می یافت، وحدت مبارزاتی و یکپارچگی خلقهای ایران علیه دربار پهلوی، امپریالیسم و ارتجاع بود. شعار زنده باد وحدت خلقهای ایران، اتحاد، مبارزه و پیروزی روح حاکم بر یادمان پنجاهمین سالگرد تاسیس کنفدراسیون جهانی بود و نشان می داد که فعالان سیاسی ملت‌های گوناگون ایران به درک اولویتهای دست یافته و بر ضد نفرت ملی و همدستی با امپریالیسم مبارزه می کردند. فعالان سیاسی ملیتهای ایران می دانستند که مبارزه بر رفع ستم ملی در ایران بدون مبارزه با امپریالیسم و استقرار دموکراسی در ایران مقدور نیست. همدستی با ارتجاع و امپریالیسم که ناقض حقوق همه ملت‌هاست، نمی تواند جای وحدت دموکراتیک خلقهای ایران را بگیرد و به عامل نفاق و نفرت ملی بدل شود، که ما نتایج فاجعه بار آن را در یوگسلاوی و سایر ممالک دیده ایم. روح حاکم بر این مراسم سرشار از تفاهم و همبستگی و یگانگی خلقهای ایران بود و این طبیعتا به مذاق دشمنان مبارزه دموکراتیک که بخش لاینفک مبارزه بر ضد امپریالیسم است هرگز خوش نمی آید. ولی این مبارزه آزموده است که

راهش را در میان نسل جوان باز می کند. رفع ستم ملی از گذر مبارزه بر ضد امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع می گذرد و یک امر طبقاتی است. البته تلاش برای سازماندهی چنین بزرگداشتی که می تواند برای درس آموزی به نسلهای آینده ایران نیز مفید باشد، بدون بیان نفرت و دسیسه چینی و خرابکاری از جانب همه آن کسانی که منافع طبقاتی و یا شخصی حقیر خویش را در خطر می دیدند و می بینند، بوجداد نیامد.

این فعالیت دشمن شکن، فرصتی شد برای دشمنان مردم ایران و عمال امپریالیسم تا چهره خود را شفافتر به نمایش بگذارند. دشمنان سوگند خورده مردم ایران در مقابل آکسیون که مظهر مبارزه علیه ارتجاع و امپریالیسم و علیه غلام حلقه بگوش آنها دربار پهلوی بود، نتوانستند آرام بگیرند. آنها در مقاله ای در تارنمای حزب مشروطه ایران(دمکرات لیبرال) در فدای این گردهمایی تحت عنوان "پاپکوبی و دست‌افشانی و بادهنوشی کنفدراسیون و کنفدراسیونی‌ها بر روی گور ایران و ملت ایران" نوشتند:

"بجای اینکه کنفدراسیون و کنفدراسیونی‌ها پس از ۵۰ سال که از تاسیس کنفدراسیون و پیوستن‌شان به آن می‌گذرد یک نقد جدی و بی‌غرض و سازنده را در چندین جلد به ملت ایران تقدیم می‌کردند و از پیشگاه ملت ایران بخاطر خطاهای سیاسی‌شان در گذشته و بویژه در ۳۴ سال گذشته عذرخواهی می‌کردند با کمال وقاحت نه تنها به هیچ خطایی اعتراف نمی‌کنند، بلکه به کنفدراسیون و خودشان مهر تایید می‌زنند و بخود مدال‌های افتخار آویزان می‌کنند که شاه را سرنگون کردند..."

حزب مشروطه ایران(دمکرات لیبرال) که رهبر و بنیادگذارش داریوش همایون، رئیس حزب رستاخیز دربار پهلوی و همدست ساواک و مدافع دیکتاتوری سلطنتی بود، هنوز نفهمیده و نمی خواهد بفهمد که تجلیل از مبارزات کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی تجلیل از مبارزات ضد استبدادی، ضد اجنبی پرستی، ضد زندان و شکنجه و تیرباران و در دفاع از حقوق حقه ملت ایران و استقرار آزادی، دموکراسی، استقلال و حقوق بشر بوده است. کنفدراسیون وظیفه داشت تا به افشای کودتای خائنانه ۲۸ مرداد ۳۲ بپردازد، ماهیت کثیف دربار فاسد، نوکر و دزد پهلوی را افشاء سازد، از مبارزات تمام آحاد مردم ایران برای استقلال و آزادی به دفاع برخیزد و به وظیفه میهنی خویش عمل نماید. اعضای کنفدراسیون با آگاهی سیاسی بالا و با تلاش خستگی ناپذیر بعنوان یک پشت جبهه نیرومند و سازمان یافته دمار از روزگار رژیم منفور پهلوی و اربابانش

...ادامه در صفحه ۹

دسیسه های امپریالیستها و صهیونیستها بر ضد جنبشهای دموکراتیک در ممالک عربی محکوم است

موفقیت جشن سالگرد...

در آوردند و اجازه ندادند تا غارت ثروت مردم ایران و بزم و عیش و نوش و شکمبارگی و فساد دربار شاه، بعنوان دمرکاسی و دروازه تمدن و پیشرفت و مدرنیسم در افکار عمومی اروپا و آمریکا جلوه داده شود. کنگدراسیون بخوبی از عهده این مسئولیت مهم برآمد و عرصه را بر رژیم شاه تنگ کرد و تصویر درستی از اوضاع ایران ارائه داد و افکار عمومی مردم مترقی را با خود همراه ساخت.

دفاع از همه زندانیان سیاسی، از افتخارات کنگدراسیون جهانی بود و همین امر سبب شد تا حکم بسیاری از فعالین سیاسی اعدامی، به حبس ابد تقلیل یابد و سرانجام با انقلاب شکوهمند مردم ایران از زندان آزاد شوند. حضور آنها در این روز تاریخی در فرانکفورت کشیده محکمی به سلطنت طلبان بود که آرزوی مرگ آنها را داشتند و هنوز نیز بر این "فرصت از دست رفته" غبطه می خوردند.

بخشی از همین رهبران کنونی جمهوری اسلامی که نجات جانشان را مدیون این سیاست دموکراتیک کنگدراسیون جهانی بودند، خود بعد از تثبیتشان در قدرت به همان روشنهائی متوسل شدند که شاه به آنها برای تقویت نظامش متوسل شده بود و دیدیم که راه به جایی نبرد. حال تاریخنویسان

"مدرن" سلطنتی، همه آن عده ای که تاریخ خود را با تاریخ زندگی شعبان بی مخ ها پیوند زده اند، می پندارند با جعل تاریخ کنگدراسیون و یورش به دستاوردهای آن توسط عمال نقابدار و بی نقاب خویش قادرند این تاریخ افتخار آفرین را از ذهنها بزدایند.

این نوکران امپریالیسم که در پرتو عقبگرانی و ریاکاری جمهوری اسلامی، نقاب مدرنیسم و سکولاریسم بر چهره زده اند، هنوز پس از گذشت ۳۴ سال از زندگی در زباله دان تاریخ، نفهمیده اند که دوران رژیمهای

استبدادی، چه شاه و چه شیخ بسر آمده است. آنها هنوز وقیحانه در رویای احیای همان استبداد سلطنتی و یا سلطنت استبدادی و بخور و بپاش و غارت و چپاول مردم ایران بسر می برند و به نیروهای ترقیخواه و میهن دوست ایران یورش می آورند و خواستار "معذرت خواهی" کنگدراسیون جهانی از بقایای دربار پهلوی می باشند!! آنها مخالف برپائی چنین بزرگداشتی بوده اند و حال که تمام دسیسه هایشان با شکست روبرو شده است به یورش رو در روی آورده اند.

مقاله نویسنده حزب مشروطه (لیبرال دمکرات) از آنجا که اعتقادی به نیروی لایزال مردم ندارد و ضد انقلاب است، می پندارد که انقلاب عظیم مردم ایران که نظام پوسیده پهلوی را درهم کوبید، کار کنگدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی در خارج از کشور بوده است و از این بابت باید "اعتراف به اشتباهاتش کند". آنها هنوز نیز نفهمیده اند که انقلاب ایران بیان خواسته های سه نسل، انقلابی بزرگ و ملیونی، توده ای ترین انقلاب قرن بیستم و برای آزادی و استقلال و عدالت اجتماعی بود، این انقلاب ناشی از مناسبات ظالمانه سیاسی و اقتصادی حاکم بر ایران و سلطه امپریالیسم بوده و میلیونها نفر از مردم ایران، از دانشجو گرفته تا کارگر و آموزگار و دانش آموز و زنان و همه زحمتکشان برای چنین خواست عادلانه ای به میدان آمدند و دست به انقلاب زدند که منطقه و جهان را تکان داد. انقلاب کار مردم ایران بود و دانشجویان خارج از کشور از مردم ایران و از خواست آزادی و دمرکاسی و استقلال جاتانه دفاع نمودند و این نیز جزو افتخارات کنگدراسیون جهانی و برگ زرینی در تاریخ مبارزه دموکراتیک و ضد استعماری ملت ایران است.

مقاله نویسنده حزب مشروطه (لیبرال دمکرات) در ادامه می نویسد:

"شما کنگدراسیون ها با جعل و تحریف تاریخ کنگدراسیون برای خود تاریخی پرافتخار که



افسانه ای بیش نیست آفریده ای که به آن باور ندارید ولی برای مردمفریبی آنرا حقیقت محض جلوه می دهید... یا حمایتتان از مثنی کمونیست تروریست بنام ظفار...." تاریخ پر افتخار کنگدراسیون افسانه نیست، یک واقعیت تاریخی غیرقابل انکار است. اگر افسانه بود سلطنت طلبان خودفروخته چنین برافروخته نمی شدند و ترسی از افسانه بخود راه نمی دادند. همبستگی بین المللی و دفاع از جنبشهای رهاییبخش بخشی از مبارزات درخشان کنگدراسیون جهانی بوده و طبیعی بود که چنین مبارزه ای به مذاق رژیم

وابسته پهلوی این حامی قتل عام خلقهای ویتنام، فلسطین، الجزایر، کنگو و ظفار.... این ژاندارم منطقه و دست دراز شده دکتترین نیکسون در منطقه، خوش نیاید و بر این مبارزات همانند اربابانش برچسب تروریستی بکوبد. پس مانده های رژیم پهلوی و همدستان ایرانیانشان امروز نیز با همین رویه و مرام ارتجاعی مبارزات خلقهای عراق، افغانستان و فلسطین و لبنان را تروریستی دانسته و از تروریسم دولتی امپریالیستها و در راس آن امپریالیست آمریکا و صهیونیستهای اسرائیلی بی قید و شرط دفاع می کنند و شرم ندارند که از تجاوز نظامی به ایران نیز دفاع کرده تا بر ویرانه خاک ایران بساط کیک زده دستگاه فاسد و خودفروخته سلطنت قرون وسطانی را با رهبری رضا نیم پهلوی بر پا سازند. پاره ای از آنها آرزوی دوران پهلوی "مدرن و سکولار" را دارند و به گذشته خود، به انقلاب شکوهمند بهمن که بزرگترین همه پرسی تاریخی قرن بیستم بود و بیان روشن رای اکثریت سه نسل بود احترام نمی گذارند و تف می اندازند و به عنوان اقلیتی خودفروخته و جاسوس مدعی دموکرات بودن نیز هستند. دموکراسی در قاموس این مستبدها فقط تحقق خواسته های خود آنهاست.

یورش به دستاوردهای کنگدراسیون جهانی اتفاقی نیست و برای آن صورت می گیرد که مبارزه بر ضد رژیم منفور پهلوی که گویا غیر مذهبی بوده است، مبارزه

بر ضد امپریالیسم و صهیونیسم تخطئه شود. واقعیت این است که روی کارآمدن رژیم زن ستیز و ارتجاعی جمهوری اسلامی نتیجه طبیعی سیاستهای ضد مردمی و عقب مانده و استبدادی رژیم منفور پهلویست که بیش از پنجاه سال با غارت ثروت مردم ایران و سرکوب وحشیانه نیروهای مترقی و مبارز بویژه کمونیستها زمینه سیاسی کسب قدرت را برای نیروی مذهبی میرنده و ضد کمونیست روحانیت که صاحب

منبر و مسجد و تکایا و امکانات مالی در زمان وی بودند، فراهم آورد و از درون پنج دهه "دروازه تمدن" پهلوی خردجال خمینی بیرون خزید! حقیقتا که شاه و شیخ دو روی یک سکه اند، هر دو مردم فریب، دورو و عتیقه ای از دوران قرون وسطا هستند. شگفت آور نیست که سلطنت طلبان که سرگردان از یک سمینار امپریالیست ساخته به سمینار دیگر می روند از حضور بیش از ۵۰۰ نفر در جشن کنگدراسیون به خشم آیند.

رسانه های امپریالیستی نیز زیرکانه از کنار این یادمان تاریخی ... ادامه در صفحه ۱۰

ایران پاینده و جمهوری اسلامی میرنده است، ایران پاینده، میهن ماست

موفقیت جشن سالگرد...

گذشتند و از هرگونه پوشش تبلیغاتی برای این مراسم تاریخی اجتناب ورزیدند و جز این نیز انتظاری نمی رفت. زیرا چنین رسانه هائی بلندگوی تبلیغاتی و استعماری ممالک امپریالیستی اند و هرگز بی گذار به آب نمی زنند. آنها موظفند نشستهای مزدوران امپریالیست را در خارج تبلیغ کنند. آنها به نشستهای مشکوک ده نفره پوشش تبلیغاتی جهانی می دهند. رضا پهلوی را قلاده به گردن، از این فرستنده به فرستنده دیگر می برند، برایش کلاس بازیگری و پخش اکاذیب می گذارند، ولی حاضر نیستند به نشستی به این شوکه هندی پوشش تبلیغاتی دهند. آنها هر گامی که بر می دارند و هر پوشش تبلیغاتی که ساز می کنند دارای هدف مشخص سیاسی و برای تولید افکار عمومی بنفع غارتگران بین المللی است. جالب توجه است که رسانه هائی نظیر بی بی سی، رادیو فردا، تلویزیون صدای آمریکا، رادیو آلمان، رادیو فرانسه، خبرگزاری سوند، شبکه اطلاع رسانی "پرس اسوسیشن"... دهها رسانه های مشابه در همین چند ماه قبل در مرحله اول دادگاه جمهوری اسلامی در لندن که توسط عده ای فریخورده سیاسی و آلت دست امپریالیست برگزار شده بود، بیش از پانصد میلیون نفر را در سراسر جهان در جریان این دادگاه امپریالیست ساخته قرار دادند. زیرا خوب می دانستند که این دادگاه یک ابزار مناسب تبلیغاتی برای اهداف دراز مدت استعماری آنهاست. آنها با اشراف بر نظرات حاکم بر این دادگاه و مدیریت آن توسط آقای پیام اخوان که در محاکمه میلو سوویچ رئیس جمهور قانونی یوگسلاوی در دادگاه دن هاگ شرکت داشت، آگاه بودند. آنها می دانستند که این تریبونال فاقد مواضع ضد امپریالیستی و ضد تحریم و تجاوز علیه ایران است. در صورتی که ماهیت سیاسی تاریخی یادمان پنجاهمین سالگرد کنفدراسیون جهانی و روح حاکم بر مبارزات نزدیک به دو دهه کنفدراسیون جهانی ضد امپریالیستی و ضد استعماری بوده و همین امر خود دلیلی بر آن بوده تا رسانه های ارتجاعی و استعماری فوق از پوشش خبری به چنین یادمائی امتناع ورزند.

موفقیت جشن پنجاه سالگی تاسیس کنفدراسیون جهانی را که تأثیرات زیادی بویژه در ایران گذارده است از یک جنبه دیگر هم باید بررسی کرد. این جشن روند اپوزیسیون سازی امپریالیستی در خارج از کشور را که با مشتکی ایرانی خودفروخته براه افتاده است، برهم زده، حسابهای آنها را بر هم ریخت. این جشن مهر باطله به همه آنها کوفت و کارنامه مردودی آنها را در نزد ملت ایران صادر کرد و به نمایش عموم گذارد.

این جشن به همه مراکز پشت پرده که خود را در محافل امپریالیستی سخنگو و مخرج مشترک نیروهای اپوزیسیون جا می زدند و سالها تلاش داشتند و دارند که هدایت اپوزیسیون ایران را از طریق مجاری خود ساخته مصنوعی و بی پشتوانه خویش، اداره کرده و از طریق این مراکز مجوف و پوشالی اداره رهبری را در دست گیرند برهم زد. این جشن تاج ساختگی سرداران بی سپاه را از تارکشان برداشت و آنها را همانگونه که بودند و هستند به همگان معرفی کرد. خشم و نفرتی که امروز دارد تنوره می کشد تا با گرد و خاک از تأثیر این کار موفق بکاهد، از همین جا سرچشمه می گیرد. دیگر با استسهادهای محلی می اعتبار نمی شود رهبر جنبش شد. شرایط پیش از برگزاری این جشن، دیگر شرایط بعد از آن نیست. حسابها و صورت حسابها برهم خورده است. سلطنت بازگشتنی نیست، باید در فکر سرنوشتی رژیم جمهوری اسلامی با دست مردم ایران بود. تاریخ را باید به جلو سوق داد و نه زیر روپوش "مدرنیسم و سکولاریسم" به عقب. باید در پی جمهوری مردمی بود و نه بازگشت به قرون وسطی. ما دیگر سلطنت و جمهوری سلطنتی نمی خواهیم. ما طالب جمهوری مردمی هستیم.

حزب ما بر آن است که جمع بندی و انتقال تجربه یک دوره از مبارزات درخشان دانشجویی به نسل جوان ایران که در گیر مبارزه مرگ و زندگی با یکی از هارترین رژیمهای قرون وسطانیست، ضرورتی دو چندان دارد. باید این تجارب مبارزاتی را به نسل بعدی منتقل کرد تا از گذشتگان برای عبور از پرتگاههای راه خویش بیاموزند. از نظر حزب ما برگزاری این جشن نخستین گام مهم در جهت تحقق این امر بوده است. یورش ارتجاع و ضد انقلاب با نقایهای رنگارنگ به این مراسم، سندی انکار ناپذیر موفقیت این یادمان بوده است.

سپاسگزاری کمیته برگزاری...

- ۱- برگزاری جشن یادمان پنجاهمین سالگرد بنیانگذاری کنفدراسیون که نقشی بسیج کننده را ایفا نموده و ما را در امر برگزاری این گردهمایی مصمم تر و استوار تر ساختند.
- ۲- سپاس از همه ی زندانیان سیاسی دیروز و تبعیدیان امروز است که با پیام پشتیبانی خود از برگزاری چنین گردهمایی به ما نیرو بخشیدند.
- ۳- سپاس از سازمان ها و افرادی است که از ایران و اقصی نقاط

- ۴- سپاس از نماینده ی کنفدراسیون جهانی حسین رضایی، که سال ها زندان پهلوی را بخاطر آرمان های کنفدراسیون به جان خرید، و نیز دو زندانی سیاسی پیشین که با پیام های خود در محل جشن حمایت خویش را از این جشن اعلام داشتند.
 - ۵- سپاس از همه فعالان سیاسی درون ایران که ناصر زرافشان پیام مهرآفرین آنان را در پشتیبانی از مراسم پنجاهمین سالگرد کنفدراسیون جهانی با مضمون زیر برای ما ارسال کرده است: «... خبر بزرگداشت جشن پنجاهمین سالگرد ... مایه شادی من و بسیاری از فعالان سیاسی درون ایران شد. ...»
 - ۶- و سپاس از همه ی تارنماهای خبری روشنگرانه، رادیوها و تلویزیون های مردمی که با انتشار فراخوان ما، پیام ها و مصاحبه ها ما را در برگزاری این یادمان یاری رسانند.
- پژواک این خبررسانی به ترتیبی بود که یک روز پس از برگزاری جشن، رفقای از ایران در تماس تلفنی با ما، اظهار داشتند که گزارشی از این گردهمانی را در تلویزیون اپوزیسیون در ایران مشاهده کرده اند. کمیته برگزار کننده ی یادمان کنفدراسیون وظیفه ی خود می داند که از کلیه ی شرکت کنندگان، امضاکنندگان فراخوان، پیام دهندگان، مسؤولان تارنماها، رادیوها، و تلویزیون هائی که ما را در این راه یاری رسانند یکبار دیگر صمیمانه سپاسگزاری کرده، برایشان موفقیت و پیروزی آرزو کند. کمیته ی برگزارکننده یادمان پنجاهمین سالگرد پایه گذاری کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی).
- ۱۸ دی ۱۳۹۱ / ۷ ژانویه ۲۰۱۳

این الوقت...

من آن منشی بیچاره که یک عمر دراز میزنم هی قلم مفت، هزاری یک غاز گوشه حجره تاریک، خفه چون زندان بسکه گفتم دو و سه پنج، شدم نی قلیان عینک نمره ای و موی سفید و رخسار شاهد هستند که من خورد شدم زیر فشار محرم دزدی و بدجنسی ارباب منم

تشنه لب در ...ادامه در صفحه ۱۱

بر ضد تجاوز و محاصره اقتصادی ایران که یک اقدام جنایتکارانه توسط امپریالیسم و صهیونیسم است، بپاخیزیم

شماره ۱۵۵ - بهمن ماه ۱۳۹۱

توفان ارگان مرکزی حزب کار ایران

صفحه ۱۱

ابن الوقت...

تشنه لب در همه عمر، لب آب منم
اندر این مملکت، این مفتخور بی هم چیز
هست چون گریه مولا سر هر سفره عزیز
من بیچاره که در واقع یک رنجبرم
با همه جوش و جلا کوفت ندارم بخورم
حزب توده که حمایت کند از کارگران
بس صلاح است که وارد بشوم چون دگران
میل دارم بشوم وارد آن حزب شما
در صف روشنفکران، ولی ... اما، اما
مشورت کردم با خاله و شوهر خاله
هر دو گفتند کمی حوصله کن امساله
صبر کن تا که شود حزب کمی دامن دار
دولت وقت از آن حزب بیاید سرکار
کار بر توده شود حاکم، نه پول و پلا
چکش آهنی اشرف شود از طوق طلا
نان برای همه، فرهنگ برای همگی
نه یکی گرسنگی میرد، ترکیده یکی
در فرهنگ شود گر به همه بگشوده
ای بسا نابغه ها هست میان توده
مثل امروز نباشد که خرفتی خرپول
گفت گر ماست سپاهست، نمایند قبول
الغرض شیفته حزب شدم صد چندان
ولی.... اما به همان سبک و سیاق خاله جان
با چنین منطق شایسته و با این اوصاف
حزب البته خوبست، ولی بنده معاف
گاهی اندر جلسه اسم مرا یاد کنید
بنده را مستمع آزاد قلمداد کنید

حزب توفیق اگر یافت که ما هم هستیم
شاه سابق اگر آمد که سلامت جستیم"
نقل از "ای گفتی"

اثر شاعر بزرگ مردمی محمد علی افراشته
نشریه شماره ۳۸ سازمان مارکسیستی
لنینیستی توفان

پیام همبستگی حزب کار ایران...

اجانب بوده و مبارزه برای آزادی و
استقلال و ایرانی آباد و آزاد و شکوفان بدون
مبارزه علیه این دشمنان سوگند خورده خلقها
به ثمر نخواهد رسید.

حزب کار ایران (توفان) فرصت را مغتنم
شمرده به برگزار کنندگان پنجاهمین سالگرد
تاسیس کنفدراسیون جهانی محصلین و
دانشجویان ایران (اتحادیه ملی) درود
میفرستد و ضمن قدردانی از مبارزات
درخشان در سازماندهی یک نسل از
دانشجویان ایرانی علیه استبداد و امپریالیسم
و برای حقوق دموکراتیک مردم میهن ما،
آرزوی موفقیت و سربلندی روزافزون دارد.
ما امید داریم جمعیتی از این تجارب
دموکراتیک و انقلابی بیش از پیش به نهضت
دانشجویی ایران خدمت کند و عصری فعال
در جبهه نیروهای ضد امپریالیستی
و دموکراتیک میهن ما باشد.

برای جشن پنجاهمین سالگرد تاسیس

توفان در توئیتر
Toufanhezbkar
حزب کار ایران (توفان)
درفیس بوک
Toufan HezbeKar

facebook



Name:
Toufan HezbeKar
Email:
toufan@toufan.org
Status:
None

(توفان الکترونیکی شماره ۷۹ منتشر شد آنرا در تارنمای توفان مطالعه نمایند)

در این شماره میخوانید:

بمناسبت سالگرد انقلاب شکوهمند بهمن ۵۷ - انقلاب بهمن ۵۷ انقلابی عظیم و شکوهمند و نه "کودتا و قیام" یک گروه کوچک بود ص ۲، - در رابطه با اطلاعیه ای که در سایت رسمی سندیکای شرکت واحد قرار گرفته است - توطئه جدید وزارت اطلاعات یا اقدامی دشمن شاد کن؟ ص ۵، - سازمانهای پرولتاری باید دارای چه شکل‌هایی باشند؟ ص ۸، - اعدام در ملاء اقدامی وحشیانه برای ایجاد ارباب مافیای در قدرت مسئول ناامنی در جامعه ص ۲۰، - تجاوز نظامی به کشور مالی یک اقدام استعماری و جنایتکارانه است ص ۱۰، - اعلامیه حزب کمونیست کارگران فرانسه ص ۹، - نه به دخالت نظامی فرانسه در مالی، نه به «اتحاد مقدس» برای حمایت از این جنگ، - ضد کمونیستها دشمنان آزادی و دموکراسی ص ۲۱، - در لیبی چه گذشت؟ ص ۱۳، - ترجمه ای از جزوه ارزشمند "اولف بیرن" یکی از نویسندگان چپ کمونیست و ضد امپریالیست در سوئد، - پیرامون تحولات لیبی و علل تجاوز نظامی به این کشور، -

توفان الکترونیکی

شماره ۷۹ بهمن ماه ۱۳۹۱ فوریه ۲۰۱۳

نشریه الکترونیکی حزب کار ایران

www.toufan.org

toufan@toufan.org

مردم چرا نشستین ایران شده فلسطین

پیام همبستگی حزب کار ایران (توفان) به برگزارکنندگان جشن پنجاهمین سالگرد پایه گذاری کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی)

پنجاه سال از تاسیس کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی) میگذرد. بی تردید کنفدراسیون جهانی بعنوان یک تشکل دموکراتیک و توده ای در مدت حیات سیاسی خود خدمات شایسته ای در دفاع از منافع صنفی دانشجویان، در پیکار علیه رژیم استبدادی و وابسته به امپریالیسم پهلوی و در راه شعارهای ملی و دموکراتیک مردم ایران، همگام با سایر نیروهای مترقی و انقلابی میهن ما انجام داد.

کارنامه کنفدراسیون جهانی در دفاع از آزادی و حقوق زندانیان سیاسی و کارزارهای بین المللی و توده ای از تظاهرات گسترده خیابانی گرفته تا اعتصاب غذاهای طولانی مدت و اعزام و کلاسی مترقی و تلاشهای خستگی ناپذیر برای آزادی فوری و بی قید و شرط همه زندانیان سیاسی سواى عقیده و مرام، درخشان و بی نظیر است.

کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی در طول حیات خود علاوه بر مبارزه پیگیر و توده ای علیه نقض حقوق بشر در ایران به دسیسه های امپریالیستها، بویژه امپریالیست آمریکا و دخالت در سرنوشت مردم میهن ما توجه عمیق داشته، هوشیارانه به افشای اجانب می پرداخت و در تنویر افکار و آگاهی دادن به دانشجویان و بسیج افکار عمومی علیه دشمنان خارجی از هیچ کوششی دریغ نمی ورزید. آزادی و استقلال شعارش بود و به همین دلیل فعالیتهای این تشکل دموکراتیک و ملی به مذاق رژیم منفور پهلوی و سازمان جهنمی ساواک خوش نمی آمد و با تلاشهای مذبحخانه دست به خرابکاری و توطئه علیه دانشجویان میزد.

کنفدراسیون جهانی همواره از مبارزات آزادیخواهانه و رهاییبخش خلقها دفاع می نمود و از مبارزات خلقهای ویتنام، فلسطین و ظفار و الجزایر و... الهام میگرفت. تجلیل از مبارزات درخشان کنفدراسیون جهانی از این جهت اهمیت دارد که هم اکنون پاره ای از اعضای سابق و جریانات و محافل سیاسی ایران با اظهار ندامت به ایده الهای ضد امپریالیستی و دموکراتیک این سازمان پشت کرده و به صف دشمنان مردم ایران، به صف امپریالیستها و صهیونیستها و نوکران تروریست بومی آنها پیوسته اند. تجلیل از مبارزات کنفدراسیون جهانی در عین حال بیان خط کشی روشن میان دوستان و دشمنان مردم ایران می باشد.

جشن پنجاهمین سالگرد تاسیس کنفدراسیون جهانی و انتقال این تجربه گرانبها به نسل جوان ایران، نسلی که درگیر مبارزه با دیو استبداد مذهبی است و عفریت خارجی کمین کرده تا در لباس حقوق بشر و دموکراسی میهن ما را همانند عراق و افغانستان و لیبی و امروز در قالب "جنگ نیابتی سوریه ای" ویران سازد، بسیار حائز اهمیت است. حائز اهمیت است بدین اعتبار که ماهیت این عفریت خارجی همان است که کنفدراسیون جهانی علیه اش می رزمید و به دانشجویان می آموخت که علت عقب ماندگی میهن ما کودتاهای بیرحمانه انگلیسی و آمریکائی و دخالتهای ... ادامه در صفحه ۱۱

Workers of all countries, unite!

Toufan

توفان

Central Organ of the
Party of Labour of Iran

No. 155 fev. 2013

ابن الوقت

انتشار این شعر زیبای شاعر انقلابی ایران محمد علی افراشته وصف حال اوضاع سیاسی کنونی در خارج از کشور است. حزب ما به انتشار مجدد آن دست می زند که همه بدانند مبارزه با فرصت طلبان و اپورتونیستها و طلبکاران بی مایه و بیکاره سابقه ای بس طولانی دارد و بخشی از مبارزه طبقاتی است.

"هست افراشته اشعار تو حلو اعلی
من یکی مخلص گفتار تو هستم به علی
شعر دیدیم، ولی شعر تو چیز دگر
است

سنگر کارگر و مقبره گنجبر است
نیست تشبیه گل و لاله و روی دلدار
هست بحث از عرق گرم فلان
سوهانکار

گفته هایت اثری دارد در خواننده
به خصوص آنکه نشسته است به قلب
بنده

منم آن منشی ... ادامه در صفحه ۱۱

صفحه توفان در شبکه جهانی اینترنت. www.toufan.org

نشانی پست الکترونیکی toufan@toufan.org

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه "حزب کار ایران" حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صديق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی برسانید، زیرا ما تنها با اتکاء بر نیروی خود پابرجانیم و به این مساعدت ها، هر چند هم که جزئی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گزاف پستی مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

Toufan حساب بانکی
Postbank Hamburg
BLZ: 20110022
KontoNr.: 2573302600
Germany

شماره دورنگار (فاکس) آلمان 069-96580346

Toufan آدرس
Postfach 103825
60108 Frankfurt
Germany

سند شماره ۳۰ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و سوم

دوره سوم توفان سال سیزده شماره ۱۵۵ بهمن ۱۳۹۱ فوریه ۲۰۱۳

مندرج در بخش: (محور خرابکاری فعال شد)

مراجعه کنید به تارنمای حزب کار ایران (توفان)

<http://www.toufan.org/nashrihe%20101-/Toufan144.pdf>

"پیام همبستگی حزب کار ایران (توفان) به برگزارکنندگان

جشن پنجاهمین سالگرد پایه‌گذاری کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی)

پنجاه سال از تاسیس کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی) می‌گذرد. بی‌تردید کنفدراسیون جهانی به عنوان یک شکل دمکراتیک و توده‌ای در مدت حیات سیاسی خود خدمات شایسته‌ای در دفاع از منافع صنفی دانشجویان، در پیکار علیه رژیم استبدادی و وابسته به امپریالیسم پهلوی و در راه شعارهای ملی و دمکراتیک مردم ایران، همگام با سایر نیروهای مترقی و انقلابی میهن ما انجام داد. کارنامه کنفدراسیون جهانی در دفاع از آزادی و حقوق زندانیان سیاسی و کارزارهای بین‌المللی و توده‌ای از تظاهرات‌های گسترده خیابانی گرفته تا اعتصاب غذاهای طولانی مدت و اعزام وکلای مترقی و تلاش‌های خستگی ناپذیر برای آزادی فوری و بی قید و شرط همه زندانیان سیاسی سوای عقیده و مرام، درخشان و بی‌نظیر است.

کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی در طول حیات خود علاوه بر مبارزه پیگیر و توده‌ای علیه نقض حقوق بشر در ایران به دسیسه‌های امپریالیست‌ها، به ویژه امپریالیست آمریکا و دخالت در سرنوشت مردم میهن ما توجه عمیق داشته، هوشیارانه به افشای اجانب می‌پرداخت و در تنویر افکار و آگاهی دادن به دانشجویان و بسیج افکار عمومی علیه دشمنان خارجی از هیچ کوششی دریغ نمی‌ورزید. آزادی و استقلال شعارش بود و به همین دلیل فعالیت‌های این شکل دمکراتیک و ملی به مذاق رژیم منفرجه‌پهلوی و سازمان جهنمی ساواک خوش نمی‌آمد و با تلاش‌های مذبحخانه دست به خرابکاری و توطئه علیه دانشجویان می‌زد.

کنفدراسیون جهانی همواره از مبارزات آزادیخواهانه و رهایی‌بخش خلق‌ها دفاع می‌نمود و از مبارزات خلق‌های ویتنام، فلسطین و ظفار و الجزایر و... الهام می‌گرفت. تجلیل از مبارزات درخشان کنفدراسیون جهانی از این جهت اهمیت دارد که هم اکنون یارهای از اعضای سابق و جریان‌ها و محافل سیاسی ایران با اظهار ندامت به ایده‌آل‌های ضدامپریالیستی و دمکراتیک این سازمان پشت کرده و به صف دشمنان مردم ایران، به صف امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها و نوکران تروریست بومی آنها پیوسته‌اند. تجلیل از مبارزات کنفدراسیون جهانی در عین حال بیان خط کشی روشن میان دوستان و دشمنان مردم ایران می‌باشد.

جشن پنجاهمین سالگرد تاسیس کنفدراسیون جهانی و انتقال این تجربه گرانبها به نسل جوان ایران، نسلی که درگیر مبارزه با دیو استبداد مذهبی است و فقریت خارجی کمین کرده تا در لباس حقوق بشر و دمکراسی میهن ما را همانند عراق و افغانستان و لیبی و امروز در قالب "جنگ نیابتی سوریه‌ای" ویران سازد، بسیار حائز اهمیت است. حائز اهمیت است بدین اعتبار که ماهیت این فقریت خارجی همان است که کنفدراسیون جهانی علیه‌اش می‌رزمید و به دانشجویان می‌آموخت که علت عقب‌ماندگی میهن ما کودتاهای بیرحمانه انگلیسی و آمریکائی و دخالت‌های اجانب بوده و مبارزه برای آزادی و استقلال و ایرانی آباد و آزاد و شکوفان بدون مبارزه علیه این دشمنان سوگند خورده خلق‌ها به ثمر نخواهد رسید.

حزب کار ایران (توفان) فرصت را مغتنم شمرده به برگزارکنندگان پنجاهمین سالگرد تاسیس کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایران (اتحادیه ملی) درود می‌فرستد و ضمن قدردانی از مبارزات درخشان‌شان در سازماندهی یک نسل از دانشجویان ایرانی علیه استبداد و امپریالیسم و برای حقوق دمکراتیک مردم میهن ما، آرزوی موفقیت و سربلندی روزافزون دارد. ما امیدواریم جمعیتی از این تجارب دمکراتیک و انقلابی بیش از پیش به نهضت دانشجویی ایران خدمت کند و عنصری فعال در جبهه نیروهای ضدامپریالیستی و دمکراتیک میهن ما باشد.

برای جشن پنجاهمین سالگرد تاسیس کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی) آرزوی موفقیت داریم و دست رفقا را به گرمی فشاریم.

با گرمترین درودهای انقلابی

حزب کار ایران (توفان)

دی ماه ۱۳۹۱

بر گرفته از توفان شماره ۱۵۵ بهمن ماه ۱۳۹۱، فوریه سال ۲۰۱۳، ارگان مرکزی حزب کار ایران

صفحه حزب کار ایران (توفان) در شبکه جهانی اینترنت. www.toufan.org

نشانی پست الکترونیکی (ایمیل). toufan@toufan.org

سند شماره ۳۰ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیست و سوم

دوره سوم توفان سال سیزده شماره ۱۵۵ بهمن ۱۳۹۱ فوریه ۲۰۱۳

مندرج در بخش: (محور خرابکاری فعال شد)

مراجعه کنید به تارنمای حزب کار ایران (توفان)

<http://www.toufan.org/nashrihe%20101-/Toufan%20155.pdf>

"موفقیت جشن سالگرد پایه‌گذاری کنفدراسیون جهانی و تاثیرات آن"



جشن یادمان پنجاهمین سالگرد پایه‌گذاری کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی) در روز شنبه ۵ ژانویه در شهر فرانکفورت با شکوه تمام برگزار شد. بیش از پانصد نفر از اعضای و یاران پیشین و آزادیخواهان و میهن‌دوستان ایرانی از اقصا نقاط جهان، ایران، آمریکا، آلمان، سوئد، اتریش، فرانسه، هلند، بلژیک، انگلستان، ایتالیا، سوئیس... با علاقه و شور و شوق فراوان در این گردهمایی حضور یافتند و با این یادمان و برگزار کنندگان آن ابراز همبستگی نمودند. اهمیت ذکر حضور این جمع بزرگ در این جشن فقط به لحاظ کمی مطرح نیست، بلکه از منظر کیفی و تاریخی نیز قابل تأمل است. در شرایطی که گروه‌های اپوزیسیون مخالف جمهوری اسلامی و به ویژه آن دسته که از سوی امپریالیست‌ها حمایت مالی می‌شوند و با تشکیل کنفرانس‌ها و کنگره‌های امپریالیست ساخته‌شده قادر به سازماندهی بیش از چهل یا پنجاه نفر نمی‌شوند، حضور با شکوه بیش از پانصد نفر در جشن یادمان پنجاهمین سالگرد پایه‌گذاری کنفدراسیون جهانی آنهم با کمترین امکانات مالی و تبلیغاتی و به طور سراسری از ایران، آمریکا و سایر کشورها تا شهرهای مختلف آلمان و به خرج خود، بسیار حائز اهمیت است و بی‌شک از احترام عمیق به سنن مبارزاتی کنفدراسیون جهانی و مبارزه با ارتجاع و امپریالیسم و استقلال و اتکاء به نیروی خویش نشأت می‌گیرد.

حزب ما در ارگان مرکزی خود توفان شماره ۱۴۴ مورخ اسفند ماه ۱۳۹۰ در مقاله‌ای به ضرورت برگزاری پنجاهمین سالگرد تاسیس کنفدراسیون جهانی دانشجویان ایرانی اشاره داشت و نوشت: "تجلیل از این تاریخ و مبارزه یک نسل دانشجویان انقلابی ایران در خارج از کشور، بسیار ضروری است. این تجلیل که باید با تدارک صورت گیرد، به ویژه از این جهت اهمیت دارد که پاره‌ای از اعضای سابق این سازمان با اظهار ندامت، به ایده آل‌های ضدامپریالیستی و دموکراتیک این سازمان پشت کرده و به صف دشمنان مردم ایران، به صف امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها و نوکران تروریست بومی آنها پیوسته‌اند. تجلیل از مبارزات کنفدراسیون جهانی در عین حال بیان خط‌کشی روشن میان دوستان و دشمنان مردم ایران خواهد بود. بر این مناسبت که حزب کار ایران (توفان) با اعتقاد عمیق به حفظ سنت‌های انقلابی کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی، به گردهمایی همه یاران و رفقا، و به ویژه به دبیران سابق کنفدراسیون جهانی تا قبل از انشعاب آن سازمان، که هنوز به مبارزه ضداستبدادی و ضدشاهی، ضدامپریالیستی و دموکراتیک اعتقاد دارند، به دیده مثبت نگریسته و برای برگزاری این روز تاریخی که آنرا مقید تشخیص می‌دهد، از جانب خود آماده همکاری است." و بر همین اساس حزب ما همه رفقای هوادار و خوانندگان نشریات توفان و همه دوستان و یاران مبارز را فراخواند تا دامن همت به کمر بندند و با همکاری صمیمانه و دست در دست یکدیگر به پای برگزاری پنجاهمین سالگرد این تجربه بی‌همتا و تاریخی مردم ایران روند. زیرا تجلیل از برگزاری چنین مراسمی تجلیل از خدمات شایسته‌ای بود که در دفاع از حقوق صنفی و سیاسی دانشجویان، در دفاع از مبارزات خلق‌های قهرمان ایران، در نبرد علیه رژیم سفاک و وابسته به امپریالیسم دربار پهلوی و در راه تحقق خواست‌های ملی و دموکراتیک و عدالتخواهانه مردم ایران انجام می‌گرفت. ستایش از این تجربه تاریخی دانشجویان ایرانی از این جهت نیز مهم است که این دستاوردها محصول

مبارزه مشترک همه نیروهای ملی دموکراتیک و به ویژه کمونیست‌ها در خارج از کشور در زمان ستمگری شاه بود و متعلق به سازمان سیاسی معینی نیست. هیچکس چه در گذشته و چه در حال نمی‌تواند ادعای مالکیت کنفدراسیون را بنماید و مبارزات کنفدراسیون را که نتیجه فداکاری هزاران نفر از دانشجویان ایرانی بود که وقت و یا حتی زندگی خود را در این راه گذاردند، بر اساس مقام و منزلت فردی خویش توصیف کند. کنفدراسیون، دبیران منتخب کنگره‌های رسمی داشت که بر اساس منشور و مصوبات کنگره‌های کنفدراسیون، باید سیاست این سازمان را در طی یکسال تا کنگره بعدی به پیش می‌بردند، ولی کنفدراسیون نه "رئیس" داشت و نه "اقا بالا سر". کنفدراسیون میراث خواری نمی‌تواند داشته باشد. به همین جهت نیز کنفدراسیون سازمانی توده‌ای بود و نه محل تجمع پیشاهنگان و لذا سرنوشت آن علیرغم نفوذ سازمان‌های سیاسی از طریق فعالان از خود گذشته خویش در داخل آن، در روند یک گفتگوی دموکراتیک با شرکت توده عظیم دانشجویان در مراجع علمی، رسمی و به طور شفاف تعیین می‌شد. سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان همانقدر در این مبارزه دموکراتیک شرکت و نقش داشت که سایر نیروها و سازمان‌های ملی دموکراتیک در خارج از کشور در آن نقش داشتند. و به همین جهت نیز تجلیل از این دستاوردها یک امر جمعی است و باید با اعتقاد به همین سیاست جمعی به پیش برده می‌شد. کنفدراسیون زمانی متلاشی شد که به این اصول سستی خیانت شد.

این نشست باید نقش آموزشی ایفاء می‌کرد و باید یادآور این حقیقت می‌شد که کنفدراسیون از حقوق دموکراتیک همه زندانیان سیاسی زمان شاه، صرفنظر از افکار و ایدئولوژی آنها حمایت می‌کرد. کنفدراسیون همانقدر از حقوق خمینی و طالقانی و مهندس بازرگان و داریوش فروهر دفاع می‌کرد که از حقوق پرویز نیکخواه، بیژن جزنی، مسعود احمدزاده، شکرالله پاکنژاد، حنیف نژاد، رضائی، مسعود رجوی، بجنوردی، حسین رضائی و... به دفاع بر می‌خواست. شکنجه در اساس خود زشت بود، دادگاه‌های نظامی سری در اساس خود محکوم بود و در این امر کنفدراسیون کوچکترین تزلزلی از خود بروز نمی‌داد. کنفدراسیون به همه آموزش داد که حقوق انسان‌ها و ملت‌ها و دول را به نوع ایدئولوژی آنها وابسته نکنیم. کوچکترین لغزش در این عرصه سقوط به اعماق دره است.

بنظر حزب ما کنفدراسیون در انجام این امر مهم بسیار موفق بود و این گرده‌مائی در فرانکفورت به نسل جوان ایران نشان داد که دفاع از حقوق دموکراتیک را نباید به نوع ایدئولوژی پیوند بزنند. این درس مهمی است که باید آنرا آویزه گوش گردانید.

کسانی که امروز نمی‌فهمند و یا نمی‌خواهند بفهمند که حق حیات ملت فلسطین به نوع رهبری ایدئولوژیک آن وابسته نیست، کسانی که نمی‌خواهند بفهمند که سرزمین‌های دیگران را نمی‌شود به بهانه نادرست بودن و یا حتی ارتجاعی بودن ایدئولوژی حکومت‌هایشان اشغال کرد، کسانی که نمی‌خواهند بفهمند و یا خود را به نادانی می‌زنند که سطح تاریخا "نازل" فرهنگی هیچ ملتی را نمی‌شود، بهانه تجاوز و اشغال آن کشور قرار داد و به جازرن استعمار تبدیل شد، کسانی که نمی‌خواهند بفهمند که تجاوز و شکنجه انسان‌ها محکوم است، حتی اگر ایدئولوژی آنها حزب‌اللهی باشد، این عده درسی از مبارزه دموکراتیک آموخته توسط هزاران توده دانشجویان در خارج از کشور بر ضد نظام ستمشاهی نگرفته‌اند. آنها دموکرات نیستند، آنها خود را پشت "مدرنیسم" پنهان کرده‌اند و هوادار تجاوز امپریالیست‌ها به ایران و تحریم‌های و تنبیهات غیرقانونی اقتصادی آنها هستند. ریشه‌های این اتخاذ موضع تنها همدستی با امپریالیست‌ها نیست، دشمنی با دموکراسی نیز هست.

به نظر حزب ما پادمان پنجاهمین سالگرد پایه‌گذاری کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی) مبارزه ضدامپریالیستی این سازمان را به عنوان درس بزرگی به نسل جوان ایران ارائه داد. این نشست دست‌آورد بزرگ مبارزه ضدامپریالیستی کنفدراسیون را که بخش جداناپذیر هر جنبش دموکراتیک است، به همه معرفی نمود. این نشست نشان داد که مبارزات درخشان و سراسری اعضای و یاران کنفدراسیون در دفاع از مبارزات قهرمانانه خلق‌های ویتنام، فلسطین، ظفار و الجزایر و همه خلق‌های درین جهان تا به چه حد در وحدت و احترام متقابل این خلق‌ها موثر بوده است. پیام‌های دولت موقت ویتنام جنوبی به کنگره کنفدراسیون، سازمان جوانان حزب کار آلبانی و یا پیام دولت ویتنام شمالی و پیام‌های سایر نهضت‌های آزادیبخش به کنگره‌های کنفدراسیون اتفاقی نیست و نبود. زیرا کنفدراسیون بر پرچم مبارزاتی اش علاوه بر شعار استقلال و آزادی، شعارهمبستگی بین‌المللی را نیز حک کرده بود، کنفدراسیون از جنبش‌های آزادیبخش الهام می‌گرفت و پیوند عمیقی بین مبارزات کنفدراسیون و مبارزات دیگر جنبش‌های رهائیبخش ایجاد شده بود. بر اساس همین اصول می‌توان شرکت اعضای کنفدراسیون در اعتراضات جهانی علیه توحش و بربریت تهاجمات امپریالیستی و نقض حق حاکمیت و خودتعیینی سرنوشت خلق‌ها را توضیح داد.

این دست‌آورد به ویژه در شرایط امروز که مشتی ایرانی فاقد اصول و فرصت طلب از مبارزه ضدامپریالیستی به بهانه "سکولاریسم" و "مدرنیسم" چشم پوشیده‌اند و کسکول در یوزگی را برای دریافت کمک‌های مالی به در خانه سازمان‌های جاسوسی امپریالیستی-صهیونیستی می‌برند، بسیار با اهمیت است. این تغییر رنگ‌ها از چشم مردم ایران پنهان نمی‌ماند و یاران کنفدراسیون این سیاست‌های جاسوس‌پرور، که خود را تنها پشت کوه جنایات رژیم منقر جمهوری اسلامی پنهان می‌کنند، خواهد شناخت.

کنفدراسیون مبارزه دموکراتیک و ضدامپریالیستی را کوچه یک طرفه نمی‌دید. اگر کسی از همه مردم دنیا بخواهد که نقض حقوق بشر در زمان شاه و در زمان رژیم استبدادی جمهوری اسلامی در ایران را محکوم کند، نمی‌تواند در مورد نقض حقوق بشر در سایر ممالک مهر سکوت بر لب زند و

تجاوز و تخریب و آشوب و شکنجه در سایر جاها را به رسمیت بشناسد. کنفدراسیون چنایات امپریالیست‌های بلژیک، فرانسه و آمریکا را در کنگو محکوم کرد و از حقوق مردم کنگو به حمایت برخاست. کنفدراسیون در کنار خلق‌های عرب در مبارزه شان بر ضد استعمار و تجاوز باقی ماند و هرگز بیان تاریخا نادرست "خلیج عربی" از جانب آنها را وسیله دامن زدن به ناسیونالیسم و همدستی با امپریالیسم و صهیونیسم نگردانید. کنفدراسیون به درستی و با آگاهی جبهه مبارزات انقلابی و دمکراتیک را از ضد انقلابی و ارتجاعی تمیز می‌داد و قربانی دسیسه‌های دشمنان نمی‌شد. به همین جهت کنفدراسیون از احترام عمیق برخوردار بود، به همین جهت کنفدراسیون بر اصولیت پا می‌فشرد و این‌الوقت نبود.

مراسم یادمان پنجاهمین سالگرد پایه‌گذاری کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی) نشان داد که وصول پیروزی سهل و ساده نیست. بسیاری از فعالان و رهبران کنفدراسیون در زمان شاه و شیخ جان خویش را بر سر آرمان‌هایشان گذاردند و در رسالت تاریخی خود در ستیز با ظلمت و تاریک اندیشی و اختناق و سرکوب و بی‌قانونی سنگر مبارزه را ترک نکردند. و اکنون که آنها در بین ما نیستند سنگر مبارزه آنها در راه کسب آزادی و تحقق حقوق بشر و استقرار دمکراسی خالی نمانده است.

درس بزرگ دیگری که دستاورد مبارزه کنفدراسیون جهانی بود و در روند این مراسم بازتاب می‌یافت، وحدت مبارزاتی و یکپارچگی خلق‌های ایران علیه دربار پهلوی، امپریالیسم و ارتجاع بود. شعار زنده باد وحدت خلق‌های ایران، اتحاد، مبارزه و پیروزی روح حاکم بر یادمان پنجاهمین سالگرد تاسیس کنفدراسیون جهانی بود و نشان می‌داد که فعالان سیاسی ملت‌های گوناگون ایران به درک اولویت‌ها دست یافته و بر ضد نفرت ملی و همدستی با امپریالیسم مبارزه می‌کردند. فعالان سیاسی ملت‌های ایران می‌دانستند که مبارزه بر رفع ستم ملی در ایران بدون مبارزه با امپریالیسم و استقرار دموکراسی در ایران مقدور نیست. همدستی با ارتجاع و امپریالیسم که ناقض حقوق همه ملت‌هاست، نمی‌تواند جای وحدت دمکراتیک خلق‌های ایران را بگیرد و به عامل نفاق و نفرت ملی بدل شود، که ما نتایج فاجعه بار آن را در یوگسلاوی و سایر ممالک دیده‌ایم. روح حاکم بر این مراسم سرشار از تفاهم و همبستگی و یگانگی خلق‌های ایران بود و این طبیعتاً به مذاق دشمنان مبارزه دمکراتیک که بخش لاینفک مبارزه بر ضد امپریالیسم است هرگز خوش نمی‌آید. ولی این مبارزه آزموده است که راهش را در میان نسل جوان باز می‌کند. رفع ستم ملی از گذر مبارزه بر ضد امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع می‌گذرد و یک امر طبقاتی است. البته تلاش برای سازماندهی چنین بزرگداشتی که می‌تواند برای درس آموزی به نسل‌های آینده ایران نیز مفید باشد، بدون بیان نفرت و دسیسه چینی و خرابکاری از جانب همه آن کسانی که منافع طبقاتی و یا شخصی حقیر خویش را در خطر می‌دیدند و می‌بینند، به وجود نیامد.

این فعالیت دشمن شکن، فرصتی شد برای دشمنان مردم ایران و عمال امپریالیسم تا چهره خود را شفاف‌تر به نمایش بگذارند. دشمنان سوگند خورده مردم ایران در مقابل آکسیون که مظهر مبارزه علیه ارتجاع و امپریالیسم و علیه غلام حلقه بگوش آنها دربار پهلوی بود، نتوانستند آرام بگیرند. آنها در مقاله‌ای در تارنمای حزب مشروطه ایران (دمکرات لیبرال) در فردای این گردهمایی تحت عنوان "پایکوبی و دست‌افشانی و باده‌نوشی کنفدراسیون و کنفدراسیونی‌ها بر روی گور ایران و ملت ایران" نوشتند:

"به جای اینکه کنفدراسیون و کنفدراسیونی‌ها پس از ۵۰ سال که از تاسیس کنفدراسیون و پیوستن‌شان به آن می‌گذرد یک نقد جدی و بی‌غرض و سازنده را در چندین جلد به ملت ایران تقدیم می‌کردند و از پیشگاه ملت ایران به خاطر خطاهای سیاسی‌شان در گذشته و به ویژه در ۳۴ سال گذشته عذرخواهی می‌کردند با کمال وقاحت نه تنها به هیچ خطایی اعتراف نمی‌کنند، بلکه به کنفدراسیون و خودشان مهر تایید می‌زنند و به خود مدال‌های افتخار آویزان می‌کنند که شاه را سرنگون کردند...."

حزب مشروطه ایران (دمکرات لیبرال) که رهبر و بنیادگذارش داریوش همایون، رئیس حزب رستاخیز دربار پهلوی و همدست ساواک و مدافع دیکتاتوری سلطنتی بود، هنوز نفهمیده و نمی‌خواهد بفهمد که تجلیل از مبارزات کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی تجلیل از مبارزات ضداستبدادی، ضداجنبی پرستی، ضد زندان و شکنجه و تیرباران و در دفاع از حقوق حقه ملت ایران و استقرار آزادی، دمکراسی، استقلال و حقوق بشر بوده است. کنفدراسیون وظیفه داشت تا به افشای کودتای خائنانه ۲۸ مرداد ۳۲ بپردازد، ماهیت کثیف دربار فاسد، نوکر و دزد پهلوی را افشاء سازد، از مبارزات تمام آحاد مردم ایران برای استقلال و آزادی به دفاع برخیزد و به وظیفه میهنی خویش عمل نماید. اعضای کنفدراسیون با آگاهی سیاسی بالا و با تلاش خستگی ناپذیر به عنوان یک پشت جبهه نیرومند و سازمان یافته دمار از روزگار رژیم منغور پهلوی و اربابانش در آوردند و اجازه ندادند تا غارت ثروت مردم ایران و بزم و عیش و نوش و شکمبارگی و فساد دربار شاه، به عنوان دمکراسی و دروازه تمدن و پیشرفت و مدرنیسم در افکار عمومی اروپا و آمریکا جلوه داده شود. کنفدراسیون به خوبی از عهده این مسئولیت مهم برآمد و عرصه را بر رژیم شاه تنگ کرد و تصویر درستی از اوضاع ایران ارائه داد و افکار عمومی مردم مرفقی را با خود همراه ساخت.

دفاع از همه زندانیان سیاسی، از افتخارات کنفدراسیون جهانی بود و همین امر سبب شد تا حکم بسیاری از فعالین سیاسی اعدامی، به حبس ابد تقلیل یابد و سرانجام با انقلاب شکوهمند مردم ایران از زندان آزاد شوند. حضور آنها در این روز تاریخی در فرانکفورت کشیده محکمی به سلطنت طلبان بود که آرزوی مرگ آنها را داشتند و هنوز نیز بر این "فرصت از دست رفته" غبطه می‌خورند.

بخشی از همین رهبران کنونی جمهوری اسلامی که نجات جانیشان را مدیون این سیاست دموکراتیک کنفدراسیون جهانی بودند، خود بعد از تثبیتشان در قدرت به همان روش‌هایی متوسل شدند که شاه به آنها برای تقویت نظامش متوسل شده بود و دیدیم که راه به جایی نبرد. حال تاریخ‌نویسان "مدرن" سلطنتی، همه آن عده‌ای که تاریخ خود را با تاریخ زندگی شعبان بی‌مخ‌ها پیوند زده‌اند، می‌پندارند با جعل تاریخ کنفدراسیون و یورش به دستاوردهای آن توسط عمال نقابدار و بی‌نقاب خویش قادرند این تاریخ افتخار آفرین را از ذهن‌ها بزدایند.



این نوکران امپریالیسم که در پرتو عقب‌گرایی و ریاکاری جمهوری اسلامی، نقاب مدرنیسم و سکولاریسم بر چهره زده‌اند، هنوز پس از گذشت ۳۴ سال از زندگی در زباله‌دان تاریخ، نفهمیده‌اند که دوران رژیم‌های استبدادی، چه شاه و چه شیخ به سر آمده است. آنها هنوز وقیحانه در رویای احیای همان استبداد سلطنتی و یا سلطنت استبدادی و بخور و بیاش و غارت و چپاول مردم ایران به سر می‌برند و به نیروهای ترقیخواه و میهن‌دوست ایران یورش می‌آورند و خواستار "معذرت خواهی" کنفدراسیون جهانی از بقایای دربار پهلوی می‌باشند!!! آنها مخالف برپایی چنین بزرگداشتی بوده‌اند و حال که تمام دسیسه‌هایشان با شکست روبرو شده است به یورش رو در روی آورده‌اند.

مقاله نویس حزب مشروطه (لیبرال دمکرات) از آنجا که اعتقادی به نیروی لایزال مردم ندارد و ضد انقلاب است، می‌پندارد که انقلاب عظیم مردم ایران که نظام پوسیده پهلوی را درهم کوبید، کار کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی در خارج از کشور بوده است و از این بابت باید "اعتراف به اشتباهاتش کند". آنها هنوز نیز نفهمیده‌اند که انقلاب ایران بیان خواست‌های سه نسل، انقلابی بزرگ و میلیونی، توده‌ای‌ترین انقلاب قرن بیستم و برای آزادی و استقلال و عدالت اجتماعی بود، این انقلاب ناشی از مناسبات ظالمانه سیاسی و اقتصادی حاکم بر ایران و سلطه امپریالیسم بوده و میلیون‌ها نفر از مردم ایران، از دانشجو گرفته تا کارگر و آموزگار و دانش آموز و زنان و همه زحمتکشان برای چنین خواست عادلانه‌ای به میدان آمدند و دست به انقلابی زدند که منطقه و جهان را تکان داد. انقلاب کار مردم ایران بود و دانشجویان خارج از کشور از مردم ایران و از خواست آزادی و دمکراسی و استقلال جانانه دفاع نمودند و این نیز جزو افتخارات کنفدراسیون جهانی و برگ زرینی در تاریخ مبارزه دمکراتیک و ضداستعماری ملت ایران است.

مقاله نویس حزب مشروطه (لیبرال دمکرات) در ادامه می‌نویسد:

"شما کنفدراسیونی‌ها با جعل و تحریف تاریخ کنفدراسیون برای خود تاریخی پرافتخار که افسانه‌ای بیش نیست آفریده‌اید که به آن باور ندارید ولی برای مردم‌فریبی آنرا حقیقت محض جلوه می‌دهید. یا حمایت‌تان از مشی کمونیست تروریست بنام ظفار...."

تاریخ پر افتخار کنفدراسیون افسانه نیست، یک واقعیت تاریخی غیرقابل انکار است. اگر افسانه بود سلطنت طلبان خودفروخته چنین برافروخته نمی‌شدند و ترسی از افسانه به خود راه نمی‌دادند. همبستگی بین‌المللی و دفاع از جنبش‌های رهاییبخش بخشی از مبارزات درخشان کنفدراسیون جهانی بوده و طبیعی بود که چنین مبارزه‌ای به مذاق رژیم وابسته پهلوی این حامی قتل عام خلق‌های ویتنام، فلسطین، الجزایر، کنگو و ظفار.... این ژاندارم منطقه و دست دراز شده دکتربین نیکسون در منطقه، خوش نیاید و بر این مبارزات همانند اربابانش برجسب تروریستی بکوبد. پس مانده‌های رژیم پهلوی و همدستان ایرانی‌شان امروز نیز با همین رویه و مرام ارتجاعی مبارزات خلق‌های عراق، افغانستان و فلسطین و لبنان را تروریستی دانسته و از تروریسم دولتی امپریالیست‌ها و در راس آن امپریالیست آمریکا و صهیونیست‌های اسرائیلی بی‌قید و شرط دفاع می‌کنند و شرم ندارند که از تجاوز نظامی به ایران نیز دفاع کرده تا بر ویرانه خاک ایران بساط کپک زده دستگاه فاسد و خودفروخته سلطنت قرون وسطایی را با رهبری

بخشی از همین رهبران کنونی جمهوری اسلامی که نجات جانشان را مدیون این سیاست دموکراتیک کنفدراسیون جهانی بودند، خود بعد از تثبیتشان در قدرت به همان روش‌هایی متوسل شدند که شاه به آنها برای تقویت نظامش متوسل شده بود و دیدیم که راه به جایی نبرد. حال تاریخ‌نویسان "مدرن" سلطنتی، همه آن عده‌ای که تاریخ خود را با تاریخ زندگی شعبان بی‌مخ‌ها پیوند زده‌اند، می‌پندارند با جعل تاریخ کنفدراسیون و یورش به دستاوردهای آن توسط عمال نقابدار و بی‌نقاب خویش قادرند این تاریخ افتخار آفرین را از ذهن‌ها بزدایند.



این نوکران امپریالیسم که در پرتو عقب‌گرایی و ریاکاری جمهوری اسلامی، نقاب مدرنیسم و سکولاریسم بر چهره زده‌اند، هنوز پس از گذشت ۳۴ سال از زندگی در زیاده‌دان تاریخ، نفهمیده‌اند که دوران رژیم‌های استبدادی، چه شاه و چه شیخ به سر آمده است. آنها هنوز وقیحانه در روای احیای همان استبداد سلطنتی و یا سلطنت استبدادی و بخور و بیاش و غارت و چپاول مردم ایران به سر می‌برند و به نیروهای ترقیخواه و میهن‌دوست ایران یورش می‌آورند و خواستار "معذرت خواهی" کنفدراسیون جهانی از بقایای دربار پهلوی می‌باشند!! آنها مخالف برپایی چنین بزرگداشتی بوده‌اند و حال که تمام دسیسه‌هایشان با شکست روبرو شده است به یورش رو در روی آورده‌اند.

مقاله نویس حزب مشروطه (لیبرال دمکرات) از آنجا که اعتقادی به نیروی لایزال مردم ندارد و ضد انقلاب است، می‌پندارد که انقلاب عظیم مردم ایران که نظام پوسیده پهلوی را درهم کوبید، کار کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی در خارج از کشور بوده است و از این بابت باید "اعتراف به اشتباهاتش کند". آنها هنوز نیز نفهمیده‌اند که انقلاب ایران بیان خواست‌های سه نسل، انقلابی بزرگ و میلیونی، توده‌ای‌ترین انقلاب قرن بیستم و برای آزادی و استقلال و عدالت اجتماعی بود، این انقلاب ناشی از مناسبات ظالمانه سیاسی و اقتصادی حاکم بر ایران و سلطه امپریالیسم بوده و میلیون‌ها نفر از مردم ایران، از دانشجو گرفته تا کارگر و آموزگار و دانش‌آموز و زنان و همه زحمتکش‌ها برای چنین خواست عادلانه‌ای به میدان آمدند و دست به انقلابی زدند که منطقه و جهان را تکان داد. انقلاب کار مردم ایران بود و دانشجویان خارج از کشور از مردم ایران و از خواست آزادی و دموکراسی و استقلال جانانه دفاع نمودند و این نیز جزو افتخارات کنفدراسیون جهانی و برگ زرینی در تاریخ مبارزه دموکراتیک و ضداستعماری ملت ایران است.

مقاله نویس حزب مشروطه (لیبرال دمکرات) در ادامه می‌نویسد:

"شما کنفدراسیونی‌ها با جعل و تحریف تاریخ کنفدراسیون برای خود تاریخی پرافتخار که افسانه‌ای بیش نیست آفریده‌اید که به آن باور ندارید ولی برای مردمفریبی آنرا حقیقت محض جلوه می‌دهید. یا حمایت‌تان از مثنی کمونیست تروریست بنام ظفار...."

تاریخ پر افتخار کنفدراسیون افسانه نیست، یک واقعیت تاریخی غیرقابل انکار است. اگر افسانه بود سلطنت طلبان خودفروخته چنین برافروخته نمی‌شدند و ترسی از افسانه به خود راه نمی‌دادند. همبستگی بین‌المللی و دفاع از جنبش‌های رهاییبخش بخشی از مبارزات درخشان کنفدراسیون جهانی بوده و طبیعی بود که چنین مبارزه‌ای به مذاق رژیم وابسته پهلوی این حامی قتل عام خلق‌های ویتنام، فلسطین، الجزایر، کنگو و ظفار.... این ژاندارم منطقه و دست دراز شده دکتربین نیکسون در منطقه، خوش نیاید و بر این مبارزات همانند اربابانش برجسب تروریستی بکوبد. پس مانده‌های رژیم پهلوی و همدستان ایرانیان امروز نیز با همین رویه و مرام ارتجاعی مبارزات خلق‌های عراق، افغانستان و فلسطین و لبنان را تروریستی دانسته و از تروریسم دولتی امپریالیست‌ها و در راس آن امپریالیست آمریکا و صهیونیست‌های اسرائیلی بی‌قید و شرط دفاع می‌کنند و شرم ندارند که از تجاوز نظامی به ایران نیز دفاع کرده تا بر ویرانه خاک ایران بساط کپک زده دستگاه فاسد و خودفروخته سلطنت قرون وسطایی را با رهبری

رضا نیم پهلوی بر پا سازند. پاره‌ای از آنها آرزوی دوران پهلوی "مدرن و سکولار" را دارند و به گذشته خود، به انقلاب شکوهمند بهمن که بزرگترین همه پرسی تاریخی قرن بیستم بود و بیان روشن رای اکثریت سه نسل بود احترام نمی‌گذارند و تف می‌اندازند و به عنوان اقلیتی خودفروخته و جاسوس مدعی دموکرات بودن نیز هستند. دموکراسی در قاموس این مستبدها فقط تحقق خواست‌های خود آنهاست. یورش به دستاوردهای کنفدراسیون جهانی اتفاقی نیست و برای آن صورت می‌گیرد که مبارزه بر ضد رژیم منقر پهلوی که گویا غیرمذهبی بوده است، مبارزه بر ضد امپریالیسم و صهیونیسم تخطئه شود. واقعیت این است که روی کارآمدن رژیم زن‌ستیز و ارتجاعی جمهوری اسلامی نتیجه طبیعی سیاست‌های ضد مردمی و عقب مانده و استبدادی رژیم منقر پهلویست که بیش از پنجاه سال با غارت ثروت مردم ایران و سرکوب وحشیانه نیروهای مترقی و مبارز به ویژه کمونیست‌ها زمینه سیاسی کسب قدرت را برای نیروی مذهبی میرنده و ضد کمونیست روحانیت که صاحب منبر و مسجد و تکایا و امکانات مالی در زمان وی بودند، فراهم آورد و از درون پنج دهه "دروازه تمدن" پهلوی خردجال خمینی بیرون خزید! حقیقتا که شاه و شیخ دو روی یک سکه‌اند، هر دو مردم فریب، دورو و عتیقه‌ای از دوران قرون وسطا هستند. شگفت‌آور نیست که سلطنت طلبان که سرگردان از یک سمینار امپریالیست ساخته به سمینار دیگر می‌روند از حضور بیش از ۵۰۰ نفر در جشن کنفدراسیون به خشم آیند.

رسانه‌های امپریالیستی نیز زیرکانه از کنار این یادمان تاریخی گذشتند و از هرگونه پوشش تبلیغاتی برای این مراسم تاریخی اجتناب ورزیدند و جز این نیز انتظاری نمی‌رفت. زیرا چنین رسانه‌هایی بلندگوی تبلیغاتی و استعماری ممالک امپریالیستی‌اند و هرگز بی‌گدار به آب نمی‌زنند. آنها موظفند نشست‌های مزدوران امپریالیست را در خارج تبلیغ کنند. آنها به نشست‌های مشکوک ده نفره پوشش تبلیغاتی جهانی می‌دهند. رضا پهلوی را قلاده به گردن، از این فرستنده به فرستنده دیگر می‌برند، برایش کلاس بازیگری و پخش اکاذیب می‌گذارند، ولی حاضر نیستند به نشست به این شکوهمندی پوشش تبلیغاتی دهند. آنها هر گامی که بر می‌دارند و هر پوشش تبلیغاتی که ساز می‌کنند دارای هدف مشخص سیاسی و برای تولید افکار عمومی بنفع غارتگران بین‌المللی است. جالب توجه است که رسانه‌هایی نظیر بی بی سی، رادیو فردا، تلویزیون صدای آمریکا، رادیو آلمان، رادیو فرانسه، خبرگزاری سوئد، شبکه اطلاع رسانی "پرس اسوسیشن" ... و ده‌ها رسانه‌های مشابه در همین چند ماه قبل در مرحله اول دادگاه جمهوری اسلامی در لندن که توسط عده‌ای فریب‌خورده سیاسی و آلت دست امپریالیست برگزار شده بود، بیش از پانصد میلیون نفر را در سراسر جهان در جریان این دادگاه امپریالیست ساخته قرار دادند. زیرا خوب می‌دانستند که این دادگاه یک ابزار مناسب تبلیغاتی برای اهداف دراز مدت استعماری آنهاست. آنها با اشراف بر نظرات حاکم بر این دادگاه و مدیریت آن توسط آقای پیام اخوان که در محاکمه میلو سوویچ رئیس جمهور قانونی یوگسلاوی در دادگاه دن هاگ شرکت داشت، آگاه بودند. آنها می‌دانستند که این تریبونال فاقد مواضع ضدامپریالیستی و ضد تحریم و تجاوز علیه ایران است. در صورتی که ماهیت سیاسی تاریخی یادمان پنجاهمین سالگرد کنفدراسیون جهانی و روح حاکم بر مبارزات نزدیک به دو دهه کنفدراسیون جهانی ضدامپریالیستی و ضداستعماری بوده و همین امر خود دلیلی بر آن بوده تا رسانه‌های ارتجاعی و استعماری فوق از پوشش خبری به چنین یادمانی امتناع ورزند.

موفقیت جشن پنجاه سالگی تاسیس کنفدراسیون جهانی را که تأثیرات زیادی بویژه در ایران گذارده است از یک جنبه دیگر هم باید بررسی کرد. این جشن روند اپوزیسیون‌سازی امپریالیستی در خارج از کشور را که با مشتی ایرانی خودفروخته به راه افتاده است، برهم زده، حساب‌های آنها را بر هم ریخت. این جشن مهر باطله به همه آنها کوفت و کارنامه مردودی آنها را در نزد ملت ایران صادر کرد و به نمایش عموم گذارد. این جشن به همه مراکز پشت پرده که خود را در محافل امپریالیستی سخنگو و مخرج مشترک نیروهای اپوزیسیون جا می‌زدند و سال‌ها تلاش داشتند و دارند که هدایت اپوزیسیون ایران را از طریق مجاری خود ساخته مصنوعی و بی‌پشتوانه خویش، اداره کرده و از طریق این مراکز مجوف و پوشالی اداره رهبری را در دست گیرند برهم زد. این جشن تاج ساختگی سرداران بی‌سیاه را از تارکشان برداشت و آنها را همانگونه که بودند به همگان معرفی کرد. خشم و نفرتی که امروز دارد تنوره می‌کشد تا با گرد و خاک از تاثیر این کار موفق بکاهد، از همین جا سرچشمه می‌گیرد. دیگر با استشهادهای محلی بی‌اعتبار نمی‌شود رهبر جنبش شد. شرایط پیش از برگزاری این جشن، دیگر شرایط بعد از آن نیست. حساب‌ها و صورت حساب‌ها برهم خورده است. سلطنت بازگشتنی نیست، باید در فکر سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی با دست مردم ایران بود. تاریخ را باید به جلو سوق داد و نه زیر روپوش "مدرنیسم و سکولاریسم" به عقب. باید در پی جمهوری مردمی بود و نه بازگشت به قرون وسطی. ما دیگر سلطنت و جمهوری سلطنتی نمی‌خواهیم. ما طالب جمهوری مردمی هستیم.

حزب ما بر آن است که جمعیتی و انتقال تجربه یک دوره از مبارزات درخشان دانشجویی به نسل جوان ایران که در گیر مبارزه مرگ و زندگی با یکی از هارترین رژیم‌های قرون وسطانیست، ضرورتی دو چندان دارد. باید این تجارب مبارزاتی را به نسل بعدی منتقل کرد تا از گذشتگان برای عبور از پرتگاه‌های راه خویش بیاموزند. از نظر حزب ما برگزاری این جشن نخستین گام مهم در جهت تحقق این امر بوده است. یورش ارتجاع و ضدانقلاب با نقاب‌های رنگارنگ به این مراسم، سندی انکار ناپذیر موفقیت این یادمان بوده است."

بر گرفته از توفان شماره ۱۵۵ بهمن ماه ۱۳۹۱، فوریه سال ۲۰۱۳، ارگان مرکزی حزب کارایران

www.toufan.org

صفحه حزب کار ایران (توفان) در شبکه جهانی اینترنت.

toufan@toufan.org

نشانی پست الکترونیکی (ایمیل).

